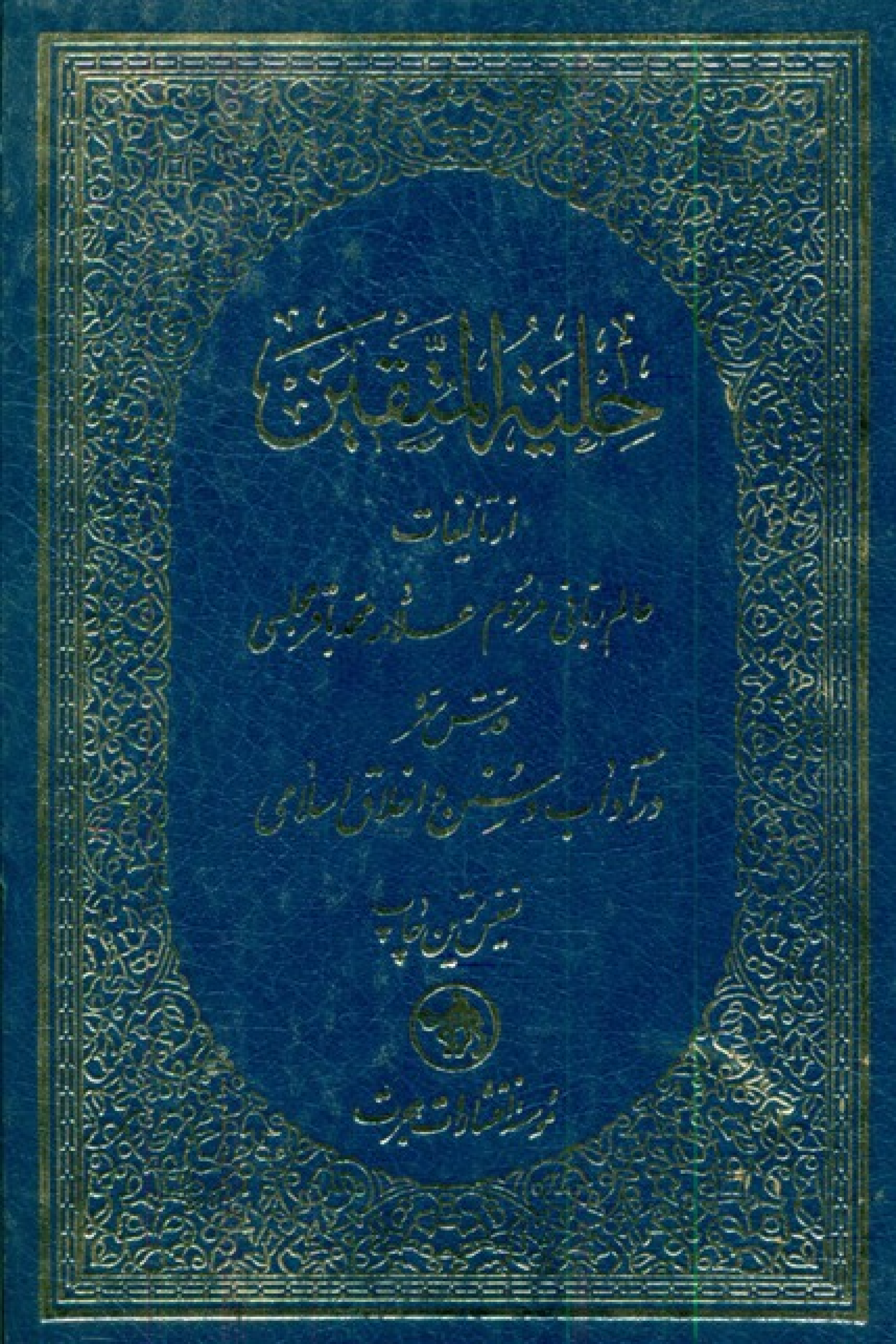


حلیة المتقین
از تألیفات
عالم ربانی مرحوم علامه محمد باقر مجلسی
دستور
در آداب و سنن و اخلاق اسلامی
نفیس‌ترین چاپ
مؤسسه انتشارات هجرت

بخش: ج1

از صفحه 1 تا صفحه 575 (معادل 575 صفحه)



از تألیفات

عالم ربانی مرحوم علامه محمد باقر مجلسی

قدس سره

در آداب و سنن و اخلاق اسلامی

نفیس‌ترین چاپ

با تصحیح و اعراب گذاری آیات و روایات و فصل بندی و استخراج فهرست

نشر لقمان



نام کتاب: حلیة المتقین

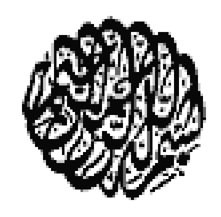
مولف: عالم ربانی مرحوم مولی محمد باقر مجلسی قدس سره

ناشر: نشر لقمان

نوبت چاپ: دوم

چاپ: چاپخانه صدر

تاریخ انتشار: زمستان ۶۹



اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی حَلّٰی اَنْبِیائَهُ الْمُرْسَلینَ بِاَحْسَنِ حِلْیَةِ الْمُتَّقینَ وَبَعَثَ نُخْبَةَ أَصْفِیائِهِ مُحَمَّداً «صلّی اللّه علیه وآله وسلم» لِتَتْمیمِ مَکارِمِ اَخْلاقِ الْمُؤْمِنینَ وَ اَکْمَلَ فی اَوْصِیائِهِ الْمُنْتَجَبینَ اَفْضَلَ خِصالِ النَّبِیّینَ فَصَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ عَدَدَ اَنْفاسِ الْمُسَبِّحینَ مِنَ الْمَلائِکَةِ وَالنّاسِ اَجْمَعینَ وَ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلیٰ اَعْدائِهِم مِلاءَ السَّمٰواتِ وَالْاَرَضینَ.

اما بعد چنین گوید تراب اقدام مؤمنین و خادم طلبهٔ علوم ائمهٔ طاهرین محمدباقر بن محمد تقی حَشَرَهُ اللّٰه مَعَ مَوالیهِ الْمطهّرینَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیهِم اَجْمَعین که چون عمدهٔ امتیاز بنی‌نوع انسان از سایر انواع حیوان تخلق باخلاق حسنه و تَزَیُّن بآداب مستحسنه است و بمقتضای حدیث شریف نبوی صلوات اللّه علیه وآله که: بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمَ الْاَخْلاق تمامی آداب پسندیده و جمیع اخلاق حمیده در شرع انور و دین آنحضرت ظاهر و مبین گردیده و چون مختصری از مکارم اخلاق در کتاب عین‌الحیوة بیان شده بود جمعی از سالکان مسالک سعادت و ناهجان مناهج متابعت اهل بیت رسالت علیهم‌السلام از این ذرّه حقیر التماس نمودند که

رسالهٔ در بیان محاسن آداب که از طریقهٔ مستقیمهٔ ائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم باسانید معتبره باین قلیل البضاعة رسیده باشد، بر وجه اختصار تحریر نماید و بجهة عموم نفع، نسبت باهل این دیار مضامین اخبار را در لباس لغت فارسی قریب الفهم بجلوه درآورد. لهذا با ضیق مجال و کثرت اشتغال رعایت حقوق اخوت ایمانی را لازم دانسته و از مقتضای حدیث الدّالّ علی الخیر کفاعله امیدوار گردیده اجابت ملتمس ایشان نموده وبر چهارده باب و خاتمه مرتب گردانید.

باب اول در آداب لباس پوشیدن.

باب دوم در آداب حلی و زیور پوشیدن وسرمه کشیدن و در آینه نظر کردن و خضاب کردن.

باب سوم در آداب خوردن و آشامیدن.

باب چهارم در فضیلت تزویج و آداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان ومعاشرت ایشان.

باب پنجم در آداب مسواک کردن و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و شانه کردن و امثال اینها.

باب ششم در آداب بوی خوش استعمال کردن و گل خوش بوئیدن و روغن مالیدن.

باب هفتم در آداب حمام رفتن و دارو کشیدن و امثال آن.

باب هشتم در آداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت الخلا رفتن.

باب نهم در آداب حجامت و تنقیه و ذکر بعضی از ادعیه و احراز و خواص بعضی از ادویه و معالجهٔ بعضی از امراض.

باب دهم در آداب معاشرت مؤمنان و حقوق و اصناف ایشان.

باب یازدهم در آداب مجالس و سلام وعطسه و مصافحه و معانقه و امثال اینها.

باب دوازدهم در آداب خانه داخل شدن وبیرون رفتن.

باب سیزدهم در آداب سوار شدن وراه رفتن و بازار رفتن و تجارت و زراعت

نمودن و چهار پایان نگاه داشتن.

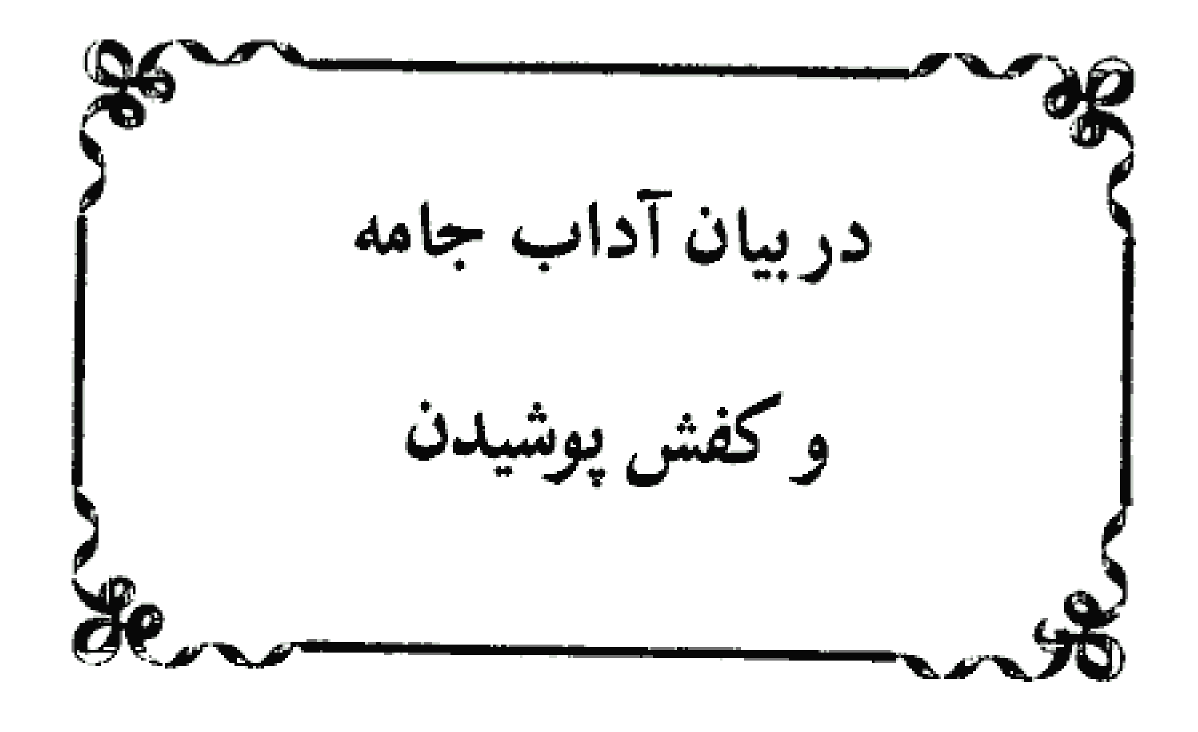
باب چهاردهم در آداب سفر کردن.

خاتمه در بیان بعضی از فواید متفرقه و هر یک از ابواب را بر دوازده فصل مشتمل ساخت و بکتاب **حلية المتقين** مسمی گردانید مأمول از ناظران در این رسالهٔ شافیه و عاملان باین عجالهٔ وافیه آنکه این مجرم خطاپیشه را بدعای مغفرت و استدعای رحمت یاد نمایند و بر خطای لفظ و معنی این معترف بعجز و قصور را مؤاخذه ننمایند والله الموفق والمعین.




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب اول



در بیان آداب جامه

و کفش پوشیدن

فصل اول

در فضیلت تجمل و زینت کردن

بدانکه موافق احادیث معتبرهٔ بسیار زینت کردن و جامه‌های پاکیزه و فاخر پوشیدن هرگاه از حلال بهم رسد و مناسب حال او باشد سنت است و موجب خوشنودی پروردگار است و اگر از حلال بهم نرسد بهر چه میسر شود باید قناعت نماید. و تحصیل زیادتیهای لباس را مانع عبادت الهی نگرداند و اگر حقتعالی روزی را بر او فراخ گرداند، در خور آن بخورد و بپوشد و صرف نماید و به برادران مؤمن بدهد.

و اگر روزی بر او تنگ شود قناعت نماید و بحرام و شبهه خود را آلوده نکند، چنانچه در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول استکه هرگاه خدا نعمتی به بندهٔ خود کرامت فرماید و اثر آن نعمت بر او ظاهر شود او را دوست خدا مینامند و یاد کنندهٔ نعمت پروردگار خواهد بود. و اگر بر او ظاهر نشود او را دشمن خدا مینامند و تکذیب کنندهٔ نعمت پرودگار خواهد بود.

و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که هرگاه حق تعالی نعمتی ببنده کرامت فرماید دوست میدارد که اثر آن نعمت را بر او ببینند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است که باید از برای برادر مؤمن خود

زینت کنید چنانچه از برای بیگانه زینت میکنید که خواهید شما را به نیکوترین هیئتی بیند.

بسند معتبر منقول است که حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در تابستان بر روی حصیر می نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامه‌های گنده میپوشیدند و چون بیرون میآمدند برای مردم زینت میکردند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که حقتعالی زینت و اظهار نعمت را دوست میدارد و ترک زینت و اظهار بدحالی را دشمن میدارد و دوست میدارد که اثر نعمت را در بندهٔ خود ببیند باینکه جامهٔ خود را خوشبو دارد، خانه را نیکو دارد و ساحتهای خانه را بروبد حتی آنکه چراغ پیش از فرو رفتن آفتاب روشن کردن فقر را زایل میکند و روزی را زیاد میکند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است که حقتعالی جمعی را خلق کرده است که برای شفقت بر ایشان دنیا را تنگ کرده است و محبت دنیا را از ایشان برداشته است پس بسوی آخرت که حقتعالی ایشان را بسوی آن خوانده راغب گردیده‌اند و بر تنگی معاش و مکروهات دنیا صبر میکنند و مشتاقند بآنچه نزد خدا است از کرامت ابدی وجان خود را در رضای خدا درباخته‌اند و آخر کار ایشان شهادت است پس چون بنشأه آخرت روند حق تعالی از ایشان خوشنود باشد و میدانند که مرگ راهیست که همه را در پیش است پس توشه برای آخرت خود اندوخته‌اند و طلا و نقره جمع نکرده‌اند و جامه‌های گنده میپوشند و بقوت ضروری قناعت مینمایند وزیادتیها را در راه خدا میدهند که توشهٔ آخرت ایشان باشد و از برای رضای خدا با نیکان دوستی میکنند و از برای خدا با دشمنان دشمنی می کنند، ایشانند چراغهای راه هدایت و ایشانند متنعم بنعیم آخرت.

یوسف بن ابراهیم گوید که بخدمت حضرت ابی عبدالله «علیه‌السلام» رفتم و جامه‌های خز پوشیده بودم، پرسیدم که: چه میفرمائید در جامهٔ خز؟فرمود که باکی نیست بدرستیکه چون حضرت امام حسین «علیه‌السلام» شهید شد جامهٔ خز پوشیده بود

و چون حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» عبدالله بن عباس را فرستاد که با خوارج نهروان سخن گوید بهترین جامه های خود را پوشید و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کرد و بر بهترین اسبان سوار شد و بنزد ایشان رفت، گفتند: تو از بهترین مردمی چرا لباس جباران را پوشیده و براسبان ایشان‌سوارشده؟ عبدالله بن عباس این آیه را خواند قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللهِ الَّتي اَخْرَجَ لِعِبادِهِ والطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزقِ یعنی بگو یا محمد «صلّی الله علیه وآله و سلم» که کی حرام کرده است زینتی را که خدا برای بندگانش بیرون آورده است و روزیهای طیب و نیکو را، پس حضرت فرمود که جامه های نفیس بپوش و زینت کن که خدا نیکو است و نیکو را دوست دارد، اما باید که از حلال باشد.

در حدیث معتبر وارد شده است که سفیان ثوری که از مشایخ صوفیه است بمسجد الحرام آمد دید که حضرت امام جعفر صادق«علیه السلام» نشسته و جامه های پرقیمت نیکو پوشیده است، گفت والله بروم و او را بر این جامه ها سرزنش کنم پس نزدیک آمد، و گفت: ای پسر رسولخدا«صلّی‌الله علیه وآله‌وسلم» والله که پیغمبر چنین جامه‌ای نپوشیده و هیچ یک از پدرانت چنین جامه ها نپوشیده‌اند.

حضرت فرمود: که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» در زمانی بودند که روزی بر مردم تنگ بود، امروز بر مردم روزی فراخ است سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتهای خدا نیکانند، پس این آیه را خواند که گذشت و فرمودند که ما سزاوارترین مردمیم بتصرف کردن در آنچه خدا عطا کرده است. ای ثوری این جامه را که می بینی برای مردم پوشیده‌ام پس دامن جامه را بالا کردند و باو نمودند جامهٔ گنده که در زیر پوشیده بودند و فرمودند که این جامهٔ گنده را برای خود پوشیده‌ام و این جامه های نیکو را برای مردم، پس دست زدند و جامهٔ بالای سفیان را دور کردند او در زیر جامهٔ گنده جامهٔ نازکی پوشیده بود، فرمودند که جامهٔ پائین را برای لذت نفس خود پوشیده وجامهٔ بالا را برای فریب دادن مردم پوشیده‌ای.

در حدیث معتبر از عبدالله بن هلال منقول است که گفت: عرض کردم

بخدمت حضرت امام رضا«علیه‌السلام» که چه بسیار خوش میآید مردم را از احوال کسانی که طعامهای بدمزه و ناگوار میخورند و جامه‌های گنده میپوشند و اظهار شکستگی و خشوع مینمایند، فرمود که: مگر نمیدانی که حضرت یوسف پیغمبر و پیغمبرزاده بود و قباهای دیبای طلاباف میپوشید، بر مجالس آل فرعون می نشست و حکم در میان مردم میکرد و مردم را با لباس او کاری نبود، از او عدالت در حکم میخواستند. و امام می باید که آنچه گوید راست گوید و هرگاه وعده کند وفا کند، و حکم بعدالت کند. خدا حلال را برکسی حرام نکرده است پس خواندند این آیه را که: **قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّهِ** و بسیاری از اخبار مناسب این فصل را در کتاب عین الحیوة ایراد نموده‌ام.



فصل دوم

در بیان جامه‌هائیکه حرام است پوشیدن آنها

بدانکه مردان را حریر محض پوشیدن و جامهٔ طلاباف پوشیدن حرام است، و احوط آنست که عرقچین و کیسه و چیزهائی که عورت را با آن نتوان پوشید هم از حریر نباشد. و باز احوط آنست که اجزای جامه مانند سجاف، حریر نباشد. بهتر آنست که چیزی که به ابریشم مخلوط کنند یا پشم یا کتان یا ریسمان باشد و اولی آنست که بقدر ده یک یا زیاده باشد و اگر مجموع تار یا مجموع پود غیرحریر باشد، بهتر خواهد بود. و باید که پوست حیوان مرده نباشد هر چند که دباغی کرده باشند بنا بر اشهر بین الاصحاب، پوست حیوانی چند که قابل تذکیه نیست نباشد، در نماز باید که پوست و پشم و مو و شاخ و دندان و سایر اجزای

حیوانی که گوشتشان حرام است نباشد، در سمور و سنجاب و خزی که الحال معروف است خلاف است و احوط اجتناب است اگر چه اظهر در خزی و سنجاب آنست که نماز در آنها جایز است و بهتر آنستکه در جامه‌ای که در زیر آن جامه‌ها یا در بالای آنها پوشیده باشند نماز نکنند، مبادا موئی چسبیده باشد. وبهتر آنست که ولی، اطفال غیربالغ را نیز منع نماید از پوشیدن حریر و طلا.

بسند معتبر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» بحضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» فرمود که: یا علي انگشتر طلا در دست مکن که زینت تست در بهشت، جامهٔ حریر مپوش که آن پوشش تست در بهشت.

در حدیث دیگر فرمود که: جامهٔ حریر مپوش که حق تعالی بسبب این در قیامت پوستت را بآتش میسوزاند.

از حضرت صادق «علیه السلام» پرسیدند که جایز است مرد را که اهل خود را بطلا زینت کند؟ گفت: بلی زنان و کنیزان را اما پسران را نه.

در حدیث دیگر وارد است که، آن حضرت فرمود: که پدرم امام محمد باقر «علیه السلام» فرزندان و زنان خود را بزیور طلا و نقره زینت میفرمود، و باکی نیست و ممکن است که مراد از فرزندان دختران باشند و احتمال دارد که شامل پسران نابالغ هم باشد و احوط اجتنابست.

فصل سوم

در پوشیدن پنبه و کتان وپشم

بهترین جامه‌ها جامه‌ای است که از پنبه بافته باشند وبعد از آن کتان است،

و جامهٔ پشمینه را همیشه پوشیدن و لباس خود قرار دادن کراهت دارد، اما گاهی از برای قناعت یا دفع سرما پوشیدن بد نیست. چنانچه بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که بپوشید جامهٔ پنبه را که آن پوشش رسول خدا است و پوشش ما اهل بیت است. حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» جامهٔ مو و پشم نمی پوشید مگر از برای علتی.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که نباید پوشید جامهٔ مو و پشم مگر از برای عذری.

در روایت دیگر از حسین بن کثیر منقول است که حضرت صادق «علیه‌السلام» را دیدم که پیراهن گنده پوشیده و جامهٔ پشمینه بر بالای آن پیراهن گنده پوشیده، گفتم فدای تو شوم مردم کراهت دارند از پوشیدن جامهٔ پشمینه، حضرت فرمود که: پدرم میپوشید و حضرت امام زین‌العابدین «علیه‌السلام» میپوشید و هرگاه به نماز می ایستادند گنده‌ترین جامه‌ها را می پوشیدند و ما نیز چنین میکنیم.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که فرمود: پنج چیز است که تا مردن ترک نمیکنم، بر روی زمین با غلامان چیز خوردن، و بر الاغ جل‌دار سوار شدن، بز را بدست خود دوشیدن، و سلام بر اطفال کردن، جامهٔ پشمینه پوشیدن.

وجه جمع میان این احادیث آنست که اگر پوشیدن شال را زی خود قرار دهند، بر آن ممتاز شوند از دیگران مذموم است اما اگر گاهی برای قناعت یا شکستگی یا دفع سرما بپوشند قصور ندارد و مؤید این معنی است آنچه در حدیث ابوذر غفاری وارد شده است که، حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که در آخرالزمان گروهی بهم رسند که جامهٔ پشمینه در تابستان و زمستان بپوشند و گمان کنند که ایشان را به این سبب بر دیگران فضلی و زیادتی هست، آن جماعت را لعنت کنند ملائکه آسمانها و زمینها.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که کتان از پوشش پیغمبران

است و از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که پوشیدن کتان بدن را فربه میکند، در حدیث دیگر منقول است که حضرت علی بن الحسین «علیه‌السلام» جامهٔ خز بهزار درهم یا پانصد درهم میخریدند و در زمستان می پوشیدند و چون زمستان میگذشت میفروختند و قیمتش را تصدّق میفرمودند.

فصل چهارم

در بیان رنگهائیکه در جامه سنت یا مکروه است

بهترین رنگها در جامه سفید است و بعد از آن زرد و بعد از آن سبز و بعد از آن سرخ نیمرنگ و کبود و عدسی، مکروه است سرخ تیره خصوصاً در نماز و پوشیدن جامهٔ سیاه کراهت شدید دارد در همه حال، مگر در عمامه و عبا و موزه و اگر عمامه و عبا هم سیاه نباشد بهتر است.

در چند حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که بپوشید جامه سفید که آن نیکوتر و پاکیزه‌ترین رنگها است، و مرده‌های خود را در آن کفن کنید.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» مرویست که حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» در اکثر اوقات جامهٔ سفید میپوشیدند. و حفص مؤذن روایت کرده است که دیدم حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» را در میان قبر ومنبر نماز میکردند، و جامه زردی برنگِ بِهْ پوشیده بود.

در حدیث حسن از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» بیرون آمدند جبهٔ خزِ زرد و عمامهٔ زرد و رداء خزِ زرد پوشیده بودند.

در حدیث معتبر منقول است که حکم بن عتبه بخدمت حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» رفت،دید که جامهٔ سرخ تیره که بگل کافشه رنگ کرده بودند پوشیده است، حضرت فرمودند که در این جامه چه میگوئی؟ حکم گفت که: چه گویم در چیزی که شما پوشیده باشید اما جوانان شوخ که در میان ما این جامه را میپوشند، ما ایشانرا عیب میکنیم. حضرت فرمود که زینت خدا را کی حرام کرده است، بعد از آن فرمود که باین سبب این جامه را پوشیده‌ام که تازه داماد شده‌ام.

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که جامهٔ سرخ تیره پوشیدن کراهت دارد مگر برای نوداماد.

در حدیث معتبر از یونس منقول است که حضرت امام رضا«علیه‌السلام» را دیدم که طیلسان کبود پوشیده بودند. و از حسن زیات منقول است که دیدم حضرت ابیجعفر «علیه‌السلام» را که جامهٔ برنگ گل سرخ پوشیده بودند. و محمدبن علی روایت کرده است که حضرت امام موسی «علیه‌السلام» را دیدم که جامهٔ عدسی پوشیده بودند.واز ابی العلا منقول است که حضرت صادق «علیه‌السلام» را دیدم که در حال احرام برد یمنی سبزی پوشیده بودند.

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که جبرئیل در روز آخر ماه مبارک رمضان بر حضرت رسول«صلّی الله علیه وآله وسلم» نازل شد بعد از نماز عصر چون به آسمان رفت حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فاطمه را طلب فرمود که شوهر خود علی را بطلب،پس چون حاضر شدند حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» را در جانب راست نشانید و دستش را گرفت و بر دامن خود گذاشت و حضرت فاطمه را در جانب چپ نشانید و دستش را گرفت و بر دامن خود گذاشت پس فرمود که: میخواهید شما را خبر دهم به آنچه جبرئیل مرا به آن خبر داد؟ گفتند: بلی یا رسول‌الله، فرمود که: جبرئیل گفت که در قیامت من در جانب راست عرش خواهم بود و خدای تعالی دو جامه بمن پوشاند یکی سبز و دیگری سرخ برنگ گل، تو یا علی در جانب راست عرش باشی و دو جامهٔ چنین در تو پوشانند

پس راوی عرض کرد که مردم رنگ سرخ چنین را مکروه میدانند حضرت فرمود که چون خدا حضرت عیسی را بآسمان برد دو جامهٔ چنین بر او پوشانید.

و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین«علیه السلام» منقول است که شخصی از حضرت صادق «علیه السلام» پرسید که در کلاه سیاه نماز بکنم؟فرمودکه در آن نماز مکن که لباس اهل جهنم است.

از حضرت رسول منقول است که مکروه است سیاه مگر در سه چیز در موزه و عمامه و عبا.



فصل پنجم

دربعضی از آداب جامه پوشیدن

جامه های دراز پوشیدن و آستین جامه را دراز کردن و جامه را از روی تکبر بر روی خاک کشیدن مکروه و مذموم است.

از حضرت امام جعفر صادق«علیه السلام» منقول است که حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» رفت ببازار و سه جامه برای خود خرید بیک اشرفی پیراهن را تا نزدیک بند پا و لنگ را تا نیمه ساق و ردا را از پیش تا پستان و از عقب تا پائین تر از کمر پس دست به آسمان برداشت و پیوسته حمد الهی مینمود بر این نعمت تا بخانه بازگشت.

حضرت صادق فرمود که جامه آنچه از غوزک پا میگذرد در آتش جهنم است.

از حضرت موسی کاظم «علیه السلام» منقول است که حقتعالی به پیغمبرش فرمود که وَثِیابَکَ فَطَهِّرْ که ترجمهٔ لفظی اش آنست که جامه های خود را پس پاک

گردان حضرت فرمود .که جامه های آن حضرت پاک بود ولیکن مراد الهی آنست که جامه را کوتاه کن که آلوده نشود.

روایت دیگر یعنی بردار که بزمین کشیده نشود.

در روایت حسن از حضرت باقر «علیه‌السلام» منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» شخصی را وصیت فرمود زینهار که پیراهن و ازار خود را بلند میاویز که این از تکبر است و خدا تکبر را دوست نمیدارد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» چون پیراهن می پوشیدند آستین را میکشیدند آنچه از سرانگشتشان میگذشت میبریدند.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» به ابوذر فرمود که هر که از روی تکبر جامه‌اش را بزمین کشد حقتعالی در قیامت نظر رحمت باو نفرماید و ازار مرد تا نصف ساق است و تا بند پا هم جایز است و زیاده در آتش است.



فصل ششم

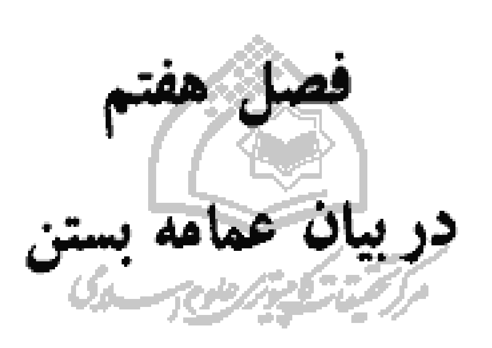
در پوشیدن لباسی که مخصوص زنان یا کافران باشد

حرام است مردان را پوشیدن لباسی که مخصوص زنان باشد مانند لچک و مقنعه و نیمتنه و همچنین حرام است زنان را پوشیدن لباسی که مخصوص مردان باشد مانند کلاه وقبا و عمامه و هیچ یک را جایز نیست پوشیدن لباسی که مخصوص کافران باشد مانند زنار و کلاه های فرنگی.

از حضرت امام محمدباقر منقول است که جایز نیست زنان را که شبیه بمردان

شوند زیرا که رسول خدا«صلّی الله علیه وآله وسلم» لعنت کرد مردانی را که شبیه به زنان شوند و لعنت کرد زنانی را که شبیه بمردان شوند.

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» مرویست که خدای عزوجل وحی فرمود به پیغمبری از پیغمبرانش که بگو بمؤمنان که نپوشید جامه های دشمنان مرا و نخورید طعامهای دشمنان مرا و بمسلک دشمنان من سلوک ننمائید که ایشان نیز مانند آنها دشمنان من خواهند بود.



فصل هفتم
در بیان عمامه بستن

عمامه بر سر بستن سنت است و با عمامه تحت الحنک بستن سنت است و یکطرف عمامه را از پیش و طرف دیگر را از عقب انداختن بروش سادات مدینهٔ مشرفه سنت است و شیخ شهید علیه‌الرحمه گفته است که عمامه ایستاده پیچیدن سنت است.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که عمامه تاج عربان است هرگاه که عمامه را برطرف کنند خدا عزتشان را برطرف خواهد کرد.

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که عمامه بپیچد بر سر و تحت الحنک نبندد باو دردی برسد که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را.

از حضرت امام رضا«علیه‌السلام» منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» عمامه بر سر بستند و یکطرف عمامه را بطرف پیش انداختند و دیگری را

بعقب و حضرت جبرئیل نیز چنین کردند.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که ملائکه در روز بدر عمامه های سفید در سر داشته و علاقه ها انداخته بودند.

از حضرت صادق منقول است که حضرت رسالت پناه «صلّی الله علیه وآله وسلم» بر سر حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» عمامهٔ بدست مبارک خود پیچیدند و یک سر عمامه را از پیش رو آویختند و طرف دیگر را بقدر چهار انگشت کوتاه‌تر از عقب سر آویختند پس فرمودند که برو،رفت و فرمودند که بیا،آمد آنگاه فرمودند که چنین است والله تاجهای ملائکه.در فقه رضوی علیه‌السلام مذکور است که هرگاه عمامه بر سرگذاری این دعا بخوان **بِسْمِ اللهِ اَللّٰهُمَّ اَرْفَعْ ذِکْرِی وَاَعْلِ شَأنِی وَاَعِزَّنِی بِعِزَّتِکَ وَ اَکْرِمْنِی بِکَرَمِکَ بَیْنَ یَدَیْکَ وَ بَیْنَ خَلْقِکَ اَللّٰهُمَّ تَوِّجْنِی بِتاجِ الْکَرامَةِ وَ الْعِزِّ وَالْقَبُولِ.**

در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل کرده است که این دعا را بخوان **اَللّٰهُمَّ سَوِّمْنِی بِسِیماءِ الْاِیمٰانِ وَ تَوِّجْنِی بِتاجِ الْکَرامَةِ وَ قَلِّدْنِی حَبْلَ الْاِسْلامِ وَلا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْاِیمٰانِ مِنْ عُنُقِی** و گفته است که باید عمامه را ایستاده بپیچید.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» چند قسم کلاه داشتند که بر سر میگذاشتند.و کلاههای دراز که برطله میگویند وارد شده است که پوشیدن آنها زی یهودان است. علما گفته‌اند که مکروه است.

از بعضی احادیث ظاهر میشود که پائین کلاه را شکستن و برگردانیدن مکروه است.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هرگاه کلاههای ترک‌دار در میان امت بسیار شود زنا کردن در میان ایشان شایع شود و کلاه ترک‌دار ظاهراً مانند قاووق و کلاه بکتاشی و امثال آن باشد.

فصل هشتم

در بیان آداب زیرجامه پوشیدن

از حضرت ابی‌عبدالله «علیه‌السلام» منقول است که حقتعالی وحی فرمود بحضرت ابراهیم که زمین بمن شکایت می کند از دیدن عورت تو،پس میان عورت خود و زمین حجابی قرار ده،پس زیرجامه تا زانو بعمل آورد و پوشید.

از جامع بزنطی روایت شده است که هر که زیرجامه را ایستاده بپوشد تا سه روز حاجتش برآورده نشود.

در فقه رضوی مذکور است که زیرجامه را نشسته بپوش و ایستاده مپوش که مورث هلاک وزرداب و غم و الم میشود و در وقت پوشیدن این دعا را بخوان بِسْمِ اللّهِ اَللّهُمَّ اسْتُرْعَوْرَتی وَلا تَهْتِکْنی فی عَرَصاتِ الْقِیامَةِ وَاعْفُ فَرْجی وَلا تَخْلَعْ عَنّی زینَةَ الْاِیمانِ.

ودرمکارم‌الاخلاق از کتاب نجات نقل کرده است که این دعا بخوان اَللّهُمَّ اسْتُرْعَوْرَتی وَ امِنْ رَوْعَتی وَاعْفُ فَرْجی وَلا تَجْعَلْ لِلشَّیْطانِ فی ذلِکَ نَصیباً وَلالَهُ اِلیٰ ذلِکَ وُصُولاً فَیَضَعُ لِیَ الْمَکایِدَ وَیُهَیِّجُنی لِارْتِکابِ الْمَحارِمِ.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که پیغمبران «علیهم‌السلام» پیراهن را پیش از زیرجامه میپوشیدند.

در روایت دیگر وارد شده است که ایستاده و رو بقبله و رو بآدم مپوش.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که زیرجامه را ایستاده پوشیدن مورث اندوه است.

فصل نهم

در آداب جامه نو بریدن و پوشیدن

بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» منقول است که چون کسی جامهٔ نو بپوشد این دعا بخواند: **اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ يُمْنٍ وَتُقىٰ وَبَرَكَةٍ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنى فيهِ حُسْنَ عِبادَتِكَ وَعَمَلاً بِطاعَتِكَ وَاَداءَ شُكْرِ نِعْمَتِكَ اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذى كَسانى ما اُوارى بِهِ عَوْرَتى وَاَتَجَمَّلُ بِهِ فِى النّاسِ** و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» این دعا را تعلیم می نمود که در وقت پوشیدن جامهٔ نو بخوانم: **اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذى كَسانى مِنَ اللِّباسِ ما اَتَجَمَّلُ بِهِ فِى النّاسِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْها ثِيابَ بَرَكَةٍ اَسْعىٰ فيها لِمَرْضاتِكَ وَاَعْمُرُ فيها مَساجِدَكَ** پس فرمود یا علی هر که ایندعا بخواند چون جامه را بپوشد آمرزیده شود.

در حدیث دیگر از حضرت موسی بن جعفر منقول است که سزاوار است کسی که جامهٔ نو بپوشد دست بر آن بمالد و بگوید: **اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذى كَسانى ما اُوارى بِهِ عَوْرَتى وَاَتَجَمَّلُ بِهِ فِى النّاسِ وَاَتَزَيَّنُ بِهِ بَيْنَهُمْ.**

از حضرت ابیعبدالله «علیه السلام» منقول است که هر که آبی در ظرف نوی بکند و سی و دو مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بر آن بخواند و بر جامهٔ نو بپاشد در هنگام پوشیدن پیوسته در فراخی روزی باشد تا تاری از آن جامه باقی باشد.

در حدیث دیگر از آنحضرت مرویست که چون جامهٔ نو بپوشی بگو **لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ** تا از آفتها نجات یابی و چیزی را که دوست داری بسیار آنرا یاد مکن که آنرا درهم میشکند و چون بکسی کاری داشته باشی در غایبانه او را

دشنام مده که در دل او اثر میکند.

بسند معتبر منقول است که حضرت علی بن موسی الرضا«علیه السلام» چون جامهٔ نو میپوشیدند جامه ها را در جانب راست میگذاشتند و چون رخت نو میپوشیدند قدح آبی میطلبیدند و سورهٔ قل هوالله احد و آیة الکرسی و سورهٔ قل یا ایها الکافرون هر یک را ده نوبت در آن ظرف می خواندند و آن آب را بر جامه میپاشیدند و می فرمودند هر که چنین کند پیوسته در فراخی روزی باشد مادامکه تاری از آن جامه باقی است.

بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که چون خدای تعالی جامهٔ نو بکسی عطا فرماید و بپوشد باید که وضو بسازد و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت سورهٔ حمد و آیة الکرسی و قل هوالله احد و انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند پس حمد کند خداوندی را که عورت او را پوشاند و در میان مردم او را مزین ساخت و بسیار بگوید لَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ پس اگر چنین کند در آن جامه معصیت خدا نکند و بعدد هر تاریکه در آن جامه است ملکی خدا را بپاکی یاد کند و برای او استغفار کند و بر او ترحم کند.

بسند معتبر از حضرت صادق«علیه السلام» منقول است که هر که جامهٔ نو ببرد و آبی در ظرفی کند و سی و شش مرتبه سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند هرگاه که بآیهٔ تنزل الملائکة برسد اندکی از آب را نرم بجامه بپاشد پس دو رکعت نماز بکند و دعا کند و بگوید اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی رَزَقَنی مٰا اَتَجَمَّلُ بِهِ فِی النّاسِ وَاُوٰارِی بِهِ عَوْرَتِی وَاُصَلِّی فِیهِ لِرَبِّی و خدا را شکر کند پیوسته در فراخی نعمت باشد تا آن جامه کهنه شود.

فصل دهم

در سایر آداب جامه پوشیدن وکندن

از حضرت رسول «صلّی اللّه علیه وآله وسلم» منقولستکه نهی فرمود از عریان شدن در شب و روز. از حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» منقولستکه هرگاه مرد عریان شود شیطان بسوی او نظر میکند و طمع میکند در آنکه او را به معصیت درآورد. و فرمود سزاوار نیست مرد را که جامهٔ خود را از ران خود دور کند وقتیکه در میان جماعتی نشسته باشد و فرمود که چون جامهٔ خود را از بدن بیرون آورید بسم‌الله بگوئید تا جنیان نپوشند و اگر نگوئید جنیان آنجامه را میپوشند تا صبح.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول استکه سزاوار نیست زن مسلمانرا که روپاک یا پیراهنی بپوشد که ته نمایان باشد.

از حضرت امام محمدباقر «علیه السلام» منقولستکه عرض مقنعهٔ حضرت فاطمه «علیه السلام» آنقدر بود که تا نصف بازوی آنحضرت میرسید و همهٔ زنانرا باید که چنین کنند.

از حضرت صادق «علیه السلام» بسند معتبر منقول استکه ادنای اسراف آنستکه جامهٔ اندرون و بیرون یکی باشد.

در حدیث دیگر منقولستکه اسحق بن عمار از آنحضرت پرسید که میتواند بود مؤمن ده پیراهن داشته باشد فرمود بلی گفت که بیست پیراهن فرمود بلی این اسراف نیست اسراف آنست که جامهٔ که باید برای زینت نگاه داشته بعوض جامهٔ که در وقت دیگر بپوشند بپوشی.

در روایت دیگر از حضرت امام موسی سؤال کردند که کسی ده پیراهن داشته

باشد اسراف است فرمودند که نه بلکه از برای محافظت جامه این بهتر است،بلکه اسراف آنستکه جامهٔ نگاهداشتنی را در جاهای کثیف بپوشی.

از حضرت باقر منقول استکه کوتاه کردن جامه راحت جامه است و بیشتر باقی میماند و فرمود که جامهٔ پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول استکه شستن جامه اندوه و غم را برطرف میکند و موجب قبولی نماز میگردد.

حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلّم» فرمود که هر که جامهٔ پوشد باید پاکیزه باشد.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقولستکه شش چیز است که از اخلاق قوم لوط است کمان گلوله انداختن و سنگریزه انداختن بیکدیگر و قندران خائیدن در راهها و جامه بر زمین کشیدن از روی تکبر و بندهای قبا و پیراهن را گشودن.

بسند معتبر منقول استکه شخصی بخدمت حضرت صادق «علیه‌السلام» آمد. دید که گریبان جامه را پنبه کرده‌اند آنشخص بتعجب نظر میکرد حضرت فرمود که چرا چنین نظر میکنی گفت از پینهٔ جامه تعجب میکنم. کتابی در پیش حضرت «علیه‌السلام» گذاشته بود فرمود بخوان، در آنجا نوشته بود که ایمان ندارد کسی که حیا ندارد و مال نیست کسی را که معیشت باندازه نمی‌کند و نو نیست کسی را که جامهٔ کهنهٔ ندارد.

حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که آنقدر پینه بر جامهٔ خود زدم که شرم کردم از آنکس که بر آن پینه میزد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقولستکه هر که گریبان جامه را پینه زند و کفش را پینه کند و چیزیکه برای خانه خرد بردارد بخانه برد از تکبر ایمن گردد.

فصل یازدهم

در رنگ نعلین وموزه و کفش و چگونگی آنها

بهترین رنگها در نعل و کفش رنگ زرد است و بعد از آن سفید و بهترین رنگها در موزه و چکمه سیاه است و در سفر سرخ خوبست و در حضر کراهت دارد و در نعل سنت استکه پیش و عقبش بلند باشد و میانش تهی باشد و همه‌اش برزمین نچسبد و غیر این مکروه است و ظاهراً که کفش نیز این حکم دارد که کفش سر پائی مکروه باشد.

بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقولستکه کفش نیکو پوشیدن بدنرا از بلاها نگاه میدارد و معین است بر تمامی نماز و وضو.

در حدیث دیگر فرمود که هر که خواهد عمرش دراز باشد چاشت را بامداد بخورد و کفش نیکو بپوشد و ردا و بالاپوش را سبک کند و با زنان بسیار جماع نکند.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود اول کسیکه نعلین پوشید حضرت ابراهیم «علیه‌السلام» بود.

در حدیث معتبر از آنحضرت منقولستکه نعل هموار پوشیدن که همه‌اش بر زمین رسد پوشش یهودان است و بر مذمت این قسم احادیث بسیار وارد شده است.

در احادیث معتبره وارد شده استکه نعل سیاه مپوش که چشم را ضعیف میکند و ذکر را سست میکند و مورث اندوه و غم است و بر تو باد بنعل زرد که چشم را جلا میدهد و ذکر را سخت میکند و غم را برطرف میکند و پوشش پیغمبران است.

در حدیث دیگر وارد شده است که پوشیدن نعل سیاه موجب خیلاء و تکبر است

و هر که بپوشد در روز قیامت باجباران محشور شود.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقولستکه هر که نعل زرد بپوشد تا آنرا پوشیده باشد در شادی و سرور باشد زیرا که حق تعالی در وصف بقرهٔ بنی اسرائیل میفرماید که صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ یعنی زرد بسیار زردی که شاد گردانند نظر کنندگانرا.

بسند معتبر از سدیر صراف منقولستکه بخدمت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» رفتم و نعل سفید پوشیده بودم فرمود که آیا دانسته این نعل را پوشیدهٔ پس فرمود هر که داخل بازار شود و نعل سفیدی بخرد کهنه نکند آنرا مگر آنکه کسب کند مالی را از جائی که گمان نداشته باشد راوی گوید که سدیر مرا خبر داد که هنوز آن نعل کهنه نشده بود که صد اشرفی از جائی بدستم آمد که گمان نداشتم.

در حدیث دیگر وارد است که هر که نعل زرد یا سفید بپوشد او را مال و فرزندان بهم رسد و هر که نعل سیاه بپوشد هیچیک را نیابد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقولستکه موزه پوشیدن نور چشم را زیاد میکند.

در روایت دیگر فرمودکه مداومت پوشیدن موزه امان میدهد از مرض سل و از مرگ بدو داد.

درقی روایت میکند که حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» را دیدم در سفر موزهٔ سرخ پوشیده بودند پرسیدم که این موزه سرخ چیست فرمود که این را از برای سفر گرفته‌ام و برای گل و باران خوبست اما در حضر هیچ رنگ بهتر از سیاه نیست.

فصل دوازدهم

در آداب پوشیدن نعل و موزه و کفش

بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقولستکه چون نعل بپوشی ابتدا بپای راست بکن و در وقت کندن ابتدا بپای چپ کن و فرمودند که هر که با یکتای کفش براه رود یعنی یکپا در کفش و دیگری برهنه شیطان بر او دست یابد و دیوانه شود.

از عبدالرحمن بن کثیر منقولستکه گفت در خدمت حضرت صادق «علیه‌السلام» براهی میرفتم بند نعل آنحضرت گسیخت من بند دیگر از آستین خود بدر آوردم و نعل را باصلاح آوردم و حضرت دست بردوش من انداخته بودند پس فرمودند هر که نعل مؤمنی را بردارد برای اصلاح آن چون در قیامت از قبر بیرون آید حقتعالی او را بر ناقهٔ گرم روی سوار کند تا در بهشت را بکوبد.

از یعقوب سراج منقولستکه براهی در خدمت آنحضرت می‌رفتم بند نعل آنحضرت پاره شد حضرت پای پیاده روان شدند عبدالله بن ابی یعفور بند نعل خود را گشود و بنزد آنحضرت آورد قبول نفرمود و گفت صاحب مصیبت اولی است که بر آن صبر نماید.

عبدالرحمن بن ابیعبدالله روایت کرده استکه در خدمت آنحضرت بدیدن شخصی رفتم چون داخل شدند نعل را از پا بیرون آوردند و فرمودند که نعلها را بیرون آورید که کندن نعل راحت قدم است.

منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» نهی فرمود از راه رفتن با یکتای نعل و از ایستاده پوشیدن نعل دور نیست که کراهت ایستاده پوشیدن

مخصوص نعلی باشد که بندهایش را میباید بست.

در حدیث دیگر از آنحضرت منقولستکه سه چیز است هر که کند بیم آن هست که دیوانه شود:غایط کردن در میان قبرها و با یکتای موزه راه رفتن و در خانه تنها خوابیدن.

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقولستکه مداومت بر پوشیدن موزه امان می دهد از خوره.

در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی موزه یا کفش بپوشی ابتدای بپای راست کن و بگو: بِسْمِ اللهِ وَ بِاللّٰهِ وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ وَطِّیْء قَدَمی فِی الدُّنیا وَ الْآخِرَةِ وَ ثَبِّتْهُما عَلَى الْایمانِ وَلا تُزَلْزِلْهُما یَوْمَ زَلْزَلَةِ الْاَقدامِ اَللّٰهُمَّ وَقِنِی مِنْ جَمیعِ الْافاتِ وَالْعاهاتِ وَمِنَ الْاَذىٰ و چون خواهی بکنی بگو: اَللّٰهُمَّ فَرِّجْ عَنی كُلَّ غَمٍّ وَهَمٍّ وَلا تَنْزَعْ عَنی حُلَّةَ الْایمان.

در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل نموده که موزه و نعل را نشسته بپوش و در وقت پوشیدن بگو: بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ وَطِّیْء قَدَمَیَّ فِی الدُّنْیا وَالْاٰخِرَةِ وَ ثَبِّتْهُما عَلَى الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فیهِ الْاَقدامِ و در وقت کندن ایستاده بکن و بگو بِسْمِ اللّٰهِ اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی رَزَقَنی ما اَقی بِهِ قَدَمَیَّ مِنَ الْاَذىٰ اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْهُما عَلٰى صِراطِكَ وَلا تَزِلْهُما عَنْ صِراطِكَ السَّوِیِّ.



باب دوم

در آداب حلی و زیورپوشیدن
مردان وزنان وسرمه کشیدن ودر
آینه نظر کردن وخضاب کردن

فصل اول

در فضیلت انگشتر بدست کردن و آداب آن

مؤکد است مردان و زنانرا انگشتر در دست راست کردن.

در بعضی احادیث تجویز فرموده‌اند که در دست چپ بکنند اما اگر نقش شریفی یا نگین شریفی داشته باشد باید که در وقت استنجا بیرون آورد.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقولستکه اگر خواهی انگشتر را بدست راست کن و اگر خواهی بدست چپ.

بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» انگشتر را بدست راست میکردند.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقولستکه حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» در دست راست میکردند انگشتر را.

از سلمان فارسی رضی الله عنه مرویستکه حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» بحضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که یا علی انگشتر در دست راست بکن تا از مقربان باشی. عرضکرد که یا رسول‌الله کدامند مقربان فرمود که جبرئیل و میکائیل پرسیدند که چه انگشتر در دست کنم فرمود که عقیق سرخ بدرستیکه آن اقرار کرده است برای خدا بیگانگی و برای من پیغمبری و برای تو یا علی بآنکه

وصی منی و برای فرزندان تو بامامت و برای دوستان تو ببهشت و برای شیعیان فرزندان تو بجنت الفردوس.

در حدیث معتبر منقولستکه از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» سؤال کردند که بچه علت حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» انگشتر در دست راست میکردند فرمود زیرا که آنحضرت پیشوای اصحاب یمین استکه در قیامت نامه‌هایشانرا بدست راست میدهند و حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» در دست راست میکردند انگشتر را و این علامتی است برای شیعیان ما که باین علامت ایشانرا می‌شناسند و به محافظت کردن در وقت فضیلت نمازهای پنجگانه و بدادن زکوة و بقسمت کردن مال خود با برادران مؤمن خود و امر بنیکی‌ها کردن و نهی از بدیها کردن.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقولستکه حضرت جبرئیل بحضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» گفت هر که انگشتر در دست راست کند و غرضش سنت و متابعت توباشد و ببینم او را که در قیامت متحیر مانده است دستش بگیرم و بتو و بحضرت امیرالمؤمنین برسانم.و از حضرت صادق منقولستکه از سنت پیغمبران است انگشتر در دست راست کردن.

حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که هر که انگشتری در دست چپ داشته باشد که نام خدا در آن باشد در وقت استنجا بدرآورد و در دست دیگر کند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول استکه حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» نهی فرمود از انگشتر کردن در انگشت شهادت و انگشت میان.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که انگشتر را ببند پائین انگشت برسانید.

در روایتی وارد شده است که انگشتر بسر انگشتان کردن عمل قوم لوط است.

در فقه الرضا «علیه‌السلام» مذکور است که در وقت انگشتر در دست کردن بگو **اَللّٰهُمَّ سِمْنِی بِسِیماءِ اْلایمانِ وَاخْتِمْ لی بِخَیْرٍ وَاجْعَلْ عاٰقِبَتی اِلیٰ خَیْرٍ اِنَّکَ اَنْتَ الْعَزیزُ اْلاَکْرَمُ** و ابن‌طاوس علیه الرحمه روایتکرده است که ایندعا بخواند **اَللّٰهُمَّ**

سُومنی بسیماءِ الایمانِ وَتوّجنی بتاج الکَرامَةِ وَقلِّدنی حَبْلَ الاِسلامِ وَلا تَخلَعْ رِبْقَةَ الایمانِ مِنْ عُنُقي.

فصل دوم

در بیان آنچه انگشتر از آن سازند

سنتست که انگشتر از نقره باشد و مردانرا انگشتر طلا در دست کردن حرام است و انگشتر آهن و برنج و فولاد مردان و زنانرا مکروه است.

چنانچه منقولستکه از حضرت صادق «علیه‌السلام» بسند صحیح و حسن که انگشتر رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» از نقره بود.

در چندین حدیث معتبر منقولستکه حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» بحضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که یا علی انگشتر طلا در دست مکن که آن زینت تست در آخرت.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقولستکه انگشتر غیر نقره در دست مکنید بدرستیکه رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که پاک نیست دستی که در آن انگشتر آهن باشد.

در حدیث دیگر فرمود که پاک نکند خدا دستی را که در آن انگشتر آهن باشد. و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقولستکه نماز نکند مرد در انگشتر آهن و نهی فرمود از انگشتر برنج در دست کردن.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقولستکه انگشتر حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» از نقره بود و نگین نداشت و بر آن نقش کرده بودند محمد رسول الله.

فصل سوم

در فضیلت عقیق

منقولست که حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» چهار انگشتر در دست میکردند انگشتر یاقوت برای شرافت و زینتش و فیروزه برای نصرت و یاریش و حدید صینی برای قوتش و عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلاها.و در حدیث صحیح از حضرت علی بن موسی الرضا «علیه‌السلام» مرویستکه عقیق فقر و درویشی را برطرف میکند و در دست کردن عقیق نفاق را زایل میکند.

در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت منقولستکه هر که قرعه بانگشتر عقیق بزند بهرهٔ او تمامتر بیرون میآید.

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر «علیه‌السلام» منقولستکه انگشتر عقیق در دست کنید که مبارک است و هر که انگشتر عقیق داشته باشد امید هست که عاقبتش مقرون بخیر ونیکی باشد.

از ربیعة الراوی منقولستکه در دست حضرت امام زین‌العابدین «علیه‌السلام» انگشتر عقیق دید پرسید که این چه نگین است؟فرمودکه این عقیق رومی است. حضرت رسول فرمود که هر که انگشتر عقیق در دست داشته باشد حاجتش برآورده است.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقولستکه انگشتر عقیق مورث ایمنی است در سفر.

در حدیث دیگر از آنحضرت منقولستکه هر که انگشتری بگیرد که نگینش

عقیق باشد پریشان نشود و عاقبت کارش البته نیکو باشد.

در حدیث دیگر وارد شده است که حاکمی پی شخصی فرستاده بود بسبب جرمی، حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که انگشتر عقیق باو برسانید چنان کردند مکروهی باو نرسید.

در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بنزد حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» آمد و شکایت کرد که دزد در راه بمن رسید و اموال مرا برد حضرت فرمود که چرا انگشتر عقیق در دست نداشتی که آن از هر بدی نگاه میدارد آدمی را.

بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که انگشتر عقیق در دست کنید مادام که آدمی آن انگشتر را با خود دارد اندوهی باو نمیرسد.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که انگشتر عقیق با خود دارید که آن اول کوهیست که اقرار کرده است از برای خدا بیگانگی و از برای من بپیغمبری و از برای تو یا علی بامامت.

در حدیث معتبر از بشیر دهان منقول است که عرض کردم کدام یک از نگینها برانگشت خود بنشانم فرمود که چرا غافلی از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید که اینها سه کوهند در بهشت اما کوه عقیق سرخ پس مشرفست بر خانهٔ رسول خدا «صلّی الله علیه و آله و سلم» و اما کوه عقیق زرد پس مشرفست بر خانه حضرت فاطمه علیهم‌السلام و اما کوه‌عقیق سفید پس مشرف است برخانهٔ حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» و همه آنها یک خانه است و از زیر هر کوهی نهری جاریست از برف سردتر و از شیر سفیدتر و نمیخورد از آن نهرها مگر آل محمد «صلّی الله علیه و آله و سلم» و شیعیان ایشان و هر سه نهر از کوثر میآید و بیکجا میریزد و این سه کوه تسبیح و تقدیس و تمجید الهی میکنند و از برای محبان آل محمد طلب آمرزش میکنند پس هر که از شیعیان آل محمد یکی از این عقیقها را در دست داشته باشد نبیند مگر خیر و نیکی و فراخی روزی و سلامتی از جمیع بلاها و امان یابد از شر پادشاه ظالم و از هر چه آدمی از آن میترسد و حذر مینماید.

در حدیث دیگر منقولست که شخصی را از برابر حضرت امام محمدباقر «علیه السلام» گذرانیدند تازیانهٔ بسیار بر او زده بودند حضرت فرمود انگشتر عقیق او کجاست اگر با او میبود تازیانه نمیخورد.و در روایت دیگر از حضرت صادق «علیه السلام» منقولستکه دستی بسوی آسمان بلند نمیشود که خدا دوستتر دارد از دستی که در آن انگشتر عقیق بوده باشد.

در حدیث معتبر از حضرت امام حسین «علیه‌السلام» منقولستکه چون حضرت موسی «علیه السلام» بر کوه طور با حق تعالی مناجات کرد و بر زمین نظر کرد حق تعالی از نور روی او عقیق را آفرید پس فرمود که قسم خوردم بذات مقدس خود که عذاب نکنم بآتش جهنم دستی را که انگشتر عقیق در آن باشد اگر ولایت علی بن ابی طالب «علیه السلام» داشته باشد.

در حدیث دیگر منقولستکه جبرئیل نازل شد بر حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» و گفت یا محمد پروردگارم سلامت میرساند و میگوید انگشتر را بدست راست بکن و نگینش را از عقیق بکن و بگو بعلی بن ابیطالب «علیه السلام» پسر عمت که انگشتر را بدست راست بکند و نگینش را عقیق بکند حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» پرسید که یا رسول‌الله عقیق کدام است فرمود که کوهی است در یمن که برای خدا اقرار کرده است به یگانگی و برای من به پیغمبری و برای تو و اولاد تو بامامت و برای شیعیان تو ببهشت و برای دشمنان تو بجهنم.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» منقولستکه نماز کسیکه انگشتر عقیق در دست داشته باشد بر نماز جماعتی که غیر عقیق در دست داشته باشند بچهل درجه زیادتی دارد.

سلیمان اعمش روایت کند که در خدمت حضرت امام جعفر صادق «علیه السلام» بودم در خانه منصور عباسی پس شخصی را بیرون آوردند که تازیانه خورده بود حضرت فرمود که ای سلیمان ببین که انگشترش چه نگین دارد گفتم یابن رسول‌الله عقیق نیست فرمود که ای سلیمان اگر عقیق بود تازیانه‌اش نمیزدند

او را گفتم یابن رسول‌الله دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان انگشتر عقیق امان میبخشد از دست بریدن گفتم دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان انگشتر عقیق امان میبخشد از خون گفتم دیگر بفرما فرمود ای سلیمان خدای عزوجل دوست میدارد که بلند کند بدعا بسوی او دستی را که در او نگین عقیق باشد گفتم دیگر بفرما فرمود که عجب دارم از دستی که در آن نگین عقیق باشد چگونه خالی میماند از دینار و درهم گفتم یابن رسول‌الله دیگر بفرما فرمود که نگاه دارندهٔ آدمی است از هر بلا گفتم یابن رسول‌الله دیگر بفرما فرمود که ایمن میگرداند از فقر گفتم یابن رسول‌الله روایت کنم این حدیث را از جدت حسین بن علی «علیه‌السلام» از پدرش امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» ؟ فرمود بلی.

در روایت دیگر منقول است که دو رکعت نماز با انگشتر عقیق بهتر است از هزار رکعت که با آن نباشد.



فصل چهارم

در فضیلت یاقوت و زبرجد و زمرد

در حدیث معتبر از حضرت علی بن موسی الرضا «علیه‌السلام» منقولستکه انگشتر یاقوت در دست کنید که پریشانی را زایل میکند.

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» مرویستکه سنتست انگشتر یاقوت در دست داشتن.

از حضرت امام موسی صلوات‌الله علیه منقولستکه انگشتر زمرد در دست کردن

موجب آسانی است که در آن هیچ دشواری نباشد.

در حدیث دیگر از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» بهمین لفظ وارد شده است اما بلفظ زبرجد وفرمود که انگشتر زمرد در دست داشتن فقر را بتوانگری بدل میکند و فرمود که هرکه انگشتری یاقوت زرد در دست کند فقیر نشود.

فصل پنجم

در فضیلت فیروزه و جزع یمانی

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقولستکه هر که انگشتر فیروزه در دست کند دستش فقیر نشود.

از حسن بن علی بن مهران منقولستکه بخدمت حضرت امام‌موسی کاظم «علیه‌السلام» رفتم در انگشت آنحضرت انگشتری دیدم که نگینش فیروزه بود و نقشش اَللّٰهُ الْمَلِکُ بود بسیار نظر کردم در آن انگشتر فرمود که چه نظر میکنی؟ گفتم حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» انگشتر فیروزه داشته است که نقشش اَللّٰهُ الْمَلِکُ بوده است فرمود که آن را میشناسی؟ گفتم‌نه فرمود که همان انگشتر است و این سنگی استکه جبرئیل برای رسول خدا بهدیه آورد از بهشت و آنحضرت بحضرت امیرالمؤمنین بخشید.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقولستکه انگشتر جزع یمانی در دست کنید که رد نمیکند مگر متمردان شیاطین را.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقولستکه حضرت امیرالمؤمنین فرمود که رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» بیرون آمدند و انگشتر جزع یمانی در دست کرده

بودند و با ما نماز کردند و چون از نماز فارغ شدند انگشتر را بمن دادند و فرمودند که این انگشتر را در دست راست خود کن و با آن نماز بکن که نماز در جزع یمانی برابر هفتاد نماز است و تسبیح و استغفار میکند و ثوابش برای صاحبش نوشته میشود.

علی بن محمد حمیری گفت که دختر جعفربن محمود را خواستم و بسیار او را دوست میداشتم و فرزند از او بوجود نمی‌آمد بخدمت حضرت امام علی نقی «علیه السلام» رفتم و این مطلب را عرض کردم پس تبسم نمود و فرمود که بگیر انگشتری که نگینش فیروزه باشد و بر آن نقش کن این آیه را **رَبِّ لا تَذَرْنی فَرْداً وَ اَنْتَ خَیْرُالْوارِثینَ** چنان کردم یکسال نگذشت که از آن زن پسری بوجود آمد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» منقولستکه خداوند عالمیان میفرماید که من شرم میکنم از دستی که بسوی من بلند شود بدعا و در آن دست انگشتر فیروزه باشد پس او را ناامید برگردانم.

فصل ششم

در فضیلت دُر نجف و بلور و حدید صینی و سایر نگینها

بسند معتبر از مفضل بن عمر منقولستکه گفت روزی بخدمت حضرت صادق «علیه السلام» رفتم و انگشتر فیروزه در دست داشتم فرمود که ای مفضل فیروزه سیرگاه دیده‌های مردان و زنان مومنه است یا دور گردانندهٔ دردهاست از دیده‌های ایشان و من دوست میدارم برای هر مؤمن که پنج انگشتر در دست داشته باشد یاقوت و آن فاخرترین همه است و عقیق و آن خالص‌تر است برای خدا و برای ما

اهل بیت و فیروزه و آن چشم را قوت میدهد و سینه را گشایش می دهد و قوت دل را زیاد میکند و چون پی کاری رود آنرا در دست کند پس چون برگردد حاجتش برآوره شده است و حدید صینی و آن را دوست نمیدارم که همیشه در دست داشته باشد و لیکن بد نمیدانم در دست کردن آن را در وقتیکه بدیدن کسی رود که از او ترسد از اهل شر برای آنکه شر او ساکن میشود و حدید صینی شیاطین را دور میکند و باین سبب دوست میدارم که داشته باشم پنجم آن درّی که در نجف اشرف خدا ظاهر میسازد بدرستیکه هر که آن را دست کند بهر نظر کردنی بآن خداوند عالمیان زیارتی یا حجی یا عمرهٔ در نامهٔ عمل او بنویسد که ثوابش ثواب پیغمبران و صالحان باشد و اگر خدا رحم نمیکرد بر شیعیان ماهر آینه هر نگین از آن بقیمت بسیار میرسد و لیکن خدا ارزان کرده است برای ایشان که توانگر و فقیر ایشان توانند در دست کرد. ابوطاهر میگوید این حدیث را بحضرت امام حسن عسکری «علیه السلام» عرض کردم فرمود که این حدیث جدم حضرت صادق «علیه السلام» است گفتم شما هیچ چیز را بر عقیق سرخ اختیار نمیفرمائید فرمود بلی برای فضیلت بسیاری که در آن وارد شده است بدرستی که پدرم خبر داد مرا که اول کسی که انگشتر عقیق در دست کرد حضرت آدم «علیه السلام» بود دید که در عرش نوشته است **اَنَا اللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلاّ اَنَا وَحْدی مُحَمَّدٌ صَفْوَتی مِنْ خَلْقی اَیَّدْتُهُ بِأَخیهِ عَلیٍّ وَ نَصَرْتُهُ بِهِ** تا آخر نامهای پنجگانهٔ آل عبا، پس چون حضرت از آن درخت میوه خورد و بزمین آمد متوسل شد بسوی خدا باین نامهای مبارک و ببرکت این نامها خدا توبه اش را قبول کرد پس حضرت آدم انگشتری از نقره ساخت و نگینش را از عقیق سرخ کرد و این نامهای پنجگانه را بر آن نقش کرد و آن انگشتر را در دست راست خود کرد پس این سنتی شد که پرهیز کاران از فرزندانش همه بسنت او عمل کردند.

از حضرت امام جعفرصادق «علیه السلام» منقولستکه نیکو نگینست بلور و از حسین بن عبدالله منقولستکه سئوال کردم از حضرت امام علی نقی «علیه السلام» که

آیا خوبست انگشتر کردن سنگریزه که از چاه زمزم بیرون آرند فرمود بلی اما چون خواهد که استنجا کند از دست بیرون آورد یعنی اگر در دست چپ باشد.

فصل هفتم

در بیان آنچه سزاوار است که در نگین نقش کنند

حسین بن خالد بخدمت حضرت امام رضا «علیه‌السلام» عرض کرد که جایز است شخصی استنجا کند و در دستش انگشتری باشد که نقش نگینش لااِلٰهَ اِلاّ اللّٰهُ باشد حضرت فرمود که خوب نمیدانم این را از برای او گفت مگر رسول خدا و پدران شما با انگشتر استنجا نمیکردند فرمود که بلی ولیکن ایشان انگشتر را در دست راست میکردند پس از خدا بترسید و افترا برایشان مبندید پس فرمود که نقش نگین حضرت آدم لااِلٰهَ اِلا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ بود با خود از بهشت آورده بود و حضرت نوح چون بکشتی سوار شد حق تعالی باو وحی فرمود که ای نوح چون از غرق شدن بترسی هزار مرتبه لا اِلٰهَ اِلاّ اللّٰهُ بگو پس دعا کن تا من تو را و مومنان را از غرق شدن نجات دهم پس چون کشتی براه افتاد باد تندی وزید حضرت نوح از غرق شدن ترسید و او را مجال آن نشد که هزار مرتبه لا اِلٰهَ اِلاّ اللّٰهُ بگوید بزبان سریانی گفت هَلُولیاً اَلْفاً اَلْفاً یامارِاتْقَن پس طوفان برطرف شد و کشتی براه افتاد پس حضرت نوح فرمود که سخنی که خدا مرا بآن نجات بخشید سزاوار است که همیشه با من باشد پس در انگشتر خود ترجمهٔ آن را بعربی نقش کرده لا اِلٰهَ اِلاّ اللّٰهُ اَلْفَ مَرَّةٍ یارَبِّ اَصْلِحْنی و حضرت ابراهیم «علیه‌السلام» را چون در کفه منجنیق

گذاشتند که در آتش اندازند جبرئیل بخشم آمد حق تعالی باو وحی فرمود که چه چیز باعث غضب تو گردیده است گفت پروردگارا خلیل تست و هیچکس نیست در این وقت که تو را بیگانگی پرستد بغیر از او دشمن خود و دشمن او را بر او مسلط گردانیدهٔ پس خداوند عالم باو وحی فرستاد که ساکت باش کسی تعجیل در امور میکند که مثل تو بندهٔ من است هرگاه که خواهم او را میگیرم پس جبرئیل خاطرش مطمئن شد و بجانب ابراهیم ملتفت شد گفت آیا تو را حاجتی و کاری در این وقت هست فرمود بتو نه پس حق تعالی انگشتری برای او فرستاد که در آن شش حرف نقش شده بود **لَا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ لَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ فَوَّضْتُ اَمْرِی اِلَی اللّٰهِ اَسْنَدْتُ ظَهْرِی اِلَی اللّٰهِ حَسْبِیَ اللّٰهُ** پس خدا وحی نمود که انگشتر را در دست کن که آتش را بر تو سرد و سلامت میگردانم. و نقش نگین حضرت موسی «علیه السلام» دو حرف بود که از توریة بیرون آورده **اِصْبِرْ تُوجَرْ اُصْدُقْ تَنْجُ** یعنی صبر کن تا مزد یابی راست بگو تا نجات یابی ونقش نگین حضرت سلیمان این بود **سُبْحَانَ مَنْ اَلْجَمَ الْجِنَّ بِکَلِمَاتِهِ** و نقش نگین حضرت عیسی دو حرف بود که از انجیل بیرون آورده بود **طُوبیٰ لِعَبْدٍ ذُکِرَ اللّٰهُ مِنْ اَجْلِهِ وَ وَیْلٌ لِعَبْدٍ نُسِیَ اللّٰهُ مِنْ اَجْلِهِ** یعنی خوشا حال بنده که یاد کرده شود خدا بسبب او و وای بر بندهٔ که خدا فراموش شود از خاطرها بسبب او و نقش نگین حضرت رسول «صلی الله علیه و آله و سلم» این بود **لَا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ** و نقش نگین امام حسن «علیه السلام» **اَلْعِزَّةُ لِلّٰهِ** بود و نقش نگین حضرت امام حسین **اِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ اَمْرِهِ** و حضرت علی بن الحسین «علیه السلام» انگشتر پدر خود را در دست میکردند و حضرت امام محمد باقر نیز انگشتر امام حسین را در دست میکردند و نقش انگشتر حضرت امام جعفر صادق **اَللّٰهُ وَلِیِّی وَ عِصْمَتِی مِنْ خَلْقِهِ** بود و نقش انگشتر حضرت امام موسی «علیه السلام» **حَسْبِیَ اللّٰهُ** بود پس جناب امام رضا «علیه السلام» دست دراز کردند ونمودند انگشتر پدر خود را که در دست داشتند و درحدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق «علیه السلام» منقولستکه نقش نگین حضرت

رسول «صلّی اللّه علیه وآله وسلم» **محمد رسول اللّه** بود و نقش نگین جناب امیرالمؤمنین صلوات اللّه و سلامه علیه **اَللّه اَلْمَلِکُ** بود و نقش نگین امام محمد باقر «علیه السلام» **اَلْعِزَّةُ لِلّهِ** بود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که از آن حضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد که کسی در نگین غیر نام خود و پدر خود چیزی نقش کند حضرت «علیه السلام» فرمود که نقش انگشتر من **اَللّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْئٍ** است و نقش انگشتر پدرم **اَلْعِزَّةُ لِلّهِ** بوده و نقش انگشتر امام زین العابدین «علیه السلام» **اَلْحَمْدُلِلّهِ الْعَلِیِّ** بود و نقش انگشتر امام حسن و امام حسین علیهما السلام **حَسْبِیَ اللّهُ** بود و نقش انگشتر امیرالمؤمنین «علیه السلام» **اَللّهُ الْمَلِکُ** بود.

در روایت معتبر دیگر منقولست که نقش نگین حضرت امام جعفر صادق «علیه السلام» این کلمات بود **اَللّهُمَّ اَنْتَ ثِقَتی فَقِنِي شَرَّ خَلْقِکَ.**

در حدیث صحیح ازحضرت امام رضا منقولستکه نقش نگین حضرت امام جعفر صادق «علیه السلام» **اَنْتَ ثِقَتی فَاعْصِمْنی مِنَ النّاسِ** بود و نقش نگین حضرت امام موسی کاظم «علیه السلام» **حَسْبِیَ اللّهُ** بود و در زیرش شکل گلی و در بالایش هلالی نقش کرده بودند.

در حدیث صحیح دیگر منقولستکه نقش نگین حضرت امام رضا **ماشاءَ اللّهُ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ** و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام رضا «علیه السلام» منقولستکه نقش نگین حضرت امام زین العابدین «علیه السلام» این بود **خَزِیَ وَشَقِیَ قاتِلُ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ.**

عبداللّه بن سنان میگوید که حضرت صادق انگشتر حضرت رسول «صلّی اللّه علیه وآله وسلم» را بمن نمود نگین سیاهی داشت و در دو سطر نوشته بود **مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ.**

در حدیث معتبر منقولستکه حضرت رسول «صلّی اللّه علیه وآله وسلم» نهی فرمود از آنکه صورت چیزی از حیوانات بر آن انگشتر نقش کنند و از حضرت صادق «علیه السلام» منقولستکه عقل مردانرا در سه چیز امتحان میتوان کرد در درازی ریشش

و نقش انگشترش و کنیتش.

در حدیث دیگر فرمود که هر که نقش کند بر انگشترش **مَاشَاءَاللّٰهُ لاقُوَّةَ اِلاّ بِاللّٰهِ اسْتَغْفِرُاللّٰهِ** ایمن شود از فقر شدید و از جناب امام رضا «علیه‌السلام» منقولستکه نقش نگین حضرت امام محمد باقر چنین بود **ظَنّی بِاللّٰهِ حَسَنٌ وَ بِالنَّبِیِّ الْمُؤتَمَنْ وَبِالْوَصِیِّ ذی الْمِنَنِ وَبِالْحُسَیْنِ وَالْحَسَنِ.**

در روایت دیگر از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» مرویستکه انگشتر جناب امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه از نقره بود نقشش **نِعْمَ الْقادِرُ اللّٰهُ** بود و در بعضی روایات وارد است که نقش نگین امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» **اَلْمُلْکُ لِلّٰهِ** بود.

در روایت دیگر انگشتری داشتند از حدید صینی سفید صاف این کلمات در آن نقش فرموده بودند در هفت سطر و در جنگها و در شدتها در دست میکردند کلمات اینست **اَعْدَدْتُ لِکُلِّ هَوْلٍ لااِلٰهَ اِلاّ اللّٰهُ وَ لِکُلِّ کَرْبٍ لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ اِلاّ بِاللّٰهِ وَ لِکُلِّ مُصیبَةٍ نازِلَةٍ حَسْبِیَ اللّٰهُ وَلِکُلِّ ذَنْبٍ کَبیرَةٍ اَسْتَغْفِرُاللّٰهِ وَ لِکُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ فادِحٍ ماشاءَ اللّٰهِ وَلِکُلِّ نِعْمَةٍ مُتَجَدِّدَةٍ اَلْحَمْدُلِلّٰهِ ما بِعَلِیِّ بْنِ ابیطالِبٍ مِنْ نَعَمِ اللّٰهِ فَمِنَ اللّٰهِ** و از اسمعیل بن موسی منقولست که انگشتر حضرت امام جعفر «علیه‌السلام» تمامش از نقره بود و بر آن نقش بود **یا ثِقَتی قِنی شَرَّ جَمیعَ خَلْقِکَ** و از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقولستکه هر که در انگشتر خود آیه از قرآن نقش کند آمرزیده شود ابن‌طاوس علیه‌الرحمه بروایت قاسم‌بن العلا نقلکرده است از صافی خادم حضرت امام علی نقی «علیه‌السلام» که رخصت طلبیدم از آن حضرت که بزیارت جدش امام رضا «علیه‌السلام» بروم فرمود که با خود انگشتری داشته باشی که نگینش عقیق زرد باشد و نقش نگین **ماشاءَاللّٰهُ لاقُوَّةَ اِلاّ بِاللّٰهِ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ** باشد و بر روی دیگر نگین محمد و علی نقش کرده باشند چون این انگشتر را با خودداری امان‌یابی از شر دزدان و راه‌زنان و برای سلامتی تو تمام‌تر است و دین ترا حفظ کننده‌تر است. خادم گفت بیرون آمدم و انگشتریکه حضرت فرمود بهم رسانیدم و برگشتم که وداع کنم چون وداع کردم و دور شدم فرمود که مرا برگردانند

چون برگشتم گفت ای صافی گفتم لبیک ای آقای من فرمود باید که انگشتر فیروزه هم با خود داشته باشی بدرستیکه در میان طوس و نیشابور شیری بر خواهد خورد بتو و قافله را منع خواهد کرد از رفتن تو پیش برو و این انگشتر را بشیر بنما و بگو مولای من میگوید که دور شو از راه و باید که بر یکطرف نگین فیروزه **اَللّٰهُ الْمَلِکُ** نقش کنی و بر طرف دیگر **اَلْمُلْکُ لِلّٰهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ** زیرا که نقش انگشتر جناب امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» **اَللّٰهُ الْمَلِکُ** بود چون خلافت آنجناب برگشت **اَلْمُلْکُ لِلّٰهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ** نقش کرد و نگینش فیروزه بود و چنین نگینی امان می بخشد از حیوانات درنده و باعث ظفر و غلبه میشود در جنگها خادم گفت که رفتم بسفر و بخدا سوگند که در همان مکان که حضرت فرموده بود شیر بر سر راه آمد و آنچه فرموده بود بعمل آوردم و شیر برگشت.چون از زیارت برگشتم آنچه گذشته بود بخدمت آنجناب عرضکردم فرمود یک چیز ماند که نقل نکردی اگر خواهی من نقل کنم گفتم ای آقای من شاید فراموش کرده باشم فرمود که شبی در طوس نزدیک روضهٔ امام رضا «علیه‌السلام» خوابیده بودی گروهی از جنیان بزیارت قبر میرفتند آن نگین را در دست تو دیدند و نقش آنرا خواندند پس آنرا از دست تو بدر آوردند و بردند بنزد بیماریکه داشتند و آن انگشتر را در آب شستند و آبرا به بیمار خود خورانیدند و بیمارشان صحت یافت پس انگشتر را برگردانیدند و تو در دست راست کرده بودی ایشان در دست چپ تو کردند چون بیدار شدی بسیار تعجب کردی و سببش را ندانستی و بر بالین خود یاقوتی یافتی و آنرا برداشتی والحال همراه تو است ببر بازار و آنرا بهشتاد اشرفی خواهی فروخت و این یاقوت هدیهٔ آن جنیان است که برای تو آورده بودند.خادم گفت که یاقوت را بردم ببازار و هشتاد اشرفی فروختم.و ایضاً سیدبن طاوس روایت کرده است که شخصی آمد بخدمت جناب امام جعفرصادق «علیه‌السلام» و گفت من میترسم از حاکم شهر جزیره و میترسم که دشمنان من او را با من بخشم آورند و ایمن نیستم از آنکه مرا بکشند آنجناب فرمود که انگشتری بساز که نگین آن حدید صینی باشد و بر روی

نگین سه سطر نقش کن در سطر اول اَعُوذُ بِجَلالِ اللّهِ و در سطر دویم اَعُوذُ بِکَلِماتِ اللّهِ و در سطر سوم اَعُوذُ بِرَسُولِ اللّهِ و در زیر نگین دو سطر نقش کن سطر اول اٰمَنْتُ بِاللّهِ و کتبه و سطر دویم اِنّی واثِقٌ بِاللّهِ وَرُسُلِه و در سطر سیم زیر نگین نقش کن اَشْهَدُاَنْ لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّهُ مُخْلِصاً و در دست کن آن انگشتر را در هر حاجتی که بر تو دشوار شود و در وقتیکه از آزار احدی از مردم ترسی و بدرستیکه حاجتهایت برآورده می شود و ترسهایت بایمنی مبدل میشود و زنیکه زائیدن بر او دشوار شود بر او بندید که بمشیت خدا بزودی وضع حمل او میشود و هم چنین دفع میکند اثر چشم بد را و حذر کن که نجاستی و چربی بآن نگین نرسد و با خود بحمام و بیت الخلا مبر و خوب محافظت نما آنرا که از اسرار خدا است و شما شیعیان از دشمنان خود می‌ترسید بر جان خود که باید که این انگشتر را داشته باشید و از دشمنان پنهان دارید و تعلیم مکنید مگر بکسیکه اعتماد براو داشته باشید راوی حدیث گفت که من تجربه کردم و اثرش را یافتم.

از حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» روایتکرده است که هر که صبح کند در دستش انگشتر عقیق باشد که در انگشت دست راست کرده باشد پیش از آنکه نظرش بر کسی بیفتد نگین آنرا بجانب کف دست بگرداند و بآن نظر کند و سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر را تا آخر بخواند پس بگوید اٰمَنْتُ بِاللّهِ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ وَ کَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَآمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلانِیَتِهِمْ وَظاهِرِهِمْ وَباطِنِهِمْ وَاَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ چون چنین کند خداوند عالمیان او را نگاهدارد آنروز از شر آنچه از آسمان نازل می شود و آنچه بالا میرود بسوی آسمان و آنچه در زمین فرو میرود و آنچه از زمین بیرون میآید و در حرز و حمایت خدا باشد تا شام و در حدیث دیگر منقولستکه هر که انگشتری از عقیق بسازد و در نگین آن نقش کند مُحَمَّدٌ نَبِیُّ اللّهِ وَعَلِیٌّ وَلِیُّ اللّهِ خدا او را از مرگ بد نگاهدارد و نمیرد مگر بر دین حق.

فصل هشتم

در زیور طلا و نقره پوشیدن و به زنان و اطفال پوشانیدن

در حدیث صحیح منقولستکه از حضرت امام جعفر صادق «علیه السلام» پرسیدند که آیا جایز است که پسران نا بالغ را زیور و طلا بپوشانند فرمود که حضرت امام زین العابدین «علیه السلام» زینت میفرمود زنان و اطفال خود را بزیور طلا و نقره و در حدیث صحیح دیگر از آنجناب پرسیدند در این باب فرمود که پدرم امام محمد باقر «علیه السلام» زنان و فرزندان خود را زیور طلا و نقره میپوشانیدند.

در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت پرسیدند از زیور کردن زنان بطلا و نقره فرمودند که باکی نیست و در حدیث معتبر دیگر از آنجناب منقولستکه سرغلاف شمشیر حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» و دسته‌اش از نقره بود و در میان حلقه های نقره داشت و زره آنجناب سه حلقهٔ نقره در پیش و دو حلقه در عقب داشت.

از حضرت رضا «علیه السلام» منقولستکه ذوالفقار را جبرئیل برای رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» از آسمان آورد و زیورش از نقره بود و در حدیث حسن از آنحضرت منقولستکه باکی نیست زیور کردن شمشیر بطلا و نقره و در حدیث دیگر فرمود که زیور شمشیر حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» تمام از نقره بود دسته اش وسردسته اش.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که باکی نیست زینت کردن قرآنها و شمشیرها را بطلا و نقره وبسند موثق دیگر از حضرت امام محمدباقر «علیه السلام» منقولستکه همیشه زنان زیور میپوشیدند.

در حدیث معتبر از فضل‌بن یسار منقولستکه از حضرت امام جعفر «علیه‌السلام» پرسید از کرسی که در آن طلا باشد آیا میتوان در خانه نگاه داشت حضرت فرمود اگر طلا باشد نه و اگرآب‌طلا بر آن مالیده باشند باکی نیست.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقولستکه سزاوار نیست زن خود را معطل بگذارد و زینت نکند اگرچه گردن‌بندی داشته باشد که در گردن ببندد و سزاوار نیست که دستش از خضاب خالی باشد اگر چه بمالیدن حنا باشد هر چند سالدار باشد.

در روایت معتبر وارد شده است که جایز است دندانها را طلا بیکدیگر ببندد بدانکه در باب زیور طلا احوط و اولی آنستکه مردان اجتناب نمایند اگر چه در شمشیر و مصحف باشد.

فصل نهم

در آداب سرمه کشیدن

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقولستکه حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» سرمهٔ سنگ بچشم میکشیدند و در وقت خواب طاق طاق.

در حدیث معتبر از حسن‌بن جهم منقولستکه گفت حضرت امام رضا «علیه‌السلام» میلی از آهن بمن نمودند و سرمه‌دانی از استخوان و فرمودند که اینها از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» بود باین میل سرمه بکش.

بسند صحیح از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقولستکه سرمه کشیدن در شب چشم را نفع میرساند و در روز زینت است.

و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولستکه سرمهٔ سنگ در دیده کشیدن دهانرا خوشبو میکند و مژگان را محکم میکند.

بسند موثق از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقولستکه سرمه کشیدن دهان را شیرین میکند.

در حدیث دیگر فرمود که سرمه کشیدن موی مژگان را می رویاند و بینائی را تند میکند و اعانت میکند بر طول دادن سجود.

در حدیث دیگر فرمود که سرمه سنگ چشم را جلا میدهد و موی مژه را می رویاند و آب ریختن چشم را زایل میکند.

در روایت دیگر فرمود که سرمه کشیدن قوت جماع را زیاد میکند و فرمود که هر شب سرمه سنگ را که مشک نداشته باشد در دیده بکشدچشمش هرگز آب سیاه نیاورد.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقولستکه هر که سرمه کشد باید طاق بکشد و اگر چنین هم نکند باکی نیست.

در حدیث صحیح منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» پیش از خواب سرمه میکشیدند چهار میل در دیده راست و سه میل در دیده چپ.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقولستکه چهار چیز است که رو را نورانی میکند نظر کردن در روی نیکو و در آب جاری و در سبزه‌زار و سرمه کشیدن وقت خواب.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقولستکه هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که سرمه بکشد.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که سرمه کشیدن در وقت خواب امان میدهد از آب آوردن چشم.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقولستکه هر که را ضعف در باصره بهم رسد هفت میل از سرمه سنگ در وقت خواب در چشم کشد چهار در چشم راست و سه

در چشم چپ.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقولستکه حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله وسلم» در هر چشم سه میل میکشیدند در وقت خواب.

روایت دیگر وارد شده‌است که‌سه میل‌در چشم راست و دو میل در چشم چپ میکشیدند حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود بر شما باد بمسواک کردن که چشم را جلا میدهد و بر شما باد بسرمه کشیدن که دهان را خوشبو میکند زیرا که چون مسواک میکند آدمی بلغم نازل میشود از چشم و جلا می یابد و چون سرمه می‌کشد بلغم از چشم برطرف میشود و بدهان نازل میشود و دهان خوشبو بشود.

در فقه‌الرضا مذکور است که چون اراده نمائی که سرمه بکشی میل را بدست راست بگیر و در سرمه‌دان بزن و بگو بسم الله چون میلرا در چشم کشی بگو **اَللّٰهُمَّ نَوِّرْ بَصَری واجْعَلْ فیه نُوراً اُبْصِرُ بِهِ حَقَّکَ وَاهْدِنی اِلیٰ طَریقِ الْحَقِّ وَارْشُدْنی اِلیٰ سَبیلِ الرَّشادِ اَللّٰهُمَّ نَوِّرْ عَلَیَّ دُنیایَ وَآخِرَتی.**

در مکارم الاخلاق روایتکرده است که این دعا بخواند در وقت سرمه کشیدن **اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فی بَصَری وَالْبَصیرَةَ فی دینی وَالْیَقینَ فی قَلْبی وَالْإِخْلاصَ فی عَمَلی وَالسَّلامَةَ فی نَفْسی وَالسَّعَةَ فی رِزْقی وَالشُّکْرَ لَکَ اَبَداً ما اَبْقَیْتَنی.**

فصل دهم

درآداب نظر به آئینه کردن

بسند معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقولستکه رسول خدا «صلّی الله علیه

و سلم» فرمودند که خداوند عالمیان واجب می‌گرداند بهشت را از برای جوانی که بسیار نظر در آئینه کند و حمد خدا بسیار گوید بر آنکه خدا او را بصورت نیکو آفرید و او را معیوب نگردانیده است.

در بعضی از روایات مذکور است که حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» نظر میکردند در آینه و موی سر مبارک و ریش را شانه میکردند و از برای اصحاب خود و زنان خود، خود را میساختند و میفرمودند که خدا میپسندد و دوست میدارد از بنده‌اش که چون بنزد برادران مؤمن رود از برای ایشان زینت کند و خود را بسازد.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقولستکه چون در آئینه نظر کند باید که بگوید **اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی خَلَقَنی فَاَحْسَنَ خَلْقی وَ صَوَّرَنی فَاَحْسَنَ صُورَتی وَزانَ مِنّی ماشانَ مِنْ غَیْری واکرمنی بالاسلام.**

در فقه الرضا «علیه‌السلام» و غیر آن مذکور است که چون خواهی در آینه نظر کنی آینه را بدست چپ بگیر و بگو بِسْمِ اللّهِ پس چون در آن نظر کنی دست راست را بر پیش سر بگذار و بر رو بکش و ریش خود را بدست راست بگیر و در آینه نظر کن و بگو **اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی خَلَقَنی بَشَراً سَوِیّاً وَزَیَّنَني وَلَمْ یُشِنی وَفَضَّلَنی عَلیٰ کَثیرٍمِنْ خَلْقِهِ وَمَنَّ عَلَیَّ بِالْاِسْلامِ وَرَضِیَهُ لِیْ دیناً** پس آینه را از دست بگذار و بگو **اَللّهُمَّ لاتُغَیِّرْ ما بِنا مِنْ نِعَمِکَ وَاجْعَلْنا لِأَنْعُمِکَ مِنَ الشّاکِرینَ وَلِآلائِکَ مِنَ الذّاکِرینَ.**

در روایت دیگر وارد شده است که آئینه را بدست چپ میگیری چون روی خود را در آئینه دیدی بگو **اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی اَحْسَنَ وَاَکْمَلَ خَلْقی وَحَسَنَ خُلْقی وَ خَلَقَنی خَلْقاً سَوِیّاً وَلَمْ یَجْعَلْنی جَبّاراً شَقِیّاً اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی زَیَّنَ مِنّی ماشانَ مِنْ غَیْری اَللّهُمَّ کَما اَحْسَنْتَ خَلْقی فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَسِّنْ خُلْقِي وَتَمِّمْ نِعْمَتِکَ عَلَیَّ وَزَیِّنّی فی عُیُونِ خَلْقِکَ وَجَمِّلْنی فی عُیُونِ بَرِیَّتِکَ وَارْزُقْنی الْقَبولَ وَ الْمَهابَةَ وَالرَّأْفَةَ وَالرَّحْمَةَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ.**

در روایت دیگر منقولستکه حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» بحضرت

امیرالمؤمنین «علیه السلام» فرمود که یا علی چون در آئینه نظر کنی بگو اَللّٰهُمَّ کَمٰا حَسَّنْتَ خَلْقی فَحَسِّنْ خُلْقی وَرِزْقی.

فصل یازدهم

در فضیلت خضاب کردن مردان و زنان

بدانکه مردانرا خضاب موی سر و ریش سنت مؤکد است و زنان را خضاب موی سر و دست و پا سنت است و مردانرا خضاب دست و پا کراهت دارد مگر اندک رنگی که بعد از نوره بر جمیع بدن سنت است حنا مالیدن از آن رنگ در دست بماند که رنگ ناخن بسرخی مایل شود چنانچه بسندهای معتبر از حضرت رسالت «صلّی الله علیه و آله و سلم» منقولستکه چهار چیز است که از سنتهای پیغمبرانست بوی خوش کردن و نزدیکی بزنان و مسواک کردن و خضاب کردن بحنا.

در حدیث دیگر از آنحضرت منقولستکه یکدرهم در خضاب صرف شود بهتر است از هزار درهم که در راه خدا صرف نمایند و در آن چهارده خصلت هست باد را از گوش دور میکند و غبار را از چشم بر طرف میکند و چشم را جلا میدهد و بینی را نرم میکند و دهانرا خوشبو میکند و بن دندانرا محکم میکند و گند زیربغل را دفع میکند و گم میکند وسوسهٔ شیطانرا و ملائکه بسبب آن شاد میشوند و سبب خوشحالی مؤمنان و خشم کافران میشود و زینت است و بوی خوش است و موجب خلاصی از عذاب قبر می شود و نکیر و منکر شرم میکنند از آن.

در حدیث دیگر فرمود که موی سفید خود را رنگ کنید و شبیه مشوید بیهودان

و حسن بن جهم گفت که بخدمت حضرت امام رضا «علیه السلام» رفتم دیدم آنحضرت خضاب ریش برنگ سیاه کرده بودند پس فرمود که در خضاب کردن اجر عظیم هست و خود را ساختن موجب زیادتی عفت زنان است و جمعی از زنان دست از عفت برداشتند بسبب این که شوهران ایشان خود را برای ایشان نمی آراستند عرض کرد که بما رسیده است که حنا موی سفید را زیاد میکند حضرت فرمود که موی سفید خود زیاد میشود بی حنا.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» آمد حضرت نظر کرد دید موی سفید در ریش او بهم رسیده است فرمود که این موی سفید نور است پس فرمود که هر که در اسلام یکموی سفید در ریش او بهم رسد از برای او نوری باشد در قیامت پس آنشخص بحنا خضاب کرد و بنزد آنحضرت آمد فرمود که هم نور است و هم اسلام پس رفت و خضاب سیاه کرد و آمد فرمود نور است و اسلام است و ایمان است و محبوب میگرداند بسوی زنان و خوف و بیم میافکند در دل کافران.

در حدیث معتبر منقول است که گروهی بخدمت حضرت امام حسین «علیه السلام» آمدند دیدند که آنحضرت بسیاهی خضاب کرده است در این باب از آن حضرت سئوال کردند دست را بر ریش خود گذاشته و فرمودند که امر کرد رسولخدا «صلّی الله علیه و آله و سلم» در یکی از جنگها که مسلمانان بسیاهی خضاب کنند تا باعث غلبهٔ ایشان شود بر کافران.

در حدیث حسن منقول است که از حضرت صادق «علیه السلام» پرسیدند که خضاب سر و ریش آیا سنت است فرمود که بلی حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» برای آن خضاب نمیفرمودند که حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» فرموده بود که یا علی موی ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد انتظار آن خضاب میکشید و حضرت امام حسین «علیه السلام» و حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» هر دو خضاب می کردند.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که من برای آن خضاب نمیکنم که هنوز صاحب تعزیه‌ام در وفات جناب رسول.

در احادیث بسیار منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» خضاب میفرمودند.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق «علیه‌السلام» نظر کردند بمردیکه از حمام بیرون آمده بود و دستهایش را حنا بسته بود حضرت فرمود که آیا تو را خوش میآید که خدا تورا چنین خلق کند گفت نه والله ولیکن خبر بما رسیده است که هر که داخل حمام شود باید که اثر حمام بر او دیده شود یعنی حنا حضرت فرمود که غلط فهمیدهٔ بلکه مراد آنستکه چون سلامت از حمام بدر آید بشکر این نعمت دو رکعت نماز بگذارد.

در حدیث حسن منقولستکه حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمودند که از جملهٔ علامات بدی که در آخرالزمان ظاهر شود آنستکه آثار زنان در مردان فرزندان عباس ظاهر شود و خضاب کنند و خود را مشاطه گی کنند بروش زنان و ظاهر آنستکه مراد خضاب دست و پا باشد زیرا که خضاب سر و ریش سنت است و از علامات مردان است.

در حدیث معتبر منقول است از آنحضرت که باکی نیست در حمام خلوق بدست و پا بمالد بجههٔ ترکهائیکه در دست بهم میرسد از بابت دوا اما خوشم نمیآید که همیشه این کار کند و خلوق بوی خوشی بوده است که زعفران داشته است و رنگ از آن در بدن میمانده است.

در حدیث دیگر از ابی الصبا منقول است که اثر حنا در دست حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» دیدم یعنی اثر ضعیفی که از حنا مالیدن بعد از دارو میماند چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که سزاوار نیست زنرا که دستش را از خضاب خالی گذارد اگرچه بمالیدن حنا باشد هرچند که پیر

باشد و فرمود که امر کرد رسول خدا «صلّی الله علیه و آله وسلم» زنان شوهر دار و بی شوهر را بخضاب اما شوهردار برای شوهرش اما بی شوهر برای آنکه دستش بدست مردان نماند.

فصل دوازدهم

در کیفیت خضاب و احکام آن

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق «علیه السلام» منقول است که باکی نیست در خضاب کردن به وسمه برای مرد پیر.

در حدیث صحیح موثق از حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» منقول است که خضاب کردن به وسمه دندانهای مرا سست کرد و در هم شکست و در چندین حدیث معتبر وارد شده است که چون جناب امام حسین «علیه السلام» شهید شد خضاب به وسمه در ریش مبارک آنجناب بود و حضرت صادق «علیه السلام» فرمود که خضاب کردن به وسمه موجب انس زنان است و مهابتی از آن در دل کافران بهم میرسد.

در حدیث حسن از آنجناب منقول است که خضاب کردن بحنا ابرو را زیاد میکند و سفیدی مو را هم زیاد میکند.

در حدیث صحیح و حسن منقول است که امام محمدباقر «علیه السلام» خضاب بحنا میفرمودند خضاب سرخ رنگین.

در حدیث دیگر فرمود که خضاب بحنا بوهای بد را زایل میکند و آبرو را میافزاید و دهانرا خوشبو می‌کند و فرزند را خوش رو میگرداند و از حضرت امام

موسی «علیه السلام» منقولستکه هر زنی که علت حیضش قطع شده باشد بحنا خضاب کند تا حیضش برگردد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام حسین و امام محمد باقر خضاب بحنا و وسمه با هم میکردند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» منقول است که بهترین خضابها نزد خدا رنگ سیاه است.

در حدیث دیگر از حضرت صادق «علیه السلام» منقولستکه حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» رخصت فرمود زنانرا که سرخود را بسیاهی خضاب کنند و بدانکه مشهور میان علماءِ آنستکه جنب را خضاب کردن مکروه است و همچنین مکروه است در حال خضاب جنب شدن و از بعضی اخبار معتبره ظاهر میشود که چون حنا رنگ خود را داده باشد بعد از آن جنب شود باکی نیست و همچنین مکروهست زن حایض را خضاب کردن.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



باب سوم

در آداب
خوردن وآشامیدن

فصل اول

در بیان ظرفهائی که در خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات می‌توان استعمال نمود و آنچه نهی از آن وارد شده است

جایز نیست خوردن و آشامیدن در ظرف طلا و نقره و در استعمال غیر اکل و شرب خلافست و احوط اجتناب است و همچنین در نگاهداشتن برای زینت احوط اجتنابست و بعضی گفته‌اند طعامی را که در ظرف طلا و نقره کنند حرام میشود اگرچه طعام را در جای دیگر کنند و اگرچه دلیلی ندارد اما احوط اجتنابست و جمعی باطل میدانند وضوئی را از ظرف طلا و نقره بسازند و در مانند سرمه‌دان و عنبرچه و سرقلیان و قندیلها که هر دو طرفش گشوده باشد که در مشاهد مشرفه میآویزند و ظرف مصحف و دعا و آئینه را بطلا و نقره گرفتن بلکه چوب و نیرا بنقره گرفتن خلافست و احوط در همه اجتناب است اگرچه حرمت اینها بر فقیر ثابت نیست و در نعلبکی قلیان که از نقره و طلا باشد احتیاط بیشتر باید کرد و مکروهست از ظرف نقره کوب و طلا کوب چیزی خوردن و آشامیدن و اگر بخورد بهتر است که دهانرا که بموضع طلا و نقره نرساند و اشهر میان علماءِ آنست که جایز نیست استعمال پوست مگر پوست حیوانی که در حال حیوة پاک

باشد و آنرا بعنوان مشروع کشته باشند یا از دست مسلمانی گرفته باشند و حرام است استعمال پوست حیوان مرده و همچنین پوستی که یافته باشند اگر چه گمان باشد که از دست مسلمان افتاده است مثل کفش در مسجد مسلمانان و بعضی گفته اند که جایز است استعمال میته در عملی که مشروط بطهارت نباشد مثل آب بزراعت و حیوانات دادن و امثال اینها و این قول قویست و احوط اجتنابست و همچنین بعضی جایز دانسته‌اند استعمال پوستی را که ظن بهم رسد که آنرا کشته‌اند یا از دست مسلمانی افتاده است و خالی از قوتی نیست و احوط اجتناب است و پوست حیوان طاهری که گوشت آنرا نخورند و قابل تذکیه باشد استعمال میتوان کرد اما پیش از دباغی کردن مکروه است استعمال آن و ظرفی که در آن شراب کرده باشند هر چند نجاست در آن نفوذ نکرده باشد مثل شیشه و مس بشستن پاک میشود و همچنین هر چه کاشی داشته باشد و منفذی نداشته باشد که شراب در جرم آن جا کند و در مثل سبو و کدو و خم بی کاشی و امثال اینها خلافست واشهر آنستکه بآب کشیدن پاک میشود خصوصاً در وقتیکه آنقدر در آب بگذارند که آب در آن نفوذ کند و اثر شراب در آن نماند و احوط اجتنابست.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقولستکه هرکه در دنیا از ظرف طلا و نقره آب خورد در آخرت از ظروف طلا و نقره بهشت محروم باشد.

بسند معتبر منقول است که محمدبن اسمعیل‌بن بزیع از جناب امام رضا «علیه السلام» سئوال کرد از ظروف طلا و نقره حضرت اظهار کراهت فرمودند گفت بما روایت رسیده است که امام موسی «علیه السلام» آئینه داشتند که بنقره گرفته بودند آنجناب فرمودند که نه الحمدلله همین حلقهٔ داشت از نقره و آن آئینه الحال نزد من است و فرمود که برادرم عباس را چون ختنه میکردند برای او چوبی ساخته بودند و آنرا بنقره گرفته بودند که قبضهٔ نقره‌اش نزدیک به ده درهم بود که ششصد و سی دینار عجمی باشد حضرت امام موسی «علیه السلام» فرمود که آنرا شکستند.

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر «علیه السلام» منقول است که ظرف

طلا و نقره متاع جماعتی است که یقین بآخرت ندارند.

در حدیث دیگر از عمروبن ابی المقدام منقول است که ظرفی آوردند بنزد حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» که آب بخورند پارهٔ از نقره بر آن چسبانیده بودند دیدم آنجناب بدندان خود آنرا از آنظرف میکندند.

در حدیث موثق از آنجناب منقول است که مکروه است آب خوردن از ظرفیکه نقره کوب باشد یا بعضی از آن نقره باشد و روغن مالیدن از روغن‌دان چنین و شانه کردن از شانهٔ چنین مکروه است.

در حدیث معتبر از آنجناب منقول است که کراهت دارد خوردن چیزی که در سفالی که از مصر میآورند پخته باشند.

در روایت موثق از جناب امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که طعام مخورید در ظرفهای سفالی که از مصر میآورند و از بزیع بن عمر منقول است که بخدمت امام محمد تقی «علیه‌السلام» آمدم دیدم که حضرت طعام تناول می فرمودند در میان کاسه سیاهی که در میان آن برنگ زرد سوره قل هوالله احد نقش کرده بودند.

فصل دوم

در تجویز خوردن طعامهای لذیذ و مذمت حرص و افراط در آن

بدانکه از احادیث اهلبیت علیهم‌السلام ظاهر میشود که طعامهای لذیذ خوردن و بمردم خورانیدن و تکلف در خوبی و پاکیزه گی اینها خوبست و طعامهای لذیذ را برخود حرام کردن خوب نیست اما باید از حلال باشد و آنقدر نخورد که او را از

عبادت الهی باز دارد و مانند حیوانات پیوسته همتش مصروف بخوردن و آشامیدن نباشد بلکه باید منظور و مقصود او از خوردن و آشامیدن تحصیل قوت عبادت باشد و باید آنقدر صرف کند که نسبت بحال او اسراف نباشد که خدا مسرفان را دوست نمیدارد.

بسند معتبر منقولستکه حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» بسیار بود که نانها و فرنی نفیس و حلواهای لذیذ بمردم میخورانیدند و میفرمودند که هرگاه خدا بر ما توسعه میدهد ما نیز توسعه میدهیم و هرگاه خدا بر ما تنگ میگیرد ما نیز تنگ میگیریم.

در حدیث معتبر دیگر از آنجناب منقولستکه سه چیز است که حق تعالی مؤمن را در قیامت بر اینها حساب نمیکند طعامیکه بخورد و جامهٔ که بپوشد و زن صالحهٔ که یاور او باشد و فرج او را از حرام نگاه دارد.

ابوخالد کابلی میگوید که بخدمت حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» رفتم حضرت چاشت طلبیدند و من خوردم با آنجناب طعامیکه هرگز از آن نیکوتر و پاکیزه‌تر طعامی نخورده بودم پس فرمود که چگونه دیدی طعام ما را؟ گفتم فدای تو شوم هرگز باین خوبی طعام نخورده بودم لیکن بیادم آمد این آیه که در کتاب خدا است **وَلَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** که ترجمه‌اش اینستکه البته سؤال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمت الهی حضرت فرمود مراد از نعیم در این آیه مذهب تشیع و ولایت اهلبیت «علیه‌السلام» است که در روز قیامت از شما سئوال خواهد شد.

بسند صحیح از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقولستکه حقتعالی از آن کریم‌تر است که سؤال کند از مؤمن از خوردنی و آشامیدنی که در دنیا بر او حلال کرده باشد.

بسند حسن از آنجناب منقولستکه طعام بعمل بیاور و یاران خود را بطلب و با ایشان بخور.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلّم» منقولستکه با سیری چیزی خوردن

مورث پیسی است.

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقولستکه سه چیز است که خدا دشمن دارد صاحب آنها را خواب کردن بدون بیداری شب و خنده کردن در غیر محل تعجب و خوردن طعام در هنگام سیری.

از حضرت رسول منقولستکه مومن در یک شکم چیزی میخورد و کافر در هفت شکم چیزی میخورد یعنی بسیار میخورد.

در حدیث دیگر منقولستکه ابو جحیفه بخدمت آنجناب آمد و آروق میزد از سیری حضرت فرمود که آروق خود را منع کن که هر که در دنیا سیرتر است در قیامت گرسنه‌تر است پس ابو جحیفه بعد از آن طعام سیر نخورد تا از دنیا رفت.

در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز را خدا دشمن نمیدارد مانند شکم پر از طعام.

از جناب امیرالمؤمنین منقولستکه حضرت عیسی «علیه‌السلام» بشهری رسید که مرد و زنی فریاد میکردند و با یکدیگر نزاعی داشتند از سبب آن پرسید مرد گفت که این زن من است و صالحه است و عیبی ندارد اما من او را دوست نمیدارم و میخواهم از او جدائی اختیار کنم فرمود که بهمه حال سبب این کراهت را بگو چیست گفت که رویش کهنه و بیطراوت شده است بی‌آنکه پیر شده باشد حضرت عیسی «علیه‌السلام» بآنزن فرمود که میخواهی که آب رویت برگردد و تازه شود گفت بلی فرمود طعام که میخوری سیر مخور زیرا که طعام زیاد که در معده بجوش آمد آبرو را میبرد آنزن چنین کرد پس بحال طراوت برگشت و محبوب شوهر شد.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقولستکه اگر مردم میانه‌رو باشند در طعام خوردن همیشه بدن ایشان صحیح باشد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» منقولستکه پنج خصلتست که مورث برص و پیسی است نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه و وضو و غسل کردن

بآبی که در آفتاب گرم شده باشد و در حالت جنابت چیزی خوردن و در حال حیض با زن جماع کردن و در وقت سیری چیزی خوردن.

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقولستکه آدمی را ناچار است از طعامی که بآن قوت بیابد و هرگاه طعامی خورد باید که یک حصهٔ شکم را برای طعام قرار دهد و یکحصه را برای آب و یکحصه را برای نفس و سعی مکنید در فربه کردن خود چنانچه حیوانات را برای کشتن فربه میکنند و فرمود که هرگاه شکم سیر شد باعث طغیان و فساد میشود و فرمود که هر دردی و بیماری از بسیار خوردن بهم میرسد بغیر از تب که آن بناگاه میرسد.

در حدیث دیگر منقولستکه حضرت عیسی «علیه‌السلام» فرمود که ای بنی اسرائیل تا گرسنه نشوید چیزی مخورید و هرگاه گرسنه شوید بخورید و سیر مخورید زیرا که چون سیر شدید گردنهای شما کنده میشود و پهلوهای شما فربه میشود و پروردگار خود را فراموش میکنید.

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقولستکه کفران نعمت الهی است اینکه کسی گوید فلان طعام را خوردم مرا آزار کرد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» منقولستکه روزی شیر و عسل بنزد آنجناب آوردند، اندکی تناول نمودند و برزمین گذاشتند گفتند یا رسول‌الله حرام میکنی خوردن این را؟ فرمود که نه اما تواضع و شکستگی میکنم برای خدا، و پالودهٔ بسیار طیّب و خوشبوی بنزد حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» آوردند انگشتی بآن فرو بردند و بدهان گذاشتند و فرمودند که حرام نیست اما نمیخواهم خود را عادت دهم بچیزیکه عادت نکرده‌ام.

در حدیث دیگر وارد است که فرمود چیزیکه حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» نخورده است نمیخواهم بخورم.

در حدیث دیگر از آنحضرت منقولستکه همیشه این امت با خیر و نعمت باشند مادام که لباس عجمانرا نپوشند و طعامهای عجمانرا نخورند پس چون چنین کنند

خدا ایشانرا خوار و ذلیل کند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله و سلم» منقولستکه نیکو نان خورشی است سرکه و همین بس است در اسراف که نعمتی را بنزد او بیاورند دشمن دارد و نخواهد.

فصل سوم

در بیان بعضی از آداب و اوقات طعام خوردن

سنت است که چاشت را بامداد بخورد و درمیان روز دیگر چیزی نخورد و بعد از نماز خفتن بار دیگر طعام خورد و لقمه را کوچک بردارد و نیکو بجاید و بروی مردم نظر نکند و طعام بسیار گرم نخورد و در طعام گرم ندمد بلکه بگذارد تا سرد شود و بعد از آن بخورد و نانرا به کارد نبرد و استخوانرا پاک نکند و بکمتر از سه انگشت چیزی نخورد و دست در پیش دیگران دراز نکند و کاسه و انگشتانرا بلیسد و در حالت جنابت مکروهست طعام و آب خوردن و اگر وضو بسازد یا دست بشوید و مضمضه و استنشاق بکند یا دست و رورا بشوید و مضمضه بکند یا دستها را بشوید و مضمضه بکند کراهتش ضعیف میشود.

در حدیث دیگر وارد است که اگر چیزی بخورد درحال جنابت بی آنکه اینها را بعمل آورد بیم آنستکه پیس شود.

در حدیث معتبر دیگر منقولست که پسر برادر شهاب بحضرت امام جعفر «علیه السلام» شکایت کرد از دردها و امتلا و فساد معده حضرت فرمود که چاشت و شام بخور و در میان دیگر چیزی مخور زیرا که خداوند عالمیان در وصف طعام اهل

بهشت میفرماید لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ترجمه‌اش اینستکه مهیا است برای اهل بهشت روزی ایشان در بهشت در بامداد و پسین یا خفتن.

در حدیث معتبراز حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقولست که طعام خوردن آخر روز پیغمبران بعد از نماز خفتن است پس آنرا ترک مکنید که ترکش موجب خرابی بدن است.

در حدیث دیگر منقولست که ترک طعام خوردن طرف شب آدمیرا پیر میکند و فرمود که چون آدمی پیر شد باید که در شب پیش از خواب البته چیزی بخورد که بهتر خواب میرود و دهانش خوشبو میشود یا خلقش نیکو میشود.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقولستکه چیز خوردن شب را ترک مکنید اگر چه بپارهٔ نان خشکی باشد که باعث قوت بدن وقوت جماع است.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقولستکه هر که ترک کند طعام خوردن را در شب شنبه و شب یکشنبه پی هم قوت از او برطرف شود که تا چهل روز باو برنگردد و فرمود که طعام شب نافع‌تر از طعام روز است.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقولستکه در بدن رگی هست که آن عشا نام دارد و هر که در طرف شب چیزی نمیخورد آن رگ او را نفرین میکند تا صبح میگوید خدا ترا گرسنه بدارد چنانچه مرا گرسنه داشتی خدا ترا تشنه بدارد چنانچه مرا تشنه داشتی پس البته ترک مکنید عشا را اگر چه بلقمهٔ نان باشد و اگرچه بدمی آب باشد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که سزاوار نیست که مومن از خانه بیرون رود تا آنکه چاشت نخورد که باعث زیادتی عزت او است.

در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهی که پی حاجتی بروی پارهٔ نان با نمک بخور که بیشتر باعث عزت تو است و حاجتت زودتر بر میآید.

از حضرت امیرالمومنین «علیه‌السلام» منقولستکه طعام را بگذارید تا سرد شود بدرستیکه طعامی بنزدیک رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» آوردند فرمود بگذارید تا

سرد شود که خدا آتش را طعام ما نگردانیده و برکت در طعام سرد است.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقولستکه طعام گرم برکت ندارد و شیطان در آن بهره دارد و در حدیث موثق از سلیمان‌بن خالد منقولستکه گفت حاضر شدم شب بر سفرهٔ حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» در تابستان خوانی آوردند که نانی در آن بود و کاسهٔ آوردند که ترید و گوشت در آن بود پس دست بر آن گذاشتند و برداشتند و فرمودند که امان میطلبیم از خدا از آتش جهنم پناه می بریم بخدا از آتش جهنم تاب این گرمی را نداریم و صبر بر آن نمیتوانیم کرد چگونه تاب آوریم و صبر کنیم بر آتش جهنم.اینرا مکرر فرمودند تا طعام چنان شد که میتوانست خورد پس تناول فرمود ما نیز تناول کردیم.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقولست که نهی فرمود از دمیدن در خوردنی و آشامیدنی.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که مکروه است سه دمیدن در گرهها وافسانه ها و در طعام و در موضع سجده.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقولستکه اگر از برای سرد کردن بدمد قصور ندارد و حمل بر ضرورت و حالت استعجال میتوان کرد.

از حضرت امیرالمومنین «علیه‌السلام» منقول است که مخورید از بالای ترید و از پهلوهایش بخورید که برکت در بالای طعام است.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقولست که هرگاه یکی از شما طعام خورد باید که از پیش خود بخورد.

در حدیث دیگر منقولستکه آنحضرت کاسهٔ طعام را میلیسیدند و میفرمودند که هرکه کاسهٔ طعام را بلیسد چنانستکه مثل آن طعام را تصدق کرده باشد.

منقولستکه حضرت امیرالمومنین «علیه‌السلام» بتمام انگشتان تناول میفرمود و میگفت که هر که کاسهٔ طعام را بلیسد ملائکه بر او صلوات فرستند و دعا کنند برای او بفراخی روزی و حسنات مضاعف برای او بنویسند.

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که در وقت طعام خوردن دو زانو بروش بندگان می نشستند و دست برزمین میگذاشتند و بسه انگشت تناول میکردند و میفرمودند که رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» چنین طعام تناول میفرمودند نه بروش متکبران و جباران که بدو انگشت چیز میخوردند.

بسند معتبر منقولستکه حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که هرگاه کسی طعام خورد و انگشتان خود را بلیسد و بمکد خداوند عالمیان فرماید که خدا برکت دهد ترا.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقولست که آنحضرت کراهت داشتند از اینکه دست را بدستمال پاک کنند در وقتیکه چیزی از طعام در آن باشد تا آنکه خود میمکیدند یا بطفلی که در پهلوی آنحضرت بود میدادند که میمکید برای حرمت طعام.

از حضرت امیرالمومنین «علیه‌السلام» منقولستکه کسی که خواهد طعام او را ضرر نرساند تا گرسنه نشود و معده پاک نشود چیزی نخورد و چون خواهد بخورد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ بگوید و نیکوبجاید و دست از طعام وقتی بکشد که هنوز خواهش طعام داشته باشد.

بسند معتبر منقولستکه حضرت علی بن الحسین «علیه‌السلام» فرمود که استخوانرا پاک مکنید که جنیان را در آن بهر هست و اگر پاک کنید ایشان از خانهٔ شما میبرند چیزی را که بهتر از این باشد.

بسند معتبر از حضرت امام حسن منقولستکه در خوان دوازده خصلت است که بر هر مسلمان واجبست که بداند: چهار از آنها فرض است و چهار دیگر سنت است و چهار دیگر تأدیب است اما فرض آنستکه منعم خود را بشناسد و بداند که نعمت از جانب پروردگار است و راضی باشد بآنچه خدا باو عطا کرده است و بسم‌الله بگوید و خدا را شکر کند و اما سنت پس دست شستن پیش از طعام و برجانب چپ نشستن و بسه انگشت چیز خوردن و انگشتان را لیسیدن و اما تأدیب پس از

پیش خود چیز خوردن و لقمه را کوچک برداشتن و بسیار خائیدن و در روی مردم نگاه نکردن.

در حدیث معتبر منقولستکه حضرت امیرالمومنین «علیه‌السلام» بحضرت امام حسن «علیه‌السلام» فرمود که میخواهی ترا تعلیم کنم بچهار خصلت که اگر بجا آوری از طبابت طبیبان مستغنی شوی؟گفت بلی یا امیرالمومنین فرمود منشین برطعامی مگر وقتیکه گرسنه باشی و برمخیز از طعام مگر وقتیکه خواهش داشته باشی و نرم بجا و هرگاه خواهی که بخواب روی بیت الخلا برو.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقولست که وقتیکه طعام میخوردند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم می‌گفتند و از پیش دیگری چیزی برنمیداشتند و پیش از مهمانان شروع بطعام میکردند و بانگشت مهین و انگشت بعد از آن و انگشت میانین طعام میخوردند و گاهی انگشت چهارم را هم ضم میکردند و گاهی بتمام انگشتان میخوردند و هرگز بدو انگشت چیزی نمیخوردند و میفرمودند که این خوردن شیطان است.

فصل چهارم

در سایر آداب طعام خوردن

سنت است که بدست راست چیزی بخورد و دو زانو بنشیند و خوابیده چیزی نخورد اما اگر بدست چپ تکیه کند باکی نیست و چهارزانو نشستن مکروهست و اگر پا را بر روی زانو گذارد بدتر است و تنها چیزی خوردن مکروه است و با خدمتکاران و غلامان چیز خوردن و بر روی زمین چیزی خوردن سنت است و

مشهور اینستکه در وقت راه رفتن چیزی خوردن مکروهست و پیش از طعام و بعد از طعام دست شستن سنت است. و در دست شستن پیش از طعام سنت است که دست را بدستمال خشک نکنند و اول صاحب خانه دست بشوید و بعد از آن هر که در جانب راست اوست و بترتیب بشویند تا آخر مجلس و در شستن بعد از طعام از جانب چپ صاحب خانه ابتدا کنند و خود آخر همه بشوید و سنت است که همه در یکطشت بشویند و آب را نریزند و بر سرخوانی که شراب در آن خوردند چیزی خوردن حرام است و بعضی گفته‌اند که هر حرامی که خورند یا کنند در آنمجلس چیزی خوردن حرام است حتی بر سر سفرهٔ جماعتی که غیبت مسلمانان کنند بحرام و سنت استکه در اول و آخر طعام نمک بخورند.

در حدیث معتبر از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقولستکه حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» لعنت فرمود سه کس را: کسیکه توشهٔ خود را تنها بخورد و کسیکه سفر تنها برود و کسیکه در خانه تنها بخوابد.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقولستکه چون در طعام چهار چیز جمع شود آن تمام است هرگاه که از حلال باشد و دست بسیار بر آن دراز شود و نام خدا در اولش گفته شود و در آخرش حمد الهی بکنند.

در حدیث صحیح منقولستکه چون خوان طعام نزد حضرت امام رضا «علیه‌السلام» حاضر میشد کاسهٔ می‌طلبیدند و از طعامهائیکه لذیذتر بود از هر طعامی قدری بر می‌گرفتند و در آن کاسه می‌گذاشتند و میفرمودند که بمساکین و درویشان بدهند.

در احادیث معتبره از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقولستکه حضرت یعقوب بمفارقت فرزند برای آن مبتلا شد که روزی گوسفند فربهی کشت و بریان کرد و مرد صالح روزه‌داری در نزدیک خانهٔ او بود و بوی آنرا شنید و غافل شد که باو بخوراند پس جبرئیل در همان شب آمد و گفت مهیای بلا باش از جانب خدا و در همان شب حضرت یوسف آنخواب را دید پس بعد از آنحضرت یعقوب میفرمود در وقت چاشت که ندا میکردند تا یکفرسخ راه که هر که چاشت میخواهد بطعام

یعقوب حاضر شود و در شب نیز چنین ندا میکردند.

در حدیث دیگر منقولست چون طعام حاضر شود هر سائلی که بیاید رد مکنید.

بسند صحیح از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقولستکه ملعون است کسی که بنشیند بر سرخوانی که در آن شراب خورند.

در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولستکه هرکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس نخورد چیزی بر سر سفرهٔ که در آن شراب خورند و در فقه‌الرضا مذکور است که مخور طعام در خوانیکه بعد از رفتن تو بر سر آن شراب خورند و در چندین حدیث وارد شده است که چیز خوردن در حالت جنابت سبب فقر و بی چیزی میشود.

در احادیث بسیار وارد شده استکه حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» نهی فرمود ازخوردن و آشامیدن بدست چپ مگر آنکه مضطر باشد و در دست راستش علتی باشد.

بسندهای معتبر منقولستکه از حضرت صادق «علیه‌السلام» که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» هرگز تکیه کرده بر پهلوی راست و پهلوی چپ چیزی تناول نفرمود تا از دنیا رفت و بروش بندگان می نشست و بروش بندگان چیزی میخورد از جهت تواضع و فروتنی نزد پروردگار خود.

در حدیث دیگر منقولست از آنحضرت که نباید تکیه کرده و برو خوابیده چیزی بخورند.

در حدیث حسن منقولستکه روزی عباد بصری که از مشایخ صوفیه و علماءِ عامه است در خدمت حضرت صادق «علیه‌السلام» نشسته بود و حضرت طعام تناول میفرمودند و دست چپ خود را برزمین گذاشته بودند عباد گفت مگر نمیدانید که حضرت پیغمبر «صلّی الله علیه وآله وسلم» نهی کرده است از تکیه کردن در وقت طعام خوردن حضرت لحظهٔ دسترابرداشتند وباز برزمین گذاشتند دسترا،باز عباد اعادهٔ آن سخن کرد تا سه مرتبه پس حضرت فرمود که والله که حضرت رسول «صلّی الله علیه

وآله وسلم» هرگز این نهی نفرموده.

بسند معتبر از حضرت امیرالمومنین «علیه‌السلام» منقولستکه هرگاه بخوردن طعام بنشینید بروش بندگان دو زانو بنشینید و یک پای را بروی پای دیگر مگذارید و چهار زانو منشینید که این نشستن را و صاحبش را خدا دشمن میدارد و ظاهر اینحدیث آنستکه چهارزانو که نهی واقع شده است آنستکه بروش جباران یک پا را بر ران گذارد.

در حدیث دیگر منقول استکه حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» چون بر سر خوان می‌نشستند از پیش خود طعام میخوردند و بروشی که در تشهد نماز می‌نشستند بهمان روش می‌نشستند و زانوی راست را بر بالای زانوی چپ و پای راسترا برشکم پای چپ می‌گذاشتند و میفرمودند که من بنده‌ام بروش بندگان میخورم و بروش بندگان می‌نشینم.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که مکروه است آدمی را که از دست چپ چیزی بخورد یا بیاشامد یا چیزی به آن بردارد و حال آنکه تواند از دست راست برداشتن.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که باکی نیست که در حال راه رفتن چیزی بخورند.

در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» پیش از نماز صبح بیرون آمدند و پارهٔ نانی در دست داشتند که در میان شیر فرو برده بودند و میخوردند وبنماز میآمدند بلال اقامهٔ نماز می‌گفت پس با مردم نماز کردند.

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفرصادق«علیه‌السلام» منقول است که مخور چیزی در حالت راه رفتن مگر آنکه مضطر باشی.

در احادیث معتبرهٔ بسیار از حضرت امیرالمؤمنین و ائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین منقول است که هر که خواهد خیر خانه‌اش بسیار شود دست را پیش از طعام خوردن بشوید و فرمودند که دست شستن پیش از طعام و بعد از

طعام فقر را زایل می کند و روزی را زیاد میکند و چرک را از جامه دور میکند و چشم را جلا میدهد و دردها را از بدن دور میکند.

از حضرت صادق منقول است که دستها را همه در یکظرف بشوئید تا اخلاق شما نیکو شود.

در حدیث معتبر از آنحضرت منقول است که در دست شستن پیش از طعام اول صاحب خانه میشوید که دیگران را دشوار نباشد دست شستن و چون از طعام فارغ شود ابتدا از کسی میکند که در جانب راست درگاه نشسته باشد.

در روایت دیگر اینستکه در شستن پیش از طعام اول صاحب خانه بشوید و در بعد از او هر که در جانب راست نشسته است.

در روایت دیگر در شستن بعد از طعام ابتدا بدست چپ صاحبخانه میکنند و خود آخر همه میشوید زیرا که او اولی است باینکه صبر کند بر آلودگی دست.

در حدیث حسن از مرازم منقول است که دیدم حضرت امام موسی «علیه السلام» که چون پیش از طعام دست میشستند دست را بدستمال پاک نمیکردند و بعد از طعام که می شستند دست را بدستمال پاک میکردند.

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر «علیه السلام» منقول است که دست را برای طعام خوردن که بشوئی بدستمال پاک مکن زیرا که تا تری در دست هست برکت در طعام هست و فرمودند که بعد از شستن دست بر رو مالیدن کلف را از رو برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و از مفضل بن عمر منقول است که شکایت کرد بآنحضرت از آزار چشم حضرت فرمود که چون بعد از طعام دست بشوئی دستها را بر ابروها بمال وسه نوبت بگو **اَلْحَمْدُلِلّهِ الْمُحْسِنِ الْمُجْمِلِ الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ**، مفضل گوید که چنین کردم هرگز آزار چشم ندیدم. از حضرت امام رضا «علیه السلام» منقول است که چون حضرت رسول «صلّی اللّه علیه وآله وسلّم» بعد از طعام دست می شستند آب در دهان میکردند و مضمضه میفرمودند و حضرت صادق «علیه السلام» فرمود که در اشنان که دست بآن میشوئید سعد داخل کنید که

دهان را خوشبو میکند و بر قوت جماع میافزاید و منقول است که چون جناب امام رضا «علیه السلام» باشنان دست می شستند اشنان را در دهان می کردند و میخوائیدند و میانداختند و منقول است که امام محمدتقی «علیه‌السلام» بعد از آنکه چاشت تناول فرمودند و دست شستند دستها را بر سر و رو مالیدند پیش از آنکه بدستمال پاک کنند و فرمودند **اَللّهُمَّ اجْعَلْنی مِمَّنْ لایُرْهِقُ وَجْهَهُ قَتَرٌ وَذِلَّةٌ.**

در روایت دیگر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که چون دست را بعد از طعام بشوئی بر روی دیده‌ها بمال پیش از آنکه بدستمال پاک کنی و بگو **اَللّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ الزّینَةَ وَالْمَحَبَّةَ وَاَعُوذُبِکَ مِنَ الْمَقْتِ وَالْبَغْضَةِ** از جناب امام رضا «علیه السلام» منقول است که هر که دستش پاکیزه باشد باکی نیست که طعام خورد بدون آنکه دست بشوید و از فضل بن یونس منقول است که حضرت موسی «علیه السلام» بمنزل من آمدند و چون طعام حاضر شد دستمال آوردم که در دامن ایشان بیندازم قبول نکردند و فرمودند که این طریقهٔ عجمان است.

و از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که چون بعد از طعام دست بشوئی بآن تری که در دست هست دیده‌های خود را مسح کن که این امان است از درد چشم.

در روایت دیگر منقول است که چون رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» از دست شستن بعد از طعام فارغ میشدند دست را بر رو میکشیدند و این دعا میخواندند **اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی هَدانا وَاَطْعَمَنا وَسَقانا وَ کُلَّ بَلاءٍ صالِحٍ اَوْلانا.**

در حدیث موثق منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» بحضرت امیرالمومنین «علیه السلام» فرمود که یا علی در اول طعام و آخر طعام نمک بخور که هر که در طعام افتتاح و اختتام بنمک کند خدایتعالی دفع کند از او هفتاد نوع از انواع بلا را که آسانتر آنها خوره باشد.

در روایت حسن دیگر عافیت یابد از هفتاد و دو نوع از انواع بلا که از جملهٔ آنها دیوانگی و خوره و پیسی است و در روایت دیگر از درد گلو و از درد دندان و

درد شکم ودر حدیث معتبر از حضرت امام محمدباقر«علیه السلام» منقول است که در نمک شفای هفتاد نوع از انواع درد هست و اگر مردم بدانند که چه منفعتها در نمک هست مداوا نکنند مگر بآن فرمود که حقتعالی وحی نمودبموسی«علیه السلام» که امر کن قوم خود را که افتتاح و اختتام بنمک کنند و اگر نکنند و ببلائی مبتلا شوند ملامت نکنند مگر خود را.

در روایت دیگر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» را در اثنای نماز عقربی گزید حضرت نعلین بر او زد و او را کشت و چون فارغ شد فرمود که لعنت خدا بر تو باد نه نیکوکار رامیگذاری نه بدکردار رامگر آنکه او را آزار میرسانی پس نمک سائیده طلبید و بر موضع گزیدهٔ عقرب مالید و فرمود که اگر مردم منفعتهای نمک را بدانند محتاج بتریاق فاروق و غیر آن نشوند و در بعضی روایات معتبره وارد شده است که ابتدا بسرکه نیز خوبست و عقل را زیاد میکند.

در روایت دیگر از حضرت امام جعفرصادق«علیه السلام» منقول است که ما ابتدا بنمک و ختم بسرکه میکنیم.

در روایت دیگر از آنجناب منقول است که هر که نمک بپاشد بر اول لقمهٔ که میخورد رو بتوانگری آورد.

در حدیث دیگر منقول است که آنجناب فرمود که من روزی بمجلس سفاح که یکی از خلفای بنی عباس بود رفتم در وقتی که سفره‌اش گسترده بود پس دست مرا گرفت و بنزد خود کشید پای من بر کنار سفره واقع شد پس آنقدر غمگین شدم که خدا داند زیرا که این کفران نعمت است.

در روایت دیگر از آنجناب منقول است که طول بدهید نشستن بر سر سفره را این ساعتی است که از عمر شما حساب نمیشود.

در حدیث معتبر منقول است که از یاسر خادم امام رضا«علیه السلام» که چون آنحضرت بر سر سفره می نشستند هیچ کوچک و بزرگی نمی گذاشتند مگر آنکه بر سر سفره میطلبیدند حتی مهتر و حجام. و از ابراهیم بن العباس مرویست که

آنجناب چون خلوت میشد و سفره میآوردند غلامان خود همه را بر سر خوان میطلبیدند حتی دربانان و خدمتکاران را.
از جناب رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که چون طعام خورید نعلین و کفش را از پا بیرون کنید که سنت نیکو است و بیشتر راحت می‌یابد پاهای شما.
و در اخبار معتبره وارد شده است که یک امتیاز انسان از حیوانات دیگر آنستکه بدست چیزی می‌تواند خورد پس باید بدست چیزی بخورد و باسانید معتبره منقول است که حضرت رسول«صلّی الله علیه وآله وسلّم» با جماعتی طعام میخوردند یعنی میهمانان پیش از همه دست دراز میکردند و بعد از همه دست میکشیدند برای آن که ایشان بیشتر چیزی بخورند و منقول است که حضرت‌رسول«صلّی الله علیه وآله وسلّم» هرگز بر خوان چیزی نمیخوردند بلکه بر روی سفره میخوردند و از فحوای اخبار چنین معلوم میشود خوانها را پایه‌دار و بلند میساختند از روی تکبر که برای طعام خوردن خم نباید شد والله یعلم.
در حدیث موثق منقول است از سماعة بن مهران که از حضرت صادق(ع) پرسید که وقت نماز میشود و طعام رسیده بکدام یک ابتدا کنیم فرمود: اگر ابتدای وقت نماز باشد اول طعام بخورید و اگر وقت پارهٔ گذشته باشد و بیم آن باشد که تا طعام خوردن وقت فضیلت بدر رود ابتدا بنماز کنند.

فصل پنجم

دربیان دعای وقت طعام خوردن

از حضرت‌رسول«صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که چون خوان را میگذارند

چهار هزار ملک بر دور آن احاطه میکنند اگر بندهٔ بسم الله گفت ملائکه میگویند خدا برکت فرستد بر شما و بر طعام شما پس با شیطان میگویند بیرون رو ای فاسق که تو را بر ایشان سلطنتی نیست و بعد از فارغ شدن اگر گفتند **اَلْحَمْدُلِلّٰهِ** ملائکه میگویند که ایشان جماعتی اند که نعمت داد خدا بایشان پس ادا کردند شکر پروردگار خود را و اگر **بِسْمِ اللّٰه** در اول نگفتند ملائکه با شیطان میگویند که بیا ای فاسق و با ایشان طعام بخور و اگر خوان را برداشتند و ایشان حمد الهی نکردند ملائکه میگویند که ایشان گروهی اند که خدا بایشان نعمت داد و ایشان پروردگار خود را فراموش کردند.

در حدیث معتبر از حضرت ابیعبدالله صلوات الله علیه منقول است که چون خوان را بگذارند بگو **بِسْمِ اللّٰهِ** و چون شروع کنی بخوردن بگو **بِسْمِ اللّٰهِ عَلىٰ اَوَّلِهِ وَ آخِرِهْ** و چون خوان را بردارند بگو **اَلْحَمْدُلِلّٰهِ.**

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» منقول است که هر که نام خدا بر اول طعام ببرد و حمد خدا را در آخر بکند هرگز از آن طعام از او سؤال نکنند.

بسند حسن از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که هرگاه مسلمانی خوا هد که طعام بخورد و چون لقمه را بردارد و بگوید **بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ** پیش از آنکه لقمه بدهانش رسد خدایتعالی گناهانش را بیامرزد.

در حدیث دیگر منقول است که چون سفره نزد حضرت رسول «صلی الله علیه وآله وسلم» میگستردند این دعا میخواندند **سُبْحانَکَ اَللّٰهُمَّ ما اَحْسَنَ ما تَبْتَلينا سُبْحانَکَ ما اَكْثَرَ ماتُعْطينا سُبْحانَکَ ما اَكْثَرَ ماتُعافينا اَللّٰهُمَّ اَوْسِعْ عَلَيْنا وَ عَلىٰ فُقَراءِ الْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمينَ وَالْمُسْلِماتِ.**

در روایت معتبر دیگر منقول است که چون طعام نزد حضرت امام زین العابدین می گذاشتند ایندعا می خواندند **اَللّٰهُمَّ هٰذا مِنْکَ وَ مِنْ فَضْلِکَ وَ عَطائِکَ فَبارِکْ لَنافيهِ وَ سَوِّغْناهُ وَ ارْزُقْنا خَلَفاً اِذا اَكَلْناهُ وَ رُبَّ مُحْتاجٍ اِلَيْهِ رَزَقْتَ فَاَحْسَنْتَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنا مِنَ الشّاكِرينَ** و چون خوان را بر میداشتند ایندعا میخواندند **اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذى**

حَمَلْنا فی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ رَزَقْنا مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْنا عَلیٰ کَثیرٍ مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضیلاً.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که نام خدا برطعام ببرید چون فارغ شوید بگوئید اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی یُطْعِمُ وَلاٰیُطْعَمْ.

در حدیث دیگر منقولستکه چون خوانرا برمیداشتند حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» این دعا میخواندند: اَللّهُمَّ اَکْثَرْتَ وَاَطَبْتَ وَ بارَکْتَ ماشَبَعْتُ وَاَرْوَیْتُ اَلْحَمْدُللّهِ الَّذی یُطْعِمُ وَلاٰیُطْعَمُ.

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر «علیه‌السلام» منقول است که فرمود پدرم بعد از طعام ایندعا میخواندند اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی اَشْبَعَنا فی جائِعینَ وَاَرْواٰنا فی ظامِئینَ وَاٰواٰنا فی ضاحینَ وَحَمَلَنا فی راجِلینَ وَاٰمَنَنا فی خائِفینَ وَاَخْدَمَنا فی عانینَ.

در حدیث کالصحیح از زرارهٔ منقول است که با حضرت صادق«علیه‌السلام» طعام خوردم بسیار میگفت اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی جَعَلَنی اَشْتَهیهِ.

در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که روزی حضرت امیرالمؤمنین میفرمودند که من ضامنم از برای کسیکه بِسْمِ اللّهِ بر طعام بگوید که آزارش نکند ابن کوا گفت که یا امیرالمومنین «علیه‌السلام» دیشب طعام خوردم و بِسْمِ اللّهِ گفتم و آزار کشیدم حضرت فرمود که شاید چند رنگ طعام خورده باشی بر بعضی بِسْمِ اللّهِ گفته باشی و بر بعضی نگفته باشی ای احمق.

در حدیث صحیح منقولستکه شخصی بخدمت حضرت صادق «علیه‌السلام» عرض کرد که از طعام آزار میکشم فرمود که مگر بِسْمِ اللّهِ نمیگوئی؟گفت میگویم و باز آزار میکشم فرمود که هرگاه سخن میگوئی باز هم بِسْمِ اللّهِ میگوئی؟گفت نه فرمود باین سبب آزار میکشی هرگاه از سخن فارغ شوی و عود بخوردن کنی بِسْمِ اللّهِ بگو.

در روایت صحیح دیگر منقولست از آنجناب که هرگاه چند ظرف باشد بر هر ظرفی یک **بِسْمِ اللّهِ** بگو راوی گفت که اگر فراموش کنم چه کنم؟فرمود بگو **بِسْمِ اللّهِ علی اوله و آخره.**

در روایت معتبر دیگر منقول است که آنجناب بعد از طعام این دعا را خواندند **اَللّهُمَّ هٰذا مِنکَ وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولکَ** «صلّی الله علیه وآله وسلّم» **اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ .**

از حضرت امیرالمومنین «علیه‌السلام» منقول است که خدا را یاد کنید در هنگام طعام خوردن و حرف بسیار مگوئید که آنطعام نعمت و روزی خدا است بر شما واجب است که در وقت صرف کردن آن شکر خدا و یاد او و حمد او بکنید.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون ملائکه بنزد حضرت ابراهیم «علیه‌السلام» آمدند و گوسالهٔ بریان برای ایشان آورد و گفت بخورید گفتند نمی خوریم تا بگوئی قیمت این نعمت چیست حضرت ابراهیم گفت که چون شروع بخوردن کنید بگوئید **بِسْمِ اللّهِ** و چون فارغ شوید بگوئید **اَلْحَمْدُلِلّهِ** حضرت جبرئیل رو کرد بسوی سه ملک دیگر و گفت لازم است یا سزاوار است که حقتعالی چنین بندهٔ را خلیل خود گرداند.

بسند معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقولستکه طعام خورندهٔ شکر کننده بهتر از روزه‌دار خاموش است.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق «علیه‌السلام» بسماعه گفت ای سماعه بخور و حمد خدا کن و مخور که خاموش باشی و منقولست بسند صحیح که حضرت علی بن الحسین بعد از طعام اینده‌عا خواندند **اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی اَطْعَمَنا وَسَقانا وَکَفانا وَاَیَّدَنا وَآوانا وَاَنْعَمَ عَلَیْنا وَاَفْضَلَ اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی یُطْعِمُ وَلایُطْعَمُ.**

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمومنین منقول است که فرمود هرگز از امتلای طعام آزار نکشیدم زیرا هیچ لقمهٔ را بنزدیک دهان نبرده‌ام مگر آنکه نام خدا بر آن گفته‌ام.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که آنحضرت فرمود که من ضامنم هر که این کلمات را بگوید هیچ طعامی او را آزار نکند **اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ خَیْرِ الْاَسْماءِ مِلاءَ الْاَرْضِ وَالسَّماءِ اَلرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ الَّذی لایَضُرُّ مَعَهُ داءٌ.**

در روایت دیگر منقول است که شخصی از ضعف معده بحضرت «علیه السلام» شکایت کرد حضرت فرمود چون از طعام خوردن فارغ شوی دست بر شکم بمال و بگو **اَللّٰهُمَّ هَیِّئْنیهِ اَللّٰهُمَّ سَوِّغْنیهِ اَللّٰهُمَّ اَمْرِئْنیهِ.**

در حدیث صحیح از آنحضرت منقول است که چون خوان حاضر شود اگر یکی از حاضران **بِسْمِ اللّٰهِ** بگوید از دیگران مجزیست.



فصل ششم

در آداب بعد از طعام

در حدیث معتبر از حضرت امام رضا منقول است که هرگاه چیزی خوردی بر پشت بخواب و پای راست را بر روی پای چپ گذار.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمومنین «علیه السلام» مرویستکه بخورید آنچه از خوان برزمین افتد که خوردن آن شفای هر دردیست بامر الهی برای کسیکه بآن طلب شفا نماید.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق شکایت کرد از درد تهیگاه فرمود که بر تو باد آنچه از خوان بر زمین میافتد بخور پس چند کسیکه صاحب این درد بودند کردند و زایل شد از ایشان.

در حدیث دیگر معاویةبن وهب گوید که در خدمت آنحضرت طعام خوردیم

چون خوان را داشتند برمیچیدند آنچه از خوان افتاده بود تناول میفرمودند بعد از آن فرمودند که خوردن اینها فقر و درویشی را برطرف میکند و فرزندان را زیاد میکند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است هر که پاره‌نانی بیابد بردارد بخورد یک حسنه از برای او باشد و هر که پاره‌نانی در میان جای کثیفی یا نجسی بیابد پس بشویدآنراو بردارد برای او هفتاد حسنه بوده باشد.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» روزی بخانهٔ عایشه آمدند پارهٔنانی دیدند که برزمین افتاده است برداشتند و تناول فرمودند و گفتند ای عایشه گرامی دار نعمتهای خدا را برخود که نعمت خدا از جماعتی که گریخت دیگر بسوی ایشان بر نمیگردد.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که هر که درخانه طعامی بخورد و از آنطعام چیزی بیفتد آنرا بردارد و اگر در صحرا باشد برای مرغان و حیوانات بگذارد. و از امام محمدتقی «علیه‌السلام» منقول است که اگر در صحرا باشد برمدار اگر چه یک ران گوسفند باشد و از عبدالله ارجائی منقول است که گفت در خدمت حضرت صادق «علیه‌السلام» بودم دیدم که بعد از طعام می‌گردد و آنچه برزمین افتاده برمیدارد حتی کنجد و امثال آنرا گفتم فدای تو شوم اینها را هم بر می چینید فرمود که اینها روزی تست مگذار از برای دیگری که اینها شفایند از همه دردی.

در حدیث دیگر منقول است که خوردن آن فقر را برطرف میکند از خورندهٔ آن و فرزندان و فرزندان فرزندان او تا فرزند هفتم.

در روایت دیگر هر که بخورد خدا نگاه دارد او را از دیوانگی و خوره و پیسی و زرداب و حماقت.

در حدیث منقول است که هر که خرمائی یا پارهٔ نانی به بیند که برزمین افتاده است پس بردارد و پاک کند و بخورد در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه بهشت او را

بسندهای معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که آنچه از سفره میریزد مهر حورالعین است و بسند معتبر دیگر منقول است که روزی امام حسین صلوات الله علیه و آله داخل بیت الخلا شدند لقمهٔ نانی دیدند که افتاده است برداشتند و بغلامی از غلامان خود دادند و فرمودند که هرگاه بیرون آیم این را بمن ده پس چون بیرون آمدند پرسیدند که چه شد لقمهٔ نان گفت خوردم فرمود که ترا آزاد کردم از برای خدا شخصی پرسید که سبب آزاد کردن غلام چه بود؟ حضرت فرمود که از جدم رسول خدا شنیدم که هر که لقمهٔ بیابد و آنرا پاک کند یا بشوید پس بخورد آنرا در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه خدا او را از آتش جهنم آزاد گرداند و من نمیخواهم در بندگی بدارم کسی را که خدا از آتش جهنم آزاد گردانیده.

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که نیم خوردهٔ مومن شفای هفتاد درد است.

در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت فرمود که من انگشتان خود را بعد از طعام آنقدر می لیسم که خادم من گمان میکند که این از حرص است و همچنین نیست بدرستیکه حق تعالی نعمت فراوان عطا فرمود باهل نهر ثرثار بحدیکه از مغز گندم نان سفید می پختند و بآن استنجا میکردند و بر مقعد اطفال خود میمالیدند تا آنکه کوه عظیمی از آن نانها جمع شد روزی مرد صالحی گذشت دید زنی از زنان نجاست طفل خود را پاک میکند گفت از خدا بترسید و نعمت خدا را از خود بر مگردانید آنزن گفت که ما را از گرسنگی میترسانی؟تا این نهر ما جاری است ما از گرسنگی نمیترسیم پس حق تعالی برایشان غضب فرمود و باران آسمان و گیاه زمین را از ایشان بازداشت تا آنکه محتاج شدند بآن نانها که استنجا کرده بودند و بترازو در میان خود قسمت میکردند.

بسند معتبر از یاسر و نادر خادمان حضرت امام رضا «علیه السلام» منقول است که آن حضرت میفرمود بخادمان خود که اگر من بالای سر شما بایستم در وقت طعام

خوردن بر نخیزید تا فارغ شوید از طعام خوردن و بسیار بود که یکی از ماها را میطلبید می‌گفتند چیزی میخورد میفرمود که بگذارید تا فارغ شود و در وقت طعام خوردن ما را خدمت نمیفرمود.

فصل هفتم

در فضیلت نان و سویق و گوشت و روغن وسایر آنچه از حیوان حاصل میشود و سرکه و شیرینیها

بروایت معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که گرامی دارید نان را که کار کرده‌اند در آن ملائکه از ما بین عرش تا زمین و بسیاری از اهل زمین تا آنکه برای شما بعمل آمده است بعد از آن فرمود که روزی حضرت دانیال بنزد کشتیبانی آمده و گردهٔ نانی باو داد که مرا از آب بگذران کشتی‌بان نان را انداخت و گفت این نان را چه میکنم در پیش ما این نان در زیر پای مردم افتاده است و پا بر آن میمالند پس دانیال دست بسوی آسمان بلند کرد و گفت پروردگارا نان را گرامی دار بتحقیق که دیدی این بنده چه کرد با نان و چه گفت پس خداوند عالمیان وحی نمود بآسمان که باران مبار بر ایشان و وحی فرمود بزمین که گیاه مرویان برای ایشان تا آنکه کار ایشان بجائی رسید که از گرسنگی یکدیگر را میخوردند پس دو زن که هر یک فرزندی داشتند روزی یکی بدیگری گفت که بیا من و تو امروز فرزند مرا بخوریم و فردا فرزند تو را بخوریم پس چون نوبت بفرزند دیگری رسید ابا کرد از خوردن فرزند و نزاع کردند و مخاصمه بنزد حضرت دانیال آوردند حضرت فرمود که کار شما باینجا رسیده است؟گفتند بلی و

بدتر پس دست بآسمان برداشت و گفت پروردگارا عود کن بر ما بفضل و رحمت خود و عقاب مکن اطفال و بیگناهان را بگناه کشتی‌بان پس حضرت باریتعالی فرمود بآسمان که باران ببار و بزمین که گیاه برویان برای خلقم آنچه در این مدت از ایشان فوت شده است بدرستیکه من رحم کردم بر ایشان و طفل صغیر ایشان.

بسند صحیح و غیر صحیح از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که نان را در زیر کاسه مگذارید.

در حدیث دیگر فرمود که نانرا گرامی دارید گفتند گرامی داشتن نان کدامست؟فرمود که چون نان حاضر شود بخورید و انتظار چیزی دیگری مبرید.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» مرویستکه نانرا بو مکنید بروش درندگان که نان مبارکست و بآن نماز میکنید و روزه میدارید و حج خانهٔ پروردگار خود می‌کنید.

در روایت دیگر فرمود که خداوندا برکت بده از برای ما در نان و میان ما و آن جدائی میفکن که اگر نان نباشد مانمازنمیکنیم و روزه نمیگیریم و فرائض خدا را ادا نمیتوانیم کرد.

در حدیث دیگر فرمود که چون نان و گوشت حاضر شود ابتدا بنان کنید و رخنهٔ گرسنگی را بنان ببندید پس گوشت بخورید.

بسند صحیح از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که گرده‌های نانرا کوچک کنید که با هر گردهٔ برکتیست.

در چند حدیث معتبر منقول است که نانرا بروش عجمان از کارد مبرید و لیکن بدست بشکنید.

در بعضی روایات وارد شده است که اگر نان خورش نباشد نانرا بکارد می توان برید.

در حدیث از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که فضیلت نان جو

برنان گندم مانند فضیلت ما اهل بیت است بر سایر مردم و هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه دعا کرده است برای خورندهٔ نان یا آش جو و برکت فرستاده است بر او و داخل هیچ شکمی نمی‌شود مگر آنکه هر دردیکه در آن هست بیرون میکند و نان و طعام جو قوت پیغمبرانست و طعام نیکان است و حق تعالی نگردانیده است قوت پیغمبرانرا مگر نان جو و فرمود که داخل شکم صاحب مرض سل نمیشود چیزیکه نافعتر از نان برنج باشد.

در روایت دیگر از حضرت امام جعفر «علیه‌السلام» منقول است که برای صاحب اسهال برنج نیکوست و همچنین برای صاحب سل و دردها را از بدن میکشد.

در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که پیوسته خوراک حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» نان جو بود تا از دنیا مفارقت کردند.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که نیکو خوراکی است سویق یعنی آرد بو داده گرسنه را سیر میکند و طعام را هضم میکند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که سویق بوحی الهی ساخته شده است و گوشت را میرویاند و استخوان را محکم میکند و خوراک پیغمبرانست و قاووت خشک پیسی را زایل میگرداند و بازیت خوردن گوشت میرویاند و استخوانرا سخت میکند و بشره را نازک میکند و قوت جماع را زیاد میکند و اگر سه کف سویق خشک ناشتا خورده شود بلغم و صفرا را برطرف میکند.

در حدیث دیگر فرمود که سویق هفتاد نوع بلا را دفع می‌کند و هر که چهل صباح بخورد کتفین او پر می شود از قوت.

در حدیث دیگر فرمود که سویق عدس تشنگی را زایل میکند و معده را قوت میدهد و صفرا را فرو می نشاند و معده را پاک می‌کند و هفتاد درد را دواست و هیجان خون و حرارت را برطرف می‌کند.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمدتقی «علیه‌السلام» منقول است که زنی که خون حیضش بند نشود سویق باو باید خورانید تا بند شود.

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که بهترین نان خورش ها در دنیا و آخرت گوشت است مگر نشنیدهٔ که حق تعالی در وصف بهشت میفرماید که وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ یعنی گوشت مرغ از آنچه خواهش داشته باشند آنرا.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که عَبْدُ الْأَعْلىٰ وَمُشْمَعْ باَنحضرت عرض نمودند که نزد ما روایت میکنند از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» که خدا دشمن میدارد خانهٔ پر گوشت را حضرت فرمود که راست میگویند اما این معنی ندارد که ایشان فهمیده‌اند بلکه معنیش آنستکه خدا دشمن میدارد خانهٔ را که گوشت مردم را بغیبت در آنخانه بخورند.

در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» گوشت بسیار میخوردند و دوست می داشتند و فرمود که پدرم گوشت را بسیار دوست میداشت و روزی که فوت شد سی درهم برای گوشت جدا کرده بود و حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که ما گروه قریش گوشت را دوست میداریم.

در حدیث حسن از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که گوشت خوردن در بدن گوشت میرویاند و کسیکه چهل روز گوشت نخورد کج خلق میشود و هر که کج خلق شود اذان در گوشش بگوئید و فرمود: هر که چهل روز بگذرد و گوشت نخورد توکل بر خدا کند و قرض کند و بخورد که قرضش ادا میشود.

در حدیث صحیح منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام رضا «علیه‌السلام» عرض کرد که اهل بیت ما گوشت گوسفند نمیخوردند و می‌گویند که سودا را بحرکت میآورد و از آن دردسر و دردهای دیگر بهم میرسد حضرت فرمود که اگر خدای عزوجل گوشتی بهتر از گوشت گوسفند میدانست فدای اسمعیل‌را گوسفند قرار نمیداد.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که بنی اسرائیل بحضرت

موسی «علیه‌السلام» شکایت کردند از پیسی که در میان ایشان بسیار شده بود حق تعالی وحی نمود بحضرت موسی که امر کن ایشانرا که گوشت گاو را با چغندر بخورند.

از حضرت صادق منقول است که مرق گوشت گاو پیسی را زایل میکند و فرمود که شیر گاو دواست و روغن گاو شفا است و گوشت گاو درد است.

در چند حدیث منقول است که هر که یک لقمه چربی گوشت بخورد بقدر آن درد از بدنش بیرون رود.

از حضرت امیرالمومنین «علیه‌السلام» منقول است که اردک گاومیش مرغان است چون لجن میخورد و مرغ خانگی خوک مرغان است زیرا که فضلهٔ آدمی میخورد و دراج حبشی مرغان است چرا نمیخوری دو کبوتر بچه را که تازه بیرون آمده باشند وزنکی بزیادتی قوت پاکیزه خود ایشانرا تربیت کرده باشد.

در احادیث معتبره وارد شده است هر که خواهد خشم او کم شود و اندوهش زایل شود گوشت دراج بخورد.

از جناب امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که گوشت کبک ساق پا را قوی میگرداند و تب را دور میکند.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی «علیه‌السلام» منقول است که گوشت اسفرود مبارکست و پدرم آنرا دوست میداشت و میفرمود که برای صاحب یرقان بریان کنید و یا بخورانید.

از جناب امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که گوشت هبره را خوردن باکی نیست و از برای دفع بواسیر و درد پشت نافع است و اعانت میکند بر بسیاری جماع.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» سؤال کردند از گوشت گوره خر، فرمود که چون وحشی است خوردن آن جایز است اما نخوردنش نزد من بهتر است.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که باکی نیست در خوردن

گوشت و شیر و روغن گاومیش.

در حدیث حسن منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» نهی فرمود از خوردن گوشت خام و فرمود که این خوردن حیوانات درنده است بلکه نباید خورد تا آنکه آتش یا آفتاب آنرا تغییر دهد.

در حدیث صحیح منقول است که از حضرت صادق «علیه‌السلام» پرسیدند از خوردن گوشت خام فرمود که طعام درندگان است.

در احادیث بسیار منع وارد شده است از گوشت قدید که در سایه خشک کرده باشند و وارد شده است که دردها را بحرکت میآورد و معده را سست میکند و در بعضی احادیث تجویز خوردنش هم وارد شده است.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که سه چیز است که بدنرا خراب میکند و بسیار باشد که آدمی را بکشد خوردن گوشت قدید بدبو و باامتلای معده بحمام رفتن و جماع با زنان پیر کردن.

در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که سه چیز است که خوردنی نیستند و بدن را فربه می‌کنند و سه چیز است که خوردنی اند و بدنرا لاغر میکنند و دو چیز است که بهمه چیز نفع میرسانند و بهیچ چیز ضرر نمیرسانند و دو چیز است که بهمه چیز ضرر میرسانند و بهیچ‌جهت‌نفع نمیرسانند اما آنهائی که خوردنی نیستند و فربه میکنند پیراهن کتان پوشیدن و بوی خوش کردن و نوره مالیدن و اما آنها که خوردنی اند و لاغر میکنند گوشت خشک و پنیر و شکوفهٔ خرما و اما آن دو چیز که بهمه جهت نفع میرسانند آب نیم‌گرم و انار و اما آن دو چیز که بهمه جهت‌ضرر میرسانند گوشت خشک کرده و پنیر.

در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» گوشت دست و کتف گوسفند را دوست میداشت و از گوشت ران گوسفند کراهت داشتند برای آنکه بمحل بول نزدیک است.

بچندین سند منقولست که حضرت آدم گوسفندی قربانی کرد برای پیغمبران

از فرزندان خود برای هر پیغمبری عضوی نام برد و از آنجمله برای پیغمبر آخرالزمان «صلّی الله علیه وآله وسلّم» دست گوسفند را نام برد باین سبب آنجناب آنرا دوست میداشت و بر همهٔ اعضای گوسفند تفضیل میداد.

در حدیث حسن از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که گوشت با شیر پخته باشند مرق پیغمبران است.

از جناب امیرالمؤمنین منقول است که که هرگاه ضعف بر مسلمانی مستولی شود گوشت را با شیر بپزد و بخورد.

در حدیث دیگر منقول است که یکی از پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف و سستی بدن وحی رسید باو که گوشت را با شیر طبخ کن و بخور که بدنرا قوت میدهد.

در روایت معتبر منقول است که محبوب‌ترین طعامها نزد حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» آش انار بود.

بسند صحیح منقول است که حضرت صادق «علیه‌السلام» ذبیبه را دوست می داشتند و آن آش یا قلیه بوده است که مویز در آن میکرده‌اند.

در احادیث بسیار مدح مرق گوشت که نان در آن ترید کرده‌اند وارد شده است و احادیث معتبره در مدح کباب منقول است که ضعف را زایل میکند و رنگ را سرخ میکند و تب را زایل میکند.

در حدیث معتبر منقول است که اصبغ‌بن نباته گفت روزی بخدمت حضرت امیرالمؤمنین رفتم در پیش آن حضرت گوشت بریانی نهاده بود فرمود که نزدیک بیا و بخور گفتم یا امیرالمؤمنین مرا ضرر میکند فرمود که نزدیک بیا که تو را دعائی تعلیم میکنم که چون آن دعا را بخوانی هیچ چیز تورا ضرر نرساند بِسْمِ اللّٰهِ خَیْرِ الْاَسْماءِ مِلاءَ الْاَرْضِ وَالسَّماءِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ الَّذی لایَضُرُّمَعَ اِسْمِهِ شَیْئٌ وَلاداءٌ.

مدح کله نیز در حدیث وارد شده است که محل تذکیه است و بچراگاه از همهٔ

اعضاءِ نزدیکتر است و از کثافات دورتر است.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که برشما باد بخوردن هریسه که تا چهل روز قوت عبادت میدهد و از جملهٔ مائده‌ایست که خداوند عالمیان بر حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» نازل گردانید.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقولست که پیغمبری از پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف و کمی قوت جماع حق تعالی او را امر فرمود بخوردن هریسه.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که خداوند عالم هدیه فرستاد برای پیغمبرش «صلّی الله علیه وآله وسلّم» هریسهٔ از هریسه‌های بهشت که دانه‌اش در باغهای بهشت روئیده بود و حوران بهشت بدست خود بعمل آورده بودند پس چون حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» آنرا تناول فرمودند قوت چهل مرد بر قوت آنحضرت افزود و آن چیزی بود که خدا میخواست که پیغمبرش را باین خوشحال گرداند.

مدح مثلثه وارد شده است و آن طعامی بوده است که یک قفیز برنج و یکقفیز نخود و یک قفیز باقلا را میکوفته‌اند و می پخته‌اند و گاهی بعوض باقلا دانهٔ دیگر میکرده‌اند.

مدح تلبین نیز وارد شده است و آن حلوای رومی بوده است که از آرد و شیر و عسل بعمل میآورده‌اند.

از هرون‌بن موفق منقول است که حضرت امام موسی «علیه‌السلام» روزی مرا طلبید و در خدمت آنحضرت طعامی خوردم و حلوای بسیار آورده بودند گفتم چه بسیار است حلوا فرمود که ما و شیعیان ما از شیرینی خلق شده‌ایم پس دوست میداریم حلوا را.

از عبدالاعلی منقول است که روزی در خدمت حضرت صادق طعام خوردم مرغی آوردند که میانش را از خرما و روغن پر کرده بودند.

در حدیث موثق منقول است از یونس بن یعقوب که او گفت ما در مدینه بودیم حضرت صادق «علیه‌السلام» بنزد ما فرستادند که برای ما پالوده بسازید و کم بفرستید ما کاسهٔ کوچکی بخدمت آنحضرت فرستادیم.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که هر که هر شب ماهی بخورد و بعد از آن خرما یا عسل نخورد تا صبح رگ فالج در بدن او متحرک میباشد و فرمود که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» چون ماهی تناول میکردند میفرمودند اَللّٰهُمَّ بارِکْ لَنا فیهِ وَاَبْدِلْنا بِهِ خَیْراً مِنْهُ یعنی خداوندابرکت ده برای ما در این ماهی و بعوض این بهتر از این بما عطا کن.

بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقول است که بر شما باد بخوردن ماهی که اگر بی نان بخورید کافی است و اگر با نان بخورید گوارا است.

از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که مداومت منمائید برخوردن ماهی که بدنرا میکاهاند.

در روایت دیگر منقول است که ماهی تازه پیه جسم را می‌گدازد.

در حدیث صحیح وارد است که شخصی بخدمت حضرت امام حسن عسکری نوشت که هرگاه حجامت میکنم صفرا بهیجان می‌آید و اگر نمیکنم خون آزار میکند حضرت در جواب نوشتند که حجامت بکن و بعد از آن ماهی تازه که با آب و نمک کباب کرده باشند بخور پس آنمرد چنین کرد همیشه در عافیت بود.

در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که تخم سبکست و خواهش گوشت را برطرف میکند و مفسدهٔ گوشت را ندارد. شخصی بخدمت حضرت امام رضا «علیه‌السلام» شکایت کرد از کمی فرزند فرمود که استغفار بکن و تخم مرغ را با پیاز بخور.

از حضرت جعفر «علیه‌السلام» منقول است که پیغمبری بخدا شکایت کرد از کمی فرزند و نسل وحی باو رسید که تخم با گوشت بخورد.

در حدیث دیگر فرمود که زردهٔ تخم سبکست و سفیده‌اش سنگین است.

از حضرت امام موسی منقول است که بسیار خوردن تخم زیاد میکند فرزند را.

احادیث در مدح سرکه بازیت وارد شده است که خوراک پیغمبران است و ائمه تناول میفرمودند و در مدح سرکه احادیث معتبرهٔ بسیار وارد شده است و منقول است که بهترین نان خورشها نزد حضرت رسول سرکه بود و میفرمودند خانهٔ که سرکه در آن باشد خالی از نان خورش نیست.

حضرت امیرالمومنین «علیه‌السلام» فرمود که نیکو نان خورشی است سرکه که صفرا را فرو مینشاند و دل را زنده میکند.

از حضرت صادق بطرق متعدده منقول است که سرکهٔ که از شراب بهم رسیده باشد کرم معده را می‌کشد و بن دندان را محکم میکند و عقل را قوی میکند و شهوت را قطع میکند فرمود که بنی اسرائیل در اول و آخر طعام سرکه میخوردند و ما در اول طعام نمک میخوریم و در آخر طعام سرکه میخوریم.

در احادیث بسیار مدح خوردن روغن زیت و برخود مالیدن آن وارد شده است و منقول است که نان خورش پیغمبران و برگزیدگان است و مدح میوهٔ زیتون نیز بسیار وارد شده است و منقول است که دفع بادها میکند.

بچندین سند از ائمهٔ طاهرین علیهم‌السلام منقول است که مردم طلب شفا ننموده‌اند بچیزی مانند عسل و آن شفای هردردیست و خوردن عسل و تلاوت قرآن و خائیدن کندر بلغم را می‌گدازند.

در مدح شکر احادیث بسیار وارد شده است و مراد از آن یا نبات است یا قند یا از قبیل نُقل چیزی از شکر می‌ساختند و منقول است که حضرت امام موسی «علیه‌السلام» در وقت خواب تناول میفرمودند و منقولست که بهمه جههٔ نافع است و دفع بلغم می‌کند و در روایتی وارد شده است که اگر کسی هزار درهم داشته باشد و بغیر آن چیزی نداشته باشد و همه را شکر بخرد مسرف نخواهد بود.

در مدح روغن خصوصاً روغن گاو احادیث بسیار وارد شده است و از برای پیران که پنجاه سال و زیاده داشته باشند منع از خوردن روغن وارد شده است و

منقول است که روغن گاو شفاست.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» هر چه میخوردند و می آشامیدند می‌گفتند **اَللّٰهُمَّ بارِکْ لَنافیهِ وَاَبْدِلْنا خَیْراً مِنْهُ** یعنی خداوندا برکت ده برای ما در این که خوردیم و بعوض آن بهتر از آن بما عطا فرما و چون شیر تناول میفرمودند می‌گفتند **اَللّٰهُمَّ بارِکْ لَنافیهِ وَزِدْنا مِنْهُ** یعنی خداوندا برکت ده برای ما در این که آشامیدیم و از این بیشتر بما عطا فرما.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقولست که شیر یک گوسفند سیاه بهتر است از شیر ده گوسفند سرخ و شیر یک گاو سرخ بهتر است از شیر ده گاو سیاه. منقول است که شیر خوراک پیغمبرانست و شخصی بخدمت حضرت صادق «علیه‌السلام» عرض کرد که شیر خوردم و آزار کشیدم حضرت فرمود که شیر آزار نمی‌کند و لیکن با شیر چیز دیگر خوردهٔ و آزار کشیدهٔ از آن.

شخصی به آنحضرت شکایت کرد از ضعف بدن فرمود که شیر بخور که گوشت را می رویاند و استخوانرا سخت می‌کند.

حضرت موسی فرمود که هرکه آب پشتش متغیر شود یعنی فرزند از او حاصل نشود شیر با عسل بخورد.

بسند موثق کالصحیح از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که بر شما باد بشیر گاو که آن از همه درختی میخورد و خاصیت همه گیاه در شیرش هست.

حضرت امیرالمومنین «علیه‌السلام» فرمود که شیرگاو دواست و در حدیث دیگر منقول است که برای فساد معده نافع است.

حضرت امام موسی «علیه‌السلام» فرمود که بول شتر نافع تر است از شیر او و حق تعالی در شیرش شفا قرار داده است.

در روایت دیگر منقول است که شیر شتر شفای همه دردها است.

در روایتی چند مدح شیر الاغ و خاصیت آن وارده شده است.

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر «علیه‌السلام» منقول است که هر که خواهد که ماست او را ضرر نرساند بازنیان بخورد.

حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» فرمود که دوست میدارم پنیر را و در روایتی وارد شده است که در طرف چاشت مضر است و در طرف شب نافع است و موجب تولد فرزند میشود.

از حضرت امیرالمومنین «علیه‌السلام» منقول است که خوردن مغز گردکان در تابستان حرارت اندرون را بحرکت میآورد و دملها را در بدن احداث می‌کند و در زمستان گردها را گرم می‌کند و سرما را دفع می‌کند.

در چند روایت وارد شده است که پنیر و مغز گردکان را چون با هم بخوری دواست و هریک را که تنها بخوری درد است.



فصل هشتم

درفوائد سبزی‌ها و میوه‌ها و سایر مأکولات

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که نیکو طعامی است برنج روده‌ها را گشاده می‌کند و بواسیر را قطع می‌کند و در چند روایت وارد شده است که ما بیماران خود را ببرنج دوا میکنیم.

در حدیث موثق منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق «علیه‌السلام» از درد شکم شکایت نمود حضرت فرمود که برنج را بشوی و در سایه خشک کن و اندکی بریان کن و نرم بکوب و هر صبح یک کف بخور.

در روایت دیگر منقول است که آنحضرت را درد شکم بود فرمود که برنج را با سماق بپزید و چون تناول نمود برطرف شد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام رضا «علیه السلام» نخود بریان کرده پیش از طعام و بعد از طعام تناول میفرمودند.

در روایت معتبره بسیار وارد شده است که خوردن عدس دل را نرم می‌کند و آب دیده را جاری می‌کند.

در روایت معتبره منقول است که خوردن باقلا ساق را پر مغز می‌کند و دماغ را زیاد می‌کند و تولید خون تازه می‌کند.

در روایت دیگر مرویست که باقلا را با پوست بخورید که معده را دباغی می‌کند و منقول است که خوردن لوبیا بادهای اندرونی را دفع می‌کند و منقول است که شخصی بحضرت امام موسی «علیه السلام» شکایت کرد از بهق فرمود که ماش در طعام خود داخل کن.

در حدیث معتبر منقول است که اگر چند طعام بنزد حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» میآوردند که در میان آنها خرما بود ابتدا بخوردن خرما مینمود.

حضرت علی بن الحسین «علیه السلام» خرما را دوست میداشتند.

از سلیمان بن جعفری منقول است که رفتم بخدمت حضرت امام رضا «علیه السلام» نزد آنحضرت خرمای برنی گذاشته بود و آنحضرت باهتمام از روی خواهش تناول مینمود و فرمود که ای سلیمان نزدیک بیا و بخور پس گفتم فدای تو شوم بسیار بجد تناول میفرمائید فرمود بلی دوست میدارم که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» و امیرالمومنین «علیه السلام» و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام و پدرم همگی خرما را دوست میداشتند و من دوست میدارم و شیعیان ما دوست میدارند زیرا که از طینت ما خلق شده‌اند و دشمنان ما شراب را دوست میدارند زیرا که از آتش خلق شده‌اند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که هر روز هفت دانه خرمای عجوه که از خرماهای اطراف مدینه است تناول نماید ناشتا هیچ زهری و سحری و شیطانی باو ضرر نرساند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که هفت دانه خرمای عجوه در هنگام خواب بخورد کرمهای شکمش را می‌کشد.

در احادیث معتبره منقول است که پنج میوه است که از بهشت آمده است انار ملس و سیب شامی و به و انگور رازقی و رطب مشان.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که کراهت دارد پوست میوه را کندن و در حدیث دیگر فرمود که بر روی هر میوهٔ زهری هست پس چون بیاورند برای شما بآب فرو برید و بخورید.

در حدیث صحیح منقول است که از حضرت موسی بن جعفر «علیه‌السلام» پرسیدند از انجیر و خرما و سایر میوه‌ها دو دانه با هم خوردن چونست؟ حضرت فرمود که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» نهی فرمود از این پس اگر تنها باشی بهر روشی که خواهی بخور و اگر با جمعی از مسلمانان خوری چنین مکن و یک دانه یک دانه بخور و در حدیث دیگر فرمود که اگر خواهی دو تا دوتا بخوری رفیق خود را اعلام کن و از او رخصت بگیر و بخور.

در روایت معتبر منقول است که روزی امام رضا علیه‌السلام دیدندکه غلامان میوه را نیم‌خورده انداخته‌اند فرمود: سُبْحانَ اللّٰهِ اگر شما مستغنی شده‌اید دیگران مستغنی نیستند بکسی که محتاج باشد بخورانید.

در حدیث موثق از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که دو چیز است که بدو دست میباید خورد انگور و انار.

حضرت امام موسی «علیه‌السلام» فرمودند سه چیز است که ضرر نمی‌رساند انگور رازقی و نیشکر و سیب.

در احادیث معتبره از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون حضرت نوح «علیه‌السلام» از کشتی فرود آمد از دیدن استخوان مرده‌ها غم عظیم او را عارض شد پس حق تعالی باو وحی فرمود که انگور سیاه بخور تا غمت زایل شود.

در حدیث دیگر فرمود که پیغمبری از پیغمبران بخدا شکایت نمود از اندوه و غم باو وحی رسید که انگور بخورد.

در حدیث حسن منقول است که حضرت علی بن الحسین «علیه‌السلام» انگور را بسیار دوست میداشتند روزی روزه بودند چون وقت افطار شد اُم‌ولد آنحضرت خوشهٔ انگوری بنزد آنحضرت گذاشت و اول انگور بود پس سائلی رسید حضرت آن انگور را بسائل دادند پس ام‌ولد بتنهائی رفت و آن انگور را از سائل خرید و بنزد آنجناب گذاشت پس سائل دیگر رسید باز حضرت آن را بسائل دادند و باز کنیزک رفت و خرید و آورد تا چهارمرتبه پس در مرتبهٔ چهارم تناول فرمودند.

منقول است که ابوعکاشه بخدمت حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» آمد انگوری بنزد او گذاشتند حضرت فرمود که مرد پیر و طفل خورد یک دانه یک دانه میخوردند و کسی که میترسد که سیر نشود سه دانه و چهاردانه میخورد و تو دو دانه دو دانه بخور که مستحب است.

بدو سند از حضرت امیرالمومنین «علیه‌السلام» منقول است که بیست و یکدانه مویز سرخ ناشتا خوردن جمیع مرضها را دفع میکند مگر مرض مرگ را.

بدو سند از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که مویز طائف عصبهای بدن را محکم میکند و کلال و ماندگی را میبرد و نفس را خوشحال میکند.

در حدیث معتبر از آنجناب منقولستکه میوه صد و بیست قسم است و بهتر از همه انار است و فرمود بر شما باد بخوردن انار که گرسنه را سیر میکند و سیر را هضم طعام می‌کند و فرمود که هیچ میوهٔ نزد حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» محبوبتر از انار نبود و نمیخواست که با او در خوردن کسی شریک شود.

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که در هر اناری دانهٔ از بهشت هست

و چون کافر میخورد ملکی میآید و آن دانه را برمیدارد که او نخورد و باین سبب مستحب است که انار را تنها بخورند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر مؤمنی که یک انار را تمام بخورد خدا شیطان را از روشنی دل او چهل روز دور کند و هر مؤمنی که دو انار تمام بخورد خدایتعالی شیطان را از روشنی دل او صد روز دور کند و هر مؤمن که سه انار تمام بخورد خدای‌تعالی شیطان را از روشنی دل او یکسال دور گرداند و هر که یک سال شیطان از او دور گردد گناه نمی‌کند و هر که گناه نکند داخل بهشت میشود.

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است که بر شما باد بخوردن انار شیرین که هیچ حبهٔ از آن در معدهٔ مؤمن نمیافتد مگر آنکه دردی را برطرف می‌کند و وسوسه شیطان را از او دور میکند.

در حدیث حسن منقولست که هر که یک انار ناشتا بخورد دلش تا چهل روز روشن باشد و در حدیث دیگر فرمود که انار را با پیهش بخورید که دباغی معده میکند و شعور را میافزاید و فرمود که انار ترش‌وشیرین شایسته‌تر است در شکم.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که هر که در روز جمعه یک انار ناشتا بخورد تا چهل روز دلش را روشن کند و اگر دو تا بخورد تا هشتاد روز و اگر سه تا بخورد تا صد و بیست روز وسوسهٔ شیطان را از او دور گرداند و هر که وسوسهٔ شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل بهشت شود.

در حدیث دیگر فرمود که دود چوب درخت خرما حشرات و گزندگان زمین را برمیاندازد.

بسند معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که سیب معده را جلا میدهد.

حضرت امام موسی «علیه‌السلام» فرمود که خوردن سیب نافع است برای زهر و

سحر و استیلای اجنه و غلبهٔ بلغم و هیچ چیز منفعتش از آن تندتر نیست.

در روایات معتبره وارد شده است که خوردن سیب دفع تب و رعاف و طاعون می‌کند.

در روایت معتبرهٔ دیگر منقول است که سویق سیب خشک قطع رعاف می‌کند و فرمود که هیچ دوائی در دفع زهرها بهتر از سویق سیب نیست و فرمود که اگر مردم بدانند که چه منفعتها در سیب هست هر آینه بیماران خود را دوا نکنند مگر بسیب.

از حضرت امیرالمومنین «علیه‌السلام» منقول است که بخورید سیب را که دباغی میکند معده را.

از حضرت امیرالمومنین «علیه‌السلام» منقول است که خوردن بِهْ دل ضعیف را قوی میکند و معده را پاکیزه می‌کند و دل را زیرک و مرد ترسان را شجاع میکند. و از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که به رنگ را صاف می‌کند و فرزند را نیکو می‌کند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که بِهْ ناشتا بخورد آب منی او پاکیزه میشود و فرزندش وجیه میشود.

در حدیث معتبر دیگر فرمود هر که یک بِهْ بخورد حق تعالی حکمت را بر زبان او گویا گرداند چهل صباح و فرمود که خدای تعالی هیچ پیغمبر را نفرستاده است مگر آنکه بوی بِهْ با او بوده و فرمود که بِهْ غم اندوهگین را میبرد چنانچه دست عرق جبین را میریزد.

در حدیث حسن از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که انجیر گند دهان را زایل میکند و استخوان را سخت می‌کند و مو را میرویاندو با آن بدوای دیگر حاجت نیست و شبیه‌ترین میوه‌ها است بمیوه‌های بهشت.

بسند معتبر از حضرت امیرالمومنین «علیه‌السلام» منقول است که بخورید امرود را که جلا میدهد دل را و دردهای اندرونی را ساکت میکند بامر الهی.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که امرود دباغی معده میکند و قوت میدهد معده را و باسیری خوردن نافع‌تر است از ناشتا خوردن.

در حدیث دیگر فرمود که برای دفع قولنج نافع است.

از حضرت امیرالمومنین «علیه‌السلام» منقول است که خوردن انجیر سده ها را نرم می‌کند و برای بادهای قولنج نافع است در روز بخورید و بسیار بخورید و در شب بخورید و بسیار مخورید و منقول است که دفع میکند بواسیر و نقرس را و قوت مجامعت را می افزاید.

از زیاد قندی منقول است که رفتم بخدمت حضرت امام موسی دیدم که نزد آنحضرت ظرف آبی گذاشته و در میان آن آلوی سیاه ریخته‌اند پس فرمود که حرارتی بر من غالب شده بود و آلوی تازه حرارت را فرو می نشاند و صفرا را ساکن میگرداند و آلوی خشک خونرا ساکن میکند و دردهای کهنه را از بدن می‌کشد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق «علیه‌السلام» از شخصی سئوال نمود که اطبای شما چه میگویند در باب ترنج؟ گفت که می‌گویند پیش از طعام باید خورد فرمود که من می‌گویم بعد از طعام بخورید.

در حدیث دیگر فرمود که بخورید ترنج که آل محمد میخوردند آنرا و فرمود که نان خشک هضم میکند ترنج را.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» را خوش میآمد نگاه کردن بسوی ترنج سبز و سیب سرخ بدانکه عرب لیمو و نارنج را همه ترنج می‌گویند و در بعضی احادیث مدح مویز وارد شده است.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که سنجد مغزش گوشترا میرویاند و پوستش پوسترا میرویاند و استخوانش استخوانرا و خوردن سنجد گردها را گرم میکند و معده را دباغی می‌کند و امان میدهد از بواسیر و از تقطیر بول و ساق پا را قوت میدهد و رگ خوره را قطع می‌کند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که بخورید خربزه که در آن ده خصلت هست: دردی و فسادی در آن نیست و خوردنی است و آشامیدنی است و میوه است و گل است و اشنان است که دهانرا پاک می‌کند و نان خورش است و قوت جماع را زیاد میکند و مثانه را میشوید و ادرار بول میکند و ریگ مثانه را دفع میکند.

از حضرت امام رضا منقول است که خربزه خوردن ناشتا مورث فالج است و حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» خربزه را با رطب میل میفرمودند و دوست میداشتند و گاهی شکر و قند با خربزه میخوردند.

بسند معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» میوهٔ تازه میدیدند میبوسیدند و بر هر دو دیده میگذاشتند و میگفتند **اَللّٰهُمَّ کَما اَرَیْتَنا اَوَّلَها فی عافِیَةٍ فَاَرِنا آخِرَها فی عافِیَةٍ** یعنی خداوندا چنانکه نمودی بما اولش را در عافیت پس بنما بما آخرش را در عافیت.

در حدیث دیگر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که هر که میوه بخورد و اول **بِسْمِ اللّٰهِ** بگوید باو ضرر نرساند.

از حضرت صادق منقول است که هرگز خوانی نزد حضرت امیرالمؤمنین نمیآوردند مگر آنکه سبزی در آن بود و فرمود که دلهای مؤمنان سبز است و بسبزی مایل است و فرمود که هر که شب بخوابد و هفت برگ کاسنی در معده او باشد در آنشب از قولنج ایمن گردد و فرمود کسیکه خواهد مال و فرزندش زیاد شود بسیار بخورد برگ کاسنی را.

در حدیث دیگر فرمود که نیکو سبزیست کاسنی، هیچ برگی نیست از آن مگر آنکه قطرهٔ از آب بهشت بر روی آن هست پس در وقت خوردن حرکت مدهید که قطراتش بریزد و فرمود کاسنی بهترین سبزیها است و فرزندان را بسیار نیکو میکند و پسر میآورد و فرمود که فضیلت آن بر سبزیها مانند فضیلت ما است بر جمیع خلایق.

حضرت امام رضا «علیه‌السلام» فرمود خوردن کاسنی شفای همهٔ دردها است هیچ دردی در اندرون فرزند آدم نیست مگر آنکه کاسنی آنرا از بیخ میکند و شخصی را تب عارض میشدو صداع داشت حضرت فرمود کاسنی را بکوبند و بر روی کاغذ پهن کنند و روغن بنفشه بر آن بریزند و بر پیشانیش بیندازندکه تب و صداع را برطرف میکند.

حضرت صادق فرمود که کاسنی سبزی حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» است و بادروج سبزی امیرالمؤمنین است و برگ خرفه سبزی حضرت فاطمه علیها السلام است.

احادیث بسیار در تعریف بادروج مرویست و آنکه باید در اول طعام خورده شود که فتح سده میکند و اشتهای طعام را زیاد میکند و سل را میبرد و آروق را خوشبو می‌کند و امان است از خوره و چون در شکم ساکن شود همهٔ دردها را زایل میکند.

در روایت معتبر از حضرت موسی بن جعفر «علیه‌السلام» منقول است که شخصی را علت سپرز عارض شده بود فرمود که سه روز باو تره بخورانید چنان کردند بصحت مبدل شد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که بخور تره را که در آن چهار خصلت هست گند دهان را برطرف میکند و بادها را دفع میکند و بواسیر را قطع می‌کند و هر که مداومت کند بر آن از خوره ایمن است.

منقول است که حضرت امیرالمؤمنین تره را با نمک سائیده تناول میکردند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که بر شما باد بخوردن کرفس که خوراک حضرت الیاس ویسع و یوشع بن نون است.

ازحضرت امام موسی مرویست که خوردن سیب ترش وگشنیز مورث فراموشی است.

از حضرت امام جعفر منقول است که بر روی زمین سبزی شریفتر و نافعتر از برگ خرفه نیست و آن سبزی حضرت فاطمه است.

در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخوردن کاهو که خونرا صاف می‌کند.

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر «علیه السلام» منقول است که هر که تره تیزک را بعد از نماز خفتن سیر بخورد تا صبح نفس او را کشد بسوی خوره و در حدیث دیگر فرمود که کاسنی و بادروج از ما است و تره تیزک از بنی امیه است.

در روایت دیگر از خادم حضرت امام موسی منقول است که هرگاه آنحضرت ما را امر میکرد بخریدن سبزی میفرمود که تره‌تیزک بسیار بخریم و میفرمود که چه بسیار احمقند بعضی از مردم که می‌گویند که تره‌تیزک در کنار رودخانهٔ جهنم میروید و حال آنکه حقتعالی میفرماید که آتش افروز جهنم مردمند و سنگهای بتان یا سنگ کبریت پس چون تواند بود که سبزی در جهنم بروید.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که حقتعالی از یهودان دفع کرد خوره را بخوردن چغندر و بیرون آوردن رگهای گوشت.

حضرت امام موسی فرمود که نیکو سبزیست چغندر.

حضرت امام رضا «علیه السلام» فرمود که بخورانید به بیماران خود برگ چغندر را که آن شفاست و در آن درد نیست و مضرت ندارد و بیمار را بخواب راحت میاندازد و اصلش سودا را بحرکت میآورد و در حدیث دیگر فرمود که داخل شکم صاحب ذات الجنب نشده است چیزی مثل برگ چغندر.

در حدیث معتبر منقولست حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم که دمبلان داخل من است که بر بنی اسرائیل نازل شد و من از بهشت آمده و آبش شفای چشم است.

در چندین حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول دوست میداشتند کدو را در میان دیگ و از میان صحن برمیچیدند کدو را و امر میفرمودند زنان خود را که کدو در طعام بسیار بکنند و وصیت نمود بحضرت امیرالمومنین «علیه السلام» که یا علی برتو باد بخوردن کدوکه دماغ و عقل را زیاد میکند.

از حضرت صادق منقول است که در ترب سه خصلت هست تخمش طعام را هضم میکند و ریشه‌اش قطع بلغم میکند ودر روایت دیگر فرمود که رگش مورث ادرار و بول است و در روایت دیگر تخمش ادرار بول میکند.

درحدیث معتبرازامام جعفر و امام موسی علیهماالسلام منقول است که خوردن گزر قوت جماع را زیاد میکند و امان میدهد از قولنج و دفع بواسیر می‌کند.

در چهار حدیث معتبر وارد شده است که بخورید شلغم و مداومت برخوردنش بکنید که هیچکس نیست مگر آنکه در او رگ خوره هست و شلغم آن رگ را میگذارد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» خیار را با نمک میخوردند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که خیار را از تهش ابتدا بخوردن کنید که باعث زیادتی برکت آن میگردد. و در حدیث معتبر از آنجناب منقول است بخورید بادنجان را که درد را میبرد و با آن درد نیست و احادیث بسیار درمدح و منافعش وارد شده است.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که بچندین سند که پیاز گند دهن را میبرد و بلغمرا زایل میگرداند و سستی و واماندگی را برطرف میکند و پیهای بدنرا محکم میکند و بن دندانرا سخت میکند و قوت مجامعت را میافزاید ونسل را زیاد میکند وتب را میبرد و بدنرا نازک می‌کند.

از حضرت رسول منقول است که چون داخل شهری بشوید پیاز آنشهر را بخورید که طاعون آنشهر را از شما دور می‌کند.

در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر منقولست که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که هر که سیر بخورد بجهة بوی بدش داخل مسجد ما نشود اما اگر کسی بمسجد نرود باکی نیست که آنرا بخورد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که پیاز وتره را خام و پخته خوردن

باکی نیست اما کسی که بخورد داخل مسجد نشود زیرا که کراهت دارد بسبب آزار کسی که در پهلوی او می نشیند.

احادیث در مدح ابشم وارد شده است که تقویت معده می‌کند و اگر در صبح ناشتا سفوف کند و بخورد رطوبت معده را دفع میکند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است حق تعالی آدم را از خاک آفرید پس خوردن خاک را بر فرزندان او حرام گردانید.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که هر که گل بخورد و بمیرد در خون خود شریک شده است.

از حضرت امام محمد باقر منقولست که بزرگترین دامهای شیطان خوردن خاک و گل است و دردها در بدن حادث می‌کند و خارش بدن و بواسیر از آن بهم میرسد و دردهای سوداوی از آن متولد میشود و قوت را از ساق و قدم میبرد و هر چه از قوتش بسبب آن کم شده است و از اعمال خیر کاسته است در قیامت او را بر آن حساب و عذاب میکنند.

حضرت امام موسی «علیه‌السلام» فرمود که چهار چیز است که از وساوس شیطانست خوردن گل و گل را بدست خورد کردن و ناخن را بدندان گرفتن و ریش را خائیدن.

در احادیث معتبره وارد شده است که خوردن هر گلی حرام است مانند مردار و خون و گوشت خوک مگر گل قبر حضرت امام حسین «علیه‌السلام» که خوردن آن بقدر یک نخود شفاست از هر دردی و امان است از هر خوفی.

فصل نهم

در فضیلت ضیافت مؤمنان و آداب آن

از حضرت امام جعفر صادق منقول است که چون برادر مؤمن بخانه تو بیاید او را تکلیف خوردنی بکن اگر قبول نکند تکلیف آشامیدنی بکن اگر قبول نکند تکلیف دست و روشستن بآب یا بعرق خوشبو بکن.

از حضرت رسول منقول است که از جمله گرامی داشتن آدمی برادر مؤمنش را آنست که تحفهٔ او را قبول کند و آنچه حاضر داشته باشد برای او بتحفه بیاورد و چیزی که نداشته باشد برای او تکلیف نکند.

حضرت صادق «علیه السلام» فرمود که هلاک شد کسی که حقیر شمارد آنچه را حاضر دارد از برای آوردن نزد برادز مؤمن خود و هلاک شد هر که حقیر شمارد آنچه را برادر مؤمن او می آورد و بسند حسن از آنحضرت منقول است که هرگاه برادر مؤمن تو نطلبیده بنزد تو آید آنچه حاضر داری برای او بیاور و اگر طلبیده باشی او را برای او تکلف کن.

در حدیث حسن از هشام منقول است که با ابن ابی یعفور بخدمت حضرت صادق «علیه السلام» رفتم آنحضرت چاشت طلبید هشام گفت که من کمتر چیزی میخورم حضرت فرمود مگر نمیدانی که محبت مؤمن نسبت به بردار مؤمن او بقدر آنست که از طعام او میخورد یعنی هر چند او را بیشتر دوست دارد طعامش را بیشتر میخورد و براین مضمون احادیث بسیار وارد شده است.

حضرت امام رضا «علیه السلام» فرمود که سخی و صاحب همت از طعام مردم

میخورد تا مردم از طعام او بخورند و بخیل طعام مردم را نمیخورد تا از طعام او نخورند.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که ولیمه و مهمانی سنت در پنج چیز میباشد در عروسی و عقیقه و ختنه کردن پسر و خانهٔ نو خریدن یا بنا کردن و در وقتی که از سفر بخانهٔ خود برگردد.

در حدیث دیگر وقتی که از سفر حج برگردد و منقول است که آنحضرت نهی فرمود از ولیمهٔ که مخصوص توانگران باشد و فقرا را در آنجا نطلبند.

در احادیث معتبره وارد شده است که هر که داخل شهری شود مهمان برادر مومن و اهل دین خود است تا از آن شهر بیرون رود و سزاوار نیست که مهمان روزه دارد مگر برخصت صاحبان خانه که مبادا طعامی برای او بعمل آورند ضایع شود و سزاوار نیست ا هل خانه را روزه داشتن مگر برخصت مهما ن که مبادا بسبب روزهٔ ایشان شرم کند و طعام نخورد.

بسند معتبر منقول است از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» که حد ضیافت سه روز است و بعد از سه روز تصدق و تبرعیست که نسبت باو می کنی و فرمود که آنقدر نمانید نزد برادر مومن خود که او را درهم شکنید که دیگر چیزی نداشته باشد که خرج شما کند.

ابن ابی یعفور روایت کرده است که در خا نهٔ حضرت امام جعفر صادق(ع) مهمانی دیدم که برخاست پی کاری حضرت او را منع کردند و خود برخاستند و آن کار را بجا آوردند و فرمودند که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» نهی فرموده است از خدمت فرمودن مهمان.

در حدیث دیگر منقول است که مهمانی در خدمت حضرت امام رضا(ع) بود دست دراز کرد که چراغ را اصلاح کند حضرت او را منع کردند و خود اصلاح چراغ کردند و فرمودند که ما اهل بیت خدمت نمیفرمائیم مهمان خود را.

از حضرت امام محمدباقر «علیه السلام» منقول است که از جملهٔ ضعف و سستی

آنستکه کسی بتو احسانی کند و تو بعوض مکافات او نکنی و از خلاف آدابست خدمت فرمودن مهمان پس چون مهمان بیاید او را اعانت و یاری کنید در فرود آمدن و وقتی که خواهد بار کند و برود او را مدد نکنید بر رفتن که این دلیل برخسّت نفس است و در رفتن توشه همراهش بکنید و توشهٔ نیکو و خوشبو بعمل آورید که این دلیل جوانمردیست.

بسند معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وٰاله وسلّم» منقول است که از جمله حق مهمان آن است که همراه او بروید تا در خانه و از حضرت امام محمدباقر «علیه السلام» منقول است که چون شخصی بخانهٔ کسی برود هر جا که صاحب خانه امر میکند بنشیند که صاحب خانه امور مخفی خانهٔ خود را بهتر میداند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وٰاله وسلّم» منقول است که هشت کسند که اگر بایشان مذلتی و خواری برسد ملامت نکنند مگر خود را کسیکه بر سفرهٔ حاضر شود که او را نطلبیده باشند و کسیکه بر صاحب خانه تحکم کند و کسیکه طلب خیر از دشمنان خود بکند و کسیکه طلب فضل و احسان از لئیمان و بخیلان بکند و کسیکه خود را داخل کند در رازی که میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسی که استخفاف کند بپادشاهان و صاحبان حکم و کسیکه در مجلسی بنشیند که سزاوار آنمجلس نباشد و کسیکه با شخصی سخن گوید گوش باو ندهد.

در حدیث دیگر فرمود که بطعام خود ضیافت کن کسیرا که از برای خدا او را دوستداری.

حضرت امام محمدباقر «علیه السلام» فرمود که یک برادر مؤمن را که از برای خدا با او برادری کنم سیر کنم بهتر است نزد من از آنکه ده مسکین را سیر کنم و فرمود که چون حضرت رسول با مهمانان طعام تناول میفرمودند پیش از همه شروع میکردند و بعد از همه دست میکشیدند.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وٰاله وسلّم» میفرمود کسیکه بجماعتی آب دهد باید

که خودش بعد از همه آب بخورد.

از حضرت‌صادق «علیه‌السلام» بسند صحیح منقول است که چون برادر مؤمن تو بخانهٔ تو بیاید مپرس که امروز چیزی خوردهٔ ولیکن هر چه حاضر داری بنزد او بیاور که جواد و جوانمرد آنستکه هر چه دارد حاضر سازد.

در حدیث دیگر فرمود اگر کسی هزار درهم صرف طعامی کند و مؤمنی از آن بخورد اسراف نکرده است.

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که مهمان خود را گرامی دارد.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که از جملهٔ حق مهمان آنست که او را گرامی دارند و خلال برای او حاضر کنند.

در احادیث بسیار وارد شده است که هرگاه مهمان میاید با روزی خود میآید و چون طعام خورد خدا صاحبخانه را میآمرزد و در روایت دیگر چون بیرون میرود گناه تو و عیال تو را بیرون میبرد.

در حدیث صحیح از حضرت‌صادق«علیه‌السلام» منقول است که یک لقمه که برادر مؤمن نزد من بخورد دوست‌تر میدارم از بنده آزاد کردن و از حضرت امیرالمومنین«علیه‌السلام» منقول است که هر مؤمنی که صدای مهمانی را بشنود و به آن شاد شود گناهانش آمرزیده شود اگر چه میان زمین و آسمان را پر کرده باشد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که هر خانهٔ که مهمان به آن خانه نمیرود ملائکه داخل آن خانه نمیشوند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که از حقوق واجبهٔ مؤمن بر مؤمن آنست که او را اگر بضیافت بطلبد قبول کند.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که وصیت می کنم حاضران و غائبان امت خود را که دعوت مسلمانان را قبول کنند بضیافت اگر چه پنج میل راه باشد که این از اموریست که در دین لازمست و هر میل یک‌ثلث فرسخ است و

فرمود که اگر مومنی مرا برای دست گوسفندی بطلبد میروم و فرمود که بدترین عجزها آنست که شخصی برادرش او را بطعامی بخواند و او قبول نکند.

فصل دهم

در فضیلت خلال وآداب آن

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که جبرئیل «علیه السلام» برای حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» مسواک و خلال و حجامت را آورد و فرمود که خلال بن دندان را باصلاح می آورد و روزی را زیاد می کند.

حضرت امام موسی «علیه السلام» فرمود: خلال مکنید بچوب گُل و بچوب درخت انار که هر دو رگ خوره را بحرکت می آورند.

حضرت صادق «علیه السلام» فرمود هرکه به نی خلال کند تا شش روز حاجتش برآورده نشود و فرمود که: حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» بهر چه می یافتند خلال می کردند بغیر از برگ درخت خرما و نی.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» نهی فرمود از خلال کردن بچوب درخت انار و درخت مورد و نی و فرمود که بحرکت می آورند عرق خوره را.

از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وآله منقول است که خلال کردن بچوب گز مورث فقر و بی چیزیست.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» امر می کرد ما را که چون خلال کنیم آب نخوریم تا سه نوبت مضمضه کنیم دهن را بآب.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که از جملهٔ حق مهمان آنست که خلال از برای او مهیا کنی و فرمود خلال کنید که ملائکه هیچ چیز را دشمن نمیدارند مانند آنکه ببینند در دندان بنده طعامی.

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفرصادق «علیه السلام» منقول است که هر چه از طعام در بن دندان مانده باشد بخورد و آنچه در میان دندان مانده باشد بیندازد.

از حضرت امام موسی «علیه السلام» مرویست که هر چه را بزبان از میان دندانها بدر می آوری بخور و آنچه را بخلال بدر میآوری میخواهی بخور و میخواهی بینداز.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که آنچه بخلال بیرون میاورد فرو نبرد که جراحتهای اندرونی بهم میرسد.

در احادیث دیگر وارد شده است که هر چه را بخلال بیرون میآوری بینداز و در احادیث معتبره وارد شده است که اندرون و بیرون دهان را بعد از طعام بسعد و اشنان بشوئید.

فصل یازدهم

در فضیلت آب و انواع آن

در احادیث معتبره وارد شده است که بهترین آشامیدنیهای دنیا و آخرت آب است.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که هر که محظوظ و ملتذ باشد از آب دنیا خدا او را در آخرت ملتذ گرداند از آشامیدنیهای بهشت و شخصی از آنحضرت پرسید که آب چه مزه دارد فرمود که مزهٔ زندگانی حق تعالی میفرماید که از آب

آفریده‌ایم هر چیز صاحب حیوتی را آیا ایمان نمی آورند بخدا کافران.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که در تفسیر آیهٔ کریمهٔ ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ یعنی پس سئوال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمتهای دنیا فرمود که مراد از آن نعمتها رطب و آب سرد است.

در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که آب زمزم بهترین آبها است بر روی زمین و بدترین آنها بر روی زمین آبیست که در برهوت است در بلاد یمن که ارواح کافران در آنجا وارد میشوند در شب و معذب میباشند.

در حدیث دیگر فرمود که آب زمزم دواست از برای هر دردی که از برای آن بخورند.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که آب زمزم شفا است از هر دردی و در روایت دیگر از برای هر مطلبی که بخورند آن مطلب حاصل شود.

حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که بخورید آب باران بدرستی که بدن را پاک می کند و بیماریها و دردها را از بدن دفع می کند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» نهی وارد شده است از خوردن تگرگ و در روایت دیگر وارد شده است که خوردن تگرگ برای دندان نافع است. مصادف روایت کرده است که شخصی از یاران ما در مکه بیمار شد تا آنکه بحال مرگ افتاد بخدمت حضرت صادق «علیه‌السلام» عرض کردم حال او را فرمود که اگر من بجای شما بودم از آب ناودان کعبه باو میخورانیدم پس ما طلب کردیم، نزد هیچ کسی نیافتیم ناگاه ابری بلند شد و رعد و برق ظاهر شد و باران آمد قدحی گرفتم و از آب ناودان پر کردم و آوردم بنزد بیمار و از آن آب آشامید و در ساعت شفا یافت.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که گمان ندارم طفلی را که کامش را از آب فرات بردارند مگر آنکه دوست ما اهل بیت باشد و فرمود که پیوسته دو ناودان از آب بهشت در آن می ریزد فرمود که اگر میان من و آب فرات راه بسیار باشد برای شفا بنزد آن می روم.

در حدیث دیگر فرمود که اگر نزدیک فرات میبودم دوست میداشتم که هر صبح و شام بنزد آن بروم.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که اگر اهل کوفه کام فرزندان خود را از آب فرات بردارند هر آینه همه شیعهٔ ما باشند.

از حضرت امام زین‌العابدین «علیه‌السلام» منقول است که ملکی در هر شب میآید و سه مثقال از مشک بهشت در آب فرات می ریزد و هیچ نهری در مشرق و مغرب عالم بر کتش زیاده از نهر فرات نیست.

در احادیث بسیار وارشد شده که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» نهی کرد از شفا طلبیدن از آبهای گرم که در کوهها میباشد و بوی گوگرد میدهد و فرمود که گرمی آنها از گرمی جهنم است.

حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمودند که ولایت و دوستی ما را بر همه آبها عرض کردند هر آب که قبول کرد شیرین و نیکو شد و هر آب که قبول نکرد تلخ و شور شد.

حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» کراهت داشتند از آنکه کسی طلب شفا کند از آب تلخ و آبی که بوی گوگرد از آن شنیده میشود و میفرمود که حضرت نوح در وقت طوفان آبها را طلبید همه اجابت او کردند بغیر از آب تلخ و آب گوگرد پس نفرین کرد و لعنت کرد هر دو را.

حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که آب نیل مصر دلها را می میراند.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که آب سرد حرارت را فرو می نشاند و صفرا را ساکن می کند و طعام را در معده می گدازد و تب را زایل می کند و فرمود که آب جوشانیده برای همه دردی نافع است و بهیچ جهة ضرر ندارد.

حضرت امام موسی «علیه‌السلام» فرمود که خوردن آب سرد لذتش بیشتر است.

حضرت امام رضا «علیه السلام» فرمود که آب جوشانیده که هفت مرتبه بجوشدو از ظرف بظرف دیگر برگردانند تب را زایل میکند و قوت میدهد ساق و قدم را.

از ابن ابی طیفور منقول است که بخدمت امام موسی«علیه السلام» رفت آنحضرت را نهی کرد از خوردن آب حضرت فرمود که خوردن آب بد نیست طعام را در معده می گرداند و غضب را فرو می نشاند و عقل را زیاد میکند و صفرا را کم می کند.

شخصی دیگر بخدمت حضرت صادق«علیه السلام» رفت حضرت خرما تناول فرمودند و آب بعد از آن خوردند گفت اگر آب بعد از خرما نخورید بهتر است حضرت فرمود که خرما از برای این میخورم که لذت آب را بیابم.

فصل دوازدهم

در آداب آب خوردن

از حضرت امام جعفرصادق«علیه السلام» منقول است که هر بندهٔ که آب بخورد و حضرت امام حسین صلوات الله علیه و اهلبیت او را یاد کند و لعنت کند کشندگان آنحضرت را حق تعالی صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار گناه از او بیندازد و صد هزار درجه برای او بلند کند و چنان باشد که صد هزار بنده آزاد کرده باشد و حق تعالی در قیامت او را خوشحال و مطمئن خاطر محشور گرداند و اگر باین نحو بگوید خوبست **صَلَوَاتُ اللهِ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ وَ اَصْحابِهِ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلَى قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ وَ اَعْدائِهِ.**

در حدیث صحیح از آنحضرت منقول است که گاه باشد که شخصی یک شربت آب بخورد و خدا او را بهمان آب خوردن ببهشت برد باینکه آب بخورد و هنوز خواهش داشته باشد که از لب بردارد و حمد خدا بگوید پس بخورد و هنوز سیر نشده از لب باز گیرد و حمد خدا بگوید پس باز بخورد پس حقتعالی بسبب

این بهشت را بر او واجب گرداند.

در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که حضرت رسول «صلی الله علیه واله وسلم» چون آب میخوردند ایندعا میخواندند: **اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی سَقانا عَذْباً زُلالاً وَلَمْ یُسْقِنا مِلْحاً اُجاجاً وَلَمْ یُؤاخِذْنا بِذُنُوبِنا.**

در روایت دیگر از آن حضرت منقول است که هرگاه کسی پیش از آب خوردن **بِسْمِ اللّهِ** بگوید و دمی بخورد و **اَلْحَمْدُلِلّهِ** بگوید پس باز **بِسْمِ اللّهِ** بگوید و دمی بخورد **اَلْحَمْدُلِلّهِ** بگوید پس باز **بِسْمِ اللّهِ** بگوید و بخورد پس بعد از خوردن **اَلْحَمْدُلِلّهِ** بگوید مادام که آن آب در شکم او باشد تسبیح خدا گوید و ثوابش از برای او باشد.

در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهی در شب آبخوری ظرف را بردار حرکت بده و بگو **یا ماءُ، ماءَ زَمْزَم وَماءَ فُراتٍ یُقْرِآنِکَ السَّلامَ.**

در روایت دیگر فرمود هر که در شب آب بخورد و سه مرتبه بگوید **عَلَیْکَ السَّلامِ مِنْ ماءِ زَمْزَمٍ وَماءِ الْفُراتِ** آب خوردن شب باو ضرر نرساند.

در روایت دیگر منقول است در وقت آب خوردن این دعا بخواند **اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی سَقانی فَاَرْوانی وَاَعْطانی فَاَرْضانی وَعافانی وَکَفانی اَللّهُمَّ اجْعَلْنی مِمَّنْ تَسْقیهِ فِی الْمَعادِ مِنْ حَوْضِ مُحَمَّدٍ** «صلی الله علیه واله وسلم» **وَتُسْعِدُهُ بِمُرافَقَتِهِ بِرَحْمَتِکِ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ.**

حضرت صادق «علیه السلام» فرمود که آب بسیار مخور که هر دردی را بسوی تو میکشد و تا تاب درد داری دوا مخور و حضرت امام رضا «علیه السلام» فرمود که بر بالای طعام آب بسیار خوردن ضرر ندارد اما در غیر آن حال آب بسیار مخور و فرمود که اگر کسی بقدر دو کف طعام بخورد و آب بعد از آن نخورد و عجب دارم که چرا معده‌اش شق نمیشود و مشهور میان علماء آنستکه آب ایستاده خوردن مکروه است و سنت است که بسه نفس خورده شود.

احادیث بسیار وارد شده است که آب ایستاده خوردن خوبست و آب بیک

نفس خوردن خوبست و بهتر آنستکه بسه نفس خورده شود و در روز ایستاده بخورد و در شب نشسته چنانچه از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که آب ایستاده خوردن باعث غلبهٔ زرداب و صفرا میشود و در حدیث دیگر فرمود که آب ایستاده خوردن بیشتر باعث قوت و صحت بدن میشود.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که آب ایستاده مخورید که باعث دردی میشود که دوا نداشته باشد مگر آنکه خدا عافیت دهد.

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که ایستاده آب مخور و بر دور هیچ قبر مگرد و در آب ایستاده بول مکن پس هر که چنین کند و بلائی باو رسد ملامت نکند مگر خود را. ابن بابویه علیه الرحمه گفته است که مراد از این احادیث آب خوردن شبست.

بدو سند حسن از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که آبرا بسه نفس خوردن بهتر است از خوردن بیک نفس.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که اگر کسی دم از آب برندارد سیراب شود چون است؟ حضرت فرمود که مگر لذت هست در غیر این؟ گفت مردم میگویند که این شرب هیم است یعنی شتر تشنه حضرت فرمود که شرب هیم آنستکه در وقت آشامیدن نام خدا نبرد.

در روایت دیگر منقول است که اگر آنکسی که آب بتو میدهد بندهٔ تو باشد بسه نفس آب بخور و اگر آزاد باشد بیک نفس آب بخور.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که حضرت رسولخدا دوست میداشتند آبخوردن در قدح شامی را و میفرمودند که پاکیزه‌ترین ظرفهای شما است و برای آنحضرت قدحها از شام بهدیه میآوردند.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» از کوزهٔ سفالی آب می‌خوردند.

در روایت معتبر منقول است که حضرت رسول گذشتند بر جماعتی که دهان

به آب گذاشته بودند و میخوردند حضرت فرمود که بدست بخورید که بهترین ظرفهای شما است.

در احادیث معتبره از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که آداب آب خوردن آنستکه در ابتدا بِسْمِ اللّهِ بگو و چون فارغ شوی اَلْحَمْدُلِلّهِ بگو و از پیش دستهٔ کوزه و از جائیکه شکسته باشد یا رخنه داشته باشد نخوری که این دو موضع جای شیطان است.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» نهی فرمود از دمیدن بدهان در آب.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که دمیدن در آب وقتی مکروهست که دیگری حاضر باشد که خواهد از آن آب بخورد که مبادا او را خوش نباشد و در حدیث دیگر از آنحضرت نهی وارد شده است از آب خوردن بدست چپ و فرمود که آبرا بمکید و کم کم بخورید و دهانرا پر مکنید که باعث درد جگر میشود.

منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» گاهی در قدحهای آبگینه که از شام میآوردند آب تناول میکردند و گاهی در قدح چوب و گاهی در پوست و گاهی در خزف و اگر ظرف حاضر نبود آب در کف میکردند و میآشامیدند.



باب چهارم

در بیان فضیلت تزویج و آداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان

فصل اول

در فضیلت تزویج کردن ونهی از رهبانیت

بسندهای معتبر از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که از اخلاق پیغمبرانست دوست داشتن زنان و فرمود که گمان ندارم کسیرا که در ایمان چیزی زیاد شود او را مگر آنکه محبت زنان او را زیاده میشود و فرمود که هر که محبت زنان او را زیاده میشود فضیلت ایمانش بیشتر میشود.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که سه چیز است که از سنت پیغمبرانست بوی خوش کردن و موهای زیادتی بدنرا ازاله کردن وزنان بسیار داشتن یا بسیار با ایشان مقاربت کردن.

بسندهای معتبر بسیار از حضرت رسول منقول است که فرمود از دنیای شما اختیار کرده‌ام زنان و بوی خوش را و روشنی دیدهٔ من در نماز است.

در حدیث معتبر منقول است که سکین نخعی اختیار عبادت کرده بود و ترک زنان و بوی خوش و طعامهای لذیذ کرده بود و در این باب نامهٔ بحضرت صادق نوشت آنحضرت در جواب نوشتند اما زنان، پس میدانی که حضرت رسول «صلی الله علیه وآله وسلّم» چند عدد از زنان داشتند و اما طعام لذیذ پس رسول «صلی الله علیه وآله وسلّم» گوشت و عسل تناول میفرمودند و حضرت رسول فرمود که هر که زنی بعقد خود درمیآورد نصف دین خود را حفظ کرده است از خدا بپرهیزد در نصف دیگر و

فرمود که بدترین مردهای شما عزبانند و فرمود که چه چیز مانع است مؤمن را از آنکه زنی بگیرد شاید خدا او را فرزندی روزی کند که سنگین کند زمین را بگفتن لاالهَ الاّ اللهُ و فرمود که هر که خواهد متابعت سنت من بکند از سنت من زن خواستن است.

حضرت امام محمدباقر فرمود که خوشم نمی‌آید که دنیا و آنچه در دنیاست داشته باشم و یکشب بی‌زن بخوابم پس فرمود که دو رکعت نماز که کدخدا بکند بهتر از عزبیکه شبها تمام نماز بکند و روزها روزه باشد.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که هر که ترک کدخدائی بکند از ترس پریشانی پس بتحقیق که گمان بد برده است بخدا زیرا که حقتعالی میفرماید إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ یعنی اگر ایشان فقیران باشند بی نیاز میگرداند ایشان را خدا از فضل خود.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که زن عثمان بن مظعون آمد بخدمت رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلّم» و گفت یا رسول‌الله عثمان روزها روزه می‌باشد و شبها نماز میکند و بنزد من نمی‌آید حضرت غضبناک بنزد عثمان آمدند و فرمودند که ای عثمان خدا مرا برهبانیت نفرستاده است ولیکن بدین مستقیم سهل آسان فرستاده است روزه میگیرم و نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس هر که دین مرا خواهد باید که بسنت من عمل کند و از سنت من نکاح زنان است.

در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که سه زن آمدند بنزد رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلّم» یکی گفت که شوهرم گوشت نمیخورد و دیگری گفت که شوهرم بوی خوش نمی‌بوید و دیگری گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمیکند پس حضرت بیرون آمدند و از روی غضب ردای خود را بر زمین میکشیدند تا بر منبر آمدند و حمد و ثنای الهی گفتند و فرمودند که چرا جماعتی از اصحاب من گوشت نمیخورند و بوی خوش نمیبویند و نزدیک زنان نمیروند من گوشت میخورم

و بوی خوش میبویم و بنزد زنان میروم و هر که سنت مرا نخواهد از من نیست.

در حدیث دیگر منقول است که زنی آمد بخدمت حضرت رسول و شکایت کرد که شوهرم بنزدیک من نمیآید حضرت فرمود که خود را خوشبو کن تا بنزدیک تو بیاید گفت هیچ بوی خوش را نگذاشتم مگر آنکه خود را بآن خوشبو کردم و از من دوری میکند حضرت فرمود که اگر میدانست چه ثواب دارد درآمدن بنزد تو از تو دوری نمیکرد پس فرمود که چون متوجه جانب تو میشود دو ملک باو احاطه میکنند و ثواب آن دارد که شمشیر کشیده و در راه خدا جهاد کند پس چون با تو مجامعت کند گناهان از او میریزد چنانچه برگ از درخت میریزد پس چون غسل میکند از گناهان بدر میآید.

حضرت‌صادق«علیه‌السلام» فرمود که دو رکعت نماز که کدخدا میکند برابر است با هفتاد رکعت نماز که عزب بکند.



فصل دوم

در اصناف زنان و صفات پسندیده و ناپسندیده ایشان

از حضرت صادق منقول است که زن بمنزله قلاده‌ایست که در گردن خود میافکنی پس ببین که چگونه قلاده برای خود میگیری و فرمود که زن صالحه و غیرصالحه هیچ یک قیمت ندارند،زن صالحه طلا و نقره قیمت و قدر او نیست بلکه او بهتر است از طلا و نقره و زن غیرصالحه بخاک هم نمیارزد خاک بهتر از اوست و حضرت رسول فرمود که دختر بکفو و مثل خود بدهید و از کفو و مانند خود دختر بخواهید و از برای نطفهٔ خود زنیرا پیدا کنید که شایستهٔ آن باشد که فرزند از

او بهمرسانید.

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقول است که هر که زنی بخواهد برای حسن و جمال یا از برای مال از هر دو محروم ماند و اگر از برای دین داری و صلاح او بخواهد حق تعالی مال وجمال او را روزی کند.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که زن باکره بخواهید که فرزند بسیار آورد و زن مقبولی که فرزند نیاورد مخواهید که من مباهات میکنم بشما با امتهای پیغمبران دیگر در روز قیامت مگر نمیدانی که فرزندان در زیر عرش الهی از برای پدران خود طلب آمرزش میکنند و حضرت ابراهیم ایشان را نگاهداری میکند و حضرت ساره ایشان را تربیت مینماید دربالای کوهی از مشک وعنبر وزعفران.

در حدیث دیگر فرمود که دختران باکره بخواهید که دهنهای ایشان خوشبوتر و رحمهای ایشان خشک‌تر و پستانهای ایشان پرشیرتر است و فرزندان آورنده‌ترند مگر نمیدانید که مباهات میکنم ببسیاری شما در روز قیامت حتی بفرزندی که ناتمام از شکم افتاده باشد او میآید و خشمناک بر در بهشت می ایستد پس حق تعالی میفرماید که داخل بهشت شو، می گوید که نمیروم تا پدر و مادرم پیش از من نروند، پس حق تعالی بملکی امر میفرماید که پدر و مادرش را بیاور داخل بهشت کن پس بطفل خطاب میفرماید که ا یشانرا داخل بهشت کردم برای زیادتی رحمت من نسبت بتو.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» منقول است که بخواه زن گندم‌گون فراخ چشم سیاه‌چشم بزرگ سر میانه‌بالا پس اگر نخواهیش بیا مهر را از من بگیر.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول«صلّی الله علیه وآله وسلّم» چون بخواستگاری زنی میفرستاد میفرمود که گردنش را بو کنند که خوشبو باشد و غوزک پایش پر گوشت باشد.

از حضرت امام رضا «علیه السلام» منقول است که از سعادت آدمی است که زن سفیدی داشته باشد و حضرت صادق فرمود که چون خواهید زنی را خواستگاری

کنید از مویش بپرسید چنانچه از رویش میپرسید که نصف حسن مو است.

بسند معتبر از حضرت رسول «صلّی اللّه علیه وآله وسلّم» منقولستکه بهترین زنان شما زنیست که فرزند بسیار آورد و دوست شوهر باشد و صاحب عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهرش ذلیل باشد و از برای شوهر خود زینت و بشاشت کند و از دیگران شرم کند و عفت ورزد، هر چه شوهر گوید شنود و آنچه فرماید اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند اما بشوهر در نیاویزد که او را به تکلف بر جماع بدارد بعد از آن فرمود که بدترین زنان شما زنیست که در میان قوم خود خوار باشد و بر شوهر مسلط باشد و فرزند نیاورد و کینه‌ورز باشد و از اعمال قبیحه پروا نکند و چون شوهر غایب شود زینت کند و خود را بدیگران نماید و چون شوهر آید مستوری اظهار کند و سخنش را نشنود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب مضایقه کند از آنچه شوهر با او اراده دارد قبول نکند و از تقصیرش در نگذرد.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول «صلّی اللّه علیه وآله وسلّم» آمد و گفت زنی دارم که هرگاه بخانه میروم مرا استقبال میکند وچون بیرون می آیم مشایعت میکند و چون مرا غمگین میبیند می گوید که چه غم داری اگر از برای روزی غم میخوری خدا متکفل روزی تو و دیگران شده است و اگر برای آخرت غم میخوری خدا غم تورا زایل میکند، حضرت فرمود که خدا کارکنان دارد اینزن از کارکنان خداست و نصف ثواب شهید دارد. در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من آنستکه خوش‌روتر و مهرش کمتر باشد.

حضرت صادق علیه‌السلام فرمود که خوبی زن آن است که مهرش کم باشد و زائیدنش آسان باشد و شومی زن آنست که مهرش گران و زائیدنش دشوار باشد.

حضرت رسول «صلّی اللّه علیه وآله وسلّم» فرمود که بهترین زنان شما زنان قریشند و مهربانترین زنانند بشوهران و رحیم‌ترین ایشانند بفرزندان واامانند بشوهران و باعفتند از دیگران و مصداق قریش در اینزمان ساداتند.

در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که خداوند عالمیان میفرماید که چون خواهم جمع کنم برای مسلمانی نیکیهای دنیا و آخرترا باو میدهم دل شکستهٔ خاشع و زبان ذکر کننده و بدنی صبر کننده بربلا و زن مؤمنه که هرگاه باو نظر کند شاد شود و چون غایب شود شوهر خود را نگاهداری کند و مال شوهر را ضایع نکند.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر«علیه‌السلام» منقول است که در بنی اسرائیل شخصی بود بسیار عاقل و مال بیشمار داشت و یک فرزند داشت از زن عفیفه که در شکل و شمایل باو شبیه بود و دو فرزند داشت از زن دیگر که عفتی نداشت چون وقت فوت او شد گفت که همه مال من از یکی از شماها است،چون مرد هر یک دعوی کردند که مال از من است بنزد قاضی رفتند قاضی گفت که بنزد آنسه برادر که بعقل مشهورند بروید پیش یکی از آنها رفتندمردپیری بودگفت که بروید به‌نزد فلان برادر من که‌از من بزرگتر است، بنزد اوکه رفتند نه پیر بود و نه جوان او گفت که بنزد برادر بزرگتر از من بروید چون بنزد اورفتند او را جوان یافتند پس اول سئوال کردند بچه سبب برادر کوچکتر از همه پیرتر وتو از همه بزرگتری و از ایشان جوانتری گفت اما آن برادر کوچک زن بسیار بدی داردو بر بدیهای او صبر می کند که مبادا ببلای دیگر مبتلا شود که صبر نتواند کرد باین سبب از همه پیرتر مینماید و اما آنبرادر دیگر زنی دارد که گاه گاهی خوشحالش می کند باین سبب میانه‌حال مانده است و من زنی دارم که همیشه مرا خوشحال دارد و هرگز آزرده‌ام نمی کند باین سبب جوان مانده‌ام پس برادران حال خود را نقل کردند گفت اول بروید و استخوان پدر خود را بدر آورید و بسوزانید وبعد از آن بیائید تا در میان شما حکم کنم چون رفتند پسر کوچک شمشیری برداشت و برادرانش کلنگها برداشتند و چون بر سر قبر رسیدند آندو برادر کلنگ بر قبر زدند که قبر را بشکافند برادر کوچک شمشیر کشید که نمی گذارم قبر پدرم رابشکافید و من از حصهٔ خود گذشتم و مال را بشماها گذاشتم چون بنزد قاضی آمدند قاضی مالها را

بپسر کوچک داد و بآنها گفت که اگر شماها هم فرزند او میبودید چنانچه برادر کوچک را شفقت فرزندی مانع شد از درآوردن و سوختن پدر، شما را هم مانع میشد.

فصل سوم

در آداب نکاح و ارادهٔ آن

در حدیث حسن از حضرت صادق«علیه‌السلام» منقول است که هرگاه کسی ارادهٔ خواستگاری نماید دو رکعت نماز بگذارد و حمد الهی را بگوید و این دعا بخواند **اَللّهُمَّ اِنّی اُریدُ اَنْ اَتَزَوَّجَ فَقَدِّرْلی مِنَ النِّسآءِ اَعَفَّهُنَّ فَرْجاً وَ اَحْفَظَهُنَّ لی فی نَفْسِها وَ مالی وَ اَوْسَعَهُنَّ رِزْقاً وَ اَعْظَمَهُنَّ بَرَکَةً وَ قَدِّرْ لی وَلَداً طَیِّباً تَجْعَلُهُ خَلَفاً صالِحاً فی حَیوتی وَبَعْدَ مَوْتی.**

در حدیث معتبر منقول است که سنتست تزویج در شب واقع شود.

در حدیث موثق منقول است که بحضرت امام محمد باقر«علیه‌السلام» خبر رسید که شخصی زنی خواست درساعتی که هوا گرم بوده است، در میان روز، حضرت فرمود که گمان ندارم که میان ایشان اتفاق و الفت بهم رسد پس بزودی از هم جدا شدند.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که عقد کردن در ماه شوال خوبست.

در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که هر که عقد کند یا زفاف کند و ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نبیند.

در روایت دیگر منقول استکه هر که در تحت الشعاع عقد یا زفاف کند بداند که فرزندی که منعقد شود پیش از تمام شدن سقط میشود.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که روز جمعه روز خواستگاری و نکاح است. و بدانکه مؤمنان را طلبیدن و میهمانی‌کردن در نکاح سنت‌است و پیش از عقد نکاح خطبه خواندن سنت است.

ازحضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است از سنت پیغمبرانست طعام دادن در وقت تزویج و حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» چون میمونه را تزویج نمود ولیمه فرمود و حلس بمردم خورانید و آن چنگالی بوده است که از خرما و روغن و کشک میساخته اند.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که ولیمهٔ روز اول لازم است و در روز دوم نیکی است و در روز سوم ریا و سمعه است و منقول است که حضرت امام محمد تقی «علیه‌السلام» چون دختر مأمون را عقد کردند این خطبه را خواند **اَلْحَمْدُ لِلّهِ اِقْرٰاراً بِنِعْمَتِهِ وَلٰا اِلٰهَ اِلّاَاللّهُ اِخْلاصاً لِوَحْدٰانِيَّتِه وَصَلَّى اللّهُ عَلىٰ سَيِّدِ بَرِيَّتِهِ وَالْاَصْفِيٰاءِ مِنْ عِتْرَتِهِ اَمّا بَعْدُ فَقَدْ كٰانَ مِنْ فَضْلِ اللّهِ عَلَي الْاَنٰامِ اِنْ اَغْنٰاهُمْ بِالْحَلالِ عَنِ الْحَرٰامِ فَقٰالَ سُبْحٰانَهُ وَاَنْكِحُوا الْاَيٰامىٰ مِنْكُمْ وَالصّٰالِحينَ مِنْ عِبٰادِكُمْ وَاِمٰائِكُمْ اِنْ يَكُونُوا فُقَرٰاءَ يُغْنِهِمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللّهُ وٰاسِعٌ عَليمٌ.**

سایر خطبه‌های طولانی در کتب مبسوطه مذکور است و این رساله گنجایش ذکر آنها را ندارد و در باب آداب صیغهٔ نکاح رسالهٔ جدائی تألیف کردم.

فصل چهارم

در بیان آداب زفاف و مجامعت

بدانکه زفاف کردن در وقتی که ماه در برج عقرب باشد یا تحت‌الشعاع باشد مکروه است و جماع کردن در فرج زن در وقتی که حایض باشد یا با خون نفاس

باشد حرام است و از مابین ناف تا زانو از ایشان تمتع بردن مکروه است و بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن جماع را نیز بعضی حرام میدانند و احوط اجتنابست مگر آنکه ضرورتی باشد پس امر کند زن را که فرج را بشوید و با او مقاربت کند و زن مستحاضه اگر غسل و سایر اعمالیکه او را میباید کرد بجا آورد با او جماع میتوان کرد و در وطی دبر زن خلافست بعضی حرام میدانند و اکثر علماء مکروه میدانند و احوط اجتناب است و بهتر آنست با زن خود که جماع کند و آزاد باشد منی خود را بیرون فرج نریزد و بعضی علماء حرام میدانند بیرخصت زن و در کنیز باکی نیست.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که نباید مرد را دخول کردن بزن خود در شب چهارشنبه.

حضرت امام موسی «علیه السلام» فرمود که هر که جماع کند با زن خود در تحت الشعاع پس با خود قرار دهد افتادن فرزند را از شکم پیش از آنکه تمام شود.

حضرت صادق «علیه السلام» فرمود که جماع مکن در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که باعث این میشود که فرزند سقط شود و نزدیکست که اگر فرزندی بهم رسد دیوانه باشد یا صرع داشته باشد نمی بینی کسی را که صرع می گیرد اکثر آنست که یا در اول ماه یا در آخر ماه میباشد.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که هر که جماع کند با زن خود در حیض پس فرزندیکه بهم رسد مبتلا شود بخوره یا پیسی پس ملامت نکند مگر خود را.

حضرت صادق «علیه السلام» فرمود که دشمن ما اهلبیت نیست مگر کسیکه ولدالزنا یا مادرش در حیض باو حامله شده باشد.

در چندین حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که چون کسی خواهد بازن خود جماع کند بروش مرغان بنزد او نرود بلکه اول با او دست بازی و خوش طبعی بکند و بعد از آن جماع بکند.

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که در وقت جماع سخن مگوئید که بیم آنست فرزندی که بهم رسد لال باشد و در آن وقت نظر بفرج زن مکنید که بیم آنست فرزندی که بهم رسد کور باشد و در روایات دیگر از آنحضرت منقول است که باکی نیست نگاه کردن بفرج در وقت جماع.

در چندین حدیث معتبر وارد شده است که مرد و زن در حالتی که خضاب بحنا و غیر آن بسته باشند جماع نکنند.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» پرسیدند که اگر در حالت جماع جامه از روی مرد و زن دور شود چیست؟ فرمود باکی نیست باز پرسیدند اگر کسی فرج زنرا ببوسد چون است؟فرمود باکی نیست.

از حضرت صادق«علیه‌السلام» پرسیدند که اگر کسی زن خود را عریان کند و باو نظر کند چونست؟فرمود که مگر لذتی از این بهتر میباشد،و پرسیدند که اگر بدست و انگشت با فرج زن و کنیز خود بازی کند چونست؟فرمود باکی نیست اما بغیر اجزای بدن خود چیزی دیگر در آنجا نکند،و پرسیدند که آیامیتواند در میان آب جماع بکند فرمود باکی نیست.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا«علیه‌السلام» پرسیدند ازجماع کردن در حمام فرمود باکی نیست.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که مرد با زن و کنیز خود جماع نکند در خانهٔ که طفل باشد که آن طفل زناکار میشود یا فرزندیکه از ایشان بهمرسد زناکار باشد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که فرمود بحق آن خداوندی که جانم در قبضهٔ قدرت اوست اگر شخصی با زن خود جماع کند و در آن خانه شخصی بیدار باشد که ایشان را ببیند یا سخن و نفس ایشان را شنود فرزندی که از ایشان بهم رسد رستگار نباشد و زناکار باشد.

چون حضرت امام زین‌العابدین«علیه‌السلام» ارادهٔ مقاربت زنان مینمودند خدمتکاران را دور می کردند و درها را میبستند و پرده‌ها را می انداختند.

از حضرت صادق«علیه‌السلام» منقول است که کسی با کنیزی جماع کند و خواهد که با کنیز دیگر پیش از غسل جماع کند، وضو بسازد.

در حدیث صحیح وارد شده است که باکی نیست باکنیز وطی کند و در خانه، دیگری باشد که بیند وشنود و مشهور میان علماء آنست که باکی نیست که مرد در میان دو کنیز خود بخوابد اما مکروهست که در میان دو زن آزاد بخوابد.

در حدیث موثق از حضرت صادق«علیه‌السلام» منقول است که باکی نیست مرد میان دو کنیز و دو آزاد بخوابد و فرمود کراهت دارد مرد رو بقبله جماع کند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسید که آیا مرد عریان، جماع میتواند کرد، فرمودند که نه، و رو بقبله و پشت بقبله جماع نکند و در کشتی جماع نکند.

حضرت امام موسی «علیه‌السلام» فرمود دوست نمیدارم کسیکه در سفر آب نیابد برای غسل کردن جماع کند مگر آنکه خوف ضرری داشته باشد بر خود و بعضی از علماء قایل بحرمت شده‌اند.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» نهی فرمود از آنکه کسیکه محتلم شده باشد پیش از آنکه غسل کند جماع کند و فرمود اگر بکند و فرزندی بهم رسد دیوانه باشد ملامت نکند مگر خود را.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود مکروه است جنب شدن در وقتیکه آفتاب طلوع میکند و زرد میباشد و همچنین در زردی آفتاب وقت فرو رفتن.

حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که مستحب است در شب اول ماه رمضان جماع کردن و از ابوسعید خدری منقول است که حضرت رسالت‌پناه وصیت نمود بحضرت امیرالمؤمنین«علیه‌السلام» یا علی چون عروسی داخل خانه تو شود کفشهایش را بکن تا بنشیند و پاهایش را بشو و آن آب را از درخانه تا منتهای خانه بپاش چون چنین کنی خدا هفتاد هزار نوع رحمت بر تو بفرستد که بر سر عروس فرود آید تا آنکه آن برکت بهر گوشهٔ آن خانه برسد و ایمن گردد عروس از دیوانگی و خوره و پیسی تا در آن خانه باشد. و منع کن عروس را تا هفت روز از

خوردن شیر و سرکه و گشنیز و سیب‌ترش پس حضرت امیرالمؤمنین«علیه‌السلام» گفت یا رسول‌الله بچه سبب منع کنم او را از اینها؟فرمود زیرا که رحم بسبب خوردن اینها سرد وعقیم میشود و فرزند نمی‌آورد و حصیریکه در ناحیهٔ خانه افتاده باشد بهتر است از زنی که فرزند از او بوجود نمیآید، پس فرمود که: یا علی جماع مکن با زن خود در اول ماه و میان ماه که دیوانگی و خوره وخبط دماغ راه می یابد بآنزن و فرزندانش. یا علی جماع مکن بعد از پیشین که اگر فرزندی بهم رسد احول خواهد بود. یا علی در وقت جماع سخن مگو که اگر فرزندی حاصل شود ایمن نیستی که لال باشد و نگاه نکند احدی بفرج زن خود و چشم بپوشد در آنحالت که نظر کردن بفرج در آنحالت باعث کوری فرزند میشود. یا علی بشهوت و خواهش زن دیگری با زن خود جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد مخنث یا دیوانه باشد. یا علی هر که جنب با زن خود در فراش خوابیده باشد قرآن نخواند که میترسم آتشی از آسمان بر هر دو نازل شود و بسوزاند ایشان را. یا علی جماع مکن با زن خود مگر آنکه تو دستمالی از برای خود داشته باشی و او دستمالی از برای خود داشته باشد و هر دو خود را به یک دستمال پاک نکنید که دشمنی در میان شما پیدا میشود و آخر بجدائی میکشد. یا علی ایستاده با زن خود جماع مکن که آن فعل خران است و اگر فرزندی بهم رسد مانند خران بر رختخواب بول میکند. یاعلی در شب عید فطر جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید شر بسیار از او بظهور آید. یا علی در شب عید قربان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد شش انگشت یا چهار انگشت در دست داشته باشد. یاعلی در زیر درخت میوه‌دار جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد جلاد و کشنده مردم باشد یا رئیس و سرکردهٔ ظلم باشد. یا علی در برابر آفتاب جماع مکن مگر آنکه پردهٔ بیاویزی که اگر فرزندی بوجود آید همیشه در بدحالی و پریشانی باشد تا بمیرد. یا علی در میان اذان و اقامه جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید جری باشد در خون ریختن. یا علی چون زنت حامله شود با او جماع مکن بی وضو که اگر چنین کنی فرزندی که بهم رسد

کوردل و بخیل باشد. یا علی در شب نیمه شعبان جماع مکن که اگر فرزندی حاصل شود شوم باشد و در رویش نشان سیاهي باشد. یا علی در روز آخر ماه شعبان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد عشار و یاور ظالمان باشد و هلاک بسیاری از مردم بر دست او بود. یا علی بر پشت‌بام جماع مکن که اگرفرزندی‌بهم رسد منافق و ریاکننده و صاحب بدعت باشد. یا علی چون بسفری بروی در آنشب که میروی جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید مالش را بناحق صرف کند و اسراف کنندگان برادرشیاطین‌اند و اگر بسفری روی که سه روزه راه باشد جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد یاور ظالمان باشد.یا علی در شب دوشنبه جماع بکن که اگر فرزندی بهم رسد حافظ قرآن و راضي بقسمت خدا باشد.

یا علی اگر جماع کنی درشب سه‌شنبه و فرزندی بهم رسد بعد از سعادت اسلام او را روزی شود و دهانش خوشبو و دلش رحیم و دستش جوانمرد و زبانش از غیبت و بهتان پاک باشد. یا علی اگر جماع کنی در شب پنجشنبه و فرزندی بهم رسد حاکمی از حکام شریعت یا عالمی از علماء باشد و اگر در روز پنجشنبه وقتی که آفتاب در میان آسمان باشد نزدیکی کنی با زن خود و فرزندی بهم رسد شیطان نزدیک او نشود تا پیر شود و خدا او را روزی میکند سلامتی در دنیا و دین. یا علی اگر جماع کنی در شب جمعه و فرزندی بهم رسد خطیب و سخنگو باشد و اگر در روز جمعه بعد از عصر جماع کنی و فرزندی بهم رسد از دانایان مشهور باشد و اگر جماع کنی در شب جمعه بعد از نماز خفتن امید هست آن فرزند از ابدال باشد. یا علی در ساعت اول شب جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد ایمن نیستی که ساحر باشد و دنیا را بر آخرت اختیار نماید. یا علی این وصیت را از من بیاموز چنانچه از جبرئیل آموختم.

در حدیث معتبر منقول است که در روز عقد فاطمه صلوات الله علیها حقتعالی امر فرمود سدرة المنتهی را که آنچه داری فرو ریز برای نثار حضرت فاطمه پس آنچه داشت از مروارید و مرجان و جواهر بر اهل بهشت نثار کرد پس حوران نثار را

بردند و تا روز قیامت مفاخرت میکنند و بهدیه بیکدیگر میفرستند و میگویند که این نثار حضرت فاطمه است و در شب زفاف استر اشهب حضرت رسول «صلّی الله علیه وٰاله وسلّم» را آوردند و قطیفه بر روی آن انداختند و حضرت فرمود که ای فاطمه سوار شو و سلمان لجام استر را میکشید و حضرت رسول از عقب روان شد و در اثنای راه صدای ملائکه بگوش مبارک حضرت رسید جبرئیل با هزار ملک و میکائیل با هزار ملک فرود آمدند و گفتند که حقتعالی ما را بجهة زفاف حضرت فاطمه فرستاده است پس جبرئیل و میکائیل الله‌اکبر میگفتند و ملائکه با ایشان موافقت می نمودند و باین سبب سنت شد که در شب زفاف الله‌اکبر بگویند.

در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق «علیه‌السلام» عرض کرد که ما طعامها بعمل می‌آوریم و بسیار پاکیزه و خوشبو میکنیم و بوی طعام عروسی از هیچ طعامی نمیآید فرمود زیرا که بر طعام عروسی نسیم بهشت میوزد چون طعامی است که برای حلال مهیا میشود.

در احادیث معتبره وارد شده است که سنتست عروسی در شب واقع شود و طعام در چاشت پخته شود و در بعضی از اخبار وارد شده است که نثار عروسی را میتوان برداشت اما چون غارت میکنند و از یکدیگر می ربایند کراهت دارد و علما گفته‌اند وقتی جایز است برداشتن که بقرائن معلوم باشد که صاحبانش راضی اند که مردم بردارند.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که هرگاه شما را بعروسی بطلبند دیر بروید زیرا که دنیا را بیاد شما میآورد و چون شما را بجنازه بخوانند زودتر بروید چون آخرت را بیاد شما می آورد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وٰاله وسلّم» نهی فرمود از جماع کردن در زیر آسمان و بر سر راه که مردم تردد کنند و فرمود که هر که در میان راه جماع کند خدا و ملائکه و مردم او را لعنت کنند.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وٰاله وسلّم» فرمود که بیاموزید از کلاغ سه خصلت را:

جماع کردن پنهان و بامداد بطلب روزی رفتن و بسیار حذر کردن.

حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که هر گاه کسی خواهد با زن خود نزدیکی کند تعجیل نکند که زنان را کارها میباشد پیش از جماع و هرگاه کسی زنی ببیند و خوشش آید پس برود با اهل خود جماع کند که آنچه با این هست با آن هم هست و شیطان را بر دل خود راه ندهد و اگر زنی نداشته باشد دو رکعت نماز بکند و حمد خدا را بسیار بگوید و صلوات بر محمد و آل‌محمد بفرستد پس از فضل خدا زنی سئوال کند که البته باو عطا میفرماید آنچه او را از حرام بی‌نیاز گرداند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که چون مرد و زن جماع کنند عریان نشوند مانند دو خر زیرا که اگر چنین کنند ملائکه از ایشان دور میشوند.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمدباقر«علیه‌السلام» منقول است که جایز نیست جماع کردن با دختر پیش از آنکه نه سال تمام شود پس اگر بکند وعیبی رسد بآن زن ضامن است.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که مکروه است جماع کردن میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب و از وقت فرو رفتن آفتاب تا برطرف شدن سرخی طرف مغرب و در آن روزی که در آن روز آفتاب بگیرد و در شبیکه در آنشب ماه بگیرد و در شب یا روزیکه در آن باد سیاه یا باد سرخ یا باد زرد حادث شود والله اگر جماع کند در این اوقات پس او را فرزندی بهم رسد نبیند در آن فرزند چیزی را که دوست دارد زیرا که آیات غضب الهی را سهل شمرده. در فقه‌الرضا مسطور است که چون بعد از غسل دادن میت پیش از آنکه غسل کنی خواهی که جماع کنی وضو بساز بعد از آن جماع بکن.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که هرگاه کسی را دردی در بدن بهم رسد یا حرارت بر مزاجش غالب شود پس با زن خود جماع کند تا ساکن شود.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که هر که درحالت خضاب با زن خود جماع کند فرزندیکه بهم رسد مخنث باشد.

حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» فرمود که زن آزاد را در برابر زن آزاد دیگر جماع مکن اما کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کردن باکی نیست.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا «علیه السلام» منقول است که حضرت صادق «علیه السلام» هرگاه بعد از جماع و پیش از غسل ارادهٔ جماع میکردند وضو می ساختند.

در روایت دیگر منقول است که اگر کسی انگشتری با او باشد که بر آن نام خدا نقش کرده باشند جماع نکند.



فصل پنجم

در آداب نماز ودعا در شب زفاف و در وقت مقاربت زنان

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است که چون عروس را بنزد تو بیاورند بگو که پیش از آن،وضو بسازد و تو هم وضوبساز و دو رکعت نماز بکن و بگو که او را نیز امر کنند که دو رکعت نماز بگذارد پس حمد الهی بگو و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست پس دعا کن و امر کن آن زنان را که با او آمده اند آمین بگویند و این دعا بخوان **اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنی اُلْفَهاوَوُدَّها وَرِضاها وَارْضِنی بِها وَاجْمَعْ بَیْنَنا بِاَحْسَنِ اِجْتِماعٍ وَ آنَسَ اِئْتِلافٍ فَاِنَّکَ تُحِبُّ الْحَلالَ وَتَکْرَهُ الْحَرامَ** بعد از آن فرمود که بدان الفت از جانب خداست و دشمنی از جانب شیطان است و میخواهد که آنچه را که خدا حلال گردانیده مکروه طبع مردم

گرداند.

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون در شب زفاف بنزد عروس بروی موی پیشانیش را بگیر و رو بقبله آور و بگو **اَللّٰهُمَّ بِاَمٰانَتِکَ اَخَذْتُهٰا وَ بِکَلِمٰاتِکَ اِسْتَحْلَلْتُهٰا فَاِنْ قَضَیْتَ لی مِنْهٰا وَلَداً فَاجْعَلْهُ مُبٰارَکاً تَقِیاً مِنْ شیعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلٰا تَجْعَلْ لِلشَّیْطٰانِ فیهِ شِرْکاً وَلٰا نَصیباً.**

در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که دست بر بالای پیشانیش بگذار و بگو **اَللّٰهُمَّ عَلٰی کِتٰابِکَ تَزَوَّجْتُهٰا وَ فی اَمٰانَتِکَ اَخَذْتُهٰا وَ بِکَلِمٰاتِکَ اِسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهٰا فَاِنْ قَضَیْتَ لی فی رَحِمِهٰا شَیْئاً فَاجْعَلْهُ سَوِیّاً وَ لٰا تَجْعَلْهُ شِرْکَ شَیْطٰانٍ** راوی پرسید فرزند چگونه شرک شیطان میشود فرمود که اگر در وقت جماع نام خدا ببرند شیطان دور میشود و اگر نبرند ذکر خود را با ذکر آنشخص داخل میکند پس جماع از هر دو میباشد و نطفه یکی است پرسید که بچه چیز میتوان دانست که شیطان در کسی شریک شده است؟ فرمود که هر که ما را دوست میدارد شیطان در او شریک نشده است و هر که دشمن ماست شیطان او را شریک شده است.

بر این مضمون احادیث از طرق عامه و خاصه بسیار وارد شده است.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که در وقت زفاف این دعا را بخواند **اَللّٰهُمَّ بِکَلِمٰاتِکَ اِسْتَحْلَلْتُهٰا وَبِاَمٰانَتِکَ اَخَذْتُهٰا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهٰا وَلُوداً وَدُوداً لٰا تَفْرَکُ تَأْکُلُ مِمّٰا رٰاحَ وَلٰا تَسْئَلُ عَمّٰا سَرَحَ.**

در روایت معتبر دیگر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که این دعا بخواند **بِکَلِمٰاتِ اللّٰهِ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهٰا وَفی اَمٰانَةِ اللّٰهِ اَخَذْتُهٰا اَللّٰهُمَّ اِنْ قَضَیْتَ لی فی رَحِمِهٰا شَیْئاً فَاجْعَلْهُ بٰارّاً تَقِیاً وَاجْعَلْهُ مُسْلِماً سَوِیّاً وَلٰا تَجْعَلْ فیهِ شِرْکاً لِلشَّیْطٰانِ.**

در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که حضرت شریک شدن شیطان را در نطفهٔ آدمی بیان کردند و بسیار عظیم شمردند راوی گفت که چه باید کرد که این واقع نشود فرمود که هرگاه ارادهٔ جماع داشته باشی بگو **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ**

الرَّحیمِ الَّذی لااِلٰهَ اِلاّ هُوَبَدیعُ السَّمٰواتِ وَالاَرْضِ اَللّٰهُمَّ اِنْ قَضَیْتَ مِنّی فی هٰذه اللَّیْلَة خَلیفَةً فَلا تَجْعَلْ لِلشَّیطانِ فیهِ شَرَکاً وَلا نَصیباً وَلا حَظّاً وَاجْعَلْهُ مُؤمناً مُخْلِصاً مُصَفّیٰ مِنَ الشَّیطانِ وَرِجْزِه جَلَّ ثَناؤُکَ.

در حدیث دیگر فرمود که چون خواهد که شیطان شریک نشود بگوید **بِسْمِ اللّٰه** و پناه ببرد بخدا از شر شیطان.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» منقول است که چون کسی ارادهٔ جماع داشته باشد بگوید **بِسْمِ اللّٰ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنی الشَّیطانَ وَجَنِّبِ الشَّیطانَ ما رَزَقْتَنی** پس اگر فرزندی بوجود آید شیطان هرگز باو ضرر نرساند.

از حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» منقول است که چون ارادهٔ جماع کنی ابتدا بخوان **اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنی وَلَداً وَاجْعَلْهُ تَقیاً زَکیاً لَیْسَ فی خَلْقِهِ زیادَةٌ وَلا نُقْصانٌ وَاجْعَلْ عاقِبَتَهُ اِلیٰ خَیْرٍ.**



فصل ششم

در بیان حق زن و شوهر بریکدیگر و احکام ایشان

از حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» و امام جعفر صادق «علیه السلام» منقول است که حق تعالی برای زنان غیرت جایز نداشته است و از برای مردان غیرت قرارداده است زیرا که از برای مردان چهار زن و از متعه و کنیز آنچه خواهد حلال گردانیده است و از برای زن بغیر از یک شوهر حلال نکرده است اگر شوهر دیگر طلب کند یا اراده نماید نزد خدا زناکار است و غیرت و رشک نمیبرند مگر زنان بد و زنان مؤمنه صاحب رشک نمی باشند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که فرمود رشک بردن زنان از بسیاری دوستی ایشان است نسبت بشوهران.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که گفتن مرد با زن خود که من ترا دوست میدارم هرگز از دل او بدر نمیرود.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که زنی آمد بخدمت حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» و گفت یا رسول‌الله چیست حق شوهر برزن فرمود لازم است که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و از خانهٔ او بی‌رخصت او تصدق نکند و روزهٔ سنت بی‌رخصت او ندارد و هر وقت ارادهٔ نزدیکی او کند مضایقه نکند اگرچه بر پشت پالان شتر باشد و از خانهٔ او بی‌رخصت او بدر نرود و اگر بی‌رخصت بدر برود ملائکهٔ آسمان و زمین و ملائکهٔ غضب و ملائکهٔ رحمت همه او را لعنت کنند تا بخانه برگردد گفت یا رسول‌الله حق کی بر مرد از همه کس عظیمتر است فرمود که حق پدر گفت حق کی بر زن از همه عظیمتر است فرمود که حق شوهر، پرسید که من بر شوهر آنقدر حق ندارم که او بر من دارد؟ فرمود که از صد تا یکی نه آنزن گفت که قسم میخورم بآن خدائیکه ترا بحقیقت فرستاده است که هرگز شوهر نکنم.

در حدیث دیگر منقول است که زنی بخدمت حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» آمد و سؤال کرد از حق شوهر بر زن چیست فرمودکه زیاده از آنستکه توان گفت پس فرمود که از جملهٔ حقها آنستکه روزهٔ سنت بی‌رخصت او ندارد و از خانه بی‌رخصت او بیرون نرود و بنیکوترین بوهای خوش خود را خوشبو کند و نیکوترین جامه‌های خود را بپوشد و ببهترین زینتها خود را بیاراید و هر بامداد و شام خود را بر او عرضه کند که اگر ارادهٔ جماع داشته باشد ابا نکند.

در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز بی‌رخصت او بکسی ندهد و اگر بدهد گناهش برای زنست و ثوابش برای شوهر و هیچ شب نخوابد که شوهر از او خشمناک باشد زن گفت هرچند شوهر بر او ظلم کرده باشد؟ فرمود که بلی.

حضرت صادق «علیه السلام» فرمود که هر زنیکه شب بسر آورد و شوهر از او آزرده باشد نمازش مقبول نباشد تا شوهر از او راضی باشد و هر زنی که بوی خوش برای غیر شوهر بکند نمازش مقبول نیست تا آن بوی خوش را از خود بشوید.

فرمود سه کسند که هیچ عمل ایشان به آسمان بالا نمیرود:غلام گریخته و زنی که شوهرش از او راضی نباشد و کسی که جامهٔ خود را از روی تکبر بلند آویخته باشد.

در احادیث معتبره وارد شده است که جهاد مردان آنست که جان و مال خود را در راه خدا صرف کنند تا کشته شوند و جهاد زنان آنست که بر آزار شوهران و غیرت آوردن ایشان صبر کنند.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که اگر امر میکردم که کسی برای غیر خدا سجده کند هرآینه میگفتم که زنان برای شوهران سجده کنند و فرمود که زن نماز خود را طول ندهد برای آنکه منع کند شوهر را از آنچه از وی خواهد و فرمود که هرزنی که شوهر او را برای مجامعت بطلبد و او تأخیر کند تا شوهر بخواب رود پیوسته ملائکه او را لعنت کنند تا شوهر بیدار شود.

در حدیث صحیح منقول است که زن از مال خود هم چیزی بیرخصت شوهر نمیتواند داد مگر حج یا زکوة یا نیکی به پدر و مادر یا صله و احسان بخویشان.

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که هر زنیکه بشوهرش بگوید که من هرگز از تو نیکی ندیده‌ام ثواب عملهایش همه برطرف میشود.

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حق زن برمرد آنستکه او را سیر کند و بدنش را بپوشاند و اگر بدی کند بر او بخشد و عفو کند.

در حدیث دیگر منقول است که رو ترش نکند نزد او و یکروز نه یکروز روغن برای مالیدن باو بدهد و هر سه روز یکمرتبه گوشت برای او بیاورد و رنگ مانند حنا و وسمه هر شش ماه یکبار باو بدهد و در هر سال چهارجامه‌اش بدهد دو از

برای زمستان دواز برای تابستان و باید که خانه‌اش را خالی نگذارد از روغن برای مالیدن سر و از سرکه و زیت و روزی یکمن کهنه قوت باو بدهد و میوه‌ها که همه کس خورند باو بخوراند و در عیدها زیاده از اوقات دیگر خوردنی برای او بگیرد.

از حضرت صادق منقول است که بترسید از خدا در حق دو ضعیف: یتیمان و زنان.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که بهترین شما آنکسی است که با زنان بهتر سلوک کند و فرمود که عیال مرد اسیران اویند و محبوبترین بندگان نزد خدا کسی است که احسان باسیران خود بیشتر بکند.

حضرت صادق فرمود که موجب هلاک صاحب مروتست که در شهری که زنش در آنشهر باشد شب در خانهٔ دیگر بخوابد و نزد او نیاید.

حضرت امیرالمؤمنین وصیت فرمود بحضرت امام حسن «علیه‌السلام» که زینهار مشورت با زنان مکن رأی ایشان ضعیف و عزم ایشان سست است و ایشانرا پیوسته در پرده بدار و بیرون مفرست و تا توانی چنان کن که بغیر از تو مردی را نشناسند و بایشان خدمتی بغیر آنچه متعلق بخودشان دارد مگذار که این از برای حال ایشان و خوشنودی ایشان حسن و جمال ایشان بهتر است زیرا که زن گلی است خدمتکار نیست و همچنین خودش را گرامی دار و سخنش را در حق دیگران قبول مکن و خود را بسیار بدست او مده.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که زنانرا در غرفه و بالاخانه جا مدهید و چیزی نوشتن بایشان میاموزید و سورهٔ یوسف را تعلیم ایشان مکنید و چرخ رشتن بیاد ایشان بدهید و سورهٔ نور را بایشان تعلیم کنید.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» نهی فرمود از آنکه زنانرا برزین سوار کنند و فرمود که در نیکی اطاعت زنان مکنید تا آنکه بطمع نیفتد در امر کردن بشما ببدیها بخدا پناه برید از بدان ایشان و از نیکانشان در حذر باشید.

حضرت امام محمد باقر فرمود که رازی بایشان مگوئید و دربارهٔ خویشان

شما آنچه گویند اطاعت مکنید.

حضرت امیرالمؤمنین فرمود که مردیکه کارهای او را زنی تدبیر کند ملعونست.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» چون ارادهٔ جنگ داشتند با زنان خود مشورت میکردند و آنچه ایشان می‌گفتند خلاف آن میکردند.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که هر که اطاعت زن خود بکند خدا او را سرنگون در جهنم اندازد گفتند یا رسول‌الله این اطاعت کدام است؟ فرمود که از او رخصت طلبد که برای سیر بحمامها و عروسیها و عیدها و عزاها برود و او رخصت بدهد و جامه‌های نازک از او طلبد که در بیرون بپوشد و برای او بگیرد.

در حدیث دیگر فرمود که مثل چنین مثل استخوان کج پهلوست اگر او را بحال خود می‌گذاری منتفع میشوی و اگر میخواهی که راست کنی میشکند پس صبر کن بر ناخوشیهای ایشان و بدانکه از جملهٔ حقوق زن بر مرد آنستکه هر چهار ماه یکمرتبه با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و این واجبست و اگر چند زن داشته باشد و پیش یکزن یکشب بخوابد واجب است که پیش آنهای دیگر هر یک،یک شب بخوابد و جمعی را اعتقاد آنستکه مطلقاً واجبست که پیش هرزنی هر چهار شب یکشب بخوابد خواه یکزن داشته باشد و خواه زیاده‌و این احوط است و در کنیز و متعه اینها واجب نیست اما بهتر آنست که کنیزی که داشته باشد یا خود دفع شهوت او بکند یا او را بشوهر دهد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر نکنند و آنها زنا کنند گناهش بر اوست و مشهور میان علماء آنست که اگر کسی زنی داشته باشد و زن دیگر بخواهد اگر باکره است تا هفت شب مخصوص اوست و اگر غیر باکره است تا سه روز.

فصل هفتم

در بیان دعاهای طلب فرزند و فضیلت آن

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است فرزند صالح گلیست از گلهای بهشت و فرمود که از سعادت آدمی فرزند صالح است و فرمود که فرزند بسیار بهم رسانید که من ببسیاری شما در قیامت مباهات خواهم کرد.

حضرت امیرالمؤمنین فرمود بیماری ای که بفرزند برسد کفارۀ پدر و مادر او است.

در حدیث صحیح منقول است که روزی جبرئیل نازل شد و حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» و امیرالمؤمنین ناله میکردند جبرئیل از سبب آن پرسید، حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود دو طفل ما آزار داشتند و بگریۀ ایشان متأذی شدیم جبرئیل گفت که یا محمد حق تعالی برای فرزندان شما شیعۀ چند برانگیزد که چون اطفال ایشان گریه کنند تا هفت سال گریه ایشان لااله الاّ الله باشد و چون هفت سال بگذرد گریۀ ایشان طلب آمرزش باشد برای پدر و مادر پس چون بحد بلوغ برسند پدر و مادر در ثواب ایشان شریک باشند و در گناهشان شریک نباشند.

از حضرت رسول منقول است که زن از روزیکه حامله میشود تا وضع حملش میشود تا فرزند را از شیر باز میگیرد مثل ثواب کسی دارد که در سر حد کافران مرابطه نماید و دفع ایشان از مسلمانان کند و اگر در این مابین بمیرد ثواب شهیدان را دارد.

در حدیث صحیح از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که عیسی بقبری گذشت که صاحبش را عذاب میکردند پس در سال دیگر بهمان قبر

گذشت صاحبش را عذاب نمیکردند،از آنحال سئوال کرد از پروردگار خود وحی باو رسید که در این سال فرزند شایستهٔ از او بحد بلوغ رسید و راهی را اصلاح کرد و یتیمی را جا داد باین سبب او را بکردهٔ فرزندش آمرزیدم پس حضرت فرمود میراثی که از برای خدا از بنده میماند فرزندیست که بعد از او عبادت خدا کند.

در روایت دیگر منقول است که کسیکه بی فرزند بمیرد گویا هرگز در میان مردم نبوده است و کسیکه بمیرد فرزندی از او بماند گویا نمرده است.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که حقتعالی بردختران مهربانتر است از پسران و هر مردیکه منادی برساند بزنیکه با او خویشی داشته باشد و محرم او باشد خدا او را در قیامت شاد گرداند و حضرت صادق «علیه السلام» فرمود که دختران حسناتند و پسران نعمتند و خدا بر حسنه ثواب میدهد و از نعمت سؤال میکند.

آنحضرت یکی از اصحاب خود را فرمود که شنیده‌ام دختری بهمرسانیدهٔ و نمیخواهی او را چه ضرر دارد بتو؟گلی است بو میکنی او را و روزیش برخداست و حضرت رسول پدر دختران بود.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت ابراهیم از پروردگار خود که سئوال کرد دختری او را روزی کند که بعد از مرگ بر او گریه کند فرمود که هر که آرزوی مرگ دختران کند و بمیرند ثواب نداشته باشد و در قیامت نزد خدا عاصی باشد.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی نزد حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» نشسته بود خبر باو رسید که دختر برای او متولد شده است رنگش متغیر شد حضرت فرمود که زمین او را برمیدارد وآسمان بر او سایه میافکند وخدا روزیش میدهد و گلیست او را می بوئی پس رو به اصحاب خود کردند و فرمودند که هر که یک دختر دارد بارش گرانست و هر که دو دختر دارد بخدا سوگند که بفریاد او برسید و کسی که سه دختر داشته باشد جهاد و سایر آزارها را از او بردارید و کسیکه چهار دختر داشته باشد ای بندگان خدا او را یاری کنید ای بندگان خدا

باو قرض بدهید ای بندگان خدا باو رحم کنید.

در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت منقول است که هر که سه دختر یا سه خواهر را نفقه دهد او را بهشت واجب میشود بعد از آن فرمود که هر که دو تا یا یکی را هم نفقه دهد بهشت او را واجب شود.

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که هرگاه کسی را فرزند دیر بهمرسد این دعا را بخواند **اَللّٰهُمَّ لا تَذَرْنی فَرداً وَاَنْتَ خَیْرُ الْوارِثینَ وَحیداً وَحْشاً فَیَقْصُرُ شُکْری عَنْ تَفَکُّری بَلْ هَبْ لی عاقِبَةَ صِدْقٍ ذُکُوراً وَ اِناثاً آنَسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَاَسْکُنُ اِلَیْهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَاَشْکُرُکَ عِنْدَ تَمامِ النِّعْمَةِ یا وَهّابُ یا عَظیمُ یا مُعْظِمُ ثُمَّ اَعْطِنی فی کُلِّ عافِیَةٍ شُکْراً حَتّیٰ تُبَلِّغَنی مِنْها رِضْوانَکَ فی صِدْقِ الْحَدیثِ وَاَداءِ الْاَمانَةِ وَوَفاءٍ بِالْعَهْدِ.**

در حدیث حسن دیگر فرمود که برای طلب فرزند در سجده این دو آیه را بخواند **رَبِّ هَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً اِنَّکَ سَمیعُ الدُّعاءِ رَبِّ لا تَذَرْنی فَرْداً وَاَنْتَ خَیْرُ الْوارِثینَ.**

و در روایت دیگر فرمود که هر که خواهد زنش حامله شود بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بکند و رکوع و سجود را طول بدهد پس بگوید: **اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ بِما سَأَلَکَ بِهِ زَکَرِیّا رَبِّ لا تَذَرْنی فَرْداً وَاَنْتَ خَیْرُ الْوارِثینَ اَللّٰهُمَّ هَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً اِنَّکَ سَمیعُ الدُّعاءِ اَللّٰهُمَّ بِاسْمِکَ اِسْتَحْلَلْتُها وَفی اَمانَتِکَ اَخَذْتُها فَاِنْ قَضَیْتَ فی رَحِمِها وَلَداً فَاجْعَلْهُ غُلاماً مُبارَکاً زَکِیّاً وَلا تَجْعَلْ لِلشَّیْطانِ فیهِ شِرْکاً وَلا نَصیباً.**

در روایت دیگر منقول است که ابرش کلبی بحضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» عرض کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که در هر روز یا هر شب صد مرتبه استغفار کن و بهتر آنستکه **اَسْتَغْفِرُاللّٰهَ رَبّی وَاَتُوبُ اِلَیْهِ** بگوید. در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که هر صبح و شام هفتاد نوبت **سُبْحانَ اللّٰهِ** پس ده نوبت **اَسْتَغْفِرُاللّٰهَ رَبّی وَاَتُوبُ اِلَیْهِ** پس نُه نوبت **سُبْحانَ اللّٰهِ** پس یک نوبت

أَسْتَغْفِرُاللّهَ رَبّي وَأَتوبُ إِلَيهِ بگوید راوی میگوید که جمع کثیر باین عمل مداومت کردند و فرزندان بسیار بهم رسانیدند و در هر یک از این ها بگفتن أَسْتَغْفِرُاللّهَ تنها اکتفا میتوان کرد. در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که از برای فرزند در هر سحر صد مرتبه استغفار بکن و اگر شبی فراموش کنی در وقت دیگر قضا کن و شخص دیگر بآنحضرت شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که چون ارادهٔ جماع کنی بگو اَللّهُمَّ إِنْ رَزَقْتَني ذَكَراً سَمَّيْتُهُ مُحَمَّداً. در حدیث دیگر منقول است شخصی بخدمت امام رضا «علیه‌السلام» شکایت کرد که همیشه بیمارم و مرا فرزند نمیشود فرمود که در خانهٔ خود صدا باذان گفتن بلند کن چنان کرد بدنش صحیح شد و فرزندان بسیار بهمرسانید. در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که شخصی شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود حضرت فرمود که چون خواهیکه به نزد زن خود بروی این سه آیه را بخوان انشاءِ اللّه خدا ترا فرزندی روزی میکند وَذَا النّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيهِ فَنادىٰ في الظُّلُماتِ أَنْ لاإِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجي الْمُؤْمِنينَ وَزَكَرِيّا إِذْ نادىٰ رَبَّهُ رَبِّ لاتَذَرْني فَرْداً وَأَنْتَ خَيْرُ الْوارِثينَ. در حدیث دیگر فرمود که هر که را فرزند نشود نیت کند که اگر مرا فرزند بشود علی نام خواهم کرد و اگر چنین کند خدا او را پسری روزی کند. از حضرت امام زین العابدین «علیه‌السلام» منقول است که هر که این دعا را بسیار بخواند هر چه خواهد از مال و فرزند و خیر دنیا و آخرت خدا باو عطا فرماید رَبِّ لاتَذَرْني فَرْداً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوارِثينَ وَاجْعَلْ لي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّاً يَرِثُني في حَيوتي وَيَسْتَغْفِرُلي بَعْدَ مَوْتي وَاجْعَلْهُ خَلْقاً سَوِيّاً وَلا تَجْعَلْ لِلشَّيْطانِ فيهِ نَصيباً اَللّهُمَّ إِنّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتوبُ إِلَيكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ و از برای فرزند هفتاد مرتبه این دعا بخواند. از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هرگاه زنی را حملی باشد و چهار ماه بر او بگذرد روی او را بقبله کن و آیةالکرسی بخوان و دست بر پهلوی او بزن و بگو اَللّهُمَّ إِنّي قَدْسَمَّيْتُهُ مُحَمَّداً یعنی

خدایا من او را محمد نام کردم چون چنین کند خدا آنفرزند را پسر گرداند پس اگر او را محمد نام کند مبارک باشد و اگر نام نکند خدا اگر خواهد باو بخشد.در چند حدیث معتبر وارد شده است که هر که زن او حملی داشته باشد و عزم کند که او را محمد یا علی نام کند او پسر شود.در حدیث دیگر آنستکه او را علی نام کن که عمرش درازتر باشد.در کتاب طب‌الائمه روایتکرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» شکایت کرد کمی فرزند را آنحضرت فرمود سه روز بعد از نماز صبح و نماز خفتن هفتاد مرتبه سُبْحانَ اللّهِ و هفتاد مرتبه اَسْتَغْفِرُاللّهِ بگو و بعد از آن این آیه را بخوان اِسْتَغْفِرُو اَرَبَّکُمْ اِنَّهُ کانَ غَفّاراً یُرْسِلُ السَّماءُ عَلَیْکُم مِدْراراً وَیُمِدُّکُمْ بِاَمْوالٍ وَبَنینَ وَیَجْعَلْ لَکُمْ جَنّاتٍ وَیَجْعَلُ لَکُمْ اَنْهاراً پس در شب سیم با زن خود جماع کن که خدا پسریکه خلقتش درست باشد بتو عطا میفرماید.در کتاب نوادر الحکمه روایت کرده است که شخصی بنزد حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» آمد و گفت یابن رسول‌اللّه هشت دختر بهم رسانیده‌ام و روی پسری ندیده‌ام حضرت فرمود وقتیکه در میان پای زن بنشینی دست راست خود را بر جانب راست ناف زن بگذار و سوره اناانزلناه را هفت نوبت بخوان و بعد از آن جماع کن و چون اثر حمل ظاهر شود پس در شبها دست بر جانب راست ناف زن بگذار و هفت مرتبه سورهٔ اناانزلناه را بخوان آن مرد گفت که چنین کردم و هفت پسر پی هم خدا بمن روزی کرد.از حضرت امام حسن منقول است که هر که فرزند خواهد باید که استغفار بسیار گوید.

فصل هشتم

در احکام ایام حمل وآداب روزولادت ونام نهادن طفل

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که زن حامله بهْ بخورد تا فرزندش

خوشبوتر و رنگ فرزند صاف‌تر باشد.

بسند معتبر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که اول چیزیکه زن زائیده بخورد باید که رطب باشد چنانچه حقتعالی بحضرت مریم فرمود که بعد از زائیدن حضرت عیسی رطب بخورد گفتند که اگر وقت رطب نباشد چه‌کند؟ فرمودکه نه دانهٔ خرما از خرماهای مدینه بخورد و اگر نباشد نه دانه از خرماهائیکه باشد بخورد بدرستیکه حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال خودم سوگند که هرزنی تازه زائیده که رطب بخورد فرزند او را بردبار گردانم.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که زنانرا بعد از ولادت فرزند خرمای برنی بخوارنید تا آنکه فرزند زیرک و بردبار شود.

در حدیث دیگر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که بزنان حامله بخورانید کندر بدرستیکه طفل در شکم مادر کندر غذای او شود دلش محکم و عقلش زیاد میشود و اگر پسر باشد شجاع میشود و اگر دختر باشد سرینش بزرگ و بسبب این نزد شوهر عزیز میباشد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه چون وقت ولادت زن میشد میفرمود که زنانرا از خانه بیرون‌کنید که اول مرتبه نظر زن بر عورت طفل نیفتد.

منقول است که چون بآنحضرت بشارت فرزند میدادند نمیپرسید که پسر است یا دختر بلکه اول میپرسید که خلقتش درست است؟ پس اگر میگفتند که درست است و عیبی در خلقتش نیست میفرمود اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی لَمْ یَخْلُقْ مِنّی شَیْئاً مشوهاً یعنی سپاس خداوند را که از من نیافرید فرزندیرا که قبیح و معیوب باشد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون فرزند متولد شود بقدر عدسی از جاوشیر بگیر و در آب حل کن و دو قطره در بینی راست طفل و یکقطره در بینی چپش بریز و در گوش راستش اذان بگو و در گوش چپش اقامه بگو پیش از آنکه نافش را ببرند که اگر چنین کنی هرگز ترس باو نرسد و ام‌الصبیان او را ضرر

نرساند.

در حدیث دیگر فرمود که قابله یا دیگری را بگوئید که اقامه در گوش راستش بگویند که هرگز ضرر جنیان باو نرسد و دیوانه نشود.

حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» فرمود که کام طفل را بآب فرات بردارید و اقامه در گوشش بگوئید.

در روایت دیگر وارد شده است که کامش را بآب فرات و تربت امام حسین «علیه السلام» بردارید و اگر آب فرات نباشد بآب باران بردارید.

از حضرت امیرالمومنین «علیه السلام» منقول است که کام فرزندان خود را بخرما بردارید که حضرت پیغمبر «صلّی الله علیه وآله وسلّم» چنین کرد با امام حسن وامام حسین صلوات الله علیهما و حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که هر که فرزندی از او متولد شود باید که اذان در گوش راست اوواقامه در گوش چپ او بگوید که نگاهدارنده او است از شر شیطان.

از حدیث ولادت حسنین صلوات الله علیهما ظاهر میشود که مکروه است طفل را در ابتدای ولادت درجامهٔ زرد پیچیدن وسنتست که درجامهٔ سفید پیچند.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که کام طفل خود را بتربت حضرت امام حسین «علیه السلام» بردارید که امان میدهد او را از دردها و بلاها.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که شخصی را تهنیت فرمود برای پسری که خدا باو عطا کرده بود و گفت **رَزَقَکَ اللّٰهُ شُکْرَ الْوٰاهِبِ وَبٰارَکَ لَکَ فِی الْمَوْهُوبِ وَبَلَغَ بِهِ اَشُدَّهُ وَرَزَقَکَ بِرَّهُ** یعنی خدا روزی کند ترا شکر آن خداوندی که فرزند را بتوبخشیده است وبرکت دهد برای تو در آنچه بتوبخشیده است و او را بنهایت قوت برساند و روزی کند تو را نیکی او یعنی بتو نیکوکار باشد و نزدیک باین عبارات.

بسند بسیار از حضرت امام حسن «علیه السلام» منقول است که ابن ادریس علیه الرحمة درکتاب سرایر از حضرت امام جعفر صادق«علیه السلام» روایت کرده است

هرگاه برزن دشوار شود درد زائیدن بنویسد از برای او در پوست این آیات را و بریسمان ببندد بران راستش وچون وضع حمل بشود باز کن— آیات این است بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم کَاَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا اِلاّ ساعَةً مِنْ نَهارٍ کَاَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَها لَمْ یَلْبَثُوا اِلاّ عَشِیَّةً اَوْضُحاها اِذْقالَتْ اِمْرَأةُ عِمْرانَ رَبِّ اِنّی نَذَرْتُ لَکَ مافی بَطْنی مُحَرَّراً.

مؤلف کتاب طب الائمه روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» آمد و گفت زن من از درد زائیدن مشرف بر مردن شده است حضرت فرمود که برو این آیه را بر او بخوان فَاَجائَهَا الْمَخاضُ اِلیٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قالَتْ یالَیْتَنی مِتُّ قَبْلَ هٰذا وَکُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیّاً فَناداٰها مِنْ تَحْتِها اَلاّ تَحْزَنی قَدْ جَعَلَ رَبُّکِ تَحْتَکِ سَرِیّاً وَهُزّی اِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیّاً پس بآواز بلند بگو وَاللّهُ اَخْرَجَکُمْ مِنْ بُطُونِ اُمَّهاتِکُمْ لا تَعْلَمُونَ شَیْئاً وَجَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَالاَبْصارَ وَالاَفْئِدَةَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ کَذٰلِکَ اُخْرُجْ اَیُّهَا الطَّلَقُ اُخْرُجْ بِاِذْنِ اللّهِ چون بخوانی در ساعت نجات میباید بیاری خدا.

بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده است که برای دشواری زائیدن این آیات را در ظرف پاکیزه بمشک و زعفران بنویسند و بآب چاه بشویند و بخورد آنزن بدهند و برشکم و فرجش بپاشند کَاَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَها لَمْ یَلْبَثُوا اِلاّ عَشِیَّةً اَوْضُحاها کَاَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا اِلاّ ساعَةً مِنْ نَهارٍ بَلاغٌ فَهَلْ یُهْلَکُ اِلاّ الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ لَقَدْ کانَ فی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِاُولِی الاَلْبابِ ماکانَ حَدیثاً یُفْتَریٰ وَلٰکِنْ تَصْدیقَ الَّذی بَیْنَ یَدَیْهِ وَتَفْصیلَ کُلِّ شَیْئٍ وَهُدًی وَرَحْمَةً لِقَومٍ یُؤْمِنُونَ.

بسند دیگر از حضرت صادق روایت کرده است که این آیات را از برای حامله در کاغذی بنویسد و در وقتیکه داخل شود در ماهیکه در آنماه وضع حمل او میشود و چیزی بر آن به پیچند اما گره نزنند و بر کمر آنزن ببندند چون چنین کنند درد و آزار زائیدن باو نرسد و بعد از زائیدن بزودی بگشایند و یک ساعت باو نگذارند آیات اینست اَوَلَمْ یَرَالَّذینَ کَفَرُوا اَنَّ السَّمٰواتِ وَالاَرْضَ کانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما

وَجَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيءٍ حَيٍ اَفَلایُؤْمِنُونَ وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النهارَ فَإذاهُمْ مُظْلِمُونَ وَالشَّمْسُ تَجْرى لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذٰلِكَ تَقْديرُ الْعَزيزِ الْعَليمِ وَالْقَمَرُ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتّىٰ عادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَديمِ لاَالشَّمْسُ يَنْبَغى لَها اَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلاَاللَّيْلُ سابِقُ النَّهارِ وَكُلٌّ في فَلَكٍ يَسْبَحُونَ وَ آيَةٌ لَهُمْ اَنّا حَمَلْنا ذُرِّيَتَهُمْ فِى الْفُلْكِ الْمَشْحُونَ وَخَلَقْنا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مايَرْكَبُونَ وَاِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلا صَريخَ لَهُمْ وَلاهُمْ يُنْقَذُونَ اِلاّ رَحْمَةً مِنّا وَ مَتاعاً اِلىٰ حينٍ وَنُفِخَ فِى الصُّورِ فَإذاهُمْ مِنَ الْاَجْداثِ اِلىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ و در پشت کاغذ این آیات را بنویسد كَاَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مايُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا اِلاّ ساعَةً مِنْ نَهارٍ بَلاغٌ فَهَلْ يُهْلِكُ اِلاَّ الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ كَاَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا اِلاّ عَشِيَّةً اَوْضُحيها.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که راست‌ترین نامها نامی است که دلالت بر بندگی خدا کند مثل عبدالله و بهترین نامها نام پیغمبران است.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که فرزند را در شکم مادر نام بگذارید و اگر نام نگذاری سقط میشود و در قیامت با پدر خود گوید که چرا مرا نام نگذاشتی و رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلّم» محسن فرزند حضرت فاطمه را در شکم نام گذاشت و محسن آن فرزنداست که بعد از حضرت رسول هنوز در شکم بود که عمر علیه اللعنة او را شهید کرد.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که اول نیکی که پدر با فرزند خود میکند آنست که او را نام نیکی بگذارد.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که هر که چهار فرزند از برای او بوجود آید و هیچیک را بنام من مسمی نسازد مرا جفا کرده است.

در حدیث دیگر از امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که فقر و بینوائی داخل خانهٔ نمیشود که در آنخانه نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله یا فاطمه بوده باشد.

در حدیث معتبر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» آمد و گفت: مرا پسری به هم رسیده است، چه نام کنم؟ او را فرمود که نام کن او را به بهترین نامها نزد من که آن حمزه است.

از جابر منقول است که گفت با حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» بخانهٔ شخصی رفتم،طفلی بیرون آمد حضرت از او پرسید که چه نام داری؟گفت محمد پرسیدند که چه کنیت داری؟گفت ابوعلی حضرت فرمود خود را از شیطان در حظیرهٔ محکمی در آوردهٔ بدرستیکه هرگاه شیطان میشنود که کسی او را آواز می‌کنند یا محمد یا علی آب میشود تا آنکه بشنود که کسی را آواز میکنند بنام یکی از دشمنان ما شاد میشود و فخر می‌کند.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق «علیه السلام» گفت که خدا بمن پسری داده است فرمود که مبارک باشد چه نام کردهٔ او را؟گفت محمد حضرت سر را بجانب زمین فرود آوردند و مکرر اسم محمد را می‌گفتند تا آنکه نزدیک شد که روی ایشان بزمین برسد پس فرمودند که جان خودم و فرزندانم و زنانم و پدر و مادرم و جمیع اهل زمین فدای حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» باد چون او را چنین نام مبارکی کردهٔ او را دشنام مده و او را مزن و بد باو مرسان و بدانکه هیچ خانه نیست که در آن اسم محمد باشد مگر آنکه هر روز آنخانه را مقدس و مطهر میگردانند.

در چندین حدیث وارد شده است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» نهی فرمود از نام گذاشتن باسم حکم و حکیم و خالد و مالک و فرمود که دشمن‌ترین نامها نزد خدا حارث و مالک و خالد است و نهی فرمود از چهار کنیت ابوعیسی و ابوالحکم و ابومالک و ابوالقاسم در وقتی نام محمد باشد که نام و کنیت هر دوموافق حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» نباشد.

در حدیث وارد شده است که یاسین نام نکنند که مخصوص حضرت پیغمبر است.

از حضرت رسول منقول است که هر گروهی که جمع شوند برای مشورت و در

میان ایشان کسی باشد که نامش محمد باشد یا حامد یا محمود یا احمد البته آنچه خیر است رأی ایشان بر آن قرار میگیرد. فرمود فرزندی را که محمد نام کنید او را گرامی دارید و جا ازبرای او در مجلس بگشائید و رو بسوی او ترش مکنید و فرمود که هر اهل بیتی که در میان ایشان نام پیغمبری باشد البته حق تعالی هر روز صبح و پسین ملکی میفرستد که دعا کند برایشان بقدس و پاکی.

در فقه الرضا «علیه‌السلام» مذکور است که نام را در روز هفتم تعیین بکنید و بدانکه از جملهٔ اعمالیکه در وقت ولادت سنت مؤکد است غسل دادن طفل است و بعضی واجب میدانند و احوط آنست که نیت کند که غسل میدهم این طفل را از برای رضای خدا و سرش اول بشوید و بعد از آن جانب راستش را و بعد از آن جانب چپش را.

فصل نهم

در عقیقه کردن و سرتراشیدن وآداب هریک

بدانکه عقیقهٔ فرزند سنت مؤکد است بر کسیکه قادر بر آن باشد و بعضی از علماءِ واجب میدانند و بهتر آنستکه در روز هفتم واقع شود و اگر تأخیر کند تا بلوغ طفل بر پدر سنت است و بعد از بلوغ تا آخر عمر بر خودش سنت است.

در احادیث معتبرهٔ بسیار وارد شده است که عقیقه واجب است بر کسیکه او فرزندی بهم رساند.

در احادیث بسیار منقول است که فرزند در گرو عقیقه است یعنی اگر نکنند او در معرض مردن و انواع بلاها است.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که عقیقه لازم است بر کسیکه غنی باشد و کسیکه فقیر باشد بعد از آنکه بهمرساند بکند و اگر بهم نرساند بر او چیزی نیست و اگر عقیقه برای او نکنند تا وقتیکه قربانی برای او بکنند از عقیقه مجزیست.

در حدیث دیگر منقول است که از آنحضرت پرسیدند که ما طلب کردیم گوسفندی برای عقیقه و بدست نیامد چه میفرمائید تصدق کنیم قیمتش را؟ فرمود که نه طلب کنید تا بیابید که خدا دوست میدارد خورانیدن طعام و ریختن خون را.

در حدیث دیگر پرسیدند که فرزندی که در روز هفتم بمیرد عقیقه‌اش میباید کرد فرمود که اگر پیش از ظهر بمیرد عقیقه ندارد و اگر بعد از ظهر بمیرد عقیقه بکنند.

در حدیث معتبر از عمربن یزید منقول است که بخدمت آن حضرت عرضکرد که نمیدانم که پدرم برای من عقیقه کرده است یا نه فرمود که عقیقه بکن، پس او در پیری خود را عقیقه کرد.

در حدیث حسن از آنحضرت منقول است که فرزند را در روز هفتم نام می‌گذارند و عقیقه میکنند و سر می‌تراشیدند و موی سرش را با نقره میکشند و آن نقره را تصدق میکنند و پا و ران عقیقه را برای قابله که مدد کرده است در زائیدن میفرستند و باقی را بخورد مردم میدهند و تصدق میکنند.

در حدیث موثق دیگر فرمود که هرگاه پسری یا دختری برای تو متولد شود عقیقه میکنی در روز هفتم گوسفند یا شتری و نام بگذار و سرش را بتراش در روز هفتم و بوزن موی سرش طلا و نقره تصدق کن.

در حدیث دیگر وارد شده است که ربع گوسفند را بقابله میدهند و اگر بی قابله زائیده باشد آن را بمادر میدهند که بهر که خواهد بدهد اقلا بخورد ده کس از مسلمانان بدهد و هر چند زیاده باشد بهتر است و خود از گوشت عقیقه نمیخورد و اگر قابله زن یهودیه باشد قیمت ربع گوسفند باو میدهند.

در روایت دیگر وارد شده است که بقابله ثلث گوسفند میدهند. مشهور میان علما آنستکه عقیقه یا شتر یا گوسفند یا بز میباشد.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» در روز ولادت اذان در گوش حسنین صلوات‌الله علیهما گفتند و حضرت فاطمه در روز هفتم از ایشان عقیقه کردند و بقابله پای گوسفند را دادند با یک اشرفی و باید که اگر شتر باشد پنج ساله یا در شش یا بیشتر و اگر بز باشد یک ساله یا در دو باشد یا بیشتر و اگر گوسفند باشد اقلا ششماهه یا در هفت باشد و اگر هفت ماه تمام باشد بهتر است و میباید که خصیه‌اش را نکشیده باشند و بهتر آنست که نمالیده باشند و مغز شاخش نشکسته باشد و گوشش نبریده باشد و بسیار لاغر نباشد و کور نباشد و لنگ بسیار لنگ نباشد که بر آن راه رفتن دشوار باشد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که عقیقه از باب قربانی نیست هرگوسفندی که باشد خوبست غرض گوشت است هر چند فربه‌تر باشد بهتر است و مشهور میان علماءِ آنست که سنت است که عقیقهٔ پسر نر باشد و عقیقهٔ دختر ماده باشد و گمان فقیر اینست‌که از برای هر دو گوسفند نر بهتر است موافق احادیث معتبرهٔ بسیار واز برای هر دو گوسفند ماده هم خوبست و سنت است که پدر ومادر از گوشت عقیقه نخورند بلکه بهتر آنستکه از طعامیکه در آن پخته باشد نخورند و خوردن مادر کراهتش بیشتر است و بهتر آنستکه عیال پدر و مادر هم که در خانهٔ ایشان میباشند از آن گوشت و طعام نخورند و سنتست که استخوانها را نشکنند بلکه از بندها جدا کنند و سنتست که بپزند و خام تصدق نکنند واقلش آن است که بآب ونمک بپزند بلکه محتمل است که این بهتر باشد، واگر خام تصدق کنند هم خوبست و اگر حیوان عقیقه بهم نرسد قیمتش را تصدق کردن فایده ندارد بلکه باید صبر کند تا بهم رسد و شرط نیست که جماعتی که بخوردن عقیقه حاضر شوند فقیر باشند اما صلحا و فقرا را طلبیدن بهتر است و مشهور آنست که سنت است که اول سر بتراشند و آخر عقیقه را بکشند.

در حدیث وارد شده است که سر تراشیدن و عقیقه را کشتن و موی سر را بطلا یا نقره کشیدن و تصدق کردن در یکجا و یک وقت میباید کرد و در سر تراشیدن سنتست که همهٔ سر را بتراشند و زلف و کاکل نگذارند.

در روایتی وارد شده است که طفلی را نزد حضرت رسول آوردند که برای او دعا کند و آن طفل کاکل داشت حضرت دعا برای او نکردند و فرمودند که کاکلش را بتراشند اما در روایتی وارد شده است که رسولخدا «صلّی اللّه علیه وٰاله وسلّم» برای امام حسن و امام حسین «علیهما السلام» دو گیسو در جانب چپ سرایشان گذاشتند.

در روایت دیگر در میان سر و ممکن است که این مخصوص ایشان باشد یا آنکه در تراشیدن اول کراهت داشته باشد.

در روایتی وارد شده است که سنت است که زعفران بر سر او بمالند بعد از تراشیدن.

در احادیث بسیار نهی وارد شده است از مالیدن خون عقیقه بر سر طفل و آن از عمل جاهلیت است.

در روایت معتبر مرویست از حضرت امام جعفر صادق «علیه السلام» که در وقت کشتن گوسفند عقیقه این دعا بخواند **بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ عَقیقَةٌ عَنْ فُلانٍ** و نام او را بگوید **لَحْمُها بِلَحْمِهِ وَدَمُها بِدَمِهِ وَعَظْمُها بِعَظْمِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْها وِقاءً آلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ وَآلِهِ السَّلامُ.**

در روایت دیگر فرمود که این دعا بخوان **بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ ایماناً بِاللّٰهِ وَثَناءً عَلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ وَالْعِصْمَةُ لِاَمْرِهِ وَالشُّکْرُ لِرِزْقِهِ وَالْمَعْرِفَةُ بِفَضْلِهِ عَلَیْنا اَهْلَ الْبَیْتِ** پس اگر پسر باشد بگوید **اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ وَهَبْتَ لَنا ذَکَراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِما وَهَبْتَ وَمِنْکَ مااَعْطَیْتَ وَ کُلُّ ما صَنَعْنا فَتَقَبَّلْهُ مِنّا عَلیٰ سُنَّتِکَ وَسُنَّةِ نَبِیِّکَ وَرَسُولِکَ** «صلّی اللّه علیه وٰاله وسلّم» **وَاخْسَأْ عَنَّا الشَّیْطانَ الرَّجیمَ لَکَ سَفَکْتُ الدِّماءَ لاشَریکَ لَکَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ اَللّٰهُمَّ لَحْمُها بِلَحْمِهِ وَدَمُها بِدَمِهِ وَعَظْمُها**

بِعَظْمِهِ وَشَعْرُها بِشَعْرِهِ وَجِلْدُها بِجِلْدِهِ اَللّهُمَّ اجْعَلْها وِقاءً لِفُلانِ بْنِ فُلانٍ و بجای فلان‌بن فلان نام طفل و پدرش را بگوید.

در حدیث موثق دیگر فرمود که ایندعا را بخواند یا قَوْمِ اِنّی بَرِیٌٔ مِمّاتُشْرِکُونَ اِنّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَالسَّمٰواتِ وَالاَرْضَ حَنیفاً مُسْلِماً وَما اَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ اِنَّ صَلوتی وَنُسُکی وَمَحْیایَ وَمَماتی لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ لاشَریکَ لَهُ وَبِذٰلِکَ اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمینَ اَللّهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَاللّهُ اَکْبَرُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنْ فُلانٍ و نام فرزند را ببرد پس آنرا بکشد.

فصل دهم

در ختنه کردن پسران و دختران و سوراخ کردن گوش ایشان و آداب هر یک

بدانکه در روز هفتم سنت مؤکد است ختنه کردن پسران و اگر در روز هفتم نکند هم سنت است بعد از آن تا بالغ شدن طفل و بعد از بالغ شدن برخودش واجبست و بعضی گفته‌اند نزدیک ببلوغ بر ولی طفل واجب است و ختنه کردن دختران نیز سنت است و مستحب است که اندکی ببرند بسیار نبرند و سوراخ کردن نرمه گوش راست را و بالای گوش چپ از برای پسران سنت است.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که ختنه کنید فرزندان خود را در روز هفتم که بیشتر پاکیزه میکند بدن طفل را و گوشت بدن او زودتر میروید و زمین کراهت دارد از بول کسیکه ختنه نکرده باشد.

در حدیث صحیح فرمود که گوش پسر را سوراخ کردن و در روز هفتم ختنه کردن از سنت است.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که زمین نجس میشود از بول کسیکه ختنه نکرده باشند چهل روز.

در حدیث دیگر فرمود که زمین ناله می‌کند بسوی خدا از بول او.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که پسر را در روز هفتم ختنه کردن سنت است و اگر پیش اندازند باکی نیست.

حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود کسیکه مسلمان شود ختنه‌اش میکنند اگر هشتاد سال داشته باشد.

در چند حدیث وارد شده است که ختنه کردن در مردان سنت است و در زنان سنت نیست اما باعث این میشود که نزد شوهران گرامی باشند و چه چیز از این بهتر میباشد.

در روایت دیگر از حضرت امیرالمومنین «علیه‌السلام» منقول است که ختنه نکنند زنان را مگر بعد از هفت سال.

درحدیث معتبر منقول است که چون زنان بخدمت حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» هجرت کردند زنی آمد او را ام حبیب میگفتند و زنان را ختنه میکرد حضرت فرمود که ای ام حبیب آن کاریکه‌داشتی هنوز داری؟ گفت بلی یا رسول الله مگر آنکه نهی فرمائی و من ترک کنم حضرت فرمود که نه بلکه حلال است بیا تا تو را بیاموزم که چه باید کرد چون ختنه کنی زنان را بسیار به ته مَبُر و اندکی بگیر که رو را نورانی‌تر و رنگ را صاف‌تر میگرداند و نزد شوهر عزیزتر میدارد پس ام عطیه خواهر او آمد که زنان را مشاطه گی میکرد حضرت فرمود که چون زنانرا مشاطه گی کنی برای جلا دادن پارچه‌های جامه برروی ایشان مالیدن خوب نیست آب روی ایشانرا می برد و موهای دیگران را بموهای ایشان پیوند مکن.

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که در وقت ختنه کردن

پسر این دعا بخوانند و اگر در آنوقت میسر نشود تا بالغ شدن طفل هر وقت که میسر شود بر آنطفل بخوانند که از او حرارت آهن را از کشتن و غیر آن دفع میکند،دعا اینست **اللهم هذه سنتک و سنة نبیک صلواتک علیه و آله و اتباع منالک و لنبیک بمشیتک وبارادتک وقضائک لامر اردته وقضاء حتمته وامر انفذته واذقته حرالحدید فی ختانه وحجامته بامر انت اعرف به منی اللهم فطهره من الذنوب وزد فی عمره وادفع الافات عن بدنه والاوجاع عن جسمه وزده من الغنی وادفع عنه الفقر فانک تعلم ولانعلم.**

از حسین بن خالد منقول است که از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» سؤال کردم که تهنیت ومبارکباد فرزند را در چه روز باید گفت فرمود که چون حضرت امام حسن «علیه‌السلام» متولد شد جبرئیل «علیه‌السلام» برای تهنیت بر حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» نازل شد در روز هفتم و امر کرد که او را نام بگذارند و سرش را بتراشند و عقیقه از برای او بکنند و گوشش را سوراخ کنند و همچنین در ولادت حضرت امام حسین «علیه‌السلام» در روز هفتم جبرئیل آمد و باینها امر کرد و ایشانرا دو گیسو بود در جانب چپ سر و در گوش راست در نرمهٔ گوش سوراخ کردن و در گوش چپ بر بالای گوش.

از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه منقول است که اگر پسری را ختنه کنند و باز غلاف بروید و سرحشفه را پنهان کند می‌باید بار دیگر ختنه بکنند او را، زیرا که زمین ناله میکند بسوی خدا از بول کسیکه ختنه‌اش در غلاف باشد تا چهل روز.

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است کسی که ختنه نکرده باشد پیشنمازی مردم نکند و گواهیش مقبول نیست و اگر بمیرد بر او نماز نکنند زیرا که بزرگترین سنتهای پیغمبر را ترک کرده است مگر آنکه از ترس مردن ترک کرده باشد.

در حدیث دیگر منقول است که اول زنی را که ختنه کردند هاجر مادر

اسماعیل بود که ساره مادر اسحق از روی غضب او را ختنه کرد و باعث زیادتی خوبی او شد و از آنروز سنت جاری شد که زنانرا ختنه کنند.

فصل یازدهم

در آداب شیر دادن و تربیت کردن فرزندان و رعایت ایشان

بدانکه منتهای شیردادن فرزند دو سال است و مشهور میان علما آنستکه بی عذری زیاده از دو سال شیر دادن جایز نیست مگر آنکه آزاری داشته باشد مضطر باشند و از بیست و یکماه کمتر ندهند مگر آنکه ضرورتی باشد که دایه بهم نرسد یا قادر بر اجرت او نباشد و مادر شیر نداشته باشد یا آزاری داشته باشد و جمعی از علماءِ واجب میدانند که مادر بفرزند بخوراند از شیر اولی که به پستان میآید و گفته اند اگر آن شیر راندهند باقی نمی ماند یاقوّت نمی یابد.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که نافع و مبارک‌ترین شیرها برای فرزند شیر مادر است.

در حدیث دیگر منقول است حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» دیدند که مادر اسحق فرزند خود را شیر میدهد فرمود کهای مادراسحق از یک پستان شیر مده از هر دو پستان شیر بده که یکی بعوض طعام است و دیگری بعوض آب و فرمود که هر چه کمتر از بیست و یکماه شیر میدهند بفرزند ظلم است برطفل.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که دایهٔ گبر شیر ندهد بفرزند شما و دایهٔ یهودی و نصرانی میتوان گرفت اما فرزند را بایشان نباید داد که بخانهٔ خود ببرند و منع می باید کرد ایشانرا از خوردن شراب و گوشت خوک و سایر چیزهائیکه حرام است

در دین مسلمانان و ایشان حلال میدانند.

در احادیث معتبره نهی کرده‌اند از شیری که از زنا بهم رسیده باشد.

در بعضی اخبار وارد شده است که اگر زنا کند و فرزندی بهم رساند اگر صاحب کنیز حلال کند کنیز خود را و آن مردی را که زنا کرده است آن شیر را بفرزند میتوان داد و در اخبار نهی وارد شده است از شیر زنی که خودش از زنا بهم رسیده باشد.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» نهی فرمود از شیر زن احمق یا زنی که چشمش معیوب باشد زیرا که‌شیرتأثیر میکند در فرزند.

حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که دایه بگیرید که بصورت و سیرت نیکو باشد زیرا که در طفل سرایت می‌کند و طفل شبیه میشود بدایه در صورت و سیرت.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که فرزند خود را تا هفت سال بگذار که بازی کند و بعد از آن تا هفت سال دیگر سعی کن در تربیت او اگر نیک شد دیگر سعی کن و اگر نه امید خیری از او نیست.

در حدیث دیگر فرمود که هفت سال او را بگذار که بازی کند و هفت سال دیگر خط و سواد او را بیاموز و هفت سال دیگر حلال و حرام خدا را باو بیاموز.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که طفل را هفت سال نگاه داری و تربیت بدنش باید کرد و هفت سال آداب باو می باید آموخت و هفت سال دیگر خدمتش میباید فرمود و تا بیست و سه سال قدش بلند میشود و تا سی و پنج سال عقلش زیاد میشود و دیگر بعد از آن تجربه‌ها او را حاصل میشود.

در روایت دیگر وارد شده است که پسران که شش ساله شدند میباید که با یکدیگر در یک لحاف نخوابند.

در روایت دیگر وارد شده است که پسران و دختران که ده ساله شوند باید که رختخواب ایشانرا جدا کنند و حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که فرزندان خود را

زود احادیث بیاد ایشان بدهید که مخالفان ایشانرا گمراه نکنند.

در احادیث معتبره وارد شده است که تأدیب کنید فرزندان خود را بر محبت علی بن ابی طالب «علیه‌السلام» اگر قبول نکنند نظر کنید در امر مادرهایشان یعنی این علامت فرزند زنا است که قبول محبت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» نمیکند.

حضرت صادق فرمود که هر که محبت ما اهلبیت را در دل خود بیابد مادرش را بسیار دعا کند که با پدرش خیانت نکرده است و از حضرت رسول منقول است که حق فرزند بر پدر آنست که او را بنام نیکو بخواند و نیکو تأدیب کند و بکسب نیکو او را بدارد.

در حدیث دیگر منقول است که سکونی بخدمت حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» آمد و گفت من غمگینم فرمود که سبب غم تو چیست گفت خدا بمن دختری داده است فرمود که ای سکونی زمین او را برمیدارد و روزیش برخداست و زندگانی میکند بغیر عمر تو و روزی تو را نمیخورد پس فرمود که او را چه نام کردهٔ گفت فاطمه حضرت فرمودند که آه آه و دست بر پیشانی گذاشتند و فرمودند که رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمودند حق فرزند بر پدر اگر پسر باشد آنستکه مادر نیک برای او بگیرد و نامش را نیک تعیین کند و قرآن باو بیاموزاند و او را ختنه کند و شناگری یاد دهد او را و اگر دختر باشد مادر نیک برای او قرار دهد و نامش را نیک کند و سورهٔ نور به یاد او دهد و سورهٔ یوسف باو نیاموزاند و در بالاخانه‌ها جا ندهد و او را زود بخانهٔ شوهر فرستند پس فرمود که چون فرزند خود را فاطمه نام کردهٔ او را دشنام مده و نفرین مکن و مزن.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که بفرزندان خود بیاموزانید شنا کردن و تیرانداختن را و حضرت امام موسی فرمود که شوخی و کج خلقی طفل در کودکی علامت آنست که در بزرگی دانا و بردبار خواهد بود.

از حضرت رسول مرویست که پدر و مادر را نیز گناه عقوق فرزند میباشد و عاق

فرزندان میشوند چنانچه پدر و مادر میشوند و فرمود که خدا رحم کند پدر و مادری را که یاری کنند فرزندان خود را در نیکی کردن بایشان.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که خدا رحم کند کسی را که اعانت نماید فرزند خود را برنیکی او راوی عرض کرد که چگونه اعانت کند فرمود که کار آسانی که از او بعمل آید قبول کند و کاری که بر او دشوار باشد و نکند از او در گذرد و تکلیفهای دشوار باو نکند و سفاهت و تندی باو نکند.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق «علیه‌السلام» عرض کرد که با که نیکی کنم فرمود که با پدر و مادرت گفت ایشان مرده‌اند فرمود که با فرزند خود نیکی بکن.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که دوست دارید اطفال خود را و رحم کنید بایشان و اگر وعده کنید وفا کنید بآن زیرا که ایشان گمان میکنند که شما روزی میدهید ایشان را.

حضرت امام موسی «علیه‌السلام» فرمود که خدا غضب نمیکند برای چیزی مثل آنکه غضب برای ظلم برزنان و طفلان میکند.

در حدیث صحیح از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که هر که فرزند خود را ببوسد خدا حسنهٔ برای او بنویسد و هر که فرزند خود را شاد کند خدا او را در قیامت شاد کند و هر که قرآن بیاموزاند بفرزند خود در قیامت پدر و مادر او را بطلبند و دو حله بایشان بپوشانند که از نور آن دو حله روی اهل بهشت روشن شود.

در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» آمد و گفت هرگز اطفال خود را نبوسیده‌ام چون او رفت حضرت فرمود که این مرد در نزد من از اهل جهنم است.

در حدیث دیگر فرمود هر که طفلی داشته باشد باید که با او طفلانه بازی

کند.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که خدا رحم می‌کند بندهٔ خود را بسبب آنکه بسیار دوست دارد فرزند خود را.

در حدیث دیگر مرویست که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» دیدند شخصی را که دو پسر داشت و یک پسر را نبوسید و دیگری را میبوسید حضرت فرمود که چرا هر دو را مثل هم مهربانی نکردی و بدانکه بهتر آنستکه در میان فرزندان زیادتی قرار ندهد مگر آنکه یکی عالم‌تر و صالح‌تر باشد وباین سبب او را زیادتی دهد.

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون پسر سه ساله شودباومی گویند که هفت مرتبه بگولا اِلٰهَ اِلاّ اللّٰهُ وچون سه سال وهفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد باو می‌گویند که هفت مرتبه بگوید مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ پس چهار سالش تمام شود باو می‌گویند که هفت مرتبه بگوید صَلَّی اللّٰهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ پس چون پنج سالش تمام شود او را وا میدارند که خدا را سجده کند پس چون شش سالش تمام شود نماز بیادش میدهند و بنمازش میدارند و چون هفت سالش تمام شود وضو را باو یاد میدهند و امر بنماز میکنند او را و چون نه سالش تمام شود وضو و نماز را خوب بیادش میدهند و بر ترک وضو و نماز میزنند پس چون وضو و نماز را یاد گرفت خدا پدر و مادرش را بیامرزد.

در روایت دیگر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین نهی فرمود از آنکه حربهٔ آهن باطفال بپوشانند یا بدست ایشان بدهند.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که چربی و کثافت دست و روی اطفال را در شب پیش از خواب بشوئید که شیطان میآید و ایشانرا بو میکند و در خواب میترسند و ملائکه نویسندگان اعمال متأذی میشوند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که ببازار رود و تحفهٔ بخرد و بردارد و برای عیال خود بخانه آورد چنانستکه تصدقی برای جمعی از

فقرا برداشته و بایشان رسانیده است و باید که اول بدختران بدهد پیش از پسران بدرستیکه هر که دختری را خوشحال کند چنان است که بندهٔ از فرزندان اسمعیل را آزاد کرده است و کسیکه دیدهٔ پسری را روشن کند و او را شاد گرداند چنان است که از ترس خدا گریسته باشد و هر که از ترس خدا بگرید خدا او را داخل بهشت گرداند.

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که باطفال خود بخورانید قاووت که گوشت در بدن ایشان میرویاند و استخوان ایشان را محکم میکند.

در حدیث دیگر فرمود که انار بخورانید بایشان که زودتر بحد جوانی و قوت میرساند.

در کتاب طب الائمه از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» روایت کرده است که اگر طفلی گریهٔ بسیار کند یا زنی در خواب ترسد یا کسی از دردی بیداری بر او مستولی شود این آیه را بخواند **فَضَرَبْنا عَلىٰ آذانِهِمْ فِی الْكَهْفِ سِنِینَ عَدَداً ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ اَیُّ الْحِزْبَیْنِ اَحْصىٰ لِما لَبِثُوا اَمَداً.**

وارد شده است که دختری که شش ساله شود مرد نامحرم او را نبوسد و بردامن ننشاند.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام رضا «علیه‌السلام» در مجلسی بودند دختری را بمجلس آوردند مردم میبوسیدند و در دامن مینشانیدند و چون نوبت بحضرت رسید پرسید که چند سال دارد گفتند که پنجسال حضرت او را دور کرد و نبوسید و بدامن ننشانید.

در حدیث دیگر وارد شده است که دختری که شش سالش تمام شود مادر او را برهنه در پهلوی خود نخواباند که بمنزلهٔ زناست.

در حدیث دیگر وارد شده است دختریکه شش ساله شد پسران او را نبوسند و پسر که از هفت سال بگذارد زنان را نبوسد.

در احادیث معتبره وارد شده است که معلونست کسیکه عیال خود را ضایع

گذارد و خرج ایشان را ندهد یعنی با قدرت.

حضرت امام موسی «علیه‌السلام» فرمود که عیال آدمی اسیران اویند پس کسی را که خدا نعمتی باو کرامت کند براسیران خود توسعه کند اگر نکند بزودی آن نعمت از او زایل شود.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود هر که خرج دو دختر یا دو خواهر یا دو خاله یا دو عمه را بکشد حاجب او باشند از آتش جهنم.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که در بهشت درجهٔ هست که بآن درجه نمی‌رسد مگر سه کس: امام عادل و کسی که احسان به خویشان کند و صاحب عیالی که بر خرج عیال و آزار ایشان صبر کند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که پنج کسند که نفقه دادن ایشان واجبست فرزند و پدر و مادر و زن و بنده و فرزند شامل فرزند فرزندان هم هست هر چند پائین روند و پدر و مادر شامل جد و جدهٔ پدری و مادری هست هر چند بالا روند.

فصل دوازدهم

در بیان حق پدر و مادر بر فرزند و وجوب رعایت حرمت ایشان

بدانکه رعایت حرمت پدر و مادر از عمدهٔ شرایع دین است و ایشانرا از خود راضی داشتن از جملهٔ اشرف طاعات است و عاق ایشان بودن و ایشان را از خود آزرده داشتن از جملهٔ گناهان کبیره است و حق تعالی در قرآن فرموده است اگر

پدر و مادر تو کافر باشند و تو را امر کنند که کافر شو در این باب اطاعت ایشان مکن اما در دنیا با ایشان نیکو مصاحبت کن.

در حدیث معتبر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» آمد و گفت مرا وصیتی بکن حضرت فرمود که تو را وصیت میکنم که بخدا شرک نیاوری هر چند تو را بآتش بسوزانند مگر آنکه بزبان حرفی بگوئی و دلت برایمان ثابت باشد و تو را وصیت میکنم که اطاعت پدر و مادر بکنی و با ایشان نیکی کنی خواه زنده باشند و خواه مرده باشند هر چند تو را گویند که از زن و مال خود بگذری بکن که این از جملهٔ ایمان است.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی از آنحضرت پرسید که حق پدر برفرزند چیست فرمود آنکه نام او را نگوید و پیش از او راه نرود و پیش از آنکه پدر بنشیند او ننشیند و کاری نکند که مردم بپدرش دشنام دهند.

حضرت صادق «علیه السلام» فرمود که چه مانع است احدی از شما را که احسان کند بپدر و مادر خود خواه زنده باشند و خواه مرده بآنکه بعد از مردن نماز برای ایشان بکند و حج بنیابت ایشان بکند و روزه از برای ایشان بدارد و آنچه میکند هم ثوابش بآنها عاید شود و هم بخودش و بسبب این نیکی که بایشان کرده است خدا ثواب بسیار باو میدهد.

در حدیث حسن فرمود که شخصی نزد حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» آمد و گفت یا رسول الله با کی نیکی کنم؟ فرمود که با مادرت تا سه مرتبه پرسید چنین فرمود و در مرتبه چهارم فرمود که با پدرت.

در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» آمد و گفت یا رسول الله بسیار رغبت دارم بجهاد حضرت فرمود که جهاد کن در راه خدا که اگر کشته شوی نزد خدا زنده خواهی بود و روزی در بهشت خواهی یافت و اگر بمیری مزدت با خدا است و اگر زنده برگردی از گناهان بدر میآئی مانند روزیکه از مادر متولد شدهٔ گفت یا رسول الله پدر و مادر پیری دارم که با من انس

دارند و نمی‌خواهند که من از ایشان جدا شوم حضرت فرمود که پس با پدر و مادر خود باش بحق آن خداوندی که جانم بدست قدرت اوست انسی که ایشان یکشبانه روز با تو داشته باشند بهتر است از یکسال جهاد کردن در راه خدا.

حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» فرمود که کسیکه جزای حق پدر و مادر را نمیتواند ادا کرد مگر در دو چیز: یکی آنکه پدر بنده باشد و او را بخرد و آزاد کند یا بر او قرضی باشد و ادا کند.

در حدیث دیگر فرمود که گاهست که کسی نیکوکار است با پدر و مادر در زندگی ایشان و بعد از مرگ ایشان قرض ایشان را ادا نمیکند و طلب آمرزش برای ایشان نمیکند پس خدا او را عاق پدر و مادر مینویسد و گاه هست که کسی عاق ایشانست در زندگی ایشان پس چون مردند قرضشان را ادا میکند و استغفار از برای ایشان میکند پس خدا او را نیکوکار مینویسد.

در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که خدا بهیچ وجه در آن رخصتی نداده است:

اول پس دادن امانت از هر که باشد خواه نیکوکار و خواه بدکردار.

دوم وفا بعهد و پیمان کردن خواه با نیکوکار و خواه با بدکردار.

سوم نیکی با پدر و مادر خواه نیکوکار باشند و خواه بدکردار.

در حدیث دیگر فرمود که ادنای حقوق پدر و مادر آنستکه اف بر روی ایشان نگوئی و فرمود که چون روز قیامت شود پردهٔ از پرده‌های بهشت را بگشایند پس هر صاحب جانی بوی آنرا از پانصد ساله راه بشنود مگر کسیکه عاق پدر و مادر باشد و در حدیث دیگر فرمود کسیکه از روی خشم و غضب نظر بسوی پدر و مادر کند در وقتیکه بر او ظلم کنند ایشان‌خدا هیچ نماز او را قبول نکند و در حدیث دیگر فرمود که از عقوق است آنکه کسی تندنظر کند بسوی پدر و مادر و در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» فرمودند که پدرم دید که شخصی پسرش با او راه میرود و تکیه بر دست پدر کرده است پدرم دیگر با آن پسر سخن

نگفت تا زنده بود. حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که با پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما بشما نیکی کنند و از زنان دیگران عفت کنید تا دیگران هم از زنان شما عفت کنند فرمود که هر که خواهد خدا سکرات مرگ را بر او آسان کند باید که با خویشان خود احسان کند و با پدر و مادر نیکی کند اگر چنین کند سختیهای مرگ را حقتعالی بر او آسان کند و هرگز در زندگانی او پریشانی نرسد.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» منقول است که چهار خصلت است که هر کس از مؤمنان در او آن خصلتها جمع شود حق تعالی اعلا مراتب بهشت در بلندترین غرفه‌های عزت و شرف او را جا دهد: کسی که یتیمی را جا دهد و متوجه احوال او گردد و از برای او بجای پدر باشد و کسیکه ضعیف و شکسته را رحم کند و یاری نماید و کارهای او را متکفل شود و کسیکه خرج پدر و مادر را بکشد و باایشان مدارا کند و نیکی باایشان کند هرگز ایشانرا آزرده نکند و کسیکه بنده خود را یاری کند و سفاهت و تندی با او نکند و اعانت کند او را بر خدماتیکه باو می فرماید و کاریکه بر او دشوار است باو نفرماید.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که سه دعا است که البته مستجابست دعای پدر و مادر برای فرزند نیکوکار و نفرین ایشان بر فرزندیکه عاق ایشان باشد و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسیکه انتقام او را از آن ظالم بکشد و دعای مؤمنیکه برای برادر مؤمنی دعا کند که او را از برای رعایت ما اهلبیت شریک در مال خود ساخته باشد و نفرین مؤمن بر کسیکه برادر مؤمنش باو محتاج شده باشد و قدرت داشته باشد که او را اعانت کند و نکند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر فرزند نیکوکاری که از روی شفقت و مهربانی بسوی پدر و مادر نظر کند هر نگاه کردنی ثواب یک حج مقبول برای او نوشته شود گفتند یا رسول‌الله هر چند روزی صد مرتبه نظر کند فرمود که خدا بزرگتر و کریم‌تر است.

در حدیث دیگر فرمود نگاه کردن بر روی عالم عبادتست و نظر کردن بسوی

پدر و مادر از روی ترحم و مهربانی عبادتست و نظر کردن بر روی برادر مؤمنیکه برای خدا او را دوست داری عبادتست فرمود که سه گناه است که عقوبتش زود در دنیابااین کس میرسد عقوق پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفران نعمت خدا و خلق کردن.

در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» منقول است که در میان بنی اسرائیل عابدی بود که او را جریح میگفتند و در صومعه خود پیوسته مشغول عبادت بود روزی مادرش بنزد او آمد و او مشغول نماز بود او را آواز داد جوابش نداد بار دیگر آمد و او را طلب کرد باز مشغول نماز شد و جوابش نداد پس بار سیم آمد و او را طلب کرد باز سخن نگفت و مشغول نماز بود مادرش گفت که از خدای بنی اسرائیل می خواهم که تو را باین گناه بگیرد.در روز دیگر زن زنا کاریکه در بنی اسرائیل بود آمد و نزد صومعهٔ او نشست و فرزندی زائید و گفت این فرزند از جریح است با من زنا کرده است و این فرزند از او بهم رسیده است در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که آنکسی که مردم را بزنا ملامت میکرد خود زنا کرده است و پادشاه فرمود که او را بر دار کنند پس مادرش آمد و بر روی خود میزد جریح گفت خاموش باش که این آن بلائیست که به نفرین تو متوجه من شده است چون مردم این را شنیدند از سبب آن واقعه پرسیدند عابد نقلکرد آنچه گذشته بود گفتند ما چون بدانیم که توراست میگوئی؟ گفت که آن طفل را بیاورید چون بیاوردند عابد از آن طفل پرسید که تو فرزند کیستی؟ طفل بامر الهی بسخن آمد و گفت من فرزند فلانکسی ام که شبانی گوسفندان فلان میکند پس از کشتن نجات یافت و سوگند خورد که تازنده باشد خدمت مادر بکند و از او جدا نشود و احادیث در حق پدر و مادر زیاده از آنست که استیفا توان نمود.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



باب پنجم

در بیان آداب مسواک کردن و شانه کردن و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و امثال آن

فصل اول

در بیان فضیلت مسواک کردن

در احادیث معتبره از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که مسواک کردن از سنت پیغمبرانست و حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که پیوسته جبرئیل مرا امر بمسواک میفرمود تا آنکه ترسیدم دندانهایم سائیده شود یا بریزد و در روایت دیگر فرمود که جبرئیل آنقدر مرا امر بمسواک کرد که گمان کردم که بر امت من واجب خواهد کرد.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که در مسواک دوازده خصلت است: از سنت پیغمبرانست و پاک کنندهٔ دهانست و جلا دهندهٔ چشم است و موجب خوشنودی پروردگار است و بلغم را دفع میکند و حافظه را زیاد میکند و دندانها را سفید میکند و حسناترا مضاعف میگرداند و پوست انداختن و پوسیدن دندانرا میبرد و بن دندانرا محکم میکند واشتهای طعام را زیاد میکند و ملائکه بآن خشنود میشوند.

در حدیث دیگر فرمود که آب ریختن چشم را برطرف میکند و نور چشم را زیاد میکند و حضرت رسول فرمود که چرا من دندانهای شما را زرد می‌بینم چرا مسواک نمیکنید.

در حدیث دیگر منقول است که به حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» وصیت فرمود

که بر تو باد بمسواک کردن برای هر نمازی.

بسند معتبر از حضرت امام موسی و امام رضا صلوات‌الله علیهما منقول است که سنتهای حنیفه حضرت ابراهیم ده است پنج در سر و پنج در بدن اما آنها که در سر است پس مسواک کردن و شارب گرفتن وموی سر را دو حصه کردن که جای مسح گشوده شود و مضمضه کردن یعنی آب در دهن کردن و گردانیدن و ریختن و استنشاق کردن یعنی آب در بینی کردن و بالا کشیدن و اما آن پنج که در بدن است پس ختنه کردن و پشت زهار را تراشیدن و موی زیر بغلها را کندن و استنجا کردن و ناخن گرفتن.

در روایت دیگر منقول است که آن پنج که در سر است موی شارب گرفتن و ریش را بلند گذاشتن و موی سر را تراشیدن و مسواک کردن و خلال کردن و آن پنج که در بدن است موهای بدن را ازاله کردن و ختنه کردن و ناخن گرفتن و غسل جنابت کردن و استنجا بآب کردن.

از رسولخدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که اگر نه این بود که بر امت من دشوار بود هر آینه واجب میگردانیدم بر ایشان که در وقت هر نماز مسواک بکنند و از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون بنماز شب برخیزی مسواک بکن که ملکی می‌آید و دهان خود را بردهان تو میگذارد و هر چه از قرآن و دعا و ذکر که میخوانی بآسمان میبرد پس باید که دهان تو خوشبو باشد.

علی بن جعفر از برادر خود حضرت امام موسی «علیه‌السلام» سئوال کرد که آیا میتواند کسیکه بنماز شب برخیزد با انگشت مسواک کند و او تواند که مسواک بهم رساند حضرت فرمود که اگر ترسد که صبح طالع شود باکی نیست.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» دو سال پیش از فوت ترک مسواک کردند بسبب آنکه دندانهای آنحضرت بسیار ضعیف شده بود.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که سه چیز است که حافظه

را زیاد میکند و دردهای بدن را میبرد کندر خوائیدن و مسواک کردن و قرآن خواندن.

در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سنت پیغمبرانست بوی خوش کردن و با زنان نزدیکی کردن و مسواک کردن و خضاب بحنا کردن.

از حضرت امام محمد باقر منقول است که خانهٔ کعبه بخدا شکایت کرد از نفسهای بدبوی کافرانه‌حقتعالی باو وحی فرمود که ای کعبه قرار گیر که بعوض ایشان جماعتی را بسوی تو خواهم فرستاد که دهانهای خود را بچوب درختان پاک کنند پس چون حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» مبعوث شد جبرئیل مسواک و خلال از برای آنحضرت آورد.

در حدیث معتبر منقول است که شخصی از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» سؤال کرد از مسواک کردن بعد از وضو حضرت فرمود که مسواک را پیش از وضو باید کرد و اگر کسی فراموش کند تا وضوبسازد بعد از وضو مسواک کند پس سه مرتبه مضمضه کند بعد از مسواک کردن.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که اگر کسی با وضو مسواک کند و بنماز بایستد ملک میآید و دهان را بر دهان او می‌گذارد و آنچه می‌گوید بخاطر نگاه میدارد و اگر مسواک نکند بکناری میایستد و قرائتش را میشنود.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که دو رکعت نماز که با مسواک باشد بهتر است از هفتاد رکعت نماز که بی مسواک باشد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که مسواک کند باید که بعد از آن مضمضه بکند.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» مسواک را بعرض دندانها میمالیدند و حضرت امام موسی «علیه‌السلام» فرمود که مسواک کردن در بیت الخلا مورث گند دهانست.

منقول است از حضرت امام محمدباقر که مسواک کردن در حمام دندانها را

میریزد و فرمود که مسواک را ترک مکن در هر سه روز اگر چه بیک مالیدن باشد.

فصل دوم

در فضیلت سر تراشیدن و آداب آن

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که‌سه‌چیزاست هر که لذتشان را یافت ترک نمی‌کند: مو را از بیخ گرفتن و جامه را کوتاه کردن و وطی کنیزان کردن.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که موی سر را از بیخ بگیر تا چرک نگیرد و جانوران در آن جا نکنند و گردنت گنده شود و دیده‌ات جلا یابد و بدنت راحت یابد.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که من هر جمعه سر میتراشم.

در حدیث دیگر فرمود که موی پشت سر را تراشیدن غم را زایل میکند.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که چون موی سر بلند شود چشم را ضعیف می‌کند و نورش را کم می‌کند و مویش را ازاله کردن دیده را جلا میدهد.

در فقه‌الرضا «علیه‌السلام» مذکور است که چون خواهی که موی سر را بتراشی رو بقبله کن و ابتدا کن از پیش سر از جانب پیشانی وبتراش تا دو استخوان که از پهلوهای گوش بلند شده‌اند و در حین شروع این دعا بخوان بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَعَلیٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ سُنَّتِهِ حَنِیفاً مُسْلِماً وَمَاأَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ اَللّٰهُمَّ اَعْطِنی بِکُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً ساطِعاً یَوْمَ الْقِیٰمَةِ پس چون فارغ شوی بگو اَللّٰهُمَّ زَیِّنّی بِالتُّقیٰ وَجَنِّبْنی

الرَّدیٰ وَجَنِّبْ شَعْری وَبَشَری الْمَعاصی وَجَمیعَ ماتَکْرَهُ مِنّی فَاِنّی لاٰاَمْلِکُ لِنَفْسی نَفْعاً وَلاٰضَرّاً.

در روایت دیگر منقول است که در وقت شروع این دعا بخواند بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَعَلیٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَللّهُمَّ اَعْطِنی بِکُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و چون فارغ شود بگوید اَللّهُمَّ زَیِّنی بِالتَّقْویٰ وَجَنِّبْنِیَ الرَّدیٰ.

فصل سوم

در آداب موی سر نگاهداشتن

بدانکه زنان را بی ضرورتی و عذری موی سر را تراشیدن حرام است و مردان را یکی از دو چیز سنت است یا آنکه موی سر را بتراشند و این بهتر است یا آنکه موی سر را بگذارند و تربیت کنند بآنکه بشویند و شانه کنند و موی سر را دو حصه کنند که در میان سر ته مو ظاهر شود و چون در اول اسلام تراشیدن عیب عظیم بود در میان عرب پیغمبر و امام نباید کاری بکنند که در نظرها قبیح بنماید حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» موی سر را بقدر چهار انگشت می‌گذاشتند و در حج و عمره میتراشیدند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که موی سر را بلند بگذارد نیکو رعایت و تربیتش بکنند یا آنکه از ته ببرند و بلند نگذارند و در چندین حدیث وارد شده است که از حضرت صادق «علیه السلام» پرسیدند که آیا حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» موی سر را دو حصه می‌کردند و میانش را میشکافتند فرمود که آنحضرت مو را بحدی بلند نمیگذاشتند که احتیاج

باین بشود بلکه آنقدر می‌گذاشتند که به نرمهٔ گوش میرسید و هیچ یک از پیغمبران موی سر نگاه نمیداشتند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که موی سر را بلند بگذارد و میانش را نگشاید حق تعالی در قیامت بپارهٔ از آتش بگشاید.

در حدیث وارد شده است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» نهی فرمود از آنکه زنی بحد بلوغ رسیده باشد بروش مردان جمیع موهای سر را در پیش سر یا در میان سر یا در اطراف سر گره بزند و نیاویزد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» نهی فرمود از کاکل گذاشتن و مورا در پیش سر گره زدن و نقش خضاب کردن و فرمود که زنان بنی اسرائیل هلاک شدند بسبب آنکه موی سر را در پیش سر گره میزدند و نقش خضاب میکردند و محتمل است که مراد از نقش خضاب آن باشد که متعارفست در میان زنان عرب که سوزن بدست و بدن میزنند و سرمه و غیر آن در آن میریزند که رنگش میماند و احتمال دارد که نقشهای حنا را هم شامل باشد.

در حدیث دیگر منقول است که از حضرت صادق «علیه‌السلام» پرسیدند از زنی که موی بالای پیشانی را میبرد یا می‌کند و موهای رو را می‌کند برای زینت یا آنکه گیس خود را با گیس دیگری میبافد فرمود که باکی نیست.

در حدیث دیگر فرمود که اگر با پشم یا موی حیوانات یا موی همان زن ببافد باکی نیست اما با موی زن دیگر نبافند و موی زن دیگر را با موی خود پیوند نکنند و بدانکه اگر با موی حیوانی پیوند کرده باشند که گوشتش حرام باشد در حال نماز میباید با او نباشد که در آن نماز کردن جایز نیست مگر آنکه از پشم و موئی باشد که پیش مذکور شد که نماز در آن میتوان کرد.

فصل چهارم

در فضیلت شارب گرفتن
یعنی موی لب بالا را تا ته گرفتن

سنت مؤکد است، هر چند بیشتر از ته بگیرند بهتر است.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که شارب خود را دراز مکنید که شیطان در آن جا میکند و پنهان می‌شود.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که شارب گرفتن رفع غم و وسواس میکند، و از سنت حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که سنت است، گرفتن موی شارب تا آنکه برسد بدم لب بالا، و حضرتِ صادق شارب را آنقدر میگرفتند که بته مو میرسید.

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که ناخن و شارب گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان میدهد از خوره.

در حدیث دیگر وارد شده است که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد، که دعائی تعلیم من کن که باعث زیادتی روزی شود حضرت فرمود، که شارب و ناخن بگیر و باید که در روز جمعه باشد.

در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که: هر که ناخن و شارب در هر جمعه بگیرد، در وقت گرفتن بگوید **بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَعَلٰى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ** بعدد هر ریزهٔ که از مو و ناخن او بریزد، حقتعالی ثواب یک بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کردن باو عطا فرماید، بیمار نشود مگر ببیماری مرگ.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که در روز شنبه و پنجشنبه شارب و ناخن بگیرد، عافیت یابد از درد دندان و درد چشم.
در حدیث دیگر فرمود، که: شارب را از ته بگیرید و ریش را بلند بگذارید، بیهودان و گبران خود را شبیه مگردانید، فرمود که از ما نیست هر که شارب خود را نگیرد.

فصل پنجم

در آداب ریش بلند کردن

بدانکه سنت است ریش را میانه گذاشتن نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه و زیاده از قبضه گذاشتن مکروه است، و احتمال حرمت نیز دارد، مشهور میان علما آنست که تراشیدن ریش حرام است، اما بر رو و دو طرف لب پائین را تراشیدن جایز است، احوط آنست که اصلاح بسیار تند که شبیه بتراشیدن باشد نکنند.
از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که آنچه از ریش زیاده از یک قبضه است در آتش است.
در حدیث دیگر منقول است که دست بر ریش بگیر و آنچه زیاده از قبضه باشد ببر و از محمدبن مسلم منقول است که: گفت دیدم که مصلحی اصلاح ریش حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» میکرد، حضرت باو فرمود که ریش را مدور کن.
از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» بشخصی گذشتند که ریش دراز داشت، فرمودند که چه میشد اگر این مرد

ریش خود را باصلاح میآورد چون این خبر باو رسید، ریش را میانه ساخت، بخدمت آن حضرت آمد، حضرت فرمود که چنین کنید ریش را.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» پهلوهای رو را تنگ میکردند، مویش را و زیر ذقن را هم می چیدند.

در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت ریش را تنگ میکردند و انبوه نمی‌گذاشتند، علی بن جعفر از حضرت امام موسی «علیه السلام» پرسید، که از روی ریش میتوان گرفت، حضرت فرمود که از عارض یعنی از پهلوهای رو بلی و از پیش رو نه.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» فرمود، که در زمان پیش گروهی بودند که ریشرا میتراشیدند و شارب را می تابیدند، حقتعالی ایشان را مسخ کرد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که چون حقتعالی توبهٔ حضرت آدم را قبول فرمود، سر بسجده گذاشت و چون سر برداشت رو بآسمان کرد و گفت پروردگارا حسن و جمال مرا زیاده گردان پس بعد از آن ریش بسیار سیاهی بر رویش روئید، پیشتر ریش نداشت گفت پروردگارا این چیست؟باو وحی رسید، که این زینت تو و زینت مردان فرزندان تست تا روز قیامت.

فصل ششم

در بیان فضیلت موی سفید و حکم کندن آن

حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» منقول است که پیش از زمان حضرت ابراهیم موی سفید در سر و رویش بهم نمی رسید، پس گاه بود که کسی بمجلسی

میآمد پدر و فرزندانش در آنمجلس حاضر بودند میان پدر و فرزندان فرق نمیکرد، میپرسید که کدام یک پدر شماست چون زمان حضرت ابراهیم شد دعا کرد خداوندا برای من موی سفیدی قرار ده که از فرزندان‌خود ممتاز شوم، پس موی سر و ریشش سفید شد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که اول کسیکه موی سفید در محاسن او بهم رسید حضرت ابراهیم «علیه‌السلام» بود، نظر کرد موی سفید در ریش خود دید گفت پروردگارا این چه چیز است؟ خطاب باو رسید که این باعث وقار آدمی است، گفت پروردگارا وقار مرا زیاده گردان.

از حضرت امام محمد باقر منقول است که چون حضرت ابراهیم «علیه‌السلام» موی سفید در محاسن خود دید گفت حمد و سپاس خداوندی را سزاست که مرا باین سن رسانید، در یک چشم زدن معصیت او نکردم.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که موی سفید را نکنید، که آن نور مسلمانی است، هر که موی سفید در ریش او پیدا شود در اسلام،نوری باشد برای او در قیامت.

از حضرت امام جعفر صادق منقول است که سه کسند که خداوند عالمیان در روز قیامت بایشان سخن نمیگوید، نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند، اعمال ایشان را نمی پسندد، برای ایشان عذاب الیم مهیا است: کسیکه موی سفید خود را بکند و کسیکه با دست خود بازی کند که او را منی بیاید یا با جای بدن خود و کسیکه دیگران باو لواطه کنند، دور نیست که این حدیث محمول بر آن باشد که برای غرض فاسدی موی سفید را بکند زیرا که در حدیث صحیح از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که باکی نیست موی سفید را بریدن و کندن، اما بریدنش را دوست‌تر میدارم، از کندن.

در حدیث دیگر هم وارد شده است از آنحضرت که کندن و بریدن هر دو باکی نیست.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیرالمؤمنین تجویز بریدن موی سفید میفرمودند، اما کندنش را مکروه می دانست.

از حضرت امام رضا منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که موی سفید در پیش سر میمنت است و مبارک است، در عارضها علامت سخاوت و جوانمردی است، در جای زلف علامت شجاعتست، در پشت سر شوم است و ظاهراً مراد ابتدای سفید شدن است.

فصل هفتم

در کندن موی بینی وبازی کردن با ریش

در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که باید هر کس موی شارب و موی بینی را بگیرد و باحوال بدن خود بپردازد، که اینها باعث زیادتی جمال او است.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که موی بینی را گرفتن رو را نیکو میکند.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که چهار چیز است که از وسواس شیطان است گل خوردن و گل را بدست ریزه کردن و ناخن را بدندان گرفتن وریش را خائیدن.

از حضرت صادق منقول است که بسیار دست بر ریش مگذار که رو را معیوب و بدنما میکند.

فصل هشتم

در فضیلت ناخن گرفتن

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که ناخن گرفتن دردهای بزرگ را منع میکند، روزی را فراخ میکند.

حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» فرمود که: برای این امر کرده‌اند بناخن گرفتن که چون بلند شود شیطان در آن جا می‌کند، مورث فراموشی است. حضرت صادق فرمود که سنت مؤکد است ناخن گرفتن.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» مردانرا میفرمود، که ناخن را از ته بگیرید و زنان را میفرمود که اندکی بلندتر بگذارید، که زینت شما است و در روایت دیگر وارد شده است، که چندگاه وحی بر حضرت رسولخدا نازل نشد از سبب آن پرسیدند، فرمود که چگونه وحی باز نایستد و حال آنکه شما ناخن نمیگیرید و چرک انگشتانرا ازاله نمی‌کنید.

فصل نهم

در بیان آداب و اوقات ناخن گرفتن

منقول است که حضرت رسول نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان.

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که ناخن

گرفتن در روز جمعه ایمن میگرداند، از خوره و کوری و پیسی و اگر احتیاج بگرفتن نداشته باشی بسای تا از ریزها بریزد.

در چند حدیث دیگر فرمود که شارب و ناخن در هر جمعه بگیر و اگر نباشد از سوهان و غیر آن حک کن تا دیوانگی و خوره و پیسی بتو نرسد.

در حدیث دیگر فرمود، که هر که در هر جمعه ناخن و شارب بگیرد پیوسته باطهارت باشد تا جمعه دیگر.

در حدیث دیگر فرمود که ناخن و شارب گرفتن و سر را با خطمی شستن در هر جمعه فقر را برطرف می‌کند و روزی را زیاد می‌کند.

در حدیث دیگر منقول است که بآنحضرت عرض کردند، که خبر بما رسیده است، که تعقیب خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نافع‌تر است برای زیادتی روزی از سفر کردن بشهرها، حضرت فرمود که میخواهی چیزی بتو تعلیم کنم که از این همه نافع‌تر باشد؟ گفتم بلی فرمود که ناخن و شارب را در هر جمعه بگیر اگر چه بسائیدن باشد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام رضا «علیه‌السلام» شخصی را دیدند که آزار چشم داشت، فرمود که میخواهی بتو چیزی بیاموزانم که اگر بجا آوری هرگز درد چشم نبینی؟گفت بلی، فرمودند که در هر پنجشنبه ناخن بگیر آنشخص چنین کرد هرگز درد چشم ندید.

از حضرت امام محمد باقر نیز منقول است که هر که باین مداومت کند آزار چشم نبیند، هرگز.

در حدیث معتبر وارد شده است که در ناخن گرفتن ابتدا بانگشت کوچک از دست چپ بکنید، پستا بگیرد و بانگشت کوچک دست راست ختم کند.

در حدیث دیگر وارد شده است که هر که روز چهارشنبه ناخن بگیرد و ابتدا کند بانگشت کوچک دست راست و ختم کند بانگشت کوچک دست چپ، او را امان دهد از درد چشم.

در روایت دیگر وارد شده است که اگر روز پنجشنبه ابتدا کند بناخن انگشت کوچک دست راست و تا انگشت مهین بگیرد، پس ابتدا کند بانگشت کوچک دست چپ و تا انگشت مهین بگیرد، امان یابد از درد چشم، دور نیست که اگر در روز چهارشنبه بگیرد ابتدا بانگشت دست چپ کردن بهتر است، اگر در روز پنجنشنبه گیرد ابتدا در هر دستی بانگشت کوچک آن دست کند، اگر در روز جمعه یا سایر روزها گیرد، ابتدا بانگشت کوچک دست چپ کند و ختم بانگشت کوچک دست راست بکند، اگر در هر وقت ابتدا بانگشت کوچک دست چپ بکند خوبست چنانچه علی بن بابویه گفته است.

در حدیث دیگر منقول است که هر که ناخنهای خود را در روز پنجشنبه بگیرد، یک ناخن را برای روز جمعه بگذارد، خدا پریشانی از او زایل گرداند.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که در روز سه شنبه ناخن بگیرید.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که ناخن های خود را در روز جمعه بگیرد حق تعالی دردها را از سر انگشتان او بیرون کند، دوا را در آنها داخل کند، کسی که در روز شنبه یا پنجشنبه ناخن و شارب بگیرد، از درد دندان و درد چشم عافیت یابد.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که ناخن ها را در روز جمعه گرفتن هر دردی را برطرف میکند، در روز پنجشنبه گرفتن روزی را فراخ میکند.

در حدیث دیگر منقول است که بحضرت امام موسی «علیه‌السلام» عرض کردند، که اصحاب ما می‌گویند که البته ناخن را در روز جمعه میباید گرفت فرمود اگر خواهی در روز جمعه بگیر و اگر صبر نباید کرد تا روز جمعه شود چنانچه در حدیث دیگر وارد شده است، که هرگاه بلند شود بگیرد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که در روز جمعه ناخن بگیرد، ریشه کردن بن ناخن ها از او برطرف شود.

از حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» منقول است که هر که پنجشنبه ناخن بگیرد، فرزندانش بسیار شود و درد چشم نبیند، اگر کسی خواهد ثواب پنجشنبه و جمعه هر دو را بیابد، در روز پنجشنبه بگیرد و یکی را برای جمعه بگذارد، یا همه را در پنجشنبه بگیرد و در روز جمعه سوهانی بر آن بمالد که ریزهٔ چند بریزد. در وقت ناخن گرفتن بگوید **بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَعَلیٰ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ** چنانچه در باب شارب گرفتن گذشت، آنچه مشهور است که در ناخن گرفتن دست راست اول انگشت شهادت را می‌گیرد، بعد از آن انگشت کوچک را و بعد از آن انگشت مهین و بعد از آن انگشت میانه و بعد از آن انگشت دیگر و در دست چپ اول انگشت بعد از انگشت کوچک را بگیرد، پس انگشت میان پس انگشت مهین پس انگشت کوچک پس انگشت شهادت، در اخبار اهل سنت وارد شده است و آنچه پیش ذکر کردیم از اخبار شیعه است و عمل بآن کردن اولی است.



فصل دهم

در دفن کردن مو و ناخن و سایر چیزها که دفن باید کرد

از حضرت امام جعفر صادق «علیه السلام» منقولست در تفسیر این آیهٔ کریمه که **اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ کِفٰاتاً اَحْیٰاءً وَاَمْوٰاتاً** یعنی آیا نگردانیده‌ایم، زمین را محل انضمام و اجتماع و پنهان شدن در حالتیکه زنده‌اند، در حالتیکه مرده‌اند حضرت فرمود که مراد از حال زندگی دفن کردن، مو و ناخن است.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» امر فرمود، ما را که چهار چیز را در خاک پنهان کنیم،

مو و ناخن و دندان و خون.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هفت چیز است که از آدمی جدا میشود و آنها را دفن میباید کرد، مو و ناخن و خون و خون حیض و بچه‌دان و دندان و نطفه که پاره خون شده باشد.

فصل یازدهم

در فضیلت شانه کردن موی سر و ریش

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که جامهٔ پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند، روغن بر بدن مالیدن بدحالی و پریشانی را زایل میکند، سر را شانه کردن تب را میبرد و ریش را شانه کردن دندانها را محکم میکند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که سر را بسیار شانه کردن تب را دور می‌گرداند، روزی میآورد و قوت جماع را زیاد میکند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که شانه کردن فقر را برطرف میکند، دردها را میبرد.

در حدیث دیگر فرمود که روزی را زیاد میکند، مو را نیکو میکند، حاجت را روا میکند، پشت را محکم میکند، بلغم را قطع میکند.

در روایت دیگر موجب بسیاری فرزند میشود.

در حدیث دیگر فرمود که شانه کردن عارض دندانها را محکم میکند، شانه کردن پائین ریش طاعون را از این کس دور می‌گرداند، شانه کردن زلف وسواس

سینه را میبرد، شانه کردن سر بلغم را قطع میکند.

فصل دوازدهم

در آداب و اوقات شانه کردن و انواع شانه‌ها

در حدیث معتبر منقول است که در میان جانماز حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» شانهٔ بود، که هرگاه از نماز فارغ میشدند شانه میکردند.

در حدیث حسن از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است در تفسیر آیهٔ کریمه خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ یعنی بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی، حضرت فرمود از این زینت است شانه کردن پیش از هر نمازی.

در حدیث دیگر نزد هر نماز واجب و سنتی.

در حدیث دیگر فرمود، که هرگاه سر و ریش را شانه کنی شانه را بر سینهٔ خود بکش که اندوه و بیماری را میبرد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که ریش خود را هفتاد نوبت شانه کند و بشمارد یکی یکی شیطان تا چهل روز نزدیک او نیاید، و در حدیث دیگر فرمود که در حمام شانه مکن که مو را تنگ میکند.

در حدیث دیگر فرمود کسیکه ارادهٔ شانه کردن داشته باشد، شانه را بدست راست بگیرد در حالتیکه نشسته باشد، و بر بالای سر بگذارد و پیش سر را شانه کند و بگوید اَللّٰهُمَّ حَسِّنْ شَعْرِي وَبَشَرِي وَطَيِّبْهُمَا وَاصْرِفْ عَنِّي الْوَبٰاءَ پس عقب سر را شانه کند و بگوید اَللّٰهُمَّ لاٰ تَرُدَّنِي عَلىٰ عَقِبِي وَاصْرِفْ عَنِّي كَيْدَ الشَّيْطٰانِ وَلاٰ تُمَكِّنْهُ مِنْ قِيٰادِيَ فَيَرُدَّنِي عَلىٰ عَقِبِي پس ابروها را شانه کند بگوید، اللهم

زَيِّنِّي بزينة الهدى پس ریش را از طرف بالا بزیر شانه کند، شانه را بر سینه بمالد و بگوید اَللّٰهُمَّ سَرِّحْ عَنِّي الْغُمُومَ وَالْهُمُومَ وَوَحْشَةَ الصُّدُورِ وَوَسْوَسَةَ الشَّيْطَانِ پس از پائین ریش بطرف بالا شانه کند و سورۀ اِنّا اَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ بخواند.

در روایت دیگر وارد شده است که چون خواهی ریش را شانه کنی از زیر ریش بطرف بالا چهل مرتبه شانه کن و سورۀ اِنّا اَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ بخوان، از طرف بالا بجانب پائین هفت مرتبه شانه کن و سورۀ وَالْعَادِيَاتِ بخوان پس بگو اَللّٰهُمَّ سَرِّحْ تا آخر دعا.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که هر که شانه را هفت مرتبه بر سر و ریش و سینه بکشد دردی نزدیک او نیاید.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که ایستاده شانه مکن که باعث ضعف دل میشود، نشسته شانه کن که دل را قوی میکند، پوست را پر میکند.

در حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» بآب شانه میکردند یعنی شانه را بآب فرو میبردند و میمالیدند.

در روایت دیگر وارد شده است که در وقت شانه کردن ریش سنتست که این دعا بخواند، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَلْبِسْنِي جَمالاً فِي خَلْقِكَ وَزِينَةً فِي عِبادِكَ وَحَسِّنْ شَعْرِي وَبَشَرِي وَلا تَبْتَلِنِي بِالنِّفاقِ وَارْزُقْنِي الْمَهابَةَ بَيْنَ بَرِيَّتِكَ وَالرَّحْمَةَ مِنْ عِبادِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است هر که ایستاده شانه کند صاحب قرض شود. و از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که ایستاده شانه کردن باعث فقر و پریشانی میشود.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» ریش را از طرف پائین چهل مرتبه و از طرف بالا هفت مرتبه شانه میکردند، و میفرمودند که روزی را زیاد میکند، بلغم را قطع میکند.

از قاسم بن ولید منقول است که از حضرت صادق «علیه‌السلام» پرسید از روغن

دان و شانهٔ که از استخوان فیل باشد، فرمود که باکی نیست.

از حسن‌بن عاصم منقول است که بخدمت حضرت امام موسی «علیه‌السلام» رفت دید که حضرت شانهٔ از استخوان فیل در دست دارند، بآن شانه میکنند گفت فدای تو شوم جماعتی در عراق هستند که شانه کردن از استخوان فیل را حلال نمیدانند، فرمود که چرا، پدرم یک شانه یا دو شانه از این داشتند، پس فرمود که شانه کنید، باستخوان فیل که تب را میبرد.

در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه علیهم‌السلام بشانهٔ استخوان فیل شانه میکردند.

در روایتی از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که بشانهٔ نقره شانه کردن مکروه است.

باب ششم

در آداب بوی خوش کردن و گل بوئیدن و روغن مالیدن

فصل اول

دربیان سبب پیدا شدن بوهای خوش در زمین

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق «علیه السلام» منقول است که چون آدم و حوا از بهشت بر زمین آمدند، حضرت آدم بر کوه صفا قرار گرفت، حضرت حوا بر کوه مروه و حضرت حوا چون در بهشت از بوی خوش آنجا گیسوی خود را شانه کرده و بسته بود، چون بزمین آمد گفت چه امید داشته باشم از مشاطگی که در بهشت کرده‌ام، حال آنکه الحال خدا از من در خشم است، پس گیسوهای خود را گشود پس آن بوی خوش که از گیسوی او فرو ریخت باد بمشرق و مغرب برد و اکثرش را برزمین هند ریخت باین سبب اکثر بوهای خوش در هند میروید، در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که چون حضرت آدم از آن درخت که نهی شده بود از خوردن آن تناول نمود، جامه‌ها و زیورهای بهشت همه از او فرو ریخت، پس برگی از برگ‌های بهشت را گرفت و عورت خود را بآن پوشانید چون برزمین آمد باد جنوب بوی خوش آن برگ را به هند رسانید و درختان گیاههای هند را خوشبو گردانید، باین سبب گیاههای خوشبو در هند میباشد و اول جانوری که از آن برگ بهشتی یا از آن گیاهها خورد آهوی مشک بود، چون از آن برگ خورد بوی خوش در گوشت و خونش جاری شد تا آنکه جمع شد در پیش نافش و از آن مشک بهم رسید.

فصل دوم

درفضیلت بوی خوش وآداب آن

در احادیث معتبره وارد شده است که عطر و بوی خوش کردن از جملهٔ اخلاق پسندیدهٔ پیغمبرانست.

از حضرت صادق منقول است که بوی خوش دلرا قوی میکند، قوت جماع را میافزاید.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که سزاوار نیست مرد را که ترک کند بوی خوش را در هر روز، اگر قادر نباشد یکروز نه یک روز و اگر قادر نباشد، در هر جمعه و اینرا البته ترک نکند.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» منقول است که بوی خوش بر شارب مالیدن از اخلاق پیغمبرانست.

گرامیداشتن ملائکه است که اعمال آدمی را مینویسند بسبب آنکه ایشانرا خوش میآید.

از حضرت امام جعفر صادق «علیه السلام» مرویستکه هر که در هر روز بوی خوش بر خود بمالد تا شب عقلش با او باشد، و فرمود که نماز کسیکه خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد، فرمود که سه چیز است که خدا پیغمبرانرا داده بوی خوش و زنان و مسواک.

در حدیث دیگر فرمود که لازم است بر بالغی که در هر جمعه شارب و ناخن بگیرد و چیزی از بوی خوش بر خود بریزد و حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم»

چون روز جمعه میرسید بوی خوش نزد آنحضرت نبود، روپاک بعضی از زنان را میطلبید که بوی خوش داشت و تر میکرد و بر روی مبارک میمالید.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام جعفر صادق بر موضعی که سجده میفرمودند بعد از آن میشناختند آنموضع را از بوی خوش آنحضرت، حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» میفرمودند که جبرئیل مرا گفت که یکروز در میان خود را خوشبو کن، در روز جمعه البته ناچار است و ترک مکن، میفرمود که در روز جمعه البته خود را خوشبو کنید اگرچه از بوی خوش زنان باشد، روزی عثمان‌بن مطعون بخدمت آنجناب عرضکرد، که میخواهم بوی خوش و چیزی چند از لذتها ترک کنم، حضرت فرمود که ترک بوی خوش مکنید، که ملائکه بوی خوش مؤمن را میبویند، و در هر جمعه البته ترک مکن و فرمود که هرچه صرف نمائی در بوی خوش اسراف نیست.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» زر در بوی خوش زیاده از طعام صرف میکردند، فرمود که بوی خوش زنان باید که رنگش ظاهر و بویش مخفی باشد و بوی خوش مردان باید که بویش ظاهر و رنگش مخفی باشد.

از حضرت امام موسی منقول است که ناخن بگیرید در روز سه‌شنبه،و حمام بروید در روز چهارشنبه، حجامت بکنید در روز پنجشنبه ، و ببهترین بوهای خوش خود را خوشبو کنید در روز جمعه.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که چهار چیز است که دل را میگشاید، غم را زایل میکند، بوی خوش کردن و عسل خوردن و سواری کردن و بسبزه نظر کردن.

حضرت امیرالمؤمنین فرمود که باید زن مسلمان پیوسته برای شوهر،خود را خوشبو کند.

از حضرت امام محمّد باقر «علیه‌السلام» منقول است که در حضرت پیغمبر «صلّی

الله علیه وآله وسلم» سه خصلت بود که در دیگری نبود، اول آنکه آنحضرت را سایه نبود دویم آنکه در هیچ راهی نمی‌گذشت مگر آنکه دو روز یا سه روز که کسی از آن راه می‌گذشت میدانست که آنجناب از آنراه عبور نموده‌اند از بوی خوشی که در آنراه مانده بود، سیم آنکه بهر سنگ و درختی که می‌گذشتند آنجناب را سجده میکردند.

از حضرت رسول منقول است که هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لعنت الهی بر او باشد تا بخانه برگردد.



فصل سوم

در کراهت رد کردن بوی خوش

از حضرت صادق «علیه‌السلام» پرسیدند که آیا کسی میتواند بوی خوش را که برای او بیاورند رد کند، و قبول نکند، فرمود که سزاوار نیست او را که رد کند، کرامت را.

در حدیث دیگر فرمود که بنزد حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» آوردند روغن خوشبوئی،حضرت گرفتند و برخود مالیدند و در آنروز روغن مالیده بودند، بعد از آن فرمودند که هرگز بوی خوش را رد نمیکنم.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» رد نمیکردند بوی خوش و شیرینی را که برای آنجناب میآوردند.

از حسن بن جهم منقول است که گفت رفتم بخدمت حضرت رضا «علیه‌السلام» برای من ظرفی که در آن مشک بود آورد و فرمود که بردار بخود بمال قدری برداشتم مالیدم فرمود، که دیگر بردار و در گود پائین گردن خود بمال برداشتم و

مالیدم پارهٔ دیگر ماند فرمود که این را هم بدانجا بمال مالیدم، بعد از آن فرمود که حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» میفرمود که رد نمیکند، کرامت را مگر خر. گفتم کرامت کدامست؟ فرمود، که بوی خوش و بالشیکه برای نشستن و تکیه کردن تواضع کنند و مانند آن.

فصل چهارم

در فضیلت مشک و عنبر و زعفران

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که بوی خوش مشکست و عنبر و زعفران و عود.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که حضرت امام زین‌العابدین «علیه‌السلام» مشک دانی از قلع داشتند، و هر وقت که ارادهٔ رخت پوشیدن میکردند، آنرا می طلبیدند و از مشک بر خود میمالیدند.

در حدیث دیگر وارد شده است که شیشهٔ از مشک داشتند در جانماز خود و هرگاه بنماز برمیخاستند بر خود میمالیدند.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» آنقدر مشک بر خود میمالیدند که رنگ مشک از فرق مبارک ایشان ظاهر بود و در حدیث صحیح منقول است که حضرت رسول مشک دانی داشتند، که هرگاه وضو میساختند با دست تر آنرا می‌گرفتند، و چون بیرون میآمدند از بوی خوش میدانستند، که آنحضرت میآیند.

در حدیث دیگر منقول است که جناب امام رضا حقهٔ بیرون آوردند، از آبنوس

و در آن خانه ها بود که در هر خانهٔ بوی خوشی بود و یکی از آنها مشک بود.

در حدیث صحیح منقول است که علی بن جعفر از حضرت امام موسی سؤال کرد که آیا مشک را در روغنی که بر خود میمالند، داخل میتوان کرد فرمود که من میکنم و باکی نیست.

در روایت دیگر منقول است که باکی نیست که مشک داخل طعام کنند.

در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» خود را بمشک و عنبر خوشبو میکردند.

احادیث در مدح خلوق وارد شده است و آن بوی خوشی بوده است که از چندین چیز بعمل میآورده‌اند یک جزوش زعفران بوده است، و در بعضی اخبار وارد شده است، مداومت بر آن نکنند.

در روایت دیگر وارد شده است که شب تا صباح بر بدن نگذارند. و دور نیست که این نهی ها بر آن باشد که رنگش در بدن بسیار نماند.

فصل پنجم
در فضیلت غالیه

بسند موثق منقول است که اسحق بن عمار بخدمت حضرت صادق «علیه السلام» عرضکرد، که من با تجار سودا میکنم و غالیه بر خود میمالم برای آنکه مرا فقیر ندانند، حضرت فرمود که غالیه کم و بسیارش مساویست کسیکه اندک غالیه گاه گاه برخود بمالد کافیست، او را اسحق گفت که من بفرمودهٔ حضرت عمل کردم و سالی ده درهم غالیه میخرم و تمام سال باین خوشبو می شوم.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت علی بن الحسین «علیه‌السلام» شبی از خانه بیرون آمدند، و جبهٔ خز وعبای خز پوشیده بودند و ریش خود را بغالیه خوشبو کرده بودند، پرسیدند از آنجناب که در این شب باین هیئت برای چه بیرون آمده‌اید؟ فرمود که میخواهم عبادت کنم، و حوران بهشت را از خدا خواستگاری کنم، یعنی برای عبادت زینت و بوی خوش کردن سنت است.

در حدیث صحیح منقول است که امام رضا «علیه‌السلام» فرمود که روغنی برای آنجناب بعمل آوردند، که در آن مشک و عنبر داخل کرده بودند، و فرمود که در کاغذی آیة الکرسی و سورهٔ قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ وَقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و آیهٔ چند از آیات حفظ نوشتند و در میان غلاف شیشهٔ آن روغن گذاشتند، و پیوسته بر ریش خود میمالیدند.

در روایت دیگر منقول است که جناب امام رضا «علیه‌السلام» فرمود، که روغن را با مشک از برای آنجناب بعمل آوردند، و بهفتصد درهم برآمد و فضل بن سهل وزیر مأمون بحضرت نوشت، که مردم شما را در این باب عیب میکنند، حضرت در جواب نوشتند که مگر نمیدانی که یوسف پیغمبر خدا بود و جامهٔ دیبای طلاباف میپوشید و بر کرسیهای طلا می‌نشست و باینها از حکمتش چیزی کم نمیشد پس حضرت فرمود که غالیه ساختند بچهارهزار درهم.

فصل ششم

در فضیلت وآداب روغن بر بدن مالیدن

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که روغن مالیدن بشره را نرم

میکند و دماغ را زیاد می‌کند و مجاری آبرا در بدن آسان میکند و خشونت جلد، یا بدحالی، وتنگی روزیرا برطرف میکند و رو را نورانی میگرداند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که روغن مالیدن توانگریرا ظاهر می‌کند. و در حدیث دیگر فرمود که فقر را زایل میکند.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که در شب روغن مالیدن در عروق بدن جاری میشود، و بشره را سیراب میکند، و رو را سفید میکند. و در حدیث دیگر فرمود هر که بر مؤمنی روغن بمالد، حق تعالی برای او بعدد هر موئی نوری بنویسد که در قیامت باو عطا فرماید.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون روغن را بر کف دست بریزی بگو **اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْاَلُکَ الزَّیْنَ وَالزّینَةَ وَالْمَحَبَّةَ وَاَعُوذُبِکَ مِنَ الشَّیْنِ وَالشَّنٰانِ وَالْمَقْتِ** پس کف دست را بر بالای سر بگذارد و از آنجا ابتدا کند بروغن مالیدن.

در روایت دیگر وارد شده است که چون روغن را بر کف بریزی بگو **اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْاَلُکَ الزّینَةَ فِی الدُّنْیٰا وَاَعُوذُبِکَ مِنَ الشَّیْنِ وَالشَّنٰانِ فِی الدُّنْیٰا وَالْاٰخِرَةِ.**

در چند حدیث نهی وارد شده است از مداومت بروغن مالیدن در هر روز.

در روایتی وارد شده است که ماهی یکبار بمالند و در روایت دیگر هفتهٔ یکمرتبه یا دو مرتبه اما زنانرا هر روز مالیدن بد نیست.

فصل هفتم

در فوائد روغن بنفشه

در حدیث حسن از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که روغن بنفشه

سید، و بهترین روغنهای شماست. و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت روغن بنفشه بر سایر روغنها مثل فضیلت ما است بر سایر مردم. و در حدیث دیگر مثل فضیلت شیعیان ما است بر سایر خلق. و در روایت دیگر فرمود که نیکو روغنی است روغن بنفشه بسیار بمالید که درد را از سر و چشم میبرد. و در حدیث دیگر فرمود که از ناحیهٔ شما چیزی نمیآید که ما بیشتر دوست داریم از روغن بنفشه.

در روایت دیگر از عقبه منقول است که شخصی از استر افتاده بود و دماغش آفت یافته بود، حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود روغن بنفشه در دماغش بچکانید چنان کردند شفا یافت، بعد از آن فرمود که ای عقبه روغن بنفشه در زمستان گرم است، و در تابستان خنک است، و برای شیعیان ما نرم است، و برای دشمنان ما خشک است، و اگر مردم فضیلت آنرا بدانند، هر آینه یک وقیه از آن قیمتش یک اشرفی میشود.

حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که روغن بنفشه، در بینی بچکانید، که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که اگر مردم فوائد این روغن را بدانند، از آن بسیار بخورند، و در حدیث دیگر فرمود که گرمی تب را بشکنید بروغن بنفشه و در حدیث دیگر منقولست که درد سر را زایل میکند و دماغ را باصلاح می آورد.

فصل هشتم

در فوائد روغن بان و روغن زنبق

بدانکه بان فستق هندی است، که از آن روغن میگیرند و از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که نیکو روغنی است روغن بان.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بآنجناب شکایت کرد از ترکهائیکه در دست و پایش بهم رسیده بود، فرمود که پنبه را بگیر، و روغن‌بان بر آن بریز، و بر ناف خود بگذار، و یا روغن را در ناف بریز، آن شخص یک مرتبه چنین کرد، آن آزار از او زایل شد.

بسند معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که روغن‌بان بر خود بمالد، و در پیش روی شیطان بخوابد بقدرت الهی باو ضرر نتواند رسانید.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که برخود بمالید روغن بان، که آن امان است از هر دردی، و پیغمبر آنرا استعمال میفرمودند. و از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هیچ چیز برای بدن، بهتر از روغن زنبق نیست.

در روایت دیگر منقول است که حضرت امام موسی و امام رضا علیهما‌السلام، در بینی میچکانیدند.

در روایت دیگر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که در روغن زنبق منافع بسیار هست، و در آن شفای از هفتاد درد هست.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» نیز مرویستکه در ورغن زنبق، شفای هفتاد درد است، و ظاهر آنست که مراد زنبق سفید باشد که آنرا رازقی میگویند.

در بسیاری از احادیث بلفظ رازقی وارد شده است، و از کلام بعضی ظاهر میشود که زنبق، یاسمن سفید است.

فصل نهم

در فوائد سایر روغنها

منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» بحضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود: که یاعلی، روغن زیت بخور، و بربدن بمال هر که روغن زیت بخورد، و بمالد، شیطان چهل صباح نزدیک او نیاید.

در بعضی اخبار وارد شده است که روغن گل خیری، روغن لطیفی است.

در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام موسی «علیه‌السلام» روغن گل خیری بر خود میمالیدند.

در حدیث موثق منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» در وقتیکه صداع ایشان را عارض میشد، روغن کنجد در بینی می‌چکانیدند.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که آنجناب دوست می‌داشتند که روغن کنجد در بینی بچکانند.

فصل دهم

در فضیلت بخور و انواع وآداب آن

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که سزاوار است مرد را که هرگاه قادر باشد جامه‌های خود را به دود خوشبو بدارد.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» مردم بوی بخور بسیار می شنیدند.

مرازم روایتکرده استکه با حضرت امام موسی «علیه‌السلام» بحمام رفتم چون حضرت بیرون آمدند در رختکن عود سوز طلبیدند و خود را خوشبو کردند پس فرمود که مرازم را نیز خوشبو کنید.

در روایت دیگر وارد شده است که چون زنان حضرت امام موسی کاظم «علیه‌السلام» میخواستند که بخور کنند اول یک هسته خرما از خرمای صیحانی که نوعی است از خرماهای مدینه میگرفتند و خرما و پوست را از آن دانه پاک میکردند، و در آتش میانداختند و چون اندکی دود میکرد بعد از آن بوی خوش را می انداختند و جامه را بر بخور میداشتند و میگفتند که این بیشتر باعث خوش بوئی میشود.

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که عود خالص بویش در بدن تا چهل روز میماند، و عودی که با بوهای خوش دیگر پرورده باشند بویش تا بیست روز میماند.

در حدیث دیگر منقول است که جناب امام رضا «علیه‌السلام» با عود هندی خالص بخور میکردند و بعد از آن گلاب و مشک برخود می مالیدند.

در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» بعود قماری بخور میکردند.

در حدیث دیگر از آنجناب منقول است که بر شما باد بعود هندی که در آن هفت نوع از شفاست.

در روایت دیگر منقول است که تحفهٔ که برای مرد روزه‌دار آورند آن است که ریشش را روغن بمالند و جامه‌اش را ببخور بدارند، و تحفهٔ زن روزه‌دار آنست که گیسش را شانه کنند و جامه‌اش ببخور بدارند.

سیّد بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» در وقت بخور کردن این دعا را میخواندند **اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصّالِحاتِ اَللّهُمَّ طَیِّبْ عَرَقَنا وَزَکِّ رَوایِحَنا وَاَحْسِن مُنْقَلَبَنا وَاجْعَلِ التَّقْوی زادَنا**

وَالْجَنَّةَ مَعادَنا وَلا تُفَرِّقْ بَیْنَنا وَبَیْنَ عافِیَتِکَ اِیّانا وَکَرامَتِکَ لَنا اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْئٍ قَدیرٌ.

گفته است که در روایت دیگر منقول است که در وقت بخور و بوی خوش کردن این دعا بخوانند اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ اَللّهُمَّ اَمْتِعْنی بِما رَزَقْتَنی فَلا تَسْلُبْنی ما خَوَّلْتَنی وَاجْعَلْ ذٰلِکَ رَحْمَةً وَلا تَجْعَلْهُ وَبالاً عَلَیَّ اَللّهُمَّ طَیِّبْ ذِکْری بَیْنَ خَلْقِکَ کَما طَیَّبْتَ بَشَری وَنَشْوایَ بِفَضْلِ نِعْمَتِکَ عِنْدی.

فصل یازدهم

دربیان فضیلت گلاب و گل سرخ و انواع گلها

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که گلاب برو ریختن آب رو را زیاد میکند و پریشانی را برطرف میکند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که گلاب بر رو بمالد، در آنروز بدحالی و پریشانی باو نرسد، و چون گلاب را بر رو، و دستها مالد، حمد خدا بکند، و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که در روز اول ماه مبارک رمضان یک کف گلاب بر رو بریزد، در آنروز ایمن گردد از خواری و پریشانی، و هر که در آنروز بر سرش یک کف گلاب بریزد، در آن سال از مرض سرسام و ذات الجنب ایمن گردد.

بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» هر دو کف را از گل سرخ پر کرده بمن عطا فرمودند، چون نزدیک بمشام

خود بردند، فرمودند که این بهترین گلهای بهشت است بعد از گل مورد.

در حدیث دیگر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که چون مرا بآسمان بردند از عرق من قطرهٔ چند بر زمین ریخت، و گل سرخ از آن روئید پس از آن گل بدریا افتاد، ماهی خواست که بردارد و دعموص که کرمیست در میان آب و سر پهنی دارد و دم باریک درازی دارد، خواست که بردارد، در میان ایشان نزاع شد، پس حقتعالی ملکی را فرستاد، که در میان ایشان محاکمه کرد، و نصف را بماهی داد، و نصف را بدعموص، باین سبب پنج برگ سبزی که در زیر گل میباشد دو تا بشکل دم ماهی‌است،که از هر طرف پری دارد و سه تا بشکل دم دعموص است، که باریکست و از هیچ طرف پری ندارد، و یک طرفش پری دارد و طرف دیگر ندارد، که نصفش بشکل دم ماهی و نصفش بشکل دم دعموص است.

در روایت دیگر منقول است که چون آنحضرت را بمعراج بردند زمین از رفتن آنحضرت محزون شد، و باین سبب کبر در آن روئید، و چون برگشتند زمین شاد شد، و گل سرخ در آن روئید، پس کسی خواهد که بوی حضرت پیغمبر «صلّی الله علیه وآله وسلم» را استشمام نماید گل سرخ را ببوید و در روایت دیگر، از طرق عامه، از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» وارد شده است که گل سفید از عرق من روئیده در شب معراج، و گل سرخ از عرق جبرئیل، و گل زرد از عرق براق.

در روایتی وارد شده است که بوئیدن نرگس، و روغنش را مالیدن، فضائل بسیار دارد و چون حضرت ابراهیم را در آتش انداختند و حق تعالی آتشرا بر او برد و سلام گردانید، در میان آتش ترگس برای آنحضرت رویانید و از آنروز نرگس در میان مردم بهم رسید.

از حضرت امام موسی «علیه السلام» منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که نیکو گلی است مرزنگوش و در زیر عرش میروید و آبش باعث شفای چشم است.

در روایت دیگر منقول است که بسیار مرزنگوش را ببوئید که قوت شامه را میافزاید و از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که گل بیست و یک نوع دارد و سید و بهترین همه، گل مورد است.

فصل دوازدهم

در آداب گل بوئیدن

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» و در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هرگاه گلی بشما بدهند، ببوئید و بردیده‌های خود بگذارید، که آن از بهشت آمده است.

در حدیث معتبر، از مالک جهنی، روایت کرده است که گلی بحضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» دادم، گرفتند و بوئیدند و بر هر دو دیده گذاشتند، پس فرمودند که هر که گلی را بگیرد و ببوید و بر دیده‌ها بگذارد و بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ هنوز برزمین نگذاشته باشد، که گناهانش آمرزیده شود.

از حضرت امام علی نقی «علیه‌السلام» منقول است که هر که گلی را ببوید و بردیده‌ها گذاشته، صلوات بر محمد و ائمه علیهم السلام بفرستد، حق تعالی برای او از حسنات بقدر یک بیابان عالج که در مابین مکه و شام و عراق کشیده شده است، بنویسد و از گناهان او، بعدد ریگ بیابان محونماید.



باب هفتم

در آداب حمام رفتن و سر و بدن شستن و دارو کشیدن و آداب بعضی از اغسال

فصل اول
در فضیلت حمام

منقول است که عمر گفت که بد خانه‌ایست حمام، عورت را ظاهر می‌کند و پرده را می‌درد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود که نیکوخانه‌ایست حمام، جهنم را بیاد میآورد و چرک را از بدن میبرد.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که حمام یک روز در میان، گوشت بدنرا زیاد میکند و هر روز رفتن، پیه گرده‌ها را می‌گدازد و بدنرا لاغر میکند.

از سلیمان جعفری منقول است که گفت بیمار شدم تا آنکه گوشتم همه تحلیل رفت، بخدمت حضرت امام رضا «علیه‌السلام» رفتم، فرمود که میخواهی گوشت بدنت برگردد، گفتم: بلی، فرمود که یک روز نه یک روز بحمام برو، که گوشت بدنت عود میکند و زینهار که هر روز مرو، که باعث مرض سل می شود.

در حدیث دیگر فرمود کسیکه خواهد فربه شود، یک روز بحمام برود و یک روز نرود، و کسی که گوشت زیاد داشته باشد و خواهد که لاغر شود، هر روز بحمام برود.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که بهترین دواهای شما حقنه وحجامت کردن و دوا در بینی چکانیدن و حمام است.

در روایت دیگر وارد شده است که هرکه ایمان بخدا و روز قیامت داشته

باشد، باید که زنش را بحمام نفرستد و علما تأویل کرده‌اند به دو وجه، اول اینکه این در بلادیست که در آن بلاد باعتبار گرمی هوا احتیاج ندارند زنان بحمام رفتن، دوم آنکه مراد آنست که زن خود را رخصت دهد که برای سیر کردن بحمامها رود.

فصل دوم

در آداب داخل شدن و بیرون آمدن و دعاهائیکه باید خواند

در احادیث معتبره وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد، باید که بی لنگ داخل حمام نشود.

از حضرت امام جعفر صادق «علیه السلام» منقول است که هر که با لنگ بحمام داخل شود، حقتعالی گناهان او را بپردهٔ ستر بپوشاند.

در حدیث دیگر فرمود هر که داخل حمام شود و دیدهٔ خود را از نظر کردن بعورت دیگران بپوشاند، حق تعالی او را از حمیم جهنم ایمن گرداند.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» نهی فرمود از غسل کردن در زیر آسمان بی لنگ و از داخل شدن در نهرها بی لنگ و فرمود که در نهرها، ساکنان هستند از ملائکه و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که داخل حمام مشو، بعد از آنکه اندک چیزی در معدهٔ تو باشد که حرارت معده را از تو فرو نشاند و این بیشتر باعث قوت بدنست و داخل حمام مشو در وقتیکه معده پر باشد از طعام.

در حدیث دیگر منقول است که هرگاه آنحضرت اراده حمام رفتن میکردند اندک چیزی تناول میفرمودند راوی گفت که مردم میگویند که ناشتا بحمام رفتن بهتر است فرمودند که نه بلکه اندک چیزی میباید خورد که صفرا را فرونشاند و حرارت اندرون را ساکن گرداند.

در روایت دیگر فرمود که حمام رفتن ناشتا بلغم را پاک میکند و بعد از چیزی خوردن صفرا و سودا را پاک میکند و فرمود که اگر خواهی گوشت بدنت زیاد شود بعد از چیزی خوردن بحمام برو و اگر خواهی کم شود ناشتا برو.

بسند معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که در وقتیکه در رختکن حمام جامه‌ها را از خود میکنی بگو **اَللّٰهُمَّ انْزِعْ عَنّی رِبْقَةَ النِّفاقِ وَثَبِّتْنی عَلَی اْلایمانِ** پس چون داخل خانهٔ اول حمام بشوی بگو **اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّ نَفْسی وَاَسْتَعیذُبِکَ مِنْ اَذاهُ** و چون داخل خانهٔ دوم شوی بگو **اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ عَنّی الرِّجْسَ النَّجِسَ وَطَهِّرْ جَسَدی وَقَلْبی** و بگیر از آب گرم و بر سر بریز و بعضی از آن آبرا بر پا بریز و اگر توانی که جرعهٔ از آن بخوری بخور، که مجرای بول را پاک میکند و در خانهٔ دوم ساعتی صبر کن، پس چون داخل خانهٔ سوم شوی، بگو **نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ النّارِ وَنَسْئَلُهُ الْجَنَّةَ** و مکرر این را بگو تا هنگام بیرون آمدن از آنخانهٔ گرم و زینهار که آب سرد و خربزه در حمام مخور، که معده را فاسد میکند و آب سرد برخود مریز، که بدن را ضعیف میکند و چون از حمام بیرون آئی آب سرد بر پا بریز که درد را از بدنت میکشد، چون مشغول جامه پوشیدن شوی بگو **اَللّٰهُمَّ اَلْبِسْنی التَّقْوٰی وَجَنِّبْنی الرَّدیٰ** پس چون اینها که گفتم بکنی، از همه درد ایمن شوی.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که چون بعد از بیرون آمدن تو از حمام برادر مؤمن بگوید **طابَ حَمّامُکَ وَحَمیمُکَ** تو در جواب بگو **اَنْعَمَ اللّٰهُ بالَکَ.**

در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسن «علیه‌السلام» از حمام بیرون آمدند شخصی بآنحضرت گفت **طابَ اِسْتِحْمامُکَ** حضرت او را منع

کردند، پس گفت **طابَ حَمّامُکَ** باز او را منع کردند پس گفت **طابَ حَمیمُکَ** باز منع کردند او را گفت پس‌چه‌گویم؟ فرمود که بگو **طابَ ماطَهُرَ مِنْکَ وَطَهُرَ ماطابَ مِنْکَ** یعنی خدا طیب و پاکیزه و نیکو گرداند بنیکی معنوی بسبب مغفرت گناهان و توفیق طاعات آنچه پاک شده است، در حمام از اعضای بدن تو و پاک گرداند از لوث گناهان و جهالت و ضلالت آنچه پاکیزه و نیکوست از تو، که آن دل و نفس و عقل و سایر قوی و اعضای شریفه باشد.

در روایت دیگر منقول است کسی که از حمام بیرون آید باو بگوید **اَنْقَی اللهُ غُسْلَکَ** و او در جواب بگوید **طَهَّرَکُمُ اللهُ.**

حضرت صادق «علیه السلام» فرمودند که هرگاه از حمام بیرون میآئید، عمامه بر سر ببندید، و فرمود که بعد از بیرون آمدن از حمام، پاها را بشوئید، که درد شقیقه را زایل میکند.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام هرگاه از حمام بیرون میآمدند در زمستان و تابستان عمامه بر سر می پیچیدند و میفرمودند که امانست از دردسر.

در روایتی وارد شده است که چون کسی داخل حمام شود و حرارت بر او غلبه کند، آب سرد بر خود بریزد، تا حرارتش ساکن شود.

از حضرت امام موسی «علیه السلام» وارد شده است که در روز چهارشنبه بحمام بروید.

فصل سوم

در بیان آنچه در حمام نباید کرد و آنچه تجویز شده است

منقول است از حضرت صادق «علیه السلام» که حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام»

میفرمود که در حمام بر پشت نخوابید که پیه گرده‌ها را می گدازد و آجر و سفال بر پای خود مسائید که مورث خوره است.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که مرد با پسر خود بحمام نرود، که نظر کند بعورت او و فرمود که پدر و مادر را جایز نیست که نظر کنند بعورت فرزند خود و فرزند را جایز نیست که نظر کند بعورت پدر و مادر و فرمود که: حضرت رسولخدا «صلی الله علیه وآله وسلم» لعنت فرمود که کسی نظر بعورت کسی کند در حمام، یا بی لنگ رود، که دیگران بعورت او نظر کنند.

در حدیث دیگر فرمود که بر پهلو مخواب در حمام که پیه گرده‌ها را می گدازد و لاغر میکند آدمی را، و در حمام شانه مکن، که مو تنگ میشود و سر را به گل مشو، که غیرت را میبرد و سفال بر بدن ممال، که مورث پیسی است و لنگ بر رو ممال، که آبرو را میبرد و ابن‌بابویه علیه‌الرحمه گفته است که مراد گل مصر و سفال شام است.

در حدیث صحیح منقول است که از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» پرسیدند، از قرآن خواندن در حمام و جماع کردن در حمام چونست؟ فرمود که: باکی نیست.

در روایت حسن دیگر از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» پرسیدند که آیا حضرت امیرالمؤمنین نهی میفرمود از قرآن خواندن در حمام؟ حضرت فرمود که: وقتی نهی میفرمود که کسی عریان باشد، اگر لنگ بسته باشد باکی نیست.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: باکی نیست مرد را که در حمام قرآن بخواند، اگر غرضش رضای خدا باشد نه خوش‌خوانی.

در حدیث صحیح دیگر منقول است که: روزی آنحضرت میخواستند بحمام روند، حمامی گفت که: اگر میخواهید حمام را برای شما خلوت کنم، فرمود که: در کار نیست مؤمن کارش از این سبکتر میباشد که حمام را برای او قورق کنند.

حضرت امام رضا«علیه‌السلام» فرمود که: هر که از حمام سفالی بردارد و بر بدن خود بمالد و پیسی باو برسد، ملامت نکند مگر خود را و کسی که غسل کند از آبیکه از غسل مردم جمع شده باشد در حمام و خوره باو برسد ملامت نکند مگر خود را.

در حدیث موثق از حضرت صادق«علیه‌السلام» منقول است که: زینهار که در حمام بر پهلو مخواب که پیه گرده‌ها را آب میکند، و بر پشت مخواب که درد اندرون بهم میرسد و شانه مکن که مو را می‌ریزاند، و مسواک مکن که دندانها رامی ریزاند و سر را بگل مشو که رو را سمج وبدنما میکند، و لنگ را بر سر و رو ممال که آبرو را میبرد، و کف پا را بسفال مسای که باعث پیسی میشود و از آبیکه در حوض های کوچک در حمام‌های سنیان جمع میشود از غسل مردم غسل مکن که در آن غساله یهودی و نصرانی و گبر و دشمن ما اهلبیت که از همه بدتر است جمع میشود و خدا خلقی از سگ نجستر خلق نکرده است و کسیکه عداوت ما اهلبیت دارد از سگ نجستر است.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: بول کردن در حمام، مورث فقر و پریشانی است.

در حدیث دیگر فرمود که: مرد با کنیزانش بحمام بروند اما باید که لنگ بسته باشند مانند خران برهنه نباشند که نظر بعورت یکدیگر کنند.

در روایتی وارد شده است که در حمام سلام نکنند و آن در صورتی است که لنگ نبسته باشند زیرا که در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه در حمام سلام کرده‌اند بر مردم.

فصل چهارم

در فضیلت شستن سر و بدن و دفع بوهای بد از خود کردن

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: کافی است آب از برای خوشبو کردن بدن فرمود هر که جامه بپوشد باید که پاکیزه باشد.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» منقول است که: شستن سر چرک را میبرد و آزار چشم را دفع میکند و شستن جامه، غم و اندوه را میبرد و پاکیزگی است برای نماز و فرمود که خود را پاکیزه کنید بآب از بوی بدی که مردم از آن متأذی میشوند و در پی اصلاح بدن خود باشید، بدرستیکه خدا دشمن می دارد از بندگانش آن کثیف گندیده را که پهلوی هر که بنشیند از او متأذی شود فرمود که آب را بوی خوش خود گردانید.

از حضرت مام رضا «علیه السلام» منقول است که: حق تعالی غضب نکرد بر بنی اسرائیل مگر وقتیکه ایشان را داخل مصر کرد و راضی نشد از ایشان مگر وقتیکه ایشان را از مصر بیرون کرد و حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که: سر خود را بگل مصر مشوئید، و از کوزهٔ که در مصر میسازند آب مخورید، که خواری و مذلت میآورد و غیرت را میبرد.

از حضرت امام محمدباقر «علیه السلام» منقول است که: دوست نمی دارم که سر خود از گل مصر بشویم، از ترس آنکه مرا ذلیل گرداند و غیرت مرا ببرد.

از جابر جعفی منقول است که شکایت کرد بحضرت امام محمدباقر «علیه السلام» از آنکه گری در سرم هست و بسیار می ریزد و جامه مرا

چرکین میکند، فرمود که: مورد را بکوب و آبش را بگیر و با سرکهٔ که از شراب بعمل آورده باشند و بسیار تند باشد بر هم بزن، آنقدر که کف کند، پس سر و ریش را بآن بقوت تمام بمال و بشوی، پس بروغن شیر تازه سر و ریش را چرب کن، که آن علت زایل میشود.

فصل پنجم

در فضیلت شستن سر با سدر و خطمی

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق منقول است که: ناخن و شارب گرفتن و سر را باخطمی شستن، فقر و درویشی را زایل میکند و روزی را زیاد میکند.

در حدیث موثق دیگر فرمود که: شستن سر با خطمی در هرجمعه، امان می دهد از پیسی و دیوانگی.

در روایت دیگر فرمود که: هر که ناخن و شارب بگیرد و سر را با خطمی بشوید در روز جمعه، ثواب کسی دارد که یک بنده آزاد کرده باشد.

در حدیث دیگر فرمود که: شستن سر با خطمی، دل را می گشاید و سودا و اندوه را برطرف میکند.

در حدیث موثق از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که شستن سر با سدر روزی را زیاد می‌کند.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: چون حق تعالی حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» را امر فرمود که اسلام را ظاهر گرداند و آنحضرت کمی مسلمانان و بسیاری کافران را دید بسیار غمگین شد، حق تعالی حضرت جبرئیل را با یک برگ سدر از درخت سدرة المنتهی فرستاد، که سر را

بآن بشوید، پس بآن شستن، اندوه آنحضرت برطرف شد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: شستن سر با خطمی امان می دهد از درد سر و بیزار میگرداند از پریشانی و سر را پاک می کند از گری.

در حدیث دیگر فرمود که: حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» سر خود را با برگ سدر می شستند و میفرمودند که: بشوئید سر خود را با برگ سدر، که هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل، آنرا بپاکی یاد کرده است و هر که سرش را بآن بشوید، حق تعالی وسوسهٔ شیطان را هفتاد روز از او دور گرداند و هر که هفتاد روز وسوسهٔ شیطان از او دور شود، معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند، داخل بهشت شود.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: شستن سر با خطمی چرک و جانوران سر را برطرف میکند.

فصل ششم

در فضیلت دارو کشیدن

در حدیث حسن از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: دارو کشیدن پاک کنندهٔ بدن است.

در حدیث صحیح منقول است که: عبدالرحمن بن ابی عبدالله گفت: با حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» بحمام رفتم، فرمود که: دارو بکش، گفتم: چند روزیست کشیده‌ام، فرمود که: دیگر بکش که پاک کنندهٔ بدنست و بر این

مضمون چند حدیث وارد شده است.

در حدیث دیگر منقول است که: شخصی را حضرت تکلیف دارو کشیدن کردند، او گفت که: سه روز است که کشیده‌ام، فرمود که: باز بکش، که پاک می گرداند تورا.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقولستکه : دارو کشیدن، دفع دلگیری و پریشانی خاطر میکند و بدن را پاک میکند.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که: موهای بدن را از خود بیندازید، که نجس و کثیف است.

در حدیث صحیح از آنحضرت منقول استکه: موی بدن چون بلند میشود، آب پشت را قطع میکند، یعنی فرزند بوجود نمی آید و بندها را سست میکند وضعف و تنبلی می‌آورد و نوره کشیدن، آب پشت را زیاد میکند و بدن را قوی میکند و پیه گرده‌ها را زیاد میکند و بدن را فربه میکند.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که: چهار چیز است که از اخلاق پیغمبرانست، بوی خوش کردن وسرتراشیدن‌ونوره مالیدن وبسیار جماع کردن.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول استکه : موی شارب و پشت زهار و زیر بغل را بلند مگذارید که شیطان در آنجا جا می گیرد و پنهان میشود.

فصل هفتم

در ازاله کردن موی زیر بغل

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: دراز مکنید موی زیر بغل را، که شیطان در آنجا پنهان میشود.

در حدیث معتبر دیگر منقول استکه: حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» زیر بغل را دارو می گذاشتند و میفرمودند که: کندن موی زیر بغل دوش ها را سست میکند.

در حدیث دیگر منقول است که: دارو گذاشتن زیر بغل بهتر است از تراشیدن و تراشیدن بهتر است از کندن.

در حدیث دیگر وارد شده است که: بسیار بود که آنحضرت از برای ازالهٔ موی زیر بغل بحمام می رفتند و همین موضع را دارو میکشیدند و بیرون می آمدند.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: موی زیر بغل را کندن، گند بغل را برطرف میکند و پاک کننده است و سنت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» است.

فصل هشتم

در غایت زمانیکه نوره را تأخیر توان کرد

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول استکه: هر مردیکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد، باید موی پشت زهار را زیاده از چهل روز نگذارد و حلال نیست زنیرا که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد اینکه ترک کند ازالهٔ موی زهار را زیاده از بیست روز.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» در هرجمعه دارو میکشیدند موی پشت زهار و میان پا را.

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: سنت در نوره

کشیدن، آنست که هر پانزده روز یکمرتبه بکشند و اگر کسی بیست و یکروز و در روایتی بیست روز، بر او بگذرد که نوره نکشیده با شد، قرض کند و نوره بکشد و کسی که چهل روز بگذرد که نوره نکشد، او مؤمن و مسلمان نیست و او را هیچ کرامت نزد خدا نیست.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد، موی زهار را زیاده از چهل روز نگذارد، پس اگر چیزی نیابد، بعد از چهل روز قرض کند و پس نیندازد.

حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که: دوست میدارم از برای مؤمن که هر پانزده روز، نوره بمالد.

از حضرت صادق منقول است که: باید که پشت زهار را یک هفته بیشتر نگذارد و هر که نوره را زیاده از یکماه ترک کند، نمازش مقبول نیست.



فصل نهم

در دعاهای وقت نوره کشیدن

از حضرت صادق منقول است که: هر که پیش از نوره کشیدن، اندکی از نوره بردارد و ببوید و بر سر بینی بگذارد و بگوید: صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی سُلَیْمانِ بْنِ داوُدَ کَما اَمَرَ بِالنُّورَةِ، او را نوره نسوزاند.

از حضرت علی بن الحسین «علیه‌السلام» منقول است که: هر که وقت نوره مالیدن بر بدن، این دعا را بخواند، خدا او را از چرکها و کثافتهای دنیوی و از گناهان پاک گرداند و بعوض آن مو باو موئی کرامت فرماید که در آن مو گناه نکند و بعدد هر موئی از بدنش ملکی خلق کند که از برای او تسبیح الهی کند تا

روز قیامت و بدرستیکه یک تسبیح از تسبیح ملائکه ثوابش برابر است با ثواب هزار تسبیح اهل زمین و دعا اینست: اَللّٰهُمَّ طَيِّبْ مٰاطَهُرَ مِنّي وَطَهِّرْ مٰاطٰابَ مِنّي وَ اَبْدِلْني شَعْراً طٰاهِراً لٰايَعْصيكَ، اَللّهُمَّ اِنّي تَطَهَّرْتُ ابْتِغٰاءَ سُنَّةِ الْمُرْسَلينَ وَ ابْتِغٰاءَ رِضْوٰانِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ فَحَرِّمْ شَعْري وَبَشَري عَلَى النّٰارِ وَ طَهِّرْ خَلْقي وَطَيِّبْ خُلْقي وَ زَكِّ عَمَلي وَاجْعَلْني مِمَّنْ يَلْقٰاكَ عَلَى الْحَنَفِيَّةِ السَّمْحَةِ مِلَّةِ اِبْرٰاهيمَ خَليلِكَ وَ دينِ مُحَمَّدٍ «صلّى الله عليه وآله وسلم» حَبيبِكَ وَ رَسُولِكَ عٰامِلاً بِشَرٰايِعِكَ تٰابِعاً لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آخِذاً بِهِ مُتَأَدِّباً بِتَأْديبِكَ وَتَأْديبِ رَسُولِكَ «صلّى الله عليه وآله وسلم» وَتَأْديبِ اَوْلِيٰائِكَ الَّذينَ غَذَوْتَهُمْ بِاَدَبِكَ وَزَرَعْتَ الْحِكْمَةَ في صُدُورِهِمْ وَجَعَلْتَهُمْ مَعٰادِنَ عِلْمِكَ صَلَوٰاتُكَ عَلَيْهِمْ.



فصل دهم

در اوقات نوره کشیدن و سایر آداب آن

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: یکمرتبه در تابستان دارو کشیدن، بهتر است در فضیلت و نفع از ده مرتبه که در زمستان بکشند.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» مرویستکه: احتراز کنید از نوره مالیدن در روز چهارشنبه، که روز نحس مستمر است، جهنم در روز چهارشنبه خلق شده است.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول استکه: پنج چیز است که مورث پیسی است نوره در روز جمعه و چهارشنبه مالیدن، وضوو غسل بآبی کردن که در آفتاب گرم شده باشد، در حال جنابت چیزی خوردن، زن را در حال حیض جماع کردن، و در حال سیری چیزی خوردن.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که: هر که در روز جمعه نوره بکشد و پیس شود، ملامت نکند مگر خود را و دور نیست که این دو حدیث، محمول بر تقیه باشد، یا آنکه یکی از طریق اهل سنت است. زیرا که حدیث گذشت که حضرت پیغمبر «صلی الله علیه وآله وسلم» در روز جمعه دارو میکشیدند.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که: بخدمت حضرت صادق «علیه‌السلام» عرض کردند که مردم میگویند: که نوره کشیدن در روز جمعه مکروه است، حضرت فرمود: چنین نیست که تو گمان کردهٔ چه چیز پاک کننده‌تر است از نوره کشیدن در روز جمعه.

در حدیث دیگر منقول است که: علی بن یقطین خواست که بخدمت حضرت امام موسی «علیه‌السلام» بنویسد که: آیا مرد در حال جنابت دارو میتواند کشید و فراموش کرد، حضرت از باب اعجاز باو نوشتند که باکی نیست، نوره باعث زیادتی پاکیزگی جنب است.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» نیز پرسیدند، فرمود: باکی نیست.

در حدیث حسن منقول است که: از حضرت صادق «علیه‌السلام» پرسیدند که کسیکه دارو کشد ایستاده بول میتواند کرد، فرمود که: باکی نیست.

در روایت دیگر منقول است که: کسیکه در وقت دارو کشیدن بنشیند، بیم آنستکه بعلت فتق مبتلا شود.

بشیر نَبّال با حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» بحمام رفتند، حضرت لنگی بستند از ناف تا زانو و خدمتکار حمام را طلبیدند، آنچه بالا و پائین لنگ بود دارو مالید، بعد از آن او را بیرون کردند و از ناف تا زانو خود کشیدند و با بشیر گفتند که هرگاه دارو بکشی چنین کن.

در بعضی احادیث تجویز آن وارد شده است که: غیر عورتین را دیگری بمالد و به سند حسن منقول است که: از حضرت صادق «علیه‌السلام» پرسیدند که آیا جایز است که کسی آرد را با روغن زیت مخلوط کند و بعد از نوره بر بدن بمالد برای

آنکه بوی نوره را ببرد، فرمود که: باکی نیست.

در حدیث دیگر منقول است که: حضرت امام موسی «علیه‌السلام» چنین میکردند و .ر حدیث دیگر منقول است که: از حضرت صادق «علیه‌السلام» پرسیدند آرد را بعد از نوره بر بدن می‌توان مالید، فرمود که: باکی نیست، راوی گفت که: مردم میگویند که اسرافست، حضرت فرمود که: در چیزیکه اصلاح بدن کند اسراف نیست، من بسیار است که میفرمایم که آرد پخته را با روغن زیت مخلوط میکنند و بر بدن میمالم، اسراف در چیزی می‌باشد که مال را تلف کند و ببدن ضرر برساند.



فصل یازدهم

در فضیلت حنا مالیدن بعد از نوره

حسین بن موسی روایت میکند که: پدرم حضرت موسی بن جعفر «علیه‌السلام» هرگاه اراده حمام میکردند میفرمودند که: حمام را بسیار گرم میکردند بمرتبهٔ که داخل نمیتوانست شد، پس میفرمودند که: نمدها بر زمین حمام میانداختند و بعد از آن داخل میشدند، روزی از حمام بیرون آمدند، شخصی از آل‌زبیر بآنحضرت رسید و اثر حنا در دست حضرت دید، گفت: این رنگ چیست که در دست تست؟ فرمود: رنگ حناست، پدرانم از رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» روایت کرده‌اند که: هر که بحمام رود و دارو بکشد و بعد از دارو حنا از سر تا پا بمالد او را امان‌باشد از دیوانگی و خوره و پیسی و آکله تا نوره کشیدن دیگر.

در حدیث معتبر منقول است که: حکم بن عتیبه دید که حضرت

صادق «علیه‌السلام» حنا برداشتند و بر ناخنهای خود گذاشتند ، پس فرمودند که: ای حکم چه میگوئی در این باب؟ گفت: چه توانم گفت: در کاری که شما بکنید، اما این کار را پیش ما جوانان میکنند حضرت فرمود که: ای حکم، ناخنها بعد از نوره شبیه می‌شود بناخن مردگان، ما رنگشانرا برمیگردانیم بحنا.

در حدیث دیگر منقول است که: حضرت امام محمدتقی «علیه‌السلام» از حمام بیرون آمد و از سر تا پای مبارکش مانند گل سرخ شده بود از حنا.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که: حنا مالیدن، بوی بد را میبرد و آبرو را زیاد میکند و دهانرا خوشبو میکند و فرزندان را نیکو میکند. و هر که بعد از دارو سرتا پا حنا بمالد فقر و پریشانی از او برطرف می شود.



فصل دوازدهم

درآداب غسل جمعه و سایر اغسال

بدانکه غسلهای واجب، بنابر مشهور میان علما، شش غسل است، جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و غسل میت.

مستحب است که در وقت غسل جنابت این دعا را بخواند: **اَللّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبی وَ زَکِّ عَمَلی وَ تَقَبَّلْ سَعْیی وَ اجْعَلْ ماعِنْدَکَ خَیْراً لی اَللّهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَ اَجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ** و اگر این دعا بخواند بهتر است: **اَللّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبی وَ اشْرَحْ صَدْری وَ اَجْرِ عَلیٰ لِسانی مَدْحَکَ وَالثَّناءَ عَلَیْکَ، اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ طَهُوراً وَ شِفاءً وَ نُوراً اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْیءٍ قَدیرٌ** و بعضی این دعا را بعد از غسل ذکر کرده‌اند.

در تفسیر حضرت امام حسن عسگری «علیه‌السلام» مذکور است که: هر که بعد از وضو یا غسل جنابت این دعا بخواند گناهان او بریزد، چنانچه برگ از درختان میریزد و بهر قطرهٔ از قطرات وضو و غسل او، حقتعالی ملکی خلق فرماید که تسبیح و تهلیل و تقدیس الهی کند و صلوات بر محمد و آل‌محمد بفرستد و ثوابش از او باشد و گناهانش آمرزیده شود دعا اینست: **سُبْحانَکَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِکَ اَشْهَدُ اَنْ لااِلٰهَ اِلاّ اَنْتَ اَسْتَغْفِرُکَ وَ اَتُوبُ اِلَیْکَ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ وَ اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّکَ وَ خَلیفَتُکَ بَعْدَ نَبِیِّکَ عَلیٰ خَلْقِکَ وَ اَنَّ اَوْلِیاٰئَهُ خُلَفاٰؤُکَ وَ اَوْصِیاٰئَهُ اَوْصِیاٰئُکَ.** اما غسلهای سنت شصت و دو غسل است، از جملهٔ آنها غسل جمعه است و بعضی از علماء واجب میدانند و احوط آنست که تا مقدور باشد ترک نکنند.

در احادیث معتبره وارد شده است که: غسل جمعه واجب است بر مردان و زنان در سفر و حضر، مگر آنکه رخصت داده‌اند زنان را که ترک کنند در سفر برای کمی آب.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: غسل جمعه پاکیزه کننده و کفارهٔ گناهانست از جمعه تا جمعهٔ دیگر.

در حدیث دیگر، از آنحضرت منقول است که: هر که غسل جمعه بکند و بگوید: **اَشْهَدُ اَنْ لااِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَ اجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ**، این غسل و دعا پاک میگرداند او را تا جمعهٔ دیگر و بهتر آن است که این دعا را نیز بخواند: **اَللّٰهُمَّ طَهِّرْنی وَ طَهِّرْقَلْبی وَ اَنْقِ غُسْلی وَ اَجْرِ عَلیٰ لِسانی** و باز بگوید: **اَللّٰهُمَّ طَهِّرْنی وَ طَهِّرْ قَلْبی مِنْ کُلِّ آفَةٍ تَمْحَقُ بِها دینی وَ تُبْطِلُ بِها عَمَلی**، و در فقه‌الرضا مذکور است که: چون از غسل فارغ شوی، بگو: **اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبی وَ اَنْقِ غُسْلی وَ اَجْرِ عَلیٰ لِسانی ذِکْرَکَ وَ ذِکْرَ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَالْمُتَطَهِّرینَ** و وقت آن از صبح صادق روز جمعه است

تا پیشین و مشهور آنستکه: هر چند نزدیکتر است به پیشین بهتر است و اگر خوف داشته باشد: که در روز جمعه آب یافت نشود، در روز پنجشنبه میتواند کرد و اگر فوت شود، بعد از وقت پیشین تا شام روز جمعه میتواند کرد و نیت قضا در کار نیست و از صبح روز شنبه تا شام بقصد قضا میتواند کرد و در فقه الرضا مذکور است که: در روزهای دیگر هفته هم میتواند کرد و ظاهراً کسی از علما قائل نشده است اینرا. سنت است غسل در شبهای طاق ماه مبارک رمضان، خصوصاً در شب اول و شب پانزدهم و شب هفدهم و آن شبیستکه مؤمنان و کافران دربدر جمع شدند و در روزش، اعظم فتحهای اسلام واقع شد و شب نوزدهم و آن شبی است که تقدیرات سال در آن نوشته میشود بنابر بعضی احادیث، شب بیست و یکم و آن شبی است که اوصیاء انبیاء در آنشب شهادت یافتند و حضرت عیسی در آنشب بآسمان رفته است و حضرت موسی از دنیا رفته و احتمال قوی دارد که شب قدر بوده باشد و شب بیست و سیم و آن شب قدر است بر احتمال قوی و قول اکثر و در آنشب دو غسل میکند یکی مقارن غروب آفتاب و دیگری در آخر شب، در بعضی از روایات وارد شده است که: در شبهای دهۀ آخر هر شب غسل بکند.

سنت است غسل در شب عید فطر و روزش و روز عید قربان و اظهر آنست که در این دو روز غسل را تا شب میتوان کرد و لکن افضل آنست که پیش از نماز عید واقع سازد، روز هشتم ذیحجه و روز عرفه نزد زوال و شب نیمۀ رجب.

منقول است از رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» هر که ماه رجب را دریابد و غسل کند در اول ماه و میان ماه و آخرماه از گناهان بدر آید، مثل روزیکه از مادر متولد شده است و روز مبعث و آن بیست و هفتم رجب است و اکثر علماءِ گفته‌اند، اگر چه حدیثی بخصوص بنظر نرسیده است و شب نیمۀ شعبان و روز غدیر خم که هیجدهم ذی‌حجه‌است و روز مباهله که بیست و چهارم ذیحجه است و بعضی گفته‌اند روز بیست و پنجم و روز دحوالارض بنا بر مشهور و آنروز بیست و پنجم ذی‌القعده است و در این روز غسل نیز حدیثی بنظر نرسیده است و

روز نوروز، بنابر مذهب بعضی وحدیث معلی بن خنیس برآن دلالت دارد و مشهور آنست که روزیست که آفتاب ببرج حمل منتقل می شود و همچنین سنت است غسل برای احرام حج یا عمره و بعضی واجب میدانند و احوط آنست که ترک نکند، غسل زیارت حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» و ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین از نزدیک و دور و غسل استخاره مطلقا، خصوصاً نمازهای خاص استخاره و برای نمازهای مخصوص که در طلب حاجت وارد شده است و غسل توبه از گناهان.

سنت است غسل از برای قضای نماز کسوف، هرگاه عمداً ترک کرده باشد و تمام قرص گرفته باشد و بعضی گفته‌اند: واجب است و احوط آنست که ترک نکند، بعضی گفته‌اند بواسطهٔ قضا غسل میکند اگر عمداً ترک کرده باشد، اگرچه تمام قرص نگرفته باشد و این قول قوی است و سنت است غسل از برای داخل شدن مکه معظمه و از برای داخل شدن خانهٔ کعبه و ازبرای طواف و ازبرای داخل شدن حرم مدینه و از برای داخل شدن شهر مدینهٔ مشرفه و از برای داخل شدن مسجد رسول و از برای کشتن هَدی و غسل فرزندی که متولد شود چنانچه گذشت و غسل روز ولادت حضرت رسول، بنابر قول بعضی وآن هفدهم ماه ربیع الاول است وآنچه بنظر رسیده است غسل از برای زیارت در آنروز سنت است و غسل برای نماز طلب باران، و از برای کشتن چلپاسه و غسل بعد از کشتن است و همچنین هرگاه شخصی برود از برای دیدن کسیکه او را دار زده باشند غسل سنت است بعد از دیدن و بعضی واجب دانسته‌اند و اکثر علما گفته‌اند که هرگاه سعی بعد از سه روز باشد سنت است خواه بحق او را کشته باشند یا بباطل و خواه بطریق شرعی او را کشته باشند یا غیرآن وبعضی ازعلما گفته‌اند که سنت است اعادهٔ غسل، هرگاه بعنوان ناقصی بروجه ضرورت بعمل آمده باشد مثل جبیره و تقیه و همچنین گفته‌اند: هرگاه جامهٔ میان دو کس مشترک باشد و منی در آن بیابد و معلوم نباشد که از کدام یک بوده است، هر دو را غسل کردن سنت است و

برای کفن کردن میت نیز گفته‌اند که سنت است و ظاهر آنست که همان غسل مس میت است که سنت است پیش از کفن کردن بجا آورد و همچنین سنت است غسل، هرگاه کسی مرده را بعد از غسل دست بمالد و بعضی گفته‌اند که هرگاه شخصی جنب مرده باشد سنت است که غسل جنابت بدهند او را، پیش از غسل میت، یا بعد از آن و از حضرت امام جعفر صادق منقول‌است که‌چون‌خواهی غسل عید فطر بجا آوری، در زیر سقفی بجا آور و چون خواهی شروع کنی بگو **اَللّٰهُمَّ اِیمٰاناً بِکَ وَتَصْدِیقاً بِکِتٰابِکَ وَاتِّبٰاعَ سُنَّةِ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ** «صلّی الله علیه وآله وسلم» و چون از غسل فارغ شوی بگو **اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ کَفّٰارَةً لِذُنُوبی وَطُهْراً لِدَنَسی اَللّٰهُمَّ أَذْهِبْ عَنّی الرِّجْسَ** و بدانکه تفاصیل اغسال و احکام آنها را این رساله گنجایش ندارد انشاءالله در کتاب عبادات نوشته خواهد شد والله الموفق.




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



باب هشتم

در آداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت الخلا رفتن

فصل اول

در بیان اوقات خواب

بدانکه خواب کردن بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و میان نماز شام و خفتن و بعد از عصر مکروه است و پیش از ظهر در وقت گرمی هوا و بعد از نماز ظهر تا عصر، خواب قیلوله است و سنت است.

از حضرت علی بن الحسین «علیه السلام» منقول است که به‌ابی‌حمزه ثمالی فرمود که خواب مکن پیش از طلوع آفتاب که من از برای تو دوست نمیدارم، زیرا که حقتعالی روزی بندگانرا در این وقت قسمت مینماید و هر که در این وقت در خواب است از روزی محروم میشود.

از حضرت رسول مرویست که زمین بسوی خدا ناله و فریاد میکند از سه چیز، از خون حرامیکه برآن ریخته شود، یا غسلی که از زنا کند بر روی آن، یا خواب کردن بر آن پیش از طلوع آفتاب.

از حضرت صادق منقول است که خواب بامداد شوم است و روزیرا منع میکند و رنگ را زرد میکند و رو را قبیح متغیر میکند و این خواب شومی است، بدرستیکه حقتعالی روزیرا مابین طلوع صبح تا طلوع آفتاب قسمت مینماید، پس زینهار که این خوابرا نکنید و فرمود که مرغ بریان و ترنجبین بر بنی اسرائیل در این وقت نازل می شد، هر که در این وقت در خواب بود بهرهٔ او نازل نمی شد.

حضرت رسول فرمود که هر که در جای نماز خود بنشیند از طلوع صبح تا طلوع آفتاب خدا او را مستور گرداند از آتش جهنم.

در حدیث دیگر فرمود که مثل ثواب حج کنندهٔ خانهٔ کعبه داشته باشد و گناهانش آمرزیده شود.

اما در چند حدیث تجویز وارد شده است که اگر نماز بکند و قدری تعقیب بخواند و پیش از برآمدن آفتاب بخواند باکی نیست، چنانچه در حدیث صحیح منقول است که جناب امام رضا «علیه‌السلام» بشخصی فرمود که: فردا بعد از طلوع آفتاب بیا که من بعد از نماز صبح خواب میکنم و از حضرت صادق منقول است که بشخصی فرمود که چون نماز صبح کردی و ذکر خدا خواندی، اگر پیش از طلوع آفتاب بخواب روی باکی نیست.

از حضرت امام محمد باقر منقول است که خواب اول روز سفاهت است و خواب قیلوله نعمت است و خواب بعد از عصر حماقت است و خواب میان نماز شام و خفتن از روزی محروم میگرداند.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که خواب کردن پیش از نماز طلوع آفتاب و پیش از نماز خفتن، پریشانی و فقر میآورد.

در روایت دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» آمد عرض کرد که من حافظه قوی داشتم، اکنون فراموشی بر من غالب شده است، فرمود که آیا خواب قیلوله میکردی والحال ترک کردهٔ گفت بلی فرمود که باز خواب قیلوله بکن، چنان کرد حافظه اش برگشت.

در روایت دیگر وارد شده است که قیلوله کنید که شیطان قیلوله نمی‌کند و منقول است که نیکویاوریست خواب قیلوله بربیداری و عبادت شب.

فصل دوم

در وضو ساختن پیش از خواب

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که وضو بسازد و بر رختخواب برود، برای او حکم مسجد داشته باشد و اگر در میان رختخواب بیادش آید که وضو ندارد، از لحاف تیمم کند، اگر با وضو یا تیمم بخوابد تا بیاد خداست، چنانست که نماز میکند.

از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که نخوابد مسلمانی، در حالی که جنب باشد و نخوابد مگر با وضو و اگر آب نیابد برای غسل و وضو، تیمم کند بخاک، زیرا که روح مؤمن را در وقت خواب بآسمان میبرند و حقتعالی او را قبول مینماید و برکت بر او میفرستد، پس اگر اجلش رسیده است او را در گنجینه‌های رحمت خود می سپارد، اگر نرسیده است با امینان خود از ملائکه ببدن او برمیگرداند.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که روزی حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» باصحاب خود فرمود که کدام یک از شما تمام سال روزه میدارید، سلمان گفت که من، فرمود که کدامیک از شماها شب را احیا میکنید، سلمان گفت که من فرمود: کدامیک از شما هر روز ختم قرآن میکنید، سلمان گفت که من، پس عمر بخشم آمد و گفت: این مردیست از فارس، میخواهد برما که از قریشیم فخر کند و دروغ میگوید، در اکثر روزها روزه نیست و در اکثر شب خواب است و در اکثر روزش خاموش میباشد، حضرت فرمود که او مانند و شبیه لقمان حکیم است، از او سؤال کن، تا جوابت بگوید، عمر پرسید، سلمان فرمود که اما روزهٔ سال، من ماهی سه روز روزه میدارم و حق تعالی میفرماید که هر که حسنهٔ بکند

ده برابر باو ثواب میدهم، این برابر روزهٔ سال میشود با آنکه ماه شعبان را روزه میگیرم و با ماه رمضان پیوند میکنم، اما بیداری شب، هر شب با وضو میخوابم و از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» شنیدم که میفرمود هر که با وضو بخوابد، چنانست که تمام شب را بعبادت احیا کرده باشد و اما ختم قرآن در هر سه روز، سه مرتبه قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ را میخوانم و از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» شنیدم که بحضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» میفرمود که یا علی مثل تو در میان امت، مثل قل هوالله است، هر که سوره قل هوالله‌را یکبار بخواند، چنانست که ثلث قرآنرا خوانده است و هر که دوبار بخواند، چنانست که دو ثلث قرآن را خوانده است و هر که سه بار بخواند، چنانست که قرآن را ختم کرده است، پس هر که ترا بزبان دوست دارد ثلث ایمان در او کامل شده است و هر که تو را بزبان و دل دوست دارد و بدست خود ترا یاری کند تمام ایمان در او کامل شده است، یا علی بحق خداوندی که مرا براستی فرستاده است سوگند که اگر تو را اهل زمین دوست میداشتند چنانچه اهل آسمان تو را دوست میدارند، خدا هیچکس را بآتش جهنم عذاب نمیکرد، پس عمر ساکت شد، که گویا سنگی بدهانش گذاشتند.

فصل سوم

درمکان خوابیدن و آداب پیش از خوابیدن

مشهور میان علماء آنست که خوابیدن در مساجد مکروه است و ظاهر احادیث آنست که مکروه نیست، مگر در مسجدالحرام و مسجد رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» و در آنها نیز تجویز واقع شده است.

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم»

سه کس را لعنت کرد، کسیکه تنها چیزی بخورد، و تنها بسفر رود،وتنها در یورد بخوابد، فرمود که اگر کسی تنها بخوابد بیم آنست که دیوانه شود.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که هر که در خانهٔ یا بیابانی تنها بخوابد بگوید **اَللّٰهُمَّ آنِسْ وَحْشَتي وَأَعِنّي عَلى وَحْدَتي.**

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» نهی فرمود از خوابیدن بربامی که دیوار نداشته باشد و فرمود که هر که بر بامی بخوابد که دیوار نداشته باشد، از امان خدا بدر میرود.

از احادیث معتبره از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که مکروه است که کسی بر بامی تنها بخوابد، یا بر بامی که دیوار نداشته باشد بخوابد و فرمود مرد و زن هر دو در این حکم مساویند، پرسیدند که اگر سه طرف دیوار داشته باشد چونست فرمود نه بلکه هر چهار طرف میباید دیوار داشته باشد.

در بعضی روایات وارد شده است که حد بلندی دیوار، دو ذرع است.

در بعضی از احادیث تجویز یک ذرع و یک شبر هم وارد شده است.

حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» نهی فرمود از خوابیدن بر سر راه.

از حضرت رسول نهی وارد شده است از آنکه کسی با دست چرب و آلودهٔ بخوردنی بخوابد، که اگر چنین کند، و شیطان بر او دست یابد، یا دیوانه شود، ملامت نکند مگر خود را و فرمود که اطفال خود را در وقت خوابیدن دست و دهانش را بشوئید، که اگر نکنید شیطان ایشانرا می بوید و در خواب میترسند.

در چندین حدیث از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که خواهد بجامه خواب داخل شود، کنار جامه خود را بر رختخواب بکشد که اگر جانوری داخل شده باشد بِدَر رَود و باو ضرر نرساند.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» وارد شده است که باید پیش از خواب به بیت الخلا رود و بعد از آن بخوابد.

فصل چهارم

در سایر آداب خوابیدن

سنت است که بر دست راست رو بقبله بخوابد و دست راست را زیر رو بگذارد و بر دست چپ خوابیدن و بررو خوابیدن مکروه است، چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که خواب بر چهار قسم است، پیغمبران بر پشت میخوابند و دیده‌های ایشان بخواب نمیرود و منتظر وحی پروردگار خود میباشند، مؤمن بردست راست میخوابد رو بقبله،پادشاهان و فرزندان ایشان بردست چپ میخوابند که آنچه خورده‌اند گوارا شود، شیطان و برادران او و هر دیوانه و مبتلائی بر رو در افتاده میخوابد.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که آدمی بر رو نخوابد و هر که را بینید که بر رو خوابیده است او را بیدار کنید و مگذارید بر آنحال، فرمود که هرگاه کسی ارادهٔ خواب کند، باید که دست را بر زیر جانب راست رو بگذارد، بدرستیکه نمیداند که از این خواب بیدار خواهد شد یا نه.

احادیث در فضیلت خوابیدن بر دست چپ بسیار وارد شده است.

فصل پنجم

درآداب و ادعیهٔ که پیش از خواب باید خوانده شود

در حدیث صحیح از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» منقول است که هرگاه

کسی دست را در زیر سر گذاشته بخوابد بگوید بِسْمِ اللّهِ اَللّهُمَّ اِنّی اَسْلَمْتُ نَفْسی اِلَیْکَ وَوَجَّهْتُ وَجْهی اِلَیْکَ وَفَوَّضْتُ اَمْری اِلَیْکَ وَاَلْجَأْتُ ظَهْری اِلَیْکَ وَتَوَکَّلْتُ عَلَیْکَ رَهْبَةً مِنْکَ وَرَغْبَةً اِلَیْکَ لامَلْجَأَ وَلا مَنْجا مِنْکَ اِلَیْکَ آمَنْتُ بِکِتابِکَ الَّذی اَنْزَلْتَ وَ بِرَسُولِکَ الَّذی اَرْسَلْتَ و بعد از آن تسبیح حضرت فاطمه علیهما السلام بخواند.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که ترک نکند در وقت خواب این دعا را اُعیذُ نَفْسی وَ ذُرِّیَّتی وَ اَهْلَ بَیْتی وَمالی بِکَلِماتِ اللّهِ التّاماتِ مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ وَهامَّةٍ وَمِنْ کُلِّ عَیْنٍ لامَّةٍ که باین دعا تعویذ میفرمود حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما را.

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که سورهٔ قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ و سورهٔ قُلْ یا اَیُّهَا الْکافِرُونَ را پیش از خواب بخوان که قُلْ یا اَیُّهَا الْکافِرُونَ بیزاری از شرک وَقُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ نسبت پروردگار است.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که بعد از خوابیدن در رختخواب سه مرتبه بگوید اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی عَلا فَقَهَرَ اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی بَطَنَ فَخَبَرَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی مَلَکَ فَقَدَرَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی یُحْیِی الْمَوْتیٰ وَیُمیتُ الْاَحْیاءَ وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ از گناهان بیرون میآید، مانند روزی که از مادر متولد شده بود.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است هر که آیة الکرسی در وقت خواب بخواند، از فالج ایمن گردد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که سورهٔ یس پیش از خواب بخواند، حق تعالی هزار ملک باو موکل گرداند که او را از شر شیاطین و هر بلائی حفظ کند.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که هر که سورهٔ اِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ هر شب پیش از خواب بخواند، در قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد.

در حدیث دیگر فرمود که هر که سوره‌هائی که در اوّلشان سَبَّحَ لِلّهِ وَیُسَبِّحُ لِلّهِ است، پیش از خواب بخواند، نمیرد تا بخدمت حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه برسد و اگر بمیرد، در همسایگی حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» جا دهند او را.

در حدیث دیگر فرموده که هر که هرشب این دعا را بخواند، تا صبح او را عقرب و هیچ گزندهٔ نگزد اَعُوذُ بِکَلِماتِ اللّهِ التّاماتِ الَّتی لایُجاوِزُ هُنَّ بَرٌّ وَلافاجِرٌ مِنْ شَرِّ ماذَرَأَ وَمِنْ شَرِّ مابَرَأَ وَمِنْ شَرِّ کُلِّ دابَّةٍ هُوَ اخِذٌ بِناصِیَتِها اِنَّ رَبّی عَلیٰ صِراطٍ مُسْتَقیمٍ.

از جناب امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که هر که در وقت خواب این آیه را بخواند خانه بر سرش خراب نشود اِنَّ اللّهَ یُمْسِکُ السَّمواتِ وَالاَرْضَ اَنْ تَزُولا وَلَئِنْ زالَتا اِنْ اَمْسَکَهُما مِنْ اَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ اِنَّهُ کانَ حَلیماً غَفُوراً.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون کسی برختخواب رود، بگوید اَللّهُمَّ اِنّی اَحْتَبَسْتُ نَفْسی فَاَحْتَبِسْها فی مَحَلِّ رِضْوانِکَ وَمَغْفِرَتِکَ وَاِنْ رَدَدْتَها فَارْدُدْها مُؤْمِنَةً عارِفَةً بِحَقِّ اَوْلِیائِکَ حَتّیٰ تَتَوَفّاها عَلیٰ ذٰلِکَ.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول « صلی الله علیه وآله وسلم » در این وقت آیة الکرسی میخواندند وبعد از آن می‌گفتند: بِسْمِ اللّهِ آمَنْتُ بِاللّهِ وَکَفَرْتُ بِالطّاغُوتِ اَللّهُمَّ احْفَظْنی فی مَنامی وَفی یَقِظَتی و بهتر اینست که آیةالکرسی را تا هُمْ فیها خالِدُونَ بخواند.

در حدیث دیگر فرمود که چون برختخواب رفتی تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها بخوان و آیةالکرسی و قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ وَقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و ده آیه از اول سوره والصافات و ده آیه از آخر سورهٔ والصافات بخواند.

در حدیث صحیح دیگر منقول است که آنحضرت فرمودند که این دعا را در وقت خواب بخوان اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللّهِ وَاَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّهِ وَاَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللّهِ وَاَعُوذُ بِجَلالِ اللّهِ وَاَعُوذُ

بِسُلْطانِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْئٍ قَدیرٌ وَاَعُوذُ بِعَفْوِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِغُفْرانِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللّٰهِ مِنْ شَرِّ السّامَّةِ وَالْهامَّةِ وَمِنْ شَرِّ کُلِّ دابَّةٍ صَغیرَةٍ اَوْ کَبیرَةٍ بِلَیْلٍ اَوْ نَهارٍ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَمِنْ شَرِّ الصَّواعِقِ وَالْبَرَدِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ وَآلِهِ الطّاهِرینَ.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که صد نوبت سورهٔ **قُلْ هُوَاللّٰهُ اَحَدٌ** در وقت خواب بخواند، گناه پنجاه ساله‌اش آمرزیده شود.

در حدیث دیگر فرمود که هر که در وقت خواب سه مرتبه **آیةالکرسی** و یک مرتبه آیهٔ **شهدالله** و آیهٔ سخره و آیهٔ آخر سورهٔ حم سجده را بخواند، حقتعالی دو ملک را موکل او گرداند که شیاطین را از او دور گردانند و سی ملک را امر فرماید که تحمید و تسبیح و تهلیل و تکبیر خدا بگویند و استغفار کنند تا بیدار شدن او و ثواب همه از او باشد.

بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که کسی که ارادهٔ خواب داشته باشد پهلو را برزمین نگذارد تا این دعا را بخواند **اُعیذُ نَفْسی وَدینی وَاَهْلی وَمالی وَخَواتیمَ عَمَلی وَمارَزَقَنی رَبّی وَخَوَّلَنی بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَعَظَمَةِ اللّٰهِ وَجَبَرُوتِ اللّٰهِ وَسُلْطانِ اللّٰهِ وَرَحْمَةِ اللّٰهِ وَرَأْفَةِ اللّٰهِ وَغُفْرانِ اللّٰهِ وَقُوَّةِ اللّٰهِ وَقُدْرَةِ اللّٰهِ وَجَلالِ اللّٰهِ وَبِصُنْعِ اللّٰهِ وَاَرْکانِ اللّٰهِ وَبِجَمْعِ اللّٰهِ وَبِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَبِقُدْرَةِ اللّٰهِ عَلیٰ مایَشاءُ مِنْ شَرِّ السّامَّةِ وَالْهامَّةِ وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَمِنْ شَرِّ مایَدِبُّ فِی الْاَرْضِ وَما یَخْرُجُ مِنْها وَما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَما یَعْرُجُ فیها وَمِنْ شَرِّ کُلِّ دابَّةٍ رَبّی آخِذٌ بِناصِیَتِها اِنَّ رَبّی عَلیٰ صِراطٍ مُسْتَقیمٍ وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ اِلاّ بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ** بدرستیکه این تعوّذیست که حضرت رسول از برای حسنین علیهماالسلام می‌خواندند و فرمود که چون کسی اراده خواب کند، باید که دست را بر زیر رو بگذارد و بگوید **بِسْمِ اللّٰهِ وَضَعْتُ جَنْبی لِلّٰهِ عَلیٰ مِلَّةِ اِبْراهیمَ وَدینِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَوِلایَةِ مَنِ افْتَرَضَ اللّٰهُ طاعَتَهُ ماشاءَ اللّٰهُ کانَ وَمالَمْ یَشَأْ لَمْ یَکُنْ** هر که ایندعا بخواند در وقت خواب محفوظ بماند، از دزد و

غارت و خانه فرود آمدن، و ملائکه از برای او استغفار کنند فرمود که هر که قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ در وقت خوابیدن بخواند، حق تعالی پنجاه هزار ملک بر او موکل گرداند که در آن شب او را پاسبانی کنند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که پیش از خواب صد مرتبه لاٰاِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ بگوید، خدا خانهٔ در بهشت از برای او بنا کند. هر که صد مرتبه استغفار کند، گناهانش بریزد چنانچه برگ از درختان میریزد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که سورهٔ اَلْهٰیکُمُ التَّکاثُرُ را در وقت خواب بخواند، گناهانش آمرزیده شود، او و همسایگانش از بلاها محفوظ مانند و اگر صدبار بخواند گناه پنجاه ساله از آینده عمرش آمرزیده شود.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که در وقت خواب بگوید اَللّٰهُمَّ اِنّی اُشْهِدُکَ اَنَّکَ افْتَرَضْتَ عَلَیَّ طاعَةَ عَلِیِّ بْنِ اَبی طالِبٍ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَعَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَجَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِیِّ بْنِ مُوسیٰ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَالْحُجَّةِ الْقائِمِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ اَجْمَعینَ و در آنشب بمیرد داخل بهشت شود.

در روایت معتبر دیگر فرمود که هر که در وقت خواب یازده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند، حق تعالی یازده ملک بر او موکل گرداند، که او را از شر شیطان حفظ کنند تا صبح.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که هر که در وقت خواب این آیات را بخواند از دزد ایمن گردد: قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ اَوِادْعُوا الرَّحْمٰنَ اَیّاًما تَدْعُوا فَلَهُ الْاَسْماءُ الْحُسْنیٰ وَلا تَجْهَرْ بِصَلَواتِکَ وَلا تُخافِتْ بِها وَابْتَغِ بَیْنَ ذٰلِکَ سَبیلاً وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَریکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبیراً.

در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین «علیه‌السلام» منقول است هر که در

وقت خواب این دعا را بخواند فقر و پریشانی از او برطرف شود و هیچ گزنده باو ضرر نرساند اَللّهُمَّ اَنْتَ الاَوَّلُ فَلا شَیْئَ قَبْلَکَ وَاَنْتَ الظّاهِرُ فَلا شَیْئَ فَوْقَکَ وَاَنْتَ الباطِنُ فَلا شَیْئَ دُونَکَ وَاَنْتَ الاخِرُ فَلا شَیْئَ بَعْدَکَ اَللّهُمَّ رَبَّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الاَرَضینَ السَّبْعِ وَرَبَّ التَّوْرٰیةِ وَالاِنْجیلِ وَالزَّبُورِ وَالقُرآنِ الحَکیمِ اَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّ کُلِّ دابَّةٍ اَنْتَ آخِذٌ بِناصِیَتِها اِنَّکَ عَلٰی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که در وقت رفتن برختخواب سورهٔ تَبارَکَ الَّذی بِیَدِهِ الْمُلْکُ بخواند، پس چهارمرتبه اَللّهُمَّ رَبَّ الحِلِّ وَالحَرامِ بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ عَنّی تَحِیَّةً وَسَلاماً بگوید، حقتعالی دو ملک را موکل گرداند، که بنزد حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» روند بگویند که فلان شخص ترا سلام میرساند پس حضرت فرماید بر او باد سلام و رحمت و برکات الهی.



فصل ششم

در دفع ترسیدن در خواب و خواب پریشان دیدن و محتلم شدن

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که در خواب ترسد پیش از خواب ده مرتبه بگوید لااِلٰهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ یُحْیی وَیُمیتُ وَیُمیتُ وَیُحْیی وَهُوَ حَیٌّ لایَمُوتُ پس تسبیح حضرت فاطمه بخواند.

در طب الائمة زیاد کرده است که آیة الکرسی و قل هوالله احد نیز بخواند.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که چون در خواب ترسد، یا از دردی بیخوابی بر او مستولی شود، این آیه را بخواند فَضَرَبْنا عَلٰی آذانِهِمْ فِی الْکَهْفِ سِنینَ عَدَداً ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ اَیُّ الْحِزْبَیْنِ اَحْصٰی لِمالَبِثُوا اَمَداً و اگر

طفلی بسیار گریه کند، این آیه را بر او بخوانند.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که هر که در خواب ترسد، در وقت خوابیدن سورهٔ **قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النّاس وَقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَآيَة الْكُرسى** بخواند.

در روایت دیگر منقول است که برای ترسیدن،شب ده مرتبه بخواند ایندعا را **اَعُوذُ بِكَلِماتِ اللّهِ مِنْ غَضَبِهِ وَمِنْ عِقابِهِ وَمِنْ شَرِّ عِبادِهِ وَمِنْ هَمَزاتِ الشَّياطينَ وَاَنْ يَحْضُرونَ** و آیة الکرسی بخواند و بگوید **اِذْيُغَشّيكُمُ النُّعاسُ اَمَنَةً مِنْهُ وَجَعَلْنانَوْمَكُمْ سُباتاً.**

در حدیث معتبر منقول است که شهاب‌بن عبدربه بخدمت حضرت صادق «علیه‌السلام» عرض کرد که زنی در خواب من میآید و مرا میترساند، فرمود که با خود بردار تسبیحی در رختخواب و سی و چهار مرتبه **اَللّهُ اَكْبَر** و سی و سه مرتبه **سُبْحانَ اللّهِ** و سی و سه مرتبه **اَلْحَمْدُلِلّهِ** بگو و ده مرتبه بگو **لااِلهَ اِلاَّاللّهُ وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيى وَيُميتُ وَيُميتُ وَيُحْيى بِيَدِهِ الْخَيْرِ وَلَهُ اخْتِلافُ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ وَهُوَعَلى كُلِّ شَيْئٍ قَديرٌ،** وظاهراً در تسبیح حضرت فاطمه در وقت خواب مخیر است میان آنکه **سُبْحانَ اللّهِ** را پیش از الحمدلله بگوید، یا بعد از آن.

در حدیث صحیح از آنحضرت منقول است که هر که ترسد که محتلم شود چون برختخواب رود ایندعا بخواند **اَللّهُمَّ اِنّى اَعُوذُبِكَ مِنَ الاِحْتِلامِ وَمِنْ سُوءِ الْاَحْلامِ وَمِنْ اَنْ يَتَلاعَبَ بِىَ الشَّيْطانُ فِى الْيَقْظَةِ وَالْمَنامِ.**

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که اگر کسی خواب پریشان ببیند، از آن پهلو که خوابیده است به پهلوی دیگر بگردد و بگوید **اِنَّمَا النَّجْوى مِنَ الشَّيْطانِ لِيَحْزُنَ الَّذينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضارِّهِمْ شَيْئاً اِلاّ بِاِذْنِ اللّهِ** پس بگوید **عُذْتُ بِماعاذَتْ بِهِ مَلائِكَةُ اللّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَاَنْبِيائُهُ الْمُرْسَلُونَ وَعِبادِهِ الصّالِحُونَ وَمِنْ شَرِّ مارَاَيْتُ وَمِنْ شَرِّ الشَّيطانِ الرَّجيمِ.**

در روایت معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که چون خواب پریشان ببیند و

بیدار شود بگوید اَعُوذُ بِما عاذَتْ بِهِ مَلائِکَةُ اللّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَاَنْبِیاءُ اللّهِ الْمُرْسَلُونَ وَعِبادُاللّهِ الصّالِحُونَ وَالْاَئِمَّةُ الرّاشِدُونَ الْمَهْدِیُّونَ مِنْ شَرِّ مارَاَیْتُ مِنْ رُؤْیایَ اَنْ تَضُرَّنی وَمِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ پس بسوی جانب چپ خود سه نوبت آب دهان بیندازد.

در روایت دیگر وارد شده است، که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که دختری دارم در شب و روز بسیار میترسد فرمود که فصدش بکن.

در روایت دیگر منقول است که شخصی شکایت کرد که دخترم در خواب بسیار میترسد گاهی بسیار حالش صعب میشود و اعضایش سست و بیحس میشود و می‌گویند از تصرف جن است، فرمود که فصدش بکن و آب شربت را با عسل بپز و سه روز بده بخورد، چنین کرد شفا یافت.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق «علیه‌السلام» شکایت کرد، که زنی در خواب من میآمد و مرا می‌ترساند حضرت فرمود که مگر زکوة نمی دهی گفت میدهم، فرمود که بمستحق نمی‌دهی. بعد از آن زکوة را بخدمت حضرت می فرستاد و آنحال از او برطرف شد.

فصل هفتم

در دعاها برای دفع بیداری و برای بیدار شدن در آخر شب

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که در وقت خوابیدن، این آیه را بخواند قُلْ اِنَّما اَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحیٰ اِلَیَّ اِنَّما اِلٰهُکُمْ

اِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَلایُشْرِکْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ اَحَداً هر وقت از شب که خواهد بیدار شود.

در روایت دیگر از آنحضرت منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود: که هر که خواهد در آخر شب برخیزد، چون برختخواب رود بگوید اَللّهُمَّ لا تُؤمِنّی مَکْرَکَ وَلاتُنْسِنی ذِکْرَکَ وَلا تَجْعَلْنی مِنَ الْغافِلینَ اَقُومُ ساعَةَ کَذا وَکَذا یعنی در فلان ساعت برخیزم چون این دعا بخواند، حق تعالی ملکی را موکل سازد، که او را در آن ساعت بیدار کند.

در حدیث معتبر از حضرت امام موسی کاظم «علیه‌السلام» منقول است که هر که خواهد در شب بیدار شود، در وقت خواب رفتن بگوید اَللّهُمَّ لاتُنْسِنی ذِکْرَکَ وَلا تُؤمِنّی مَکْرَکَ وَلا تَجْعَلْنی مِنَ الْغافِلینَ وَاَنْبِهْنی لِاَحَبِّ السّاعاتِ اِلَیْکَ اَدْعُوکَ فیها فَتَسْتَجیبَ لی وَاَسْاَلُکَ فَتُعْطِینی وَاَسْتَغْفِرُکَ فَتَغْفِرَلی اِنَّهُ لایَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلاّ اَنْتَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ که چون ایندعا بخواند حق تعالی دو ملک بفرستد، که او را بیدار کنند، اگر بیدار نشود امر کند آن دو ملک را که از برای او استغفار کنند، اگر در آنشب بمیرد شهید مرده باشد و اگر بیدار شود هر حاجتی که بطلبد خدا باو عطا فرماید.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که هر که عزم کند در ساعتی از ساعات شب برای عبادت برخیزد و خدا داند که در آن اراده او صادق است، البته دو ملک را بفرستد که در آن ساعت او را حرکت دهند تا بیدار شود.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است کسی که بیخوابی او را عارض شود، خوابش نبرد این دعا بخواند سُبْحانَ اللهِ ذِی الشَّأنِ دائِمِ السُّلْطانِ کُلِّ یَوْمٍ هُوَ فی شَأنٍ.

در روایت معتبر دیگر منقول است که حضرت فاطمه علیهاالسلام شکایت فرمود برسول خدا از بیخوابی، فرمود که این دعا بخوان یامُشْبِعَ الْبُطُونِ الْجائِعَةِ وَیا

کاسِیَ الْجُیُوبِ الْعارِیَةِ وَیا مُسْکِنَ الْعُرُوقِ الضّارِبَةِ وَیا مُنَوِّمَ الْعُیُونِ السّاهِرَةِ سَکِّنْ عُرُوقِیَ الضّارِبَةِ وَائْذَنْ لِعَیْنی نَوْماً عاجِلاً.

فصل هشتم

در بیان نماز و دعا برای خوابهای نیک دیدن وآداب بیدار شدن

از حضرت امام جعفر صادق «علیه السلام» منقول است که هر که خواهد حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» را در خواب ببیند، بعد از نماز خفتن غسل نیکوئی بعمل آورد، چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد از حمد صد مرتبه آیةالکرسی بخواند، بعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، بر جامهٔ پاکیزه بخوابد که بر روی آن جامه با حلال و حرام جماع نکرده باشد، دست راست را در زیر جانب راست رو بگذارد و صد مرتبه بگوید سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُلِلّهِ وَلااِلهَ اِلاَّ اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ وَلاحَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلاّ بِاللهِ پس صد مرتبه بگوید ماشاءَ اللهُ، چون چنین کند حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» را در خواب ببیند.

در روایت دیگر منقول است که اگر بخواهد حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» را در خواب ببیند، چون بخوابد این دعا بخواند اَللّهُمَّ اِنّی اَسْألُکَ یامَنْ لَهُ لُطْفٌ خَفِیٌّ وَاَیادِیهِ باسِطَةٌ لاتُقْبَضُ اَسْألُکَ بِلُطْفِکَ الْخَفِیِّ مااَلْطَفْتَ بِهِ لِعَبْدٍ اِلاّ کَفی اَنْ تُرِیَنی مَوْلایَ اَمیرَالْمُؤْمِنینَ عَلِیَّ بْنَ اَبی طالِبٍ فی مَنامی.

در روایت دیگر منقول است که اگر کسی خواهد یکی از مردگانرا بخواب ببیند، با وضو برجانب راست بخوابد، تسبیح حضرت فاطمه را بخواند، پس بگوید

اَللّهُمَّ اَنتَ الحَیُّ الّذی لایُوصَفُ وَالایمانُ یُعرَفُ منه ، مِنکَ بَدأَتِ الاَشیاءُ وَاِلَیکَ تَعُودُ فَما اَقبَلَ مِنها کُنتَ مَلجَاَهُ وَمَنجاهُ وَمااَدبَرَ مِنها لَم یَکُن لَهُ مَلجَأٌ وَلا مَنجا مِنکَ اِلاّ اِلَیکَ فَاَسأَلُکَ بِلااِلهَ اِلاّ اَنتَ وَاَسأَلُکَ بِبِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ حَبیبِکَ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ سَیِّدِ النَّبیینَ وَبِحَقِّ علیٍ خَیرِالوَصیینَ وَبِحَقِّ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِساءِ العالَمینَ وَبِحَقِّ الحَسَنِ وَالحُسَینِ الّذینَ جَعَلتَهُما سَیِّدَیْ شَبابِ اَهلِ الجَنَّةِ عَلَیهِمُ السَّلامُ اَجمَعینَ اَن تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَن تُرِیَنی مَیِّتی فِی الحالِ الَّتی هُوَفیها و منقول است که چون حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» برختخواب میرفتند، میفرمودند بِاسمِکَ اَللّهُمَّ اَحیا وَبِاسمِکَ اَمُوتُ و چون بیدار میشدند، میفرمودند اَلحَمدُلِلّهِ الّذی اَحیانی بَعدَ مااَماتَنی وَاِلَیهِ النُّشُورُ.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است چون کسی از خواب برمیخیزد بگوید سُبحانَ اللهِ رَبِّ النَّبیینَ وَاِلهِ المُرسَلینَ وَرَبِّ المُستَضعَفینَ وَالحَمدُلِلّهِ الّذی یُحیِی المَوتیٰ وَهُوَعَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ چون این آیه را بگوید، حق تعالی میفرماید که راست گفت بندهٔ من و شکر کرد مرا.

در حدیث دیگر منقول است که چون آن حضرت در آخر شب برمیخاستند، بصدای بلند میگفتند، اَللّهُمَّ اَعِنّی عَلیٰ هَولِ المُطَّلَعِ وَوَسِّعْ عَلَیَّ المَضجَعِ وَارزُقنی خَیرَ ما قَبلَ المَوتِ وَارزُقنی خَیرَ مابَعدَ المَوتِ.

در حدیث دیگر منقول است که چون از خواب بیدارشود بگوید سَبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ المَلائِکَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحمَتُکَ غَضَبَکَ لااِلهَ اِلاّ اَنتَ ظَلَمتُ نَفسی فَاغفِرلی وَارحَمنی اِنَّکَ اَنتَ التَّوابُ الرَّحیمُ الغَفُورُ.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که هر وقت از پهلو به پهلوی دیگر بگردد، بگوید اَلحَمدُلِلّهِ وَاللهُ اَکبَرُ.

از حضرت امام علی نقی «علیه‌السلام» منقول است که چون در میان شب بیدار شود، و از پهلو به پهلوی دیگر بگردد، بگوید لااِلهَ اِلاّ اللهُ الحَیُّ القَیُّومُ وَهُوَعَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ سُبحانَ اللهِ رَبِّ العالَمینَ وَاِلهِ المُرسَلینَ وَسُبحانَ اللهِ رَبِّ

السَّمواتِ السَّبْعِ وَما فيهِنَّ وَرَبِّ الْأَرَضينَ السَّبْعِ وَمافيهِنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلينَ وَالْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ.

در روایت دیگر وارد شده است، که چون از خواب برخیزد بگوید اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی رَدَّ عَلَيَّ رُوحی لِاَحْمَدَهُ وَاَعْبُدَهُ و دعای نظر کردن در عقیق در آداب انگشتر بدست کردن گذشت، و سایر دعاهای این باب، چون از مقدمات نماز شب است، انشاءِ اللّه در کتاب عبادات بیان خواهد شد با سایر دعاهای وقت خواب، و این رساله گنجایش زیاده از این نداشت.



فصل نهم

در سبب خواب راست و دروغ و تعبیر خواب

در حدیث معتبر منقول است که از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» پرسیدند، که چه سبب دارد مؤمن گاهی خواب میبیند و اثر از آن ظاهر نمیشود، فرمود که چون مؤمن بخواب میرود روحش بجانب آسمان حرکت می‌کند، پس آنچه روح مؤمن در ملکوت آسمان می بیند، در محل تقدیر و تدبیر آن حق و اثرش ظاهر میشود، آنچه در زمین و هوا می بیند، خواب پریشان است، راوی پرسید که آیا روحش هم بآسمان میرود و هیچ در بدن نمی ماند، فرمود که اگر چنین باشد، خواهد مرد، بلکه از بابت آفتابست که در آسمان است و روشنی و شعاعش در زمین است، همچنین روح اصلش در بدن است و پرتوی از او بآسمان حرکت میکند.

در روایت دیگر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که هر مؤمنی که بخواب میرود، روح او را بنزد عرش پروردگار او میبرند، پس آنچه در آنجا

ببیند، حق است، آنچه در وقت برگردانیدن در هوا می‌بیند، خواب پریشان است، بر این مضمون احادیث بسیار است.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که شیطانی هست که او را هزع می‌گویند، در هر شب از مشرق تا مغرب را پر میکند از بدن خود و بخواب مردم میآید و باین سبب خواب پریشان می‌بینند.

در روایت دیگر مرویستکه دو نصرانی نزد ابی‌بکر آمدند، از او مسئلهٔ چند سؤال کردند، او عاجز شد، پس حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» ایشان را جواب گفت، از جملهٔ آنها، آن بود که پرسیدند که خواب راست و دروغ چه سبب دارد، فرمود که حق تعالی روح را خلق کرده است و برای آن سلطانی مقرر ساخته است و سلطان او نفس است، چون آدمی بخواب میرود، روح بیرون میرود و سلطانش در بدن میماند، پس روح میگذرد بگروهی چند از ملائکه و گروهی چند از جن، پس هر چه خواب راست است از ملائکه است، هر چه خواب دروغ است از جن است.

در روایت دیگر منقول است که خوابهای مؤمن صحیح میباشد، زیرا که نفسش پاکیزه و یقینش درست است و چون روحش بدر می‌رود، با ملائکه ملاقات میکند، پس خواب او بمنزلهٔ وحی است.

در حدیث دیگر منقول است که وحی بعد از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» قطع شد، اما خوابهای بشارت دهنده هست.

در حدیث دیگر وارد است که خوابهای راست، یکجزؤ از هفتاد جزؤ است از پیغمبری.

در حدیث حسن از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که رأی مؤمن و خواب او، در آخرالزمان بر هفتاد جزؤ از اجزای پیغمبریست.

در حدیث صحیح از حضرت امام‌رضا «علیه‌السلام» منقول است که چون صبح میشد حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» با اصحاب خود میگفت که آیا کسی

خواب بشارت دهندهٔ دیده است.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که شخصی از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» سؤال کرد از تفسیر این آیه کریمه اَلَّذینَ آمَنُوا وَكانُوا یَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرىٰ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَةِ یعنی آنکسانی که ایمان آوردند و پرهیزگار بودند ایشانرا بشارت هست در زندگانی دنیا و در آخرت، حضرت فرمود که بشارت زندگانی دنیا خوابهای نیکوست که مؤمن در دنیا می بیند و بآن بشارت می یابد و شاد می شود.

در حدیث حسن از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که خواب بر سه قسم است، اول بشارت خدا از برای مؤمن، دویم ترسانیدن شیطان، سیم خوابهای پریشان.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که خوابهای دروغ که اثرش ظاهر نمیشود، آن خوابهائی است که در اول شب دیده می شود که وقت سلطنت و استیلای شیاطین متمرد است و آنها خیالی چند است که نزد او صورت میدهند شیاطین و اصلی ندارد و اما خوابهای راست، آن خوابی چند است که در ثلث آخر شب دیده میشود، که آن وقت نزول ملائکه است وقت سحر و آن خواب راست میباشد و تخلف نمی‌کند، مگر آنکه جنب خوابیده باشد، یا بی وضو، یا آنچه سزاوار است از ذکر و یاد خدا بجا نیاورده باشد پیش از خواب که اگر با این حالات خوابیده باشد، خوابش یا بعمل نمی آید، یا دیر بعمل می آید.

از حضرت علی بن موسی الرضا «علیه‌السلام» منقول است که رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که هر که مرا در خواب ببیند چنانست که مرا دیده است در بیداری، زیرا که شیطان متمثل نمیتواند شد بصورت من و نه بصورت یکی از شیعیان خالص ایشان و بدرستیکه خوابهای راست، یک جزؤ از هفتاد جزؤ از پیغمبریست.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که در آخرالزمان خواب

مؤمن دروغ نمیشود و هر که راستگوتر است، خوابش درست‌تر است و تحقیق اینمقام آنست که چون حق سبحانه و تعالی روح مؤمن را ازعالم قدس خلق کرده است و او را ارتباطی بارواح انبیاءِ و اوصیا داده است و درعالم ارواح با ایشان محشور بوده است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که ارواح، لشکرهای مجتمع بودند فوج فوج درعالم ارواح، پس ارواحی که درآنعالم آشنای یکدیگر بودند درعالم بدن هم آشنا می‌شوند وآنچه درعالم جدائی و نفرت داشتند دراین عالم نیز یکدیگر را نمی‌شناسند و از یکدیگر نفرت می‌نمایند و چون بحسب مصالح غیر متناهیه آن ارواح مقدسه را در زندان بدنهای کثیف ظلمانی محبوس گردانیده‌اند و بانواع تعلقات جسمانی و شهوات نفسانی و خیالات شیطانی مبتلا ساخته‌اند، باین سبب او را ازعالم قدس بُعدی و غفلتی رو داده، اما اشخاص را در این باب اختلاف بسیار است، جمعی که مقربان درگاه الهی اند، ارواح ایشان بملاءِ اعلی درآویخته و این تعلقات جسمانی ایشان را از آن عالم دور نینداخته است، بلکه ببدن با مردم محشورند و ارواح ایشان پیوسته با قدسیان ملا أعلی مشغول مکالمه و محادثه‌اند و پیوسته روح‌القدس با ایشان مشغول راز و نیاز است و افاضات ربانی علی الدوام بر ارواح ایشان فایض است وجمعی هستند از اشقیا که بالکلیه آن عالم را فراموش کرده‌اند، بغیر این نشأه فانیه و لذات دنیه چیزی بخاطر نمیگذرانند، حتی جمعی از ایشان از کثرت شقاوت وضلالت نشأه دیگر غیر این نشأه را باور نمیکنند و پیغمبران را در امر معاد تکذیب می‌نمایند، ایشانرا مُهر بر دیده و گوش و دل ایشان زده‌اند و راه‌های خیر وسعادت را بر ایشان بسته‌اند وجمعی دیگر هستند که با وجود تشبث باین علایق دنیه دست ازتحصیل مراتب علیه برنداشتند و در مقام نفس لوامه خود را داشته‌اند، گاهی گوش و دل بشیطان میدهند و گاهی از ملک نصیحت میشنوند، زمانی با واعظان وراهنمایان بشر محشورند و زمانی با شیاطین انس مشغول فسق و فجورند، گاه بلوث گناه خود را میآلایند و گاه بآب تضرع و توبه خود را تطهیر مینمایند و اینجماعت چون روح

ایشانرا باعتبار اشغال و تعلقات و خطا و سیئات بعدی عظیم از جناب قاضی الحاجات و انبیاءِ وائمه و ملائکهٔ سموات بهم رسیده، در وقت خواب که نفس را اشغال بدنی فی الجمله فراغی حاصل شد و خیالات فاسده که از راه روزنه‌های مشاعر بدنی بر او داخل میشد مسدود گردید، فی الجمله او را آشنایان قدیم بیاد میآید و با دوستان روحانی طرح اختلاف میاندازد و بآسمان صورت و معنی عروج مینماید و با روحانیان و قدسیان همزبان میگردد، اما چون در اول شب پارهٔ از صور خیالات بیداری در ضمیرش حاضر است، هنوز در هوای تعلقات خود پرواز می‌کند و ربطش بآن عالم ناقص است، پس باین علت، شیاطین براو مستولی میشوند و خیالات و علایق باطله او را به صورتهای گوناگون در نظر او میآورند و هر چه از اول شب دورتر می شود و نقش خیالات بیداری بیشتر محو می شود، پرواز او بعالم بالا رساتر می شود تا آنکه چون وقت سحر می شود از ما بین آسمان و زمین و هواها و خواهشها و زینتهای رنگین بدر رفته و بزیر عرش الهی بصحبت مقربان فایق گردیده، استیلای شیاطین ضعیف می‌شود و لطف ربانی ملائکه آسمانی را برای تنبیه غلافلان و بیدار کردن خواب غفلت ربودگان و دور کردن عساکر شیاطین و جنیان فرو میفرستد، لهذا در آنوقت، خوابهای رحمانی و افاضات سبحانی، بر ارواح مؤمنان فائض می شود و ایشانرا برای نماز و تضرع و زاری و توبه و پشیمانی آنچه در روز بغفلت کرده‌اند، بیدار میکنند و باین سبب نماز شب را در آنوقت مقرر ساخته‌اند، و آیهٔ کریمهٔ اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّیلِ هِیَ اَشَدُّ وَطْأً وَاَقْوَمُ قِیلاً در شأنش فرستاده‌اند که حاصل مضمونش آنستکه عبادتیکه در شب کرده می شود موافقت دل با زبان در آن بیشتر است و گفتار در آن درست‌تر است، پس زهی سعادتمندی که قدر آنوقت را بداند و اندازهٔ آن نعمتهای بی اندازه را بشناسد و ملائکهٔ روحانی را بر دفع و ساوس شیطانی یار و یاور خود گرداند و رح مقدس خود را از آلودگی تعلقات دنیه پاک‌گردانیده، بساحت پروردگار خود رساند و در آنوقت مبارک که هنگام راز و نیاز مقربان است با خداوند بی نیاز، خود را هم‌آواز ایشان گرداند و

قدری قدر خود را بداند و اندکی اصل خود را بیاد آورد و آن جوهر قدسی را ببهای کم نفروشند و آن طایر عرشی را در قفس علایق محبوس نگرداند وَفَّقَنَا اللّٰهُ تَعالىٰ وَسائِرَ الْمُؤمِنينَ لِسُلُوکِ مَسالِکَ الْمُقَرَّبينَ وَلِتَنْبيهِ نَوْمِ الْغافِلينَ.

بدانکه چون این پرده‌های رنگارنگ تعلقهای جسمانی و شیشه‌های الوان و زینتهای دنیوی و در وقت خواب در پیش دیدهٔ دل آویخته است، و با وجود عروج به مراتب علیه باز بصیرتش با این خیالات آمیخته است لهذا در خواب چیزها بصورتهای دیگر دیده میشود، و هر چیزي را باعتبار مناسبات شکلها و صورتها هست که در کلام الهی و سخنان انبیا و اوصیا برای عقلهای ضعیف و بصیرتهای مؤف محبوسان سرای غرور بآنها مثل زده‌اند، چون ایشان خود را از معقولات معزول ساخته‌اند مدار ایشان بر محسوسات است لهذا معقولات را در لباس محسوسات بایشان مینمایند، چنانچه فرموده‌اندکه دنیا مانند مار است که خط و خال نیکو دارد و طفل نادان بآن فریفته میشود و درمیانش زهر کشنده است، چنانچه علم که باعث حیات دلهاست تشبیه کرده‌اند بآب که باعث حیوة بدنهاست و چنانچه سبزی زمین بآب است سرسبزی دلها بعلم است، و چنانچه علم را بار دیگر بنور آفتاب و چراغ تشبیه کرده‌اند زیرا که نور تاریکیهای ظاهر را برطرف میکند و علم ظلمتهای شکوک و شبهات وحیرتهای جهالات و ضلالات را زایل میکند، کلام حقتعالی و انبیاءِ و اوصیاءِ باین امثال مشحون است و سرّش همانست که مذکور شد لهذا در عالم خواب نیز باعتبار ضعف بصیرت ایشان هر چیز بصورت نموده میشود باین سبب خواب محتاج بتعبیر میباشد و کارتعبیر کننده آنست که از آن صورتها بدی صورت منتقل میشود چنانچه کسی در خواب می‌بیند که در میان فضله افتاده است، یا دستش بفضله آلوده شده است، معبر میداند که این صورت دنیاست که در پیش مردم آگاه از فضله و جیفه گندیده‌تر است، میداند که مالی بدست او میآید یا می‌بیند که ماری متوجه او شد مالی رو باو میکند یا می‌بیند که در میان آبست، علمی او را رو میدهد و این علمی است عظیم و مخصوص انبیاءِ و

اوصياء است و معجزهٔ حضرت يوسف تعبير خواب بود، تحقيق اين مقام محتاج بسطى هست كه اين رساله گنجايش اين ندارد انشاءالله در كتب ديگر كه در خاطر است اگر خدا خواهد بر وجه كامل مذكور شود.

در حديث صحيح از حضرت امام رضا منقول است كه فرمود بسيار است كه خوابى مى بينم و تعبير خواب براى خود ميكنم و خواب بهمان نحو كه تعبير ميكنم واقع ميشود.

در حديث معتبر ديگر فرمود كه زنى در زمان حضرت رسول «صلّى الله عليه وآله وسلم» شوهرش در سفر بود خواب ديد كه ستون خانه‌اش شكست، بحضرت عرض كرد حضرت فرمود، كه شوهرت ميآيد بسلامت پس چنان شد، بار ديگر شوهرش بسفر رفت و او چون خوابى ديد حضرت چنين تعبير فرمود، و شوهرش آمد، باز مرتبهٔ ديگر شوهرش بسفر رفت او چنين خوابى ديد، بمرد شومى برخورد و اين خواب را نقل كرد، و او گفت كه شوهرت ميميرد چنان شد اين خبر بآنحضرت رسيد فرمود كه چرا تعبير خوب براى او نكرد.

از حضرت امام محمد باقر «عليه‌السلام» منقول است كه حضرت رسول ميفرمود كه خواب مؤمن در ميان زمين و آسمان بربالاى سرش پرواز ميكند، تا آنكه خود آن براى خود تعبير كند يا ديگرى براى او تعبير كند، پس بآن نحو كه تعبير كردند واقع ميشود پس خواب خود را نقل مكيند مگر براى شخصيكه عاقل باشد.

در حديث معتبر ديگر از آنحضرت منقول است كه خواب را نقل نميبايد كرد مگر براى مؤمنى كه خالى باشد از حسد و عداوت و طغيان.

در حديث حسن منقول است كه شخصى بخدمت حضرت صادق آمد، گفت خواب ديدم كه آفتاب بر سرم تابيده بود نه بر بدنم حضرت فرمود، كه نور ساطعى و دين شاملى بتو خواهد رسيد، اگر همه ترا فرا ميگرفت در دين حق غوطه ميخوردى آنشخص گفت كه ديگران بپادشاهى تأويل ميكنند، حضرت فرمود كه كدام يک از پدران تو پادشاه بودند كه تو اين خيال ميكنى و كدام پادشاهى بهتر است از دين

حق که بآن امید بهشت بهم میرسانی.

در روایت معتبر دیگر منقول است که محمدبن مسلم بخدمت آنحضرت عرض کرد، که خواب دیدم که داخل خانهٔ شدم زنم آمد و گردکان بسیاری شکست بر سر من ریخت حضرت فرمود که متعه خواهی کرد، زنت مطلع خواهد شد و رختهای نو که پوشیده باشی بر بدنت پاره پاره خواهد کرد، زیرا که پوست گردکان بمنزلهٔ جامه است، محمدبن مسلم گفت که چون صبح جمعه شد رختهای نو که درعیدها میپوشیدم دربر کردم، بر درخانه نشستم دختری گذشت او را طلبیدم وبخانه بردم و متعه کردم زنم مطلع شد، آمد بر سر ما وآن دختر گریخت و من درخانه ماندم رختهای نوام را پاره پاره کرد.

منقول است که شخص دیگر بآنحضرت عرض کرد که خوابی دیدم و بسیار می ترسم، دامادی داشتم که مرده است خواب دیدم که دست در گردن من کرد و میترسم بمیرم حضرت فرمود، که انتظار مرگ بکش هر صبح و شام واز مرگ گریزان مباش اما معانقه مردگان با زندگان علامت طول عمر است، بگو که داماد تو چه نام داشت گفت حسین فرمود زیارت امام حسین ترا نصیب خواهد شد زیرا که هر که معانقه با همنام آنحضرت در خواب میکند توفیق زیارت آنحضرت میبابد.

در حدیث صحیح از آنحضرت منقول است که هر که در خواب ببیند که در حرم است اگر ترسان باشد ایمن گردد و شخص دیگر عرض کرد که خواب دیدم که چوب نیزه در دست داشتم فرمود که آهن بر سرش بود، گفت نه، فرمود که اگر آهن میداشت خدا ترا پسری میداد چون آهن نداشت خدا بتو دختری خواهد داد پس ساعتی صبر کردند بعد از آن پرسیدند که آن نیزه چند بند داشت گفتم دوازده بند فرمود دوازده دختر بهم خواهی رساند، محمدبن یحیی میگوید که من این حدیث را بشخصی نقل کردم او گفت که من فرزند یکی از آن دخترهایم و یازده خاله دارم.

در حدیث صحیح منقول است که حضرت امام رضا «علیه‌السلام» فرمود که دیشب مولای علی بن یقطین را در خواب دیدم، که در میان دو چشمش سفیدی بود، چنین تعبیر کردم که بدین حق درخواهد آمد.

در حدیث دیگر منقول است که یاسر خادم بخدمت حضرت امام رضا «علیه السلام» عرض کرد، که در خواب دیدم که هفده شیشه در میان قفسی بود ناگاه آن قفس افتاد و شیشه ها شکست، حضرت فرمود، که اگر خوابت راستست میباید شخصی از اهلبیت و خویشان من هفده روز پادشاه شود، بعد از آن بمیرد، پس محمدبن ابراهیم درکوفه باابوالسرایا خروج کرد و بعد از هفده روز مرد.

در روایت دیگر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود، که در خواب دیدم که قدحی از شیر بدست من دادند و آنقدر خوردم که دیدم از میان ناخنهایم بیرون می آمد، پرسیدند که بچه چیز تعبیر کردید فرمود که بعلم.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق «علیه‌السلام» عرض کرد، که خواب دیدم که از شهر کوفه بیرون رفتم بموضع معروفی و درآنجا شخصی دیدم که براسب چوبی سوار بود و شمشیری در دست داشت و حرکت میداد و من او را مشاهده میکردم و میترسیدم، حضرت فرمود که دلالت براین میکند، که تو میخواهی بفریب شخصی را از روزی خود برآوردی،از خدا بترس و مرگ را بیاد آور چنین مکن، آنشخص گفت که گواهی میدهم که خدا علم عظیم بتو داده است و علم را از معدنش اخذ کردهٔ بدرستیکه شخصی از همسایگان من بنزد من آمد، گفت مزرعه دارم بتو میخواهم بفروشم من چون دیدم که مشتری دیگر غیر من ندارد در خاطر گذرانیدم و عرض کردم که بقیمت بسیار ارزانی از او بخرم.

فصل دهم

در آداب بیداری و مذمت خواب بسیار

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که سخن گفتن و صحبت داشتن بعد از نماز خفتن مکروه است.

در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که شب بیداری داشتن خوب نیست مگر در سه چیز در نماز شب کردن، قرآن خواندن در آن و در طلب علم و برای عروسی که بخانهٔ شوهرش برند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که پنج کسند که بخواب نمی‌روند، کسیکه قصد کشتن کسی داشته باشد، کسیکه مال بسیار داشته باشد و امینی نداشته باشد که بر او اعتماد کند و کسیکه در میان مردم دروغ و بهتان بسیار گفته باشد و کسیکه مال بسیاری از او خواهند و مال نداشته باشد و کسیکه محبوب را خواهد و ترسد که از او جدا شود و پدرم علیه‌الرحمة والرضوان میفرمود که ممکن است که این تنبهی باشد مردمی را که خواب غفلت بسیار میکنند، زیرا که همه کس باید در پی کشتن نفس امارهٔ خود باشد که دشمن اندرونی است و پیوسته در پی کشتن این کس است، سرمایهٔ ایمان و طاعات که این کس دارد امینی ندارد، نفس و شیطان و هواها و شهوات همه اتفاق کرده‌اند بر غارت آنها و دروغ و بهتان بسیار گفته است، هر کس از همه کس طاعات و بندگی بسیار میخواهند و آنچه باید تحصیل نکرده‌اند و چون خدا محبوبی دارند و بخواب غفلت قرب او را از دست میدهند، پس کسیکه این همه اسباب بیداری در او باشد چگونه خواب کند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که عجب دارم از کسیکه دعوای محبت الهی میکند، شبها خواب میکند.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که هر که از شبیخون عذاب خدا ترسد، باید که کم خواب بکند.

منقول است که چهار چیز است که کمش بسیار است، آتش و خواب و دشمنی و بیماری.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که مادر حضرت سلیمان باو می‌گفت زینهار که در شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب شب آدمی را در قیامت فقیر میکند.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که سه چیز را خدا دشمن میدارد، خواب کردن بی‌آنکه بیداری کشیده باشد، خنده کردن بی‌تعجبی و با سیری چیزی خوردن، فرمود که اول معصیتی که خدا را کردند بشش چیز بود، بمحبت دنیا و محبت ریاست و محبت طعام و محبت زنان و محبت خواب و محبت راحت.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که شیطان را سرمهٔ هست که در دیده‌های مردم میکشد، لعوقی هست که در حلق مردم میکند، سعوطی هست که در بینی مردم میچکاند، سرمه‌اش پینکی است و لعوقش دروغ است و سعوطش تکبر است.

حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که مستی چهار است، مستی شراب و مستی مال و مستی خواب و مستی پادشاهی.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که حضرت موسی مناجات کرد، که پروردگارا کدام یک از بندگان خود را دشمن میداری، خطاب رسید آنکسی که شب تا صباح مانند مردار افتاده است و روز را ببطالت بشب می‌رساند.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که دیدهٔ خود را بخواب عادت

مده که هیچ عضوی در بدن شکر خدا کمتر از دیده نمیکند.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که خدا دشمن میدارد، بسیاری خواب کردن و بسیاری فارغ بودن را، فرمود که بسیاری خواب دنیا و آخرت را میبرد و بدانکه بسیاری بیداری کشیدن هم مذموم است و در غیر شبهائی که مخصوص احیای آنها وارد شده است، تمام شب بیدار بودن کراهت دارد، در اخبار وارد شده است که دیده را بر آدمی حقی هست ببسیاری بیداری حق آنرا ضایع نباید کرد. بدانکه در خواب و بیداری رو بآفتاب خوابیدن و نشستن کراهت دارد. چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که کسیکه در آفتاب نشیند پشت را بآفتاب کند، که رو بآفتاب نشستن دردهای پنهانی را ظاهر میکند.

در حدیث دیگر فرمود، رو بآفتاب مکنید که مورث هیجان بخار است و رو را متغیر میکند، و جامه را کهنه میکند، دردهای اندرونی را بظهور می آورد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» بسند معتبر منقول است که در آفتاب چهار خصلت هست، رنگ را متغیر میکند، آنکس را بدبو میکند، و جامه را کهنه میکند، باعث دردها می شود.

فصل یازدهم

در آداب بیت الخلاء

چون خواهد که داخل بیت الخلاءِ شود سر را بپوشاند و اگر در بالای عمامه چیزی بر سر گیرد بهتر است، و بسم‌الله بگوید و این دعا بخواند باین عنوان بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُبِکَ مِنَ الْخَبیثِ الْمُخْبِثِ الرِّجْسِ النَّجِسِ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ و دیگر بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَلااِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ رَبِّ اَخْرِجْ عَنّی اَلاَذیٰ سَرحاً

بِغَيْرِ حِسابٍ وَاجْعَلْنى لَكَ مِنَ الشّاكِرِينَ فيما تَصْرِفُهُ عَنّى مِنَ الْاَذىٰ اَوِ الْغَمِّ الَّذى لَوْحَبَسْتَهُ عَنّى هَلَكْتُ لَكَ الْحَمْدُ اَعْصِمْنى مِنْ شَرِّما فى هٰذِهِ الْبُقْعَةِ وَاَخْرِجْنى مِنْها سالِماً وَحُلْ بَيْنى وَبَيْنَ طاعَةِ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ و چون داخل شود پای چپ را مقدم‌دارد، بنابر مشهور و حدیثش بنظر نرسیده است، چون عورتش باز شود بِسْمِ اللهِ بگوید تا شیطان چشم برهم نهد و نظرش بعورت او نیفتد و چون درست بنشیند بگوید اَللّٰهُمَّ اذْهِبْ عَنّى الْقَذىٰ وَالْاَذىٰ وَاجْعَلْنى مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ و جمعی گفته‌اند که سنت است که تکیه بر پای چپ کند و پای راست را گشاده گذارد، و مستندش بنظر نرسیده است و چون غایط یا بول بدشواری بیرون آید، و بعضی گفته‌اند مطلقاً ایندعا بخواند اَللّٰهُمَّ كَما اَطْعَمْتَنيهِ طَيِّباً فى عافِيَةٍ فَاَخْرِجْهُ مِنّى خَبيثاً فى عافِيَةٍ.

در حدیث است که بر هر بنده فرشتهٔ موکل است که سر او را بزیر میاندازد در بیت الخلا که نظر به‌حدث‌خود کند، پس آن فرشته می‌گوید که ایفرزند آدم، این عاقبت خورشهای تست که سعی بسیار در خوبی و پاکیزگی آنها میکردی، پس فکر کن که از کجا بهم رساندی و عاقبت بکجا رسید، پس سزاوار آنست که در این حال بنده این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِى الْحَلالَ وَجَنِّبْنِى الْحَرامَ چون نظرش بآب استنجا افتد بگوید اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذى جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِساً و چون خواهد استنجا کند بگوید اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجى وَاسْتُرْ عَوْرَتى وَحَرِّمْنى عَلَى النّارِ وَوَفِّقْنى لِما يُقَرِّبُنى مِنْكَ ياذَاالْجَلالِ وَالْاِكْرامِ و چون برخیزد دست بر شکمش بمالد و بگوید اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذى هَنّانى طَعامى وَشَرابى وَعافانى مِنَ الْبَلْوىٰ و چون خواهد بیرون آید پای راست را مقدم دارد، بنابر مشهور و دست بر شکمش بمالد و بگوید اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذى عَرَّفَنى لَذَّتَهُ وَاَبْقىٰ فى جَسَدى قُوَّتَهُ وَاَخْرَجَ عَنّى اَذاهُ يالَها مِنْ نِعْمَةٍ لايَقْدِرُ الْقادِرُونَ قَدْرَها و در بعضی از کتب حدیث يالَها نِعْمَةٍ سه مرتبه وارد شده است، سنت است که بعد از انقطاع قطرات بول استبرا کند، بعضی استبرا را واجب میدانند، طریق استبرا آنست که انگشت میان دست چپ را

نزدیک مقعد گذاشته بقوت بکشد تا زیر خصیتین سه مرتبه پس انگشت شهادت را بزیر ذَکَر گذارد، انگشت مهین را بر بالای آن بقوت بکشد تا سر ذَکَر سه مرتبه، اکثر علما گفته‌اند، که سر ذَکَر را سه مرتبه بفشارد و این مستندی نداری و سنت است استنجا بآب سرد کردن، که دفع بواسیر میکند، بسیار نشستن در بیت‌الخلا مکروهست.

منقول است که حضرت لقمان فرمود که در بیت‌الخلاها نوشتند که بسیار نشستن در بیت‌الخلا باعث بواسیر می‌شود، استنجا باستخوان و سرگین کردن مکروه است، زیرا که اجنه بخدمت حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» آمدند، از برای خود و حیوانات خود طعامی طلبیدند حضرت استخوان را برای ایشان و سرگین را برای حیوانات ایشان قرار داد، باین سبب استخوان را پاک کردن خوب نیست و همچنین استنجا بسایر مطعومات کردن خصوصاً نان کراهت شدید دارد، استنجا بچیزهای محترم مثل تربت حضرت امام حسین «علیه‌السلام» و نوشته که در آن قرآن یا نام خدا یانام پیغمبران یا ائمه «علیه‌السلام» یا حدیث یا فقه بوده باشد، حرام است و اگر بر وجه استخفاف کند کافر می‌شود، استنجا بدست راست کردن مطلقاً مکروه است، و بدست چپ هم مکروه است در صورتی که در آن انگشتری باشد که در آن اسم خدا باشد والحاق کرده‌اند علماءِ اسماءِ انبیا و ائمهٔ معصومین صلوات‌الله علیهم را هرگاه بقصد نام ایشان کنده باشند و مکروه است با خود بردن به بیت‌الخلا چنین انگشتری را هر چند در انگشت نباشد و همچنین باخود بردن قرآن و تعویذ و دعا و همچنین با خود بردن نقره سکه‌دار مگر آنکه در کیسه باشد و مکروه است مسواک کردن در بیت‌الخلا که باعث گند دهان می‌شود، مکروهست حرف گفتن در آنحال مگر بذکر خدا و دعاهای مقرره و آیة‌الکرسی و حمد الهی کردن وآنچه مؤذن میگوید از پی آن گفتن چنانچه منقول است که حضرت موسی در مناجات با خداوند خود گفت که حالتی چند بر من می‌گذرد، که تو را از آن بزرگتر میدانم که در آن احوال تورا یاد کنم، فرمود که ای

موسی در همه حال مرا یاد کن که یاد من در همه حال نیکوست و واجب است، ردّ سلام یا اگر اسم از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» را بشنود صلوات بفرستد بنابر قول جمعی و سنت است که اگر عطسه کند، حمد بگوید، صلوات بفرستد، جایز است که اگر کاری با کسی داشته باشد و ترسد که تا بیرون آمدن فوت شود، باشاره و دست زدن اعلام نتواند کرد، سخن بگوید و منقول است که هر که در بیت الخلا سخن بگوید حاجتش برآورده نشود و مکروه است خوردن و آشامیدن در حال بول و غایط و استنجا بآبی کردن که بویش متغیر شده باشد بغیر نجاست مگر آنکه آب دیگر یافت نشود.



فصل دوازدهم

در بیان احوال و اوضاع و مکانهائی که نهی از آنها وارد شده است

واجبست که عورت خود را از ناظر محترم بپوشاند نه از زن و متعهٔ خود و نه از کنیزیکه وطی او تواند کرد، نه اطفالی که تمیز نداشته باشند و سایر حیوانات، و عورت ذَکَر و خصیتین و دبر و فرج زن است ، سنت است که تمام بدن را بپوشاند یا آنکه پنهان شود در خانه یا کوی و اگر در صحرا باشد، دور شود که کسی جثهٔ او را نبیند و اکثر علماءِ برآنند که حرام است رو بقبله کردن و پشت بقبله کردن در حالت بول و غایط خواه در صحرا باشد، خواه در بنا واحوط اجتنابست چنانچه از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است هر که برابر قبله بول کند از روی فراموشی پس بخاطر ش آید و از برای تعظیم و اجلال قبله بگردد

بجانب دیگر از آنجا برنخیزد، مگر آنکه حقتعالی او را بیامرزد، احوط آنست که در حالت استنجا نیز رو و پشت بقبله نکند، سنت است که رو بمشرق یا مغرب بکند و احوط آنست که از مابین مشرق و مغرب نیز اجتناب کند، احوط آنست که اگر قبله را نداند سعی کند، در معرفت قبله تا خاطر جمع کند، که رو و پشت بقبله نکرده است و اگر متعذر باشد باکی نیست و در این صورت اگر پشت بقبله کند بهتر است، سنت است که از جهة بول برجای بلندی یا جائی که خاک بسیار داشته باشد برود تا خاطر جمع باشد که باو ترشح نمیکند چنانچه منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» از همه کس بیشتر احتراز از بول میکردند تا آنکه هرگاه اراده بول میکردند بجای‌بلندی‌میرفتند یا جائیکه خاک نرم بسیاری بود که مبادا بول ترشح کند.

در احادیث بسیار وارد شده است که بیشتر عذاب قبر از سهل شمردن بول و از کج خلقی است و در آب بول کردن مکروه است، در آب ایستاده بول کردن بدتر است.

در احادیث معتبره وارد شده است تجویز بول کردن در آب روان و وارد شده است که در آب ایستاده بول کردن باعث تسلط اجنه و شیاطین می‌شود، مورث دیوانگی و غلبهٔ فراموشی است، بهتر آنست که غایط را هم در میان آب نکند و ایستاده بول کردن مکروه است، بلکه غایط را هم ایستاده کردن مکروه است.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که ایستاده بول کند، بیم آن هست که دیوانه شود و از جای بسیار بلند بزیر بول کردن مکروه است. مکروه است بول کردن در سوراخ جانوران و بول کردن و غایط کردن در مجرای آب هر چند آب نداشته باشد، همچنین در میان راهها و کنار آبها و در مسجدها و نزدیک بدیوارهای مسجد و در خانه‌ها و در جاهائیکه مردم بسبب آن دشنام دهند و لعنت کنند، در زیر درختان میوه‌دار در وقتیکه میوه داشته باشد زیرا که ملائکه در آنوقت بآن درختان میباشند که نگاه میدارند میوه را از ضرر جانوران و بعضی گفته‌اند که

در غیر وقت میوه هم مکروه است، در جاهائیکه مردم قافله فرود آیند و جائی که مردمان از آن متأذی می شوند حتی از بوی آن.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که حقتعالی لعنت کرده است، کسی را که غایط کند در سایهٔ که قافله در آنجا منزل کند، کسی که منع کند مردمرا از آب مباحی که در چاهها و چشمه‌ها مردم بنوبت بر آن وارد میشوند، یا آبی که ملک جماعتی باشد، هر روز یا هر شب نوبت شخصی باشد صاحب نوبت را منع کنند، و کسی که راه شارع مردم را سد کند بدیوار کشیدن یا راهزنی کردن یا عشور گرفتن.





باب نهم

در آداب حجامت کردن و تنقیه و بعضی از ادویه و معالجهٔ بعضی از امراض و ذکر بعضی از ادعیه و احراز

فصل اول

در ثواب بیماری و صبر کردن بر آن و بیان شدت ابتلای مؤمنان

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که روزی حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» سربجانب آسمان کردند، تبسم فرمودند صحابه از سبب آن سئوال کردند، حضرت فرمود که تعجب کردم از دو ملک که به زمین فرود آمدند، بندهٔ مؤمن صالحی را در جای نمازش نیافتند، بآسمان رفتند و گفتند پروردگارا فلان بندهٔ تورا درجای نمازش طلب کردیم نیافتیم او را ، و او در بند بیماریست، حق تعالی فرمود که بنویسید برای بندهٔ من مثل آنچه در حال صحت از افعال خیر در شب و روز می‌کرده است مادام که دربند من است.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که چون بر مؤمن ضعف پیری غالب شود حق تعالی امر می‌فرماید که آنچه درجوانی و قوت میکرده است، برای او بنویسند و همچنین ملکی را موکل می‌گرداند، که برای مؤمن بیمار بنویسد آنچه در حال صحت میکرده است از کارهای خیر و از برای کافر بیمار بنویسد آنچه در حال صحت میکرده است از کارهای بد.

در حدیث حسن و غیر آن از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقولست که بیداری یک شب از بیماری و درد بهتر است از عبادت یکساله و در حدیث دیگر

منقول است که حقتعالی ملک دست چپ را امر میفرماید که در ایام بیماری گناه بر مؤمن ننویسد.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقول است که بدنی که بیماری نکشد طغیان بهم می رساند، خیری نیست در چنین بدنی.

در حدیث دیگر فرمود، که یک شب تب برابر است با عبادت یکساله و دو شب تب برابر است با عبادت دو ساله و سه شب تب برابر است با عبادت هفتاد ساله.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که یکشب تب کفارهٔ گناهان گذشته و آینده است.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که حق تعالی میفرماید که هر که سه شب بیماری بکشد، باحدی از عیادت کنندگانش شکایت نکند، بدل میکنم از برای او گوشتی بهتر از گوشت او و خونی بهتر از خون او پس اگر او را عافیت دهم از گناهان پاک میکنم او را و اگر بمیرانم بسوی رحمت خود می برم او را.

در احادیث معتبره از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که یکشب بیماری بکشد و قبول کند او را آنچه شرط قبول کردن است بآنکه کسی را خبر ندهد از آنچه کشیده و چون صبح شود خدا راشکر کند، حقتعالی بفضل خود ثواب عبادت شصت ساله باو عطا فرماید.

در حدیث حسن از آنحضرت منقول است که حد شکایت نه آنست که بگوید دیشب مرا خواب نبرد و تب داشتم بلکه آنست که بگوید که ببلائی مبتلا شده‌ام که هیچکس بآن مبتلا نشده است، آنچه بمن رسیده بهیچکس نرسیده است، مثل اینها.

در حدیث دیگر فرمود، که تب رسول مرگ است، و زندان خداست در زمین و گرمیش از جهنم است، بهرهٔ مؤمن از جهنم همین است.

از حضرت علی بن الحسین «علیه‌السلام» منقول است که نیکو دردیست تب بهر عضوی بهرهٔ می رساند او از بلا و خیری نیست در کسی که ببلا مبتلا نشود.

در روایت دیگر وارد شده است که مؤمن چون تب میکند گناهان از او می ریزد، مانند برگ از درخت و اگر بررختخواب بیفتد ناله‌اش ثواب **سبحان‌الله** دارد، فریادش ثواب **لااله الاالله** دارد، از پهلو به پهلو که میگردد، مانند کسی است که در راه خدا شمشیر میزند.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که بیماری برای مؤمن پاک کننده است او را از گناهان و رحمت الهی است نسبت باو از برای کافران عذاب و لعنت است، فرمود که یکشب دردسر هر گناهی را برطرف میکند، مگر گناهان کبیره.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون حقتعالی بنده را دوست دارد، یکی از سه تحفه از برای او می فرستد، یا تب یا درد چشم یا درد سر. در احادیث معتبرهٔ بسیار وارد شده است که بلای پیغمبران از همه شدیدتر است، پس بعد از ایشان اوصیاءِ ایشان بعد از اوصیاءِ هر که نیکوتر و فاضلتر است بلایش عظیم‌تر است، مؤمن را بقدر ایمان و اعمال نیکش باو بلا میرساند، پس هر که ایمانش صحیح‌تر و عملش نیکوتر است بلایش بیشتر است، هر که ایمانش ضعیف‌تر و عمل نیکش کمتر است بلایش کمتر است .

در احادیث معتبره از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که ثواب عظیم با بلای عظیم میباشد، هیچ گروهی را خدا دوست نمیدارد مگر آنکه ایشانرا مبتلا میگرداند، فرمود که حقتعالی را بندگان خالص هست که از آسمان هیچ تحفه برزمین نمیفرستد مگر آنکه از ایشان میگرداند بسوی غیر ایشان و هیچ بلائی نمی فرستد مگر آنکه میگرداند از دیگران بسوی ایشان.

بروایت معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که چون حقتعالی بنده را دوست داشت غوطه میدهد او را در بلا غوطه دادنی، می ریزد بر او

بلا را ریختنی پس اگر خدا را برای دفع آن بلا بخواند حقتعالی می فرماید، لبیک ای بندهٔ من اگر زود بتو بدهم آنچه طلبیدی قادرم برآن و اگر ذخیره کنم برای روز جزا بهتر است، از برای تو.

در حدیث حسن از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که مؤمن چهل شب بر او نمی‌گذرد، مگر آنکه او را امری رو میدهد، که اندوهگین شود و بسبب آن متذکر و آگاه گردد.

در حدیث صحیح از آنحضرت منقول است که در بهشت منزلتی هست که هیچکس بآن منزلت نمیرسد، مگر آنکه بلائی ببدن او برسد، فرمود که اگر مؤمن بداند که در مصیبتها چه ثواب برای او هست هر آینه آرزو کند که بدنش را از مقراض پاره پاره کنند.

حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» فرمود، که خداوند عالمیان یاد میکند مؤمن را بتحفه بلا چنانچه کسی از سفر تحفه برای اهل خود بفرستد، او را پرهیز می فرماید از دنیا چنانچه طبیب بیمار را پرهیز می فرماید از چیزهائی که باو ضرر می رساند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که شخصی حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» را بخانهٔ خود طلبید، چون داخل خانهٔ او شدند، دیدند که مرغی بربالای دیوار تخم کرد و آن افتاد و بر روی میخی که در میان دیوار بود بند شد و نیفتاد و نشکست حضرت تعجب فرمودند، آن شخص گفت که از این تعجب می فرمائید؟ بحق آن خداوندی که ترا براستی فرستاده است هرگز نقصانی بمن نرسیده است، حضرت برخاستند طعام او را تناول نفرمودند و گفتند هر که نقصانی باو نرسد امید خیر در او نیست.

در حدیث دیگر فرمود، خدا مؤمن را بهر بلائی مبتلا میکند، بهر مرگی او را می میراند، اما عقلش را برطرف نمی‌کند، نمی بینی که شیطان برمال و فرزندان و اهل حضرت ایوب مسلط شد، و برعقلش مسلط نشد، که بآن عقل خدا را به

یگانگی بشناسد.

در حدیث حسن دیگر فرمود، که حقتعالی می‌فرماید که اگر نه آن بود که مؤمن در دل خود چیزی می‌یافت هر آینه عصا به بر سر کافر می‌بستم که هرگز دردسر با و نرسد.

فصل دوم

در فضیلت و آداب حجامت

بسند صحیح از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که دوا چهار چیز است، حجامت و دوا در بینی چکانیدن و حقنه کردن وقی کردن.

در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت گذشتند بر جماعتی که حجامت میکردند، فرمودند که چه میشد شما را اگر تأخیر میکردید تا پسین روز یکشنبه که درد را بیشتر از بدن میکشد.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» در روز دوشنبه بعد از عصر حجامت کردند، باجرت حجام گندم دادند.

در حدیث دیگر فرمود که: حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» روز دوشنبه بعد از عصر حجامت میکردند، و فرمود که حجامت کردن در آخر روز دوشنبه درد را از بدن میکشد کشیدنی.

در روایت دیگر منقول است که: شخصی دید که حضرت امام موسی «علیه السلام» در روز جمعه حجامت میکردند، گفت فدای تو شوم در روز جمعه حجامت میکنی؟ حضرت فرمود که هرگاه خون زیادتی کند بر تو خواه در شب و خواه در روز آیة الکرسی بخوان و حجامت بکن.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: هر که حجامت کند در روز سه‌شنبه هفدهم یا چهاردهم یا بیست ویکم ماه اورا شفا دهد از دردهای همهٔ سال، شفا بخشد اورا از دردسر ودرد دندان و دیوانگی و خوره و پیسی.

در روایت دیگر منقولست که: شخصی دید که حضرت امام علی نقی «علیه‌السلام» در روز چهارشنبه حجامت میکردند، گفت که اهل مکه ومدینه از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» روایت می کنند که هر که در روز چهارشنبه حجامت کند، پیس شود ملامت نکند مگر خود را فرمود که دروغ می گویند، کسی پیس می‌شود که مادرش درحیض باو حامله شده باشد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: هر که خواهد حجامت کند باید که در روز پنجشنبه حجامت کند، بدرستی که در هر پسین جمعه خون از جای خود حرکت میکند، از ترس قیامت و بجای خود برنمی‌گردد تا صبح روز پنجشنبه، فرمود که هر که حجامت کند در روز پنجشنبه از آخر ماه در اول روز دردها را از بدنش می کشد.

در حدیث دیگر فرمود که چون حجامت کنی و خون از محل حجامت بیرون آید، پس بگو پیش از آنکه حجمه را بریزند **بِسْمِ اللّهِ اَعُوذُ بِاللّهِ الْكَرِيمِ فِي حِجَامَتِي هٰذِهِ مِنَ الْعَيْنِ فِي الدَّمِ وَمِنْ كُلِّ سُوءٍ.**

در حدیث دیگر فرمود که: حضرت رسول حجامت در سر و در میان هر دو کتف و در پشت گردن میکردند، یکی را نافعه می‌نامیدند، دیگری را مغیثه یعنی بفریاد رسنده وسیم را منقذه یعنی خلاص کننده از بلاها.

در روایت دیگر فرمود که: منقذه آنستکه از سر بینی شبر کنی بجانب بالا و بهر جای سر که برسد درآنجا حجامت کنی.

در روایت معتبر منقول است که: حضرت امام موسی «علیه‌السلام» در روز چهارشنبه حجامت میکردند، تب برطرف نشد، پس در روز جمعه حجامت کردند وتب برطرف شد.

از حضرت امام رضا «علیه السلام» منقول است که: هر که در چهارشنبه آخر ماه حجامت بکند، برای رد بر اهل طیره عافیت یابد از هر بلائی و محفوظ ماند ازهر دردی و محل حجامتش سبز نشود.

در روایت دیگر منقول است که: حضرت امام جعفر صادق «علیه السلام» بعد از عصر حجامت کردند، از حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» منقول است که: حجامت کردن بدن را صحیح میکند، عقل را محکم میکند، فرمود که حجامت مکنید در روز چهارشنبه که روز جمعه ساعتی هست که هر که در آن ساعت حجامت کند، بمیرد.

در حدیث دیگر فرمود که: روزسه‌شنبه روز خون گرفتن است.

در روایت دیگر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» نهی وارد شده است از حجامت کردن در روز چهارشنبه و از حضرت امام موسی منقول است که: در روز پنجشنبه حجامت بکند.

بسند معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که اگر در چیزی شفا هست در شیشهٔ حجام و در خوردن عسل است، فرمود که نیکو عادتی است حجامت دیده را جلا میدهد و دردها را میبرد.

منقول است که حضرت صادق «علیه السلام» فرمود که: جبرئیل برای حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» مسواک و حجامت را آورد. در فقه‌الرضا مذکور است، که چون ارادهٔ حجامت کنی چهار زانو در پیش حجام بنشین و بگو بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ اَعُوذُ بِاللّهِ الْکَریمِ فی حِجامَتی مِنَ الْعَیْنِ فِی الدَّمِ وَمِنْ کُلِّ سُوءٍ وَاَعْلالٍ وَاَمْراضٍ وَاَسْقامٍ وَاَوْجاعٍ وَاَسْأَلُکَ الْعافِیَةَ وَالْمُعافاةَ وَالشِّفاءَ مِنْ کُلِّ داءٍ.

در حدیث دیگر منقول است: بحضرت صادق عرض کردند، که مردم بد میدانند حجامت را در روز شنبه و چهارشنبه فرمود، که حضرت رسول فرمود، که هر گاه کسی زیادتی خون در خود یابد البته حجامت کند که مبادا او را بکشد،

فرمود، هر که اول سه‌شنبه ایکه آذرماه رومی است که اول بهار است، حجامت کند باعث صحت بدن او می شود.

حضرت امام محمد باقر«علیه‌السلام» فرمود که: حضرت رسول را هیچ آزاری بهم نمیرسید مگر آنکه پناه بحجامت میبردند.

در حدیث دیگر فرمود که: حجامت سر شفای همه دردهاست بغیر از مرگ.

در حدیث دیگر فرمود که: هر که نظر کند باول حجمه که از خون او بریزند امان مییابد از دردچشم تا حجامت دیگر.

در روایتی از حضرت صادق منقول است که: چون حضرت رسول حجامت میکردند، بآب سرد غسل میکردند تا حرارت خون را فرو نشاند.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» اول در پشت گردن حجامت میکردند، پس جبرئیل آمد و امر کرد آنحضرت را بحجامت میان دو کتف.

در حدیث دیگر مرویست که: حضرت صادق«علیه‌السلام» حجامت کردند و بعد از حجامت سه پارچهٔ قند با نبات طلبیدند و تناول نمودند، فرمودند که خون صافی را متولد می کند، حرارت را قطع میکند.

از حضرت امام علی نقی «علیه‌السلام» منقول است که: انار شیرین بعد از حجامت خون را ساکن میکند، خون اندرون را صاف میکند.

از حضرت صادق منقول است که: حجامت روز شنبه باعث ضعف می شود.

در روایت دیگر منقول است که: بسیار بود حضرت امام رضا «علیه‌السلام» در میان شب زیادتی خون می یافتند، در آنوقت حجامت میکردند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: در ماه مبارک رمضان بهتر آنستکه حجامت را در شب بکنند، فرمود که حجامت ما در روز یکشنبه است، حجامت شیعیان ما در روز دوشنبه است، فرمود که زینهار که ناشتا حجامت مکن تا اندک چیزی بخوری که بیشتر باعث بیرون آمدن خون و قوت بدن می شود،

فرمود که چون بعد از اکل حجامت کنند خون جمع می‌شود و خون فاسد را بیرون میکند، اگر پیش از اکل باشد خون صالح بیرون میرود و خون فاسد در بدن میماند. زید شحام می‌گوید که بخدمت حضرت صادق «علیه السلام» بودم، که حجام را طلبیدند و فرمودند که محجمهٔ خود را بشو و بند کن پس اناری طلبیدند و تناول فرمودند، چون از حجامت فارغ شدند انار دیگر طلبیدند و تناول فرمودند، گفتند که خوردن انار در این وقت صفرا را فرو می‌نشاند.

حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» از ابوبصیر پرسیدند، که مردم بعد از حجامت چه چیز می‌خورند؟ گفت برگ کاسنی و سرکه، فرمود که باکی نیست.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که: کسی خواهد حجامت کند در روز شنبه حجامت بکند، فرمود که حجامت کردن در روز یکشنبه شفای هر درد است.

در روایتی وارد شده که نباید حجامت کرد، در روز چهارشنبه هر گاه قمر در عقرب باشد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: روز پنجشنبه خون در موضع حجامت جمع می‌شود. پس چون ظهر شد در بدن متفرق می‌شود، پس حجامت را پیش از ظهر بکنید.

در حدیث دیگر نهی فرموده از حجامت کردن در وقت ظهر روز جمعه.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که: در هفتم ماه حزیران رومی که در اوایل تابستان است، حجامت بکن، اگر نشود در چهاردهم بکن.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که حجامت را در آخر روز بجا آورید.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که حجامت در گودی پشت سر موجب غلبهٔ فراموشی است.

حضرت صادق فرمود که: حجامت سر بفریاد رسنده است و برای هر دردی نافع است، غیر از مرگ پس از هر دو طرف ابرو شبر کردند بجانب پشت و بآنجا

که انگشتها میرسید نشان داد، که آنجا حجامت می باید کرد.

در روایت دیگر منقول است که: در روز سه‌شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق افتد، خون بند نمی شود تا بمیرد، فرمود که هر که در وقت ظهر روز جمعه حجامت کند وبلائی باو برسد ملامت نکند مگر خود را.

در حدیث دیگر فرمود که آیة‌الکرسی بخوان و در هر روز که خواهی حجامت کن و فرمود که حجامت سر نافع است، برای دیوانگی و خوره و پیسی و درددندان.

در حدیث دیگر تاریکی چشم و دردسر و غلبهٔ خواب. و فرمود که چون طفل چهارماهه شود هر ماه یکمرتبه او را حجامت کنید در گودی پشت سر که لعابش را خشک می کند، حرارت را از سر و بدنش می کشد. منقول است که حضرت امام محمدتقی «علیه‌السلام» طبیبی طلبیدند، فرمودند که رگ کف دست را بگشاید.

منقول است که: شخصی بحضرت صادق «علیه‌السلام» شکایت کرد از درد جگر حضرت او را فصد پا فرمود، شخصی دیگر شکایت کرد از خارش بدن فرمود که سه مرتبه هر دو پا را حجامت کن در پشت پا یا در میان کعب و بند پا. شخصی بحضرت موسی شکایت کرد از جرب فرمود که فصد پای راست بکن و بقدر دو درهم روغن بادام شیرین بر روی آب کشک بریز و بخور و ماهی و سرکه مخور، شخصی دیگر بحضرت صادق شکایت کرد از جرب فرمود که رگ اکحل را بگشا.

فصل سوم

دربیان انواع تداوی که از ائمه(ع) وارد شده است وبیان جواز رجوع باطباء

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که درد سه است و دوا سه

است، پس درد مره است یعنی صفرا و سودا و بلغم و خون و دوای خون حجامت و دوای مره مسهل و دوای بلغم حمام است.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: از دوای پیغمبرانست حجامت کردن، نوره کشیدن، دوا در دماغ چکانیدن.

از حضرت امام محمد باقر منقول است که: بهترین دواهای شما حقنه و دوا در بینی چکانیدن و حجامت کردن، و حمام رفتن است.

در حدیث دیگر فرمود: که طب عرب در حجامت و حقنه است، آخر دوای ایشان داغ کردن است.

در حدیث دیگر فرمود که طبابت عربان در هفت چیز است، حجامت و حقنه و دوا در بینی کردن و حمام رفتن و قی کردن و خوردن عسل و آخر دوای ایشان داغ است.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: حقنه از جملهٔ دواهای عظیم است، شکم را بزرگ می کند، فرمود که دوا چهار چیز است، حجامت و دارو مالیدن و قی‌کردن و حقنه‌کردن و فرمود که طب عربان حجامت و حقنه و حمام رفتن و قی‌کردن و دوا در بینی کردن است، آخر دوا داغ سوختن است.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که بهتر چیزی که بآن مداوا کنید حقنه است شکم را فربه می کند، دردهای اندرون را پاک می کند، بدن را قوت می دهد و فرمودکه روغن بنفشه در بینی بچکانید. در فقه‌الرضا مذکور است، که حمیه و امساک سر همهٔ دواهاست و معده خانهٔ دردهاست و هر بدنی را بده آنچه او را عادت فرموده، فرمود که اجتناب کن از دوا خوردن تا بدنت تاب دارد و فرمود که هر گاه گرسنه شوی طعام بخور، هرگاه تشنه شوی آب بخور، هر گاه که بول آمد بکن، تا ضرور نشود جماع مکن، هر گاه که ترا خواب گیرد خواب بکن، چون چنین کنی بدنت صحیح میباشد همیشه. و فرمود که حق تعالی دوا را مانع می شود از تأثیر کردن تا

وقتیکه مقدر شده است که آن مرض تا آنوقت باشد، چون آن مدت منقضی شد دوا را رخصت اثر میدهد و بآن دوا شفا می‌یابد، مگر آنکه پیش از آنمدت دعا یا تصدق یا کارهای خیر بکند که خدا پیشتر از آن مدت دوا را رخصت تأثیر دهد. فرمود که در عسل شفای هر دردی هست، هر که یک انگشت عسل ناشتا بخورد بلغم را دفع می کند، سودا را برطرف می کند، ذهن را صاف می کند هر گاه با کندر خورده شود. و آب سرد حرارت صفرا را فرو مینشاند، طعام را هضم می کند، اخلاطیکه در فم معده است می گدازد، تب را برطرف می کند، فرمود که اگر چیزی بدن را فربه می کند مالیدن بدن است، جامه‌های نرم پوشیدن وبوی‌خوش کردن وحمام‌رفتن، اگر مرده را مالندگی کنند زنده شود بعید نیست و تصدق بلاهای آسمانی را دفع می‌کند، قضای‌محکم را برطرف می کند، فرمود که بیماری را نمیبرد چیزی مانند دعا و تصدق و آب سرد، فرمود که منتهای پرهیز و امساک چهارده روز است، پرهیز نه آنستکه چیزی نخورد، بلکه آنست که کمتر بخورد، که صحت و مرض در بدن آدمی با یکدیگر در مقام معارضه و مقاتله‌اند، پس هر وقت که صحت غالب آمد، بیمار بشعور میآید، اشتهای طعام بهم می‌رساند، پس هر گاه که طعام بطلبد بدهید که شاید شفایش در آن باشد، فرمود که شفای هر درد در قرآن است، پس بیماران خود را مداوا کنید، بتصدق و طلب شفا کنید بقرآن که هر که را قرآن شفا ندهد، هیچ چیز سبب شفای او نیست.

از حضرت امام محمدباقر«علیه‌السلام» منقول است که: هر که دردها در بدن خود یابد، حرارت را بر مزاج خود غالب یابد، با زنان جماع کند که حرارت را فرو می نشاند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: عامهٔ دردها و بیماریها از غلبهٔ صفرا و سودا و خون سوخته شده و بلغم زیاد می‌باشد، بس باید که آدمی تعهد احوال خود بکند، پیش از آنکه اینها بر او غالب شود و او را هلاک کند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» باسانید معتبره منقول است که: دوا

کنید بیماران خود را بتصدق، فرمود که تصدق بلاهای محکم را دفع می کند، فرمود که تصدق مرگهای بد را از صاحبش دفع می کند.

در روایت دیگر منقول است که: شخصی بحضرت امام موسی «علیه السلام» عرض کرد، که با ده نفر از عیالم همه بیماریم فرمود که ایشان را دوا کنید بتصدق و هیچ چیز بیشتر و زودتر از تصدق نفع نمی کند.

بسند معتبر از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که: شخصی بیمار شد حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» باو فرمود که از زن خود یک درهم از مهری که باو دادهٔ بطلب که بتو ببخشد و عسل بخر و بآب باران بخور،آنشخص چنین کرد، شفا یافت،از سبب این پرسیدند از آنحضرت، فرمود که حقتعالی می فرماید که اگرزنان از مهر خود بشما بطیب خاطر چیزی ببخشند، بخورید گوارا با عاقبت نیک. و در باب عسل میفرماید که در آن شفاست از برای مردمان و در باب باران میفرماید که فرستادیم از آسمان آبی مبارک پس در اینجا گوارائی و حسن عاقبت وبرکت و شفا همه جمع شد.

در حدیث دیگر منقول است که: مرد پیری بخدمت حضرت صادق «علیه السلام» آمد و عرض کرد که دردی دارم برای آن درد اطبا شراب گفته‌اند، می خورم؟ حضرت فرمود که: چرا دوای خود نمی کنی آبی را که خدا فرموده است که همه چیز بآن زنده است، گفت با من موافقت نمی کند، فرمود که چرا عسل نمی خوری که شفای مردمان گردانیده است؟ گفت بدستم نمی آید فرمود که چرا شیر نمی خوری که گوشت و استخوان بدنت از شیر پرورده است؟ گفت با طبعم موافقت نمی کند فرمود که می خواهی تو را رخصت بدهم که شراب بخوری والله که هرگز نکنم.

در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که: راه رفتن بیمار باعث نکس مرض و زیادتی آن می شود.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که: شخصی بآنحضرت عرض کرد،

بیماران که نزد ما بیمار می‌شوند، اطبا ایشانرا امر بامساک و پرهیز می کنند، فرمود که ما اهلبیت امساک نمی کنیم مگر از خرما و خود را مداوا می کنیم بسیب و آب سرد، پرسید که چرا از خرما امساک می کنید؟ فرمود برای آنکه حضرت پیغمبر «صلّی الله علیه وآله وسلم» حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» را در بیماری از آن امساک فرمود.

در روایت دیگر از آنحضرت پرسیدند، که تا چند روز میباشد پرهیز و امساک بیمار، فرمود تا ده روز.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که پرهیز و امساک بعد از هفت روز دیگر نفعی ندارد.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که: پرهیز آن نیست که در اصل چیزی نخوری، بلکه آنستکه بخوری و کمتر بخوری.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: حضرت موسی بن عمران مناجات کرد که پروردگارا درد را که می دهد؟ خطاب رسید که من، پرسید که دوا از کیست؟ خطاب رسید از من، پرسید پس چه میکنند مردم این حکیمان را؟ خطاب رسید که دلهای مردم را خوش می کنند.

در حدیث صحیح منقول است که: علی بن جعفر از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» سؤال کرد، از داغ کردن بیماران و عوذها و افسونها برایشان خواندن، فرمود که باکی نیست در داغ کردن و افسونیکه معنیش را دانی.

در حدیث صحیح دیگر منقول است که: شخصی از آنحضرت پرسید که من محتاج می‌شوم بطبیب نصرانی و بنزد او بمعالجه می روم و بر او سلام میکنم و او را دعا میکنم، فرمود باکی نیست‌ه‌از دعا وسلام توباو نفعی نمیرسد.

در حدیث دیگر فرمود که تا ممکن هست رجوع بمعالجه طبیبان مکنید، که این مانند عمارت کردنست که اندکش به بسیار میکشد.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: مسلمانان باید دوا نکنند،

تا غالب نشود بیماری او بر صحتش.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: هر که صحتش بر بیماریش غالب باشد و معالجه کند، و بمیرد من از او بیزارم.

در حدیث دیگر فرمود که هر که با اینحال دوا بخورد، اعانت بر کشتن خود کرده است.

در حدیث دیگر منقول است که: از حضرت امام محمد باقر«علیه‌السلام» پرسیدند که بمعالجهٔ طبیب یهودی و نصرانی عمل میتوان کرد، فرمود که باکی نیست، شفا بدست خداست.

در روایت دیگر از حضرت صادق «علیه‌السلام» پرسیدند که شخصی دوا می‌خورد و گاهست که او را میکشد و گاه شفا می‌یابد، اما بیشتر آنست که شفا می‌یابد، فرمود که حقتعالی دوا را فرستاده است و شفا را میفرستد، هیچ دردی را خلق نکرده است مگر آنکه دوائی برای آن آفریده است، بخور و نام خدا ببر در وقت خوردن.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» پرسیدند که زنی یا مردی چشمش آب سیاه می‌آورد، اطباء می‌گویند که چشم ترا میل می‌زنیم می‌باید یکماه یا چهل روز بر پشت بخوابی و حرکت نکنی و بآنحال نماز بایماء بکند، حضرت فرمود چون مضطر است باکی نیست.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: پیغمبری از پیغمبران بیمار شد، پس گفت که دوا نمی‌کنم تا آنکسی که مرا درد داده است شفا بدهد، حقتعالی باو وحی فرستاد که تا دوا نکنی من شفا ندهم.

درحدیث دیگر منقول است که: شخصی بآنحضرت عرض کرد که من جراحتها را میبرم و داغ می‌کنم بآتش، فرمود که باکی نیست، گفت که دواهای تلخ که سمیت دارد بمردم میدهم مثل غاریقون فرمود باکی نیست، گفت که گاه هست که بمیرد، فرمود که هر چند بمیرد باکی نیست و گفت گاهست که

شراب و بره میدهم که بخورند، فرمود که در حرام شفا نمیباشد. در حدیث معتبر دیگر منقول است که: شخصی بآنحضرت عرض کرد، که شخصی دوا میخورد و رگهای بدنش را میبرند و گاه منقطع میشود و بسیار است که او را می کشد، فرمود که بکنند.

در حدیث دیگر عرض کردند که شخصی داغ می‌سوزاند بر بدن و گاه هست که می کشد، فرمود که شخصی در زمان حضرت پیغمبر «صلّی الله علیه وآله وسلم» داغ سوزاند و حضرت بر بالای سرش ایستاده بودند.

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر «علیه‌السلام» منقول است که: هیچ دوائی نیست مگر آنکه درد را برمی‌انگیزد، هیچ چیز در بدن نافع‌تر از این نیست که تا محتاج نشوی تصرف در بدن نکنی.



فصل چهارم

در معالجهٔ انواع تب

در احادیث بسیار وارد شده است که ما مداوا نمی‌کنیم تب را مگر بریختن آب سرد بر بدن و خوردن سیب.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که تب از بوی جهنم است، فرو نشانید حرارت آن را بآب سرد.

در حدیث دیگر فرمود که برای دفع تب هیچ چیز نافعتر از دعا و آب سرد نیست.

از مفضل منقول است که بخدمت آنحضرت رفت در ایام تابستان و آنحضرت تب داشتند، دید که طبقی گذاشته است پر از سیب سبز عرض کردم که مردم

سیب را برای تب خوب نمیدانند، فرمود که این تب را برطرف میکند، حرارت را فرو می نشاند.

در حدیث دیگر فرمود که مقدار ده درهم قند بآب سرد ناشتا خوردن برای دفع تب نافع است.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که روزی رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» بنزد حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» آمدند، آنحضرت تب داشتند، فرمود که سنجد تناول فرمایند.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که خاریدن بدن و غلبهٔ خواب و دوار در سر و ثبورها و دملها علامت زیادتی خون است.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که بشکنید گرمی تب را ببنفشه و آب سرد. و در تابستان بر بدن صاحب تب آب سرد بریزید، و فرمود که یاد ما اهلبیت کردن شفاست از تب و جمیع دردها و وساوس شیطان و فرمود که بخورید آب باران که بدن شما را پاک میکند، دردها را دفع میکند.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» از شخصی پرسیدند، که شما بیماران خود را بچه چیز دوا میکنید، گفت باین دواهای تلخ فرمود که هرگاه کسی از شما بیمار شود قند سفید را بکوبید و آب سرد بر او بریزید و باو بخورانید، که آن خداوندی که بتلخ شفا میدهد قادر است که بشیرین شفا بدهد.

در حدیث دیگر فرمود که کباب دفع تب میکند.

در حدیث دیگر فرمود، که دو ماه بیماری کشیدم، خدا مرا الهام کرد که برنج را، گفتم شستند و اندکی بر روی آتش بو دادند، در آسیا خورد کردند و پارهٔ را سفوف کردند، پارهٔ را در میان آب کردم و خوردم، فرمود که تب بر اولاد پیغمبران دو برابر دیگران میباشد.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که علاج تب بسه چیز

میباشد: به قی و عرق و مسهل.

از ابراهیم‌بن جعفی منقول است که بخدمت حضرت صادق رفت و شکایت کرد از تب ربع فرمود که نبات یا قند را بسای و در میان آب بریز و ناشتا و هر وقت که احتیاج بآب خوردن شود بخور، چنان کرد بزودی شفا یافت.

حضرت امام موسی «علیه‌السلام» فرمود در معالجهٔ تب غب کهنه عسل و سیاه‌دانه را با هم ممزوج کن سه انگشت از آن بخور، که این هر دو مبارکست و خدا عسل را فرموده که شفاست، حضرت پیغمبر فرمود که در سیاه دانه شفای هر درد هست مگر مرگ.

از حضرت امام علی نقی «علیه‌السلام» منقول است که بهترین چیزها برای تب ربع آن است که در روز نوبه پالوده با عسل بسازی و زعفران بسیار در آن بکنی و در آن روز غیر آن چیزی نخوری.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که این تعویذیست برای شیعیان از سل **یاأَللّهُ یارَبَّ ٱلأَرْبابِ وَیا سَیِّدَ السّاداتِ یاإِلٰهَ الأٓلِهَةِ وَیا مَلِکَ المُلوکِ وَیا جَبّارَ السَّمٰواتِ وَٱلأَرْضِ اِشْفِنی وَعافِنی مِنْ دائی هٰذا فَإِنّی عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ انْقَلِبَ فی قَبْضَتِکَ وَناصِیَتی بِیَدِکَ** سه مرتبه این دعا را میخوانی تا خدایتعالی شفا دهد، بحول و قوهٔ خود.

در روایت معتبر وارد شده است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» را تب شدیدی عارض شد جبرئیل آمد و این عوذه را بر آنحضرت خواند، در ساعت،تب زایل شد **بِسْمِ اللّهِ أَرْقیکَ بِسْمِ اللّهِ أَشْفیکَ بِسْمِ اللّهِ مِنْ کُلِّ داءٍ یُعْنیکَ بِسْمِ اللّهِ وَاللّهُ شافیکَ بِسْمِ اللّهِ خُذْها فَتَهْنِئْکَ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ لَتَبْرَأَنَّ بِإِذْنِ اللّهِ.**

در چند حدیث معتبر منقول است که بر هیچ بیماری و صاحب دردی هفتاد مرتبه حمد خوانده نمی شود، مگر آنکه درد ساکن می شود.

در روایت دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق «علیه‌السلام»

عرض کرد که یکماه است که تب میکنم، آنچه اطباء گفته‌اند بعمل آوردم، برطرف نشد حضرت فرمود که بندهای پیراهن خود را بگشا و سر را در گریبان پیراهن داخل کن و اذان و اقامه بگو و هفت مرتبه سورهٔ حمد بخوان، آنشخص گفت که چنان کردم گویا از بندی رها شدم.

در حدیث دیگر منقول است که یکی از فرزندان آنحضرت بیمار شد، فرمود که ده مرتبه یاالله بگو که هیچ مؤمنی نمی‌گوید مگر آنکه حقتعالی میفرماید، که لبیک حاجت خود را بگو.

در حدیث دیگر فرمود، که هر که را علتی عارض شود، هفت مرتبه سورهٔ حمد بخواند اگر برطرف نشود هفتاد مرتبه بخواند من ضامنم که آن علت برطرف شود.

در حدیث معتبر منقول است از داودبن زربی که گفت بیمار شدم در مدینه بیماری شدید بهمرسید، چون این خبر بحضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» رسید بمن نوشتندکه‌یک صاع گندم‌بخرو بر پشت بخواب و آن گندم را بر سینه خود بریز و بگو **اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذی اِذا سَاَلَکَ بِهِ الْمُضْطَرُّ کَشَفْتَ مابِهِ مِنْ ضُرٍّ وَمَکَّنْتَ لَهُ فِی الْاَرْضِ وَجَعَلْتَهُ خَلیفَتَکَ عَلیٰ خَلْقِکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلیٰ اَهْلِ بَیْتِهِ وَاَنْ تُعافِیَنی مِنْ عِلَّتی** پس درست بنشین و گندم را جمع کن، باز آندعا را بخوان، و آن گندم را چهار حصه کن و هر حصهٔ را به یک فقیر بده، باز دعا بخوان. داود گفت که من چنان کردم گویا از بندی رها شدم و بسیار کسی کردند شفا یافتند.

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است که چون بنزد بیمار روی هفت مرتبه بگو **اُعیذُکَ بِاللّٰهِ الْعَظیمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ مِنْ شَرِّ کُلِّ عِرْقٍ نعار وَمِنْ شَرِّ حَرِّ النّارِ.**

در حدیث دیگر فرمود، که سورهٔ حمد و قل هوالله آحد و اناانزلناه فی لیلة القدر و آیةالکرسی بخوان پس به انگشت شهادت بر پهلوی بیمار بنویس **اَللّٰهُمَّ ارْحَمْ جِلْدَهُ الرَّقیقَ وَعَظْمَهُ الدَّقیقَ مِنْ سَوْرَةِ الْحَریقِ یا اُمَّ مُلْدَمٍ اِنْ کُنْتِ آمَنْتِ بِاللّٰهِ**

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا تَأْكُلِي اللَّحْمَ وَلَا تَشْرَبِي الدَّمَ وَلَا تُهْلِكِي الْجِسْمَ وَلَا تُصَدِّعِي الرَّأْسَ وَانْتَقِلِي عَنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ نام او و مادرش را بنويسد اِلىٰ مَنْ يَجْعَلُ مَعَ اللّهِ اِلٰهاً آخَرَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّهُ تَعَالىٰ اللّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ عُلُوّاً كَبِيراً.

در روايت ديگر فرمود كه بيمار سر را در گريبان خود داخل كند، اذان و اقامه بگويد، سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و سه مرتبه قل هوالله احد بخواند، و بگويد أُعِيذُ نَفْسِي بِعِزَّةِ اللّهِ وَقُدْرَةِ اللّهِ وَعَظَمَةِ اللّهِ وَسُلْطَانِ اللّهِ وَبِجَمَالِ اللّهِ وَبِجَمْعِ اللّهِ وَبِرَسُولِ اللّهِ وَبِعِتْرَتِهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَبِوُلَاةِ أَمْرِ اللّهِ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ اللّهَ وَأَحْذَرُ وَأَشْهَدُ أَنَّ اللّهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللّهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَللّهُمَّ اشْفِنِي بِشِفَائِكَ وَدَاوِنِي بِدَوَائِكَ وَعَافِنِي مِنْ بَلَائِكَ.

در روايت ديگر منقول است كه شخصى بآنحضرت شكايت كرد، كه تبش بسيار بطول‌انجاميده است، فرمود كه آية‌الكرسى را در ظرفى بنويس و بآب حل كن و بخور.

در بعضى از كتب معتبره منقول است كه براى تب اين تعويذ را بنويسد و بر بازوى راست ببندد سورهٔ حمد را تا آخر بنويسد و بعد از آن بنويسد بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللّهِ التَّامَّاتِ كُلِّهَا الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بِرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَذَرَأَ وَبَرَأَ وَمِنْ شَرِّ الْهَامَّةِ وَالسَّامَّةِ وَالْعَامَّةِ وَاللَّامَّةِ وَمِنْ شَرِّ طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمِنْ شَرِّ فُسَّاقِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَشِرْكِهِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّي عَلىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَاِلَيْكَ أَنَبْنَا وَاِلَيْكَ الْمَصِيرُ يَا نَارُ كُونِي بَرْداً وَسَلَاماً عَلىٰ اِبْرَاهِيمَ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ بَرْداً وَسَلَاماً عَلىٰ فُلَانِ ابْنِ فُلَانَةَ و نام بيمار و مادرش نوشته شود رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِصْراً كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ حَسْبِيَ اللّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ

وَكيلاً وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذى لايَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبيراً بَصيراً لااِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ صَدَقَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْاَحْزابَ وَحْدَهُ ماشاءَ اللّٰهُ لاقُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ كَتَبَ اللّٰهُ لَاَغْلِبَنَّ اَنَا وَرُسُلى اِنَّ اللّٰهَ قَوِىٌّ عَزيزٌ اِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْغالِبُونَ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللّٰهِ فَقَدْ هُدِىَ اِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرينَ.

از سلمان فارسی منقول است که گفت بعد از وفات حضرت رسالت پناه «صلّی الله علیه وآله وسلم» بعداز ده روز از خانه بیرون آمدم، در راه حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» را ملاقات کردم، فرمود که برو بنزد حضرت فاطمه علیهاالسلام که تحفهٔ از بهشت برای او آمده می‌خواهد بتو عطا فرماید، بتعجیل بخدمت آن حضرت شتافتم فرمود که دیروز در همین موضع نشسته بودم، در خانه بسته و غمگین بودم، فکر میکردم درمنقطع شدن وحی الهی از ما و نیامدن ملائکه بسوی ما، ناگهان دیدم که در گشوده شد و سه دختر باندرون آمدند، که کسی بحسن و جمال و طراوت و نزاکت و خوشبوئی ایشان هرگز ندیده است، چون ایشانرا دیدم برخاستم و سؤال کردم که شما از اهل مدینه اید؟ گفتند دختر حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» ما از اهل زمین نیستیم، ما را پروردگار عزت از بهشت جاوید بسوی تو فرستاده و بسیار مشتاق تو بوده‌ایم. از یکی که بزرگتر ایشان می نمود پرسیدم که چه نام داری، گفت مقدوده گفتم بچه سبب تو را نام این کرده‌اند، گفت بجهت آنکه از برای مقدادبن اسود خلق شده‌ام. پس از دیگر پرسیدم که تو چه نام داری گفت: ذره نام دارم از سبب نام پرسیدم، گفت زیرا که از برای ابوذر غفاری خلق شده‌ام. ازسیم ایشان پرسیدم که چه نام داری گفت سلمی، ازسبب آن پرسیدم، گفت زیرا که از برای سلمان فارسی آزاد کردهٔ پدر تو خلق شده‌ام، حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود که پس از برای من چه آوردید؟رطبی چند بیرون آوردند، مانند گردهای نان بزرگ از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر، پس سلمان گفت حضرت فاطمه یکی از آن رطبها بمن داد، و فرمودند که امشب باین رطب افطار

کن و فردا هستهٔ آنرا برای من بیاور پس آن رطب را گرفتم، بیرون آمدم، بهر جمعی از اصحاب رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» که می‌گذشتم، می پرسیدند، که ای سلمان مگر مشگ همراه داری می‌گفتم بلی پس چون وقت افطار شد تناول کردم، هیچ هسته نداشت روز دیگر بخدمت حضرت فاطمه رفتم و عرض کردم که هسته نداشت، فرمود که چون هسته داشته باشد و حال آنکه این رطب از درختی بهم رسیده است که حقتعالی آنرا در بهشت غرس فرموده است، بسبب دعائی که پدرم بمن تعلیم کرده است و هر صبح و شام می‌خوانم، سلمان گفت ای سیدهٔ من آندعا را تعلیم من فرما فرمود که اگر خواهی در دنیا باشی و آزار تب نیابی بر این دعا مواظبت کن، اینست دعا:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ بِسْمِ اللّٰهِ النُّورِ بِسْمِ اللّٰهِ نُورِ النُّورِ بِسْمِ اللّٰهِ نُورٌ عَلٰی نُورٍ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذی هُوَ مُدَبِّرُ الْاُمُورِ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذی خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ وَاَنْزَلَ النُّورَ عَلَی الطُّورِ فی کِتابٍ مَسْطُورٍ فی رَقٍّ مَنْشُورٍ بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ عَلٰی نَبِیٍّ مَحْبُورٍ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی هُوَ بِالْعِزِّ مَذْکُورٌ وَبِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ وَعَلَی السَّرّٰاءِ وَالضَّرّٰاءِ مَشْکُورٌ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرینَ سلمان گفت که ایندعا را بزیاده از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که تب داشتند، تعلیم کردم و همه از تب نجات پیدا کردند.

در حدیث حسن منقول است که بعضی از فرزاندان حضرت امام جعفر صادق بیمار شدند، حضرت فرمود که ایندعا را بخوان اَللّٰهُمَّ اشْفِنی بِشِفائِکَ وَداوِنی بِدَوائِکَ وَعافِنی مِنْ بَلائِکَ فَاِنّی عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ.

از برای تب ربع منقول است که این را بنویسند و بر او ببندند یا نارُ کُونی بَرْداً وَسَلاماً عَلٰی اِبْراهیمَ.

در روایت دیگر این دعا را بربازوی راستش ببندند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ وَلَوْ اَنَّ قُرْاٰناً سُیِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ اَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْاَرْضُ اَوْ کُلِّمَ بِهِ الْمَوْتیٰ بَلْ لِلّٰهِ الْاَمْرُ جَمیعاً یا شافی یا کافی یا مُعافی وَبِالْحَقِّ اَنْزَلْناهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ بِاسْمِ فُلانِ بْنِ فُلانٍ و

نام او و پدرش را بنویسد بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَعَنِ اللّهِ وَاِلَی اللّهِ وَلا غالِبَ اِلَّا اللّهُ و از برای تب و لرز این آیات را بنویسند، و بر بازوی بیمار ببندند بِسْمِ اللّهِ مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لایَبْغِیانِ وَجَعَلَ بَیْنَهُما بَرْزَخاً وَحِجْراً مَحْجُوراً یانارُ کُونی بَرْداً وَسَلاماً عَلیٰ اِبْراهیمَ اَلا اِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ وَلَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرْسَلینَ اِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَاِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ.

فصل پنجم

در ادعیهٔ جامعه و ادویهٔ مرکبهٔ نافعه

در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که هر دردی که داشته باشی دست را بر موضع درد بگذار و سه مرتبه بگو اَللّهُ اَللّهُ اَللّهُ رَبّی حَقّاً لااُشْرِکُ بِهِ شَیْئاً اَللّهُمَّ اَنْتَ لَها وَلِکُلِّ عَظیمَةٍ فَفَرِّجْها عَنّی و در روایت معتبر دیگر فرمود که بگو بسم الله و بمال دست بر آنموضع که درد میکند بگو اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّهِ وَاَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللّهِ وَاَعُوذُ بِجَلالِ اللّهِ وَاَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللّهِ وَاَعُوذُ بِجَمْعِ اللّهِ وَاَعُوذُ بِرَسُولِ اللّهِ وَاَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّهِ مِنْ شَرِّ مااَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مااَخافُ عَلیٰ نَفْسی هفت مرتبه می‌گوئی.

در روایت دیگر فرمود که دست را بر موضع درد بگذار و بگو بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَلاحَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ اَللّهُمَّ امْسَحْ عَنّی مااَجِدُ و سه مرتبه دست برآنموضع میکشی.

در روایت دیگر فرمود که دیگری دست بر محل درد بگذارد، هفت نوبت و اقلش سه نوبت بگوید اَیُّهَا الْوَجَعُ اسْکُنْ بِسَکینَةِ اللّهِ وَقِرْ بِوَقارِ اللّهِ وَانْحَجِزْ بِحاجِزِ اللّهِ وَاهْدَأْ بِهَدْأِ اللّهِ اُعیذُکَ اَیُّهَا الْاِنْسانُ بِما اَعاذَ اللّهُ بِهِ عَرْشَهُ وَمَلائِکَتَهُ یَوْمَ

الرَّجْفَةِ وَالزَّلازِل.

در روایت معتبر فرمود که برای هر آزار ایندعا بخوان یامُنْزِلَ الشِّفاءَ وَمُذْهِبُ الدّاءَ أنْزِلْ عَلى ما بى مِنْ داءٍ شِفاءً.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که هر که برسد بر او المی در بدنش این دعا بخواند تا هیچ المی و دردی باو نرسد اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّهِ وَقُدْرَتِهِ عَلَى الْاَشْياءِ أُعيذُ نَفسى بِجَبّارِ السَّماءِ أُعيذُ نَفْسى بِمَنْ لايَضُرُّ مَعَ اِسْمِهِ دَاءٌ أُعيذُ نَفْسى بِالَّذى اِسْمُهُ بَرَكَةٌ وَشِفاءٌ.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که دردی بهم رساند، دست را بر موضع درد گذارد، و باخلاص بگوید وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ماهُوَ شِفاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمنينَ وَلايَزيدُ الظّالِمينَ اِلاّ خَساراً البته عافیت یابد، از هر علتی که باشد.

در حدیث دیگر فرمود که هر که را سورهٔ حمد و قل هوالله احد شفا ندهد هیچ چیز او را شفا نمی دهد.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که هرگاه کسی آزاری در خود بیابد بگوید بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَصَلَّى اللّهُ عَلىٰ رَسُولِ اللّهِ وَاَهْلِ بَيْتِهِ وَاَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّهِ وَقُدْرَتِهِ عَلىٰ ما يَشاءُ مِنْ شَرِّ ماأَجِدُ.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت آنحضرت رفت، شکایت کرد از بسیاری بیماری و پریشانی، فرمود که این دعا بخوان لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ الاّ بِاللّهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذى لايَمُوتُ وَالْحَمْدُلِلّهِ الَّذى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شريكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبيراً.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که حضرت موسی بن عمران بحقتعالی شکایت کرد، از غلبهٔ رطوبت، حقتعالی او را امر فرمود، که هلیله و بلیله و آمله را بساید و با عسل خمیر کند و بخورد، حضرت فرمود این است که شما اطریفل می‌گوئید.

در طب الائمه روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام علی نقی «علیه‌السلام» آمد و عرض کرد که در همسایگی ما شخصی را عقرب گزیده است، بیم آنست که هلاک شود فرمود که بخورانند باو دوای جامع را که از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» بما رسیده است، پس فرمود که سنبل و زعفران و قاقله و عاقرقرحا و خربق سفید وبذرالبنج و فلفل سفید همه مساوی یکدیگر و فرفیون در برابر هر یک از آنها بسیار نرم بکوبند، از حریر بیرون کنند، بعسلی که کفش را گرفته باشند خمیر کنند، کسی را که مار یا عقرب گزیده باشد یک حب آنرا با آب حلتیت باو بخورانند که در ساعت شفا یابد.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» روایت کرده است که از برای فالج و لقوه یک حب آن را با آب مرزنگوش در بینی بچکانند.

از حضرت امام محمد تقی «علیه‌السلام» نقل کرده است که از برای سردی معده و خفقان قلب نافع است که یک حب آنرا بآب زیره که پخته باشند بخورند.

در حدیث دیگر از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که از برای آزار سپرز یکحب آنرا بآب سرد و اندک سرکه بخورند.

در روایت دیگر از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» نقل کرده است که از برای درد پهلوی راست یک حب آن را بآب زیره پخته بخورند، و از برای درد پهلوی چپ یکحب آن را بآب ریشه کرفس که پخته باشند بخورند.

در حدیث دیگر فرمود که از برای اسهال یکحبش را بآب مورد پخته بخورند.

از حضرت امام محمدتقی «علیه‌السلام» روایت کرده است که یک حبش را با آب سداب یا بآب ترب پخته بخورند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که اگر مردم بدانند که در سنا چه منفعتها هست، هر آینه قیمت هر مثقالی دو مثقال طلا شود و بدرستیکه امان می بخشد از بهق و پیسی و خوره و دیوانگی و فالج و لقوه، اگر با مویز سرخ بی دانه و هلیلهٔ سیاه همهٔ اجزاءِ مساوی بعمل آورند، هر روز ناشتا بقدر سه درهم

بخورند، در هنگام خواب نیز همین مقدار بخورند، این فوائد می‌بخشد و بهترین دواهاست.

در طب الائمه روایت کرده است از مغز خیار شنبر پاک کرده یک رطل بگیرند، در میان یک رطل آب یکشبانه روز بخیسانند، پس صاف کنند و با یک رطل عسل صافی و یک رطل آب بِه و چهل مثقال روغن گل سرخ ممزوج گردانند، و بآتش نرم بقوام آورند، از روی آتش بردارند و بگذارند تا سرد شود پس در آن فلفل و دار فلفل و قرفه و قرنفل و قاقله و زنجبیل و دارچینی و جوزبوا از هر یک سه مثقال گرفته و کوفته و بیخته درآنچه سابق مذکور شد ممزوج کنند، در سبوی سبزی یا شیشهٔ بکنند، در وقت حاجت در سه روز هر روز دو مثقال از آن ناشتا بخورند، از برای غلبهٔ صفرا و سودا و بلغم در معده و قی و تب و ترکیدن دست و پا و زحیر و درد شکم و درد جگر و حرارت سر و یرقان و تبهای شدید و درد شانه و ذَکَر نافع باشد، بعد از آن باید که پرهیز کنند از خرما و ماهی و سرکه و سبزیها و غذا آش اماج باشد، با روغن کنجد و دوای دیگر نقل کرده است، که از هلیلهٔ سیاه و هلیلهٔ زرد و سقمونیا از هر یک شش مثقال و از فلفل و دارفلفل و زنجبیل خشک وزنیان و خشخاش سرخ و نمک هندی از هر یک چهار مثقال و از نار مشک و قاقله و شقاقل و چوب بلسان و دانه بلسان و سلیخهٔ مقشر و علک رومی و عاقرقرحا و دارچینی از هر یک دو مثقال مجموع دواها را با یکدیگر بکوبند، بپزند و سقمونیا را جدا بکوبند، بپزند و هشتاد و پنج مثقال شکر پنیر را در پاتیل آب کنند، قدری از عسل نیز در آن بریزند و آن اجزاءِ را با اینها معجون سازند، در وقت حاجت دو مثقال از آن را ناشتا و دو مثقال در وقت خواب بخورند نافع است، برای قوت جماع و سردی را از مفاصل و سلس البول و طپیدن دل و تواتر نفس و امتلای معده و کرم معده و دل را جلا میدهد، اشتهای طعام می‌آورد، درد سینه و زردی چشم و زردی رنگ و یرقان و غلبهٔ تشنگی را میبرد، برای تب و لرز و دردهای کهنه و دردسر و بی‌دماغی نافع است.

بسند دیگر روایت کرده است روزی فرعون بنی اسرائیل را همگی ضیافت، کرد و زهر در طعام ایشان داخل کرد که ایشان را هلاک کند، حقتعالی این دوا را بحضرت موسی «علیه‌السلام» فرستاد و چون خوردند از زهر بایشان آسیبی نرسید جبرئیل گفت که قدری سیر مقشر بگیر و بشکن و نرم بکوب و در پاتیل بینداز و از روغن گاو آن قدر بر آن سیرها بریز که بپوشاند آنها را و آتش نرم آنقدر در زیر پاتیل بسوزان که آن سیرها آن روغن را بخورد و از روغن چیزی نماند پس همان مقدار شیر گاو تازه زائیده بر آن بریز و آتش نرم آنقدر برافروز که از آن شیر هم چیزی نماند پس همانقدر عسل مصفی که مومش را گرفته باشند در پاتیل بریز آنقدر بسوزان که آن را هم بخورد پس از سیاه دانه ده درهم و از فلفل و مرزنگوش هر یک پنج درهم بگیر و نرم بکوب و در پاتیل بریز و برهم بزن تا مخلوط شود بآن سیر پس ظرفی را بگیر و اندرون آن را بروغن گاو چرب کن و این دوا را در آن بریز و در میان جو یا خاکستر چهل روز پنهان کن و هر چند کهنه‌تر شود نیکوتر میشود و فرمود که نافع است برای دفع لقوهٔ کهنه و تازه، کسی را که سرما زده باشد و برای سبل چشم و درد پا و ضعف معده و صرع و غش اطفال و ترسیدن زنان در خواب و زرداب و خوره و زیادتی بلغم و دفع سم گزیدن مار و عقرب و فرمود که: چون یکماه بر این دوا بگذرد، برای درد دندان و امراض بلغمی بقدر نصف گردکان ناشتا بخورد، چون دوماه بر او بگذرد برای تب و لرز و آزارهای چشم نافع است، چون سه ماه بر آن بگذرد برای صفرا و بلغم سوخته و جمیع مرضهای صفرا و ناشتا خوردن نافع است، چون چهارماه بگذرد برای تاریکی چشم و تنگی نفس نافع است، چون پنج ماه بر آن بگذرد، کسیکه درد سر داشته باشد بقدر نیم عدس از این دوا را با روغن بنفشه ممزوج گردانیده در بینی بچکاند، چون شش ماه برآن بگذرد کسیکه درد شقیقه داشته باشد بقدر یک عدس از آن با روغن بنفشه مخلوط گردانیده در بینی بچکاند، از آن جانبی که درد میکند در اول روز و چون هفت ماه بر آن بگذرد

برای دفع بادی که در گوش بهم میرسد بقدر یکعدس با روغن گل سرخ ممزوج ساخته در گوش چکاند، در اول روز و در هنگام خواب و چون هشت ماه بگذرد آنرا با آب خوردن برای دفع خوره نافع است، چون نه ماه بگذرد نافع است برای غلبهٔ خواب و هذیان گفتن در خواب و ترس و بیم باید که با روغن ترب ناشتا و در وقت خواب بقدر یکعدس خورده شود، چون ده ماه بگذرد برای غلبهٔ صفرا و تبهای اندرونی و اختلال عقل بقدر یکعدس با سرکه بخورند، برای سفیدی چشم ناشتا در وقت خواب بخورند، چون یازده ماه بر آن گذشت از برای سودائی که این کس را بترس و وسواس میاندازد، بقدر یک نخود با روغن گل سرخ ناشتا و بقدر یک نخود بی روغن در هنگام خوابیدن بخورد، چون دوازده ماه بگذرد از برای فالج کهنه و تازه بآب مرزنگوش بقد یک نخود بخورد و با روغن زیت نمک بر پا بمالد در وقت خواب و از سرکه و شیر و ماست و سبزیها و ماهی اجتناب نماید، چون سیزده ماه بگذرد بقدر یک نخود از آن با آب سداب حل کند و در اول شب بخورد نافع است، برای درد اندرون و خندیدن بی سبب و با ریش بازی کردن و اگر چهارده ماه بگذرد، برای دفع ضرر زهرها نافع است، اگر زهری باو خورانیده باشند تخم بادنجان را بکوبند و بجوشانند و صاف کنند، با یک نخود از این دوا در سحر بخورند و آب نیم گرم از عقبش بخورند، سه شب یا چهار شب. چون پانزده ماه بگذرد برای دفع سحر و بادها نافع است، چون شانزده ماه بگذرد بقدر نیم عدس آن را به آب باران تازه حل کرده بدیدهٔ کسی بکشد که نور بینائی چشمش کم شده باشد، در بامداد و شام و وقت خواب تا چهار روز، اگر برطرف نشود، تا هشت روز. چون هفده ماه بگذرد ، برای دفع خوره یک گلوله از آن با روغن پاچه گاو ناشتا و در وقت خواب بخورند و بقدر یک حبه‌اش را بربدن بمالند و اندکی را با روغن زیت یا روغن گل سرخ در بینی بچکانند، در آخر روز در حمام. چون هیجده ماه بگذرد، برای دفع بهق آنجا را سوزن بزنند، که خون در آید و بقدر یک نخود با روغن بادام تلخ یا روغن صنوبر بخورند اندکی را در بینی بچکانند، با نمک در آن

محل بمالند. چون نوزده ماه بگذرد اگر آب انار شیرین راگرفته به‌قدر یک دانه جو از حنظل و با یک نخود از این دوا ناشتا بخورند، برای دفع سهو و فراموشی و بلغم سوخته و تب کهنه نافع است.

چون بیست ماه بگذرد به قدر یک عدس از آن گرفته با آب حل کنند، برای سنگینی گوش در گوش بچکانند، اگر نفعی ظاهر نشود، در روز دیگر باز بچکاند و اندکی بر کلهٔ سرش بریزند و از برای صاحب مرض سرسام با آب انار ترش نافع است.

در حدیث دیگر روایت کرده است از حضرت صادق «علیه‌السلام» مثل این دوا را جبرئیل برای حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» آورد، و فرمود که چهار رطل از سیر مقشر بگیرند، در پاتیل کنند، چهار رطل شیر گاو بر آن بریزند بپزند آنقدر که شیر نماند باز چهار رطل روغن گاو بر آن بریزند، آنقدر بجوشانند که روغن نماند، پس بقدر دو درهم بابونه بر آن بپاشند و برهم بزنند تا خوب بقوام آید و در کوزه کرده سرش را ببندند، در میان جو یاخاک پنهان کنند، در مدت ایام تابستان و در زمستان بیرون آورند، در بامداد بقدر یک گردکان بخورند، برای هر دردی منفعت داشته باشد.

کلینی در حدیث معتبر روایت کرده است که اسمعیل‌بن الفضل شکایت کرد بخدمت حضرت صادق «علیه‌السلام» از قراقر معده و اینکه طعام در معده هضم نمیشود، حضرت فرمود که چرا نمیگیری آن نبیذیرا که ما میخوریم و باعث هضم طعام میشود و قراقر و بادهای شکم را دفع میکند؟ پس فرمود که یکصاع از مویز بگیر و دانه‌اش را بیرون کن و پاک بشوی و در ظرف کن و آنقدر آب بر آن بریز که همه را بپوشاند، و در زمستان سه شبانه روز بگذرد و در تابستان یک شبانه روز پس صاف کن و آب صافش را در دیگ کن و آنقدر بجوشان که دو حصه برود و یک حصه بماند، پس نیم رطل عسل در دیگ بریز و آنقدر بجوشان که آنقدر شود که پیش از عسل ریختن شده بود، پس زنجبیل و خولنجان و دارچینی و زعفران و

قرنفل و مصطکی را بگیر و همه را بکوب و در میان دیگ بینداز که چند جوشی بزند، پس دیگ را پائین گذار تا سرد شود، صاف کن و هر صبح و پسین قدری از آن بخور. راوی گفت چنان کردم و آزارم برطرف شد.

فصل ششم

در معالجهٔ دردسر و شقیقه و زکام و صرع و اختلال دماغ و تصرف جن

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که برای دفع درد سر و نصف سر ایندعا را بنویسد و بر آنجانب که درد میکند بیاویزد **اَللّٰهُمَّ اَنْتَ لَسْتَ بِاِلٰهٍ اِسْتَحْدَثْنٰاهُ وَلٰا بِرَبٍّ يَبِيدُ ذِكْرُهُ وَلٰا مَعَكَ شُرَكٰاءُ يَقْضُونَ مَعَكَ وَلٰا كٰانَ قَبْلَكَ اِلٰهٌ نَدْعُوهُ وَنَتَعَوَّذُ بِهِ وَنَتَضَرَّعُ اِلَيْهِ وَنَدَعُكَ وَلٰا اَعٰانَكَ عَلٰى خَلْقِنٰا مِنْ اَحَدٍ فَنَشُكَّ فِيكَ لٰا اِلٰهَ اِلّٰا اَنْتَ وَحْدَكَ لٰا شَرِيكَ لَكَ عٰافِ فُلٰانَ بْنَ فُلٰانَةٍ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ.**

در روایت معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که درد سر داشته باشد، یا بولش بند شده باشد دست بر جای درد بگذارد و بگوید **اُسْكُنْ سَكَّنْتُكَ بِالَّذِى سَكَنَ لَهُ مٰا فِى اللَّيْلِ وَالنَّهٰارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.**

از حضرت امام علی نقی «علیه‌السلام» منقول است که برای درد سر این آیه را بر قدح آبی بخواند و بخورد **اَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا اَنَّ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ كٰانَتٰا رَتْقاً فَفَتَقْنٰاهُمٰا وَجَعَلْنٰا مِنَ الْمٰاءِ كُلَّ شَىْءٍ حَىٍّ اَفَلٰا يُؤْمِنُونَ.**

در حدیث معتبر منقول است که حبیب سیستانی شکایت کرد، بحضرت باقر «علیه‌السلام» که هفته دو مرتبه مرا درد شقیقه میگیرد، فرمود که بگذار دست را بر آنجانب که درد میکند و سه مرتبه بگو **یا ظاهِراً مَوجُوداً وَیا باطِناً غَیرَ مَفقُودٍ اُردُدْ علی عَبْدِکَ الضَّعیفِ اَیادیکَ الجَمیلَةَ عِنْدَهُ وَاَذْهِبْ عَنْهُ ما بِهِ مِنْ اَذَیً اِنَّکَ رَحیمٌ وَدُود.**

در حدیث دیگر فرمود که برای دفع درد سر دست بر سر بمالد و هفت نوبت بگوید **اَعُوذُ بِاللهِ الَّذي سَکَنَ لَهُ ما فِی البَرِّ وَالبَحرِ وَما فِی السَّمٰواتِ وَالاَرضِ وَهُوَ السَّمیعُ العَلیمُ.**

در روایت دیگر منقول است که برای دفع درد گوش دست بر گوش بمالد و هفت مرتبه این دعا بخواند.

در روایت دیگر فرمود برای دفع درد سر دست را بر بالای سر بگذارد، بگوید **لَوْکانَ مَعَهُ اٰلِهَةٌ کَما یَقُولُونَ اِذاً لَابْتَغَوا اِلیٰ ذِی العَرْشِ سَبیلاً وَاِذا قیلَ لَهُمْ تَعالَوا اِلیٰ ما اَنْزَلَ اللهُ وَاِلَی الرَّسُولِ رَاَیْتَ المُنافِقینَ یَصُدُّونَ عَنْکَ صُدُوداً.**

در حدیث معتبر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق «علیه‌السلام» آمد و گفت من سفر بسیار میکنم و در جای هولناک بسر میبرم چیزی بمن تعلیم فرما که نترسم حضرت فرمود که چون چنین جائی وارد شوی دست را بالای سر بگذار باآواز بلند بگو، **اَفَغَیْرَ دینِ اللهِ یَبْغُونَ وَلَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمٰواتِ وَالاَرضِ طَوْعاً وَکَرْهاً وَاِلَیْهِ تُرْجَعُونَ** آن شخص گفت که در بیابانی وارد شدم که میگفتند جن در آنجا بسیار است، شنیدم که کسی میگفت که بگیریدش این آیه را من خواندم که دیگری جواب گفت که چگونه بگیریمش و حال آنکه پناه بآیهٔ کریمهٔ طیبه برده است.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بآن حضرت شکایت کرد، که پسری دارم و گاهی او را باد جن وام الصبیان میگیرد. بحدّیکه از او ناامیدمیشوم، فرمود که هفت مرتبه سورهٔ حمد را با مشک و زعفران بر ظرفی بنویس و بآب بشوی و تا

یکماه از آن آب بده بخورد، شفا یابد راوی گفت که یکمرتبه که خورد برطرف شد.

در حدیث دیگر فرمود که کسیرا که صرع بگیرد بر او بخوانید ایندعا را عَزَمْتُ عَلَيْكَ يا رِيحُ بِالْعَزِيمَةِ الَّتِى عَزَمَ بِها عَلِيُّ بْنِ اَبِيطالِبِ رَسُولِ اللّهِ صَلَّى اللّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلى جِنِّ وادِىَ الصَّبْرَةِ فَاَجابُوا وَاَطاعُوا لِما اَجَبْتَ وَاَطَعْتَ وَخَرَجْتَ عَنْ فُلانِ بْنِ فُلانَةِ السّاعَةَ.

در روایت دیگر منقول است که شخصی را اختلال دماغ بهم رسیده بود، حضرت فرمود هر شب در هنگام خواب این دعا بخوان بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ آمَنْتُ بِاللّهِ وَكَفَرْتُ بِالطّاغُوتِ اَللّهُمَّ احْفَظْنى فى مَنامى وَفى يَقَظَتي اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّهِ وَجَلالِهِ مِمّا اَجِدُ وَاَحْذَرُ.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که کسی را باد جن گیرد، بر او سورۀ حمد و قل اعوذ برب‌الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یک را ده مرتبه بخوانند، این سوره را در جامی با مشک و زعفران بنویسند و باو بخورانند، در آب وضو و غسلش داخل کنند.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام رضا «علیه‌السلام» شخصی را دیدند که صرعش گرفته است قدح آبی طلبیدند و سورۀ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بر آن آب خواندند، بر سر و روی او پاشیدند بهوش آمد.

از حضرت رسول «صلّی‌الله‌علیه‌وآله وسلم» منقول است که در خانۀ که جنیان سنگ میاندازند صاحب خانه آن سنگ را بردارد، بگوید: حَسْبِىَ اللّهُ وَكَفى سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ دَعا لَيْسَ وَراءَ اللّهِ مُنْتَهى.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که برای درد سر روغن گشنیز را در بینی بچکاند، خوب شود و شخصی بخدمت حضرت صادق «علیه السلام» شکایت کرد، از دردسر فرمود که بحمام برو و پیش از آنکه داخل آب شوی هفت جام آب گرم بر سر بریز و در هر مرتبه بِسْمِ اللّهِ بگو.

منقول است که شخصی بحضرت امام رضا «علیه‌السلام» شکایت کرد که سردی عظیم در سر خود میبابم، بحدیکه اگر باد بر آن بوزد بیم آنست که غش کنم، فرمود که روغن عنبر و روغن زنبق بعد از طعام خوردن بدماغ بچکان.

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هیچیک از فرزندان آدم نیست مگر آنکه در او دو رگ هست یک رگ بر سرش که خوره را بحرکت میآورد، دیگری در بدنش که پیسی را بحرکت می‌آورد، پس چون آن رگ سرکه بحرکت میآید خدایتعالی زکام را بر او مسلط میگرداند، که دردهای سر را میکشد و اگر آن رگ بدن بحرکت میآید، حق تعالی دمل را بر آن مسلط می‌گرداند که دردهای بدنرا میکشد، پس کسیکه دمل و زکام بهم رساند خدا را شکر کند.

در روایت دیگر فرموده است که زکام لشکری است از لشکرهای خدا می فرستد که دردهای بدن را برطرف کند.

در چند روایت دیگر وارد شده است که زکام را علاج نباید کرد.

در روایت دیگر از آنحضرت وارد شده است، در معالجهٔ زکام که پنبهٔ را بروغن بنفشه آلوده کند، در وقت خواب بر مقعد خود گذارد، در روایت دیگر فرمود، که یک دانک سیاه و نیم دانک دانه کندس را نرم بکوبند، در دماغ بدمند زکام را برطرف میکند.

فصل هفتم

در معالجهٔ سایر امراض و دردسر و گلو

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که هرگاه چشم کسی

آزرده باشد باید که آیة الکرسی بخواند، باعتقاد درست که البته شفا مییابد.

در روایت معتبر دیگر منقول است که حضرت صادق «علیه‌السلام» بشخصی فرمود که میخواهی دعائی بتوتعلیم نمایم که برای دنیا و آخرت تونافع باشد و درد چشم تو را زایل کند؟ گفت بلی فرمود که بعد از نماز صبح و نماز شام مداومت کن بر ایندعا **اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْاَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فی بَصَری وَالْبَصیرَةَ فی دینی وَالْیَقینَ فی قَلْبی وَالْاِخْلاصَ فی عَمَلی وَالسَّلامَةَ فی نَفْسی وَالسَّعَةَ فی رِزْقی وَالشُّکْرَ لَکَ اَبَداً ما اَبْقَیْتَنی.**

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» برای درد چشم ایندعا میفرمودند، که بخوانند **اَللّٰهُمَّ مَتِّعْنی بِسَمْعی وَبَصَری وَاجْعَلْهُما الْوارِثَیْنِ مِنّی وَانْصُرْنی عَلیٰ مَنْ ظَلَمَنی وَاَرِنی فیهِ ثاری.**

در روایت دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق «علیه‌السلام» آمد دید که چشم آن حضرت آزار عظیم دارد، روزد یگر بخدمت آنحضرت رفت دید که هیچ آزار نمانده است از سبب آن پرسید، فرمود که این تعویذ را خواندم **اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِجَلالِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِجَمالِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِکَرَمِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِبَهاءِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِغُفْرانِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِحُکْمِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِذِکْرِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِرَسُولِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِآلِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ ما اَجِدُ فی عَیْنی وَما اَخافُ وَاَحْذَرُ اَللّٰهُمَّ رَبَّ الطَّیِّبینَ اَذْهِبْ ذٰلِکَ عَنّی بِحَوْلِکَ وَقُدْرَتِکَ.**

ابن شهر آشوب روایت کرده است که مرد کوری شنید که حضرت امیرالمؤمنین این دعا را میخواندند آن شخص بخانه رفت و وضوساخت و نماز کرد و بعد از نماز این دعا را خواند، چون باین موضوع رسید که **اَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فی بَصَری** دیده‌اش بینا شد دعا این است **اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْاَلُکَ یارَبَّ الْاَرْواحِ الْفانِیَةِ وَرَبَّ الْاَجْسادِ الْبالِیَةِ اَسْاَلُکَ بِطاعَةِ الْاَرْواحِ الرّاجِعَةِ اِلیٰ اَجْسادِها وَبِطاعَةِ الْاَجْسادِ الْمُلْتَئِمَةِ اِلیٰ اَعْضائِها وَبِانْشِقاقِ الْقُبُورِ عَنْ اَهْلِها وَبِدَعْوَتِکَ الصّادِقَةِ**

فِيهِمْ وَاَخْذُکَ بِالْحَقِّ بَيْنَهُمْ اِذا بَرَزَ الْخَلائِقُ يَنْظُرُونَ قَضاءَکَ وَيَرَوْنَ سُلْطانَکَ وَيَخافُونَ بَطْشَکَ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَکَ يَوْمَ لايَنْفَعُ مالٌ وَلابَنُونَ وَيَوْمَ لايُغْنِي مَوْلىً عَنْ شَيْئاً وَلاهُمْ يُنْصَرُونَ اِلاّ مَنْ رَحِمَ اللّهُ اِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ اَسْاَلُکَ يارَحْمنُ اَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَذِکْرَکَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ عَلى لِسانِي اَبَداً ما اَبْقَيْتَنِي اِنَّکَ عَلى کُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

در روایت دیگر از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که شخصی بآنحضرت شکایت کرد از ضعف باصره گفت بمرتبهٔ رسیده است که شب کور شده‌ام، فرمود که آیه اللّهُ نُورُ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ تا آخر مکرر در جامی بنویس و بآب محو کن و آبرا در شیشه کن و از میل بچشم بکش راوی گفت، که کمتر از سه میل کشیدم بینائی من برگشت.

در حدیث معتبر منقول است از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» که شفای چشم در خواندن سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق وآیة الکرسی و کشیدن قسط ومرو کندر است و دعای درد گوش در دعاهای درد سر گذشت.

در حدیث دیگر منقول است‌که شخصی بحضرت‌امام جعفر صادق «علیه‌السلام» شکایت کرد از سنگینی گوش فرمود، که دست بر گوش بکش و این آیات را بخوان لَوْ اَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلى جَبَلٍ لَرَاَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللّهِ وَتِلْکَ الْاَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَکَّرُونَ هُوَ اللّهُ الَّذِي لااِلهَ اِلاّ هُوَ عالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ هُوَ الَّذِي لااِلهَ اِلاّ هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحانَ اللّهِ عَمّا يُشْرِکُونَ هُوَ اللّهُ الْخالِقُ الْبارِیءُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْاَسْماءُ الْحُسْنى يُسَبِّحُ لَهُ ما فِي السَّمواتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَکِيمُ.

در روایت دیگر وارد شده است که برای درد گوش بروغن یاسمن یا روغن بنفشه هفت مرتبه بخواند کَاَنْ لَمْ يَسْمَعْها کَاَنَّ فِي اُذُنَيْهِ وَقْراً اِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤادَ کُلُّ اُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْئُولاً پس آن روغن را در گوش بچکاند از برای

قطع رعاف منقول است که بر پیشانی او بنویسد وَقِیلَ یاأَرْضُ ابْلَعِی ماءَکِ وَیاسَماءُ أَقْلِعِی وَغِیضَ الْماءُ وَقُضِیَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَی الْجُودِی وَقِیلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظّالِمِینَ.

در روایت دیگر وارد شده است که این آیات را بخواند مِنْها خَلَقْناکُمْ وَفِیها نُعِیدُکُمْ وَمِنْها نُخْرِجُکُمْ تارَةً أُخْری یَوْمَئِذٍ یَتَّبِعُونَ الدّاعِیَ لاعِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمٰنِ فَلا تَسْمَعُ إِلّا هَمْساً یا أَرْضُ ابْلَعِی ماءَکِ وَقِیلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظّالِمِینَ وَمَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَیَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّهُ لِکُلِّ شَیْءٍ قَدْراً وَجَعَلْنا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَیْناهُمْ فَهُمْ لایُبْصِرُونَ.

منقول است که شخصی بحضرت صادق «علیه‌السلام» شکایت کرد از درد دهان فرمود که دست بر دهان بگذار و بگو بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ بِسْمِ اللّهِ الَّذِی لایَضُرُّ مَعَ اِسْمِهِ داءٌ أَعُوذُ بِکَلِماتِ اللّهِ الَّتِی لایَضُرُّ مَعَها شَیْءٌ قُدُّوساً قُدُّوساً قُدُّوساً بِاسْمِکَ یارَبِّ الطّاهِرِ الْمُقَدَّسِ الْمُبارَکِ الَّذِی مَنْ سَأَلَکَ بِهِ أَعْطَیْتَهُ وَمَنْ دَعاکَ بِهِ أَجَبْتَهُ أَسْأَلُکَ یا اَللّهُ یا اَللّهُ یا اَللّهُ أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ وَأَهْلِ بَیْتِهِ وَأَنْ تُعافِیَنِی مِمّا أَجِدُ فِی فَمِی وَفِی رَأْسِی وَفِی سَمْعِی وَفِی بَصَرِی وَفِی بَطْنِی وَفِی ظَهْرِی وَفِی یَدِی وَفِی رِجْلِی وَفِی جَمِیعِ جَوارِحِی کُلِّها.

ابوبصیر شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» از درد دندان، گفت شبها از این درد بیدارم، فرمود که هرگاه اثرش ظاهر شود دست را برجای درد بگذار و سورهٔ حمد و سورهٔ قل هو الله احد بخوان پس این آیه را بخوان وَتَرَی الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَهِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ صُنْعَ اللّهِ الَّذِی أَتْقَنَ کُلَّ شَیْءٍ إِنَّهُ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که اینها را بخوان باسورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که برای دفع درد دندان دست

بر موضع سجود بمالد، بر موضعی که درد میکند بمالد، وبگوید بِسْمِ اللّٰهِ الشّافی وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ اِلاّ بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظیمِ.

در روایت دیگر منقول است که برای دفع درد دندان سورهٔ حمد و «قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هوالله احد» بخواند پس بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم وَلَهُ ماسَکَنَ فِی اللَّیْلِ وَالنَّهارِ وَهُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ قُلْنا یا نارُ کُونی بَرْداً وَسَلاماً عَلٰی اِبْراهیمَ وَاَرادُوا بِهِ کَیْداً فَجَعَلْناهُمُ الْاَخْسَرینَ نُودِیَ اَنْ بُورِکَ مَنْ فِی النّارِ وَمَنْ حَوْلَها وَسُبْحانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ اَللّٰهُمَّ یاکافی مِنْ کُلِّ شَیْئٍ وَلایَکْفی مِنْکَ شَيْئٌ اِکْفِ عَبْدَکَ وَابْنَ اَمَتِکَ مِنْ شَرِّ مایَخافُ وَیَحْذَرُ مِنْ شَرِّ الْوَجَعِ الَّذی یَشْکُوهُ اِلَیْکَ.

در روایت دیگر منقول است که جبرئیل این تعویذ را برای حضرت امام حسین «علیه‌السلام» آورد بجهة دفع درد دندان که دست بر آن دندان که کرم خورده است، بگذارند و هفت نوبت بخوانند اَلْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ لِدابَّةٍ تَکُونُ فِی الْفَمِ تَأْکُلُ الْعَظْمَ وَتَتْرُکُ اللَّحْمَ اَنَا اَرْقی وَاللّٰهُ الشّافی الْکافی لااِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَاِذْقَتَلْتُمْ نَفْساً فَادّارَأْتُمْ فیها وَاللّٰهُ مُخْرِجٌ ماکُنْتُمْ تَکْتُمُونَ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها کَذٰلِکَ یُحْیِی اللّٰهُ الْمَوْتٰی وَیُریکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ.

در روایت دیگر میخی بگیرد و سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس وقل اعوذ برب الفلق هر یک را سه مرتبه بخواند پس بگوید مَنْ یُحْیِی الْعِظامَ وَهِیَ رَمیمٌ یاضِرْسُ فلان‌بن فلان و نام صاحب درد و پدرش را بگوید اَکَلْتِ الْحارَّ وَالْبارِدَ اَفَبِالْحارِّ تَسْکُنینَ اَمْ بِالْبارِدِ تَسْکُنینَ وَلَهُ ماسَکَنَ فِی اللَّیْلِ وَالنَّهارِ وَهُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ شَدَدْتُ داءَ هٰذَا الضِّرْسِ فلان‌بن فلان بِسْمِ اللّٰهِ الْعَظیم پس میخ را در دیوار بکوبد و بگوید اللّٰه اللّٰه.

در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام موسی «علیه‌السلام» شکایت کرد، از گند دهان حضرت فرمود که در سجده بگو یااللّٰهُ یااللّٰهُ یااللّٰهُ یارَحْمٰنُ یارَبَّ الْاَرْبابِ یا سَیِّدَ السّاداتِ یااِلٰهَ الْاٰلِهَةِ یا مالِکَ الْمُلْکِ یا

مَلِکَ الْمُلُوکِ اِشْفِنی بِشِفائِکَ مِنْ هٰذَا الدّاءِ وَاصْرِفْهُ عَنّی فَاِنّی عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ وَاَتَقَلَّبُ فی قَبْضَتِکَ راوی گفت یکمرتبه اینعدا را در سجود خواندم و شفا یافتم.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است دمبلان از گیاه بهشت و آبش برای درد چشم نافع است.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که مسواک کردن آب ریختن چشم را زایل میکند، چشم را جلا میدهد.

در حدیث صحیح منقول است که شخصی بحضرت صادق «علیه‌السلام» شکایت کرد از آزار چشم، فرمود که داروئی بساز از جدوار و کافور و اجزا را مساوی یکدیگر بکن.

در روایت دیگر فرمود که ضعف چشم و خیالات را برطرف می‌کند.

در روایت دیگر فرمود که دهنهٔ فرنگ برای دفع سفیدی که بر روی باصره بهم رسد نافع است.

در روایت معتبر از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که صبر سقوطری و کافور ریاحی را مساوی یکدیگر بسایند، از حریر بیرون کنند، ماهی یکمرتبه در چشم بکشند دردهای سر و چشم را می‌کشد.

از حضرت امام حسین «علیه‌السلام» منقول است که شخصی از اصحاب خود را فرمود، که هلیلهٔ زرد با هفت دانهٔ فلفل بسای و بپز و در دیده بکش.

در روایت دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» شکایت کرد از سفیدی که در چشم بهم رسیده بود، از درد دندان و درد مفاصل، فرمود که فلفل و دارفلفل از هر یک دو درهم و نشادر پاکیزهٔ صاف یکدرهم و هر سه را خوب بسای و از حریر بیرون کن و در هر چشمی سه میل بکش و ساعتی صبر کن که سفیدی روی دیده را قطع می‌کند، گوشت چشم را پاک میکند، درد را ساکن میکند، پس چشم را بآب سرد بشوی بعد از آن سرمهٔ

سنگ بکش.

در روایت دیگر وارد شده است، که حضرت امیرالمؤمنین بسلمان و ابوذر فرمود که تا درد چشم دارید بر پهلوی چپ مخوابید و خرما مخورید.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که ماهی خوردن برای درد چشم زیان دارد، دست بر چشم مالیدن بعد از دست شستن بعد از طعام خوردن امان میدهد از درد چشم و در پنجشنبه و جمعه شارب و ناخن گرفتن از درد چشم امان میبخشد.

در روایت دیگر منقول است که شخصی شکایت کرد از درد گوش و گفت که چرک و خون از گوشم بسیار می‌آید، فرمودند که پنیر بسیار کهنه شده را یک قدری بگیر و نرم بکوب و با شیرزن ممزوج کن، بر روی آتش نرم گرم کن و چند قطره در گوشی که درد میکند بریز.

در روایت دیگر از برای درد گوش منقول است که یک کف کنجد پوست نکنده و یک کف خردل هر یک را علیحده بکوبند، با یکدیگر مخلوط کرده روغن بگیرند و روغن را در شیشه بکنند، سرش را بانگشتر آهن مهر کنند و هر وقت که خواهند دو قطره از آن در گوش بچکانند، پنبه در گوش بگذارند. و سه روز چنین کنند تا شفا یابد.

در روایت دیگر وارد شده است که سداب را با روغن زیت بپزند و چند قطره در گوش بچکانند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که سداب برای درد گوش نافع است، و از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که برای درد گلو چیزی نافعتر از خوردن شیر نیست.

بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که حضرت عیسی بشهری گذشتند، دیدند که مردم آنشهر روی‌های ایشان زرد و چشمهای ایشان کبود است، از بسیاری مرض بآنحضرت شکایت کردند، حضرت فرمود که شما گوشت را پیش از پختن نشسته می پزید و هیچ حیوانی از دنیا بدر نمیرود مگر

آنکه جنابتی با او هست،بعد از آن گوشت را پیش از پختن شستند، بیماری ایشان برطرف شد.

حضرت عیسی «علیه‌السلام» بشهر دیگر گذشتند دندانهای ایشان ریخته بود، و روهای ایشان باد کرده بود، فرمود که در وقت خواب دهانرا باز کنید و برهم مگذارید چنان کردند، آن علتها از ایشان زایل شد.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که برای درد دندان سعد را برآن بگذارند، و فرمود سرکۀ که از شراب بعمل آورده باشند بن دندان را محکم می‌کند.

در حدیث معتبر منقول است که حمزةبن الطیار بخدمت حضرت آمد، آه می‌کشید حضرت پرسیدند که چه می‌شود ترا گفت دندانم درد می‌کند، فرمود که حجامت بکن، حجامت کرد، ساکن شد، بعد آن حضرت فرمود که دوائی به حجامت کردن و خوردن عسل نمی‌رسد.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که برای درد دندان حنظل را بگیرد، پوستش را بکند، پس روغنش را بگیرد اگر دندانش را کرم خالی کرده باشد در میان آن دندان چند قطره از آن روغن بریزد و پنبه را بآن آلوده کرده در میان آن دندان بگذارد، بر پشت بخوابد تا سه شب چنین کند و اگر بن دندان درد کند در آن گوشی که در جانب آن دندان واقع است در چند شب هر شب دو قطره یا سه قطره بچکاند، باز فرمود هر که درد دهان داشته باشد یا خون از بن دندانش آید یا درد کند یا دهانش جوشیده باشد یا رنگ بسرخی گشته باشد یک حنظل تازه که رسیده باشد و زرد شده باشد بگیرد، و تمامش را بگل بگیرد، و سرش را سوراخ کند، و کاردی از آن سوراخ داخل کند و مغزش را بتراشد بهمواری که سوراخ نشود پس سرکۀ بسیار تندی که از شراب بعمل آورده باشند در آن سوراخ بریزد و بر روی آتش بگذارد که بسیار بجوشد، پس بردارد و هر وقت که احتیاج شود بقدر ناخنی بگیرد، بردندانها و دهان بمالد و بعد از آن بسرکه مضمضه کند و اگر خواهد آنچه

در میان حنظل است در شیشه یا ظرف دیگر خالی کند و هر چند آبش برطرف شود سرکه برویش بریزد و هر چند کهنه‌تر شود نفعش بیشتر است.

در حدیث معتبر منقول است از ابراهیم‌بن نظام که گفت، دزدان مرا در راه گرفتند و پالودهٔ گرم در دهانم ریختند، بعد از آن دهانم را پر از برف کردند، پس دندانهایم تمام ریخت پس حضرت امام رضا را در خواب دیدم که فرمود سعد در دهان بکن تا دندانهایت بروید بعد از چند گاه شنیدم که حضرت رضا بمحل ما وارد شده است و بخراسان میرود بخدمت آنحضرت رفتم و حال خود را عرض کردم همانرا فرمود، که در خواب فرموده بود چنان کردم دندانهایم روئید.



فصل هشتم

در معالجهٔ خنازیر و قروح و جروح و ثالول و ثبود و خوره وپیسی وبهق وامثال اینها

از علی بن نعمان منقول است که بحضرت امام‌رضا عرض کردم که ثالول بسیاری در بدنم بهم رسیده است، باین سبب غمگین شدم حضرت فرمود که از برای هر ثالول هفت جو بگیر و بر هر جوی هفت نوبت **اذا وقعت الواقعة** بخوان تا **فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا** و هفت نوبت بخوان **وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفاً فَيَذَرُهَا قَاعاً صَفْصَفاً لَا تَرَى فِيهَا عِوَجاً وَلَا أَمْتاً** پس هر جوی را یکنوبت برهر ثالولی بمال و مجموع جوها را در پارچهٔ نوی ببند و سنگی بر آن ببند، در چاهی بینداز، و بهتر آنستکه این کار را در تحت الشعاع بکنی راوی گفت چنین کردم بعد از یک هفته همه برطرف شده بود.

از حضرت صادق منقول است دست بر ثالول بمال و سه نوبت ایندعا را بخوان **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ اِلاّ بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اَللّٰهُمَّ امْحُ عَنّي مااَجِدُ.**

در حدیث معتبر از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که فرمود دختری در خانهٔ ما خنازیر درگردنش بهم رسید، شخصی در خواب بمن گفت که بگو این دعا را مکرر بخواند **يارَؤُفُ يارَحِيمُ يارَبِّ ياسَيِّدي.**

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق عرض کرد که گندهٔ ماده در بدن من ظاهر شده است، فرمود که سه روز روزه بدار و در روز چهارم در وقت زوال غسل بکن و بصحرا یا بام بلندی برو و چهار رکعت نماز بگذار، بهر سورهٔ که خواهی و تاتوانی سعی کن در گریه و تضرع و حضور قلب و چون از نماز فارغ شوی جامه‌های خود را بینداز و جامهٔ کهنهٔ پاکیزه بطریق لنگ بر خود ببند بر خاک بسجده برو و پهلوی راست خود را برخاک بگذار و بازاری و خشوع بگو، **ياواحِدُ يااَحَدُ ياكَرِيمُ يا جَبّارُ ياقَرِيبُ يامُجِيبُ يااَرْحَمَ الرّاحِمِينَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكْشِفْ ما بي مِنْ مَرَضٍ وَاَلْبِسْنِي الْعافِيَةَ الْكافِيَةَ الشّافِيَةَ فِي الدُّنْيا وَالاٰخِرَةِ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِتَمامِ النِّعْمَةِ وَاَذْهِبْ مابي فَقَدْ اٰذاني وَغَمَّني** و فرمود وقتی نفع میکند که خاطرت مطمئن باشد وصاحب یقین باشی که تأثیر میکند، آن شخص چنین کرد بزودی عافیت یافت.

در حدیث دیگر فرمود که هر ورمی که در بدن بهم رسد و ترسی که بحال بدی منتهی شود در وقتی که وضو داری برای نماز واجب پیش از نماز برای آن ورم بخوان این آیات را **لَوْ اَنْزَلْنا هٰذَاالْقُرْآنَ عَلىٰ جَبَلٍ لَرَاَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ** تا آخر سوره که اگر چنین کنی آن ورم بزودی ساکن شود، در کتاب مکارم‌الاخلاق این شکل را برای دفع آبله و کم بیرون آوردن نقل کرده است، بهتر آنست که بترتیب عدد بنویسند.

١٣	٢	٣	١٦
٨	١١	١٥	٥
١٢	٧	٦	٩
١	١٤	١٥	٤

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است برای ثبور و دملهای ریزه که در بدن بیرون می‌آید، در اول که اثرش ظاهر شود انگشت شهادت بر دورش بگرداند و هفت مرتبه بگوید لَاإِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ در مرتبهٔ هفتم انگشت را بر روی آن بقوت بگذارد.

در روایت دیگر فرمود که این دملها و ثبور اکثرش از خون فاسدی است که در وقت طغیان آن از بدن بیرون نمی‌کنند، پس کسی که در او اینها حادث شود چون به رختخواب رود بگوید أَعُوذُ بِوَجْهِ اللّٰهِ الْعَظِيمِ وَكَلِمَاتِهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَايُجَاوِزُهُنَّ بِرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ تا از اینها و سایر دردها عافیت یابد.

در روایت دیگر منقول است که برای کری و دمل و قوبا این آیات را بخواند و بنویسد و با خود نگاه دارد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَالَهَا مِنْ قَرَارٍ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرىٰ اللّٰهُ أَكْبَرُ وَأَنْتَ لَاتَكْبُرُ وَاللّٰهُ يَبْقَى وَأَنْتَ لَاتَبْقَى وَاللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْئٍ قَدِيرٌ.

در حدیث معتبر منقول است که یونس‌بن عماد شکایت کرد بحضرت صادق «علیه‌السلام» از پیسی که در روی او بهم رسیده بود، حضرت فرمود که چون ثلث آخر شب شود وضو بساز و بنماز شب برخیز و در سجدهٔ آخر دو رکعت اول نماز ایندعا بخوان يَاعَلِيُّ يَاعَظِيمُ يَارَحْمٰنُ يَارَحِيمُ يَاسَامِعَ الدَّعَوَاتِ يَامُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِي مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَاأَنْتَ أَهْلُهُ وَاصْرِفْ عَنِّي

مِنْ شَرِّ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ ما أَنْتَ أَهْلُهُ وَأَذْهِبْ عَنّي هٰذَا الْوَجَعَ و نام آن آزار را ببر فَإِنَّهُ قَدْ غاظَني وَأَحْزَنَني و مبالغه در تضرع و دعا بکن، راوی گفت چنان کردم و هنوز بکوفه نرسیده بودم که آن پیسی از من برطرف شد.

در روایت دیگر منقول است که اسحق بن اسمعیل و غیر او از همین علت بآن حضرت شکایت کردند، فرمود که وضو بسازید و دو رکعت نماز بکنید، حمد و ثنای الهی بجا آورید و صلوات بر محمد و اهل بیت او بفرستید، بگوئید يا أَللّٰهُ يا اللّٰهُ يا اللّٰهُ يا رَحْمٰنُ يا رَحْمٰنُ يا رَحِيمُ يا رَحِيمُ يا رَحِيمُ يا واحِدُ يا واحِدُ يا واحِدُ يا أَحَدُ يا أَحَدُ يا أَحَدُ يا صَمَدُ يا صَمَدُ يا صَمَدُ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ يا أَقْدَرَ الْقادِرينَ يا أَقْدَرَ الْقادِرينَ يا أَقْدَرَ الْقادِرينَ يا رَبَّ الْعالَمينَ يا رَبَّ الْعالَمينَ يا رَبَّ الْعالَمينَ يا سامِعَ الدَّعَواتِ يا مُنْزِلَ الْبَرَكاتِ يا مُعْطِيَ الْخَيْراتِ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِني خَيْرَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَاصْرِفْ عَنّي شَرَّ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَأَذْهِبْ ما بي فَقَدْ غاظَنِي الْأَمْرُ وَأَحْزَنَني.

در روایت دیگر فرمود که سورهٔ یس را با عسل بنویس و بشوی و بخور تا برطرف شود.

در روایت دیگر فرمود که سورهٔ انعام را با عسل در ظرفی بنویس و بآب بشوی و بخور و در مکارم‌الاخلاق مذکور است، که برای پیسی و خوره این آیات را بنویس و بشوی و بخور و با خود نگاه دار بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ يَمْحُوا اللّٰهُ ما يَشاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتابِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ فاطِرِ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِكَةِ رُسُلاً أُولي أَجْنِحَةٍ مَثْنىٰ وَثُلاثَ وَرُباعَ بِاسْمِ فُلانِ بْنِ فُلانٍ و نام او و مادرش را بنویسد، از برای بهق بر آن موضع بنویسد، وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَما نُنَزِّلُهُ إِلّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ.

در روایتی منقول است که حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» برای صاحب جراحتی فرمود، که قدری از قیر تازه بگیر و همان قدر از پیه بُز و هر دو را بر سبوی تازه بمال و بر روی آتش نرم بگذار از مابین وقت ظهر تا وقت نماز عصر پس پارهٔ

کتان کهنه بگیر و آن قیر را بر آن طلا کن و بروی جراحت بگذار و اگر جراحت را سوراخی داشته باشد کتان را فتیله کن و بقیر آلوده کن و در جراحت بگذار.

در حدیث معتبر منقول است که خراجی در بدن متوکل بیرون آمده بود که مشرف بر هلاک شد و اطبا جرأت نمیکردند نیشتر بزنند فتح بن خاقان وزیر متوکل بخدمت حضرت امام علی نقی «علیه‌السلام» فرستاد و حال متوکل را عرض کرد، حضرت فرمود که سرگین گوسفند که در زیر دست و پای گوسفندان سرشته میشود بگیرید و با گلاب مخلوط کنید و بر آن خراج بگذارید چون این خبر رسید اطبا خندیدند که این چه فایده میکند، وزیر متوکل گفت که آن حضرت داناترین خلق است آنچه فرموده است باید کرد، پس آنچه فرموده بود بعمل آوردند و دردش ساکن شد و بخواب رفت پس آن خراج گشوده شد و چرک بسیار دفع شد و شفا یافت.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چغندر را با گوشت گاو پختن و خوردن پیسی را برطرف میکند.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی شکایت کرد بآنحضرت از پیسی و بهق فرمود، که بحمام رو و حنا را با نوره مخلوط کن و بر آن موضع بمال که دیگر نخواهی دید اثر آنرا.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که گوشت گاو خوره و پیسی را زایل میکند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هیچ چیز برای پیسی نافع‌تر نیست از تربت امام حسین «علیه‌السلام» با آب باران بخور و بر آن موضع بمال، فرمود که موی بینی امانست از خوره و تربت حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» خوره را زایل میکند، فرمود از کسیکه خوره یا پیسی داشته باشد بگریزید و پرنظر بایشان مکنید و با ایشان معاشرت ننمائید، که سرایت میکند.

حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که در هر جمعه شارب گرفتن امان

میدهد از خوره و از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که هیچکس نیست مگر آنکه رگ خوره در بدن او هست و آنرا میگدازد خوردن شلغم.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بآنحضرت عرض کرد که مادهٔ طاعون در بدن من ظاهر شده است، فرمود که سیب بخورد آن شخص خورد عافیت یافت.

فصل نهم

درمعالجهٔ امراض اندرونی و قولنج و بادها وآزار معده و سرفه

منقول است که شخصی بحضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» شکایت کرد، از درد سینه حضرت فرمود، که طلب شفا بکن از قرآن زیرا که حقتعالی میفرماید، که فیهِ شفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ یعنی در قرآن شفا هست برای آنچه در سینه هاست.

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» آمد، گفت برادرم از درد شکم آزار دارد، فرمود که بگو اندکی عسل با آب گرم بخورد، روز دیگر آمد، گفت خورد و نفع نکرد فرمود که برو و باز عسل بده بخورد و هفت مرتبه سورهٔ حمد نزد او بخوان، چون آن شخص رفت فرمود که برادرش منافق است، باین سبب خوردن عسل او را نفع نبخشید.

در روایت دیگر منقول است که شخصی به حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» شکایت کرد، از درد شکم فرمود که آب بخور و این دعا را بخوان یاالله یا الله

یاالله یا رَحْمٰنُ یارَحیمُ یارَبَّ الاَرْبابِ یااِلٰهَ الاٰلِهَةِ یامَلِکَ المُلوکِ یا سَیِّدَالسّاداتِ اشْفِنی بِشِفائِکَ مِنْ کُلِّ داءٍ وَسُقْمٍ فَاِنّی عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ اَتَقَلَّبُ فی قَبْضَتِکَ.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق «علیه‌السلام» شکایت درد از درد ناف فرمود، که دست بر آنموضع بگذار و سه مرتبه بگو وَاِنَّهُ لَکِتابٌ عزیزٌ لاٰیَأْتیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَلاٰمِنْ خَلْفِهِ تَنْزیلٌ مِنْ حَکیمٍ حَمیدٍ.

در چند روایت وارد شده است که برای قولنج و درد شکم سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هوالله احد را بر جامی با مشک و زعفران بنویسد و این دعا را نیز بنویسد، اَعُوذُ بِوَجْهِ اللّٰهِ الْعَظیمِ وَبِعِزَّتِهِ الَّتی لاٰ تُرامُ وبِقُدْرَتِهِ الَّتی لاٰیَمْتَنِعُ مِنْها شَیْءٌ مِنْ شَرِّ هٰذَاالْوَجَعِ وَشَرِّ ما فیهِ وَشَرِّ ما اَحْذَرُ مِنْهُ و بآب باران بشوید و بخورد، ناشتا یا در وقت خواب.

در روایت دیگر منقول است که برای فالج و جمیع بادها نافع است.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» شکایت کرد از درد تهیگاه فرمود، که چون از نماز فارغ شوی دست بر موضع سجود بمال و بعد از آن بر موضع درد بمال و این آیات را بخوان اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَاَنَّکُمْ اِلَیْنا لاٰ تُرْجَعُونَ فَتَعالَی اللّٰهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ لاٰاِلٰهَ اِلاّٰ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْکَریمِ وَمَنْ یَدْعُ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهاً آخَرَ لاٰبُرْهانَ لَهُ بِهِ فَاِنَّما حِسابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ اِنَّهُ لاٰیُفْلِحُ الْکافِرُونَ وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَاَنْتَ خَیْرُ الرّاحِمینَ راوی گفت که چنین کردم، بزودی برطرف شد.

در روایت دیگر از حضرت صادق منقول است که دست بر تهیگاه بمالد و سه مرتبه این دعا بخواند، بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ وَلاٰحَوْلَ وَلاٰقُوَّةَ اِلاّٰ بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ اَللّٰهُمَّ امْسَحْ عَنّی ما اَجِدُ فی خاصِرَتی و در هر مرتبه دست بر آن موضع بکشد.

از حضرت علی بن الحسین «علیه‌السلام» منقول است که از برای دفع المسپرز

این آیات را بزعفران بنویسد، و بآب زمزم بشوید و بخورد قُلِ ادْعُوا اللّهَ اَوِادْعُوا الرَّحْمٰنَ اَيًّا ماتَدْعُوا فَلَهُ الْاَسْماءُ الْحُسْنىٰ وَلا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَلا تُخافِتْ بِها وَابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِکَ سَبيلاً وَقُلِ الْحَمْدُلِلّهِ الَّذى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَريکٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِىٌّ مِنَ الذُّلِ وَكَبِّرْهُ تَكْبيراً و منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام موسی «علیه‌السلام» شکایت کرد، از قراقر و صداهای شکم و گفت، بمرتبهٔ آزار می‌کند که با کسیکه سخن میگویم، شرمنده می شوم حضرت فرمود که چون از نماز شب فارغ شوی این دعا بخوان اَللّهُمَّ ماعَمِلْتُ مِنْ خَيْرٍ فَهُوَمِنْکَ لاحَمْدَ لى فيهِ وَما عَمِلْتُ مِنْ سُوءٍ فَقَدْ حَذَّرْتَنيهِ فَلا عُذْرَلى فيهِ اَللّهُمَّ اِنّى اَعُوذُبِکَ اَنْ اَتَّكِلَ عَلىٰ مالا حَمْدَلى فيهِ اَوْاٰمِنُ مالا عُذْرَلى فيهِ.

در روایت دیگر همین دعا برای دفع زحیر وارد شده است.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی شکایت کرد به آنحضرت از پیچش شکم، فرمود که آبی بگیر و این آیات را بر آن بخوان يُريدُاللّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلا يُريدُ بِكُمُ الْعُسْرَ سه مرتبه پس بگو اَوَلَمْ يَرَ الَّذينَ كَفَرُوا اَنَّ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَجَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَىْءٍ حَىٍ اَفَلا يُؤْمِنُونَ پس آن آبرا بخورد، دو دست بر شکم بمالد.

در روایت وارد شده است، که این آیات را بر روغن بخواند، بر شکم بمالد بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ فَفَتَحْنا اَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ وَفَجَّرْنَا الْاَرْضَ عُيُوناً فَالْتَقَى الْماءُ عَلىٰ اَمْرٍ قُدِرَ وَحَمَلْناهُ عَلىٰ ذاتِ اَلْواحٍ ودسر فَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ اَبْوابَ كُلِّ شَىْءٍ بِاسْمِ فلان بن فلان اَوَلَمْ يَرَ الَّذينَ كَفَرُوااَنَّ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضَ كانَتا رَتْقاً تا آخر آیه.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق در سفری بودند اسمعیل فرزند آنحضرت شکایت کرد، از درد شکم و درد پشت حضرت او را طلبید، فرمودند که بر پشت بخوابد و این دعا را بر او خواند بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَبِصُنْعِ اللّهِ الَّذى اَتْقَنَ كُلَّ شَىْءٍ اِنَّهُ خَبيرٌ بِماتَعْمَلُونَ اُسْكُنْ يارِيحُ بِالَّذى سَكَنَ لَهُ مافِى السَّمٰواتِ

وَالْاَرْضِ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ.

در روایت دیگر منقول است که شخصی به حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» شکایت کرد از درد پشت فرمود که دست را بر آن موضع بگذار که درد دارد و سه مرتبه این آیه را بخوان وَما كانَ لِنَفْسٍ اَنْ تَمُوتَ اِلاّ بِاِذْنِ اللّهِ كِتاباً مُؤَجَّلاً وَمَنْ يُرِدْ ثَوابَ الدُّنيا نُؤْتِهِ مِنْها وَمَنْ يُرِدْ ثَوابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْها وَسَنَجْزِي الشّاكِرينَ هفت مرتبه سورهٔ انا انزلناه بخواند.

در حدیث دیگر منقول است که مفضل بخدمت حضرت صادق آمد شکایت کرد، از تنگی نفس و گفت اندک راهی که میروم نفسم تنگ میگردد و می نشینم، فرمود که بول شتر بخور تا ساکن شود.

کلینی در حدیث حسن روایت کرده است که شخصی بحضرت صادق «علیه السلام» شکایت کرد، از سرفه و حضرت فرمود که قدری از انجدان رومی با همانقدر از نبات سفوف کن و یکروز یا دو روز بخور آن شخص گفت که یکروز خوردم برطرف شد.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام موسی «علیه السلام» شکایت کرد، از مرض سل حضرت فرمود که سنبله و قاقله و زعفران وعاقرقرحا و بذرالبنج و خربق و فلفل سفید اجزا را مساوی بگیر و فرفیون را دو برابر هر یک از اجزا بگیر و تمام اجزا را سائیده از حریر بیرون کن، با عسلی که کفش را گرفته باشند خمیر کن و بقدر یک نخود بآب گرم در سه شب بخور چنان کرد شفا یافت.

در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام رضا «علیه السلام» شکایت کرد، از سرفه فرمود که بگیر از فلفل سفید یک جزؤ و فرفیون دو جزؤ و خربق سفید یک جزؤ وسنبل یک جزؤ و قاقله یک جزؤ و زعفران یک جزؤ و بذرالبنج یک جزؤ و این اجزا را سائیده از حریر برون کن، مثل تمام اجزا،عسل کف گرفته را داخل کن خمیر کرده حبها بساز و از برای سرفهٔ کهنه و تازه در وقت خواب بآب رازیانهٔ نیم گرم بخور.

در حدیث معتبر منقول است که از حضرت امام جعفر «علیه‌السلام» پرسیدند، که آیا بحضرت عیسی «علیه‌السلام» میرسید دردهائیکه بفرزندان آدم میرسید فرمود که بلی در طفولیت بیماریهای مردم بزرگ باو میرسید، درد تهیگاه از دردهای بزرگان است، در طفولیت گاهی که او را عارض میشد بمادر خود میگفت که عسل و سیاه‌دانه و روغن زیت را با یکدیگر خمیر کن و از برای من بیاور، چون میآورد کراهت داشت از خوردن آن حضرت مریم میگفت چرا کراهت داری خود طلبیدی میگفت، که بعلم پیغمبری آن را طلب کردم و از برای جزع طفولیت و بدمزه گی دوا کراهت دارم، پس میگرفت و تناول میفرمود.

در چند روایت وارد شده که خوردن ریزه‌ها که از سفره میریزد، درد تهیگاه را برطرف میکند.

در روایت معتبر از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که بخورید امرود را که دل را جلا میدهد و دردهای اندرونی را ساکن میکند.

در روایت دیگر فرمود که بخورید انجدان رومی را که درد تهیگاه را زایل میکند.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که حضرت حزقیل را قرحهٔ در جگر بهم رسید، دعا کرد حق تعالی باو وحی فرمود که شیر انجیر را بگیر و برسینهٔ خود از بیرون بمال چنان کرد آن آزار از او برطرف شد.

در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» شکایت کرد، از شدت درد سپرز فرمود که پارهٔ نقره بده و تره بخر و آن را با روغن عربی بپز و سه روز بخوران بهر که آزار سپرز دارد، که اگر خدا خواهد شفا مییابد.

کلینی بسند معتبر روایت کرده است که بحضرت امام موسی «علیه‌السلام» عرض کردند که یکی از غلامان آنحضرت آزار سپرز دارد، فرمود که سه روز تره باو بخورانید چون سه روز خورد عافیت یافت.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که بخورید سرکه را که از شراب

ساخته باشند که کرمهای معده را میکشد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که خرمای ناشتا خوردن کرم معده را میکشد.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که هر که هفت دانهٔ خرمای عجوه را در وقت خواب بخورد کرمهای معده‌اش را میکشد.

در چند حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است برای دفع اسهال که قدری از برنج بگیرند و بشویند و در سایه بخشکانند، بر روی آتش بو بدهند و نرم بکوبند، هر بامداد یک کف از آن بخورند.

در روایت دیگر از آنحضرت منقول است برای دفع اسهال که برنج را در دیگ کن و بآب بجوشان و چهار یا پنج پارچهٔ سنگ در زیر آتش بگذار، تا سرخ شوند و پیه قلوهٔ تازه را بگیر و با آن سنگها در میان کاسه بینداز و کاسهٔ دیگر بر سرش بگذار که بخارش بیرون نرود و حرکت ده تا آن پیه آب شود پس چون برنج پخته شود این روغن را برویش بریز و بخور.

در روایت دیگر منقول است که شخصی از زحیر شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر «علیه السلام» فرمود که گل ارمنی را بگیر و بر روی آتش ملایم بو بده و سفوف کن و بخور.

در حدیث دیگر فرمود که بذر قطوناً و صمغ عربی و گل ارمنی را بو بده و سفوف کرده بخور که زحیر را برطرف میکند.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام رضا «علیه السلام» شکایت کرد از درد پیچش شکم فرمود، که گردکانی را بگیر و بر روی آتش بگذار و چون مغزش بریان شود، پوستش را بکن و بخور.

در حدیث دیگر مرویست که شخصی بحضرت صادق «علیه السلام» شکایت کرد، از قراقر شکم فرمود که سیاه‌دانه با عسل بخور.

در حدیث معتبر منقول است. که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق

«علیه‌السلام» از ضعف معده، فرمود که جزا را با آب سرد بخور و جزاه گیاهیست شبیه بکرفس آن را بیوه زا میگویند.

فصل دهم

در معالجهٔ اوجاع مفاصل و فالج و بواسیر و امراض مثانه و سایر امراض

در حدیث معتبر منقول است که معلی بن خنیس بحضرت صادق «علیه‌السلام» شکایت کرد، از درد فرج فرمود که عورت خود را در موضعی‌گشوده‌ای که سزاوار نبوده و باین سبب این درد در آن بهم رسیده است دست چپ بر فرج خود بگذار، ایندعا را بخوان بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّه بَلىٰ مَنْ اَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ اَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاهُمْ يَحْزَنُونَ اَللّهُمَّ اِنّى اَسْلَمْتُ وَجْهى اِلَيْکَ وَفَوَّضْتُ اَمْرى اِلَيْکَ لامَلْجَأَ وَلامَنْجا مِنْکَ اِلاّ اِلَيْکَ.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی به حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» شکایت کرد از درد رانها فرمود که آب گرمی در طشت بکن و در میان آب بنشین و دست بر آن موضع که درد دارد بگذار، این آیه را بخوان اَوَلَمْ يَرَالَّذينَ كَفَرُوا اَنَّ السَّمٰواتِ وَالاَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَجَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْىءٍ حَيٍّ اَفَلا يُؤْمِنُونَ.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام حسین شکایت کرد از درد پا فرمود که از اول سورهٔ اِنّا فَتَحْنا بخوان تا وَكانَ اللّهُ عَزيزاً حَكيماً.

در روایت معتبر وارد شده است که ابوحمزه بحضرت امام محمدباقر شکایت

کرد، از درد زانو فرمود که بعد از نماز ایندعا بخوان یاأَجْوَدَ مَنْ أَعْطىٰ وَيا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيا أَرْحَمَ مِنَ اسْتُرْحِمْ اِرْحَمْ ضَعْفی وَقِلَّةَ حیلَتی وَاعْفِنی مِنْ وَجَعی چنان کرد، بزودی عافیت یافت.

در روایت دیگر منقول است که سالم‌بن محمد شکایت کرد بحضرت صادق «علیه السلام» از درد ساق، گفت که این درد مرا از همه کارعاجز کرده است، فرمود که این آیه را هفت مرتبه بر آن موضع بخوان وَاتْلُ ما أُوحِیَ اِلَیْکَ مِنْ کِتابِ رَبِّکَ لامُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحداً.

در روایت دیگر منقول است که شخصی به حضرت امام حسین «علیه‌السلام» شکایت کرد، از درد پا فرمود که دست بر آن موضع بگذار و بگو بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالسَّلامُ عَلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَما قَدَرُوااللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْاَرْضُ جَمیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَالسَّمٰواتُ مَطْوِیّاتٌ بِیَمینِهِ سُبْحانَهُ وَتَعالیٰ عَمّا یُشْرِکُونَ.

در روایت دیگر منقول است که شخصی به حضرت صادق «علیه‌السلام» شکایت کرد، از درد مثانه فرمود که این آیات را در وقت خواب سه مرتبه و بعد از بیدار شدن یکمرتبه بخوان أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْئٍ قَدیرٌ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ لَهُ مُلْکُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَمالَکُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَلِیٍّ وَلانَصیرٍ.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام علی نقی «علیه‌السلام» نوشت که شخصی از شیعیان شما بولش بند شده است، حضرت در جواب نوشتند که آیات قرآن بسیار بر آن بخوان تا شفا یابد.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که بر هر ورمی آیات آخر حشر لَوْأَنْزَلْنا هٰذَاالْقُرْآنَ عَلیٰ جَبَلٍ تا آخر سوره سه مرتبه بخوان در هر مرتبه آب دهان را بر آنموضع بینداز.

در روایت دیگر منقول است که شخصی بآن حضرت شکایت کرد از درد مفاصل فرمود که این دعا بخوان أَللّٰهُمَّ إِنّی أَسْئَلُکَ بِأَسْمائِکَ وَبَرَکاتِکَ وَدَعْوَةِ نَبِیِّکَ الطَّیِّبِ الْمُبارَکِ الْمَکینِ عِنْدَکَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَبِحَقِّهِ وَبِحَقِّ ابْنَتِهِ

فاطِمَةَ الْمُبارَكَةِ وَبِحَقِّ وَصِيِّهِ اَميرِالْمُؤْمِنينَ وَبِحَقِّ سَيِّدى شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ اِلاّ اَذْهَبْتَ عَنّى شَرَّما اَجِدُ بِحَقِّهِمْ بِحَقِّهِمْ بِحَقِّهِمْ بِحَقِّكَ يا اِلهَ الْعالَمينَ چون ایندعا را خواند، در همان ساعت درد ساکن شد.

در حدیث دیگر مرویست که شخصی بحضرت صادق شکایت کرد از عرق‌النساء فرمود، هرگاه اثرش ظاهر شود دست بر آنموضع بگذار و بگو بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ اَعُوذُ بِسْمِ اللّهِ الْكَبيرِ وَاَعُوذُ بِسْمِ اللّهِ الْعَظيمِ مِنْ شَرِّ كُلِّ عِرْقٍ نُعارٍ وَمِنْ شَرِّ حَرِّ النّارِ آن شخص سه مرتبه این دعا را خواند، از آن مرض نجات یافت.

در روایت دیگر وارد شده است که شخصی را لغوه در او عارض شده بود، بخدمت حضرت صادق «علیه السلام» آمد حضرت فرمود که برو بروضهٔ رسول خدا «علیه السلام» دو رکعت نماز بکن، و دست بر رو بگذار و بگو بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ بِهذا اُخْرُجْ اَقْسَمْتُ عَلَيْكَ مِنْ عَيْنِ اِنْسٍ اَوْعَيْنِ جِنٍّ اَوْ وَجَعٍ اُخْرُجْ اَقْسَمْتُ عَلَيْكَ بِالَّذى اتَّخَذَ اِبْراهيمَ خَليلاً وَكَلَّمَ مُوسى تَكْليماً وَ خَلَقَ عيسى مِنْ رُوحِ الْقُدُسِ لَمّاهَدَأْتَ وَطَفَئْتَ كَما طُفِئَتْ نارُ اِبْراهيمَ اِطْفِئى بِاِذْنِ اللّهِ اِطْفِئى بِاِذْنِ اللّهِ دو مرتبه چنین کرد، عافیت یافت و در مکارم‌الاخلاق مذکور است که برای عرق مدینی که بفارسی رشته می‌گویند پشم شتر را بدست بکند بی کارد و مقراض و بتابد هفت گره برآن بزند و بر هر گرهی سه مرتبه سورهٔ حمد را بخواند، پس سه مرتبه بر آن رشته یا بر آن شخص ایندعا را بخواند بِسْمِ اللّهِ الْاَبَدِ الْاَبَدِ الْمُحْصِى الْعَدَدِ الْقَريبِ لِما بَعُدَ الطّاهِرِ عَنِ الْوَلَدِ الْعالى مِنْ اَنْ يُولَدَ الْمُنْجِزِ لِما وَعَدَ الْعَزيزِ بِلا عَدَدٍ الْقَوِيِّ بِلا مَدَدٍ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ يا خالِقَ الْخَليقَةِ ياعالِمَ السِّرِّ وَالْخَفِيَّةِ يا مَنِ السَّمواتُ بِقُدْرَتِهِ مُرْخاةٌ يا مَنِ الْاَرْضُ بِعِزَّتِهِ مَدْحُوَّةٌ يا مَنِ الْجِبالُ بِاِرادَتِهِ مُرْساةٌ يا مَنْ نَجى بِهِ صاحِبُ الْعِرْقِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَبَلِيَّةٍ صَلَّى اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ خَيْرِ خَلْقِكَ وَاشْفِ اللّهُمَّ فُلانَ بْنَ فُلانَةٍ بِشِفائِكَ وَداوِهِ بِدَوائِكَ وَعافِهِ مِنْ بَلائِكَ اِنَّكَ قادِرٌ عَلى ما تَشاءُ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرّاحِمينَ وَصَلَّى اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ

النَّبِيِ وَآلِهِ.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که خواندن ایندعا برای دفع بواسیر نافع است یَا جَوادُ یَامَاجِدُ یَارَحِیمُ یَاقَرِیبُ یَامُجِیبُ یَابَارِیُء یَارَاحِمُ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْدُدْ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ وَاکْفِنِی امْرَ وَجَعِی. حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام رضا «علیه‌السلام» شکایت کرد از بواسیر فرمود که سورهٔ یس را با عسل بنویس و بشو و بخور.

در حدیث دیگر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که را ورمی یا جراحتی بهم رسد کاردی را بگیرد و بر آن موضع بمالد و بگوید بِسْمِ اللّٰهِ اَرْقِیکَ مِنَ الْحَدِّ والحَدِیدِ وَمِنْ اَثَرِ الْعَمُودِ وَالْحَجَرِ الْمَلْبُودِ مِنَ الْعِرْقِ الْفَاتِرِ وَمِنْ لَوَازِمِ الْاَجْرِ مِنَ الطَّعَامِ وَعَقْرِهِ وَمِنَ الشَّرَابِ وَبَرْدِهِ اَمْضِی اِلَیْکَ بِاِذْنِ اللّٰهِ اِلٰی اَجَلٍ مُسَمّیٰ فِی الْاَرْضِ وَالْاَنْعَامِ بِسْمِ اللّٰهِ فَتَحْتُ وَبِسْمِ اللّٰهِ خَتَمْتُ پس آن کارد را در زمین فرو برد.

در حدیث دیگر فرمود که چون حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» را وامندگی یا درد سری عارض میشد دست می‌گشودند، و سورهٔ حمد و قل هوالله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس می خواندند و دست را بر رو میکشیدند.

در حدیث معتبر منقول است که از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» که برای قولنج و بادها و درد مفاصل وسستی بدن و برودت اندرون یک کف شنبلیله را با یک کف انجیر خشک بگیرند، آنقدر آب بر آن بریزند که پوشیده شود و در دیگ پاکیزه بپزند، و صاف کنند و یک روز بخورند تا آنکه در مجموع روزها بقدر یک قدح بزرگ خورده شود.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق «علیه‌السلام» عرض کرد که بادی از سر تا پای مرا گرفته است فرمود که عنبر و روغن را ناشتا بدماغ بچکان.

در روایت دیگر منقول است که صباح بن محارب بحضرت امام موسی کاظم «علیه‌السلام» عرض کرد، که شخصی را باد لغوه در او بهم رسیده است و رو و

چشمش را برگردانیده است، فرمود که پنج مثقال از قرنفل بگیرد، در شیشه بکند و سرش را محکم‌ببندد و گل بمالد، در آفتاب بگذارد، بقدر یکروز در تابستان و دو روز در زمستان پس از شیشه بیرون آورد و نرم بکوبد و بآب باران مخلوط کند و بر پشت بخوابد، و بر آن طرف بدن که گشته است بمالد و بر آنحال خوابیده باشد تا آن قرنفل خشک شود چون چنین کند، آنمرض از او برطرف شود.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» شکایت کرد، از آنکه بولش قطع نمیشود، و همیشه قطرات بول از او میآید فرمود که اسفند را بگیر و شش نوبت بآب سرد بشو و یکنوبت بآب گرم بشو و در سایه خشک کن پس با روغن گل چرب کن و سفوف کن و بخور.

در روایت دیگر منقول است که برای ریگ مثانه هلیله و بلیله‌و آمله و فلفل و دارفلفل و دارچین و زنجبیل و شقاقل وانیسون و خولنجان اجزا را مساوی گرفته بکوبد و بپزند، با روغن گاو تازه ممزوج کنند، در برابر تمام اجزاءِ عسل صاف کرده یا شکر پنیر داخلش کند، هر مرتبه بقدر فندقی بخورند.

در چند روایت وارد شده است که خوردن تره برطرف میکند بواسیر را.

در روایت دیگر فرمود که برنج و خرمای نارس بواسیر را زایل میکند.

در روایت دیگر منقول است که حضرت امام رضا «علیه‌السلام» این دوا را برای دفع بواسیر فرمود، هلیلهٔ سیاه و بلیله‌و آمله اجزا را مساوی گرفته بکوبند و از حریر بیرون کنند پس قدری‌از مقل ازرق گرفته در آب تره بخیسانند سه شب پس این دواها را در میان آن ریخته و خمیر کنند، دست را بروغن بنفشه چرب کرده آنرا بقدر یکعدس حب کنند و در سایه خشک کنند، اگر در تابستان باشد بقدر یک مثقال بخورد و اگر زمستان باشد بقدر دو مثقال بخورد، و در آن ایام که آن را میخورد از ماهی و سرکه و سبزیها اجتناب کند.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام علی نقی «علیه‌السلام» شکایت کرد، از یبوست مزاج فرمود که خرمای برنی را ناشتا بخور و آب بربالایش

بخور چنان کرد فربه شد و رطوبت بر مزاجش غالب شده‌باز از رطوبت شکایت کرد فرمود که خرمای برنی را ناشتا بخور و آب بر بالایش مخور چنان کرد مزاجش مستقیم شد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که برای دفع زیادتی بلغم بگیر قند ران رومی و کندر و آبشم و زنیان و سیاه‌دانه اجزا را مساوی یکدیگر و همه را نرم بکوب و بپز و با عسل خمیر کن و هر شب وقت خواب بقدر یک فندق بخور.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که بگیر از هلیلهٔ زرد یک مثقال و از خردل دو مثقال و از عاقرقرحا یک مثقال و بسیار نرم بکوب و ناشتا بر دندانها بمال که بلغم را دفع میکند و دهن را خوشبو میکند، دندانها را محکم میکند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که ناشتا بحمام رفتن بلغم را دفع میکند، بعد از طعام بحمام رفتن صفرا و سودا را دفع می‌کند.

حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» فرمود که بسیار شانه کردن بلغم را کم میکند.

فصل یازدهم

دربیان قلیلی از تعویذات برای دفع سحر و سموم گزندگان و سایر بلاها

در حدیث معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که برای دفع سحر، این تعویذ را بر پوست آهو بنویسند، با خود نگاه دارند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَمٰاشٰاءَ اللّٰهِ بِسْمِ اللّٰهِ لٰاحَوْلَ وَلٰاقُوَّةَ اِلاّٰ بِاللّٰهِ قٰالَ مُوسیٰ مٰا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرَ اِنَّ

اللّهَ سَيُبْطِلُهُ اِنَّ اللّهِ لايُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدينَ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ فَغُلِبُوا هُنالِكَ وَانْقَلَبُوا صاغِرينَ.

در روایت دیگر فرمود که اگر از ساحری یا ظالمی ترسی، بعد از نماز شب پیش از شروع در نماز صبح رو به جانب خانه او بکن و هفت مرتبه بگو: **بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخيكَ وَنَجْعَلُ لَكُما سُلطاناً فَلايَصِلُونَ اِلَيْكُما بِآياتنا اَنْتُما وَمَنْ اَتْبَعَكُما الْغالِبُونَ.**

در روایت دیگر منقول است که جبرئیل خبر داد حضرت رسول را که لبیدبن اعصم یهودی سحر برای آنحضرت کرده است، پس حضرت رسول حضرت امیرالمؤمنین را طلبید و فرمود که برو در فلان چاه و سحر را بیرون آور، حضرت امیرالمؤمنین بآن موضع رفتند و در آنچاه داخل شدند و از ته آب حقه بدر آوردند، بنزد حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» آوردند در آنچاه زه کمانی بود که یازده گره به او زده بودند، پس جبرئیل سورهٔ قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق را آورد از آسمان حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود، که یا علی این دو سوره را بر این گرهها بخوان پس هر آیه که حضرت میخواندند، یک گره گشوده میشد چون هر دو سوره تمام شد گرهها گشوده شد و سحر برطرف شد، پس موافق این حدیث و احادیث معتبره دیگر این دو سوره را در دفع سحر تأثیر عظیم هست.

در حدیث معتبر وارد شده است که چشم بد را تأثیر میباشد و فرمودند که بسا باشد که چشم بد آدمیرا بقبر و شتر را بدیگ داخل کند پس کسی که خوش آید او را چیزی از کسی الله اکبر بگوید.

در روایت دیگر نام خدا ببرد.

در روایت دیگر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون ترسد که چشم او در کسی یا در او تأثیر کند، سه مرتبه بگوید **ماشاءَ اللّهُ لاقُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ الْعَلِيِّ الْعَظيم** و فرمود که هرگاه کسی با هیأت نیکو خواهد که از خانه بیرون رود سورهٔ **قل اعوذ برب الناس وقل اعوذ برب الفلق** بخواند، و بیرون رود تا چشم

بد در او اثر نکند.

در روایت دیگر فرمود که هر که را اثر چشم باو رسیده باشد دستها را برابر رو بلند کند، و سورهٔ **حمد وقل هوالله احد وقل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس** بخواند، دست بر پیش سر بکشد.

از حضرت رسول منقول است که هر که از شیاطین و جادوگران ترسد، آیه سخره را بخواند **اِنَّ رَبَّکُمُ اللّٰهُ الَّذی خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْاَرضَ فی سِتَّةِ اَیّامٍ ثُمَّ اسْتَویٰ عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ یَطْلُبُهُ حَثیثاً وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّراتٍ بِاَمْرِهِ اَلاٰلَهُ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ تَبارَکَ اللّٰهُ رَبُّ الْعالَمینَ اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْیَةً اِنَّهُ لایُحِبُّ الْمُعْتَدینَ وَلا تُفْسِدُوا فِی الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلاحِها وَادْعُوهُ خَوْفاً وَطَمَعاً اِنَّ رَحْمَةَ اللّٰهِ قَریبٌ مِنَ الْمُحْسِنینَ.**

در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق «علیه السلام» شکایت کرد، از بسیاری خیالات فاسده و وساوس شیطان که بر او دست یافته فرمود که دست بر دل بگذار و سه مرتبه بگو **بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ مَنَنْتَ عَلَیَّ بِالْایمانِ وَاَوْدَعْتَنی الْقُرْآنَ وَرَزَقْتَنی صِیامَ شَهْرِ رَمَضانِ فَامْنُنْ عَلَیَّ بِالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوانِ وَالرَّاْفَةِ وَالْغُفْرانِ وَتَمامَ مااَوْلَیْتَنی مِنَ النِّعَمِ وَالْاِحسانِ یامَنّانُ یامَنّانُ یادائِمُ یارَحْمٰنُ سُبْحانَکَ وَلَیْسَ لی اَحَدٌ سِواکَ سُبْحانَکَ اَعُوذُبِکَ بَعْدَ هٰذِهِ الْکَراماتِ مِنَ الْهَوانِ وَاَسْاَلُکَ اَنْ تجلِیَ عَنْ قَلْبِیَ الْاَحْزانِ** پس صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرست.

در روایت دیگر منقول است که شخصی بآن حضرت شکایت کرد، که چون تنها میشوم مرا وحشتی و اندوهی عارض میشود، و چون بمیان مردم میآیم برطرف میشود فرمود که دست بر دل بگذار، بگو **بِسْمِ اللّٰهِ بِسْمِ اللّٰهِ بِسْمِ اللّٰهِ** پس دست بمال بر دل و بگو **اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِجَلالِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِجَمْعِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِرَسُولِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِاَسْماءِ اللّٰهِ مِنْ شَرِّ مااَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مااَخافُ عَلیٰ نَفْسی** هفت مرتبه این دعا را میخوانی.

در روایت دیگر وارد شده است که شخصی بآنحضرت شکایت کرد، از آرزوی بسیار کردن و وسوسه های سینه فرمود، که دست بر سینه بکش و بگو بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ «صلّی الله علیه وآله وسلم» وَلاٰ حَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ اَللّهُمَّ اُمْحُ عَنّي ماأَجِدُ پس دست بر شکم بمال و سه مرتبه بخوان این دعا را آن شخص چنین کرد، آن حالت از او برطرف شد و شیخ احمدبن فهد در کتاب عدةالداعی از برای گشودن کسیکه او را بسته باشند بر زنش ایندعا را نقل کرده است، که بنویسد و با خود نگاه دارد بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ اِنّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبیناً لِیَغْفِرَ لَکَ اللّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَما تَأَخَّرَ وَیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَیَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقیماً بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ اِذا جاءَ نَصْرُاللّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَیْتَ النّاسَ یَدْخُلُونَ فی دینِ اللّهِ اَفْواجاً فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَاسْتَغْفِرْهُ اِنَّهُ کانَ تَوّاباً وَمِنْ آیاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ اَزْواجاً لِتَسْکُنُوا اِلَیْها وَجَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً اِنَّ فی ذٰلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ اُدْخُلُوا عَلَیْهِمُ الْبابَ وَاِذا دَخَلْتُمُوهُ فَاِنَّکُمْ غالِبُونَ فَفَتَحْنا اَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ ثُمَّ فَجَّرْنَا الْاَرْضَ عُیُوناً فَالْتَقَی الْماءُ عَلیٰ اَمْرٍ قَدْ قُدِرَ رَبِّ اشْرَحْ لی صَدْری وَیَسِّرْلی اَمْری وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانی یَفْقَهُوا قَوْلی وَتَرَکْنا بَعْضَهُمْ یَوْمَئِذٍ یَمُوجُ فی بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعاً کَذٰلِکَ حَلَلْتُ فُلانِ بْنِ فُلانٍ عَلیٰ فُلانَةِ بِنْتَ فُلانَةَ لَقَدْ جائَکُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِکُمْ عَزیزٌ عَلَیْهِ ماعَنِتُّمْ حَریصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنینَ رَؤُفٌ رَحیمٌ فَاِنْ تَوَلَّوا فَقُلْ حَسْبِیَ اللّهُ لااِلٰهَ اِلاّ هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که چون زن یهودیه گوسفند زهرآلود آورد بنزد حضرت رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» گوسفند بریان بسخن آمد بامر الهی و گفت یا رسول‌الله مخور از من که مرا بزهر آلوده‌اند، جبرئیل نازل شد و گفت پروردگارت سلامت میرساند، میگوید که این دعا را بخوان و بخور که زهر بتو آسیب نمی رساند، پس حضرت امر فرمود اصحاب را که همگی این دعا را خواندند، از آن گوسفند خورد و ایشان تناول کردند، پس امر

فرمود ایشان را که حجامت بکنند، دعا اینست بِسْمِ اللّهِ الَّذی یُسَمّیهِ بِهِ کُلُّ مُؤمِنٍ وَبِهِ عَزَّ کُلُّ مُؤمِنٍ وَبِنُورِهِ الَّذی اَضاءَتْ بِهِ السَّمٰواتُ وَالاَرْضُ وَبِقُدْرَتِهِ الَّتی خَضَعَ لَها کُلُّ جَبّارٍ عَنیدٍ وَانْتَکَسَ کُلُّ شَیْطانٍ مُریدٍ مِنْ شَرِّ السَّمِّ وَالسِّحْرِ وَاللَّمَمِ بِسْمِ اللّهِ الْعَلِیِّ الْمَلِکِ الْفَرْدِ الَّذی لااِلٰهَ اِلاّ هُوَ وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرآنِ ماهُوَ شِفاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤمِنینَ وَلایَزیدُ الظّالِمینَ اِلاّ خَساراً.

در حدیث دیگر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است کسی که از شر حیوانات درنده برخود و گوسفندان خود ترسد بر دور خود و آنها خطی بکشد، بگوید اَللّهُمَّ رَبَّ دانیالٍ وَالْجُبِّ وَرَبَّ کُلِّ اَسَدٍ مُسْتَاْسِدٍ اِحْفَظْنی وَاحْفَظْ غَنَمی و فرمود که اگر کسی از عقرب ترسد این آیات را بخواند سَلامٌ عَلیٰ نُوحٍ فِی الْعالَمینَ اِنّا کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنینَ اِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤمِنینَ.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق به شخصی فرمود، که چون شیر را ببینی در روی آن آیةالکرسی بخوان و بگو عَزَمْتُ عَلَیْکَ بِعَزیمَةِ سُلَیْمانَ بْنِ داوُدَ عَلَیْهِمَا السَّلامُ وَعَزیمَةِ عَلِیٍّ اَمیرِالْمُؤمِنینَ «علیه‌السلام» وَالاَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ اِلاّ تَنَحَّیْتَ عَنْ طَریقِنا وَلَمْ تُؤذِنا فَاِنّا لانُؤذیکَ راوی گفت که بشیری برخوردم و ایندعا را خواندم، سربزیر انداخت و دم را در میان پاهای خود کشید، برگشت.

در حدیث معتبر منقول است که شخصی بخدمت امام موسی «علیه‌السلام» عرض کرد، که من جانوران درنده را شکار میکنم و شب در خرابه‌هاو جاهای هولناک بسر میبرم فرمود، که چون داخل خرابه شوی پای راست را پیش گذار و بسم الله بگو و چون بیرون آئی پای چپ را پیش گذار و بسم‌الله بگو که آسیبی بتو نمیرسد.

از حضرت امام رضا منقول است که چون شیر را ببینی در برابرش سه مرتبه اللّهُ اَکْبَرُ بگو و بگو اَللّهُ اَعَزُّ وَاَکْبَرُ وَاَجَلُّ مِنْ کُلِّ شَیْیءٍ وَاَعُوذُ بِاللّهِ مِمّا اَخافُ وَاَحْذَرُ و چون سگ بر روی تو فریاد کند، و حمله کند این آیه را بخوان یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالاِنْسِ اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اَنْ تَنْفُذُوا مِنْ اَقْطارِ السَّمٰواتِ وَالاَرْضِ فَانْفُذُوا لاتَنْفُذُونَ اِلاّ

بِسُلْطانٍ.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که برای دفع ضرر جانوران زمین ایندعا بخوان بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ «صلّی الله علیه وآله وسلم» اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّهِ اَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللّهِ عَلیٰ مایَشاءُ مِنْ شَرِّ کُلِّ هامَّةٍ تَدُبُّ بِاللَّیْلِ وَالنَّهارِ اِنَّ رَبّی عَلیٰ صِراطٍ مُسْتَقیمٍ.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هرگاه از عقرب ترسی نظر کن در شب بستارهٔ سها که نزدیک ستارهٔ دویم بنات النعش است، و سه مرتبه بگو اَللّهُمَّ یارَبَّ اَسْلَمَ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَسَلِّمْنا مِنْ شَرِّ کُلِّ ذی شَرٍّ راوی گفت تا حال یکشب نخواندم، عقرب در آن شب مرا گزید.

در حدیث دیگر فرمود که کسیکه از مار و عقرب ترسد، در اول شب این دعا بخواند بِسْمِ اللّهِ وبِاللّهِ وَصَلَّی اللّهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَخَذْتُ الْعَقارِبَ وَالْحَیّاتِ کُلَّها بِاِذْنِ اللّهِ تَبارَکَ وَتَعالیٰ بِاَفْواهِها وَاَذْنابِها وَاَسْماعِها وَاَبْصارِها وَقُواها عَنّی وَعَمَّنْ اَحْبَبْتُ اِلیٰ ضَحْوَةِ النَّهارِ.

در روایت دیگر فرمود که این دعا بخواند بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّهِ وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللّهَ بالِغُ اَمْرِهِ اَللّهُمَّ اجْعَلْنی فی کَنَفِکَ وَفی جِوارِکَ وَاجْعَلْنی فی حِفْظِکَ وَاجْعَلْنی فی اَمْنِکَ.

در روایت معتبر از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که اصحاب حضرت رسول در بعضی از جنگها بآنحضرت شکایت کردند، از بسیاری کیک فرمود، که در وقت خواب این دعا بخوانید اَیُّهَا الْاَسْوَدُ الْوَثّابُ الَّذي لایُبالي غَلْقاً وَلاباباً عَزَمْتُ عَلَیْکَ بِاُمِّ الْکِتابِ أن لاتُؤذینی وَ أصحابی اِلیٰ أنْ یَذْهَبَ اللَّیْلُ وَ یَجییءَ الصُّبْحُ بِماجاءَ و از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که بر هر که غضب مستولی شود اگر ایستاده باشد بنشیند تا ساکن شود غضب او و اگر بر خویش خود غضبناک شده باشد، بدن خود را ببدن او برساند تا ساکن شود.

در حدیث دیگر فرمود که در وقت غضب این دعا بخواند اَللّهُمَّ اذْهِبْ عَنّی

غَیظَ قَلْبی وَاغْفِرْلی ذَنْبی وَاَجِرْنی مِنْ مُضِلّاتِ الْفِتَنِ اَسْئَلُکَ رِضاکَ وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ سَخَطِکَ وَاَسْأَلُکَ جَنَّتَکَ وَاَعُوذُبِکَ مِنْ نارِکَ وَاَسْأَلُکَ الْخَیْرَ کُلَّهُ وَاَعُوذُ بِکَ مِنَ الشَّرِ کُلِّهِ اَللّهُمَّ ثَبِّتْنی عَلَی الْهُدی وَالثَّوابِ وَاجْعَلْنی راضِیاً مَرْضِیّاً غَیْرَ ضالٍّ وَلامُضِلٍّ.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون چیزیرا شیطان از خاطره تو محو کرده باشد، خواهی بیاد آوری دست بر پیشانی بگذار و بگو اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ یامُذَکِّرَ الْخَیْرِ وَفاعِلَهُ وَالْآمِرَ بِهِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تذکرَنی ماأنسانیهِ الشَّیْطان.

در احادیث معتبره وارد شده است که از برای ادای قرض این دعا بخواند اَللّهُمَّ اَغْنِنی بِحَلالِکَ عَنْ حَرامِکَ وَبِفَضْلِکَ عَمَّنْ سِواکَ.

و شخصی بخدمت حضرت امام محمد تقی «علیه‌السلام» نوشت، که قرض بسیار دارم حضرت نوشتند، که استغفار بسیار بکن و زبانت را تر بدار به خواندن سورهٔ اناانزلناه فی لیلة القدر.

در روایت دیگر فرمود که برای دفع پریشانی هر روز صد مرتبه اناانزلناه فی لیلة القدر بخوان و از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است برای دفع فقر و پریشانی که بعد از نماز صبح ده مرتبه بگوید سُبْحانَ اللّهِ الْعَظیمِ وَبِحَمْدِهِ اَسْتَغْفِرُاللّهِ وَاَسْئَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که فقر بسیار بر او زور آورد، بسیار بگوید لاحول ولاقوة الا باللّه بدرستیکه این کلمه گنجی است از گنجهای بهشت و در آن شفای هفتاد و دو درد هست که کمتر از آنها اندوه است.

در حدیث بسیار معتبر وارد است که هر که هر روز صد مرتبه لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ اِلاّ بِاللّه بگوید، هفتاد نوع از بلا از او دور گردد که سهل‌تر آنها غم و اندوه باشد و در حدیث معتبر منقول است که هر که هزار مرتبه ماشاءَ اللّه در یکدفعهبگوید در آن

سال او را حج نصیب شود و اگر در آن سال نشود زنده بماند تا توفیق حج یابد.

در احادیث بسیار وارد شده است که لاحَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ دفع اندوه میکند.

در احادیث معتبره از حضرت علی بن الحسین «علیه‌السلام» منقول است که هرگاه من ایندعا را بخوانم پروا ندارم اگر جن و انس جمع شوند، برای ضرر رسانیدن بمن بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَمِنَ اللّهِ وَاِلَی اللّهِ وَفی سَبیلِ اللّهِ اَللّهُمَّ اِلَیْکَ اَسْلَمْتُ نَفْسی وَاِلَیْکَ وَجَّهْتُ وَجْهی وَاِلَیْکَ فَوَّضْتُ اَمْری وَاحْفَظْنی بِحِفْظِ الْایمانِ مِنْ بَیْنَ یَدَیَّ وَمِنْ خَلْفی وَعَنْ یَمینی وَعَنْ شِمالی وَمِنْ فَوْقی وَمِنْ تَحْتی وَادْفَعْ عَنّی بِحَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ.

در روایت دیگر منقول است که حضرت صادق «علیه‌السلام» روزی نزد منصور دوانقی رفتند، و او در نهایت شدت و غضب بود، حضرت در وقت داخل شدن این دعا خواندند، غضب او ساکن شد یاعُدَّتی عِنْدَ شِدَّتی وَیاغَوْثی عِنْدَ کُرْبَتی اُحْرُسْنی بِعَیْنِکَ الَّتی لاتَنامُ وَاکْنِفْني بِرُکْنِکَ الَّذی لایُرامُ.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که برای برگشتن غلام گریخته بر کاغذی آیةالکرسی را مدور بنویسید، و در میان آن بنویسند، اَللّهُمَّ السَّماءُ لَکَ وَالْاَرْضُ لَکَ وَما دُونَهُما لَکَ فَاجْعَلْ مابَیْنَهُما اَضْیَقُ عَلیٰ فُلانٍ و نام غلام را بنویسند، مِنْ جِلْدِ جَمَلٍ حَتّیٰ تَرُدَّهُ عَلَیَّ وَتُظْفِرَنی بِهِ و ایندعا را بخواند و آن کاغذ را در موضعی که شبها در آنجا میخوابیده دفن کند، و چیز سنگینی بالایش بگذارد.

در حدیث دیگر فرمود، که کسی را مالی یا حیوانی گم شود، ایندعا را بخواند اَللّهُمَّ اِنَّکَ اِلٰهُ مَنْ فِی السَّماءِ وَاِلٰهُ مَنْ فِی الْاَرْضِ وَعَدْلٌ فیهِما وَاَنْتَ الْهادی مِنَ الضَّلالَةِ وَتَرُدُّ الضّالَّةَ رُدَّ عَلَیَّ ضالَّتی فَاِنَّها مِنْ رِزْقِکَ وَعَطِیَّتِکَ اَللّهُمَّ لاتَفْتِنْ بِها مُؤْمِناً وَلاتُغْنِ بِها کافِراً اَللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ وَعَلیٰ اَهْلِ بَیْتِهِ.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است برای گم شده بگوید وَعِنْدَهُ مَفاتِحُ

الْغَيْبِ لايَعْلَمُها اِلاّ هُوَ وَيَعْلَمُ ما فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلاّ يَعْلَمُها وَلا حَبَّةٍ في ظُلُماتِ الْاَرْضِ وَلارَطْبٍ وَلايابِسٍ اِلاّ في كِتابٍ مُبينٍ اَللّهُمَّ اِنَّكَ تَهْدي مِنَ الضَّلالَةِ وَتُنْجي مِنَ الْعَمىٰ وَتَرُدُّ الضّالَّةَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْلي وَرُدَّ ضالَّتي وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّم.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که برای رد۔گم شده دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعت بعد از حمد سورهٔ یس بخواند، بعد از نماز دست بسوی آسمان بردارد، بگوید اَللّهُمَّ رادَّالضّالَّةِ وَالْهادي مِنَ الضَّلالَةِ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْ ضالَّتي وَارْدُدْها اِلَيَّ سالِمَةً يااَرْحَمَ الرّاحِمينَ فَاِنَّها مِنْ فَضْلِكَ وَعَطائِكَ ياعِبادَاللّهِ فِي الْاَرْضِ وَيا سَيّارَةَ اللّهِ فِي الْاَرْضِ رُدُّوا عَلَيَّ ضالَّتي فَاِنَّها مِنْ فَضْلِ اللّهِ وَعَطائِهِ.

در روایتی منقول است که از حضرت صادق «علیه‌السلام» پرسیدند، که تعویذی با خود میداریم و جنب میشویم چونست؟ فرمود باکی نیست اما زن چون حایض میشود، باید که تعویذی که با خود نگاه دارد، در میان پوست باشد و فرمود که هر چه از دعا و قرآن و تعویذ که خواهید برای کوفتها و دردها بخوانید، اما افسونها که معنیش معلوم نباشد مخوانید، فرمود که بسیاری از تعویذها و افسونها کفر است.

فصل دوازدهم
در فوائد تربت شریف حضرت امام حسین(ع) و خواص بعضی از ادویهٔ مفرده

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است، که در خاک قبر امام حسین «علیه‌السلام»

شفای هر دردی هست، آنست دوای بزرگ.

در حدیث دیگر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است: هر که را علتی حادث شود، بتربت آنحضرت مداوا کند البته شفا یابد، مگر آنکه علت مرگ باشد.

در حدیث دیگر فرمود که تربت آنحضرت شفا می بخشد، از هر دردی و امان میدهد، از هر ترسی.

در حدیث دیگر فرمود که کام فرزندان خود را بتربت آنحضرت بردارید، که امان میدهد از بلاها.

در روایت دیگر منقول است که حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» هیچ متاعی بجائی نمیفرستادند، مگر آنکه قدری از تربت آنحضرت‌در میانش می‌گذاشتند، که ببرکت آن محفوظ بماند.

در حدیث معتبر منقول است که ابن ابی یعفور از حضرت صادق «علیه‌السلام» سؤال کرد، که بعضی از مردم تربت امام حسین «علیه‌السلام» می‌گیرند، منتفع میشوند و بعضی نفع نمی‌یابند، فرمود والله که هر کس اعتقاد نفع داشته باشد، نفع می یابد.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بآنحضرت عرض کرد که زنی رشتهٔ بمن داده است که بخدمهٔ کعبهٔ معظمه بدهم، که جامهٔ کعبه را بدان بدوزند، حضرت فرمود که آنرا بده عسل و زعفران بخر، خاک قبر حضرت امام حسین «علیه‌السلام» را بگیر و بآب باران نرم کن و در میان عسل و زعفران بریز بشیعیان ما بده که بیماران خود را بآن دوا کنند.

در روایت دیگر فرمود که خاک قبر حضرت امام حسین شفای دردهاست، هر چند ثلث فرسخی دورتر از قبر بردارند، در روایت دیگر فرمود که هفتاد ذرع از قبر تربت شفا را میتوان برداشت.

در روایت معتبر دیگر فرمود که تربت شفا را تا یک فرسخ و ثلث فرسخ از

اطراف قبر میتوان برداشت، فرمود که هیچ چیز مثل آن نیست در شفا بخشیدن مگر دعا و چیزیکه برکت آنرا کم میکند، در جاهای نامناسب گذاشتن، کم اعتقادی آن کس است که می خورد، اما کسی که یقین داند که آن شفاست، هر وقت که معالجه‌کند بآن البته او را بدوای دیگر احتیاج نمیباشد، فاسد میکند، کم میکند نفع تربت را شیاطین و جنیان کافر که خود را بر آن میمالند، بهریک که می‌گذرد آنرا میبویند، شیاطین و کافران جن رشک میبرند، بر فرزندان آدم پس خود را بر آن میمالند که بوی خوش و نفعش را کم کنند، هر تربتی که از حایر بیرون میآورند، آنقدر که نتوان شمرد از شیاطین که از بیم ملائکه داخل حایر نمیشوند، در بیرون مهیا میباشند که از حایر بیرون آورند خود را بر آن بمالند، و اگر تربت از این سالم بماند هر بیماری که بخورد، در ساعت شفا یابد، پس چون تربت را برداری ببند و پنهان کن و نام خدا بر آن بسیار بخوان، و من شنیده‌ام که بعضی تربت را برمیدارند و آنرا سبک میشمارند، حتی آنکه در میان توبرهٔ چهار پایان یا در میان ظرف طعام میاندازند، از چنین تربتی چون شفا یابند بدرستی که کسی صاحب یقین نیست باستخفاف باموری که موجب صلاح اوست اعمال خود را فاسد میگرداند.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بآنحضرت عرض کرد، که مرا درد و مرض بسیار میباشد و هر دوائی که خوردم نفع نکرد، فرمود که چرا تربت حضرت امام حسین «علیه‌السلام» را نمی‌خوری که در آن شفای هر درد و امان از هر بیم هست؟ وقتیکه برمیداری تربت را بگو **اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ بِحَقِّ هٰذِهِ الطّینَةِ وَبِحَقِّ الْمَلَکِ الَّذی اَخَذَها وَبِحَقِّ النَّبِیِّ الَّذی قَبَضَها وَبِحَقِّ الْوَصِیِّ الَّذی حَلَّ فیها صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ وَاجْعَلْ لی فیها شِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَاَماناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ** پرسید که شفای هر درد را دانستم، چگونه امان است از هر خوفی؟فرمود، که هرگاه از ظالمی یا از بلائی اندیشه داشته باشی از خانه بیرون میا مگر آنکه خاک قبر آنحضرت باتو باشد.

در آنوقت که خاک را با خود برمیداری بگو اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ طینَةُ قَبْرِ الْحُسَیْنِ وَلِیِّکَ وَابْنُ وَلِیِّکَ اَتَّخَذْتُها حِرْزاً لِما اَخافُ وَمالا اَخافُ.

از ابوحمزهٔ ثمالی منقول است که حضرت صادق فرمود، که چون خواهی تربت قبر را برداری سورهٔ حمد و قل یا ایها الکافرون و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو اللّه احد و انا انزلناه فی الیلة القدر و یس و آیة الکرسی بخوان و بگو اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَحَبیبِکَ وَنَبِیِّکَ وَرَسُولِکَ وَاَمینِکَ وَبِحَقِّ اَمیرِالْمُؤْمِنینَ عَلِیِّ بْنِ اَبیطالِبٍ عَبْدِکَ وَاَخی رَسُولِکَ وَبِحَقِّ فاطِمَةَ بِنْتَ نَبِیِّکَ وَزَوْجَةِ وَلِیِّکَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَبِحَقِّ الْاَئِمَّةِ الرّاشِدینَ وَبِحَقِّ هٰذِهِ التُّرْبَةِ وَبِحَقِّ الْمَلَکِ الْمُوَکَّلِ بِها وَ بِحَقِّ الْوَصِیِّ الَّذی هُوَ فیها وَبِحَقِّ الْجَسَدِ الَّذی تَضَمَّنَتْ وَبِحَقِّ السِّبْطِ الَّذی ضَمِنَتْ وَبِحَقِّ جَمیعِ مَلائِکَتِکَ وَاَنْبِیائِکَ وَرُسُلِکَ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ هٰذَاالطّینَ شِفاءً لی وَلِمَنْ یَسْتَشْفی بِهِ مِنْ کُلِّ داءٍ وَسُقْمٍ وَمَرَضٍ وَاَماناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً وَرِزْقاً واسِعاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَسُقْمٍ وَآفَةٍ وَعاهَةٍ وَجَمیعِ الْاَوْجاعِ کُلِّها اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْیءٍ قَدیرٌ پس بگو اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ التُّرْبَةِ الْمُبارَکَةِ الْمَیْمُونَةِ وَالْمَلَکِ الَّذی هَبَطَ بِها وَالْوَصِیِّ الَّذی هُوَ فیها صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ وَانْفَعْنی بِها اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْیءٍ قَدیرٌ.

در روایت دیگر فرمود که در وقتیکه تربت را بخوری اول ببوس و بر هر دو دیده بگذار و زیاده از یک نخود مخور که هر که زیاده بخورد چنانست که گوشت و خون ما را خورده است، در وقتیکه از قبر برمیداری بگو اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِحَقِّ الْمَلَکِ الَّذی قَبَضَها وَاَسْئَلُکَ بِحَقِّ النَّبِیِّ الَّذی خَزَنَها وَاَسْئَلُکَ بِحَقِّ الْوَصِیِّ الَّذی حَلَّ فیها اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَجْعَلَهُ شِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَاَماناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ وَحِفْظاً مِنْ کُلِّ سُوءٍ پس تربت را در پارچهٔ ببند سورهٔ انا انزلناه بر آن بخوان.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که هرکه تربت را بقصد شفاء نخورد چنانستکه

گوشت ما را خورده است، چون بقصد شفا خورد بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ التُّرْبَةِ الْمُبارَکَةِ الطّاهِرَةِ وَرَبَّ النُّورِ الَّذی اُنْزِلَ فیهِ وَرَبَّ الْجَسَدِ الَّذی سَکَنَ فیهِ وَرَبَّ الْمَلائِکَةِ الْمُوَکَّلینَ بِهِ اِجْعَلْهُ شِفاءً مِنْ داءِ کَذا وَکَذا و آن آزار را ذکر کند پس تربت را بخورد، یکجرعه آب بعد از آن بخورد، و بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقاً واسِعاً وَعِلْماً نافِعاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَسُقْمٍ چون چنین کنی دفع میشود آنچه در خود می یابی از درد و بیماری و غم و اندوه.

در روایت دیگر فرمود که در وقت خوردن ایندعا بخواند، بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقاً واسِعاً وَعِلْماً نافِعاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ اَللّٰهُمَّ رَبَّ التُّرْبَةِ الْمُبارَکَةِ وَرَبَّ الْوَصِیِّ الَّذی وارَتْهُ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ هٰذَا الطّینَ شِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَاَماناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ.

از حضرت امام موسی «علیه السلام» منقول است که چون میت را دفن کنند، در برابر رویش مهری از خاک قبر حضرت امام حسین «علیه السلام» بگذارند.

در حدیث دیگر فرمود که مؤمن میباید از پنج چیز خالی نباشد، مسواک و شانه و جانماز و تسبیحی از تربت که سی و چهار دانه باشد و انگشتر عقیق.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که هر که تسبیح خاک آنحضرت را بگرداند، بهر استغفاری هفتاد استغفار برای او نوشته شود، اگر تسبیح را در دست نگاه دارد، چیزی نگوید بعدد هر دانهٔ هفت استغفار برای او نوشته شود.

در حدیث دیگر فرمود که هر که خاک قبر حضرت امام حسین «علیه السلام» را بفروشد و بخرد چنانست که گوشت حضرت امام حسین «علیه السلام» را فروخته و خریده باشد، بدانکه مشهور میان علماءِ آنست که بقدر نخودی میتوان خورد، چون از بعضی احادیث عدس ظاهر میشود بهتر آنست که زیاده از عدس نخورد.

اما خواص ادویه:

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که هر که تب کند و در شب اول بوزن دو درهم یا سه درهم بزرقطونا بخورد، در آنمرض ایمن گردد از سرسام و ذات الجنب.

در حدیث دیگر فرمود که فضیلت عناب بر سایر میوه‌ها مانند فضیلت ما است بر سایر مردم.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که عناب تب را زایل میکند.

در روایتی منقول است که ابن ابی الخضیب گفت که دیدهٔ من سفید شده بود، چیزی نمیدیدم شبی حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» را در خواب دیدم، فرمود که عناب را بکوب و در دیده بکش چون بیدار شدم، عناب را به آهسته سائیدم و در دیده کشیدم دیده‌ام صحیح و بینا شد.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که مداوا کنید بسنا که اگر چیزی مرگ را رد میکند، آن سنا است.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چهار چیز است، که طبیعتها را باعتدال میآورد، انار سورانی و خرمای نارس پخته و بنفشه و کاسنی.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که در سیاه‌دانه شفای همه دردها هست بغیر از مرگ.

در بعضی از روایات وارد شده است که از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» پرسیدند که چگونه استعمال کنیم، فرمود که بیست و یکدانه‌اش را در کهنه بکنی و یکشب در آب بخیسانی و چون صبح شود، در بینی راست دو قطره و در بینی چپ یک قطره بچکانی و در روز دویم نیز چنین کنی در روز سیم دربینی راست یکقطره و در بینی چپ دو قطره بچکانی و در هر شب دانه‌ها را تازه کنی.

در روایت دیگر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که شخصی بآن حضرت شکایت کرد که از بسیار آمدن بول آزار میکشم، فرمود که سیاه‌دانه در آخر شب بخور، و فرمود که من آنرا میخورم برای تب و دردسر و آزار چشم و درد شکم و جمیع دردها و خدا مرا بآن شفا میدهد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که بر هر یک از برگ و دانه و درخت اسفند ملکی موکل است، که با آنها هست تا آنکه بپوسد و ریشه‌اش

و شاخش غم و سحر را برطرف میکند، و در دانه‌اش شفای هفتاد و دو درد هست، پس مداوا کنید، به اسفند و کندر.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که خانهٔ که اسفند در آن باشد شیطان تا هفتاد خانه از آن خانه دوری میکند، و آن شفاست از هفتاد مرض که آسانتر آن خوره است.

در روایت دیگر منقول است که پیغمبری به خدا شکایت کرد از جبن امت خود، وحي بر او نازل شد که مر کن ا مت خود را که اسفند بخورند، که باعث شجاعت میشود، فرمود که کندر برگزیدهٔ پیغمبرانست و هیچ دردی زودتر از درد آن بآسمان بالا نمیرود و آن دور کنندهٔ شیاطین و دفع کنندهٔ بلاهاست.

از حضرت امام حسین «علیه‌السلام» منقول است که اگر مردم بدانند که چه منافع در هلیلهٔ زرد است، هر آینه بوزن آن از طلا بخرند.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که بخورید انجیر را که برای دفع قولنج نافع است، فرمود که گند دهانرا برطرف میکند، و استخوان را محکم می‌کند و مو در بدن میرویاند و دردها را میبرد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که خوردن انجیر تر و خشک بواسیر را قطع میکند، نقرس و غلبهٔ برودت بر باطن را نفع میدهد.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که برگ خرفه عقل را زیاد میکند، و هیچ گیاهی از آن شریفتر و نافع‌تر نیست.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» فرمود، که بادروج از ما است و تره تیزک از بنی امیه است، حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که کاهو خون را فرو می نشاند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که خوراک خضر والیاس کرفس و دمبلان است.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» مرویستکه هر که سداب بخورد، در شب بخوابد، در آن شب ایمن‌باشد،از دردهای اندرونی و بیرونی و ذات الجنب.

در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت زنیان و سیاه دانه و آبشم را سفوف می‌کردند بعد از لبنیات و طعامی که بیم ضرری داشت می‌خوردند، گاهی با نمک سائیده ممزوج ساخته پیش از طعام می‌خوردند، می‌فرمودند که چون بامداد اینرا بخورم، از خوردن هیچ چیزی پروا نمیکنم و تقویت معده می‌کند، بلغم را میبرد، امان میبخشد از لقوه و فرمود که حق تعالی برکت فرستاده است، در عسل و در آن شفای از جمیع دردها است، بر آن هفتاد پیغمبر برکت فرستاده است.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که سرکهٔ شراب بن دندان را محکم می‌کند، کرمهای شکم را می‌کشد، و عقل را محکم می‌کند، فرمود که خوردن اشنان زانوها را سست می‌کند، و آب پشت را فاسد می‌کند، دهن را بدبو می‌کند، فرمود که هر که زنیان و گردکان با هم بخورد، بواسیر را میسوزانند و بادها را دفع می‌کنند، معده را زبر میکنند، گردها را گرم می‌کنند، فرمود که آبشم و نمک با یکدیگر بادها را دفع میکنند، سدها را میگشایند و بلغم را میسوزانند، موجب ادرار بول میشوند و دهن را خوشبو میکنند،و معده را نرم میکنند، و لقوه را دفع می‌کنند، قوت جماع را زیاد میکنند.

در چند حدیث وارد شده است که مالیدن نمک دفع زهر عقرب و گزندگان میکند.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



باب دهم

در آداب معاشرت با مردم و حقوق اصناف ایشان

فصل اول

در بیان حقوق خویشان و غلامان و کنیزان

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است، که رحم در روز قیامت چنگ در عرش الهی میزند و میگوید پروردگارا هر که مرا در دنیا صله کرده است، تو امروز او را برحمت خود وصل کن و هر که مرا قطع کرده است، در دنیا تو امروز او را از رحمت خود قطع کن.

دراحادیث بسیار منقول است که نیکی با خویشان کردن باعث قبولی‌اعمال است و مال را زیاد میکند و بلاها را دفع میکند، عمر را دراز میکند، حساب قیامت را آسان میکند.

در حدیث حسن از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که دو طرف صراط امانت و صلهٔ رحم است، پس کسیکه در امانت مردم خیانت نکرده است، با خویشان خود نیکی کرده از صراط بآسانی میگذرد، زود ببهشت میرود و کسیکه خیانت در امانتها کرده و قطع صلهٔ رحم کرده است، عمل دیگر او را نفع نمیدهد و صراط او را در آتش میافکند.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که صلهٔ رحم کردن و با همسایگان نیکو سلوک کردن خانه ها را آبادان می‌کند، عمرها را زیاد می‌کند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هیچ عملی ثوابش زودتر از صلهٔ رحم نمی رسد.

در حدیث حسن از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که ما چیزی را نمی‌دانیم که عمر را زیاد کند مانند صلهٔ رحم تا آنکه گا هست که شخصی سه سال از عمرش مانده است، بسبب صلهٔ رحم سی و سه سال میشود، گاه هست که کسی از عمرش سی و سه سال مانده است، بسبب قطع صلهٔ رحم سه سال میشود.

در حدیث موثّق منقول است که شخصی از آنحضرت سؤال کرد که خویشان دارم که شیعه نیستند آیا ایشان را بر من حقی هست، فرمود بلی حق رحم را هیچ چیز قطع نمی‌کند، اگر شیعه باشند دو حق دارند یکی رحم ویکی حق اسلام و فرمود که صلهٔ رحم و نیکی با برادران مؤمن حساب قیامت را آسان میکند، از گناهان نگاه میدارد پس صلهٔ رحم و نیکی با برادران را ترک مکنید، اگر چه بسلام کردن و نیکوجواب سلام دادن باشد.

حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که هرگاه خویشان با یکدیگر بدی کنند، مالشان بدست بدکاران میافتد.

حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که سه چیز است هر که مرتکب آنها شود پیش از مردن عقوبت آنها را میبابد، ظلم و قطع رحم و قسم دروغ و بسیار است که جماعتی بدکردارند، بسبب صلهٔ رحم مال و فرزندان ایشان بسیار میشود، قسم دروغ و قطع صلهٔ رحم خانه‌ها را از اهلش خالی میکند، نسل را منقطع میکند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که بپای خود برود بخانهٔ خویشان بدیدن ایشان یا برای آن که مالی بایشان برساند حقتعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید، بعدد هر گامی که بردارد، چهل هزار حسنه در نامهٔ اعمالش نوشته شود و چهل هزار گناه محو شود و چهل هزار درجه برای او در بهشت بلند شود و چنان باشد که صد سال عبادت خدا باخلاص کرده باشد.

در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که داخل بهشت نمی‌شوند، کسیکه همیشه شراب بخورد یا همیشه سحر کند، یا قطع صلهٔ رحم کند، فرمود که هر که

رعایت حق خویشان کند حقتعالی در بهشت باو هزار درجه کرامت کند، که از هر درجهٔ تا درجه دیگر صد ساله راه باشد یکدرجه از نقره و دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از زمرد و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور و همچنین از سایر چیزهائی که خدایتعالی در بهشت خلق کرده است، در حدیث صحیح از آنحضرت منقول است که، در شب معراج دیدم رحمی بعرش آویخته و از رحم دیگر شکایت می‌کند بپروردگار خود پرسیدم که در چند پشت نسبت تو و او بهم میرسد، گفت که در چهل پشت.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که من ضامنم برای کسیکه صلهٔ رحم کند، آنکه خدا او را دوست دارد و روزیش را فراخ کند، و عمرش را زیاد کند، و او را داخل بهشت کند، فرمود که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود، آنرا نمیشنود عاق پدر و مادر و قطع کنندهٔ صلهٔ رحم و مرد پیر زنا کار.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که هر که بر غلامی یا کنیزی بقدر حدی از حدود الهی بزند، بی‌آنکه جرمی از او صادر شده باشد، که به حسب شرع مستحق آن حد شده باشد، کفارهٔ نیست گناه او را بغیر از آزاد کردن او.

در حدیث معتبر منقول است که: از حضرت امام علی نقی «علیه‌السلام» پرسیدند، که بندهٔ فرمان صاحبش نمیبرد آیا حلال است زدن او؟ فرمود که نه اگر موافق طبعت باشد نگاه‌دار و اگر نه بفروش یا رها کن.

در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که: در تأدیب اطفال و غلامان و کنیزان پنج تازیانه یا شش تازیانهٔ بیشتر مزنید و آنرا برفق و همواری بزنید.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که: زراره از آن حضرت سؤال کرد از زدن بنده فرمود که هر چیز که در دست او تلف شود بی تقصیر او بر او چیزی نیست اما اگر دانسته نافرمانی تو کند می‌توانی زد او را گفت چه مقدار بزنم او را فرمود، که سه یا چهار یا پنج.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: پیوسته مرا جبرئیل وصیت میکرد در باب غلام و کنیز تا آنکه گمان کردم، که برای ایشان حدی مقرر خواهد کرد، که چون بآن حد برسد آزاد شوند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: بندهٔ که مؤمن باشد، چون هفت سال خدمت کند آزاد میشود، بعد از آن خدمت فرمودن او حلال نیست و علما حمل کرده‌اند این حدیث را براینکه سنت مؤکد است، که بعد از هفت سال آنرا آزاد کنند.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمدباقر منقول است که: چهار صفت است که در هر که با شد حق تعالی اورا ساکن گرداند در اعلاعلیین در اعلا غرفهای شرف کسیکه پناه دهد یتیمی را و متوجه احوال او گردد، از برای او بمنزلهٔ پدر مهربان باشد، وکسیکه رحم کند بر ضعیفان و اعانت ایشان نماید، و کسیکه مال خود را صرف پدر و مادر کند و با ایشان مدارا نماید، احسان کند و ایشان را آزرده نکند، کسیکه تندی و سفاهت با بندهٔ خود نکند و اورا یاری نماید، بر خدماتیکه باو میفرماید و کاریکه بر او دشوار باشد باو نفرماید.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: بندگان خود بخورانید از آنچه خود میخورید، بایشان بپوشانید آنچه خود میپوشید.

در روایت دیگر منقول است که: آن حضرت باصحاب خود فرمودند، که میخواهید خبر دهم شما را ببدترین مردم گفتند بلی یا رسول‌الله فرمود کسیکه تنها سفر کند، عطای خود را از مردم منع کند، و غلام خود را بزند.

در حدیث دیگر فرمود سه کسند که اگر بر ایشان ظلم نکنی ایشان بر تو ظلم میکنند، دو نان وزن تو و خادمان تو.

در حدیث دیگر فرمود که بندگان خود را بقدر عقل ایشان مورد عتاب سازید.

در حدیث معتبر منقول است که: روزی غلامی از حضرت صادق «علیه‌السلام» ناپیدا بود و حضرت او را میطلبیدند، تا آنکه دیدند در جائی خوابیده است، بر

بالین او نشستند و او را باد میزدند تا او بیدار شد، پس فرمودند که تو رانیست که شب و روز هر دو خواب کنی شب خواب کن و روز خدمت کن.

در احادیث معتبره از آنحضرت منقول است که: سه کسند که نماز ایشان مقبول نیست، غلامیکه از آقای خود گریخته باشد تا آنکه برگردد و خود را تسلیم آقا نماید، شخصی که پیشنمازی گروهی کند که باو راضی نباشند، زنی که شوهر از او خشمناک بخواب رود.

بسند معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: اول کسیکه داخل بهشت میشود شهید است، غلامیکه نیکو عبادت پروردگارش را بجای آورد، خیرخواه آقای خود باشد، مرد عیال‌باری که از حرام و شبهه غفلت ورزد.

در احادیث معتبره از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: هر که بندهٔ آزاد کند حقتعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی از او را از آتش جهنم آزاد گرداند.

حضرت صادق فرمود که مستحب است که در شب عرفه و روز عرفه بخدا تقرب بجوئید، بآزاد کردن وتصدق کردن.

فصل دوم

در حقوق همسایگان و یتیمان و عشیره و قبیله

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: پیوسته مرا جبرئیل وصیت مینمود برعایت همسایه تا آنکه گمان کردم که برای او میراثی قرار خواهد

داد و فرمود که هر که همسایه خود را آزار کند حقتعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند، مأوای او جهنم باشد، فرمود که هر که از همسایه‌اش بقدر یکشبر زمین خیانت کند، خدایتعالی آن زمین را تا طبقهٔ هفتم طوقی گرداند و در گردن او اندازد تا چون او را بمقام حساب آورند طوق در گردن او باشد، مگر آنکه توبه کند، آن زمین را پس دهد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: هر که آزار خود را از همسایه باز دارد حقتعالی در روز قیامت از گناهان او درگذرد، از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که سه چیز است که بدترین بلاها است، پادشاهی یا صاحب حکمی که اگر احسان باو کنی شکر نکند و اگر بدی کنی نگذرد و همسایه که چشمش تو را بیند و دلش مرگ تو را خواهد، اگر نیکی ببیند بپوشاند و مذکور نسازد و اگر بدی ببیند ظاهر کند ومنتشر گرداند، زنیکه اگر حاضر باشی ترا شاد نگرداند، اگر غایب باشی خاطرت باو مطمئن نباشد.

در حدیث دیگر فرمود که هر که آزار همسایه کند، برای طمع در خانهٔ او خدا خانهٔ او را بهمسایه برساند.

در حدیث معتبر منقول است که: از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» پرسیدند که آیا در مال حقی بغیر زکوة هست، فرمود که بلی نیکی و احسان کردن بخویشانی که با تو بدی کنند، و احسان کردن بهمسایهٔ مسلمان بدرستیکه ایمان بمن ندارد کسیکه شب سیر میخوابد و همسایهٔ مسلمانش گرسنه است.

در چند حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: تا چهل خانه از هر طرف همسایه‌اند.

در حدیث دیگر فرمود که از جملهٔ حقوق مال حق ماعونست که حقتعالی وعید جهنم فرموده است برای کسیکه منع آن نماید و آن قرضی است که بهمسایه دهد، یا نیکی که بایشان کند، یا ضروریات خانه که بایشان عاریه دهد، راوی عرض کرد که ما همسایگان داریم که اگر چیزی بایشان بعاریه بدهیم میشکنند،

ضایع میکنند در اینصورت بر ما گناهی هست اگر بایشان ندهیم؟ فرمود که هر گاه چنین باشد گناهی بر شما نیست اگر بایشان ندهید.

در حدیث دیگر فرمود که حلال نیست منع کردن نمک و آتش از همسایگان.

از حضرت رسول منقول است که: هر که ماعونرا منع نماید از همسایگان حقتعالی منع کند از او خیر و احسان خود را و او را بخود واگذارد، وای بر حال او.

در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که: منع مکنید قرض دادن خمیر و نان را و طلبیدن آتش را که این امور باعث زیادتی روزی میشود، بر اهل خانه با آنکه از جمله مکارم اخلاق است.

از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» منقول است که: زینهار که متعرض حقوق مشوید که بر خود لازم کنید و آنچه از خرجها که بر قبیله واقع میشود بدهید و مضایقه مکنید، و اگر از قبیلهٔ شما کسی شما را تکلیفی کند که ضررش بر شما زیاده از نفعی باشد که باو میرسد قبول مکنید.

در حدیث دیگر منقول است که: حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» در بیماری بدیدن صعصعة بن صوحان که از بزرگان اصحاب آنحضرت بود تشریف آوردند، پس فرمودند که باینکه من بعیادت تو آمدم فخر مکن بر قوم خود و اگر ایشان را در امری بینی خود را از آن امر بکنار بگیر که آدمی بی نیاز نیست از قوم و قبیلهٔ خود و بایشان محتاج است، اگر یاری ایشان نکنی یاری از ایشان منع کردهٔ و یاریهای بسیار ایشان را از خود رد گردانیدهٔ پس اگر ایشان را در حال خوبی ببینی یاری ایشان بکن، برای آن امر و اگر دربلائی‌باشند، ایشان را وامگذار و باید که یاری کردن شما یکدیگر را در طاعت خدا باشد، بدرستیکه همیشه با رفاهیت و نعمت خواهید بود اگر یاری یکدیگر بکنید، در طاعت خدا وباز ایستید از معصیت خدا.

در حدیث معتبر منقول است که: اسیری چند را بنزد حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» آوردند از کا فران پس یکی از ایشانرا پیش آوردند که گردن بزنند،

در آن حال حضرت جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد این اسیر را که میخواهی گردنش را بزنی بمردم طعام میخورانید و مهمان‌داری میکرد و خرجهائیکه در میان قبیله واقع میشد میداد و بارهای گران اهل خود را بر دوش خود برمیداشت، پس حضرت بآن اسیر فرمودند که حقتعالی چنین وحی فرستاده است ومن ترا آزاد کردم از کشتن باین خصلتها آن اسیر گفت که پروردگار تو این خصلتها را دوست میدارد؟ فرمود که بلی اسیر گفت شهادت میدهم بوحدانیت خدا و بپیغمبری تو بحق آن خداوندیکه ترا براستی فرستاده است، که هرگز از مال خود کسی را برنگردانیده‌ام.

در احادیث معتبره وارد شده است، که خوردن مال یتیم بناحق از جملهٔ گناهان کبیره است.

در حدیث معتبر منقول است که: حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که هر که نگاهداری کند یتیمی را و او را نفقه دهد من و او در بهشت مانند این دو انگشت با هم باشیم و اشاره بانگشت شهادت و میان فرمود.

در حدیث دیگر فرمود هر که یتیمی را در عیال خود داخل کند و خرج او را بدهد تا او مستغنی شود از او،خدا بهشت را بر او واجب گرداند، چنانچه برای خورندهٔ مال یتیم جهنم را واجب گردانیده است.

در روایت معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که دست بر سر یتیم بکشد، از روی ترحم حقتعالی برای او بعدد هر موئی که دستش بر آن می گردد حسنهٔ برای او بنویسد .

در روایت دیگر منقول است که: بهر موئی حقتعالی نوری کرامت فرماید، در قیامت.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: هر که از سنگینی دل خود آزرده باشد، خواهد دلش نرم گردد یتیمی را نزدیک خود بخواند و با او مهربانی کند و بر سر خوان خود بنشاند و از روی شفقت دست بر

سرش بمالد بدرستیکه یتیم را بر مردم حق عظیم هست.

در حدیث دیگر فرمود که چون یتیمی بگرید عرش الهی برای او بلرزد، پس پروردگار عالم فرماید که کیست آنکه به گریه آورده است این بنده مرا که پدرش و مادرش را گرفته‌ام؟ بعزت و جلال خودم سوگند می‌خورم که هیچ بندهٔ او را ساکن نگرداند مگر آنکه بهشت را برای او واجب گردانم.

در احادیث معتبره از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: حق تعالی در قرآن مجید برای کسیکه مال یتیم را بناحق بخورد، دو عقاب مقرر ساخته یکی عذاب جهنم در آخرت و دیگری آنکه در دنیا بعد از او با یتیمان او بکنند، آنچه با یتیمان دیگران کرده باشد.

از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» منقول است که: حق تعالی در قیامت جماعتی را از قبرها محشور گرداند که از دهنهای ایشان آتش شعله‌ور باشد و آنها جماعتی باشند که مال یتیم را خورده باشند، چنانچه حق تعالی میفرماید، بدرستی که آن جماعتیکه مال یتیم را بظلم می‌خورند، نمیخورند در شکم خود مگر آتش و بزودی آتش افروز جهنم گردند، بدانکه ولی یتیم که تصرف در مال او میتواند نمود پدر است و جد پدری و وصی که ایشان تعیین کرده باشند، اگر اینها نباشند حاکم شرع یعنی امام «علیه‌السلام» و کسی که آنحضرت تعیین فرموده باشد، اگر امام حاضر نباشد اکثر علماء را اعتقاد آنستکه مجتهد جامع‌الشرایط میکند یا کسیکه او نصب کرده باشد.

از احادیث معتبره ظاهر میشود که مؤمنان صالح از برای خدا متکفل احوال ایشان و ضبط اموال ایشان میتوانند شد، که آنچه صرفه وغبطهٔ ایشان در آن باشد رعایت کنند، اگر پریشان باشند و سعی در مال یتیم مانع کسب ایشان باشد بقدر خرج ضروری خود از مال ایشان خرج میتوانند کرد، بهتر آنستکه رعایت کنند که زیاده از اجرت متعارف آن عمل برندارند، همچنین پدر و جد پدری و وصی باید که نهایت رعایت در صرفهٔ ایشان بکنند، و اگر آنقدر مال نداشته باشند که وفا

بقرض کند از مال ایشان قرض برندارند، اگر پدر و جد پدری پریشان باشند بقدر نفقهٔ ضروری خود از مال ایشان میتوانند برداشت، اگر مادر هم پریشان باشد نفقهٔ او را ولی از مال یتیم میتواند بردارد، و اگر قدر خرج طفل را حساب کنند وبا نفقهٔ خود ضم کنند و باهم چیزی بخورند، باکی نیست.

فصل سوم

در حقوق صداقت و اخوت

در حدیث منقول است که: حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» در وقت فوت وصیت نمود بحضرت امام حسن «علیه‌السلام» که برادری کن با برادران از برای خدا، دوست دار صالحان را برای صلاحشان.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که: هر که برادر مؤمنی برای خدا بگیرد خانهٔ در بهشت یافته باشد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: کسی بعد از اسلام فایده نیافته است که بهتر باشد از برادری که از برای خدا گرفته باشد.

در حدیث دیگر منقول است که: شخصی بحضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» عرض کرد که بسیار است که اندوهگین میشوم بی‌سببی بحدیکه اهل و یاران من اثر آنرا از روی من مشاهده میکنند، فرمود که حق تعالی مؤمنان را از طینت بهشت آفریده و از نسیم رحمت خود در ایشان جاری گردانیده، پس باین سبب مؤمنان برادرپدری ومادری یکدیگرند پس‌چون بروح یکی از مؤمنان اندوهی رسد مؤمنان دیگر برای اندوه او محزون میشوند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: نظر کردن بروی امام عادل عبادتست، نظر کردن بروی عالم عبادتست، نظر کردن بروی پدر و مادر از روی مهربانی وشفقت عبادتست، نظر کردن بروی برادری که دوست داری او را برای خدا عبادت است.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: برادران دونوعند یکی برادرانیکه محل اعتماد باشند در دوستی و یاری ودیگری برادران خندیدن و صحبت اما اول پس ایشان بمنزلهٔ دستند وبالند و اهلند و مالند پس چون بر برادری چنین اعتماد داشته باشی از برای او صرف کن مال و بدن خود را وبا دوستانش دوستی کن و با دشمنانش دشمنی کن و رازش را بپوشان وعیبش را مخفی دار و نیکیهایش را افشا کن، بدانکه این قسم برادران کمترند از گوگرد سرخ که اکسیر است، اما دویم پس تو لذت صحبت ایشان را میبابی این را از ایشان قطع مکن و توقع زیاده از این از ایشان مدار.

در احادیث معتبره وارد شده است، که اخوت وبرادری و آشنائی در عالم ارواح در میان مؤمنان بهم رسیده، در این نشأه چون یکدیگر را دیدند آنرا بیاد میآورند.

در احادیث معتبرهٔ دیگر وارد شده است که: مؤمن برادر مؤمن است و دیدهٔ او است، راهنمای او است، با او خیانت نمیکند، و بر او ظلم نمیکند، او را فریب نمیدهد، با او وعدهٔ که کند خلف نمیکند، با او دروغ نمیگوید، غیبت او نمیکند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: صداقت و یاری و دوستی حدی چند دارد که هر که همهٔ آنها در او نباشد، او را بکمال صداقت نسبت مده، کسیکه هیچیک از آنها در او نباشد، بهیچ چیز از صداقت او را نسبت مده، اول آنکه آشکار و پنهانش با تو یکی باشد، دویم آنکه زینت تو را زینت خود داند عیب تو را عیب خود داند، سیم آنکه در بهم رسیدن مالی یا حکومتی سلوک

خود را باو تغییر ندهد، چهارم آنکه آنچه توانائی او بآن رسد از تومنع نکند، پنجم آنکه در وقت نکبتها و بلاها تو را وانگذارد و ترک یاری تو نکند.

در حدیث دیگر فرمود که: هر که از برادران مؤمن تو سه مرتبه با تو بغضب آید و در هیچ مرتبه حرف بدی در حق تو نگوید، او را بدوستی و یاری خود بگیر.

در حدیث دیگر فرمود که اعتماد بسیار بر برادر و دوست خود مکن که رازهای خود را باو بسپاری که در وقتیکه او از تو برگردد چاره نتوانی کرد.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که: محبت بیست ساله خویشاوندیست و علم اهلش را با یکدیگر بیشتر جمع میکند و ربط میدهد از پدران و از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: چون دوستی داشته باشی و حکومتی بهم رساند و ده یک از آنچه بیشتر با تو دوستی میکرد بکند دوست بدی نیست از برای تو.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: دوستی با دوستان خود هموار مکن و خود را پرمده بایشان بلکه روزی دشمن تو شوند، دشمنی را با دشمنان خود هموار بکن شاید که روزی دوست تو شوند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: مطلع مگردان دوستان را براز خود مگر رازی که اگر دشمن تو بداند بتو ضرری نرسد، زیرا که گاه هست که دوست یکروز دشمن میشود.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که: بهترین عیش دنیا فراخی خانه و بسیاری دوستانست، و حضرت لقمان «علیه‌السلام» پسر خود را گفت که با صد کس مصاحبت بکن و با یک کس دشمنی مکن و راضی باش که غلام نیکان باشی و راضی مشو که فرزند بدان باشی.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: پنج چیز است که در هر که نباشد زندگی بر او گوارا نیست، صحت بدن و امنیت و توانگری و قناعت و مونس موافق.

در حدیث دیگر فرمود هر که را پند دهنده از دلش و زجر کننده از نفسش و مصاحبی که او را براه خیر بدارد، نباشد شیطان بر گردنش سوار میشود.

در حدیث دیگر فرمود که قطع آشنائی از دوستان پدر خود مکن که روشنی احوالت بتاریکی مبدل میشود، فرمود که هر که محبت خود را بغیر محلش بگذارد خود متعرض قطع محبت شده است.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» منقول است که: هر که خود را در محل تهمت درآورد ملامت نکند کسی را که گمان بد باو میبرد، هر که راز خود را پنهان دارد اختیار با خودش است، هر سخنی که از دو کس گذشت فاش میشود، چون با کسی برادری کنی آنچه از او ببینی بر محمل نیک حمل کن تا آنکه بحدی برسد که دیگر محمل نیک نیابی و زینهار که گمان بد مبر بسخنی که از برادر صادر شود، تا حمل نیک برای آن یابی و بسیار بگیر از برادران نیک که ایشان در وقت رفاهیت تهیه اند برای وقت بلا و در وقت بلا سپرند از برای دفع اعدا و مشورت با جماعتی بکن که از خدا ترسند، برادران مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان دوست بدار، بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش.

از حضرت امام رضا «علیه السلام» منقول است که: اگر خواهی که تمام شود برای تو نعمت و کامل شود برای تو مردی و مروت و باصلاح آید برای تو امور معیشت پس شریک مگردان غلامان و مردم دون را در کارهای خود، که اگر ایشان را امین گردانی خیانت می کنند، اگر سخنی با تو گویند دروغ میگویند، اگر بلائی ترا در پیش آید ترا یاری نمیکنند، با عاقل مصاحبت کن هر چند کریم نباشد، از عقلش بهره‌ور شو و ازخلق بدش احتراز کن و با کریم مصاحبت کن هر چند عاقل نباشد، که بعقل خود از کرم اومنتفع میشوی، بگریز نهایت گریختن از احمقی که بخیل باشد.

فصل چهارم

در بیان حقوق مؤمنان بر یکدیگر و حسن معاشرت با خلق

بسند معتبر منقول است که: معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق «علیه السلام» پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود، که هفت حق است که هر یک از آنها واجبست و اگر یکی از آنها را ترک کند، از دوستی و طاعت خدا بدر می رود، پرسید که آنها چیست فرمود که میترسم که بدانی و بعمل نیاوری و رعایت آنها نکنی، آسانترین آن حقوق آنستکه آنچه از برای خوددوست میداری ازبرای او دوست داری، آنچه از برای خود نمی‌خواهی از برای او نخواهی، دویم آنکه بپرهیزی از غضب او وپیروی خوشنودی او بکنی، آنچه فرماید اطاعت کنی سیم آنکه یاری بجان و مال و بزبان و بدست و بپا، چهارم آنکه دیده و راهنمای و آئینه او باشی، پنجم آنکه توسیر نباشی و او گرسنه باشد، تو سیراب نباشی و او تشنه باشد، تو پوشیده نباشی و او عریان باشد، ششم آنکه اگر تو خدمتکار داشته باشی و او نداشته باشد، واجبست که خادم خود را بفرستی که جامه‌اش را بشوید، طعامش را بسازد و رختخوابش را بگستراند، هفتم آنکه اگر ترا قسم دهد بعمل آوری و اگر ترا بخانه دعوت کند قبول کنی، اگر بیمار شود بعیادتش بروی، اگر بمیرد بجنازه‌اش حاضر شوی، اگر دانی که حاجتی دارد پیش گیری ببر آوردن آن پیش از آنکه از تو سؤال کند، چون چنین کنی پیوند کردهٔ محبت خود را بمحبت او و محبت او را بمحبت خود.

در حدیث دیگر فرمود که هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از ادا کردن حق مؤمن نیست.

بسند حسن از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: وعده کردن مؤمن برادر مؤمن خود را نذریست که کفاره ندارد، هر که خلف وعدهٔ مؤمن بکند اول ابتدا بخلف وعدهٔ خدا کرده است ومتعرض غضب الهی شده است.

در حدیث حسن دیگر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد، باید که وفا کند بوعدهٔ خود.

بسندهای معتبره ازحضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجبست، اول آنکه در حضور او را تعظیم نماید، محبتش در سینهٔ او باشد، مال خود را با او صرف نماید، غیبت اورا بر خود حرام داند، و چون بیمار شود بعیادت او رود، چون بمیرد بجنازه‌اش حاضر شود، و بعد از مرگش بغیر از نیکی او چیزی نگوید.

بسند حسن از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» منقول است که: دوست دار برادر مسلمان خود را و بخواه از برای او آنچه از برای خود می خواهی، مخواه از برای او آنچه از برای خود نمی خواهی، چون محتاج شوی از او سؤال کن و هرگاه او از تو سؤال کند باو عطا کن، نیکی را از او ذخیره مکن تا او هم از تو ذخیره نکند، یاور او باش تا او نیز یاور تو باشد، اگر غایب شود حرمت او را غایبانه نگهدار، چون بیاید بدیدنش برو و او را گرامی بدار بدرستیکه او از تست و تو از اوئی، اگر با تو در مقام عتاب باشد از او جدا مشو تا کینه را از سینهٔ او بدر کنی، اگر نعمتی باو برسد خدا را شکر کن و اگر بلائی او را پیش آید یاور او باش، با او مهربانی را زیاده کن.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: مسلمان را بر برادر مسلمان شش حق است، هرگاه که باو رسد باو سلام کند، هرگاه که بیمار شود بعیادت او برود، هرگاه که عطسه کند اورا دعا کند، چون بمیرد بر او نماز کند، هرگاه که او را بضیافت بطلبد قبول کند، از برای او دوست دارد آنچه از برای خود دوست دارد، از برای او دشمن دارد آنچه از برای خود دشمن میدارد.

بسندهای معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: هر که صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد او مسلمان نیست، کسی بشنود که کسی فریاد میکند که ای مسلمانان بفریاد من برسید و یاری او نکند او مسلمان نیست، فرمود که محبوبترین مردم کسی است که نفعش بمردم بیشتر می رسد، فرمود که هر که از گروهی ازمسلمانان ضرر آبی یا آتشی را دفع کند بهشت اورا واجب شود.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که: حق مؤمن بر مؤمن انست که او را بدل دوست دارد، مال خود را از او دریغ ندارد، اگر بسفری رود باحوال اهل او بپردازد، اگر کسی بر او ظلم کند اورا یاری نماید، اگر عطائی بمسلمانان دهند و او غایب باشد بهرهٔ او را برای او بگیرد، چون بمیرد بزیارت قبر او برود، بر او ظلم نکند و او را فریب ندهد و با او خیانت نکند، بر روی او اف نگوید، اگر اف بگوید دوستی از میان ایشان برطرف میشود، اگر بگوید تو دشمن منی یکی از ایشان کافر باشند، زیرا که اگر دروغ گفته باشد خود کافر است و اگر راست گفته آن دیگری کافر است، یعنی صاحب کبیره است و چون او را بتهمتی متهم سازد ایمان در دلش بگدازد چنانچه نمک در آب می گدازد.

در حدیث دیگر فرمود که باید برای برادر مسلمان خود بخواهد آنچه از برای عزیزترین اهل خود می خواهد، نخواهد از برای او آنچه از برای عزیزترین اهل خود نمیخواهد، دوستی او را خالص گرداند از شوائب بآنکه در شادی او شاد باشد و در اندوه او اندوهگین باشد، اگر تواند سعی کند که غم او را زایل گرداند و الا دعا کند که خدا اندوهش را بردارد.

در حدیث دیگر منقول است که: شخصی بخدمت آن حضرت آمد از او پرسید که برادران خود را بچه حال گذاشتی، گفت بر نیکو حالی گذاشتم ایشان را، فرمود که توانگران ایشان چگونه باحوال فقیران می رسند، گفت کمتر، فرمود توانگران چقدر بدیدن فقیران می روند، گفت کم، فرمود که توانگران چه مقدار احسان بفقیران می کنند گفت چیزی چند میفرمائی که در پیش ما اینها نمیباشند، فرمود که پس چگونه ایشان دعوی تشیع میکنند.

در حدیث دیگر فرمود که برادران و نیکوکاران باشید و از برای خدا با یکدیگر دوستی کنید، بدیدن یکدیگر بروید و با یکدیگر بنشینید، و دین ما و احادیث ما را یاد کنید.

از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» منقول است که: واجبست از برای مؤمن بر مؤمن که هفتاد کبیرهٔ او را بپوشاند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: واجبست از برای مؤمن بر مؤمن که خیرخواه او باشد در حضور وغیبت.

در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخیرخواهی خلایق که هیچ عمل نزد خدا بهتر از این نیست.



فصل پنجم

در قضای حاجت مؤمنان و سعی نمودن در کارهای ایشان و شاد گردانیدن ایشان

در حدیث‌صحیح از حضرت رسول«صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» منقول است: هر که مؤمنی را شاد گرداند، مرا شاد گردانیده است و هر که مرا شاد گرداند خدا را خوشنود گردانیده است.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که: تبسم کردن در روی برادر مؤمن حسنه است و خاشاکی از او برداشتن حسنه است، هیچ عبادتی را خدا! دوست‌تر نمیدارد از شاد گردانیدن مؤمن.

در حدیث دیگر فرمود که: حق تعالی خطاب فرمود بحضرت موسی «علیه‌السلام» بدرستیکه مرا بندگان هستند که بهشت را برای ایشان مباح می کنم، ایشان را حاکم می گردانم در بهشت، حضرت موسی گفت پروردگارا کیستند ایشان فرمود

کسی که سروری بر قلب مؤمنی داخل کند، پس حضرت موسی فرمود که مؤمنی در مملکت پادشاه جباری بود و آن پادشاه در مقام آزار او بود از او گریخت و بشهر کفار برفت و پناه بکافری برد آن کافر او را جا داد ومهربانی وضیافت کرد چون وقت مرگ آن کافر شد حق تعالی باو وحی فرمود که بعزت وجلال خود سوگند می خورم که اگر تو را در بهشت جای میبود هر آینه تو را ببهشت درمی آوردم ولیکن بهشت حرام است بر کسی که کافربمیردپس خطاب نمود بآتش جهنم که او را بترسان اما مسوزان و امر فرمود که در اول و آخر روز برای او روزی ببرند.

بسند حسن از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: حق تعالی وحی نمود بحضرت داود «علیه‌السلام» که بندهٔ از بندگان من حسنه بنزد من می آورد، بهشت را بر او مباح می گردانم، حضرت داود پرسید که آن حسنه کدام است، فرمود که بر قلب بندهٔ مؤمن خوشحالی داخل گرداند اگر چه بیکدانهٔ خرما باشد، داود گفت پروردگارا سزاوار است کسیکه ترا بشناسد قطع امید خود از تو نکند.

در حدیث دیگر فرمود کسیکه مؤمنی را شاد گرداند نه او را شاد گردانیده است بلکه حضرت رسولخدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» را شاد گردانیده است.

در احادیث معتبره از آنحضرت منقول است که: چون مؤمن از قبر بیرون میآید با او شخصی بیرون میآید و میگوید بشارت باد ترا بکرامت از جانب خدا و خوشحالی پس مؤمن باو میگوید که خدا تو را بشارت بنیکی بدهد، پس با او میباشد و بهر هولیکه میگذرد میگوید که این از تو نیست و بهر نیکی که میگذرد میگوید که این از تست و پیوسته او را چنین بشارت میدهد تا آنکه بمقام حساب آید پس چون امر کنند که او را ببهشت برند باو میگوید، که بشارت باد ترا که خدا امر فرمود تو را ببهشت برند مؤمن میگوید که تو کیستی که از قبر تا اینجا مرا بشارت دادی و مونس من بودی و از جانب خدا بمن خبر رسانیدی؟ گوید که منم آن شادی که در دل برادر مؤمن خود داخل کردی در دنیا خدا مرا از آن خلق کرده است که بشارت دهندهٔ تو و در تنهائی مونس تو باشم.

در حدیث دیگر فرمود که: هر که مؤمنی را شاد گرداند حقتعالی هزار هزار

حسنه برای او بنویسد.

در حدیث معتبر دیگر فرمود هرکه یک حاجت برای برادر مؤمن خود برآورد حقتعالی در قیامت صد هزار حاجت او را برآورد، که یکی از آنها بهشت باشد و دیگری آنکه خویشان و آشنایان خود را داخل بهشت کند، اگر ناصبی نباشند.

در حدیث دیگر فرمود که برآوردن حاجت مؤمن بهتر است از هزار بنده آزاد کردن و هزار اسب در راه خدا بجنگ فرستادن.

در حدیث دیگر فرمود، که بهتر است از بیست حج که در هر حجی صاحبش صد هزار درهم صرف کند.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» منقول است که: یک حج بهتر است از هفتاد بنده آزاد کردن و خرج کشیدن و نفقه دادن اهل یک خانه از مسلمانان که ایشان را سیر کند و بپوشاند و روی ایشانرا از سؤال کردن حفظ کند، بهتر است از هفتاد حج.

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که: هر که هفت شوط طواف در دور خانهٔ کعبه بکند حقتعالی برای او شش هزار حسنه بنویسد، شش هزار گناه محو کند، شش هزار درجه برای او بلند کند، و شش هزار حاجت اورا برآورد، برآوردن حاجت مؤمن بهتر است از ده طواف.

در حدیث دیگر فرمود که هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را برآورد، حق تعالی او را ندا کند که ثواب تو بر من است و راضی نمیشوم برای تو بغیر از بهشت.

در حدیث دیگر فرمود که چون کسی برای برآوردن حاجت مؤمن راه رودحق تعالی دو ملک را موکل گرداند از جانب راست وچپش که برای او استغفار کنند، دعا کنند که حاجتش برآورده شود.

در حدیث معتبر از جناب موسی بن جعفر «علیه‌السلام» منقول است که: هر که برادر مؤمن او بنزد او بیاید برای حاجتی آن رحمتی که خدابسوی او فرستاده

است، اگر قبول کرد پس پیوند کرده است دوستی او را بدوستی ما و دوستی ما بدوستی حق تعالی موصول است، اگر اورا رد کرد و او قادر بود که حاجتش را برآورد حق تعالی بر او مسلط گرداند در قبر ماری از آتش که او را بگزد تا روز قیامت خوا ه در قیامت خدا اورا بیامرزد خواه عذاب کند.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که: مؤمنی که برادر مؤمنش حاجتی بنزد او بیاورد و او قادر نباشد بر برآوردن حاجت او دلش غمگین شود، بسبب این خدا بهشت را بر او واجب گرداند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: مؤمنی که در حاجت برادر مؤمن خود راه رود ده حسنه برای او نوشته شود، و ده گناه از او محو شود و ده درجه در بهشت برای او بلند شود، برابر ده بنده آزاد کردن باشد و بهتر باشد از اعتکاف یک ماه در مسجدالحرام.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که: خدا را بندگان هست که سعی میکنند درحاجت‌مردم‌ایشان ایمن‌هستند در روز قیامت و هر که دل مؤمنی را شاد کند، حق تعالی روز قیامت دل اورا شاد کند، حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» فرمود که هر که راه رود برای برآوردن حاجت برادر مسلمان‌خدا هفتاد و پنج هزار ملک را بفرستد که اورا سایه کنند، بهر قدمی برای او حسنهٔ بنویسند، و گناه او را محو کنند و درجهٔ اورا بلند کنند، چون از کارسازی او فارغ شود ثواب حج و عمره درنامه عملش بنویسند.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که: چون راه روم در حاجت برادر مسلمان دوستتر میدارم از آزاد کردن هزار بنده، هزار کس را بر اسبان زین و لجام کرده سوار کنم و بجهاد بفرستم.

در حدیث دیگر فرمود که هر که سعی کند، راه رود در حاجت برادر مسلمان خود از برای رضای خدا حقتعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد، که بسبب آنها خویشان و همسایگان و آشنایان اورا بیامرزد و بیامرزد هر که را باو نیکی کرده

باشد، در قیامت باو خطاب رسد که داخل جهنم شو و هر که در دنیا بتو نیکی کرده است، او را از جهنم بیرون آور و داخل بهشت کن مگر آنکه دشمن اهل بیت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» باشد، فرمود که حقتعالی فرموده است که خلایق عیال منند، محبوب‌ترین ایشان نزد من کسی است که بایشان مهربانتر باشد، سعی در برآوردن حاجت ایشان بیشتر کند، فرمود هر که بفریاد رسد برادر مؤمن غمگین مضطر خود را در هنگام شدت وسختی پس غم او را بردارد، حاجت او را برآورد، حقتعالی واجب گرداند برای او هفتاد و دو رحمت که یکی را در دنیا به او بدهد که کارهای دنیای او به آن ساخته شود، و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای او ذخیره کند برای ترسها و شدت‌های روز قیامت، فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد حقتعالی غمهای آخرت را از او بردارد، چون از قبر بیرون آید دلش مطمئن و شاد باشد و هر که مؤمنی را طعام دهد حقتعالی اورا ازمیوه‌های بهشت طعام دهد وهر که مؤمنی را آب دهد حقتعالی از شراب سر بمهر بهشت اورا آب دهد.

در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد حقتعالی حاجت دنیا و آخرت او را برآورد، هر که عیب مؤمنی را بپوشاند حقتعالی هفتاد عیب از عیبهای دنیا و آخرت او را بپوشاند، تا مؤمن دریاری برادر مؤمن است خدا یاور او است.

در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین «علیه‌السلام» منقول است که: هر که حاجت برادر مؤمن خود را برآورد حق تعالی صد حاجت او را برآورد که یکی بهشت باشد، و هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی غمهای آخرت او را بردارد، هر که اعانت کند مؤمنی را بر ظالمی خدا اورا یاری کند در گذشتن بر صراط در وقتیکه قدمها لغزد و هر که حاجت مؤمنی را برآورد که او شاد شود، چنان باشد که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» را شاد کرده باشد، هر که مؤمنی را آب دهد در وقت تشنگی حق تعالی از شراب بهشت او را سیراب کند و هر که مؤمنی را سیر کند

حق تعالی اورا از میوه های بهشت سیر کند، هر که بر مؤمنی جامهٔ بپوشاند در وقتیکه عریان باشد خدا اورا دیبا و حریر بهشت بپوشاند، هر که جامهٔ بر او بپوشاند در غیر عریانی پیوسته در ضمان خدا باشد از بلاها تا از آن جامه برای مؤمن تاری باقی باشد، هر که خادمی باو بدهد خدا اورا از پسران بهشت خادم بدهد، هر که او را از پیاده بودن سوار کند حق تعالی اورا در قیامت بر ناقهٔ از ناقه های بهشت سوار کند که در قیامت با ملائکه مباهات کند و هر که بعد از مردن کفن بپوشاند بر مؤمنی چنان باشد که او را جامه داده باشد از هنگام ولادت تا وقت مردن، هر که زنی بمؤمنی بدهد که باو انس گیرد حق تعالی ملکی را در قبر مونس او گرداند بصورت محبوب‌ترین اهل او نزد او، هر که در بیماری عیادت مؤمنی بکند ملائکه اورا از همه جهت فرو گیرند و گویند خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو والله که قضای حاجت مؤمن بهتر است نزد خدا از روزه داشتن و اعتکاف کردن دو ماه از ماه های حرام.

از حضرت امام موسی کاظم «علیه السلام» منقول است که: حق تعالی در قیامت سایهٔ مقرر ساخته است که در زیر آن سایه نیست مگر پیغمبری یا وصی پیغمبری یا مؤمنی که بندهٔ مؤمنی را آزاد کند، یا مؤمنی که مؤمنی را کدخدا کند.

در حدیث صحیح ا زحضرت صادق «علیه السلام» منقول است که: مومنی در روز قیامت بگذرد بر شخصی که حق تعالی امر فرموده باشد که اورا بجهنم برند ملک اورا میبرد به جهنم خطاب کند مؤمن را که بفریادم برس که در دنیا من بتو نیکی میکردم و حاجت ترا برمیآوردم مؤمن بملک گوید که دست از او بردار، حقتعالی گوید که چون بندهٔ مؤمن شفاعت او کرد او را بگذار.

در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین «علیه السلام» منقول است که: به گردان مسلمانان رانزد خود بمنزلهٔ اهل خود، پیران ایشان را بمنزلهٔ پدر خود بدان و خوردان ایشان را بمنزلهٔ فرزند خود بدان، آنها که هم سنّ تو باشند بمنزلهٔ برادر خود

بدان، بهر کدام یک ازاینها میخواهی ستم کنی یا نفرین کنی یا عیب ایشان را فاش کنی و اگر شیطان خواهد که تو را فریب دهد که خود را از دیگران بهتر دانی، اگر کسی را ببینی که از تو بزرگتر است بگو که او در ایمان و اعمال شایسته بر من پیشی گرفته است، پس از من بهتر است و اگر خوردتر از خود را ببینی بگو که من بیشتر از او گناه کرده‌ام پس او از من بهتر است و اگر همسال خود را ببینی بگو که یقین بگناه خود دارم و در گناه او شک دارم پس چرا یقین خود را برشک بگذارم و اگر ببینی مردم ترا تکریم و تعظیم میکنند بگو از نیکی ایشانست که بمحاسن آداب عمل میکنند، اگر ایشان از تو دوری کنند و تو را حرمت ندارند بگو این گناهی است که من کرده‌ام، چون چنین کنی زندگانی بر تو آسان شود و دوستانت بسیار شوند و دشمنانت کم شوند و از نیکی ایشان شاد شوی و از بدی ایشان دلتنگ نشوی، بدان که گرامی‌ترین مردم بر مردم کسی است که خیرش بایشان رسد و از ایشان مستغنی باشد، سؤال نکند از ایشان و بعد از آن گرامی‌تر کسی است که محتاج باشد و سؤال نکند ازایشان زیرا که اهل دنیا همگی از پی مال میروند، هر که با ایشان در مال مزاحمت نمی رساند عزیز است نزد ایشان و هر که مزاحمت نمیرساند و از مال خود هم پارهٔ بایشان میرساند عزیزتر و گرامیتر است.

در حدیث دیگر منقول است که: حضرت عیسی «علیه‌السلام» بیکی از اصحاب خود فرمودند، که آنچه نمیخواهی که با تو بکنند با هیچکس مکن، اگر کسی طپانچه بر جانب راست رویت بزند جانب چپ را پیش کن.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: هر مسلمانی که مسلمان دیگر بنزد او بیاید برای حاجتی و او قادر باشد ببرآوردن حاجت و برنیاورد، حق تعالی اورا در قیامت سرزنش و تغیر نماید و بگوید که برادر تو برای حاجتی نزد تو آمد که من تو را قادر گردانیده بودم ببرآوردن آن و برنیاوردی برای آنکه ثواب آن را نخواستی بعزت خودم سوگند میخورم که در هیچ حاجت نظر

رحمت بسوی تو نکنم خواه ترا بیامرزم و خواه عذاب کنم.

در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی که منع کند از مؤمنی چیزی را که او بآن محتاج باشد و او قادر باشد که آن را نزد خود یا نزد دیگران باو برساند، حقتعالی او را با روی سیاه و دیده‌های کبود و دستها در گردن غلکرده بازدارد، پس بگوید که اینست خاینی که با خدا ورسول خیانت کرده است پس بفرماید که او را بجهنم برند.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که: در قیامت سه کس در سایه عرش الهی باشند، در روزیکه سایهٔ بغیر آن نباشد کسیکه برادر مسلمان خود را زنی بدهد، کسیکه خادمی باو بدهد وکسیکه راز اورا پنهان دارد.



فصل ششم

در دیدن مؤمنان و عیادت بیماران ایشان

در احادیث معتبر وارد شده است: از حضرت باقر و صادق علیهما‌السلام که هر که بدیدن برادر مؤمن خود برود از برای خدا حق تعالی هفتاد هزار ملک باو موکل گرداند، که او را ندا کنند تا بخانه خود برگردد که خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو.

در حدیث معتبر منقول است که: حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که: جبرئیل مرا خبر داد که حقتعالی ملکی را بزمین فرستاد آن ملک رسید بمردی که بر در خانهٔ ایستاده بود و از صاحب خانه رخصت میطلبید که داخل خانه شود، ملک پرسید که با صاحب این خانه چکار داری، گفت برادر مسلمان من است از برای خدا بدیدن او آمده‌ام، ملک گفت که هیچ مطلب دیگر بغیر از این نداری؟

گفت نه ملک گفت که من رسول پروردگارم بسوی تووتورا سلام میرساند و میگوید بهشت را واجب گردانیدم برای تو، میفرماید که هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی برود چنانست که بزیارت من آمده است، ثوابش بر من بهشت است.

در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که: هر که بدیدن برادر مؤمن خود برودبخانهٔ او حق تعالی اورا خطاب فرماید که تو مهمان منی و بزیارت من آمدهٔ و مهمان داری تو بر من است، بهشت را بر تو واجب گردانیدم بسبب آنکه دوست داشتی برادر مؤمن خود را.

در حدیث دیگر از حضرت امام محمدباقر «علیه السلام» منقول است که: مؤمنیکه بیرون می‌آید بعزم دیدن برادر مؤمن خود، خداوند عالمیان ملکی باو موکل میگرداند، که یک بالش را بر زمین میگذارد و بیک بال دیگر سایه بر سرش میافکند، پس چون داخل خانهٔ آن مؤمن شود خداوند جبار او را ندا میکند، که ای بندهٔ که تعظیم حق من کردی و متابعت آثار پیغمبر من نمودی لازم است بر من که ترا تعظیم کنم، از من سؤال کن تا بتو عطا کنم و مرا بخوان تا اجابت دعای تو بکنم، اگر خواهی ساکت باش تا من ابتدا برحمت بکنم، پس چون برگردد ملک او رامشایعت‌کند، و بال بر سر او داشته باشد تابخانهٔ خود برگردد، پس حق‌تعالی او را ندا کند که ای بنده حق مرا بزرگ شمردی لازم است بر من که تو را گرامی دارم، بتحقیق که بهشت را بر تو واجب گردانیدم، تو را در حق بندگان خود شفاعت دادم.

از حضرت امام جعفر صادق «علیه السلام» منقول است که: بدیدن برادر مؤمن رفتن از برای خدا بهتر است از ده بنده آزاد کردن و هر که بندهٔ مؤمنی را آزاد کند حق تعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی از او از آتش جهنم آزاد گرداند.

در حدیث معتبر منقول است که: آنحضرت بداودبن سرحان فرمود که شیعیان مرا ازمن سلام برسان وبگو که خدا رحمت کند بندهٔ را که با دیگری بنشیند و یاد کند احادیث ما را که سیم ایشان ملکیست که از برای ایشان استغفار میکند، هر

گاه با یکدیگر بنشینند و یاد ما و احادیث ما بکنندو بسبب هم‌نشینی و مذاکرهٔ شما مذهب و دین ما برای شما زنده میشود، بهترین مردم بعد از ما کسی است که مذاکرهٔ احادیث ما بکند و ما را یاد کند.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که: بدیدن یکدیگر بروید در خانه های خود که باین زنده میماند دین ما،خدا رحمت کند کسی را که مذهب ما را زنده بدارد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که: خوشا حال آنها که دوستی میکنند با یکدیگر برای خدا بدرستیکه حق تعالی در بهشت عمودی خلق کرده است، از یاقوت سرخ و بر آن عمود هفتاد هزار قصر است، در هر قصری هفتاد هزار غرفه است، که خدا خلق کرده است آنهارا برای کسانی که دوستی با یکدیگر کنند، بدیدن یکدیگر روند از برای خدا.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: هر که قادر نباشد بما احسانی بکند بصالحان و شیعیان ما احسان کند تا ثواب احسان کردن بما در نامهٔ عملش نوشته شود و هر که قدرت بر دیدن ما نداشته‌باشد، بدیدن صالحان شیعیان ما برود تا ثواب دیدن ما بر او نوشته شود.

در حدیث معتبر منقول است از حضرت صادق «علیه‌السلام» که هر که عیادت کند برادر مسلمان بیماری را در آن روز هفتاد هزار ملک بر او صلوات بفرستند، اگر صبح باشد تا شام و اگر شام باشد تا صبح.

در حدیث دیگر فرمود هر که بیماری را عیادت کند، هفتاد هزار ملک او رامشایعت کنند و برای او استغفار کنند، تا بخانهٔ خود برگردد.

از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» منقول است که: هر که مؤمنی را عیادت کند، در رحمت الهی فرو رود پس چون نزد او بنشیند، رحمت باو احاطه کند، پس چون برگردد حق تعالی هفتاد هزار ملک را باو موکل گرداند، و از برای او طلب آمرزش کنند، بر او ترحم کنند، گویند خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از

برای تو تا روز دیگر اینوقت و باو عطا فرماید زاویهٔ در بهشت که سواره در آن چهل سال بتازد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: هر مؤمنی که مومنی را در بیماری عیادت کند، از برای خدا حق تعالی باو موکل سازد ملکی را که در قبر او را عیادت کند وبرای او استغفار کند، تا روز قیامت.

در حدیث دیگر فرمود که هر که عیادت کند بیماری را حق تعالی موکل سازد باو هفتاد هزار ملک را که همیشه بخانهٔ او آیند، و در آن خا نه تسبیح و تکبیر و تهلیل و تقدیس الهی گویند، تا روز قیامت و نصف ثواب ایشان از برای او باشد.

درحدیث دیگر فرمود سزاوار است کسیکه بیمار شود، برادران مؤمن را اعلام کند که بعیادت او بیایند، که آنها ثواب ببرند و او ثواب بیابد بخیر کردن آنها که اگر چنین کند، ده حسنه برای او نوشته شود، و ده گناه از او محو شود و ده درجه برای او بلند شود.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقول است که: چون کسی بیمار شود مردم را رخصت دهد که بعیادت او بیایند بدرستی که هیچ کس نیست مگر آنکه او را دعای مستجابی هست.

از حضرت صادق منقول است: کسیکه بعیادت برادر مؤمن برود از بیمار برای خود طلب دعا کند، که دعای او مانند دعای ملائکه است.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: در درد چشم عیادت نمیباشد و در اول بیماری سه روز متوالی او را باید دید بعد از آن یک روز نه یک روز پس چون بیماری بسیار بطول بکشد، او را با عیالش میباید گذاشت، عیادت نمیباید کرد.

در حدیث دیگر فرمود که: چون بدیدن بیمار روید سیبی یا بهی یا ترنجی یا بوی خوشی یا عودی با خود ببرید، که بیمار بآن استراحت میبابد.

در حدیث دیگر فرمود که از تمامی عیادت آنستکه دست بر ذراع بیمار

بگذاری در وقت دعا کردن وزود برخیزی که عیادت احمقان دشوارتر است بر بیمار از درد او.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: از عیادت کنندگان، کسی ثوابش بیشتر است که زودتر برخیزد، مگر آنکه بیمار نشستن اورا خواهد و از او سؤال کند که بنشیند.

فصل هفتم

در اطعام مؤمنان و آب دادن ایشان و جامه پوشانیدن و سایر اعانتهای ایشان ویاری کردن مظلومان

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: هر که مؤمنی را سیر کند، بهشت او را واجب شود، و هر که کافری را سیر کند، بر خدا لازم است که شکم او را پر از زقوم جهنم کند.

در حدیث دیگر فرمود هر که سه نفر از مسلمانان را سیر کند، حق تعالی او را از سه بهشت طعام دهد جنة الفردوس و جنة عدن و جنة طوبی.

در حدیث دیگر فرمود، هر که مؤمنی را طعام دهد تا او سیر شود، هیچیک از خلق خدا ندانند که او را چه ثواب هست، نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر پروردگار عالمیان پس فرمود، از جملهٔ چیزهائیکه آمرزش را واجب می گرداند طعام دادن مسلمان گرسنه است.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که: هر که شربت آبی بمسلمان بدهد درجائیکه آب بهمرسد حق تعالی بهر شربتی هفتاد هزار حسنه باو

عطا فرماید، اگر اورا آب دهد درجائی که آب کمیاب باشد، چنان باشد که ده بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده باشد.

در حدیث حسن منقول است که: هر که طعام دهد برادر مؤمن خود را از برای خدا چنانست که صد هزار کس از دیگران را طعام داده باشد و در حدیث حسن دیگر فرمود بسدیر صراف که چه مانع میشود تو را هر روز یک بنده آزاد کنی؟ گفت مال من وفا نمیکند، باین فرمود که هر روز یک مسلمان را طعام بده که این ثواب از برای تو باشد، پرسید که مال‌دار یا پریشان؟فرمود مال‌دار هم گاهست که خواهش طعام دارد.

در حدیث صحیح دیگر فرمود یک لقمهٔ که برادر مسلمان نزد من بخورد، بهتر است نزد من از یک بنده آزاد کردن.

در حدیث دیگر فرمود هر که مؤمن مال‌داری را طعام بدهد برابر است با یک بنده از فرزندان اسمعیل که او را از کشتن آزاد کند و هر که مؤمن محتاجی را طعام بخوراند برابر است با صد بنده از فرزندان اسمعیل که از کشتن آزاد کند و در حدیث دیگر فرمود چهار چیز است که هر که یکی از آنها را بجا آورد داخل بهشت شود کسیکه تشنه را سیراب گرداند، یا گرسنهٔ را سیر کند، یا عریانی را بپوشاند یا بندهٔ را که در مشقت باشد آزاد کند .

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که: بهترین اعمال نزد حق تعالی سه چیز است سیر کردن مسلمان گرسنه یا قرض مسلمان را ادا کردن یا غمی از دل او برداشتن، فرمود خیر و برکت بخانهٔ که در آن طعام داده میشود زودتر می رود، از فرو رفتن کارد بکوهان شتر.

از حضرت علی بن الحسین «علیه‌السلام» منقول است که: هر که جامهٔ زیادتی داشته باشد و داند که برادر مؤمنش بآن محتاج است، باو ندهد حق تعالی او را سرنگون در آتش جهنم اندازد، هر که سیر بخوابد و نزدیک او مومن گرسنه باشد، حق تعالی بملائکه فرماید که شما را گواه می گیرم بر این بنده که من او را امری

کردم و نافرمانی من کرد، اطاعت دیگران کرد بدانید که او را بعمل خود گذاشتم، هرگز او را نیامرزم.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که ایمان نیاورده است، بمن کسیکه سیر بخوابد و برادر مسلمانش گرسنه باشد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: هر که خانهٔ داشته باشد و مومنی محتاج شود که در آن خانه ساکن شود و او راضی نشود حق تعالی بملائکه فرماید، که بنده من بخل ورزید بر بندهٔ من بساکن شدن در خانهٔ او در دنیا، بعزت خود سوگند می‌خورم که هر گز او را در بهشت ساکن نگردانم، از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول استکه: هر که دور کند از راه مسلمانان چیزی را که باعث آزار ایشان باشد، حق تعالی ثواب خواندن چهارصد آیه برای او بنویسد، که بهر حرفی ده حسنه برای او بنویسد. در روایت دیگر فرمود که بندهٔ داخل بهشت شد بیک خاریکه از سر راه مسلمانان برداشت.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: نیکو چیزیست هدیه فرستادن پیش از آنکه حاجت خود را بگوئی، فرمود هدیه بیکدیگر بفرستید که هدیه کینه‌ها را از سینه‌ها میبرد، فرمود که دایم گردانید هدیه را به پس دادن ظرفهای هدیه و فرمود، که هدیه سه قسم است هدیهٔ که در برابرش توقع نفع داشته باشی، هدیهٔ که بعنوان رشوه فرستی، و هدیهٔ که از برای خدا فرستی، غرض دنیوی نداشته باشی.

فصل هشتم

در حقوق فقیران و ضعیفان و مظلومان و پیران و اصحاب و آداب معاشرت ایشان

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که فقراءِ مؤمنان

چهل سال پیش از توانگران ایشان در بهشت متنعم میشوند، پس فرمود که برای تو مثلی بزنم مثل فقیر و غنی مثل دو کشتی است که بعشاری بگذارند، کشتی خالی را زود روانه میکنند، نگاه نمیدارند و کشتی پر از بار را برای حساب نگاه میدارند.

در حدیث دیگر فرمود هر چند ایمان بنده زیاد میشود، تنگی روزیش بیشتر میشود، فرمود که اگر نه این بود که مؤمنان الحاح و مبالغه در دعای طلب روزی میکردند، هر آینه ایشان را بحال تنگ‌تر از آنچه دارند میانداخت.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که فقر و درویشی امانتی است از خدا نزد خلقش پس هر که آنها را پنهان دارد، حق تعالی او را مثل ثواب کسی بدهد که روزها روزه باشد و شبها بنماز ایستاده باشد، هر که آنها را اظهار کند، نزد کسیکه قادر باشد بر برآوردن حاجت او و نکند بتحقیق که آن فقیر را کشته است، نه بشمشیر و نیزه بلکه بآن جراحتی که در دل او کرده است.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که حق تعالی در روز قیامت خطاب میفرماید با فقراءِ مومنان مانند کسی که معذرت طلبد و میگوید، بعزت و جلال خودم سوگند می‌خورم که شما را در دنیا فقیر نگردانیدم، برای خواری شما نزد من و امروز خواهید دید که با شما چه خواهم کرد، هر که در دنیا بشما نیکی کرده است دستش را بگیرید و داخل بهشت کنید، پس یکی از ایشان گوید پروردگارا اهل دنیا زنان خوشرو داشتند، جامه های نرم پوشیدند، و طعامهای نیکو خوردند، در خانه های نیکو سکنی کردند، بر اسبان نفیس سوار شدند، پس امروز بما هم مثل آنها عطا فرما پس حقتعالی فرماید که بهر یک از شما دادم مثل هفتاد برابر آنچه بجمیع اهل دنیا داده‌ام از اول دنیا تا آخر دنیا.

در حدیث دیگر فرمود مرد مالداری که جامه‌های پاکیزه پوشیده بود، بنزد حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» آمد و نشست پس مرد پریشانی که جامه‌های چرکین پوشیده بود آمد و بر پهلوی او نشست آن مال‌دار جامهٔ خود را از زیر ران او

کشید حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود آیا ترسیدی که از فقر او چیزی بتو برسد؟ گفت نه فرمود ترسیدی که از توانگری تو چیزی باو برسد؟ گفت نه فرمود ترسیدی که جامه‌هایت چرکین شود؟ گفت نه فرمود که پس چرا چنین کردی؟ گفت یا رسول‌الله مرا همنشین بدی هست از نفس شیطان که هر بدی را برای من زینت میدهد و هر نیکی را در نظر من بد میکند و من بتدارک آنچه کردم نصف مال خود را باو می بخشم، حضرت پریشان را خطاب کرد که قبول میکنی؟ گفت نه توانگر گفت چرا قبول نمیکنی؟ گفت میترسم مثل تو شوم.

در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت بشخص پریشانی فرمود آیا ببازار میروی و میوه‌ها و چیزهای نفیس میبینی که قادر برخریدن آنها نباشی؟ گفت بلی فرمود هر چیزی که ببینی و قدرت بر خریدن آن نداشته باشی حسنهٔ برای تو نوشته می شود.

در حدیث دیگر حسن از آنحضرت منقول است که در روز قیامت گروهی از مردم برخیزند و بیایند تا در بهشت پس ملائکه بایشان گویند که شما کیستید؟ گویند ماثیم فقیران، ملائکه گویند پیش از حساب آمده‌اید که ببهشت روید؟ جواب گویند، که چیزی بما نداده‌اید که ما را بر آن حساب کنید، حق تعالی فرماید که راست میگوئید، بروید به بهشت.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که حق تعالی میفرماید که من اغنیا را توانگر نگردانیده‌ام، برای آنکه ایشان گرامی بودند بر من و فقیران را بی چیز نکرده‌ام برای خواری ایشان نزد من ولیکن توانگران را امتحان کرده‌ام بفقیران و اگر فقیران نمی بودند، توانگران هرگز مستوجب بهشت نمی شدند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که ذلیل و حقیر شمارد مؤمنی را برای پریشانی او حق تعالی او را در حضور جمیع خلایق در قیامت رسوا کند.

در حدیث صحیح از آنحضرت منقول است که حق تعالی میفرماید مهیای جنگ من باشد کسیکه آزار کند بندهٔ مؤمن مرا و باید که ایمن باشد از غضب من

کسیکه گرامی دارد، بندهٔ مؤمن مرا و اگر از میان مشرق تا مغرب نباشد مگر یک مؤمن یا امام عادل هر آینه بعبادت ایشان مستغنی شوم از جمیع آنچه خلق کرده‌ام در زمین و هر آینه هفت آسمان و هفت زمین بایشان بر پا باشد و بگردانم از برای ایشان از ایمان ایشان اینست که محتاج بمونس دیگر نباشند.

در احادیث معتبرهٔ بسیار منقول است که حق تعالی میفرماید، هر که دوستی از دوستان مرا خوار گرداند، چنانست که بر روی من بجنگ ایستاده است، من بسیار زود یاری میکنم دوستان خود را.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که ذلیل‌ترین مردم کسی است که مردم را خوار گرداند.

در حدیث دیگر فرمود هر که مومنی را ذلیل کند، خدا او را ذلیل کند، و فرمود که حقتعالی مومن را از عظمت و جلال و قدرت خود آفریده است، پس هر که بر او طعن کند، یا سخن او رد کند برخدا رد کرده است.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: حقیر مشمارید ضعیفان برادران خود را که هر که مؤمنی را حقیر شمارد خدا او را با آن مؤمن در بهشت جمع نکند، مگر آنکه توبه کند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: بسا ژولیده موی گردآلوده که دو جامهٔ کهنه پوشیده باشد، اگر بر خدا قسم دهد قسمش را رد نکند.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود کسیکه با مردم استهزا کند در محبت ایشان طمع نداشته باشد، فرمود که حقیر مشمارید مومن فقیری را که هر که حقیر شمارد مومن فقیری را یا استخفاف او کند، خدا او را حقیر شمارد و پیوسته با او در غضب باشد تا توبه کند.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که حلال نیست مسلمان را که مسلمانی بترساند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که اعانت کند بر آزار مومن

ببینم کلمه در روز قیامت در میان دو چشمش نوشته باشد، که ناامید است از رحمت الهی.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که گرامی دارد برادر مومن خود را بیک کلمه از روی لطف یا حاجت او را برآورد، یا غمی از او بردارد، پیوسته رحمت الهی بر سر او سایه انداخته باشد، تا در کارسازی و مهربانی برادر مومن باشد، پس فرمود که مومن را برای این مومن میگویند که مردم در جان و مال خود از او ایمنند، مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او سالم باشند و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت کند، هر که مومنی را دستی بزند که او را بآن سبب ذلیل کند، یا طپانچهٔ بر روی او بزند یا چیزی که نخواهد نسبت باو بجا آورد ملائکه پیوسته او را لعنت کنند، تا او راضی کند و توبه کند پس زینهار که تعجیل مکنید، در آزار مردم شاید که او مؤمن باشد و شما ندانید و صبر و آهستگی و همواری بکنید، که هیچ چیز نزد خدا بهتر از نرمی و آهستگی نیست.

در حدیث دیگر فرمود هر که طپانچه بر روی مسلمانی بزند حقتعالی در روز قیامت استخوانهایش را از هم بپاشد، دست در گردن غل کرده محشور شود تا داخل جهنم شود، مگر آنکه توبه کند.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که دشنام دادن مومن گناه بزرگست و با او جنگ کردن کفر است، غیبت او کردن نافرمانی خدا است.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که هر که بترساند مومنی را بصاحب حکمی که آزاری باو برساند و نرساند او در آتش است، اگر بترساند و آزار باو برساند با فرعون و آل فرعون باشد در آتش.

در احادیث معتبره از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که بکشد کسی را که قصد کشتن او نکند، بزند کسی را که قصد زدن او نکند، ملعونست بلعنت خدا گرفتار شود.

در حدیث دیگر فرمود بحق خداوندیکه جانم در قبضهٔ قدرت او است که اگر اهل آسمانها و زمین همه جمع شوند برکشتن مؤمنی یا راضی شوند بکشته شدن او همه را حقتعالی داخل جهنم کند و بحق آن پروردگاری که جانم بدست قدرت او است، که هیچکس کسی را بناحق تازیانه نمیزند، مگر آنکه در جهنم مثل آن تازیانه را میخورد و فرمود هر که نظری کند بمومنی که او را با آن نظر کردن بترساند، خدا او را بترساند در روزیکه بجز او پناهی نباشد، او را در صورت مورچه محشور گرداند.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که لعنتی که از دهان شخصی بیرون می‌آید میگردد اگر صاحبش را بیابد آنجا قرار میگیرد، اگر نه بگوینده‌اش برمیگردد.

در حدیث دیگر فرمود که هر که طعنی بکند در روی مؤمنی بمیرد ببدترین مردنها سزاوار است، که عاقبتش بخیر نباشد.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بآنحضرت عرض کرد که چه میفرمائید در امر مسلمانی که مسلمان دیگر بدیدن او بیاید و او در خانه باشد، پس رخصت بطلبد و او را رخصت ندهد که داخل شود، بیرون نیاید فرمود هر مسلمانیکه بدیدن مسلمانی بیاید یا پی کاری بیاید او در خانه باشد و او را رخصت ندهد، و بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا بیکدیگر ملاقات کنند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر مومنی که میان او و مؤمنی حجاب باشد که باو نتواند رسید، حق تعالی در قیامت میان او و بهشت هفتاد هزار حصار قرار دهد، که غلظت هر حصاری هزارساله راه باشد.

در حدیث دیگر از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است: در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنان بودند، پس سه نفر ایشان در خانهٔ مجتمع بودند، برای گفتگوئی و چهارم آمد بدر آن خانه و در زد غلام بیرون آمد پرسید، که مولای تو کجاست گفت در خانه نیست آن شخص برگشت و غلام رفت، بمولای خود

گفت که فلان شخص آمد و پرسید که مولای تو کجاست، گفتم که در خانه نیست آن شخص برگشت و رفت مولا ساکن شد و پروائی نکرد و غلام را ملامت نکرد، که چرا چنین کردی و از برگشت آن مرد آزرده نشدند هیچیک از ایشان و مشغول سخن خود شدند، روز دیگر باز آنمرد بامداد بنزد ایشان آمد دید که ایشان از خانه بیرون آمده‌اند، بمزرعه خود میروند برایشان سلام کرد و گفت من با شما بیایم؟ گفتند بلی، عذر روز گذشته را از او نخواستند، زیرا که آنمرد پریشان و محتاج بود در اثنای راه ناگاه ابری ظاهر شد گمان کردند که باران خواهد آمد تند رفتند چون ابر محاذی سرایشان رسید، منادی از میان ابر ندا کرد که ای آتش ایشان را بگیر و منم جبرئیل رسول از جانب خدا آمده‌ام، پس ناگاه آتش آمد و آن سه نفر را ربود و آنمرد محتاج ترسان و حیران متعجب ماند، پس بشهر برگشت و بخدمت حضرت یوشع آمد، آن خبر را نقل کرد حضرت یوشع گفت که خدا بر ایشان غضب کرد، بعد از آنکه از ایشان راضی بود به سبب آنچه نسبت بتو بعمل آوردند، و آن قصه را برای او نقل فرمود آنمرد گفت من ایشان را حلال کردم، در گذشتم از کردهٔ ایشان یوشع گفت که اگر پیش از آمدن عذاب بود نفع میکرد اما الحال نفع نمیکند و شاید در قیامت ایشان را نفع دهد حلال کردن تو.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر مومنی یاری نکند برادر مومن خود را و او قادر بر یاری کردن او باشد، خدا او را در دنیا و آخرت یاری نکند.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که حاضر نشود احدی از شما در وقتی که حاکم ظالمی کسی را بزند یا بکشد یا ستم بر او کند هرگاه یاری او نکند، زیرا که یاری مؤمن بر مؤمن واجب است هرگاه حاضر باشد.

در حدیث حسن از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که شخصی از نیکان را در قبرش نشاندند، پس باو گفتند که ما صد تازیانه ازعذاب برتو میزنیم گفت طاقت ندارم، پس یکی کم کردند گفت طاقت ندارم تا آنکه بیک تازیانه

رسید گفت طاقت ندارم گفتند چاره نیست،از یکی پرسید که بچه سبب این تازیانه را بر من میزنید، گفتند باین سبب که روزی بی وضو نماز کردی و بر ضعیفی گذشتی که بر او ظلم میشد و او را یاری نکردی، پس تازیانه از عذاب خدا بر او زدند که قبرش پر از آتش شد.

در حدیث دیگر فرمود که چهار کسند که حقتعالی در روز قیامت نظر رحمت بسوی ایشان میافکند، شخصیکه کسی از او چیزی خریده باشد و پشیمان شود و پس دهد و او قبول کند و کسیکه بفریاد مضطری برسد و کسیکه بنده آزاد کند، و کسیکه عزبی را کدخدا کند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است کسیکه بفریاد برادر مومن خود برسد که او را از ورطهٔ یا غمی یا اندوهی بیرون آورد، حقتعالی برای او ده حسنه بنویسد، و ده درجه از برای او بلند کند و ثواب ده بنده آزاد کردن باو کرامت فرماید، ده عذاب را از او بردارد و ده شفاعت از برای او در قیامت مهیا کند.

از حضرت امام حسن عسکری «علیه‌السلام» منقول است که هر که ببیند بیچارهٔ را در راهی که چهار پایش افتاده است، کسی بفریاد او نمیرسد پس بفریاد او برسد، او را بر چهار پای خود سوار کند و بارش را بردارد، حقتعالی باو خطاب فرماید که خود را بمشقت انداختی و نهایت سعی کردی در فریاد رسی برادر مؤمن خود را برای تو موکل سازم ملکی چند که عدد ایشان زیاد باشد، از جمیع آدمیان از اول دنیا تا آخر دنیا و هر یک را آنقدر قوت باشد، که آسان باشد بر او برداشتن آسمانها و زمینها تا بنا کنند برای تو در بهشت قصرها و خانه و بلند کنند برای تو درجه‌ها و چون در بهشت در آئی از پادشاهان بهشت باشی، کسیکه دفع کند از مظلومی ضرر ظالمی را که خواهد ضرر ببدن او یا مال او برساند، حقتعالی خلق کند بعدد هر حرفی از گفته‌های او و بعدد هر حرکتی از حرکات او و درنگی از درنگهای او صدهزار ملک که دفع کنند از او شیاطینی را که قصد کنند او را گمراه

کنند، بازای هر ضرر قلیلی که از او دفع کرده باشد صدهزار از خدمت کاران بهشت و صدهزار از حوریان بهشت باو عطا فرماید، که او را خدمت کنند و گرامی دارند و گویند که اینها همه در برابر آن دفع‌کردن ضرراست از مال یا بدن آن برادر مؤمن.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که حرمت مرد پیری را بشناسد، پس او را تعظیم کند برای سنش خدا او را ایمن گرداند از ترس روز قیامت و فرمود که تعظیم خدا است تعظیم کردن مؤمن ریش‌سفید و فرمود که از ما نیست کسیکه خوردان ما را رحم نکند، و پیران ما را تعظیم نکند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که کفایت کند، برای کوری حاجتی از حاجات دنیا را و برای او در آن حاجت راه رود و سعی کند تا خدا آن را برآورد حقتعالی او را بیزاری دهد از نفاق و از آتش جهنم و هفتاد حاجت از حاجات دنیای او برآورد، پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که به کری چیزی را شنوانیدن بی‌آنکه دلتنگ شوی تصدقی است آسان.

از حضرت امام حسن عسکری منقول است که حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» فرمود که هر که قاید کوری شود، چهل گام برزمین هموار وفا نمیکند بقدر سرسوزنی از آن گر تمام روی زمین را پر کنند از طلا و اگر برسر راهش مهلکه باشد و او را از آن نجات دهد، بگذارند آن را در ترازوی حسناتش گشاده‌تر از دنیا بیابد صدهزار مرتبه برهمهٔ گناهانش زیادتی کند و همه را محو کند و او را به اعلا غرفه های بهشت برساند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که بسیار نظر مکنید بسوی اصحاب بلا و آنها که خوره دارند، که اندوهناک میشوند.

در حدیث دیگر فرمود از کسیکه خوره داشته باشد بگریزید چنانچه از شیر میگریزید، و با او سخن مگوئید، مگر آنکه بقدر یکذرع از او دور باشید.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون ایشان را ببینید از خدا عافیت بطلبید و از مرض ایشان غافل مشوید، که مبادا بشما سرایت کند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که پنج کسند که بهمه حال از ایشان اجتناب میباید کرد، کسیکه خوره داشته باشد، و پیس و دیوانه و ولدالزنا و عرب بادیه‌نشین.

در حدیث دیگر فرمود، که کم نظر کنید باهل بلا و بنزد ایشان مروید و چون بایشان بگذرید، تند بگذرید، که بشما نرسد آنچه بایشان رسیده.

در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که چون شخصی را ببینی که ببلائی مبتلاست بگو اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی عافانی مِمَّا ابْتَلاکَ بِهِ وَفَضَّلَنی عَلَیْکَ وَعَلیٰ کَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقَ و آهسته بگو که او نشنود.

در حدیث حسن از آنحضرت منقول است که چون کسی از صاحبان بلا را ببینی سه مرتبه آهسته بگو که او نشنود اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی عافانی مِمَّا ابْتَلاکَ بِهِ وَلَوْ شاءَ فَعَلَ که هر که چنین کند، هرگز بلا باو نرسد.

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که مبتلائی را ببیند و این دعا بخواند هرگز بآن مبتلا نشود، اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی عَدَلَ عَنّی مَاابْتَلاکَ بِهِ وَفَضَّلَنی عَلَیْکَ بِالْعافِیَةِ اَللّهُمَّ عافِنی مِمَّا ابْتَلَیْتَهُ بِهِ.

در روایت دیگر فرمود که این دعا را بخواند، اَللّهُمَّ اِنّی لاأَسْخَرُ وَلا اَفْخَرُ وَلکِنْ اَحْمَدُکَ عَلیٰ اَعْظَمِ نَعْماءِکَ عَلَیَّ.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که چون اصحاب بلا را ببینید حمد خدا را بکنید، و بایشان مشنوانید که باعث اندوه ایشان میشود.

فصل نهم

در رعایت حقوق مؤمنان در غیبت ایشان

در حدیث معتبر منقول است که شخصی بحضرت زین‌العابدین «علیه‌السلام» عرض کرد، که فلان شخص شما را گمراه و مبتدع میداند، حضرت فرمود که حق همنشینی او را رعایت نکردی که سخن او را بمن نقل کردی، حق مرا رعایت نکردی چیزی که نمیدانستم از او بمن رسانیدی، همه را مرگ در پیش است، محشور خواهیم شد و وعده‌گاه همه قیامت است، خدا میان ما حکم خواهد کرد، زنهار که غیبت مکن که خورش سگان جهنم است.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که ایمان بخدا و رسول دارد ننشیند در مجلسی که به امامی دشنام دهند، یا غیبت مسلمانی کنند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که غیبت کند مسلمانی را ثواب روزه و وضویش برطرف می‌شود، در روز قیامت از او بوئی آید گنده‌تر از بوی مردار که اهل محشر همه در آزار باشند، اگر پیش از توبه بمیرد حلال کرده باشد چیزیرا که خدا حرام کرده است، هر که احسان کند با برادر مومن در مجلسی که غیبت او کند، نگذارد که او را غیبت کنند، حق تعالی هزار نوع بدیرا در دنیا وآخرت از او رد کند، اگر رد نکند و قدرت بر رد غیبت او داشته باشد مثل گناه آن غیبت کننده هفتاد برابر داشته باشد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که را بدیدهٔ خود نه‌بینی که گناه کند و دو گواه عادل بر آن گواهی ندهند که گناهی کرده است، او از اهل

عدالت است و گواهیش مقبولست هر چند در واقع گناهکار باشد، هر که غیبت کند او را بگناهی که دراو باشد او از دوستی و یاری خدا دور است، در دوستی و یاری شیطان داخل است، بتحقیق که خبر داد مرا پدرم از پدرانش از رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» که هر که غیبت کند، مؤمنی را بچیزیکه در او باشد خدا در میان ایشان در بهشت اجتماع نیندازد، هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزیکه در او نباشد عصمت میان ایشان بریده شود، غیبت کننده در جهنم باشد.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که در حق برادر مؤمن خود بگوید آنچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد از آنها خواهد بود، که حقتعالی میفرماید، بدرستیکه آنانکه می خواهند که شایع شود گناهان بد مؤمنان ایشان راست عذابی دردناک در دنیا و آخرت.

در حدیث دیگر فرمود غیبت آنست که در برادر مؤمن عیبی و گناهی را بگوئی که خدا بر او پوشانیده است، و بهتان آنست که در او چیزی بگوئی که در او نباشد.

در حدیث دیگر فرمود هر که غیبت کند برادر مومن خود را بی آنکه دشمنی در میان ایشان باشد، شیطان در نطفهٔ او شریک شده خواهد بود.

در حدیث دیگر فرمود که سه خصلت است که در هر که باشد چهار چیز برای او لازم میشود، کسیکه چون سخن گوید دروغ نگوید، چون با مردم خلطه کند برایشان ظلم نکند، و چون وعده کند بوعدهٔ خود وفا کند، واجبست که عدالت او در میان مردم ظاهر باشد و مروت او در میان ایشان هویدا باشد، غیبت او برایشان حرام باشد، اخوت او برایشان واجب باشد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که غیبت بدتر است از زنا زیرا که زناکار توبه میکند، و خدا توبه‌اش را قبول میکند و غیبت کننده توبه‌اش قبول نیست تا آن شخص آن را حلال کند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که برادران خود را یاد کنید هرگاه

غایب باشند از شما ببهتر از آنچه دوست میداری که شما را غایبانه یاد کنند.

در حدیث دیگر فرمود که چون فاسق علانیه گناه کند و پروا نکند او را حرمت نیست و غیبت او حرام نیست.

از حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» منقول است که سه کسند که ایشان را حرمتی نیست کسیکه صاحب بدعت باشد و امام و پیشوای ظلم کننده و فاسقی که علانیه فسق کند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که رد کند حرف بدی را که در عرض برادر مسلمانش گویند، برای او بنویسند، بهشت را البته.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمدباقر «علیه السلام» مرویست که هر که نزد او غیبت کنند برادر مؤمنش را پس او را نصرت و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند و اگر قادر باشد که دفع آن غیبت از او بکند و یاری او در آن باب بکند، و نکند خدا پست کند او را در دنیا و آخرت.

از حضرت امام حسن عسکری «علیه السلام» منقول است که هر که حاضر باشد در مجلسی که در آن مجلس سگی در عرض برادران مؤمن او فتاده باشد و صاحب جاه و اعتبار باشد، و او رد کند بر آن ظالم و عرض برادران مؤمن را نگاه دارد، حق تعالی برانگیزد ملائکه را که جمع میشوند نزد بیت‌المعمور برای حج و آنها نصف ملائکه آسمانهایند و ملائکه کرسی و عرش و ایشان نصف ملائکه حجب‌اند، که ایشان همه او را نزد خدا مدح و ستایش کنند، و از برای او از خدا رفعت منزلت و بلندی مرتبهٔ او را سئوال کنند، پس حق تعالی فرماید که من واجب گردانیدم برای او بعدد هر یک از شما که مدد او میکنید، مثل عدد جمیع شما از درجات بهشت و قصرها و باغها و بستانها و درختان از آنچه خواهم که عقل مخلوقی بآن احاطه نکرده باشد.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که هر که نقلی بکند در مذمت مؤمنی برای آنکه عیب او را ظاهر کند، و مردی او را در هم شکند و او را از

دیدهای مردم بیندازد خدا او را از دوستی و یاری خود بیرون کند، در دوستی و یاری شیطان داخل کند.

در احادیث معتبره منقول است که هر که دو رو و دو زبان داشته باشد که در حضور مردم مدح ایشان کند، در غایبانه غیبت ایشان گوید چون در روز قیامت محشور شود، دو زبان از آتش داشته باشد یکی در پیش رو و یکی در پشت سر و در محشر ندا کنند، این بود که در دنیا دو رو و دو زبان داشت.

در روایت دیگر منقول است که محمدبن فضیل بحضرت امام موسی «علیه‌السلام» عرض کرد، که شخصی از برادران مؤمن چیزی از او بمن میرسد که خوشم نمی‌آید، پس از او سؤال میکنم او انکار میکند، حال آنکه جمعی از مردم ثقه این خبر را بمن نقل کرده‌اند، حضرت فرمود که چشم و گوش خود را تکذیب کن در حق برادر مؤمن خود اگر پنجاه کس شهادت بدهند و سوگند یاد کنند، او خلاف آنها بگوید سخن او را تصدیق کن و آنها را تکذیب کن و برای او چیزی را فاش مکن که موجب نقص و عیب او باشد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که کسی را رسوا کند در گناهی چنانست که آن گناه را خود کرده است، هر که مؤمنی را بچیزی سرزنش کند از دنیا نرود تا آن را خود بکند.

از حضرت علی بن الحسین «علیه‌السلام» منقول است که هر که خود را از بدگوئی در عرض مسلمانان نگاه دارد خدا گناهش را در قیامت بیامرزد.

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که بهتانی بگوید برای مرد مؤمن بچیزی که در او نباشد خدا او را در میان چرک فروج زناکاران که در دیگهای جهنم جوشد نگاه دارد، تا آنکه از عهدهٔ گفتهٔ خود بدر آید.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که هر که برای کسی چیزی بگوید که مردم آنرا دانند غیبت نیست.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که اظهار شماتت و شادی مکن در بلائیکه بر برادر مؤمن تو نازل شود، که خدا او را رحم میکند و از او دفع میکند و بر تو میفرستد آن بلا را و فرمود هر که شماتت کند، بر مصیبت برادر مؤمن خود از دنیا بیرون نرود تا بآن مبتلا نشود.

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که نزدیکترین احوال بنده بکفر آنست که کسی با مؤمنی برادری کند، لغزشها و گناهانش را در خاطر نگاهدارد، که یک روزی او را سرزنش کند، بآنها.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که فرمود ای جماعتیکه بزبان مسلمان شده‌اید، ایمان بدل شما نرسیده است مذمت مسلمانان مکنید و تفحص عیبهای ایشان مکنید، که هر که تفحص عیبهای مردم کند خدا او را رسوا کند، اگر چه گناه را در میان خانهٔ خود کرده باشد.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که هر که سرزنش مؤمنی کند خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که بدترین دروغها گمان بد بمردم بردن است.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که متهم سازد برادر مؤمنش را ایمان در دلش گداخته شود، چنانچه نمک در میان آب گداخته میشود.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که فرمود می خواهید خبر دهم شما را از بدترین شما؟ گفتند، بلی یا رسول‌الله فرمود آنها که در میان مردم بسخن چینی راه میروند، در میان دوستان جدائی می اندازند، و از برای بی عیبان عیب میجویند.

حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» فرمود که بهشت حرام است بر سخن چینان.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که دو شخص بآزرده گی از هم جدا نمیشوند مگر آنکه یکی مستحق بیزاری و لعنت الهی میشود، بسیار باشد که هر دو

مستحق شوند شخصی گفت که اگر یکی مظلوم باشد، چرا مستحق لعنت شود؟ فرمود برای آنکه چرا نمی آید بنزد آن دیگری که او را بدارد بصله و احسان و از بد او درگذرد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که آزرده گی و جدائی زیاده از سه روز نمیباشد.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که پیوسته شیطان در فرح و شادی است، تا دو مسلمان از یکدیگر آزرده‌اند و دوری میکنند و چون با هم ملاقات کنند، زانوهایش برهم می خورد، بندهایش جدا میشود و فریاد میکند واویلا چه بلائی بود بر سر من آمد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر دو مسلمان که از هم دوری کنند، و سه روز بگذرد که صلح نکنند، از اسلام بدر میروند و در میان ایشان دوستی ایمانی برطرف میشود، پس هر یک زودتر با دیگری سخن بگوید در قیامت زودتر به بهشت خواهد رفت.

فصل دهم

درآداب معاشرت ظالمان وقلیلی ازاحوال ایشان

بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر «علیه السلام» منقول است که: بشیعیان خود فرمود، که ای گروه شیعه گردنهای خود را ذلیل مکنید بترک اطاعت پادشاه خود، پس اگر عادل باشد از خدا بطلبید که او را باقی بدارد، اگر ظالم و ستمکار باشد از خدا بطلبید که اورا باصلاح آورد که صلاح شما در صلاح پادشاه شما است، پادشاه عادل بمنزلهٔ پدر مهربان است و از برای او بخواهید آنچه از برای

خود می خواهید، واز برای او مخواهید آنچه از برای خود نمی خواهید.

بسند معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: خدا رحمت کند کسی را که یاری کند پادشاه خود را بر نیکی کردن به او.

از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: هر که متعرض پادشاه ظالمی شود واز او آزاری بیابد، خدا او را بر آن آزار ثواب ندهد و صبر او را روزی نکند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: هر که مدح کند پادشاه ظالمی را و نزد او شکستگی و تذلّل کند، برای طمع دنیا قرین او باشد، در جهنم زیرا که حقتعالی میفرماید وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ یعنی به دل میل مکنید بسوی آنها که ظلم میکنند، پس مس میکند شما را آتش و فرمود هر که راهنمائی کند ظالمی را بر ظلم در جهنم باهامان وزیر فرعون باشد و هر که از جانب ظالمی خصومت کند، یا یاری او نماید در آن خصومت چون ملک‌الموت نزد او آید بگوید، بشارت باد ترا بلعنت خدا و آتش جهنم و هر که تازیانه در دست گرفته نزد پادشاه یا حاکم جابری بایستد، حق تعالی آن تازیانه را در قیامت اژدهائی گرداند از آتش جهنم که درازای آن هفتاد ذرع باشد و مسلط گرداند آنرا بر او درجهنم و نهی فرمود از حاضر شدن بر سر سفرهٔ فاسقان.

حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السّلام» در وقت فوت وصیت فرمود به حضرت امام حسن «علیه‌السّلام» که دوست دار صالحان را برای صلاح ایشان، مدارا کن بظاهر با فاسقان و در دل دشمن ایشان باش.

از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: هر که دوست دارد بقای ظالمانرا دوست داشته است که خدا را معصیت کنند، هر که دوست دارد که خدا را معصیت کنند با خدا دشمنی کرده است، علانیه.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت عیسی با بنی اسرائیل «علیه‌السّلام» میگفت، که یاری نکنید ظالم را بر ظلمش که فضل شما باطل میشود.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: سه چیز است که دل

را فاسد میکند، و نفاق را در دل میرویاند چنانچه آب درخت را میرویاند، شنیدن سازها و خوانندگیها و فحش گفتن، و بدرخانه پادشاه رفتن و از پی شکار رفتن.

از حضرت صادق منقول است که: نگاه دارید و حفظ کنید دین خود را بپرهیزکاری از محرمات و قوت دهید دین خود را بتقیه کردن از مخالفان و مستغنی شدن بخدا از طلب کردن حوائج از پادشاهان، بدانید هر مؤمنی که خضوع وشکستگی کند، نزد صاحب سلطنتی یا کسی که مخالف او باشد در دینش از برای طلب آن دنیائیکه در دست او است خدا او را گمنام کند، دشمن دارد او را و او را بخود بگذارد، و اگر چیزی از دنیای او بدستش بیاید خدا برکت را از آن بردارد، و او را ثواب ندهد اگر خرج کند در حج یا عمره یابنده آزاد کردن.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: چون روز قیامت شود منادی ازجانب حق تعالی ندا کند، که کجایند ظالمان و مددکاران ایشان و آنانکه دوات ایشان را لیقه گذاشته‌اند، یا سر کیسه برای ایشان بسته‌اند یا مد قلمی بایشان داده‌اند آنها را هم با ظالمان محشور کنند.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که هیچ بنده بپادشاهی نزدیک نمیشود، مگر آنکه از خدا دور میشود، هیچ بندهٔ مالش زیاد نمیشود، مگر آنکه حسابش دشوارتر میشود و هیچ بندهٔ اتباعش بیشتر نمیشود، مگر آنکه شیاطین او بیشتر میشوند، و فرمود زینهار که احتراز کنید از در خانهٔ پادشاهان و آنها که با پادشاهان میباشند، که نزدیکترین شما بآنها دورترین شمایند از خدا و هر که پادشاه را بر خدا اختیار کند خدا پرهیزکاری را از او بردارد، او را حیران گرداند.

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: هر که معذور دارد ظالمی را در ظلم او خدا مسلط گرداند بر او کسی را که ظلم بر او کند، پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود و خدا اورا بر آن ستم که میکند ثواب ندهد.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که یاری دهد ظالمی را بر مظلومی پیوسته حق تعالی بر او خشمناک باشد، تا دست از آن یاری بردارد.

در حدیث دیگر فرمود که در زمان حضرت موسی «علیه‌السّلام» پادشاه ظالمی بود که حاجت مؤمنی را بشفاعت بندهٔ صالحی برآورد، پس پادشاه و آن مرد صالح هر دو در یک روز مردند و همگی بر جنازهٔ آن پادشاه جمع شدند، درهای بازارها را بستند برای مردن او تا سه روز، آن مرد صالح در خانهٔ خود ماند تا کرمهای زمین رویش را خوردند، پس حضرت موسی بعد از سه روز مردهٔ آنمرد صالح را بآنحال مشاهده کرد و گفت پروردگارا آن دشمن تو بود که با آن اعزاز و اکرام او را برداشتند، و این دوست تست و باین حال مانده است، حق تعالی وحی فرستاد باو که یا موسی این دوست من از آن جبار حاجتی سؤال کرد، آن را برآورد او را مکافات دادم برای برآوردن حاجت این مومن و کرمهای زمین را بر روی این مومن مسلط کردم برای سؤالی که از آن جبار کرد.

در حدیث دیگر منقول است که: سلیمان جعفری به حضرت امام رضا «علیه‌السّلام» عرض کرد، که چه میفرمائید در کارهائی که مردم متکفل میشوند، ازجانب پادشاهان حضرت فرمود که داخل شدن در اعمال ایشان و یاری ایشان کردن و سعی در حوائج ایشان نمودن، معادل کفر است و عمداً نظر بسوی ایشان کردن، گناه کبیره است.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السّلام» منقول است که: هر که برود نزد توانگری و بنزد او شکستگی کند برای توانگری او دو ثلث دینش میرود.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السّلام» منقول است که: هر که برود بسوی پادشاه ظالمی و او را امر بپرهیزکاری بکند، و پند و نصیحت بگوید او را مثل ثواب جن و انس بوده باشد، از علی بن حمزه منقول است که: گفت من دوستی داشتم از نویسندگان بنی امیه با من بخدمت حضرت صادق «علیه‌السّلام» آمد، عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیار بهم رسانیدم، حضرت فرمود که اگر نه این بود که مردم برای بنی امیه کتابت میکنند، و غنیمت برای ایشان جمع میکنند، از برای ایشان جنگ میکنند، و نزد ایشان حاضر میشوند

هر آینه حق ما را غصب نمیکردند، آن شخص گفت که آیا مرا چارهٔ هست حضرت فرمود اگر بگویم خواهی کرد؟ گفت میکنم فرمود که هر چه کسب کردهٔ در دیوان ایشان آنچه صاحبش را می شناسی پس ده و آنچه نمی شناسی تصدق کن و اگر چنین کنی من ضامن بهشت میشوم برای تو، آن شخص ساعتی سر در زیر افکند پس گفت چنین میکنم، علی بن ابی حمزه گفت که آن جوان با ما بکوفه آمد و تمام مال خود را داد حتی آن جامه هائی که پوشیده بود و ما در میان خود مالی جمع کردیم و جامه ها برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم، بعد از چند ما هی بیمار شد چون من بدیدنش رفتم در حال جان کندن بود پس چشم گشود و گفت حضرت صادق «علیه السّلام» بضامنی خود وفا کرد این را گفت ومرد، اورا دفن کردیم و در سال دیگر بخدمت آنحضرت رفتم چون نظر آنحضرت بر من افتاد فرمود واللّه که برای رفیق تو بضامنی خود وفا کردیم.

ازمفضل بن مزید که نویسندهٔ خلفا بود و شیعه بود منقول است: که بخدمت حضرت صادق «علیه السّلام» عرض کرد، که میدانید خدماتی که من نزد این خلفا میکنم، حضرت فرمود که آنچه بهم میرسانی بشیعیان بده حق تعالی میفرماید، که حسنات گناهان و سیئات را میبرد.

در حدیث معتبر منقول است که: صفوان شتردار بخدمت حضرت امام موسی آمد حضرت فرمود که همه چیز تو خوبست بغیر از آنکه شترهای خود را بهارون الرشید کرایه میدهی، صفوان گفت واللّه که من شتر خود را باو کرایه نداده ام برای کار بدی یا شکاری یا لهوی ولیکن از برای راه مکه باو کرایه دادم، من خود با او نمیروم نوکران و غلامان خود را میفرستم حضرت فرمود آیا میخواهی آنقدر زنده باشند که کرایهٔ تورا بدهند، گفت بلی فرمود هر که زندگی ایشان را خواهد از ایشان است، هر که از ایشان است از اهل جهنم است.

در حدیث دیگر منقول است که: عبدالغفار بن القسم از حضرت امام محمدباقر و حضرت صادق «علیه السّلام» پرسید که چه میفرمائید در باب رفتن بنزد

پادشاه فرمود، که خوب نمیدانم برای تو گفت بسیار است که بشام میروم و مرا بنزد ابراهیم پسر ولید میبرند، حضرت فرمود که رفتن بنزد شاه و حکام باعث سه چیز بد میشود، اول محبت دنیا دویم فراموشی مرگ سیم راضی نبودن آنچه خدا تو را روزی کرده است، گفت یابن رسول الله من مرد عیال بارم و بتجارت میروم بآنجا برای منفعت حضرت تجویز این فرمود.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی و اعانت او کند، از دوستان او خواهد بود.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: دو صنفند از امت من که صلاح ایشان موجب صلاح تمام امت است، فساد ایشان موجب فساد امت، فقیهان و پادشاهان.

حضرت صادق «علیه‌السّلام» فرمود که امید نجات دارم برای هر که اعتقاد بامامت ما داشته باشد از این امت مگر سه کس صاحب استیلائیکه ظلم کند بر رعیت خود و کسیکه در دین بدعت کند وکسیکه علانیه فسق کند، فرمود سه کسند که هر که با ایشان منازعه کند ذلیل و بیمقدار میشود پدر و پادشاه و قرض‌خواه.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: بیوفاتر و کم دوست‌تر از همه کس پادشاهانند.

در حدیث حسن از آن حضرت منقول است که: هر که حکومت مردم اختیار کند و عدالت کند و در خانهٔ خود را بگشاید، پرده بردارد که‌همه‌کس راه باو داشته باشد، باحوال همهٔ مردم برسد بر خدا لازم است که ترس او را در قیامت با یمنی مبدل گرداند، اورا داخل بهشت کند.

در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی خیر رعیتی را خواهد پادشاه مهربانی بر ایشان مسلط می گرداند، برای او وزیر عادلی میسر می گرداند، وبسند معتبر از حضرت رسول خدا«صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: خداوند عالمیان

میفرماید که منم پروردگاری که بجز من خداوندی نیست آفریده‌ام پادشاهان را و دلهای ایشان بدست من است پس هر گروهی که طاعت من بکنند، دلهای پادشاهانرا بر ایشان رحمت می گردانم، هر گروهی که معصیت من بکنند دلهای پادشاهان بر ایشان غضب می گردانم پس مشغول مگردانید خود را بدشنام دادن پادشاهان و توبه کنید بسوی من تا دلهای ایشان را بر شما مهربان بگردانم.

در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی بهشت را خلق نمود فرمود ببزرگواری خود سوگند میخورم که داخل بهشت نمیکنم، کسی را که همیشه شراب خورد، سخن‌چینان را و دویت را و چوبکیان ظالمان را و شکافندگان قبرها را و تمغاچیان را که عشور از مردم میگیرند و قطع کنندهٔ رحم را و کسیکه بجبر قائل باشد.

در حدیث دیگر فرمود هر که بناحق سر کردهٔ جماعتی شود، بر ایشان استیلا یابد حق تعالی او را در کنار جهنم بازای هر روزی هزار سال بدارد، چون محشور شود دستهایش در گردنش بسته باشد، پس اگر بامر خدا در میان ایشان عمل کرده باشد خدا او را رها کند، اگر ظلم بر ایشان کرده باشد، او را بجهنم اندازد.

از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: هر که والی مسلمانان شود و ایشان را ضایع گذارد و باحوال ایشان نپردازد خدا اورا ضایع بگذارد، رحمت خود را از او بازگیرد.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السّلام» منقول است که: هر والی که مردم را ممنوع سازد از آنکه کارهای خود را باو عرض کنند، حق تعالی در قیامت حاجت او را برنیاورد و اگر چیزی برسم هدیه بگیرد چنانست که از غنیمت دزدی کرده است که بدترین دزدی هاست و اگر رشوه بگیرد چنان است که به خدا شرک آورده باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: حق تعالی وحی فرمود بسوی پیغمبری از پیغمبران که درمملکت پادشاه جباری بود که برو و بآن پادشاه بگو

که من ترا پادشاه نکرده‌ام که خون مردم را بریزی و مالهای ایشان را بگیری برای این تو را پادشاه کرده‌ام که صداهای مظلومان را از من بازگیری، بدرستی که من ترک بازخواست ستمها که بر ایشان شود، نمیکنم هر چند کافر باشند.

از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السّلام» منقول است که: در جهنم کوهی هست که آن را سعدا میگویند و در آن کوه وادی هست که آن را سقر میگویند، در آن وادی چاهی هست که آن را هبهب گویند هرگاه که پرده آن چاه را برمیاندازند اهل جهنم از گرمی آن بفریاد میآیند و آنچاه جای جباران است.

در روایت دیگر منقول است: از محمدبن اسمعیل بن نوح که حضرت امام رضا «علیه‌السّلام» فرمود: که خدا را در پادشاهان جماعتی هست که خدا دین حق را بایشان عطا فرمود، ایشان را استیلا بر شهرها داده است که بسبب ایشان از دوستانش ضررها و ستمها را دفع کند و ببرکت ایشان باصلاح آورد امور مسلمانان را و مومنان در حالهای بد بایشان پناه میبرند، محتاجان وشیعیان ما بایشان متوسل میشوند، و بایشان خدا ترس مؤمنان را بایمنی مبدل میکند، در مملکت ظالمان ایشانند مومنان بحق وراستی و ایشانند امینان خدا در زمین و نور ایشان روشنی میدهد اهل آسمان را چنانچه ستاره‌ها روشنی میدهند اهل زمین را و درقیامت نور ایشان عرصهٔ محشر را روشن میکند، ایشان برای بهشت خلق شده‌اند اگر خواهی که از ایشان باشی شاد گردان مؤمنان از شیعیان ما را.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی «علیه‌السّلام» و درحدیث معتبر ازحضرت رسول «صلّی الله علیه وآله‌وسلم» منقول است که: هر که برساندبپادشاهی حاجت کسی که نتواند حاجت خود را باو رساند حقتعالی پاهایش را در قیامت بر صراط ثابت گرداند.

در حدیث معتبر منقول است که: حمیری عریضه نوشت بخدمت حضرت صاحب‌الامر، که شخصی هست که متصدی اوقاف است و حلال میداند تصرف در آنها را و بی پروا میگیرد و صرف میکند، من گاهی در ده او وارد میشوم، اگر طعام او را نخورم با من عداوت میکند، گاهی هدیه هم برای من میفرستد، حضرت

در جواب نوشتند که اگر اینمرد مالی و معاشی بغیر آنچه در دست اوست از وقف دارد، طعامش را بخور و احسانش را قبول کن و اگر بغیر آن مال حرام چیزی ندارد، طعامش را مخور و مالش را قبول مکن.

از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: سه دعاست که از درگاه خدا رد نمیشود، دعای پدر برای فرزند نیکوکار و نفرین او بر فرزندان بدکردار و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسیکه انتقام از ظالم برای او بکشد، دعای مؤمن برای مؤمنی که ازبرای دوستی اهل بیت اورا بمال خود اعانت کند، و نفرین مؤمن بر کسی که اعانت او نکند با قدرت و احتیاج آن مؤمن به او.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: حقتعالی میفرماید، که غضب من سخت وشدید است، بر ظالمی که ظلم کند، بر کسیکه یاوری بجز من نیابد.

در حدیث دیگر منقول است که: حقتعالی میفرماید که من مستجاب نمیکنم دعای کسی را که مظلمه از کسی نزد او باشد.

ازحضرت امیرالمؤمنین منقول است که: ظلم کننده و یاری کننده او بر ظلم و کسیکه راضی به آن ظلم باشد، هر سه در گناه شریکند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: هر که ظلمی بر کسی بکند، حقتعالی برانگیزد کسی را که مثل آن ظلم را نسبت باو یا فرزندان او یا فرزندان فرزندان او بکند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که حق مؤمنی را حبس کند حقتعالی در قیامت او را پانصد سال بر پا بدارد تا آنکه از عرقش رودخانه‌ها جاری شود و منادی ندا کند، که این است ظالمی که حق خدا را حبس کرده است پس چهل روز او را سرزنش کنند، پس بفرماید که او را بجهنم برند و از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: بهترین جهادها آنست که چون کسی صبح کند ظلم بر کسی در خاطر نداشته باشد.

فصل یازدهم

در آداب معاشرت با کافران و مخالفان

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: سزاوار نیست، مؤمن را با کافران اهل ذمه شراکت یا امانتی بایشان بدهد، که برایش چیزی بخرند یا چیزی بایشان بسپارد یا دوستی با ایشان بکند.

در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام موسی «علیه‌السّلام» منقول است که: مسلمان نباید که با گبر در یک کاسه چیزی بخورد، یا با او در یک فرش بنشیند، یا با او مصاحبت کند.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که اگر محتاج شوی به طبیب ترسا باکی نیست، که بر او سلام کنی و اورا دعا کنی که دعای تو نفعی باو نمیرساند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: ابتدا مکنید اهل کتاب را بسلام و چون ایشان بر شما سلام کنند علیکم بگوئید و در جواب ایشان با ایشان مصافحه مکنید و ایشان را بکنیت نام مبرید، مگر آنکه باینها مضطر شوید.

در حدیث دیگر منقول است که: شخصی بحضرت صادق عرض کرد که من ببلاد کافران میروم، مردم میگویند، که اگر آنجا بمیری با آنها محشور خواهی شد، حضرت فرمود که اگر آنجا بمیری تنها محشور خواهی شد و نور تو در قیامت در پیش روی تو خواهد بود.

در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند که دعا از برای جهودان و ترسایان چگونه بکنیم؟ فرمود که بگوئید «بارک الله فی دنیاک» یعنی برکت دهد خدا از برای تو

در دنیای تو.

در حدیث دیگر فرمود که اگر با ایشان مصافحه کنی از زیرجامه مصافحه کن، و اگر دست بدست او برسد دست را بشوی.

در حدیث دیگر فرمود که اگر با اهل ذمه یعنی جهودان یا ترسایان و گبران مصافحه کنی دست را بخاک یا بدیوار بمال، و اگر با دشمن اهل بیت مصافحه کنی دست را بشوی، مشهور میان علما آنستکه دست بخاک یا بدیوار مالیدن در صورتیست که دست مسلمان و ایشان هیچیک تر نباشند.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السّلام» منقول است که: اگر کسی با گبری مصافحه کند دستش را بشوید.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول «صلی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: هر که جهود یا ترسا یا گبری را ببیند بگوید، اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی فَضَّلَنی عَلَیْکَ بِالْاِسْلامِ دیناً وَ بِالْقُرْآنِ کِتاباً وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِیّاً وَ بِعَلِیٍّ اِماماً وَ بِالْمُؤْمِنینَ اِخْوا ناً وَ بِالْکَعْبَةِ قِبْلَةً خدا میان او و آن کافر در جهنم جمع نکند.

در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که: تقیه سپر ایمان است و ایمان ندارد کسی که تقیه نمیکند، فرمود که نه عشر دین در تقیه است.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السّلام» منقول است که تقیه در بلاد مخالفان کردن واجب است، و کسیکه از روی تقیه قسم بخورد برای آنکه دفع ضرری از خود بکند، برای او گناه و کفاره نیست.

حضرت امام موسی «علیه‌السّلام» فرمود که گرامی‌ترین شما نزد خدا کسی است، که تقیه بیشتر کند.

از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: دین را حفظ کنید و پنهان دارید بتقیه کردن از مخالفان، بدرستیکه شما در میان سنیان از بابت مگس عسلید در میان پرندگان، اگر مرغان بدانند که عسل در شکم آنها هست هرآینه یکی‌را زنده نمی گذارند، اگر سنیان بدانند که محبت ما در سینهٔ شما هست هرآینه شمارا

هلاک کنند.

حضرت امام رضا «علیه‌السّلام» فرمود، کسیکه تقیه را ترک کند چنان است که نماز را ترک کند، بدانکه تقیه در بلاد مخالفان و سنیان واجب است، هرگاه بیم ضرری باشد بآنکه اظهار دین خود نکنند، بلکه دین ایشان را اظهار کنند، در وقتیکه ایشان مطلع باشند و مخفی واقع نتوان ساخت وضو و نماز و سایر عبادات را، بطریقه ایشان بعمل آورند و آدمی خود بهتر میداند، که در چه وقت خوف و ضرر هست و تقیه لازم است و تقیه در بلاد شیعه و سنی در هرامری که‌آدمی ظن ضرر داشته باشد لازم است مگر در خون که در آن تقیه نمیباید کرد مثل آنکه گویند که کسی را بکش و اگر نه تورامیکشیم باید که خود کشته شود و او را نکشد.

فصل دوازدهم

در بیان حقوق مردگان بر زندگان

بدانکه چون بر کسی آثار موت ظاهر شود اول کسیکه باید باحوال او بپردازد آنشخص خودش است که سفر ابدی و آخرت در پیش دارد و در خور آن سفر او را توشهٔ میباید، پس اول چیزی که او را ضرور است اقرار بگناه و اعتراف بتقصیر و ندامت از گذشته ها و توبه کامل کردن است، تضرع و زاری بجناب مقدس ایزدی کردن که از گناهان گذشته او درگذرد، احوال و اهوالیکه در پیش دارد اورا بخود و دیگران نگذارد، پس متوجه وصیت شود و حقوق خدا و خلق آنچه در ذمهٔ آن باشد ادا کند و بدیگران نگذارد که بعد از مردن اختیار از دستش بدر رود و

بحسرت در اموال خود نگرد، شیاطین جن و انس وسوسه ها کنند، اوصیا و وارثان اورا مانع شوند که ذمّهٔ او را بری سازند و او را چاره نباشد، گوید که برگردانید مرا آنقدر که آنچه از اعمال شایسته خواهم در مال خود بکنم،از او نشنوند و حسرت و ندامت سود نبخشد پس بقدر ثلث مال خود از برای خویشان و تصدقات و خیرات و آنچه مناسب حال خود داند وصیت کند، که زیاده از ثلث را اختیار ندارد پس ابراء ذمه از برادران مؤمن خود بطلبد و هر که را غیبت کرده باشد یا اهانتی یا آزاری باو رسانیده باشد اگر حاضر باشند از ایشان التماس کند که او را حلال کنند و اگر حاضر نباشند از برادران مؤمن التماس کند که برای او ابراء ذمه بخواهند پس امور اطفال و عیال خود را بعد از توکل بر جناب مقدس الهی بامینی بگذارد، وصی برای اولاد صغیر خود تعیین نماید پس کفن خود را مهیا کند، از شهادتین و عقاید حق و اذکار و ادعیه و آیات آنچه در ترکیب مسطور مذکور است، این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد، بتربت حضرت امام حسین «علیه‌السّلام» بفرماید که بنویسند و این در صورتی است که پیشتر غافل شده باشد و کفن را مهیا نکرده باشد و اگر نه مؤمن میباید که همیشه کفنش مهیا باشد و نزد او حاضر باشد، چنانچه از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: هر که کفنش با او باشد در خانه‌اش اورا از غافلان ننویسند و گاه که نظر کند بآن کفن ثواب یابد و باید که بعد از آن دیگر در فکر زن و فرزند و مال نباشد، متوجه جناب مقدس ایزدی شود و بیاد او باشد، تفکر کند که این امور فانی بکار او نمی‌آید، بغیر لطف حق و رحمت پروردگار در دنیا و آخرت چیزی بفریاد او نمی رسد، بدانکه چون توکل بر حق تعالی کند امور بازماندگان او به‌احسن وجوه صورت خواهد یافت، بداند که اگر خود باقیماند بدون مشیت الهی نفعی بایشان نمیتواند رسانید، ضرری از ایشان دفع نمیتواند کرد، آن خداوندی که ایشان را آفریده است‌از او به ایشان مهربانتر است و باید که در آنحال در مقام رجا و امید باشد و از رحمت الهی بسیار امیدوار باشد، از شفاعت رسولخدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» و حضرت ائمه معصومین

علیهم‌السلام امید عظیم داشته باشد، منتظر قدوم شریف ایشان باشد، بداند که همگی در آنوقت حاضر میشوند، شیعیان خود را بشارتها میدهند، ملک‌الموت را سفارشها میکنند.

بسند معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: هر که در وقت مرگ وصیت نیکو نکند علامت نقصان عقل و مروت اوست، گفتند یا رسول الله چگونه وصیت فرمود که چون نزدیک وفات او شود مردم نزد او جمع شوند بگوید، اَللّٰهُمَّ فاطِرَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ عالِمَ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ الرَّحْمٰنَ الرَّحیمَ اِنّی اَعْهَدُ اِلَیْکَ اِنّی اَشْهَدُ اَنْ لااِلٰهَ اِلاّ اَنْتَ وَحْدَکَ لاشَریکَ لَکَ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ وَ اَنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لارَیْبَ فیها وَ اَنَّکَ تَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَ اَنَّ الْحِسابَ حَقٌّ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ ما وَعَدَ اللّٰهُ فیها من النَّعیم الْمَأکَلِ والمَشْرَبِ والنِّکاحِ حَقٌّ وَ اَنَّ النّارَ حَقٌّ وَ اَنَّ الْأیمانَ حَقٌّ وَ اَنَّ الدّینَ کَما وَصَفْتَ وَ اَنَّ الْإِسْلامَ کَما شَرَعْتَ وَ اِنَّ الْقَوْلَ کَما قُلْتَ وَ اَنَّ الْقُرْآنَ کَما اَنْزَلْتَ وَ اَنَّکَ اَنْتَ اللّٰهُ الْحَقُّ الْمُبینُ وَ اِنّی اَعْهَدُ اِلَیْکَ فِی الدّارِ الدُّنْیا اَنّی رَضیتُ بِکَ رَبّاً وَ بالأسلامِ دیناً وَ بِمُحَمَّدٍ «صلّی الله علیه وآله وسلم» نَبِیّاً وَ بِعَلِیٍّ اِماماً وَ بِالْقُرْآنِ کِتاباً وَ اَنَّ اَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکَ «علیه وعلیهم السلام» أئِمَّتی اَللّٰهُمَّ اَنْتَ ثِقَتی عِنْدَ شِدَّتی وَ رَجائی عِنْدَ کُرْبَتی وَ عُدَّتی عِنْدَ الْاُمُورِ الَّتی تَنْزِلُ بی وَ اَنْتَ وَلِیّی فی نِعْمَتی وَ اِلٰهی وَ اِلٰهُ آبائی صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَلا تَکِلْنی اِلٰی نَفْسی طَرْفَةَ عَیْنٍ اَبَداً وَ آنِسْ فی قَبْری وَحْشَتی وَ اجْعَلْ لی عِنْدَکَ عَهْداً یَوْمَ اَلْقاکَ مَنْشوراً پس حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که: این عهد و پیمان میت از روزیکه میخواهد وصیت کند و وصیت لازم و واجب است بر هر مسلمانی، پس حضرت صادق «علیه‌السلام» بعد از نقل این حدیث فرمود، که تصدیق این سخن در سورهٔ مریم هست که حقتعالی میفرماید، لایَمْلِکُونَ الشَّفاعَةَ اِلاّ مَنِ

اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْداً یعنی در قیامت مالک شفاعت نیستند، مگر کسیکه گرفته باشد نزد پروردگار بخشنده عهدی و این آن عهد است.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» بحضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السّلام» فرمود که این وصیت را تو یاد گیر و بیاد اهل بیت خود و شیعیان خود بده چنانچه جبرئیل تعلیم من نمود، اگر صحیفهٔ خود را بیشتر درست نکرده باشد جمعی از مؤمنان را حاضر کند، بر اعتقادات خود ایشان را گواه بگیرد، باین نحو بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم اَشْهَدُ اَنْ لااِلٰهَ اِلاّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ اَنَّ النّارَ حَقٌّ وَ اَنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لارَیْبَ فیها وَ اَنَّ اللّٰهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ پس بنویسد بر پارچه یا کاغذی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ شَهِدَ الشُّهُودُ الْمُسَمَّوْنَ فی هٰذَا الْکِتابِ اَنَّ اَخاهُمْ فِی اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فُلانَ بن فُلانٍ و نام خود را و پدر خود را بنویسد اُشْهِدُ هُمْ وَ اَسْتَوْدِعُهُمْ وَ اُقِرُّ عِنْدَهُمْ اَنَّهُ یَشْهَدُ اَنْ لااِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ اَنَّهُ مُقِرٌّ بِجَمیعِ الْاَنْبیاءِ وَ الرُّسُلِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ وَ اَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّ اللّٰهِ وَ اِمامُهُ وَ اَنَّ الْاَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ الْاَئِمَّةُ وَ اَنَّ اَوَّلَهُمُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ عَلِیُّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنِ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرُ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِیُّ بْنِ مُوسیٰ وَ مُحَمَّدُ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَ الْقائِمِ الْحُجَّةِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النّارَ حَقٌّ وَ السّاعَةَ آتِیَةٌ لارَیْبَ فیها وَ اَنَّ اللّٰهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ رَسُولُهُ جاءَ بِالْحَقِّ وَ اَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّ اللّٰهِ وَ الْخَلیفَةُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ اسْتَخْلَفَهُ فی اُمَّةٍ مُؤَدِّیاً لِاَمْرِ رَبِّهِ تَبارَکَ وَ تَعالیٰ وَ اَنَّ فاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ ابْنَیْها الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ اَبْناءُ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سِبْطاهُ وَ اِماما الْهُدیٰ وَ قائِداً الرَّحْمَةِ وَ اَنَّ عَلِیّاً وَ مُحَمَّداً وَ جَعْفَراً وَ مُوسیٰ وَ عَلِیّاً وَ مُحَمَّداً وَ عَلِیّاً وَ حَسَناً وَ الْحُجَّةَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ اَئِمَّةٌ وَ قادَةٌ وَ دُعاةٌ اِلَی اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ حُجَّةٌ عَلیٰ عِبادِهِ پس بگوید بگواهان که نامشان در آن

صحیفه نوشته خواهد شد یا فلان یا فلان و نامشان را بگوید اَئْتُوا اِلَیَّ هٰذِهِ الشَّهادَةِ عِنْدَکُمْ حَتّیٰ تَلْقُونی بِها عِنْدَ الْحَوْضِ پس گواهان باو بگویند یا فلان نَسْتَوْدِعُکَ اللّٰهَ وَالشَّهادَةَ وَالْإِقْرارَ وَالْإِخاءَ وَ مَوْعُودَهُ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ «صلّی الله علیه وآله وسلم» وَنَقْرَأُ عَلَیْکَ السَّلامَ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکاتُهُ پس صحیفه را بپیچند، مهر کنند بمهر آن شخص و بمهر گواهان و از جانب راست میت با جریده بگذارند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: بر سر شخصی از انصار در وقت‌جان کندن‌حاضر شدند، از او پرسیدند که خود را چون مییابی؟گفت امید از رحمت الهی دارم، از گناهان خود میترسم فرمود که این دو حالت در اینوقت در دل کسی نمیباشد مگر آنکه خدا امیدش را میدهد، از آنچه میترسد او را ایمن میگرداند.

در حدیث دیگر منقول استکه: حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» حاضر شدند، نزد شخصی که در حالت احتضار بود و فرمود که بگو: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِیَ الْکَثیرَ مِنْ مَعْصِیَتِکَ وَاقْبَلْ مِنّی الْیَسیرَ مِنْ طاعَتِکَ و اما آنچه متعلق بخویشان و برادران مؤمن است، باید که او را در چنین حالی تنها نگذارند و نزد او قرآن و دعا بخوانند، اعتقاد بوحدانیت خدا و رسالت حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» و امامت ائمه معصومین «علیه‌السّلام» و سایر اعتقادات حق را از بهشت و دوزخ و صفات کمالیه الهیه و تنزیه خدا مکرر بگویند، که او بگوید و اگر نتواند گفت بر او بخوانند، دعای عدیله را بر او بخوانند، معنیش را اگر عربی نداند بر او القا کنند و پایش را بسوی قبله کنند و در آنوقت حایض و جنب نزد او نیایند که ملائکه از ایشان نفرت میکنند، اگر کسی دیگر حاضر نباشد برای اضطرار نزد او باشند وچون نزدیک شود که جانش بیرون رود آنها بیرون روند.

در احادیث معتبر وارد شده است که: اگر جان کندن بر او دشوار شود او را ببرند بآن جائیکه همیشه نماز میکرده است، یا روی جانمازیکه بر آن نماز میکرده است، او را بخوابانند که اگر امید شفا هست شفا مییابد و اگر نه جانش بآسانی

بیرون میآید.

در حدیث معتبر منقول است که: حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» داخل شدند، بر شخصی از فرزندان عبدالمطلب و او در حال احتضار بود، فرمود که پای او را بسوی قبله کنید، تا ملائکه باو رو آورند، و رحمت الهی متوجه او گردد.

ازحضرت امام رضا «علیه‌السّلام» منقول است که: زینهار که در حال احتضار دست بر او مگذارید، اگر دست و پا زند مانعش نشوید، چنانچه جاهلان میکنند و نزد او قرآن بخوانید، یاد خدا بکنید و صلوات بر رسول و آل او بفرستید.

در حدیث دیگر منقول است که: فرزندی از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السّلام» در احتضار بود، حضرت امام محمد باقر «علیه‌السّلام» در کنار خانه او نشسته بودند و هر گاه کسی نزد او میرفت منع میکردند، میفرمودند که دست بر او مگذارید که او در این حالت در نهایت ناتوانیست، و هر که دست بر او میگذارد چنانست که او را کشته است.

در حدیث معتبر از رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: تلقین کنید مردگان خود را که لٰاإِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ بگویند که هر که آخر سخنش لٰاإِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ باشد، داخل بهشت شود.

در حدیث دیگر فرمود لٰاإِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ تلقین ایشان بکنید که گناهان را درهم میشکنند. و در حدیث صحیح از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السّلام» منقول است که: هرگاه کسی را در وقت جان کندن بیابید این کلمات فرج را تلقین کنید که او بگوید لٰاإِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ لٰاإِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ سُبْحٰانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوٰاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الأَرَضینِ السَّبْعِ وَمٰافیهِنَّ وَمٰا بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمینَ.

در حدیث دیگر منقول است که: هر که از اهل خانهٔ حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السّلام» محتضر میشد، حضرت کلمات فرج را تلقین ایشان میفرمود، که بخوانند چون ایشان می خواندند میفرمود برو که دیگر بر تو باکی نیست.

در حدیث حسن دیگر منقول است که: حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» بنزد شخصی از بنی هاشم حاضر شدند، در حال جان کندن و فرمودند که این کلمات را بخوان یعنی کلمات فرج را چون خواند، گفتند الحمدلله که خدا او را از آتش جهنم نجات داد.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: هیچکس نیست مگر آنکه شیطان جمعی از شیاطین راموکل می گرداند، بر او در وقت مردن که او را بشک اندازند، در دین خود تا جانش مفارقت کند، اگر کسی مومن کامل باشد نمیتوان او را بشک انداخت پس در آنحال تلقین ایشان بکنید، بکلمات فرج و شهادتین اقرار باثمه علیهم‌السلام یک یک را تا از سخن گفتن بازماند.

در حدیث دیگر فرمود که اگر بت پرستی در وقت مردن اقرار بامامت ائمه معصومین علیهم‌السلام بکند، دین تشیع را اعتقاد کند آتش جهنم بهیچ عضو او نرسد.

درحدیث دیگر فرمود که شخصی را مرگ در رسید حضرت رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» نزد او حاضر شدند، با جماعتی از صحابه و او بیهوش بود پس حضرت فرمودند که ای ملک‌الموت دست از او بردار تا از او سؤال کنم پس آن شخص بهوش آمد حضرت فرمود چه چیز میبینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی بسیار میبینم، فرمود که کدام یک بتو نزدیکترند گفت سیاهی حضرت فرمود، که بگو **اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الْكَثيرَ مِنْ مَعاصيكَ وَاقْبَلْ مِنّي الْيَسيرَ مِنْ طاعَتِكَ** پس آن شخص بیهوش شد، باز بملک الموت فرمود که دست از او بردار پس او بهوش آمد حضرت فرمود که چه چیز می بینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی بسیار می بینم فرمود که کدام یک بتو نزدیکتر است گفت سفیدی حضرت فرمود که او را آمرزیدند، پس حضرت صادق «علیه‌السّلام» فرمود که نزد هر که حاضر شوید، در این حال بگوئید که این دعا بخواند.

در حدیث دیگر منقول استکه: حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» نزد جوانی حاضر شدند در وقت مردن و باو گفتند بگو لاٰاِلٰهَ اِلاّٰ اللّٰهُ و او زبانش بند شده بود و نتوانست گفت، حضرت پرسیدند از زنیکه بر بالین او نشسته بود، که این مادر دارد؟ گفت من مادر اویم فرمود، که از او خوشنودی یا بر او غضبناکی؟ گفت شش سال است با او سخن نگفته‌ام فرمود که از او راضی شو گفت راضی شدم، پس حضرت بآن جوان گفت که بگو لاٰاِلٰهَ اِلاّٰ اللّٰهُ زبانش گشوده شده بود و گفت، پس حضرت از او پرسیدند، که چه چیز می بینی گفت مرد سیاه بدبوئی و بدروئی جامه چرکینی را می بینم که نزدیک من است و گلوی مرا گرفته بود، حضرت فرمود که بگو: یٰا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسیرَ وَ یَعْفُوا عَنِ الْکَثیرَ اِقْبَلْ مِنَ الْیَسیرَ وَ اعْفُ عَنّی الْکَثیرَ اِنَّکَ اَنْتَ الْغَفوُرُ الرَّحیمُ چون آن جوان این دعا را خواند، حضرت فرمود که چه چیز می بینی گفت مرد سفیدروی خوشبوئی خوش جامهٔ را میبینم، که نزدیک من است و آنمرد سیاه می رود، فرمود که بار دیگر این دعا بخوان چون خواند فرمود که چه میبینی گفت آن سیاه را نمیبینم و سفید را میبینم که نزدیک من است این را گفت و فوت شد، پس چون شخصی فوت شود سنتست که دهانش را برهم گذارند، چانه‌اش را ببندند، چشمش را برهم گذارند، دستهایش را بر پهلوهایش بکشند، جامه بر رویش بیندازند، قرآن نزد او بخوانند، زود بردارندش.

از حضرت صادق منقول است که: سزاوار آنستکه برادران مؤمن را خبر کنند، بمردن او تا بجنازهٔ او حاضر شوند، بر او نماز کنند، از برای او استغفار کنند، میت ثواب ببرد و ایشان ثواب ببرند.

در حدیث حسن از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: چون مؤمن را بقبر می گذارند، ندا میکنند او را که اول عطائیکه تو را دادیم بهشت و اول عطائیکه دادیم، اینها را که بجنازهٔ تو آمدند، آمرزش گناهان است.

در حدیث دیگر فرمود که اول تحفهٔ که بمؤمن میدهند در قبر آنستکه می آمرزند هر کس را که همراه جنازه او بوده است.

در حدیث دیگر فرمود که هر که همراهی جنازهٔ مؤمنی بکند تا اورا دفن کنند، حق تعالی درقیامت هفتادملک براوبگمارد که همراهی ازبرای اوکنند استغفار از قبر تا بموقف حساب و فرمود که هر که یک طرف جنازه را بگیرد، بیست و پنج گناه کبیره‌اش آمرزیده شود، اگر چهارطرف را بگیرد ازگناهان بیرون آید، بهتر آنستکه اول دست راست میت را که جانب چپ جنازه است به دوش راست خود بردارد، پس پای راست میت را به دوش راست بردارد، پس پای چپ میت را بدوش چپ بردارد، پس دست چپ میت را بدوش چپ بردارد، پس چون خواهد که دیگر تربیع کند، از پیش روی جنازه نرود بلکه ازجانب پشت جنازه برگردد باز به همان روش تربیع بجا آورد وبهتر آن است که پشت جنازه یا پهلوهای جنازه راه رود و پیش جنازه نرود، ظاهرا حادیث آنستکه اگر جنازهٔ مؤمن باشد پیش آن راه رفتن خوبست و درجنازهٔ خلاف مذهب پیش آن نباید رفت، زیرا که ملائکه او را استقبال بعذاب میکنند، و با جنازه سوار رفتن مکروه است.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: هر که جنازه راببینند، این دعا بخواند هیچ ملکی درآسمان نماند مگر آنکه گریه کنند، از برای ترحم بآواز او **اَللهُ اَکْبَرُ هٰذا ما وَعَدَنَا اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللهُ وَ رَسُولُهُ اَللّهُمَّ زِدْنا اِیْماناً وَتَسْلیماً اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَقَهَرَ الْعِبادَ بِالْمَوتِ.**

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: هر که تشییع جنازه بکند بهر قدمیکه بردارد صد هزار حسنه برای او نوشته شود، صد هزار گناه از او محو شود، صد هزار درجه برای ا و بلند شود، اگر بر جنازه‌اش نماز کند، حقتعالی بعد از فوت او صد هزار ملک را بفرستد، که بر جنازهٔ او نماز کنند، از برای او استغفار کنند، تا وقتی که دفن شود، اگربماند تا وقت دفن همان صدهزار ملک را حقتعالی مقرر فرماید، که از برای او استغفار کنند، تا از قبرش بیرون آید در قیامت.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السّلام» منقول است که: هر که

مؤمنی را غسل دهد، چون او را از پهلو بپهلوی دیگر بگرداند، این دعا بخواند گناهان یکسالهٔ او آمرزیده شود، مگر گناهان کبیره **اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذٰا بَدَنُ عَبْدِکَ الْمُؤْمِنُ وَقَدْ اَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ وَفَرَّقْتَ بَیْنَهُمٰا فَعَفْوَکَ عَفْوَکَ.**

در حدیث دیگر فرمود هر که میتی را غسل بدهد، وآنچه از عیبهای آن میت بر او ظاهر شود، بکسی نقل نکند گناهانش آمرزیده شود.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت موسی «علیه‌السّلام» از پروردگار خود پرسید، که چه ثواب دارد کسیکه میتی را غسل بدهد وحی باو رسید که اورا از گناهان میشویم، مانند روزیکه از مادر متولد شده است.

در حدیث حسن از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: هر که مؤمنی را غسل دهد، در وقت غسل دادن مکرر بگوید **رَبِّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ** خدا او را بیامرزد، در فقه‌الرضا «علیه‌السّلام» مذکور است که در وقتیکه دست بر شکمش بمالد این دعا بخواند: **اَللّٰهُمَّ اِنّی سَلَکْتُ حُبَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوٰاتُکَ عَلَیْهِمْ فی بَطْنِهِ فَاسْلُکْ بِهِ سَبیلَ رَحْمَتِکَ.**

در حدیث معتبر از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السّلام» منقول است که: هر که کفن کند مؤمنی را چنانست که ضامن پوشش او شده باشد تا روز قیامت، هر که بکند از برای مؤمنی قبری چنان باشد که اورا در خانهٔ موافقی جا داده باشد تا روز قیامت.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: هر که بر جنازهٔ میتی نماز کند، هفتاد هزار ملک بر او نماز کنند و گناهان گذشته‌اش آمرزیده شود، پس اگر همراهی کند تا او را دفن کنند بهر قدمی که بردارد قیراطی از ثواب باو بدهند که آن قیراط مانند کوه احد باشد.

در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی که بر جنازهٔ نماز کند، بهشت او را واجب گردد مگر آنکه منافق یا عاق پدر و مادر باشد.

بسند معتبر از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: چون مؤمنی بمیرد و

در جنازهٔ او چهل نفر از مؤمنان حاضر شوند و بگویند اَللّٰهُمَّ اِنّا لانَعْلَمُ مِنْهُ اِلّاخَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا یعنی خداوندا ما از او بغیر از نیکی نمیدانیم و تو داناتری باحوال او از ما چون اینرا بگویند، حق تعالی فرماید که من شهادت شما را قبول کردم و آمرزیدم آن گناهانی را که میدانم و شما نمیدانید.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: اول چیزیکه در عنوان نامهٔ مؤمن مینویسند بعد از مرگش آنچیزیست که مردم در حق او میگویند، اگر نیک میگویند نیک می‌نویسند و اگر بد میگویند بد می‌نویسند.

در حدیث حسن از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: چون میت را بقبر رسانی او را از پیش پای قبر داخل کن پس چون در قبرش گذاری آیة‌الکرسی بخوان و بگو بِسْمِ اللّٰهِ وَ فی سَبیلِ اللّٰهِ وَ عَلٰی مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ افْسَحْ لَهُ فی قَبْرِهِ وَاَلْحِقْهُ بِنَبِیِّهِ اَللّٰهُمَّ اِنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فی اِحْسانِهِ وَاِنْ کانَ مُسیئاً فَاغْفِرْلَهُ وَارْحَمْهُ وَتَجاوَزْ عَنْهُ واستغفار از برایش بسیار بکن و حضرت علی بن الحسین «علیه‌السّلام» چون میت را داخل قبر میکردند، این دعا میخواندند اَللّٰهُمَّ جافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَصاعِدْ عَمَلَهُ وَلَقِّهِ مِنْکَ رِضْواناً.

در حدیث دیگر فرمود که چون میت را بقبر گذارند باید که اولای مردم باو نزدیک سرش باشد و نا م خدا ببرد و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و پناه برد بخدا از شر شیطان و سورهٔ حمد و قل اعوذ برب‌الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هوالله احد و آیة‌الکرسی بخواند و اگر تواند رویش را برهنه کند و بر خاک گذارد و در آنجا تلقین کند او را بشهادتین و اقرار بائمهٔ معصومین علیهم‌السلام و سایر اعتقادات حق.

در حدیث دیگر فرمود که چون خاک بر میت بریزی بگو: اِیْماناً بِکَ وَتَصْدیقاً بِبَعْثِکَ هٰذا ما وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُولُهُ تا آنکه بعدد هر ذرهٔ از آن خاک حسنهٔ در نامه‌ات نوشته شود و چون قبر را پرکنند و مردم برگردند نزدیکترین مردم باو نزدیک سر قبر بنشیند که بآواز بلند او را تلقین کند، که این تلقین باعث این میشود که

منکر و نکیر از او سئوال نکنند. و سنت موکد است که در نزد قبر بعد از دفن میت او را تعزیه بگویند و پیش از دفن نیز مستحبست.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: هر که اندوهگینی را تعزیه بگوید، در روز قیامت او را حلهٔ بپوشاند و مثل ثواب آن صاحب مصیبت او را باشد بی‌آنکه از ثواب او چیزی کم شود.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: مرده گان را زیارت کنید که ایشان خبر میشوند از رفتن شما و شاد میشوند و بشما انس میگیرند و چون بنزدیک قبر بروید بگوئید اَللّٰهُمَّ جٰافِ الْاَرْضَ عَنْ جُنُوبِهِمْ وَ صٰاعِدْ اِلَيْکَ اَرْوٰاحَهُمْ وَ لَقِّهِمْ مِنْکَ رِضْوٰاناً وَاسْکُنْ اِلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِکَ مٰاتَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُمْ وَتُؤْنِسُ بِهِ وَحْشَتَهُمْ اِنَّکَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

در احادیث معتبره وارد شده است که هر که نزد قبر برادر مومن خود برود و رو بقبله دست بر قبرش بگذارد و هفت مرتبه سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند از ترس بزرگ روز قیامت ایمن گردد.

در روایت دیگر منقول است که: حق تعالی او را و صاحب قبر هر دو را بیامرزد. و در روایت معتبر منقول است که: حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» نزد قبری از شیعیان ایستادند و این دعا خواندند اَللّٰهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَصِلْ وَحْدَتَهُ وَ اٰنِسْ وَحْشَتَهُ وَ اٰمِنْ رَوْعَتَهُ وَ اسْکُنْ اِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِکَ مٰايَسْتَغْنِى بِهٰا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوٰاکَ وَاَلْحِقْهُ بِمَنْ كٰانَ يَتَوَلاّٰهُ.

در روایت دیگر منقول است که: هر که سوره اناانزلناه نزد قبر مؤمنی بخواند هفت مرتبه حقتعالی ملکی را بفرستد که عبادت الهی کند نزد قبر او و ثواب عبادت آن ملک را برای میت بنویسند و چون از قبرش محشور شود بهر هولی از اهوال قیامت که برسد حقتعالی بسبب آن ملک آن هول را از او دفع کند تا داخل بهشت شود.

منقول است که: مستحبست نزد قبر سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هواللّه و آیة‌الکرسی هر یک را سه مرتبه و سورهٔ اناانزلناه را هفت مرتبه بخواند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: هر که بر قبرستان بگذرد یازده مرتبه سورهٔ قل هواللّه احد بخواند، ثوابش را بمردگان آن قبرستان ببخشد بعدد آنمردگان اجر و ثواب یابد. بدانکه چون این رساله محل ذکر احکام احتضار و غسل و کفن و نماز و دفن نبود قلیلی از آداب در اینجا مذکور شد، که این رساله از این فوائد خالی نباشد و مفصل همگی در کتاب بحارالانوار مذکور است.




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



باب یازدهم

در آداب مجالس از سلام و مصافحه و معانقه و بوسیدن و آداب عطسه کردن و آداب نشستن و برخاستن و صحبت داشتن و امثال اینها

فصل اول

در فضیلت سلام و آداب آن

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول «صلّى الله عليه وآله وسلم» اصحاب خود را امر فرمود، به هفت خصلت عیادت بیماران ومشایعت جنازۀ مرده گان و قبول کردن گفتۀ کسیکه این کس قسم دهم و دعا کردن برای کسیکه عطسه کند و یاری کردن مظلوم و بهر کس سلام کردن.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که در بهشت غرفۀ چند هست که از اندورنش بیرون مینماید و از بیرونش اندرون مینماید کسی از امت من در آنها ساکن میشود که بزبان نیک با مردم سخن گوید و طعام بمردم بخوراند و افشای سلام بکند و نماز بکند در شب در وقتیکه مردم در خواب باشند فرمود که افشای سلام آنست که بخل نورزد بسلام کردن بر احدی از مسلمانان.

از حضرت صادق «عليه السلام» منقول است که از جمله تواضع و شکستگی آنست که با هر که برخوری سلام بکنی و از حضرت رسول «صلّى الله عليه وآله وسلم» منقول است که هر که ابتدا کند بسخن گفتن پیش از سلام جوابش مگوئید و کسی را بطعام خود مطلبید پیش از آنکه سلام کند.

در حدیث دیگر فرمود که عاجزترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و بخیل‌ترین مردم کسی است که بسلام کردن بخل کند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که به ده نفر از مسلمانان برخورد و برایشان سلام کند ثواب یک بنده آزاد کردن در نامه عملش نوشته شود.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر مؤمنی که بجماعتی از مؤمنان سلام کند ملائکه در جواب سلام او میگویند سَلامٌ عَلَیْکَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ آبَداً.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» سلام کردن سنت است و جواب سلام دادن واجب است.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون کسی جواب سلام گوید بلند گوید که آن سلام کننده نگوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ بگوید ده حسنه برای او باشد و اگر سَلامٌ عَلَیْکُم وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ بگوید سی حسنه برای او باشد.

در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که بصیغهٔ جمع بایشان سخن میباید گفت، هر چند تنها باشند، کسی که عطسه کند میگوئی یَرْحَمُکُمُ اللهُ هرچند دیگری با او نباشد و کسیکه سلام بر کسی کند میگوید اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ و کسیکه کسی را دعا میگوید عافاکُمُ اللهُ هرچند یکی باشد زیرا که با اینها ملائکه‌می باشد و در قصد مؤمنان غایب را هم داخل میتواند کرد.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که مکروه است کسی بگوید حَیّاکَ اللهُ مگر آنکه بگوید حَیّاکَ اللهُ بِالسَّلامِ.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که سه کسند که برایشان سلام نمیباید کرد، کسیکه با جنازه راه رود و کسیکه بنماز جمعه رود و کسیکه در حمام باشد و حمل کرده‌اند بر صورتیکه لنگ نبسته باشد.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند برایشان سلام مکن و بر حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» سلام کن و متوجه نماز شو و اگر بمجلسی داخل شوی که مردم سخن گویند برایشان

سلام بکن.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که کسیکه داخل خانه شود بر اهل خانه سلام کند و اگر اهل نداشته باشد و خانه خالی باشد بگوید اَلسَّلامُ عَلَیْنا مِنْ رَبِّنا و فرمود اگر کسی بتو گوید حَیّاکَ اللّهُ بِالسَّلامِ در جواب بگو اَنْتَ فَحَیّاکَ اللّهُ بِالسَّلامِ وَاَحَلَّکَ دارَ الْمَقامِ و از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که چه یکدیگر را ملاقات کنید سلام و مصافحه بکنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب آمرزش از برای یکدیگر بکنید.

در حدیث دیگر فرمود کسیکه داخل خانهٔ خود شود سلام بکند که سبب برکت میشود و ملائکه انس میگیرند در آن خانه.

از حضرت صادق منقول است که چون زن برجماعتی داخل شود بگوید عَلَیْکُمُ السَّلامُ و چون مرد داخل شود بگوید اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ و در بعضی از اخبار وارد شده است که چند کسند که برایشان سلام نمیباید کرد، جهود و گبر و ترسا و بت‌پرست و کسیکه در بیت‌الخلا باشد و کسیکه بر سر خوان شراب نشسته باشد و بر شاعریکه بزنان محصنهٔ عفیفه فحش گوید و بر جماعتیکه خوش‌طبعی ایشان دشنام مادر است و بر کسیکه نرد یا شطرنج یا سایر انواع قماربازی کند، بر کسیکه عود یا طنبور نوازد و مردیکه مردم با او عمل لواط میکنند و کسیکه در اثنای نماز باشد و کسیکه سود خورد و فاسقی که علانیه فسق کند و پروا نکند.

در روایت صحیح وارد شده است که سلام کردن بر کسیکه شطرنج بازی کند گناه کبیره است و همچنین نهی وارد شده است از سلام کردن بر کسیکه شراب خورد و دور نیست که اکثر اینها محمول باشد بر آنکه سلام کردن بر اینها فضیلت بسیار ندارد یا برای آنکه از روی مهربانی و محبت و راضی بودن بگناه ایشان سلام بر ایشان نباید کرد زیرا که اخبار بسیار وارد شده است که بر همه کس سلام کردن خوبست.

ازحضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که چون کسی از مجلسی

برخیزد وداع کند اهل این مجلس را بسلام کردن که اگر بعد از او حرف خیری بگویند در ثواب شریک ایشان خواهد بود و اگر حرف بدی بگویند گناهش بر آنها خواهد بود و بر او گناهی نخواهد بود.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که کوچک بر بزرگتر سلام میکند و کسیکه گذرد برکسیکه نشسته باشد سلام میکند و جماعت کمتر بر جماعت بیشتر سلام میکنند.

در حدیث دیگر فرمود که سواره بر پیاده باید سلام بکند و استرسوار بر خرسوار سلام بکند و اسب سوار بر استرسوار سلام بکند و ایستاده بر نشسته سلام بکند.

در چند حدیث معتبر از آنحضرت منقول است که چون جماعتی بر جماعتی بگذرند یکی از ایشان که سلام کند از دیگران مجزیست و اگر کسی بر جماعتی سلام کند یکی از آنها که جواب بگوید از دیگران مجزیست.

در حدیث حسن از آنحضرت منقول است که رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» بر زنان سلام میکردند و ایشان جواب میگفتند و حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» برزنان پیر سلام میکردند و کراهت داشتند از سلام کردن بر زنان جوان و میفرمودند که میترسم خوشم آید از او و گناه بر من داخل شود زیاده از ثوابیکه بسلام کردن طلب میکنم و امثال اینها را برای تعلیم دیگران میفرموده‌اند و خود از امثال اینها معصوم و منزه بوده‌اند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که ابتدا مکنید اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس را بسلام کردن و چون ایشان سلام کنند بگوئید علیکم.

در روایت دیگر فرمود که چون یهودی یا نصرانی یا مشرک و یا بت‌پرست برتو سلام کنند بگو علیک و بدانکه از جمله سلامها سلام رخصت است که چون خواهند که داخل خانهٔ کسی شوند پیشتر سنت است که در بیرون خانه سه مرتبه سلام کنند اگر جواب سلام بشنوند داخل شوند و اگر نه برگردند و جواب این سلام واجب نیست.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که رخصت طلبیدن سه مرتبه است در اول مرتبه میشنوند و در مرتبهٔ دوم حذر میکنند و در مرتبه سیم اگر خواهند رخصت میدهند و اگر نمیخواهند ساکت میشوند که او برگردد و حق تعالی فرموده است که داخل مشوید در خانهٔ غیر خانه‌های خود تا استیناس بکنید و سلام بر اهلش بکنید.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود استیناس کفش برزمین زدن و سلام کردن است که ایشان خبردار شوند.

فصل دوم

در فضیلت مصافحه یعنی دست یکدیگر را گرفتن ومعانقه یعنی دست در گردن یکدیگر کردن و بوسیدن و آداب هر یک

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که از تمامی تحیت و سلام کسیکه در حضر باشد مصافحه کردن است و تمامی سلام کردن کسیکه از سفر آمده باشد دست در گردن یکدیگر کردن است.

در حدیث معتبر از ابوعبیده منقول است که گفت من هم کجاوهٔ حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» بودم من اول بکجاوه میرفتم پس آنحضرت بکجاوه میرفتند و چون هر دو در کجاوه درست می نشستیم حضرت بر من سلام میکردند و احوال از من می‌گرفتند مانند دو کسیکه مدتی یکدیگر را ندیده باشند و با من مصافحه میکردند و چون از کجاوه فرود میآمدیم اول آنحضرت پائین میآمدند پس چون هر

دو در زمین قرار می‌گرفتیم سلام میکردند و احوال می‌گرفتند مانند دو کسیکه مدتها یکدیگر را ندیده باشند من گفتم یابن رسول‌الله شما کار چند میکنید مردمیکه نزد ما هستند چنین نمیکنند حضرت فرمود مگر نمیدانی که مصافحه کردن چه ثواب دارد بدرستیکه دو مؤمن با یکدیگر ملاقات و مصافحه کنند پیوسته گناه از ایشان میریزد چنانچه برگ از درخت میریزد و حقتعالی نظر رحمت بسوی ایشان میکند، تا از یکدیگر جدا شوند.

در حدیث معتبر دیگر از ابوحمزه منقول است که گفت من هم کجاوه بودم با حضرت امام محمد باقر چون بار را فرود آوردیم حضرت اندکی راه رفتند پس آمدند و دست مرا گرفتند و فشار سختی دادند گفتم فدای تو شوم من با شما بودم در کجاوه حضرت فرمود، مگر نمیدانی که مؤمن چون اندک حرکتی بکند و بعد از آن دست برادر مؤمن خود را بگیرد حق تعالی نظر لطف بسوی ایشان میکند و روی رحمت خود را بجانب ایشان می‌گرداند و بگناهان میفرماید که فرو ریزید از ایشان تا آنکه چون از یکدیگر جدا می شوند هیچ گناه برایشان نمانده است.

در حدیث حسن از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که حد مصافحه آنست که در دور درخت خرما بگردند پس بعد از آن باز مصافحه سنت است و حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» فرمود سزاوار آنست که دو مؤمن که از یکدیگر پنهان شوند، اگر چه بدرختی باشد که در میان ایشان فاصله شود پس ملاقات کنند باید که مصافحه کنند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که دست را دیرتر برمیدارد ثوابش بیشتر است.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» هرگز با کسی مصافحه نکردند که دست را از دست او بکشند تا آنکه آن شخص دست را میکشید.

در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مصافحه کنید که کینه‌ها را از سینه میبرد و فرمود که مصافحه کردن با مؤمن بهتر است از مصافحه کردن با ملائکه.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که چون با برادران مومن ملاقات نمائید با ایشان مصافحه کنید و بشاشت و خوشحالی نزد ایشان ظاهر کنید، تا آنکه چون جدا شوید هیچ گناه بر شما نمانده باشد و با دشمن خود نیز مصافحه کنید هر چند او نخواهد که خدا چنین امر فرموده است و باعث دفع دشمنی او میشود.

در حدیث دیگر از اسحق صراف منقول است که گفت من در کوفه میبودم و شیعیان بسیار بنزد من می‌آمدند و من از شهرت ترسیدم غلام خود را امر کردم که هر که مرا خواهد بگو که اینجا نیست پس در آن سال به حج رفتم و چون بخدمت حضرت صادق «علیه‌السلام» رفتم آنحضرت را از خود متغیر یافتم، گفتم فدای تو شوم چه چیز باعث تغییر شما شده است از من فرمود که آنچه باعث تغیر تو شده است از مومنان گفتم فدای تو شوم از شهرت ترسیدم و خدا میداند که چه مقدار ایشانرا دوست می‌دارم حضرت فرمود که ای اسحق ملال بهم مرسان از بسیار آمدن برادران مومن بدیدن تو که چون مومن با برادر مومن خود برمیخورد با او مرحبا میگوید خدا از برای او تا قیامت مرحبا مینویسد پس چون با او مصافحه میکند حقتعالی میان دو ابهام ایشان صد رحمت میفرستد که نود و نه تای آنها از آنستکه دیگری را بیشتر دوست میدارد پس حقتعالی روی رحمت بسوی ایشان می‌گرداند و هر یک که دیگری را بیشتر دوست میدارد روی رحمت بسوی او بیشتر است پس چون دست در گردن یکدیگر کنند، رحمت ایشانرا فرو میگیرد، پس از برای خدا با یکدیگر بایستند و غرض دنیوی نداشته باشند بایشان خطاب میرسد که آمرزیده شدید، عمل را از سر بگیرید پس چون از یکدیگر احوال گیرند و سخن گویند ملائکه بیکدیگر می‌گویند، که دور شوید که می خواهند با یکدیگر احوال گیرند که خدا برایشان پوشانیده است اسحق گفت پس حرفی که می‌گوئیم ملائکه نمی نویسند حضرت آهی بلند کشیدند و گریستند آنقدر که آب دیدهٔ مبارک ایشان بر روی ریش روان شد و فرمودند که ای اسحق حقتعالی ملائکه را امر

فرموده است که چون دو مومن با یکدیگر ملاقات کنند از ایشان دور شوند برای تعظیم ایشان و اگرچه ملائکه نمینویسند اما خداوندی که مطلع است براحوال ایشان و راز و پنهان آنچه در سینه‌ها پنهان است نزد او آشکار است میداند که چه میگویند پس ای اسحق از خدا بترس چنانچه گویا او را میبینی و اگر تو او را نمیبینی او تو را میبیند و اگر گمان میکنی که او تو را نمیبیند کافر میشوی و اگر میدانی که او تو را میبیند و گناهان را از مخلوقین پنهان میکنی و نزد او هویدا میکنی پس او را از همه کس سهل‌تر شمردهٔ.

در حدیث دیگر فرمود که شما را در مصافحه کردن مثل ثواب آنها هست که در راه خدا جهاد میکنند.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که هر مومنی که از خانه بیرون رود بقصد دیدن برادر مومن خود حق او را شناسد حق تعالی بهرگامی حسنهٔ در نامهٔ عملش بنویسد و گناهی از او محو کند و درجهٔ برای او بلند کند پس چون در خانهٔ آن مومن را بکوبد درهای آسمان برای او گشوده شود، پس چون با یکدیگر ملاقات کنند و مصافحه کنند و دست در گردن یکدیگر بکنند حق تعالی روی رحمت خود را بسوی ایشان گرداند، پس حق تعالی با ایشان با ملائکه مباهات کند و فرماید که نظر کنید بسوی این دو بندهٔ من که بدیدن یکدیگر رفتند و از برای رضای من بایکدیگر دوستی کردندبر من لازم است که‌بعد ازاین ایشان را عذاب نکنم پس چون برگردد او را مشایعت کنند ملکی چند بعدد نفسهای او و گامهای او و سخن‌های او که او را حفظ کنند از بلاهای دنیا و آخرت تا روز دیگر این وقت و اگر در این میان بمیرد از حساب قیامت نجات یابد و اگر آن مومن دیگر هم حق او را شناسد و حرمت او را داند همین ثواب او هم داشته باشد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که شما شیعیان را نوری در پیشانی هست که بآن نور شما را در دنیا میشناسند چون یکدیگر را برخورید آن موضع نور را از پیشانی یکدیگر ببوسید و در حسن دیگر فرمود که نمیباید بوسید سر و دست

کسی را مگر رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» یا کسیکه مراد از بوسیدن سر و دست او حضرت رسول باشد محتملست که مخصوص ائمهٔ معصومین باشد و اظهر آنست که شامل سادات و علما نیز باشد، زیرا که تعظیم ایشان برای آن میکنند که فرزند آنحضرت یا حافظ علوم و مروج دین آنحضرت‌اند و احوط آنست که بغیر دست پیغمبر و امام را نبوسند.

چنانچه در حدیث دیگر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: شایسته نیست دست بوسیدن مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر را.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که خویش را برای خویشی ببوسد بر او چیزی نیست و برادران مومن را پهلوهای روی ایشان را ببوسند و امام را میان دو چشمش را ببوسند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که دهان را بوسیدن نمیباشد مگر از برای زن و فرزند خود.

فصل سوم

در آداب نشستن درمجالس

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که وصیت فرمود به حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» که هشت کسند که اگر خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را کسیکه حاضر شود بر سر سفرهٔ که او را نخوانده باشند و کسیکه تحکم کند بر صاحب خانه و کسیکه طلب خیر کند از دشمنان خود و کسیکه توقع احسان کند از لئیمان و بخیلان و کسیکه خود را در آورد در رازی که میان دو کس باشد

بی رخصت ایشان و کسیکه استخفاف نماید بپادشاه و کسیکه در مجالس و جائی بنشیند که او سزاوار آن نباشد و کسیکه سخن با کسی گوید که گوش بسخن او نکنند.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که کسیکه مجموع این سه خصلت یا یکی از آنها در او نباشد و در صدر مجالس بنشیند احمق است اول آنکه هر چه بپرسند و او جواب تواند گفت دویم آنکه چون دیگران عاجز شوند او حق را تواند بیان کرد سیم آنکه راهنمائی برای کسیکه صلاح اهلش در آن باشد تواند کرد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که سزاوار نیست مومن را که بنشیند مگر بعد از جماعتی که نشسته‌اند زیرا که پا برگردن مردم گذاشتن و بالارفتن علامت سبکی عقل است.

بسند معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که از علامات تواضع و فروتنی آنست که آدمی راضی باشد بمجلسی که پست‌تر باشد از مجلسی که سزاوار اوست و بهر که برسد سلام کند و ترک مجادله کند هر چند که حق با او باشد و نخواهد که او را بپرهیزکاری ستایش کنند.

در حدیث دیگر فرمود که چون مردم در جای خود بنشینند و دیگری درآید اگر کسی از آنها او را بطلبد و جا از برایش بگشاید برود که آن کرامتی است که نسبت باو کرده است برادر او و اگر کسی جا از برای او نگشاید هرجا که گشاده‌تر است آنجا بنشیند.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که چون کسی بخانهٔ شخصی بیاید هرجا که صاحب آن خانه میفرماید بنشیند که صاحب خانه نیک و بد خانهٔ خود را بهتر میداند و حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که زینهار که بر سر راهها منشینید.

در حدیث دیگر فرمود که نباید کسی در میان جماعتی بنشیند و جامه را از ران خود دور کند.

از حضرت امام حسن عسکری «علیه‌السلام» منقول است که هر که راضی شود بنشستن در جائیکه مناسب شرف او بالا تر از آن باشد پیوسته خدا و ملائکه بر او صلوات فرستند تا برخیزد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» داخل مجلسی میشدند بهرجا که بدرگاه نزدیک‌تر بود می نشستند.

در روایت معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که دراکثر اوقات رسول خدا رو بقبله می نشست.

در حدیث حسن منقول است که حضرت صادق «علیه‌السلام» در خانهٔ خود نزدیک درگاه می نشستند رو بقبله.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» سه روش می نشست گاهی زانوها را از زمین برمیداشتند و دستها را بر پائین زانوها گذاشته ساعد یک دست را بدست دیگر می‌گرفتند و گاهی دو زانو می نشستند و گاهی یک‌پارابر روی پای دیگر می‌گذاشتند و هرگز چهارزانو نمی نشستند.

در حدیث حسن از ابوحمزه منقول است که گفت دیدم حضرت امام زین‌العابدین «علیه‌السلام» نشسته بودند و یک پا را بربالای ران دیگر گذاشته بودند گفت که مردم این نشستن را خوب نمیدانند و می‌گویند که این نشستن پروردگار است حضرت فرمود که من از برای واماندگی چنین نشسته‌ام خدا را واماندگی نمیباشد و او را پینکی و خواب نمیباشد وجسم نیست و نشستن او را نمیباشد.

در روایت دیگر منقول است که حضرت صادق «علیه‌السلام» چنین نشسته بودند و پای راست را بر روی ران چپ گذاشته بودند.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود سزاوار نیست جماعتی که با یک دیگر بنشینند در تابستان بقدر استخوان ذراع که تقریباً یک شبر باشد از هر طرف میان خود و دیگری فاصله نگذارند که از گرما آزار بکشند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: آدم مشمار کسی را که در جای تنگ چهار زانو بنشیند.

در چند حدیث وارد شده است که احتبا دیوار عربانست و احتبا آنست که پاها را با پشت بجامه ببندید بروش کمند وحدت یا دست را قفل کنند برزانو چنانکه گذشت یعنی ایشان را در صحراها و جاها که نزدیک بدیوار نباشد این بعوض تکیه بدیوار کردن است.

در حدیث موثق از حضرت صادق «علیه‌السلام» پرسیدند که احتبا چونست فرمود که اگر عورت نمایان نشود باکی نیست.

در حدیث دیگر فرمود که جایز نیست مرد را که احتبا کند دربرابر کعبه.



فصل چهارم

در آداب ملاقات صاحب خانه
با کسی که بخانهٔ او می‌آید

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که برخاستن از برای تعظیم مکروه است مگر از برای کسیکه بجهت دین مانند علم و صلاح و نیکی تعظیم او کنند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که حق کسی که داخل خانه میشود براهل آن خانه آنست که در وقت داخل شدن و بیرون رفتن پارهٔ با او راه روند و فرمود که چون کسی داخل خانه شود برصاحب خانه حاکم است تا بیرون آید و آنچه گوید میباید صاحبخانه اطاعت کند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است کسیکه تحفهٔ برای مؤمنی بیاورد مثل بالش یا متکائی یا طعامی یا پوششی یا سلامی کند بر او بهشت بلند شود که او را مکافات دهد پس حقتعالی باو وحی فرماید که من طعام بهشت را براهل دنیا حرام کرده‌ام مگر بر پیغمبر یا وصی پیغمبری پس چون روز قیامت شود ببهشت خطاب رسد که امروز مکافات تحفه‌های ایشان را بده پس غلامان و کنیزان از بهشت بیرون آیند با طبقها که بر روی آنها دستمالها از مروارید انداخته باشند و بنزد ایشان بیاورند چون ایشان نظر کنند بجهنم و اهوال آن و بهشت و آنچه در آن هست عقلشان پرواز کند و از آن طبقها نخورند پس منادی از زیر عرش ایشان را ندا کند که حق تعالی حرام کرده است جهنم را بر کسیکه از طعام بهشت بخورد پس دست دراز کنند و بخورند.

در حدیث معتبر منقول است که دو شخص بخانهٔ حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» آمدند حضرت از برای هر یک از ایشان بالشی انداختند یکی بر روی بالش نشست و دیگری ابا کرد حضرت فرمود که بنشین که ابا نمیکند کرامت را مگر خر بعد از آن فرمود که رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که هرگاه بیاید بسوی شما کسی که نزد قوم خود گرامی باشد شما او را گرامی دارید.

در حدیث دیگر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که سه کسند که کسی جاهل بحق ایشان نیست مگر منافقی و کسی که در اسلام ریشش سفید شده باشد و کسیکه حامل لفظ یا معنی قرآن بوده باشد و امام عادل و فرمود که از تعظیم خدا است تعظیم پیران کردن.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است کسی را که اکرام میکنند و او را گرامی دارند باید که او قبول کند و رد نکند که رد نمیکند کرامت را مگر خر.

در چند حدیث از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» پرسیدند که کدام است این کرامت که رد نمیباید کرد فرمود که مثل آنکه جائی از برای او بگشایند یا بوی

خوشی از برای او بیاورند یا بالشی از برای او بگذارند یا مثل اینها از کرامت‌ها.

از حضرت امام حسن عسکری «علیه‌السلام» منقول است که اکرام مکن کسی را بچیزیکه بر او دشوار باشد و از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که خدمت کند گروهی از مسلمانان را حقتعالی مثل عدد ایشان خدمتکاران در بهشت باو کرامت فرماید.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود هر که برادر مؤمن او بیاید و او را گرامی دارد چنانستکه خدا را گرامی داشته است و از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر ملاطفتی که کسی با برادر مومن خود بکند حق تعالی او را از خدمهٔ بهشت کرامت فرماید.

در حدیث دیگر فرمود که هر که اکرام کند برادر مومنش را بیک کلمه که از روی لطف با او بگوید و غمی از او بردارد پیوسته در سایهٔ رحمت الهی باشد تا مشغول این اکرام باشد.

فصل پنجم

در بیان مجالسی که در آنجا داخل شدن رواست و جماعتی که همنشینی و مصاحبت ایشان سزاوار است

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که متابعت کن کسی را که تو را میگریاند و خیرخواه تو است و متابعت مکن کسی را که تو را میخنداند و در مقام فریب دادن تو است.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که نظر کنید که با که

سخن میگوئید و مصاحبت میکنید که هر که هست در وقت مرگ مصاحبانش را باو مینمایند اگر حالشان نیک است از مصاحبت ایشان شاد میشود و اگر حالشان بد است غمگین میشود و حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که بهترین برادران من نزد من کسی است که عیبهای مرا بمن بگوید و فرمود که بر تو باد بمصاحبان کهنه و حذر کن از مصاحبت مصاحبان تازه که ایشان را عهدی و امانتی و وفائی نیست و برحذر باش از همه کس هر چند اعتماد بسیار داشته باشی.

حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» در وقت وفات وصیت فرمود که زینهار که اجتناب کن از جاهائیکه محل تهمتند و از مجلسی که گمان بد باو ببرند که همنشین بد فریب میدهد مصاحب خود را.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت همنشین باشد.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که هر که خود را در محل تهمت درآورد ملامت نکند کسی را که گمان بد باو میبرد.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که بپرهیزید از مواضع شک و تهمت و باید که کسی با مادر خود درمیان راه نه‌ایستد زیرا که همه کسی نمیداند که مادر او است.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت عیسی «علیه‌السلام» فرمود که مصاحب بداخلاقش سرایت میکند باین کس و همنشین بد اینکس را هلاک میکند پس نظر کن که با که همنشینی میکنی.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که دوستی نیکان با نیکان ثوابی است برای نیکان و دوستی بدان با نیکان فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان زینتی است برای نیکان و دشمنی نیکان با بدان خواریست برای بدان.

ازحضرت امام زین‌العابدین «علیه‌السلام» منقول است که با پنج کس مصاحبت و

همزبانی و رفاقت مکن زینهار که با دروغگو مصاحبت مکن که او از بابت سرابست، به دورغهای خود تو را فریب میدهد و دور را برای تو نزدیک مینماید و نزدیک را در نظر تو دور مینماید و زینهار که مصاحبت مکن با فاسق که او تورا به یک طعام خوردن نزد دیگران یا کمتر مي فروشد و با بخيل مصاحبت مكن كه تورا بمال خود یاری نمیکند در هنگامیکه نهایت احتیاج بهم رسانی و با احمق مصاحبت مکن که او اگر خواهد بتو نفع برساند ضرر میرساند و با کسیکه قطع رحم کند مصاحبت مکن که حق تعالی در سه موضع در قرآن مجید او را لعنت کرده است.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که سزاوار نیست مسلمان را که با فاجر و احمق و دروغگو برادری کند و حضرت رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که سه کسند که همنشینی ایشان دل را میمیراند نشستن با مردم دنی و سخن گفتن با زنان و نشستن با توانگران وحضرت لقمان با پسر خود گفت که بسیار با آشنایان نزدیک و چسبان مشو که باعث جدائی میشود و از ایشان دوری هم مکن که خوار میشوی و نیکی با کسی بکن که خواهان آن باشد و چنانچه میان گرگ و میش دوستی نیست میان نیکوکار و بدکردار دوستی نمیباشد هر که نزدیک غیر میرود البته باو می چسبد همچنین هر که با بدکردار مصاحبت میکند از بدیهای او میآموزد و هر که با مردم مجادله میکند دشنام میشنود و هر که در مجالس بد داخل میشود تهمت زده میشود و هر که با همنشین بد مینشیند از بدی سالم نمیماند و هر که زبان خود را نگاه نمیدارد همیشه پشیمانی میبرد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که مصاحبت و همنشینی با اصحاب بدعت مکنید که نزد مردم مثل آنها خواهید بود و حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که آدمی بر دین دوست و مصاحب خود میباشد و فرمود زینهار که با احمق مصاحبت مکن در هنگامیکه از او راضی تری نزدیک تر است بآنکه تو را برنجاند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که حکیم‌ترین مردم کسی است که از صحبت جاهلان بگریزد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است کسی که برادر مؤمنش را بر امری که مکروه او باشد ببیند و تواند که او را برگرداند از آن امر و برنگرداند خیانت کرده است در برادری او و کسیکه اجتناب بکند از مصاحب احمق بزودی اخلاق او را برمیدارد.

حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که بدترین مصاحبان تو کسی است که معصیت خدا را در نظر تو زینت میدهد و فرمود که همنشینی با بدان مورث گمان بدبردن است در حق نیکان.

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که نظر کن هر که نفع دینی بتو نمیبخشد مصاحبت او اعتنا بشأن او مکن و در صحبت او رغبت مکن.

در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که ضایع میشود محبتیکه با کسی داشته باشی که بیوفا باشد و نیکی که با کسی بکنی که شکر تو نکند و علمیکه بکسی بیاموزی که گوش ندهد و رازیکه بکسی بسپاری که نگاهداری نکند.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که در مزبلهٔ با عالم صحبت داشتن بهتر است از صحبت داشتن با جاهل بر فرشهای نیکو.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که حواریان بحضرت عیسی «علیه‌السلام» گفتند که با که همنشینی کنیم فرمود با کسیکه خدا را بیاد شما آورد دیدن او و در علم شما بیفزاید سخن گفتن او و شما را بسوی آخرت رغبت بفرماید کردار او.

در حدیث دیگر فرمود که با اهل دین نشستن شرف دنیا و آخرت است و حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» فرمود که یک نشستن با کسیکه اعتماد بر او داشته باشم نزد من بهتر است از عبادت یکسال.

در حدیث دیگر فرمود که با توانگران منشینید که بنده اول که با ایشان مینشیند چنان میداند که خدا بر او نعمت بسیار داد هنوز برنخواسته است که چنان گمان میکند که خدا هیچ نعمت بر او نداد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که چهار چیز است که دل را میمیراند گناه بعد از گناه کردن و با زنان بسیار سخن گفتن و با احمق مجادله کردن که تو گوئی و او گوید و بحق برنگردد و همنشینی با مردگان کردن گفتند یا رسول الله مردگان کیستند فرمود هر توانگری که خدا را فراموش کرده باشد.

از حضرت زین‌العابدین «علیه‌السلام» منقول است که بفرزندان خود میفرمود که با اهل دین و معرفت همنشینی کنید و اگر بدست شما نیایند تنهائی مونس‌تر و سالم‌تر است از مصاحبت غیر ایشان و اگر ناچار باشد از همنشینی مردم پس با صاحبان مروت بنشیند که ایشان در مجالس خود فحش نمیگویند.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که سزاوار آنست که آدمی مصاحبان پدر خود را نگاه دارد که نیکی با بایشان مانند نیکی با پدر است.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت لقمان با پسر خود فرمود که ای فرزند بدیدهٔ بصیرت نظر کن در مجالس اگر جماعتی را ببینی که یاد خدا میکنند با ایشان بنشین زیرا که اگر تو عالمی علم بتو نفع میدهد و از همنشینی ایشان علم تو زیاده میشود و اگر جاهلی ترا علم میآموزند و شاید که خدا رحمتی برایشان بفرستد و ترا هم با ایشان فرو گیرد.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که بر تو باد بحاضر شدن در مجالسی که در آنجا یاد خدا کنند و در حدیث دیگر فرمود که دانایان در زمان گذشته میگفتند که سزاوار آنست که تردد کردن بخانه‌ها بیکی از ده وجه باشد اول رفتن بخانهٔ خدا از برای ادای حج و عمره دویم در خانهٔ پادشاهان دین که اطاعت ایشان بطاعت خدا متصل است و حق ایشان واجب است و نفعشان عظیم است و ضرر مخالفت ایشان سخت است سیم در خانهٔ علما که از ایشان استفاده

علوم دین و دنیا نمایند چهارم در خانهٔ اهل جود و بخشش که مال خود را بامید ثواب آخرت میدهند پنجم در خانهٔ بی خردانی که مردم در حوادث دهر بایشان محتاج میشوند و در حاجتها بایشان پناه میبرند ششم در خانهٔ اشراف و بزرگان برای طلب عزت و احتیاج بایشان هفتم درگاه جمعیکه نزد ایشان امید منفعت دارند از جهة رأی مستقیم ایشان و تقویت عزم در امور و مشورت کردن با ایشان هشتم در خانهٔ برادران مؤمن بسبب آنکه مواصلت ایشان واجب و حق ایشان لازم است نهم در خانهٔ دشمنانیکه بمدارا کردن ساکن میشود ضررهای ایشان و برفق و مدارا و دیدن عداوت ایشان دفع میشود دهم در خانهٔ جمعی که از دیدن ایشان آداب حسنه استفاده میتوان کرد و انس بهمزبانی ایشان میتوان گرفت.



فصل ششم

در آداب عطسه و آروق و آب دهان انداختن

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که مسلمان را بر برادرش حق لازم هست که چون او را ملاقات کند بر او سلام کند و چون بیمار شود او را عیادت کند و در غایبانه خیرخواه او باشد و چون عطسه کند او را دعا کند و باید آنکه عطسه میکند بگوید اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ لاشَرِیکَ لَهُ و دیگران باو بگویند رَحِمَکَ اللّٰهُ و او در جواب بگوید یَهْدِیکُمُ اللّٰهُ وَیُصْلِحُ بالَکُمْ.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که چون کسی عطسه کند او را دعا کنید اگرچه دریا در میان فاصله باشد.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که دهن دره از شیطان است و عطسه از جانب خداوند عالمیان است.

در حدیث دیگر منقول است که حقتعالی را نعمتهای بسیار بر بنده هست در هنگام صحت بدن و سلامتی اعضا و جوارح و بنده فراموش میکند که خدا را بر آن نعمتها شکر کند پس باین سبب خدا را امر میفرماید بادیرا که در بدنش جولان میکند و از بینیش بیرون میآید پس از این جهة مقرر کرده‌اند که در اینحال خدا را حمد کند که این حمد تلافی شکر آن نعمتها باشد که فراموش کرده است.

حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» فرمود که نیکو چیزیست عطسه نفع میرساند ببدن و خدا را بیاد مي آورد.

در حدیث حسن از آن حضرت منقول است که چون کسی عطسه کند بگوید **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ.**

در حدیث حسن دیگر فرمود که چون کسی عطسه کند بگوید **اَلْحَمْدُلِلّٰهِ لاشَريکَ لَهُ** و دیگران باو بگویند **يَرْحَمُکَ اللّٰهُ** و او در جواب بگوید **يَغْفِرُاللّٰهُ لَکَ وَلَنا.**

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که طفل نابالغی نزد حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» عطسه کرد و گفت **الحمدلله** حضرت باو فرمود **بارَکَ اللّٰهُ فيکَ.**

در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق «علیه‌السلام» عطسه کردند پس فرمودند **اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ** پس انگشت را بر بینی گذاشتند و گفتند **رَغَمَ اَنْفي لِلّٰهِ رَغماً داخِراً.**

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که هر که بعد از عطسه بگوید **اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ عَلیٰ کُلِّ حالٍ** درد گوش و درد دندان نیاید و از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است هر که عطسه کسی را بشنود حمدالهی کند و صلوات بر محمد و اهل بیتش بفرستد درد چشم و درد دندان باو نرسد و فرمود که این را بگو اگر چه دریا در میان تو و او فاصله باشد.

در حدیث دیگر فرمود برای رفع درد دندان و دردگوش که چون کسی عطسه

کند حمد خدا بکند.

در حدیث دیگر منقول است که ترسائی عطسه کرد آنحضرت باو گفتند یرحمک الله.

در حدیث دیگر ازحضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که چون مسلمانی عطسه کند و ساکت بماند از برای علتی ملائکه از جانب او میگویند **اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ** و اگر او بگوید **اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ** ملائکه میگوید **یَغْفِرُاللّهُ لَکَ** و فرمود که عطسه کردن بیمار علامت عافیت او است و راحت بدنست.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است:عطسه نفع میبخشد ببدن مادامیکه زیاده از سه مرتبه نشود و چون زیاده از سه شود درد وبیماریست.

درحدیث دیگر فرمود که هر که عطسه کند و دست را بر روی بینی گذارد و بگوید **اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ کَثیراً کَماهُوَ اَهْلُهُ وَصَلَّی اللّهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** از سوراخ بینی او مرغی بیرون آید از ملخ کوچکتر و از مگس بزرگتر تا برود بزیرعرش استغفار کند برای اوتا روز قیامت.

در حدیث دیگر فرمود که کسیکه عطسه کند تا هفت روز از مردن ایمن است.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» در چند روایت منقول است که عطسه بین او واقع شود وعلامت راستی آن سخن است.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که عطسه را تا سه مرتبه دعا بگوو چون زیاده ازسه شود او را واگذار.

در روایت دیگر منقول است که چون کسی عطسه کند سزاوار آنست که انگشت شهادت بر روی بینی گذارد وبگوید **اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَصَلَّی اللّهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرینَ رَغَمَ اَنْفی لِلّهِ رَغْماً داخِراً صاغِراً غَیْرَ مُسْتَنْکِفٍ وَلا مُسْتَحْسِرٍ** و هرگاه دیگری عطسه کند تا سه مرتبه بگوید

یَرْحَمُکَ اللّهُ و چون زیاده شود بگوید شفاکَ اللّهُ، و چون مرد مؤمن عطسه کند بگوید یَرْحَمُکَ اللّهُ و اگر زن باشد بگوید عافاکَ اللّهُ و اگر طفل باشد بگوید زَرَعَکَ اللّهُ و اگر بیمار باشد بگوید شَفاکَ اللّهُ و اگر کافر ذمی باشد بگوید هَداکَ اللّهُ و اگر پیغمبر یا امام باشد بگوید صَلَّی اللّهُ عَلَیْکَ و در جواب بگویند یَغْفِرُاللّهُ لَنا وَلَکُمْ.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که بسیار عطسه کردن ایمن میگرداند پنج درد را اول خوره دویم لقوه سیم نزول آب در چشم چهارم صلابت و خشونت پرهای بینی پنجم بیرون آمدن مو در چشم و اگر خواهی که کم شود عطسه روغن مرزنگوش در بینی بچکان بقدر یک دانک راوی گفت که پنج روز چکانیدم برطرف شد.

از حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» منقول است که هر که در بیت الخلاءِ عطسه کند حمد الهی را در خاطر خود بگذراند و محتملست که مراد آهسته گفتن باشد.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» منقول است که چون کسی عطسه کند باو بگو یَرْحَمُکُمُ اللّهُ و او در جواب بگوید یَغْفِرُاللّهُ لَکُمْ وَیَرْحَمُکُمْ.

از حضرت امام رضا «علیه السلام» منقول است که صلوات بر حضرت رسول «صلی الله علیه وآله وسلم» واجب است نزد عطسه کردن و نزد کشتن حیوانات.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که کسیکه آروق زند بجانب آسمان بلند نکند و فرمود که آروق نعمت خدا است بعد از آن حمد الهی بکنید.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» منقول است که مؤمن آب دهان را بجانب قبله نیندازد و اگر از روی فراموشی بیندازد استغفار بکند.

در حدیث حسن از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که هرگاه کسی در نماز عطسه کند اَلْحَمْدُلِلّهِ بگوید.

در حدیث دیگر فرمود که اگر بشنوی که کسی عطسه کند و تو در نماز باشی بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اگرچه در میان شخص که عطسه کرده است دریا باشد.

فصل هفتم

در بیان مزاح کردن و خندیدن و سرگوشی کردن و آداب صحبت داشتن و راز مجلس را پنهان داشتن

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه‌السلام» و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که چون سه نفر در مجلسی باشند دوتای ایشان با یکدیگر سرگوشی نکنند که موجب اندوه و ایذای آن رفیق دیگر است.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که در میان سخن برادر مسلمان خود سخن بگوید چنانست که خدشه و خراشی در روی او کرده است.

در احادیث بسیار منقول است که مجالس بامانت است یعنی آنچه گذشت باید که در جای دیگرمذکور نشود مگر آنکه دلنند که ایشان راضیند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که احدی را نیست که سخنی را که صاحبش پنهان دارد او نقل کند مگر آنکه علمی باشد که اظهار آن لازم یا ذکر نیکیهای آن شخص باشد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که مجالس بامانت است

مگر مجلسی که در آن خون حرامی ریخته شود یا فرج حرامی را حلال کنند یا مالی را بنا حق ببرند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در او مزاح و خوشطبعی میباشد.

در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت از شخصی پرسیدند که خوشطبعی کردن شما با یکدیگر چونست گفت که کم است حضرت فرمود که بکنید که مزاح کردن از نیکی خلق است و موجب خوشحالی برادر مؤمن میشود و بسیار بود که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» مزاح میکردند با شخصی که او را شاد گردانند.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که خدا دوست میدارد کسی را که خوش طبعی کند میان مردم مادامیکه فحش نگوید.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که خندیدن مؤمن میباید تبسم باشد و صدا نداشته باشد.

در حدیث دیگر فرمود که بسیار خندیدن دل را میمیراند و دین را میگدازد چنانچه آب نمک را می‌گدازد و فرمود که از نادانیست خندیدن بی‌آنکه تعجبی باعث آن شود.

در حدیث حسن دیگر فرمود که زینهار که مزاح بسیار مکنید که آبرو را میبرد و فرمود که چون کسی را دوست داری با او مزاح و مجادله مکن.

در حدیث حسن دیگر فرمود که قهقهه کردن از شیطان است فرمود که بسیار خندیدن آبرو را میبرد.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که زینهار مزاح مکنید که کینه ها بهم میرسد و دشنام کوچکست.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که چون خنده قهقهه بکنی بعد از فارغ شدن بگو **اَللّٰهُمَّ لا تَمْقُتْنی**.

از حضرت صادق منقول است که مزاح کردن آبرو را میبرد و مهابت مردان را برطرف میکند.

در حدیث دیگر فرمود که مجادله مکن که حسنت را میبرد و خوش طبعی مکن که باعث جرأت مردم میشود بر تو.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقول است که مزاح مکن که نور ایمانت را میبرد و مروت مردیت را سبک میکند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت یحیی میگریست و نمیخندید و آنچه عیسی میکرد بهتر بود از آنکه یحیی میکرد.

در حدیث منقول است که حضرت داود «علیه‌السلام» بحضرت سلیمان «علیه‌السلام» میگفت که ای فرزند زینهار که خنده بسیار مکن که بسیار خندیدن آدمی را فقیر میکند در روز قیامت.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که عجب دارم از کسی که ایمان بجهنم دارد چرا میخندد و از حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود چه بسیار کسیکه خندد از روی لعب و بازی در روز قیامت گریه‌اش بسیار باشد و چه بسیار کسی که بسیار گرید بر گناه خود در بهشت خوشحالی و خنده‌اش بسیار باشد پس از این اخبار و اخبار دیگر چنین ظاهر میشود که مؤمن میباید که عبوس و گرفته نباشد و گشاده‌رو و خندان باشد و قدری از مزاح مطلوبست اما بسیار خندیدن و بسیار خوش طبعی کردن مذموم است و فعل بیخردان و سفیهان است.

فصل هشتم

در سایر آداب مجالست و حقوق اصحاب مجالس بر یکدیگر

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که نیکو مجاورت کن با

کسیکه با تو مجاورت کند تا مؤمن باشی و نیکومصاحبت‌کن با مصاحبان خود تا مسلمان باشی و از مفضل منقول است که بخدمت حضرت صادق «علیه‌السلام» رفتم فرمود که کی مصاحب تو بود در راه گفتم که شخصی از برادران مؤمن فرمود که چه شد گفتم که تا داخل مدینه شده‌ام جایش را نمی‌دانم فرمود که مگر نمیدانی که کسیکه چهل گام با کسی مصاحبت کرد حقتعالی از حق او سئوال میکند در قیامت.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که همین عیب بس است آدمی را که از عیب مردم چیزی بیند که از خود چشم پوشد و مردم را سرزنش کند بر چیزی که خود ترک آن نتوان کرد و آزار کند همنشین خود را به چیزی که نفعی باو ندهد.

حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» فرمود که مردم یا مؤمنند یا جاهل پس مؤمن را آزار نباید کرد و با جاهل بیخردی نباید کرد و اگرنه مثل او خواهی بود.

از حضرت صادق منقول است که از ما نیست کسیکه نیکو مصاحبت نکند با مصاحبان خود و نیکو رفاقت نکند با رفیقان خود و نیکو نمک‌خوارگی نکند با کسیکه با او مهربانی کند.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که با منافق بزبان خوش سازگار بکن ومحبت قلبی خود را خالص گردان برای مؤمنان و اگر یهودی با تو همنشینی کند نیکو مجالست کن با او.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود مهربانی کن با مردم تا تو را دوست دارند.

در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که محبت آدمیرا برای برادر مسلمانش صاف و خالص میگرداند اول آنکه چون با او برخورد بخوشروئی و خوشحالی او را ملاقات کند دویم آنکه جا برای او بگشاید چون نزد او نشیند سیم آنکه بهر نامی که دوست‌تر میدارد او را بخواند و فرمود که اظهار دوستی و مهربانی با مردم کردن

نصف عقل است و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که چون کسی را دوست داری دوستی خود را با او اظهار کن که بیشتر باعث ثبات محبت می شود میان شما.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» قسمت میکردند نظر کردنهای خود را میان اصحاب خود که بیکی بیشتر از دیگری نظر نمی‌کردند و هرگز در حضور اصحاب خود پا دراز نمی‌کردند.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که چون کسی حاضر باشد او را به کنیت بخوان و چون غایب باشد نامش را بگو و در میان عجم القاب بجای کنیت است مثل آخوند و میرزا و آقا و نواب و امثال اینها.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که چون کسی برادر مسلمان خود را دوست دارد باید نامش را و نام پدر و قبیله و خویشانش را بپرسند از او که این از جملهٔ حقوق لازمهٔ برادری ودوستی است و اگر نه آن آشنائی احمقان خواهد بود.

در حدیث دیگر فرمود که عجز سه چیز است یکی آنکه شخصی برای کسی طعامی مهیا کند او خلف وعده کندو نرود و طعام او را نخورد دویم آنکه شخصی با کسی مصاحبت و همنشینی کند و معلوم نکند که کیست و از کجاست تا از او جدا شود سیم آنکه کسی با زن خود جماع کند و پیش از آنکه زن آب بدهد او آب بدهد بلکه میباید بتأنی بکند و مکث کند تا هر دو با هم آب بدهند.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که بسیار پرده از میان خود و برادر مؤمن خود برمدار که باعث برطرف شدن حیاست.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که از روی برادر مؤمن کاهی یا خاشاکی یا کثافتی بردارد حقتعالی ده حسنه در نامهٔ عملش بنویسد و هر که تبسم کند در روی برادر مؤمن حقتعالی برای او حسنه بنویسد.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که هر که خاشاکی یا مانند

آن از برادر مؤمن بردارد او در برابر آن عمل بگوید أَمَاطَ اللّهُ عَنْکَ مَاتَکْرَهُ یعنی خدا دور کند آنچه را نمیخواهی.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» نهی فرمود از آنکه کسی بگوید بکسی که لَاوَحَیوتِکَ وَحَیٰواةُ فلان چنانچه در فارسی می‌گویند که بجان تو و جان فلانی.

در حدیث دیگر فرمود که بدترین امت من جماعتی‌اند که مردم ایشان را گرامی می دارند از ترس بدی ایشان بدرستی که از من نیست هر که چنین باشد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: ولدالزنا را چند علامت است اول دشمنی اهل بیت رسالت صلوات‌الله علیهم دویم آنکه مایل است بآن حرامی که از آن خلق شده است سیم آنکه دین را خفیف و سبک شمارد چهارم آنکه مردم را در حضور ایشان آزار میکند و هیچکس با مردم بد برنمیخورد و آزار ایشان نمیکند مگر آنکه یا ولدالزنا است یا مادرش در حیض باو حامله شده است.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: زینهار که منازعه با مردم نکنید که کرامت را میبرد و مروت را برطرف میکند و پیوسته جبرئیل مرا نهی میکرد از مجادله با مردم کردن چنانچه نهی می کرد از شراب خوردن و بت پرستیدن.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: کینهٔ مؤمن در همان محل میباشد که نشسته است چون از برادرش جدا شود دیگر در دلش کینه نمیماند و کینهٔ کافر در تمام عمر میباشد.

از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» منقول است که: شخصی بخدمت حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» آمد و گفت مرا وصیتی بفرما حضرت فرمود که ملاقات کن برادر خود را با روی گشاده.

حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که حد نیکی خلق آنستکه مهربانی کنی و سخنت را نیکو کنی و با مردم بروی خوش برخوری.

حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که خوشحال و خوش رو با مردم برخوردن کینه رامیبرد.

حضرت صادق «علیه‌السّلام» فرمود که سه چیز است که از مکارم دنیا و آخرتست آنکه عفو کنی از کسیکه بر تو ظلم کند و پیوند کنی ازکسیکه از تو ببرد و حلم کنی از کسیکه با تو بیخردی کند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که خشمی را فرو خورد خدا عزت اورا در دنیا و آخرت زیاده گرداند.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السّلام» منقول است که: هر که خشمی را فرو خورد و قادر باشد که آنرا بعمل آورد حقتعالی دلش را از ایمنی و ایمان پرکند در روز قیامت.

فصل نهم

در فضیلت ذکر خدا در مجالس کردن

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: مبادرت کنید بسوی باغهای بهشت پرسیدند که کدام است باغهای بهشت فرمود که‌حلقه ها و مجمعها که یاد خدا در آن کنند و حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السّلام» فرمود که در همه جا خدا را یاد کنید که او با شما است.

در حدیث معتبر منقول است که: حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» از هیچ مجلسی برنمیخواستند هر چند اندکی نشسته باشند تا آنکه بیست و پنج مرتبه استغفار میکردند.

در احادیث معتبره منقول است از رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» که یاد کنندهٔ خدا در میان غافلان مانند کسی است که جهاد کند در راه خدا در هنگام گریختن دیگران و چنین کسی ثواب او بهشت است.

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: هر مجلسی که در آن جمع شود نیکوکاران و بدکاران و برخیزند و یاد خدا درآن مجلس نکرده باشند آن مجلس در قیامت باعث حسرت وندامت ایشان خواهد بود.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و در آن مجلس یاد خدا نکنند و صلوات بر پیغمبر خود نفرستند آن مجلس حسرت و وبالست بر ایشان در روز قیامت.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السّلام» منقول است که: نوشته است در توراتی‌که تغییر نیافته است که حضرت موسی «علیه‌السّلام» از پروردگار خود سئوال کرد که خداوندا مجلسی چند بر من میگذرد که تو را عزیزتر و جلیل‌تر میدانم از آنکه تو را در آن مجلس یاد کنم حقتعالی در جواب فرمود که یا موسی نام من بردن و یاد کردن در همه حال نیکوست.

از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: حق تعالی فرمود ای فرزند آدم مرا یاد کن در مجمع مردم تا تورا یاد کنم در مجمعی که بهتر ازمجمع توباشد.

در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی میفرماید که هر که مرا یاد کند در میان مجمعی از مؤمنان من اورا یاد کنم در مجمع ملائکه.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السّلام» منقول است که: هر که خواهد در قیامت ثواب کامل بیابد در وقتیکه میخواهد که برخیزد از مجلس بگوید سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا یَصِفُونَ وَسَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلینَ وَالْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمین.

در حدیث دیگر منقول است که: این کفارهٔ گناهان آن مجلس است.

فصل دهم
در فضیلت ذکر حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه علیهم السلام در مجالس و مباحثهٔ علوم ایشان نمودن و احادیث فضایل ایشانرا یاد کردن

از حضرت صادق «علیه السّلام» منقول است که: هر قومیکه در مجلسی جمع شوند و خدا را یاد نکنند آن مجلس بر ایشان حسرت خواهد بود در روز قیامت.

حضرت امام محمد باقر «علیه السّلام» فرمود که یاد ما کردن یاد خداست و یاد دشمن ما کردن از یاد شیطان است.

از حضرت صادق منقول است که: حقتعالی را ملکی چند هست که ایشان می گردند در زمین هرگاه می گذرند بر جماعتی که یاد محمد و آل محمد میکنند بیکدیگر میگویند بایستید که مطلب خود را یافتیم پس می نشینند و با ایشان شریک می شوند در آن امر پس چون ایشان برخیزند اگر بیمار شوند بعیادت ایشان میروند و اگر بمیرند بجنازهٔ ایشان حاضر می شوند و اگر غایب شوند جستجوی ایشان میکنند.

در حدیث دیگر فرمود ملائکه که در آسمانهایند نظر میکنند بسوی یک و دو و سه از شیعیان که فضیلت آل محمد را ذکر میکنند پس بیکدیگر میگویند که نمی بینند این جماعت را با کمی ایشان و بسیاری دشمنان ایشان فضیلت آل محمد را ذکر میکنند پس طایفهٔ دیگر از ملائکه در جواب ایشان میگویند که این فضل خدا است بهر که میخواهد میدهد و خدا صاحب فضل بزرگ است.

در حدیث معتبر منقول است که: حضرت امام محمدباقر «علیه السّلام» ازمیسر

پرسیدند که آیا شما با شیعیان با یکدیگر خلوت میکنید و از علوم اهل‌بیت و فضایل ایشان آنچه میخواهید میگوئید گفت بلی واللّه حضرت فرمود که واللّه من دوست میدارم که با شما باشم در آن مجلس که واللّه من بوی شما را و نسیم شمارا دوست میدارم بدرستیکه شما بر دین خدا وملائکه اید پس یاری کنید ما را در شفاعت خود بپرهیزکاری از محرمات و سعی در طاعات.

در حدیث دیگر فرمود که جمع نمیشوند سه نفر از مؤمنان یا زیاده مگر آنکه از ملائکه مثل ایشان جمع میشوند و اگر چیزی از خدا می‌طلبند ملائکه آمین میگویند و اگر پناه بخدا میبرند از شری دعا می کنند ملائکه که خدا آن بد را از ایشان دور گرداند و اگر حاجتی میطلبند ملائکه از خدا سؤال میکنند که حاجت ایشان را برآورد وجمع نمیشوند سه یا زیاده از انکار کننده گان حق اهل بیت مگر آنکه ده برابر ایشان از شیاطین حاضر میشوند و سخنی که میگویند شیاطین هم بمثل سخن ایشان سخن میگویند و اگر میخندند با ایشان میخندند و اگر مذمت دوستان خدا می کنند با ایشان رفاقت میکنند پس اگر کسی از مؤمنان مبتلا شود به همنشینی از ایشان چون شروع کنند بمذمت دوستان خدا برخیزد و شریک و همنشین شیطان نباشد که هیچکس تاب مقاومت غضب خدا ندارد ولعنت خدا بر هیچ چیز دفع نمیکند و اگر نتواند برخیزد بدل انکار کند و اندک ساعتی برخیزد و بازگردد.

از حضرت امام موسی «علیه‌السّلام» منقول است که: هیچ چیز شیطان و لشکرهای اورا مجروح نمیکند مثل رفتن برادران مؤمن بدیدن یکدیگر از برای خدا بدرستی که دو مؤمن که با یکدیگر برمیخورند و یاد خدا میکنند پس فضیلت ما اهل بیت را یادمیکنند بر روی شیطان هیچ پارهٔ گوشت نمیماند مگر آنکه فرو میریزد تا آنکه روحش باستغاثه میآید از شدت المی که از این امر مییابد پس ملائکه آسمانهاو خازنان بهشت بر این معنی مطلع میشوند و او را لعنت میکنند و هیچ ملک مقربی نمیماند مگر آنکه او را لعنت میکند پس ناامید ومحروم و مطرود

بر زمین میافتد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: زینت دهید مجالس خود را بذکر فضایل علی بن ابیطالب «علیه‌السّلام» که در او هفتاد خصلت از خصلتهای پیغمبران هست.

در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی برای برادرم علی بن ابیطالب فضیلتی چند قرار داده است که از بسیاری احصای آن نمیتوان کرد پس هر که یک فضیلت از فضایل او را ذکر کند از روی اقرار و اذعان گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده شود هر چند در قیامت با گناه جن و انس بیاید وهر که یک فضیلت از فضایل او را بنویسد تا علامتی از آن کتاب باقی باشد ملائکه ازبرای او استغفار کنند و هر که گوش دهد بفضیلتی از فضایل آن حضرت خدا بیامرزد گناهانی را که بگوش دادن کرده باشد و هر که نظر کند بنوشته که فضیلتی از فضایل آن حضرت در آن نوشته باشد خدا بیامرزد از او گناهانی را که بچشم کرده باشد.

در حدیث دیگر فرمود که هر که بیک راهی رود برای طلب علم حقتعالی راهی برای او بگشاید بسوی بهشت بدرستی که ملائکه بالهای خود را میگذراند از برای طلب کنندهٔ علم با رضا و خوشنودی و استغفار میکنند ازبرای طلب کنندهٔ علم هر که در آسمان و هر که در زمین است حتی ماهیان دریا و فضل عالم بر عابد مانند فضل ماه است در شب چهارده بر سایر ستارگان .

در حدیث دیگر فرمود اف باد بر مردیکه درهر جمعه خود را از کارهای دنیا فارغ نسازد برای یاد گرفتن مسائل دین خود و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی میفرماید که مذاکرهٔ علم در میان بندگان من دلهای مرده را زنده میکند.

در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مذاکره کنید و ملاقات کنید وحدیث نقل کنید که حدیث جلا میدهد دلها را و بدرستی که دلها زنگ میگیرند چنانچه شمشیر زنگ میگیرد وجلای دلها بحدیث است.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السّلام» منقول است که: مذاکرهٔ علم ثواب

نمازمقبول دارد.

فصل یازدهم

در مشورت کردن با برادران و آداب آن

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السّلام» منقول است که: نفس خود را بمخاطره‌ها میاندازد کسیکه مستغنی میشود برای خود از رأی دیگران.

در حدیث دیگر فرمود که مشورت کن با جماعتی که ازخدا ترسند و دوستدار برادران مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان و بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش و اگرتورا بنیکی امر کنند مخالفت کن ایشان را تا طمع نکنند درآنکه موافقت ایشان کنی در بدیها.

در حدیث دیگر فرمود که من بیزارم از کسی که مسلمانی با اومشورت کند و آنچه خیر ا و را در آن داند نگوید.

از حضرت رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: هر گروهی که با یکدیگر مشورت کنند و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد یا احمد یا محمود یا حامد باشد و در مشورت ایشان داخل باشد البته آنچه خیر ایشان است بر ایشان ظاهر میشود.

از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: بعمار ساباطی فرمود که اگر خواهی که نعمت الهی برای تو مستقیم باشد و مروت تو کامل باشد و زندگانی تو نیکو باشد در امور خود مشورت مکن با بنده و با مردم دون.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: مشورت مکن با جبان ترسان که راه بدر شدن را بر تو تنگ میکند و مشورت مکن با بخیل که مانع میشود

تورا از رسیدن بغایت مقصود خود و مشورت مکن با کسیکه حرص دنیا داشته باشد که زینت میدهد برای تو هر رأی را که بدتر است.

در حدیث دیگر فرمود که یا علی کسی که طلب خیر از خدا میکند حیران نمیشود و کسیکه درکارها با مردم مشورت میکند پشیمان نمیشود و حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السّلام» فرمود که هلاک نمیشود کسی که مشورت کند.

در حدیث دیگر منقول است که: بسیار بود که حضرت امام رضا «علیه‌السّلام» با آن عقل کامل مشورت میفرمود با سیاهی از غلامان خود و میفرمود که بسا باشد که خدا خیر ما را بر زبان او جاری سازد.

در احادیث معتبره منقول است که: با عاقل دیندار پرهیزکار مشورت کن و چون چیزی بگوید خلاف آن‌مکن که مورث فساد دنیا و آخرت تو میشود.

ازحضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: هر که برادر مؤمنش با او مشورت کند و آنچه محض خیر او داند نگوید خدا عقل و رأیش را برطرف میکند.

در حدیث دیگر فرمود که مشورت کردن حدی چند دارد که هر که آنها را نداند مضرت مشورت برای او بیش از منفعت است اول آن کسی که با او مشورت میکند عاقل باشد دویم آنکه آزاد و متدین باشد سیم آنکه برادر و دوست ویار او باشد چهارم آنکه او را بر تمام سر خود مطلع گرداند که چنانچه خود جهات آن امر را میداند او هم بداند اما پنهان دارد و بکسی نقل نکند زیرا که اگر عاقل است منتفع میشوی بمشورت و اگر آزاد و دین‌دار است آنچه حق سعی است میکند در خیرخواهی تو و اگر یار و دوستدار تو است چون راز خود را باو گفتی افشا نمیکند وبدانکه از برای فضیلت مشورت و اهتمام در همین کافی است که حقتعالی پیغمبر خود را که اعقل مکونات بود در قرآن مجید امر بمشورت فرموده است که: **وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ** یعنی مشورت کن با اصحاب خود در امور پس چون عزم کردی پس توکل کن بر خدا.

فصل دوازدهم

درآداب نامه نوشتن

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: مهربانی و مواصلت میان برادران مؤمن در حضر باینست که بدیدن یکدیگر بروند و در سفر باینست که نامه بیکدیگر بنویسند.

در حدیث صحیح از آنحضرت منقول است که: جواب کتابت نوشتن واجبست مانند جواب سلام گفتن.

در حدیث فرمود که ترک مکن نوشتن بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ را بهتر از سایر چیزها که مینویسی بنویسی.

در حدیث موثق از آن حضرت پرسیدند که در نامه ابتدا باسم آن شخص که نامه را باو مینویسد پیش از نام خود کردن چون است فرمود باکی نیست این اکرامیست که او را میکند.

در حدیث دیگر منقول است که: آن حضرت امر فرمود که نا مه بجائی بنویسید چون بدست آنجناب دادند فرمود که چگونه امید دارید که آنچه در نامه نوشته‌اید بعمل آید و حال آنکه انشاءالله در جاهائی که مناسبست ننوشته‌اید پس فرمود که بین هر جا که انشاءالله ندارد بنویس.

در روایت صحیح از حضرت امام رضا «علیه‌السّلام» منقول است که: چون نامه را نوشتید خاک بر روی نامه بپاشید که حاجت بهتر روا میشود.

در حدیث دیگر منقول است که: حضرت امام علی نقی «علیه‌السّلام» در اول نامه مینوشتند. بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ اَذْکُرُ اِنْشاءَاللهُ و فرمودند که اگر بگویم

کسی که ترک میکند گفتن و نوشتن بسم‌الله را در کارها و نوشته‌ها مثل کسی است که نماز را ترک کند هر آینه راست گفته‌ام.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: از نا مه نوشتن هر کس استدلال بر عقل و بینائی او میتوان کرد و از رسول و ایلچی او استدلال بر فهم و زیرکی او میتوان کرد.

در حدیث دیگر فرمود که چون رقعه یا نامه برای حاجتی نویسی و خواهی که آن حاجت برآید بقلم بیمداد بر سر رقعه بنویس بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ إِنَّ اللّٰهَ وَعَدَ الصَّابِرِينَ اَلْمَخْرَجَ مِمَّا يَكْرَهُونَ وَالرِّزْقَ مِنْ حَيْثُ لَايَحْتَسِبُونَ جَعَلَنَا اللّٰهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الَّذِينَ لَاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَاهُمْ يَحْزَنُونَ راوی گفت‌که هرگاه‌چنین میکردم حاجتم برآورده می‌شد.

در حدیث صحیح منقول است که: از حضرت امام موسی «علیه‌السّلام» پرسیدند که کاغذها نزد ما جمع میشود آیا بآتش می‌توان سوزاند هرگاه در آنها نام خدا باشد فرمود که نه بلکه اول بآب بشویند.

در حدیث صحیح دیگر منقول است که: از حضرت صادق «علیه‌السّلام» که کاغذها را مسوزانید ولکن محو کنید و بدرید.

در حدیث حسن منقول است که: از آنحضرت پرسیدند که نامی که از نام‌های خدا را با آب دهان محو توان کرد فرمود که بپاکتر چیزیکه بیابید محو کنید.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که: کتاب خدا و نام خدا را به پاک‌ترین آنچه میبابید محو کنید و نهی فرمود ازآنکه بسوزانند قرآن را و از آنکه بقلم محو کند و در بعضی از نسخه‌ها بجای قلم قدم است.

باب دوازدهم

در آداب خانه داخل شدن

و بیرون رفتن

فصل اول

در گشادگی خانه

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: از سعادت آدمی آنست که خانهٔ او گشاده باشد.

در حدیث صحیح منقول است که: حضرت امام موسی «علیه‌السّلام» خانه خریدند ویکی ازموالیان خود را فرمودند که در آن خانه ساکن شو که خانهٔ تو تنگست آن شخص گفت که این خانه‌ای است که پدرم احداث کرده است بدر نمی توانم رفت فرمود که هرگاه پدر تو احمق باشد تو نیز میباید احمق باشی؟

از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: سه چیز است که موجب راحت مؤمنند خانهٔ گشاده که عیبها و امور مخفی او را از مردم پنهان دارد و زن صالحهٔ که بر امور دنیا و آخرت او را یاری نماید و دختری یا خواهری که او را از خانه بیرون کند یا بمردن یا بشوهر دادن.

از حضرت امام موسی «علیه‌السّلام» منقول است که: نیکی زندگانی درگشادگی خانه و بسیاری خدمتکاران است.

در حدیث دیگر فرمود که زیادتی لذت دنیا در فراخی خانه وبسیاری دوستان است.

از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السّلام» منقول است که: از مشقت زندگانیست خانهٔ تنگ.

در روایت دیگر منقول است که: شخصی از انصار از تنگی خانه شکایت کرد برسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» حضرت فرمود که بآواز بسیار بلند از خدا بطلب که گشادگی در خانه تو بدهد.

در حدیث دیگر فرمود که از سعادت آدمی آنست که فرزندش باو شبیه باشد و زن خوشروی دیندار داشته باشد و چهار پای راهوار داشته باشد و خانهٔ گشادهٔ داشته باشد.

در حدیث دیگر فرمود که شومی خانه در تنگی ساحت و بدی همسایگان و بسیاری عیبهای آنست.

در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سعادت است زن صالحه و خانهٔ فراخ و همسایهٔ شایسته و مرکب نیکو و چهارچیز است که از شقاوت است همسایهٔ بد و زن بد و خانهٔ تنگ و مرکب بد.

از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: از تلخی زندگانی است از خانهٔ بخانه نقل کردن و نان از بازار خریدن.

فصل دوم

درمذمت تکلف بسیار در خانه کردن وبسیار بلند ساختن

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه‌السّلام» منقول است که: هر که مالی را از غیر حلال کسب کند حقتعالی بر او مسلط میگرداند عمارت کردن و خاک و آب را که آنمال حرام را درآنجا ضایع کند.

در حدیث دیگر فرمود که هر بنائی که زیاده بر قدر احتیاج باشد در قیامت

وبالست بر صاحبش.

در حدیث دیگر فرمود که هر که عمارت کند زیاده از آنچه در آن سکنی نماید در قیامت او را تکلیف میکنند که آن را بردارد.

از حضرت امام علی نقی «علیه‌السّلام» منقول است که: خدا در زمین خود بقعهٔ چند قرار داده است که آنها را مرحومات مینامند که دوست میدارد که نام او را در آن بقعه‌ها ببرند و او را بخوانند و اجابت دعای ایشان بکنند و خدا در زمین بقعهٔ چند قرار داده است که آنها را منتقمات مینامند پس چون کسی مالی را از غیر حلال کسب کرده باشد خدا یک زمین از آن زمین‌ها را بر او مسلط میگرداند که آن مال را درآنجا صرف نماید.

در حدیث دیگر منقول است که: حضرت امیرالمؤمنین از در خانهٔ شخصی گذشتند که از آجر ساخته بودند پرسیدند که این در خانهٔ کیست شخصی گفت که از فلان مرد مغرور پس بدر خانهٔ دیگر گذشتند که صاحبش به آجر ساخته بود حضرت فرمود که این خانه از مغرور غافل دیگر است.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که خانهٔ بنا کند از برای ریا و سمعه که مردم ببینند و بشنوند در روز قیامت آنخانه را تا هفتم طبقهٔ زمین آتشی کنند افروخته و در گردن او اندازند پس او را در جهنم اندازند و هیچ چیز او را نگاه ندارد تا قهر جهنم مگر آنکه توبه کند پرسیدند که یا رسول الله برای ریا و سمعه ساختن چه معنی دارد فرمود یعنی زیاده‌از قدر حاجت بسازد برای آنکه زیادتی کند بر همسایگان و فخر و مباهات کند با برادرانش.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که حقتعالی ملکی را موکل گردانیده است بعمارت که هر که سقف خانه‌اش را زیاده از هشت ذرع بلند کند باو می‌گوید که تا کجا میخواهی بروی ای فاسق.

در روایت دیگر ای فاسق‌ترین فاسقان.

در چند روایت معتبر وارد شده است که هرکه سقف خانه را زیاده از هشت

ذرع بلند کند جنیان و شیاطین در آن خانه جا میکنند.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق «علیه السلام» که جنیان آزار اهل خانه و عیال من میکنند حضرت پرسیدند که ارتفاع سقف خانهٔ تو چه مقدار است گفت ده ذرع است حضرت فرمود که از زمین تا هشت ذرع بپیما و از مابین هشت تا ده آیةالکرسی بنویس بر دور خانه زیرا که هر خانهٔ که ارتفاع آن زیاده از هشت ذرع است جنیان در آن خانه حاضر می باشند و در آنجا سکنی میکنند.

در چند حدیث دیگر منقول است که هر خانهٔ که ارتفاعش زیاده از هشت ذرع باشد بر سر هشت ذرع آیةالکرسی بنویس.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام محمد باقر «علیه السلام» شکایت کرد که جنیان ما را از خانه بدر کرده‌اند حضرت فرمود که سقف خانه‌های خود را هفت ذرع کنید و کبوتر در اطراف خانه جا بدهید راوی گفت که چنین کردم دیگر بدی ندیدم.

در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که بنا کن خانهٔ خود را هفت ذرع که آنچه زیاده از هفت ذرع است شیطان در آنجا ساکن میشود زیرا که شیطان در آسمان و زمین نمیباشد بلکه در میان هوا میباشد.

در روایت معتبر منقول است که ابوخدیجه گفت که در خانهٔ حضرت صادق دیدم آیةالکرسی بر دور حجره نوشته بودند و در جانب قبله نمازگاه آن حضرت نیز آیةالکرسی نوشته بودند.

فصل سوم

درنقاشي كردن و تصوير كشيدن و صورت صاحب روحي را ساختن كه سايه داشته باشد

مشهور ميان علما آنست كه حرام است و چنين صورتي را بر ديوارها و جامه‌ها نقش كردن مكروه است و بعضي بحرمت قائل شده‌اند و احوط آنست كه طلا كاري نكنند و مطلقاً صورت نكشند حتي صورت درخت و امثال آن خصوصاً صورت انسان كه تمام باشد و اگر صورتي كشيده باشند بهتر آنست كه آنرا ناقص كنند مثل آنكه چشمش را كور كنند يا عضوي از آنرا محو كنند.

از حضرت رسول «صلّى الله عليه وآله وسلم» منقول است كه جبرئيل گفت كه يا محمد پروردگارت سلام ميرساند و تو را نهي مي‌كند از مثال‌ها و صورتها كشيدن در خانه‌ها.

در احاديث معتبره از آنحضرت منقول است كه جبرئيل گفت كه ما گروه ملائكه داخل خانهٔ نميشويم كه در آن سگ باشد يا صورت بدني باشد يا ظرفي باشد كه در آن بول كنند.

در احاديث معتبره وارده شده است كه هر كه صورتي بسازد در قيامت او را عذاب كنند كه جان در آن صورت بدمد و نتواند دميد.

در حديث موثق منقول است كه از حضرت صادق «عليه السلام» پرسيدند از بالش و فرشي كه صورت داشته باشد و فرمود كه باكي نيست كه در خانه باشد صورتيكه پامال شود و بر رويش نشينند و راه روند.

در حديث حسن از حضرت امام محمد باقر «عليه السلام» منقول است كه باكي

نیست که صورتها در خانه باشد اگر سرش را تغییر دهند و سایر بدنش بحال خود باشد.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که نماز مکن در خانهٔ که صورتی در برابر تو باشد مگر آنکه چاره نداشته باشی پس سر آن صورت را قطع کن و نماز بکن.

در چند حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» مرا بمدینه فرستادند که هر صورتی که باشد محو کنم و قبرهای بلند را هموار کنم و سگها را بکشم.

در حدیث دیگر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که عمارت بر بالای قبرها مکنید و صورت در سقف خانه‌ها مکشید که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» از این دو چیز کراهت داشتند.

در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند که از کشیدن صورت درخت و آفتاب و ماه فرمود که باکی نیست اگر صاحب حیوة نباشد.

فصل چهارم

در آداب فرش خانه

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که سه چیز است که از مروت است نیکوئی چهار پا و غلام خوش رو و فرش نفیس.

از حضرت صادق منقول است که آدمی را فرشی از برای خودوفرشی از برای زوجهٔ خود و فرشی از برای مهمان در کار است و زیاده از این از شیطان است.

در روایت دیگر منقول است که در خانهٔ امام زین العابدین «علیه‌السلام» بالشها و

نمدها بود که در آنها مثالها و صورتها و شکلها بود و بر روی آنها می نشستند.

در حدیث دیگر منقول است که جمعی بخانهٔ آنجناب آمدند و بالشها و فرشهای نفیس دیدند عرض کردند که ما در منزل شما چیزی چند می بینیم که خوش نمی آید ما را حضرت فرمود که ما زنان میخواهیم و مهر ایشان را می دهیم آنچه میخواهند از برای خود می خرند آنها از ما نیست.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت امام محمد باقر رفت دید که آنجناب در خانهٔ مزینی نشسته‌اند که فرشهای نیکو در آن گسترده‌اند پس روز دیگر رفت دید که در خانه نشسته‌اند که بغیر از حصیر چیزی در آنخانه نیست و خود پیراهن گنده پوشیده‌اند پس حضرت فرمود که آنچه دیروز دیدی آنخانه از من نبود از زوجهٔ من بود و دیروز روز نوبت او بود.

در حدیث صحیح منقول است که شخصی بحضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» عرض کرد که شخصی می‌نشیند بر فرشی که در آن صورتها هست فرمود که عجمان تعظیم می‌کنند چنین فرشی را و ما دشمن می داریم آن را.

در حدیث صحیح دیگر منقول است که از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» پرسیدند از فراش حریر و دیبا آیا بر روی آن میتوان خوابید و تکیه کرد و نماز کرد حضرت فرمود که در زیر میاندازی و بر رویش میایستی اما سجده بر آن نمیکنی.

در روایت دیگر منقول است که حضرت امام رضا «علیه‌السلام» در تابستان بر روی حصیر می‌نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامه‌های گنده می‌پوشیدند و چون بیرون میآمدند برای مردم زینت میکردند.

در روایت معتبره منقول است که چون حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» حضرت فاطمه را ترویج کردند پوشش ایشان عبائی بود و فرش ایشان پوست گوسفندی بود و بالش ایشان پوستی بود که میانش را لیف خرما پر کرده بودند.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق «علیه‌السلام» فرمود که بسیار است که نماز میکنم و در پیش روی من بالشی هست که در آن صورت مرغان

هست پس جامه بر روی آن بالش میاندازم و نماز میکنم و فرشی چند از شام برای من بهدیه آوردند و در آنها صورت مرغان نقش کرده بودند فرمودم که سرهای ایشان را تغییر دادند و بصورت درخت کردند.

در حدیث دیگر منقول است که از آنجناب پرسیدند که گاهست که فرشها نزدیک ما می‌گسترند که در آنها صورتها هست حضرت فرمود که چیزی را که فرش کنند و پهن کنند و بررویش راه روند باکی نیست اما صورتهائیکه بر دیوار و کرسی نصب کنند خوب نیست.

فصل پنجم
در آداب عبادت کردن در خانه

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که جناب امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» حجرهٔ در خانه مقرر فرموده بودند که در آنجا بغیر از فرشی و شمشیری و مصحفی دیگر چیزی نبود در آن حجره نماز میکردند.

در حدیث موثق دیگر فرمود که حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» حجرهٔ در خانه خود قرار داده بودند که نه بسیار کوچک و نه بسیار بزرگ از برای نمازگاه خود و چون شب میشد طفلی را با خود بآن حجره میبردند و در آنجا نماز میکردند.

در حدیث موثق دیگر منقول است که آنحضرت نوشتند بمسمع که دوست می دارم از برای تو که در خانهٔ خود نماز گاهی قرار دهی و دو جامهٔ کهنهٔ گنده بپوشی و بآن موضع بروی و از خدا سئوال کنی که تراازآتش جهنم آزاد کند و ترا داخل بهشت کند و دعای نامشروع مکن و نفرین بر کسی مکن.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که منور

گردانید خانه های خود را بتلاوت قرآن و خانه های خود را مثل گور مکنید چنانچه یهود و نصاری کردند که نماز را در معبدهای خود میکردند و خانه های خود را معطل می‌گذاشتند بدرستی که خانهٔ که در آن تلاوت قرآن بسیار شود خیر آن خانه بسیار میشود و اهلش برفاهیت و نعمت میباشند و آن خانه روشنی میدهد اهل زمین را.

در حدیث حسن از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که خانهٔ که مسلمانی در آن قرآن خواند اهل آسمان آن خانه را بیکدیگر مینمایند چنانچه کواکب آسمان را اهل زمین بیک دیگر مینمایند.

ازحضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که خانهٔ که در آن قرآن خوانده میشود و یاد خدا درآنخانه کرده میشود برکت آنخانه بسیار میشود و ملائکه حاضر میباشند و شیاطین دور میشوند وروشنی میدهد اهل آسمانرا چنانچه ستاره‌ها اهل زمین را روشنی میدهند وخانهٔ که در آن قرآن خوانده نشود و یاد خدا در آن نکنند برکت آن خانه کم میباشد و ملائکه دوری میکنند و شیاطین در آنخانه حاضر میباشند.

فصل ششم

در نگاهداشتن حیوانات در خا نه خصوصاً کبوتر وخروس

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که حیوانات درخانه بسیار نگاه دارید شیاطین بآنها مشغول شوند و طفلان شما را ضرر نرسانند.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که خوبست حیوانات در خانه نگاه داشتن مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا آنکه اطفال جنیان با ایشان بازی

کنند و با اطفال شما بازی نکنند.

در حدیث معتبر منقول است که شخصی بحضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» شکایت کرد از تنهائی حضرت فرمود که یکجفت کبوتر در خانه نگاه دار.

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که کبوتر از مرغان پیغمبران است.

در حدیث حسن دیگر فرمود که کبوتران حرم نسل کبوتر چندند که حضرت اسمعیل «علیه السلام» نگاه داشته بودند و با آنها انس میگرفتند پس مستحبست که در خانه کبوتری چند نگاه دارند که بالشان را چیده باشند که به آنها انس بگیرند.

در حدیث دیگر فرمود که هر خانهٔ که در آن خانه کبوتر باشد آفتی از جن باهل آن خانه نمیرسد زیرا که بی خردان جن بازی میکنند در خانهٔ که کبوتر در آن خانه هست مشغول آن میشوند و توجه آدمی نمیشوند.

در حدیث دیگر فرمود که کبوتر در خانه نگاه دارید که دوست داشتنی است و دعا کردهٔ حضرت نوح است و هیچ چیز در خانه مثل آن باعث انس نمیشود.

از جناب امام موسی منقول است که هر بالی که کبوتر میزند باعث نفرت و گریختن شیاطین میشود.

در روایت دیگر از داودبن فرقد منقول است که گفت در خانهٔ حضرت صادق کبوتر راعبی دیدم که بسیار میخواند حضرت فرمود که میدانی که این کبوتر چه میگوید گفتم نه فرمود که نفرین می‌کند برقاتلان جناب امام حسین «علیه السلام» پس ایشان را در خانه خود نگاه دارید.

در حدیث دیگر منقول است که راوی گفت که آنجناب را دیدم که از برای کبوتری چند که در خانهٔ آنجناب بودند نان ریزه میکردند.

در حدیث دیگر از عبدالکریم منقول است که گفت رفتم بخانهٔ آنجناب دیدم که سه کبوتر سبز در خانهٔ آنجناب بود عرض کردم که اینها خانه را کثیف میکنند حضرت فرمود که مستحب است نگاه داشتن اینها در خانه.

در حدیث دیگر فرمود که در خانهٔ حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» یک جفت کبوتر سرخ بود.

در حدیث دیگر فرمود که جناب امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» چاهی کنده بودند خبر دادند بآنجناب که جنیان سنگ در آنچاه می اندازند حضرت آمدند و برسر آنچاه ایستادند و فرمودند که دست از این عمل بردارید و اگر نه کبوتر در این چاه جا میدهم پس فرمود که صدای بال کبوتر شیاطین را دفع میکند.

از محمدبن کرامه منقول است که گفت بخدمت حضرت امام موسی «علیه‌السلام» رفتم یک جفت کبوتر در منزل حضرت دیدم که کبوتر سبز بود و نقطه‌های سفید داشت و کبوتر مادهٔ سیاه بود و حضرت نان از برای آنها ریز می‌کردند و فرمودند که اینها در شب حرکت میکنند و مونس منند و هر مرتبه که در شب بال میزنند جنیان و شیاطین که داخل خانه شده‌اند دفع می‌کنند.

در حدیث چند از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که کبوتر را که بجای دور میفرستند تا سی فرسخ راه میرود و از روی دانائی بر میگردد و آنچه زیاده از این است از روی دانائی نیست بلکه نان خورش و تقدیر آنرا میآورد.

در چند حدیث منقول است که کبوتر خانه‌گی یا کبوتر باهو یاد خدا بسیار می‌کنند و اهلبیت را دوست میدارند و صاحب خانه را دعا می‌کنند که خدا شما را برکت دهد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که خروس بال گشادهٔ سفیدی که در خانه باشد آنخانه و هفت خانه دور آنخانه را از بلاها نگاه می دارد و یک بال زدن کبوتر دو رنگ بهتر است از هفت خروس سفید.

در حدیث دیگر فرمود که خروس سفید یار من و یار هر مؤمنی است.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که در خروس پنج خصلت از خصلتهای پیغمبران هست سخاوت و شجاعت و شناختن وقت نمازها و بسیار جماع کردن و غیرت و از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که فریاد

کردن خروس نماز او است و بال زدنش رکوع و سجود او است.

از حضرت رسول «صلّی‌الله علیه وآله وسلم» منقول است که دشنام مدهید خروس را که از برای نماز مردم را بیدار می‌کند.

فصل هفتم

در نگاه‌داشتن گوسفند و بز در خانه

در حدیث موثق از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که اهل هر خانهٔ که یک گوسفند نگاه دارند خداوند روزی آن گوسفند را بایشان بدهد و روزی ایشان را زیاد کند و فقر از ایشان یک منزل دور شود و اگر دو گوسفند نگاه دارند خدا روزی آنها را برساند و روزی ایشان را زیاد کند و پریشانی از ایشان دو منزل دور میشود و اگر سه گوسفند نگاه دارند حقتعالی روزی آنها را برساند و روزی ایشان را ازیاد گرداند و پریشانی از ایشان در اصل برطرف شود.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که هر اهل خانهٔ که نزد ایشان گوسفند شیردهی باشد هر روز دو مرتبه ملائکه بایشان گویند خدا شما را برکت دهد.

در حدیث دیگر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر مؤمنی که در خانهٔ او یک بز شیرده باشد هر روز یک مرتبه ملکی در طرف صبح ایشان را دعا کند که مطهر و پاک باشید شما و خدا برکت دهد شما را و نیکو باد احوال شما و نیکو باد نان خورش شما و اگر دو بز شیر ده باشد هر روز دو مرتبه ملک چنین دعا کند.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» با عمهٔ

خود فرمود که چه مانع است ترا از آنکه در خانهٔ خود برکتی نگاه داری گفت یا رسول الله برکت کدام است فرمود که گوسفندی که شیر دهد پس فرمود که هر که در خانهٔ او گوسفند شیرده یا بز شیرده یا گاو شیرده باشد باعث برکت خانهٔ او میشود.

در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی سه برکت فرستاده است آب و آتش و گوسفند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر اهل خانهٔ که سی گوسفند در هر پسین داخل خانهٔ ایشان شوند ملائکه نگاهبانی ایشان میکنند تا صبح.

در حدیث دیگر فرمود که گوسفند نگاه‌دار و شتر نگاه مدار و حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که نیکو مالیست گوسفند.

در حدیث دیگر فرمود که چون گوسفند نگاه دارید خوابگاه ایشان را پاکیزه کنید و خاک از بدنشان پاک کنید.

فصل هشتم

در بیان احوال سایر طیور و ذکر بعضی از حیوانات که کشتن ایشان روا است یا روا نیست

در حدیث معتبر منقول است که فاخته در خانهٔ حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» بود آنحضرت روزی شنیدند که او خوانندگی میکرد فرمود که میدانید چه میگوید گفتند نه فرمود که میگوید فقدتکم فقدتکم یعنی نیست شوید نیست

شوید پس فرمود که ما آنرا دفع میکنیم پیش از آنکه آن ما را دفع کند پس فرمود که آنرا کشتند.

در حدیث دیگر منقول است که روزی حضرت صادق «علیه‌السلام» بخانهٔ اسماعیل فرزند خود آمدند دیدند که فاخته را در قفس کرده و فریاد میکند حضرت فرمود که ایفرزند چه باعث شده است تو را که این فاخته را نگاه داشتهٔ مگر نمیدانی که نفرین میکند صاحب خانه را پس آنرا نیست کنید پیش از آنکه آن شما را نیست کند.

در حدیث معتبر منقول است که روزی حضرت صادق «علیه‌السلام» نشسته بودند شخصی گذشت و پرستک کشته در دست داشت حضرت برجستند و آنرا از دست او گرفته برزمین زدند و فرمودند که آیا عالم شما امر کرده است شما را که این مرغ را بکشید یا فقیه شما بدرستی که خبر داد مرا پدرم از جدش که رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» نهی فرمود از کشتن شش جانور مگس عسل و مورچه و وزغ و صرد و هدهد و پرستک اما مگس عسل زیرا که پاکیزه میخورد و پاکیزه از او جدا میشود و آنست چیزیکه خدا باو وحی کرده است که نه از جن است و نه از انس درآنجا که فرموده است وَاِذْ اَوحَىٰ رَبُّکَ اِلَی النَّحْلِ و اما مورچه زیرا که قحطی در زمان حضرت سلیمان بهم رسید و بطلب باران آنحضرت با اصحاب خود بیرون رفتند ناگاه مورچه را دید آنحضرت که بر پا ایستاده و دست بآسمان دراز کرده و میگوید پروردگارا ما از جملهٔ آفریدهای توئیم و از روزی تو بی نیاز نیستیم پس روزی بده بما از نزد خود و ما را مگیر بگناهان بی‌خردان از فرزندان آدم پس حضرت سلیمان گفت که برگردید که حقتعالی بدعای دیگری شما را باران داد و اما وزغ زیرا که چون نمرود آتش برای حضرت ابراهیم «علیه‌السلام» افروخت جانوران زمین ازخدا رخصت طلبیدند که آب بر آن آتش بریزند، حقتعالی هیچ یک را رخصت نفرمود بغیر از وزغ پس دو ثلث آن از آتش سوخت و یک ثلث باقی ماند و اما هدهد زیرا که آن دلیل حضرت سلیمان «علیه‌السلام» بود بسوی ملک

بلقیس و اما صرد مرغیست که سر بزرگی دارد و گنجشک را شکار میکند زیرا که راهنمای حضرت آدم بود از بلاد سراندیب تا بلاد جده یکماه و اما پرستک زیرا که گردیدن آن در هوا برای تأسف و اندوهیست که بر مظلومیت اهل بیت رسالت پناه علیهم‌السلام دارد و تسبیحش خواندن سوره حمد است مگر نمی بینی که در آخر خواندگی میگوید وَلَا الضَّالِّينَ.

در حدیث صحیح منقول است که از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» پرسیدند از کشتن مورچه حضرت فرمود که مکش مگر آنکه تو را آزار کند و پرسیدند از کشتن هدهد فرمودند که آزارش مکن و مکش و ذبح مکن که نیکو مرغیست آن.

در حدیث دیگر از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» نهی فرمود ازکشتن پنج جانور صرد و صوام که مرغیست در میان نخلستان میباشدو معروفست و هدهد و مگس عسل و مورچه و وزغ و امر بکشتن پنج جانور فرمود کلاغ و کور کوره و مار و عقرب و سگ درنده و در حدیث دیگر فرمود که هر که ماری را بکشد چنانست که کافری را کشته است.

در حدیث موثق منقول است که از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» پرسیدند از کشتن مار حضرت فرمود که حضرت رسول فرمود که هر که مار را برای این نکشد که کشتن آن گناهست از من نیست اما اگر برای این نکشی که حیوانی است و بتو آزاری نمیرساند باکی نیست.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» نهی فرمودند از آنکه حیوانی را بآتش بسوزانند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که حقتعالی عذاب فرمودند زنیرا که از برای آنکه گربه‌ای را بسته بود تا آنکه از تشنگی مرده بود.

در حدیث معتبر منقول است که باکی نیست بکشتن مورچه خواه آزارت بکند خواه نکند.

در حدیث دیگر از حضرت رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که

پرستک را حرمت بدارید که زیاده از همهٔ مرغان انس بمردم میگیرد و در ذکری که میکند سورهٔ حمد میخواند.

در حدیث معتبر از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که در هر بال هدهد بزبان سریانی نوشته است که آلُ مُحَمَّدٍ خَیْرُالْبَرِیَّةِ یعنی آل محمد بهترین خلایقند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که مخورید هوجه را و دشنام باطفال مدهید که بازی کنند که تسبیح خدا میگوید، تسبیحش این است که لَعَنَ اللّهُ مُبْغِضی آلِ مُحَمَّدٍ علیهم‌السلام یعنی خدا لعنت کند دشمنان آل محمد را.

در حدیث دیگر از حضرت علی بن الحسین منقول است که آن کاکلی که بر سر جوجه است از دست مالیدن حضرت‌سلیمان‌بهم رسیده است زیرا که روزی نری با مادهٔ خود خواست که جمع شود و ماده مضایقه میکرد نر گفت که میخواهم فرزندی بهم رسد که خدا را یاد کند پس ماده راضی شد چون خواست که تخم بگذارد نر گفت که تخم را کجا میگذاری گفت که میخواهم دور از راه بگذارم نر گفت که اگر نزدیک راه بگذاری بهتر است که اگرکسی بیاید گمان کند که برای دانه چیدن باینجا آمدهٔ آن چنین کرد چون نزدیک شد که جوجه را بیرون آورد ناگاه دیدند که حضرت سلیمان با لشکرش میآیند و مرغان بر سرش سایه کرده‌اند ماده گفت که اینک سلیمان با لشکرش رسید و میترسم که ما و تخم ما را پامال کنند نر گفت که حضرت سلیمان مرد رحیم مهربانیست آیا نزد تو چیزی هست که برای جوجه خود پنهان کرده باشی گفت بلی ملخی دارم که از تو پنهان کرده‌ام برای جوجهٔ خود آیا تو چیزی برای جوجهٔ خود ذخیره کردهٔ نر گفت بلی من خرمائی دارم ماده گفت که پس تو خرمای خود را بردار و من ملخ را برمیدارم و هر دو بخدمت سلیمان میرویم و هدیهٔ خود را میگذاریم و حاجت خود را عرض میکنیم و سلیمان هدیه را دوست میدارد پس نر خرما را در منقار گرفت و ماده ملخ را بچنگال گرفت و هر دو پرواز کردند و بنزد حضرت سلیمان آمدند و آنحضرت بر

روی تخت خود نشسته بود چون ایشان را دید دستها را گشودند نر بر دست راست آنحضرت نشست و ماده بر دست چپ و حضرت از حال ایشان سؤال فرمود، قصهٔ خود را نقل کردند سلیمان هدیه ایشان را قبول نمود و لشکر خود را از جانب تخم ایشان بجانب دیگر گردانید و دست بر سر ایشان مالید و دعا کرد برای ایشان ببرکت پس باین سبب آن کاکل برسر ایشان بهم رسید.

در چند حدیث معتبر وارد شده است که جوجه را از آنها شکار مکنید بلکه بگذارید که پرواز کنند بعد از آن ایشان را شکار کنید و شب بر سر آشیانه مرغان نروید که ایشان را شکار کنید که شب در امانند.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که باکی نیست شب مرغانرا از آشیانها گرفتن لهذا علما گفته‌اند که مکروهست که شب مرغان را در آشیانه شکار کردن و جوجه را از آشیانه گرفتن و همچنین حیوانات را در شب کشتن مکروه است.

در حدیث دیگر منقول است که در خدمت حضرت امام رضا «علیه‌السلام» تعریف حسن طاوس میکردند حضرت فرمود که هیچ حیوانی حسنش زیاده از خروس سفید نیست و خروس خوش آوازتر از آنست و برکتش بیشتر است و تو را آگاه میکند در وقت نمازها و طاوس نفرین ویل و عذاب برخود میکند بآن گناهی که کرده است و بآن سبب مسخ شده است.

در حدیث دیگر منقول است که طاوس یمانی بخدمت حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» آمد حضرت از او پرسیدند که توئی طاوس گفت بلی حضرت فرمود که طاوس مرغ شومی است که بساحت هیچ گروهی داخل نمی شود مگر آنکه آواره میکند ایشان را.

در حدیث دیگر منقول است که سالم بخدمت آنحضرت رفت چون نشست جمعی از گنجشکها فریاد می‌کردند حضرت فرمود میدانی که چه می‌گویند گفت نه فرمود می‌گویند خداوندا ما آفریده چندیم از آفریده‌های تو و چارهٔ نیست ما را از

روزی تو پس طعام و آب بده ما را.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام زین العابدین «علیه السلام» در چنین حالی فرمودند که اینها تسبیح پروردگار خود می‌گویند و طلب روزی خود را از خدا میکنند.

در حدیث معتبر از حضرت امام رضا «علیه السلام» منقول است که جغد در زمان سابق در خانه‌ها جا می‌کرد و در وقت طعام خوردن نزدیک خوان میآمد و طعام بنزدش میریختند و میخورد چون حضرت امام حسین «علیه السلام» را شهید کردند از آبادانی بیرون رفت و در خرابه‌ها و کوهها و صحراها جا گرفت و گفت بد امتی هستید شما فرزند پیغمبر خود را میکشید من ایمن نیستم از شما که مرا بکشید.

در چند حدیث از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که تا جناب امام حسین «علیه السلام» را شهید کردند جغد در روزها پیدا نمیشود و همین در شب ظاهر میشود و از آنروز قسم خورد که در آبادانی جان گیرد و پیوسته روزها روزه می باشد و اندوهناک و چون شب میشود افطار میکند پیوسته ناله و گریه میکند بر جناب امام حسین «علیه السلام» تا صبح.

در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که اگر نه این بود که مگس بر طعام می نشیند هر آینه همه کس بخوره مبتلا می شدند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که چون مگس در ظرف طعام بیفتد آنرا غوطه دهید و بیندازید که در یک بالش زهر است و در بال دیگرش شفاست و آن بال زهرآلود در آب و طعام فرو میبرد شما آن بال دیگر را هم فرو برید که ضرر نرساند.

فصل نهم
در منع از نگاه داشتن سگ در خانه

در حدیث حسن از حضرت صادق منقول است که مکروه است در خانهٔ مرد مسلمان سگ بوده باشد.

در حدیث موثق از آنحضرت منقول است هیچکس نیست که سگی در خانه نگاهدارد مگر آنکه هر روز از ثواب اعمالش یک قیراط کم میشود.

در حدیث صحیح از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که خیر نیست در سگها مگر سگ شکاری یا سگ گله.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که نگاه مدار سگ شکاری را در خانه مگر آنکه میان تو و او دری باشد که بر روی آن سگ بسته شود.

در حدیث موثق دیگر فرمود که سگهائی که تمام بدن ایشان سیاه است از جنند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که سگها از ضعیفان جنند هرگاه طعام خورید و سگی حاضر باشد یا طعامش بدهید یا دورش کنید که نفس های بد دارند و از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که سگی که سیاه رنگ است یا سفید رنگ یا سرخ یکرنگ باشد اینها از جنند و سگهای ابلق مسخ شده‌اند از جن و انس.

در حدیث صحیح از ابوحمزه منقول است که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق بودم در میان مکه و مدینه ناگاه آنحضرت ملتفت شدند بجانب چپ سگ سیاه یک رنگی دیدند فرمودند که چیست ترا خدا قبیح گرداند ترا چه بسیار

تند میروی ناگاه دیدم شبیه بمرغی شد و پرواز کرد پرسیدم که این چه چیز بود فرمود که این عثم نام دارد و پیک جنیان است در این ساعت هشام مرده است او پرواز میکند بهر شهری و خبر مرگ او را میرساند.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» رخصت دادند جماعتی را که خانه‌های ایشان دور باشد از آبادانی که سگ نگاه دارند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که از پی شکار بسیار مروید که بیم ضرر است بر شما و چون صدای سگ و فریاد خر را بشنوید پناه برید بخدا از شر شیطان رجیم زیرا که آنها می بینند چیزی که شما نمی بینید.

در حدیث موثق منقول است که حیوانات را با یکدیگر بجنگ انداختن خوب نیست مگر سگ که به تازند بر حیوانات برای شکار کردن.

در احادیث معتبرهٔ بسیار وارد شده است که هر حیوانیکه سگ تعلیم کرده شکار کند و اگر برسی و جان داشته باشد آنرا ذبح کن و اگر جان نداشته باشد حلال است اگر در وقت فرستادن سگ بسم‌الله گفته باشی و هر چه را حیوانات دیگر شکار کند یا سگی شکار کند که آنرا شکار کردن نیاموخته باشند و اگر برسی وقتیکه جان داشته باشد و آنرا بکشی حلال است و اگر نه حرام است و هر حیوانی را که شکار کنی به تیر پیکان دار یا بی‌پیکان که در بدنش فرو رود و آنرا بکشد اگر برسی و جان داشته باشد آنرا ذبح کن و اگر جان نداشته باشد اگر نام خدا بردهٔ در وقت تیر انداختن حلال است و همچنین اگر بشمشیر و نیزه و حربهای دیگر شکار کنی این حکم را دارد و اگر بسنگ یا تفنگ یا کمان گلوله و سایر چیزها که آهنی ندارد و بسنگینی میکشد شکار کنی اگر وقتی برسی که جان داشته باشد و بکشی حلال است و اگر نه حرام است.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که شکاری

که سگ سیاه یک رنگ بکند، مخورید زیرا که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» امر فرموده که چنین سگی را بکشند و علما حمل بر کراهت کرده‌اند و همچنین نهی وارد شده است از خوردن شکاری که سگی بکند که یهودی یا نصرانی یا مجوسی آنرا تعلیم کرده باشند و این را نیز حمل بر کراهت کرده‌اند و همچنین مکروهست ماهی را شکار کردن در روز جمعه پیش از نماز و در شکار ماهی شرط است که آن را زنده از آب بدر آورند و در بیرون آب بمیرد و اگر در میان آب بمیرد حرام است و باید که مسلمان بدر آورد و اگر کافر بدر آورد و مسلمان از او بگیرد و در دست مسلمان بمیرد حلال است و همچنین اگر ماهی خود برکنار بیفتد و مسلمان آنرا بگیرد و زنده باشد حلال است و اگر ببیند که زنده است و دست نگرفته بمیرد خلاف است و احوط اجتنابست و شکار ملخ بآن میشود که مسلمان آنرا بدست خود یا آلت شکار بگیرد ملخی که بپرواز نیامده باشد حلال نیست و بدانکه شکار لهو و لعب کردن که مطلب از آن سیر کردن باشد و زنند و اندازند جایز نیست و نماز را در چنین سفری تمام میباید کرد و روزه را میباید گرفت و اگر مطلب روزی عیال و تجارت باشد حلال است و نماز را قصر میکند و روزه را میخوراند و این رساله گنجایش ذکر مفصل احکام شکار ندارد از محلش طلب باید کرد.

فصل دهم

درآداب چراغ افروختن و خانه خریدن

در احادیث معتبره از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که چراغها را دو شب خاموش کنید که آن فاسقک یعنی موش فتیله را نکشد که آتش

در خانه اندازد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چهار چیز است که ضایع میشوند و کسی بآنها منتفع نمیشود یکی چراغ در ماهتاب روشن کردن.

در حدیث دیگر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که پنج چیز است که ضایع میشوند چراغی که در آفتاب روشن کنند روغن ضایع میشود و از رو شنائیش منتفع نمیتوان شد و بارانی که بر زمین شوره‌زار ببارد باران ضایع میشود و از زمین نفعی عاید نمیشود و طعامی که شخصی در آن تکلف کند و نزد کسی بیاورد که او سیر باشد و منتفع نشود و زن خوش‌روئی را که عروس کنند و برای شوهر عنین ببرند و نیکی که بشخصی بکنند که شکر نکند.

در حدیث دیگر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چراغ روشن کردن پیش از غروب آفتاب پریشانی را برطرف میکند و روزی را زیاد میکند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که کراهت دارد که شخصی داخل خانهٔ تاریک شود مگر آنکه در پیش روی او چراغی یا آتشی افروخته باشد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون چراغ را باندرون خانه بیاورند این دعا بخوان **اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لَنا نُوراً نَمْشی بِهِ فِی النّاسِ وَلا تَحْرِمْنا نُورَکَ یَوْمَ نَلْقاکَ وَاجْعَلْ لَنا نُوراً اِنَّکَ نُورٌ لااِلٰهَ اِلاّ اَنْتَ** و چون چراغ خاموش کند این دعا بخوان **اَللّٰهُمَّ اَخْرِجْنا مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّورِ**

در احادیث معتبره از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که خانهٔ بخرد سنت است که ولیمه و مهمانی بکند.

در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که هر که خانه بسازد پس گوسفند فربهی بکشد و گوشتش رابمردم پریشانی بخوراند پس بگوید **اَللّٰهُمَّ اَدْحِرْعَنّی مَرَدَةَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَالشَّیاطینَ وَبارِکْ لی فی بِنائی** حق تعالی دفع ضرر متمردان جن و انس و شیاطین از او بکند و آن خانه ساختن را برای او مبارک

گرداند.

فصل یازدهم

در بیان سایر آداب خا نه

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است که کراهت دارد که آدمی در خانه شب بروز آورد که دری و پردهٔ نداشته باشد.

در حدیث دیگر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که سه کسند که حق تعالی حفظ و حمایت خود را از ایشان میدارد، کسیکه خانهٔ شکسته نازل شود و سکنی نماید و کسیکه در میان راه نماز کند و کسی که چهار پای خود را سر دهد و بندی بر آن نگذارد و کسی بر آن نگمارد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که ساحتهای خانهٔ خود را جارو کنید و شبیه مشوید بیهودان که ایشان جاروب نمیکنند.

در روایت معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که خاکروبهٔ خانه را شب در خانه مگذارید و بیرون بدید که شیطان در آن جا میگیرد و حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» فرمود، که خانه را جاروب کردن پریشانی را برطرف میکند و حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود خانهٔ شیطان در خانه‌های شما جائی است که عنکبوت می تند.

در حدیث موثق از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که دهان ظرفهای آب و طعام را ببندید و در خانه‌ها را ببندید که شیطان دربسته و ظرف سربسته را نمیگشاید و چراغ را خاموش کنید که موش آتش در خانهٔ شما میاندازد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» در تابستان

که از خانه بیرون میآمدند برای خوابیدن در روز پنجشنبه بیرون میآمدند و چون هوا سرد میشد و داخل خانها میشدند برای خوابیدن در روز جمعه داخل میشدند.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که هر که بر روی قبر بول یا غایط بکند یا ایستاده بول کند یا در خانهٔ تنها بخوابد یا با دست آلوده بطعام بخوابد و شیطان او را بگیرد و دیوانه کند دست از او برنمی دارد و در هیچ حالی بر آدمی استیلا ندارد مانند این احوال بدرستی که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» بجنگی می رفتند بوادی رسیدند که در آنجا جن بسیار بود در میان اصحاب خود ندا کردند که هر دو تا دست یکدیگر را بگیرید و داخل این وادی شوید و هیچ کس تنها نرود و یک شخص تنها رفت او را صرع گرفت بحضرت خبر دادند حضرت انگشت مهین او را گرفتند و فشردند و گفتند بِسْمِ اللّهِ أُخْرُجْ خَبِيثٌ أَنَا رَسُولُ اللّهِ پس آن شخص صرعش زایل شد و برخاست.

در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت از شخصی پرسیدند که در کجا فرود آمدهٔ گفت در فلان موضع حضرت فرمود که آیا در آنجا کسی با تو هست گفت نه حضرت فرمود که در خانه تنها مباش و از آنجا بخانه دیگر نقل بکن که شیطان هیچوقت بر آدمی جرأت ندارد مثل آنکه در خانه تنها باشد.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که دستمال گوشت را شب در یورت مگذارید که آن خوابگاه شیطان است و خاکروبه را در پشت در جمع مکنید که آن جایگاه شیطان است و چون بدر حجرهٔ خود برسید بِسْمِ اللّه بگوئید که شیطان میگریزد و چون داخل حجره شوید سلام بکنید که برکت نازل میشود و ملائکه انس میگیرند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که خاکروبه را شب در خانه مگذارید و روز بیرون برید که آن جای نشستن شیطانست واز حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که پاک کنید خانه‌های خود را از تار عنکبوت که گذاشتن آن در خانه باعث فقر و پریشانی میشود.

در حدیث دیگر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که شستن ظرفها و جاروب کردن خانه‌ها و ساحت اندرون و بیرون خانه‌ها روزی را زیاد میکند.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که تنیدن عنکبوت و خاکروبه را در خانه گذاشتن باعث پریشانی میشود.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که دستمالی که دست از آن پاک کرده‌اند و آلوده بطعام و چربی است شب در یورت مگذارید که آن خوابگاه شیطانست.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که ظرفهای خود را بی‌سر پوش مگذارید که ظرفی را که سرش را نمی‌پوشانند شیطان در آن آب دهن میاندازد و از آنچه در آن هست آنچه میخواهد بر میدارد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که چهار پایان و اطفال و یاران خود رامحافظت‌نمائید بعد از آفتاب فرو رفتن تا وقت خفتن که در این مابین شیاطین برایشان مستولی میشوند.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» نهی فرمود از آنکه کسی در خانهٔ همسایهٔ نظر کند.

در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی شش خصلت را برای من نخواسته است و من نمیخواهم برای امامان از فرزندان من و شیعیان ایشان با دست و ریش و جامهٔ خود بازی کردن در نماز و فحش گفتن در روز روزه و منت گذاشتن بعد از تصدق و جنب بمسجدها رفتن و در قبرستان خندیدن و بر خانه‌های مردم مشرف شدن.

در حدیث صحیح منقول است که روزی حضرت رسول در حجرهٔ بعضی از زنان بودند شخصی از رخنهٔ درگاه در آنحجره نظر میکرد حضرت فرمود که اگر نزدیک می بودم چشمت را کور میکردم.

فصل دوازدهم

در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که بعد از یک خواب اول شب از خانه بیرون مروید که خدا را خلقی چند هست که در این وقت پهن میشوند در زمین و آنچه میفرماید میکنند.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که چون از خانه بیرون روی بگو بِسْمِ اللّهِ آمَنْتُ بِاللّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّهِ ماشاءَ اللّهُ لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ که چون این را بگوئی ملائکه بروی شیطان میزنند و او را از تو دور میکنند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هرگاه کسی از خانه بیرون آید و بگوید بسم‌الله ملائکه باو میگویند سلامت ماندی پس چون بگوید لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ اِلاّ بِاللّه باو میگویند کارهایت ساخته شد پس چون بگوید تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّهِ ملائکه باو میگویند که از بلاها نگاه داشته شدی.

در حدیث معتبر از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که چون پدرم از خانه بیرون میآمد این دعا می‌خواند بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللّهِ وَقُوَّتِهِ لابِحَوْلي وَقُوَّتي بَلْ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ يارَبِّ مُتَعَرِّضاً لِرِزْقِكَ فَأْتِني بِهِ في عافِيَةٍ.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که چون کسی داخل خانهٔ خود شود بر اهلش سلام کند و اگر اهلی نداشته باشد بگوید السلام علینا من ربنا و چون داخل خانه میشود سورهٔ قل هوالله احد بخواند که فقر و پریشانی را برطرف میکند و چون کسی خواهد پی حاجتی برود بامداد روز پنجشنبه برود و آیات سورهٔ آل عمران را که پیش گذشت اِنَّ في خَلْقِ السَّمٰواتِ

وَالْاَرْضِ تا اِنَّکَ لاٰ تُخْلِفُ الْمیعادَ بخواند و آیةالکرسی و سورهٔ انا انزلناه و سورهٔ حمد بخواند.

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون از خانه بیرون روی بگو بِسْمِ اللّهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّهِ ماشاءَ اللّهُ لاٰحَوْلَ وَلاٰقُوَّةَ اِلاّٰ بِاللّهِ اَللّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ خَیْرَ ماخَرَجْتُ لَهُ وَاَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّما خَرَجْتُ اِلَیْهِ اَللّهُمَّ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ وَاَتِمَّ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ وَاسْتَعْمِلْنی فی طٰاعَتِکَ وَاجْعَلْنی راغِباً فیما عِنْدَکَ وَتَوَفَّنی فی سَبیلِکَ وَعَلٰی مِلَّتِکَ وَمِلَّةِ رَسُولِکَ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ.

در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که هر که در وقت بیرون آمدن از در خانه این دعا بخواند خدا گناهانش را بیامرزد و توبه‌اش را قبول کند و کارهایش را بسازد و او را از بدیها و شرور نگاه دارد دعا اینست اَعُوذُ بِما عاذَتْ بِهِ مَلاٰئِکَةُ اللّهِ وَرُسُلِهِ مِنْ شَرِّ هٰذَا الْیَومِ الْجَدیدِ الَّذی اِذا غابَتْ شَمْسُهُ لَمْ تَعُدْ مِنْ شَرِّ نَفْسی وَ مِنْ شَرِّ غَیْری وَمِنْ شَرِّ الشَّیاطینَ وَ مِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لِاَوْلِیاءِ اللّهِ وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَمِنْ شَرِّ السِّباعِ وَالْهَوامِ وَمِنْ شَرِّ رُکُوبِ الْمَحارِمِ کُلِّها اجیرُ نَفْسی بِاللّهِ مِنْ کُلِّ سُوءٍ.

در حدیث حسن از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه ده مرتبه سورهٔ قل هوالله احد بخواند پیوسته در حفظ و حمایت الهی باشد تا به خانهٔ خود برگردد.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که آنحضرت در وقت بیرون رفتن از خانه این دعا میخواندند اَللّهُمَّ بِکَ خَرَجْتُ وَلَکَ اَسْلَمْتُ وَبِکَ آمَنْتُ وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ اَللّهُمَّ بارِکْ لی فی یَوْمی هٰذا وَارْزُقْنی فَوْزَهُ وَفَتْحَهُ وَنَصْرَهُ وَطَهُورَهُ وَ هُداهُ وَبَرَکَتَهُ وَاصْرِفْ عَنّی شَرَّهُ وَشَرَّ مافیهِ بِاسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَاللّهِ اَکْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ اَللّهُمَّ اِنّی خَرَجْتُ فَبارِکْ لی فی خُرُوجی وَانْفَعْنی بِهِ.

در حدیث حسن از آنحضرت منقول است که چون آدمی از خانه بیرون آید الله اکبر بگوید پس سه مرتبه بگوید بِالله اخرج وبالله ادخل

و علی الله اتوکل سه مرتبه بگوید اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِی فِی وَجْهِی هٰذا بِخَیْرٍ وَاخْتِمْ لِی بِخَیْرٍ وَقِنِی شَرَّ کُلِّ دابَّةٍ اَنْتَ اٰخِذٌ بِناصِیَتِها اِنَّ رَبِّی عَلیٰ صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ چون این دعا بخواند پیوسته در ضمان حقتعالی باشد تا برگرداند او را بآن مکان که در آنجا بوده است.

در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه ایندعا بخواند حقتعالی کارهای دنیا و آخرت او را برآورد بِسْمِ اللّٰهِ حَسْبِیَ اللّٰهُ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْاَلُکَ خَیْرَ اُمُورِی کُلِّها وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْیا وَعَذابِ الْاٰخِرَةِ.

در روایت دیگر منقول است که چون آنحضرت از خانه بیرون میآمدند ایندعا میخواندند بِسْمِ اللّٰهِ خَرَجْتُ وَعَلَی اللّٰهِ تَوَکَّلْتُ لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ اِلاّٰ بِاللّٰهِ.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه نگین انگشتر خود را بکف دست بگرداند و در او نظر کند و سورهٔ انا انزلنا بخواند پس بگوید اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَحْدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ اٰمَنْتُ بِسِرِّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَعَلانِیَتِهِمْ در آن روز نبیند چیزیکه مکروه او باشد.

در روایت دیگر منقول است که در وقت بیرون آمدن از خانه بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ اِلاّٰ بِاللّٰهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ پس سورهٔ حمد و قل هوالله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیةالکرسی هر یک را جانب پیش رو و پشت سر و جانب راست و جانب چپ و بر بالای سر و پائین پا بخواند و در وقت داخل شدن خانه بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لااِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ پس سلام بر اهل خانه بکند و اگر کسی در خانه نباشد بعد از آن دعا بگوید اَلسَّلامُ عَلیٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ خاتَمِ النَّبِیِّینَ اَلسَّلامُ عَلَی الْاَئِمَّةِ الْهادِینَ الْمَهْدِیِّینَ اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَعَلیٰ عِبادِاللّٰهِ الصّالِحِینَ.

در حدیث دیگر از حضرت صادق منقول است که ضامنم برای کسیکه تحت الحنک بسته باشد از خانه بیرون رود آنکه سلامت بخانه برگردد.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که چون بطلب حاجت بیرون بروید در روز بروید که در شب حاجت برآورده نمیشود.





باب سیزدهم

در آداب پیاده رفتن و سوارشدن و بازار رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهارپایان نگاه داشتن

فصل اول

در سوار شدن اسب واستر والاغ وانواع هر یک

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که از سعادت آدمی است که چهار پای رهواری داشته باشد.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که چهار پا نگاهدارید که زینت شماست و کارهای شما بآن ساخته میشود و روزیش برخداست.

از حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» منقول است که از بدی زندگانی است چهار پای بد نگاه داشتن.

از حضرت صادق «علیه السلام» فرمود که هر که چهار پائی بخرد سواریش از اوست و روزیش برخداست.

در حدیث دیگر فرمود که از سعادت مؤمن است که چهار پائی داشته باشد که برای حوائج خود و کارسازی برادران مؤمن بر آن سوار شود.

در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت فرمود به یونس بن یعقوب که الاغی نگاهدار که بارت را بردارد بدرستیکه روزیش برخداست راوی گفت که الاغی خریدم چون سه سال شد حساب خرج خود کردم هیچ زیاده نشده بود.

در روایت دیگر منقول است که حضرت امام موسی «علیه السلام» از ابن طیفور پرسیدند که بر چه چیز سوار میشوی گفت برالاغی فرمود که بچند خریدهٔ؟گفت

سیزده اشرفی حضرت فرمود این اسرافست که الاغی بخری باین قیمت و یابوئی نخری گفت خرج یابو بیشتر است فرمود آن کسی که خرج الاغ را میرساند خرج یابو را هم میرساند مگر نمیدانی که هر که اسب نگاه دارد و انتظار خروج ما اهل بیت بکشد و دشمن ما را بخشم آورد بنگاهداشتن آن اسب حقتعالی روزیش را برساند و سینه اش را گشاده گرداند و آرزوهایش را برآورد و یاوراو است بر حوائج.

در روایت دیگر منقول است که روزی حضرت امام موسی «علیه‌السلام» بر استری سوار شدند شخصی از مخالفان گفت که این چه چهار پاست که سوار شدهٔ که از پی دشمن نمیتوان دواند و بر روی آن جنگ نمیتوان کرد؟حضرت فرمود که رفعت و سرافرازی اسب را ندارد و مذلت الاغ را ندارد و بهترین امور وسط آنهاست.

در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که هر که ببندد اسب پدر و مادر عربی هر روز از نامهٔ عمل او سه گناه محو شود و یازده حسنه نوشته شود و هر اسبی ببندد که یکی از پدر و مادرش غیر عربی باشند هر روز از نامهٔ عمل او دو گناه محو شود و هفت حسنه برای او نوشته شود و هر که یابوئی ببندد برای زینت خود و برآوردن کارهای خود یا دفع دشمن خود هر روز یک گناه از نامهٔ عملش محو شود و شش حسنه برای او نوشته شود.

در روایات معتبره از رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است کـــه خیر و نیکی بر پیشانی اسبان بسته است تا روز قیامت.

در حدیث دیگر از حضرت امام موسی منقول است که هر که نگاه دارد اسب سرخ موئی که در پیشانیش سفیدی بسیار یا کمی مو بوده باشد و اگر سفیدی پیشانیش تا بینی آمده باشد و چهار دست و پایش سفید باشد بهتر است نزد من پس خانهٔ که چنین اسب در آنخانه باشد فقر و پریشانی داخل آنخانه نمیشود و مادام که آن اسب در ملک آنشخص داخل است ظلمی در خانهٔ او داخل نمیشود.

از حضرت امام محمد تقی «علیه‌السلام» منقول است که هر که از خانهٔ خود یا

خانهٔ دیگری بیرون آید درآید در اول روز و اسب آل پیشانی سفیدی را ببیند که در دست و پایش هم سفیدی باشد در آنروز بغیر خوشحالی نبیند و اگر سفیدی پیشانیش تا پائین بینی آمده باشد پس نهایت خوشحالی در آنروز او را رو دهد و اگر پی کاری رود و چنین اسبی را ببیند آن حاجتش برآورده میشود.

در حدیث دیگر فرمود حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» چهار اسب از یمن بهدیه آوردند برای حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» پرسیدند که در میان آنها اسبی هست که نشان سفیدی داشته باشد؟ حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» عرضکرد بلی اسب آل نشان‌دار هست آنحضرت فرمود از برای من نگاهدارید باز فرمود که دو کهر نشان‌دار هست فرمود که از برای امام حسن و امام حسین «علیه‌السلام» نگاه دارید پس فرمود که چهار اسب سیاه یک رنگ هست فرمود که آنرا بفروش و صرف عیال خود کن که مبارکی و میمنت اسب در نشانهای سفید است وگویا در اینحدیث مراد نشان سفید دست و پا باشد.

حضرت امام موسی «علیه‌السلام» فرمود که در چهار پایان بودن یکرنگ کراهت دارد مگر الاغ و استر و نشانهای سفید در استر و الاغ کراهت دارد و نشان سفید در پیشانی استر کراهت دارد و نشان سفیدیش تا بینی کشیده باشد و آنهم پرخوب نیست.

از حضرت امام محمد باقر منقول است که بهترین چهار پایان نزد من الاغ است.

از حضرت رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که میمنت اسب در سرخ و سیاه پیشانی سفید است که سه دست و پایش سفید و دست راستش سفیدی نداشته باشد و از طرخان دلال چهار پا منقول است که حضرت صادق «علیه‌السلام» از من طلبیدند استر سیاهی که زیرشکم و میان پاهایش و دهانش سفید باشد.

فصل دوم
در آداب نگاه داشتن و رعایت حقوق چهارپایان

در حدیث معتبر از حضرت رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که چهار پا را بر صاحبش شش حق هست باید که ابتدا کند بعلف دادن آن چون فرود آید و هرگاه که به آب برسد برابر او عرض کند که اگر خواهد بخورد و بر رویش چیزی نزند که تسبیح پروردگار خود میگوید و بر روی آن سواره نه‌ایستد مگر در وقتی که جهاد کند در راه خدا و زیاده از توانائی آن بارش نکند و تکلیف رفتار آنقدر بکند که طاقت داشته باشد.

از حضرت صادق «علیه السلام» مثل این منقول است و زیاده بر این فرمود که برویش داغ نکنند.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» منقول است که هر که چهار پائی را در سفر ببرد و چون فرود آید اول آنرا آب و علف بدهد پیش از آنکه خود چیزی بخورد.

حضرت رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» فرمود که سه کس بر یک چهار پا ردیف نشوند که یکی از ایشان ملعونست یعنی آنکه پیش نشسته است.

در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت شتری را دیدند که بار بر پشت است و پایش بسته است فرمودند که صاحب این شتر را بگوئید که مستعد باشد که این شتر با او در قیامت خصومت خواهد کرد.

درحدیث معتبر منقول است که قطار شتری از پیش حضرت صادق گذشت دیدند که بار یک شتری گشته است بصاحب شتر گفتند که عدالت کن براین شتر که خدا عدالت را دوست میدارد.

احادیث معتبره منقول است که حضرت امام زین‌العابدین «علیه‌السلام» بیست حج کردند بر شتری و یک تازیانه بر آن نزدند.

در احادیث معتبره منقول است که هیچ صاحب روحی را چیزی بر رویش مزنید که تسبیح پروردگار میگوید و هر چیزیرا حرمتی است و حرمت حیوانات در روی ایشان است و از ابوذر رضی الله عنه منقول است که چهار پایان میگویند که خداوندا مالک نیکوئی بما کرامت فرما که رفق و مدارا کند با ما و نیکی کند بما و آب و علف بما بخوراند و عنف و تعدی برما نکند.

بدو سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» و امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که هر دابه که صاحبش خواهد بر او سوار شود در آنوقت میگوید **اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِی رَحِیماً** یعنی خداوندا او را بمن مهربان گردان.

در روایت معتبرهٔ دیگر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که شخصی دید ابوذر رضی الله عنه را که در ربذه الاغ خود را آب میداد از او پرسید که مگر کسی نداری که برای تو این الاغ را آب دهد گفت شنیدم از رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» که فرمود هیچ دابه نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سئوال میکند که خداوندا روزی کن مرا صاحب شایستهٔ نیکوئی که مرا از علف سیر و از آب سیراب گرداند و زیاده از توانائی مرا تکلیف نکند باین سبب میخواهم که خود آنرا آب بدهم.

در حدیث موثق از صفوان شتر دار منقول است که گفت شتری برای حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» خریدم به هشتاد درهم چون به خدمت آن حضرت بردم فرمود که آیا کجاوه میتواند برداشت پس من کجاوه بار کردم و بحضرت عرض کردم حضرت فرمود که اگر مردم بدانند که حق تعالی چهار پایان ضعیف را چگونه توانائی باربرداشتن میدهد هرگز چهار پای گران نخرند.

در حدیث دیگر از ابن ابی یعفور منقول است که حضرت صادق «علیه‌السلام»

دیدند که من پیاده راه میروم فرمودند که چرا سوار نمیشوی گفتم که شتر من ضعیف است میخواهم که بارش سبک باشد فرمود که مگر نمیدانی که شتر ضعیف و قوی هر دو را خدای تعالی تاب و توانائی بار برداشتن میدهد.

در چند حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که بر کوهان هر شتری شیطانی نشسته است آنرا بکار فرمائید و نرم کنید و نام خدا بر آن ببرید در وقت سوار شدن و بار کردن. و در حدیث معتبر دیگر منقول است که هر شتریکه هفت مرتبه آنرا بحج ببرند و در موقف عرفات حاضر شود البته حق تعالی آنرا از چهار پایان بهشت گرداند و در حدیث دیگر پنج و در حدیث دیگر سه هم وارد شده است.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که هر که بر شتر بارداری سوار شود و خود را از آن بیندازد در وقت پائین آمدن و بمیرد داخل جهنم شود.

در حدیث دیگر فرمود که هرگاه چهار پائی در زیر کسی بسر در آید و صاحبش باو بگوید تعست یعنی هلاک شوی چهار پا میگوید **تعس أعصانا لِلرَّبِ** یعنی هلاک شود هر که نافرمانی پروردگار خود بیشتر کرده است.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که اگر دابه رم کندآنرابزنید و در سر درآمدن مزنید آنرا.

در حدیث دیگر فرمود که بر روی چهار پاء‌پا بر روی پای دیگر مگذارید، تا آنکه بیک جانب میل مکنید و پشتش را مجلس مکنید که ایستاده بر روی آن صحبت بدارید بلکه وقتیکه راه نرود فرود آئید و چون خواهید براه روید سوار شوید.

از حضرت علی بن الحسین «علیه‌السلام» منقول است که حیوانات از چهار چیز غافل نمی‌باشند پروردگار خود را میشناسند و مرگ را میدانند و نر و ماده رامی شناسند و چراگاه خوب را میدانند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» پرسیدند که در چه وقت دابه را بزنیم برای راه

رفتن فرمود که اگر بآن روشی که در وقت جو بطویله خود می رود نرود آنرا بزن.

فصل سوم
درآداب زین ولجام

بدانکه احوط و اولی آنست که زین و لجام هر یک از طلا و نقره نباشد و سنت است که بالش میان زین و ارتوک که بر روی اسب اندازند و قطیفه که بر روی شتر اندازند و سوار شوند حریر نباشد و سرخ نباشد و زنان را بر زین سوار شدن کراهت شدید دارد.

در احادیث معتبره وارد شده که از جمله علامات بدی که درآخر الزمان ظاهر شود آنست که زنان بر زین سوار شوند.

در روایت حسن از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که زین، مرکب ملعونیست برای زنان.

بسند معتبر از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» منقول است که جایز نیست زن را سوار شدن بر زین، مگر از برای ضروریات، یا در سفر.

در حدیث صحیح منقول است که علی بن جعفر از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» پرسید که آیا سوار میتوان شد براسبی که زین و لجام آن از نقره باشد، فرمود که اگر روکشی باشد که ازآن جدا نتوان کرد، باکی نیست و اگر چنین نباشد، سوار نمیتوان شد.

در حدیث دیگر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که حلقهٔ بینی ناقهٔ رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» از نقره بود و در احادیث معتبرهٔ بسیار وارد شده است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» بحضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که

زینهار که سوار مشو بر میثرهٔ سرخ که آن از چیزهائی است که شیطان بر آن سوار میشود و میثره بالش زین است و بالشی است که بر روی جهاز شتر میگذارند و بر رویش سوار میشوند.

در روایت دیگر منقول است که حضرت امام زین‌العابدین «علیه‌السلام» بر قطیفه سرخ سوار می شدند.

در حدیث دیگر منقول است که از حضرت صادق «علیه‌السلام» پرسیدند از پوست حیوانات درنده مانند پوست ببر و پلنگ و شیر حضرت فرمود که بر روی آنها سوار میتوان شد اما در وقت نماز نمیتوان پوشید.

در احادیث معتبره از حضرت رسول منقول است که فرمود که پنج چیز است که تا مردن ترک نمیکنم یکی سوار شدن بر الاغ جل کرده و از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که در بینی هر چهار پائی شیطانی هست چون خواهید که آنرا لجام کنید بسم‌الله بگوئید.

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر چهار پائی که چموشی کند در وقت لجام کردن و غیر آن یا رم‌کند در گوشش اگر بگذارد و اگر نه بر آن بخوانند این آیه را **أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ.**

فصل چهارم

در ادعیه وآداب سواری

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که چون کسی بر چهار پائی سوار شود و بسم‌الله بگوید ملکی ردیف او میشود و او را نگاه می دارد

تا فرود آید و اگر در وقت سوار شدن بسم‌الله نگوید شیطان ردیف او میشود و باو میگوید خوانندگی بکن و اگر نتواند خوانندگی کرد باو می‌گوید که آرزوهای باطل محال بکن پس او پیوسته در آرزو است تا پائین آید و فرمود که هر که در وقت سواری بگوید بِسْمِ اللّٰهِ لاٰحَوْلَ وَلاٰقُوَّةَ اِلاّٰ بِاللّٰهِ اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی هَدٰانٰا لِهٰذٰا وَمٰا كُنّٰا لِنَهْتَدِیَ لَوْلاٰ اَنْ هَدٰانَا اللّٰهُ سُبْحٰانَ الَّذی سَخَّرَلَنٰا هٰذٰا وَمٰا كُنّٰا لَهُ مُقْرِنینَ البته محفوظ باشد خود و چهار پایش تا فرود آید.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که سوار شود و آیةالکرسی بخواند پس بگوید اَسْتَغْفِرُاللّٰهَ الَّذی لاٰاِلٰهَ اِلاّٰ هُوَالْحَیُّ الْقَیُّومُ وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرلی ذُنُوبی فَاِنَّهُ لاٰیَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلاّٰ اَنْتَ حق تعالی بملائکه خطاب فرماید که بندهٔ من میداند که گناهان را غیر از من کسی نمیآمرزد پس گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که چون سوار شوید بر چهار پایان خدا را یاد کنید و بگوئید سُبْحٰانَ الَّذی سَخَّرَلَنٰا هٰذٰا وَمٰا كُنّٰا لَهُ مُقْرِنینَ وَاِنّٰا اِلٰی رَبِّنٰا لَمُنْقَلِبُونَ.

از علی بن ربیعه منقول است که حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» چون پا در رکاب گذاشتند گفتند بسم‌الله پس چون درست سوار شدند این دعا خواندند اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی كَرَّمَنٰا وَحَمَلَنٰا فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقَنٰا مِنَ الطَّیِّبٰاتِ وَفَضَّلَنٰا عَلٰی كَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضیلاً سُبْحٰانَ الَّذی سَخَّرَ لَنٰا هٰذٰا وَمٰا كُنّٰا لَهُ مُقْرِنینَ پس سه مرتبه سُبْحٰانَ اللّٰهِ و سه مرتبه اَلْحَمْدُلِلّٰهِ و سه مرتبه اَللّٰهُ اَكْبَرُ فرمودند پس این دعا خواندند رَبِّ اغْفِرْلی فَاِنَّهُ لاٰیَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلاّٰ اَنْتَ.

در روایت دیگر منقول است که چون حضرت صادق «علیه‌السلام» پا در رکاب می‌گذاشتند میفرمودند سُبْحٰانَ الَّذی سَخَّرَ لَنٰا هٰذٰا وَمٰا كُنّٰا لَهُ مُقْرِنینَ و هفت مرتبه اَلْحَمْدُلِلّٰهِ و هفت مرتبه لاٰاِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ می‌گفتند و در روایت دیگر منقول است که چون آنحضرت سوار شتر میشدند این دعا میخواندند بِسْمِ اللّٰهِ وَلاٰحَوْلَ وَلاٰقُوَّةَ اِلاّٰ

بِاللّٰهِ سُبْحانَ الَّذی سَخَّرَلَنا هٰذا وَما كُنّا لَهُ مُقْرِنینَ وَاِنّا اِلٰی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ.

از حضرت رسول «صلّی اللّه علیه وآله وسلم» منقول است که بر کوهان هر شتری شیطانی هست چون سوار آن شوید چنانچه خدا فرموده است بگوئید سُبْحانَ الَّذی سَخَّرَلَنا هٰذا وَما كُنّا لَهُ مُقْرِنینَ.

در حدیث معتبر منقول است که چون چهار پای حضرت رسول «صلّی اللّه علیه وآله وسلم» بسر در میآمد یا پایش میلغزید این دعا میخواندند اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُبِکَ مِنْ زَوالِ نِعْمَتِکَ وَمِنْ تَحْویلِ عافِیَتِکَ وَمِنْ فُجاءَةِ نَقِمَتِکَ.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق «علیه‌السلام» شکایت کرد که دابهٔ من کهگیر است و در هنگام رفتار یکدفعه میایستد حضرت فرمود که این آیه در گوشش بخوان اَوَلَمْ یَرَوا اَنّا خَلَقْنا لَهُمْ مِمّا عَمِلَتْ اَیْدینا اَنْعاماً فَهُمْ لَها مالِكُونَ وَذَلَّلْناها لَهُمْ فَمِنْها رَكُوبُهُمْ وَمِنْها یَاْكُلُونَ.

در حدیث حسن از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که لازم است که سواره با خبر کند پیاده گانرا که بایشان آزار نرساند چهار پای او، و فرمود که روزی حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» سوار شدند جمعی پیاده با حضرت روان شدند فرمود که آیا کاری دارید؟ گفتند نه ولیکن میخواهیم که در رکاب تو راه رویم فرمود که برگردید که راه رفتن پیاده با سواره باعث غرور و فساد سواره و موجب مذلت و خواری پیاده است.

در حدیث دیگر از عبداللّه بن عطا منقول است که گفت روزی بخدمت حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» رفتم فرمود که دو چهار پا برای ما زین کن رفتم الاغی و استری را زین کردم استر را پیش بردم که آنحضرت سوار شوند فرمود که الاغ را پیش بیاور که بهترین چهار پایان نزد من الاغ است و استر را خود سوار شو پس الاغ را آوردم و رکاب را گرفتم چون سوار شدند گفتند اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی هَدانا لِلاِسْلامِ وَعَلَّمَنا الْقُرْآنَ وَمَنَّ عَلَیْنا بِمُحَمَّدٍ «صلّی اللّه علیه وآله وسلم» وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی سَخَّرَلَنا هٰذا وَما كُنّا لَهُ مُقْرِنینَ وَاِنّا اِلٰی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمین

پس روانه شدند و در اثنای راه دیدم که الاغ شوخی در رفتار میکرد حضرت خود را به پیش زین چسبانید عرض کردم یابن رسول‌الله مگر شما را آزاری هست فرمود که نه رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» الاغی داشت که آنرا عفیر می نامیدند و چون سوار آن میشدند از شادی آنکه آنحضرت بر آن سوار شده است شوخی در رفتار میکرد که دوشهای مبارک آنحضرت را بحرکت میآورد و آنحضرت خود را به پیش زین میچسبانیدند و میفرمودند اَللّهُمَّ لَیْسَ مِنّی وَلکِنْ ذا مِنْ عُفیرٍ یعنی خداوندا این از من نیست ولیکن این خیلا و تبختر از عفیر است من نیز چنین کردم. ای عزیزان تفکر کنید که آن بزرگواران از خیلا و نخوت رفتار الاغ اندیشه داشته اند و موجود خدا عذر می طلبیده اند پس آنانکه براسبهای تازی نژاد خوش رفتار به آن نخوت و غنج و دلال سوار میشوند و بر آسمان و زمین به رفتار خود منت می نهند و غیر خود کسی را موجود نمیشمارند چگونه عذر خواهند خواست.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که آیا شرم نمی‌کنید شما بر روی چهار پای خود خوانندگی میکنید و آن در زیر شما تسبیح پروردگار خود می‌گوید؟

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که چهار پای من هرگز بسر در نیامد زیرا که هرگز من بر روی زراعت کسی آنرا نراندم و کشت‌زار کسی را پامال نکردم.

فصل پنجم

در آداب پیاده رفتن

بعضی از احادیث این فصل در آداب کفش و جامه پوشیدن گذشت.

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر «علیه‌السلام» منقول است که تند راه رفتن حسن مؤمن را میبرد.

در حدیث حسن از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که زنان باید در کنار راه بروند و در میان راه نروند.

در حدیث دیگر فرمود که سواره احق است بمیان جاده راه رفتن از پیاده و پا برهنه احق است بمیان راه از کسیکه کفش پوشیده است.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام زین‌العابدین «علیه‌السلام» چنان بهمواری راه می‌رفتند که گویا مرغ بر سر آنحضرت نشسته است و میترسید که پرواز کند و دست راست آنحضرت بر دست چپ پیشی نمی‌گرفت.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که راه رود بر زمین از روی خیلا و تکبر لعنت کند او را زمین و آنچه در زیر زمین است و آنچه در بالای زمین است.

در حدیث دیگر فرمود که هرگاه کر گوشی کنند امت من از سائلان در وقتیکه از ایشان چیزی طلبند و از روی تبختر راه روند پروردگار من بعزت خود سوگند خورده است که ایشان را بیکدیگر عذاب کند.

در حدیث دیگر فرمود هرگاه امت من در رفتار تبختر کنند و دستها را کشند و خدمت ایشان کنند غلامان فارس و روم در میان ایشان فتنه و فساد باشد و بریکدیگر شمشیر کشند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که با عصا راه رود از روی تواضع و شکستگی در سفر و حضر بهرگامی برای او هزار حسنه نوشته شود و هزار گناه از او محوشود هزار درجه برای او بلند شود.

در حدیث دیگر فرمود که عصا بدست بگیرید که از سنتهای پیغمبران است و بنی اسرائیل صغیر و کبیر و جوان و پیر ایشان عصا در دست می‌گرفتند تا آنکه خیلا و تکبر نکنند در راه رفتن و فرمود که برداشتن عصا پریشانی را برطرف میکند

و شیطان نزدیک او نمی آید.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» مرویست که اگر عاقلی باید بهرجانب که متوجه شوی اول نیت خود را درست کنی و غرض صحیح برای حرکت خود قرار دهی و نهی کنی نفس را از آنکه امر نامشروعی را منظور داشته باشد و باید که در راه رفتن پیوسته در فکر و اندیشه باشی و در هر قدمی از عجائب صنع الهی عبرت بگیری و در رفتار تبختر نکنی و دیدهٔ خود را نپوشی از چیزیکه در دین خدا پسندیده نیست و پیوسته مشغول ذکر خدا باشی بدرستی که مواضعی که در آن ذکر خدا کرده میشود شهادت میدهند برای او در قیامت و استغفار میکنند برای او تا داخل بهشت شود و در راه با مردم بسیار سخن مگو که خلاف ادب است و اکثر راهها کمین‌گاه شیطان است از مکر او غافل مباش و چنان کن که رفتن و برگشتنت در طاعت خدا باشد و رفتارت برای چیزی باشد که موجب خوشنودی خداست بدرستی که جمیع حرکات تو در نامهٔ عملت نوشته میشود.

فصل ششم

در نگاه داشتن شتر و گاو و گوسفند

در حدیث معتبر منقول است که از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» پرسیدند که کدام مال بهتر است فرمود زراعتی که آدمی بکارد و در وقت درو کردن حق خدا را بدهد گفتند بعد از زراعت دیگر کدام مال بهتر است فرمود شخصی که گوسفندی چند داشته باشد و هرجا که آب و علفی یابد آنها را بچراند و نماز را بجا آورد و زکوة مال خود را بدهد گفتند که بعد از گوسفند کدام مال بهتر است فرمود که گاو که دربامداد وپسین شیرمی‌دهد، گفتند که بعد از گاو کدام مال بهتر است؟ فرمود آنها که پا در گل فرو برده و در خشک سال میوه می دهند یعنی درختان خرما

پس فرمود که نیکو مالی است درخت خرما هر که آن را بفروشد قیمتش از بابت خاکستری است که بر سر کوه بلندی در باد تند رها کنی مگر آنکه بعوض آن درخت خرمای دیگر بخری پرسیدند که بعد از درخت خرما دیگر کدام مال بهتر است حضرت جواب نفرمودند شخصی گفت که چرا شتر را نفرمودند فرمود که در شتر مشقت و تعب و دوری از منزل هست و صبح خرج می خواهد و شام خرج میخواهد.

در حدیث دیگر فرمود که گوسفند وقتیکه رو میکند رو کرده است و وقتیکه پشت می‌کند رو کرده است یعنی وقتی که مرگ در میانشان میافتد هم می‌کشی و می خوری و نقصان نمی‌کنی و گاو وقتیکه رو میکند رو کرده است و در وقتیکه پشت می‌کند پشت کرده است و شتر همسایهٔ شیطان است و اگر رو میکند پشت کرده است و اگر پشت می‌کند پشت کرده است یعنی وقتیکه خوبست هم برای صاحبش ضرر دارد و نفع ندارد گفتند یا رسول‌الله بعد از آنچه شما در باب شتر فرمودید کی نگاه خواهد داشت فرمود که همیشه بدبختان و فاجران هستند که آن را نگاه میدارند.

در حدیث دیگر فرمود که نه عشر روزی در تجارت است و یک عشر آن در نگاه داشتن گوسفندان و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد به نگاه داشتن گوسفندان که هر بامداد و پسین نفعشان به شما میرسد.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که فرمود که شتر باعث عزت اهلش است و در حدیث صحیح منقول است که حضرت صادق «علیه‌السلام» بصفوان شتردار فرمود که شتری برای من بخر و باید که بد صورت باشد که عمرش درازتر است و در حدیث دیگر منقول است که فرمود که شتران سیاه بدصورت بخر که عمرشان درازتر میباشد.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که شتران سرخ‌مو مخرید که عمرشان کوتاه‌تر میباشد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که از میان قطار شتر بدر مروید زیرا که هیچ قطار شتری نیست مگر آنکه در میان هر دو شتر شیطان هست.

در حدیث حسن منقول است که حضرت امام زین‌العابدین «علیه‌السلام» برای اکرام خود شتری بصد اشرفی می خریدند و سوار میشدند.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که یکی از حاملان عرش بصورت گاو است و گاو سید و بهترین حیوانات است و در میان حیوانات خوش‌روتر و سرافرازتر از گاو نبود تا آنکه بنی اسرائیل گوساله پرستیدند آن ملکی که بصورت گاو است از شرم سر در زیر افکند و باین سبب هر گاوی چنین شد و از شرم نگاه بجانب آسمان نمی‌کنند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که مخورید گوشت و شیر شتری را که فضلهٔ آدمی را خورد و سوار آن مشوید تا چهل روز آن را علف بدهید و علما خوردن گوشت و شیرش را حرام می دانند و سواریش را مکروه میدانند و این حکم دارد حیوانات دیگر هم و پاک کردن آنها بآن میشود که علف پاک بخورانند بآنها در مدتی چند که برای هریک مقرر شده است و در کتابهای علما مذکور است.

فصل هفتم
درآداب خریدن ونگاه داشتن حیوانات

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر «علیه‌السلام» منقول است که هر که چهار پائی بخرد برجانب چپ آن بایستد و موی پیشانیش را بدست راست بگیرد و بر سرش بخواند سورهٔ حمد و قل هوالله احد و قل أعوذ برب الناس و قل اعوذ برب

الفلق و آخر سورهٔ حشر لَوْ أَنْزَلْنا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلىٰ جَبَلٍ تا آخر سوره و آخر سورهٔ بنی اسرائیل قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ تا آخر سوره و آیةالکرسی پس چون چنین کند آن چهار پا امان یابد از جمیع آفتها.

در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون کنیزی خواهی بخری بگو اَللّٰهُمَّ اَسْتَشِیرُکَ وَاَسْتَخِیرُکَ و چون حیوانی خواهی بخری بگو اَللّٰهُمَّ قَدِّرْلی اَطْوَلَهُنَّ حَیٰوةً وَاَکْثَرَهُنَّ مَنْفَعَةً وَخَیْرَهُنَّ عاقِبَةً و در حدیث صحیح منقول است که علی بن جعفر از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» سئوال کرد که آیا دابه را بر رویش میتوان زد و رویش را داغ میتوان کرد فرمود که باکی نیست یعنی حرام نیست اما مکروهست چنانچه در حدیث موثق منقول است که از حضرت صادق «علیه‌السلام» پرسیدند از داغ کردن حیوانات فرمود که در غیر رویش داغ میباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» نهی فرمود از آنکه حیوانات را در رویش داغ بکنند یا چیزی بر رویشان بزنند زیرا که تسبیح پروردگار میگویند.

در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند از داغ کردن روی گوسفندان فرمود که داغ را در گوش ایشان بزنید.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که در وقت دوشیدن شیر حیوانات اندک شیری در پستان بگذارید تا زود جمع شود در پستان که اگر تمام را بدوشید شیر دیرتر میآید.

در حدیث دیگر فرمود که خوابگاه گوسفندان را پاک کنید و آنچه از بینی آنها بیرون میآید پاک کنید و نماز در طویلهٔ آنها بکنید که گوسفندان از حیوانات بهشت است.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که صفیر مکنید برای گوسفندان در وقت رفتن و صدا بزنید ایشان را برای برگشتن.

در حدیث معتبر منقول است که از آنحضرت پرسیدند از خصی کردن

حیوانات فرمود که باکی نیست.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که کراهت دارد خصی کردن حیوانات و بجنگ انداختن آنها با یکدیگر.

در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» در راهی گذشتند که حیوان نری را برماده می‌کشیدند در میان راه حضرت رو گردانیدند و فرمودند که سزاوار نیست که چنین کنید که این منکر و قبیح است بلکه باید این را در جائی واقع سازند که مردی و زنی نه بینند.

در حدیث معتبر منقول است که از حضرت صادق «علیه‌السلام» پرسیدند که دنبهٔ گوسفند زنده را میتوان برید فرمود که اگر غرض تو این باشد که مال خود را باصلاح آوری باکی نیست آن دنبه میته است و از آن منتفع نمیتوان شد و بدانکه مشهور میان علماءِ موافق احادیث معتبره آنست که اگر بره یا بزغاله شیر خوک را بخورد آنقدر که گوشت و استخوانش از آن بسته شود گوشت آن حرام است و هرچه از گوسفندان معلوم باشد که نسل آنست حرام است و هرچه معلوم نباشد حلال است و اگر چند شیری خورده باشد و باین حد نرسیده باشد گوشت و شیر آن مکروه باشد و کراهتش باین برطرف میشود که اگر هنوز شیر خورد هفت روز شیر گوسفندی را بخورد و اگر از شیر باز کرده باشند آن را هفت روز علف و دانهٔ حلال بآن بخورانند.

در حدیث صحیح منقول است که شخصی عریضهٔ بحضرت امام علی نقی «علیه‌السلام» نوشت که زنی بزغالهٔ ماده شیر داده است تا بحدی که از شیر باز گرفته است آن را والحال از آن بزغاله فرزندی بهم رسیده است و شیر می دهدشیرش را میتوان خورد، در جواب نوشتند که فعل مکروهی است و باکی نیست بخوردن شیر آن.

فصل هشتم

در بیان مجمل احوال و اقسام حیوانات

در احادیث معتبره از حضرت صادق منقول است که هیچ مرغی و حیوانی در دریا و صحرا شکار کرده نمیشود مگر آنکه آن تسبیحی که دارند ضایع میکنند.

در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و مرغان و درندگان با یکدیگر مخلوط بودند تا آنکه فرزند آدم برادرش راکشت، پس از یکدیگر نفرت کردند و گریختند و هر حیوانی بشکل خود میل کرد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت یعقوب به فرزند خود گفت که زنا مکن که مرغی که زنا میکند پرهایش میریزد.

از حضرت امام حسین منقول است که چون کرکس فریاد میکند، میگوید که ای فرزند آدم هر روشی که زندگانی کنی، آخرش مرگست و باز که صدا میکند، میگوید ای دانای پنهانها و ای دفع کننده بلاها، و طاوس میگوید بر خودم ظلم کردم و مغرور بزینت خود شدم، پس بیامرز مرا.

دراج میگوید اَلرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى و خروس میگوید که هر که خدا را شناخت، یاد او را فراموش نمیکند و مرغ خانگی میگوید که توکل کن بر خدا تا تو را روزی دهد و عقاب میگوید هر که اطاعت خدا کند بدبخت نمیشود و شاهین میگوید: سُبْحانَ اللهِ حَقّاً حَقّاً و جغد میگوید که در دوری از مردم انس بیشتر است و کلاغ میگوید که روزی دهنده بفرست روزی حلال، و کلنک میگوید که خداوندا، نگاه دار مرا از شر دشمن و لک لک میگوید که هر که از مردم تنها باشد، ازآزارایشان نجات یافت. و اُردک میگوید آمرزش تو را میخواهم ای خداوند و هدهد میگوید چه بسیار شقی است کسیکه معصیت خدا کند و قمری میگوید

ای دانای پنهان و راز، ای خدا و دبسی که شبیه بقمری است و سرخ رنگست، میگوید توئی خداوند، خداوندی بغیر از تو نیست ایخدا و گنجشک میگوید که طلب آمرزش میکنم از خدا، از هر چیز که خدا را بخشم آورد و بلبل میگوید لَاإِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ حَقّاً حَقّاً و کبک میگوید نزدیک است حق نزدیک است و سمانا می گوید ای فرزند آدم، چه غافلی از مرگ و فاخته میگوید یاوٰاحِدُ وَیاأَحَدُ یافَرْدُ وَیاصَمَدْ و سبزه‌قبا میگوید مولای من، آزاد کن مرا از آتش جهنم و هوجه میگوید مولای من، قبول کن توبهٔ جمیع گناهکاران را و کبوتر خانگی می‌گوید که معبودی بغیر از خدا نیست و پرستک سورهٔ حمد می‌خواند و می‌گوید ای قبول کنندهٔ توبه توبه کاران، ای خداوند، تراست حمد. و بره می‌گوید که مرگ بس است برای پند گرفتن و بزغاله می‌گوید که مرگ زود بمن رسید و گناهم سنگین و بسیار شد. و شیر می‌گوید که در امر بندگی خدا، بسیار اهتمام میباید کرد. و گاو می‌گوید که دست از گناه بدار، که تو در پیش خداوندی هستی که او را نمی بینی و او همه را می بیند و او خداوند عالمیان است و فیل می‌گوید که برای دفع مرگ قوت و چاره سودی نمی دهد و یوز می‌گوید یاعَزیزُیاجَبّارُیا مُتَکَبِّرُ یا اللّٰهُ و شتر می‌گوید که منزّه است پروردگار که ذلیل کنندهٔ جباران است و تنزیه میکنم او را و اسب می‌گوید منزه است پروردگار ما منزه است او‌و گرگ میگوید چیزی را که خدا حفظ کند هرگز ضایع نمیشود و شغال میگوید عذاب و ویل برای گناهکاری است که برگناه خود مُصِرّ باشد و سگ میگوید بس‌است معصیتهای خدا برای خواری و خرگوش میگوید هلاک مکن مرا ایخدا، تراست حمد و روباه میگوید دنیا خانهٔ فریب است و آهو میگوید نجات ده مرا از آزار کردن و کرگدن میگوید بفریادم برس اگرنه هلاک میشوم و پلنگ میگوید منزّه است پروردگاری که بسیار عزیز است. بمحض قدرت خود تنزیه میکنم او را و مار می‌گوید که چه بسیار بدبخت است کسی که ترا نافرمانی کند ای خداوند بخشنده و عقرب می‌گوید که بدی چیز موحشی است. پس حضرت فرمود که هیچ خلقی نیست مگر آنکه آنرا تسبیحی

هست، چنانچه خدا فرموده است که وَاِنْ مِنْ شَيْئٍ اِلاّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلٰكِنْ لاٰ تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ یعنی هیچ چیز نیست مگر آنکه خدا را تسبیح میگوید و بحمد و ثنای او ملتبس است و لیکن شما نمیفهمید تسبیح ایشان را.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که حیواناتی که مسخ شده‌اند دوازده صنفند، اما فیل پس از آن پادشاهی بود که زنا و لواطه میکرد و خرس اعرابی بادیه‌نشینی بود که دویثی میکرد و خرگوش زنی بود که با شوهر خود خیانت میکرد و غسل حیض و جنابت نمیکرد و شب پره خرمای مردم را میدزدید و سهیل مردی بود که در یمن عشاری میکرد و زهره زنی بود که مردم میگویند که هاروت و ماروت از او فریب خوردند و میمون و خوک جماعتی بودند از بنی اسرائیل که در روز شنبه شکار کردند و اما سوسمار و چلپاسه گروهی بودند از بنی اسرائیل که در زمان حضرت عیسی «علیه السلام» چون مائده از آسمان نازل شد، ایمان نیاوردند و مسخ شدند، پس یک گروه ایشان بدریا رفتند و دیگری بصحرا و اما عقرب مرد سخن‌چینی بود و اما زنبور قصابی بود که از ترازو دزدی میکرد.

در روایت دیگر منقول است که خرس، مردی بود که مردم با او عمل قبیح میکردند. و سوسمار، اعرابی بود که مال حاجیان را میدزدید. و عنکبوت زنی بود که از برای شوهر خود سحر میکرد و دعموص مرد سخن‌چینی بود که در میان دوستان جدائی میانداخت و مار و ماهی دویت بود و شب‌پره خرما از سر درخت میدزدید و میمون یهودانند که ماهی در شنبه شکار کردند و خوک جماعتی‌اند که ایمان بمائدهٔ آسمان نیاورند.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که موش گروهی از یهود بودند که خدا برایشان غضب کرد و پشه شخصی بود که استهزا به پیغمبران میکرد و شپش از حسد مسخ شد و روزی پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل نماز میکرد و یکی از بیخرادان بنی اسرائیل آمد در برابر او استهزا باو میکرد، بصورت شپش مسخ شد و چلپاسه جماعتی از بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیغمبران را دشنام میدادند و با

ایشان دشمنی میکردند.

در حدیث دیگر منقول است که خار پشت مرد کج خلقی بود.

در بعضی روایات وارد شده است که زهره و سهیل که مسخ شده‌اند، این دو ستاره نیستند، بلکه دو جانور در دریای محیط. و در روایت معتبره وارد شده است که هر یک از بنی امیه که میمیرند، بصورت چلپاسه مسخ میشوند و فرمود که هرگاه چلپاسه را میکشی غسل بکن.

در روایت معتبره منقول است که آنها که مسخ شده‌اند زیاده از سه روز نماندند و مردند و حق تعالی بصورت آنها حیوانی چند خلق کرد وگوشت آنها را حرام کرد، تا دیگران عبرت بگیرند از دیدن اینها و مثل اعمال آنها نکنند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که حقتعالی هفتصد امت را مسخ کرد برای آنکه بعد از پیغمبران اطاعت اوصیای ایشان نکردند، پس چهارصد صنف ایشان بصحرا رفتند و سیصد صنف ایشان بدریا رفتند.

فصل نهم

در فضیلت تجارت کردن وطلب حلال نمودن

در احادیث معتبره از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که نیکو یاوریست پرهیزکاری از معاصی خدا توانگری.

از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که خیری نیست در کسی که نخواهد مالی از حلال جمع کند که بآن مال روی خود را از سئوال حفظ کند و قرض خود را ادا کند و با خویشان خود احسان کند.

در حدیث دیگر فرمود که استعانت بجوئید بدنیا برآخرت و بار مردم مشوید.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که ملعونست کسیکه بار عیال خود را بر مردم بیندازد.

در حدیث حسن منقول است که شخصی از حضرت صادق «علیه السلام» پرسید که ما طلب دنیا میکنیم و دوست میداریم که مال دنیا بما رو کند فرمود که برای چه میخواهی آنرا؟ گفت برای خرج خود و عیال خود بکنم و صلهٔ رحم بکنم و تصدق و حج و عمره بکنم فرمود که مال را برای این‌ها کسب کردن طلب دنیا نیست طلب آخرت است.

در حدیث دیگر فرمود که توانگری که ترا از ظلم منع نماید بهتر است از پریشانی که تو را برگناه بدارد.

در حدیث معتبر منقول است که شخصی از علماءِ اهل سنت بحضرت امام محمد باقر «علیه السلام» رسید در روز بسیار گرمی دید که آنحضرت بر دو غلام تکیه کرده و براه میروند گفت که شما مرد پیری هستید از بزرگان قریش مناسب نیست که دراین وقت از برای طلب دنیا بیرون آئید اگر مرگ در این حال شما را برسد چه خواهید کرد؟ حضرت فرمود که اگر مرگ در این حال برسد در وقتی رسیده خواهد بود که مشغول طاعت خداوند عالمیانم و کاری میکنم که خود را و عیال خود را باز دارم از سؤال کردن از تو و از دیگران من از آن میترسم که مرگ برسد وبر معصیت خدا باشم گفت راست گفتی میخواستم ترا پند بگویم تو مرا پند گفتی.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» منقول است که حقتعالی خطاب نمود بحضرت داود که نیکو بنده بودی تو اگر از بیت‌المال نمیخوردی و بدست خود کسب میکردی چون این خطاب رسید حضرت داود چهل روز گریست پس حقتعالی به آهن وحی فرستاد که نرم شو برای بندهٔ من داود، پس در دست آنحضرت نرم شد مانند موم پس هر روز یک زره بدست خود میساخت و به هزار درهم میفروخت، تا آنکه سیصد و شصت زره ساخت واز بیت‌المال مستغنی شد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق «علیه‌السلام» احوال عمر بن مسلم را پرسید گفتند که ترک تجارت کرده است حضرت سه مرتبه فرمود که عمل شیطان است مگر نمیدانی که رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلم» تجارت میکرد و حقتعالی مدح میفرماید جماعتی را که مردان چندند که غافل نمیگرداند ایشان را تجارت و نه‌فروختن از یاد خدا ایشان‌جماعتی‌بودندکه تجارت میکردند و چون نماز میشد مشغول‌نمازمیشدند و این بهتر است از کسیکه تجارت نکند در وقت خود نماز را بکند.

در حدیث موثق منقول است که بآنحضرت عرض کردند که شخصی هست میگوید که در خانه می نشینم و نماز میکنم و روزه میدارم و عبادت پروردگار خود میکنم و روزی من البته از برای من میآید حضرت فرمود که این مرد یکی از سه کس است که دعای ایشان مستجاب نیست.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بآنحضرت عرض کرد که میخواهم دعا کنید که خدا مرا روزی بدهد با راحت فرمود که طلب روزی بکن چنانچه خدا ترا امر کرده است من دعا نمیکنم برای تو.

در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت احوال شخصی را پرسیدند شخصی گفت که او پریشان شده است حضرت پرسیدند که بچه کار مشغولست؟ گفت در خانه نشسته است و عبادت الهی میکند فرمود که معاش بچه نحو میگذرد؟ گفت بعضی از برادران مؤمن به احوال او می رسند حضرت فرمود آنکسی که روزی او را میدهد عبادتش بهتر است از عبادت او.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» منقول است که کسیکه طلب دنیا کند برای آنکه از مردم سؤال نکند و روزی عیال خود را فراخ گرداند و با همسایگان خود احسان کند در روز قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که عبادت هفتاد جزء است بهترین آنها طلب حلال است.

در حدیث دیگر فرمود که هر که شب بخوابد وامانده از طلب حلال چون شب بسر آید آمرزیده شده باشد.

در احادیث معتبره منقول است که چون در دکان خود را گشودی و متاع خود را پهن کردی آنچه بر تو بود کردی دیگر برخدا توکل کن.

در احادیث معتبره از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که در حجة الوداع فرمود بدرستیکه جبرئیل در دل من دمید که هیچ صاحب جانی نمیمیرد مگر آنکه روزی مقرر خود را تمام میخورد پس از خدا بترسید و مبالغه در طلب روزی مکنید و دیر رسیدن روزی برآن ندارد شما را که طلب چیزی از روزی را بمعصیت خدا بکنید زیرا که حقتعالی روزی را در میان خلق خود حلال قسمت کرده است و حرام قسمت نکرده است پس کسیکه از معصیت خدا بپرهیزد و صبر کند روزی او از حلال میرسد و هر که پرده‌دری کند و تعجیل نماید و از حرام بگیرد از روزی حلال او همان مقدار کم میشود و در قیامت حساب او خواهند کرد بر آن روزی حرام.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که اگر بنده در سوراخی باشد خدا روزی او را میرساند پس پر مبالغه در طلب روزی مکنید.

در احادیث معتبره از آنحضرت منقول است که خدا روزی مؤمنان را از جائی چند مقرر فرموده است که گمان نداشته باشد برای آنکه چون نمی دانند که روزی ایشان از کجا میآید دعا بسیار می‌کنند و در احادیث دیگر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که تجارت کردن عقل را زیاد میکند و ترک تجارت کردن عقل را کم میکند.

حضرت امام موسی «علیه‌السلام» بتاجری فرمود که بامداد برو بسوی چیزی که موجب عزت تو است یعنی بازار.

در احادیث دیگر منقول است که بامداد بطلب روزی بروید و تحقیق این مطلب با احادیث دیگر در کتاب عین‌الحیوة مذکور است.

فصل دهم

در بیان آداب تجارت

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که بر منبر میفرمود که ای گروه سوداگران اول یاد گیرید مسائل تجارت را پس بعد از آن مشغول تجارت شوید والله که ربا در این امت خفی‌تر است از جای پای مورچه بر روی سنگ سخت و قسم دروغ مخورید بدرستی که تاجر فاجر است و فاجر در جهنم است مگر کسیکه حق بگیرد و حق ندهد.

از حضرت رسول خدا «صلی الله علیه وآله‌وسلم» منقول است هرکه خرید و فروش کند از پنج چیز اجتناب کند از سود خوردن و قسم خوردن و عیب متاع را پوشانیدن و مدح کردن چیزی که فروشد و مذمت کردن چیزیکه خرد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» هر روز بامداد دره را بردوش میگذاشتند و در بازارهای کوفه می‌گشتند و میفرمودند که چون مشغول خرید و فروش میشوید اول خیر خود را از خدا بطلبید و خرید و فروش را بسهولت بکنید و کار را تنگ مگیرید تا برکت بیابید و نزدیکی و مهربانی بکنید با مشتریها و بردباری را زینت خود گردانید و از قسم خوردن و دروغ گفتن کناره گیرید و ستم بر مردم مکنید و با مظلومان انصاف از خود بدهید و نزدیک ربا و سود مروید وکیل و وزن را تمام بدهید و از ترازو دزدی مکنید.

در حدیث دیگر فرمود که ننشیند در بازار مگر کسی که مسائل خرید و فروش را داند و هر که با نادانی تجارت کند در ربا خوردن فرو می رود.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که هر که

در بامداد و پسین ببازار رود و چون پا در بازار گذارد بگوید اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْاَلُکَ مِنْ خَیْرِها وَخَیْرِ اَهْلِها حق تعالی باو ملکی موکل گرداند که او را و متاعش را محافظت نماید تا بخانه برگردد پس ملک می‌گوید که امروز امان یافتی از شر این بازار و اهل این بازار و امروز روزی تو شد خیر این بازار و اهل این بازار بامر خدا پس چون در دکان بنشیند بگوید اَشْهَدُ اَنْ لااِلٰهَ اِلاّ اللّٰهِ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْاَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ رِزْقاً حَلالاً طَیِّباً وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ اَنْ اَظْلِمَ اَوْ اُظْلَمَ وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ صَفْقَةٍ خاسِرَةٍ وَیَمینٍ کاذِبَةٍ چون این دعا بخواند ملکی باو موکل است می‌گوید که بشارت باد ترا که امروز در این بازار کسی بهره‌اش از تو فراوانتر نیست تعجیل کردی در جمع آوردن ثوابها و محو کردی از خود گناهان را بزودی میآید بسوی تو آنچه خدا روزی تو گردانیده است حلال و طیب و مبارک.

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون داخل بازار شوی این دعا را بخوان اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْاَلُکَ مِنْ خَیْرِها وَخَیْرِ اَهْلِها وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّها اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ اَنْ اَظْلِمَ اَوْ اُظْلَمَ اَوْ اَبْغی اَوْ یُبْغیٰ عَلَیَّ اَوْ اَعْتَدی اَوْ یُعْتَدیٰ عَلَیَّ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ اِبْلیسَ وَجُنُودِه وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَحَسْبِیَ اللّٰهُ لااِلٰهَ اِلاّ هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ.

در حدیث صحیح دیگر منقول است از آنحضرت که هر که داخل بازاری یا مسجدی بشود و یکمرتبه بگوید اَشْهَدُ اَنْ لااِلٰهَ اِلاّ اللّٰهِ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ کَبیراً وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ کَثیراً وَسُبْحانَ اللّٰهِ بُکْرَةً وَاَصیلاً وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ اِلاّ بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ برابر است با یک حج مقبول.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که هر که در بازار بگوید اَشْهَدُ اَنْ لااِلٰهَ اِلاّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ حقتعالی هزار حسنه از برای او بنویسد.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» منقول است که هر که

داخل بازار شود و نظر کند بشیرین و تلخ و ترش آن و بگوید أَشْهَدُ أَنْ لاٰإِلٰهَ إِلاّٰ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰشَرِیکَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ وَأَسْتَجِیرُ بِکَ مِنَ الظُّلْمِ وَالْغُرْمِ وَالْمَأْثَمِ.

در روایت دیگر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که داخل بازار شود و بگوید أَشْهَدُ أَنْ لاٰإِلٰهَ إِلاّٰ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰشَرِیکَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ إِنّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الظُّلْمِ وَالْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ حق تعالی بعدد آنچه در آن بازار هست از سخن گو و غیر سخن گو ثواب برای او بنویسد.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که یاد خدا در بازار بسیار بکنید در وقتیکه مردم مشغول دنیا باشند که کفارهٔ گناهان شما باشد و باعث زیادتی حسنات شما شود و شما را از غافلان ننویسند و چون خواهید مایحتاج خود را از بازار بخرید در وقت داخل شدن بازار بگوئید أَشْهَدُ أَنْ لاٰإِلٰهَ إِلاّٰ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰشَرِیکَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ إِنّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ صَفْقَةٍ خٰاسِرَةٍ وَیَمینٍ فٰاجِرَةٍ وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ بَوٰارِ الْأَیِّمِ و در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله و علیه وآله وسلم» منقول است که هر که در وقت داخل شدن بازار بگوید سُبْحٰانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلاٰإِلٰهَ إِلاّٰ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰشَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیی وَیُمیتُ وَهُوَ حَیٌّ لاٰیَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْئٍ قَدیرٌ بعدد آنچه خداوند تبارک و تعالی خلق کرده است تا قیامت باو ثواب کرامت فرماید.

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون خواهی متاعی یا غیر آن بخری سه مرتبه الله اکبر بگو پس سه مرتبه این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ إِنّی إِشْتَرَیْتُهُ أَلْتَمِسُ فیهِ مِنْ خَیْرِکَ فَاجْعَلْ لی فیهِ خَیْراً اَللّٰهُمَّ إِنّی إِشْتَرَیْتُهُ أَلْتَمِسُ فیهِ مِنْ فَضْلِکَ فَاجْعَلْ لی فیهِ فَضْلاً اَللّٰهُمَّ إِنّی إِشْتَرَیْتُهُ أَلْتَمِسُ فیهِ مِنْ رِزْقِکَ فَاجْعَلْ لی فیهِ رِزْقاً.

در روایت دیگر منقول است که حضرت امام رضا «علیه‌السلام» بر روی متاعی که میخریدند مینوشتند بَرَکَةٌ لَنٰا و محتمل است که مراد نوشتن بانگشت باشد.

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون خواهی که چیزی بخری این دعا بخوان یا حَیُّ یا قَیُّومُ یا دائِمُ یا رَؤُوفُ یا رَحیمُ اَسْأَلُکَ بِعِزَّتِکَ وَقُدْرَتِکَ وَما اَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ اَنْ تَقْسِمَ لی مِنَ التِّجارَةِ الْیَوْمَ اَعْظَمَها رِزْقاً وَاَوْسَعَها فَضْلاً وَخَیْرَها عاقِبَةً فَاِنَّهُ لاخَیْرَ فیما لاعاقِبَةَ لَهُ و فرمود که چون حیوانی یا بندهٔ بخری بگو اَللّهُمَّ قَدِّرْلی اَطْوَلَها حَیٰوةً وَاَکْثَرَها مَنافِعَةً وَخَیْرَها عاقِبَةً.

در حدیث حسن از آن حضرت منقول است که چون خواهی چهار پائی بخری سه مرتبه این دعا بخوان اَللّهُمَّ اِنْ کانَتْ عَظَمَةُ الْبَرَکَةِ فاضِلَةُ الْمَنْفَعَةِ مَیْمُونَةُ النّاصِیَةِ فَیَسِّرْلی شِرائَها وَاِنْ کانَتْ غَیْرَ ذٰلِکَ فَاصْرِفْنی عَنْها اِلَی الَّذی هُوَ خَیْرٌلی مِنْها فَاِنَّکَ تَعْلَمُ وَلا اَعْلَمُ وَتَقْدِرُ وَلا اَقْدِرُ وَاَنْتَ عَلاّمُ الْغُیُوبِ.

در روایت دیگر منقول است که چون خواهی پی کاری بروی و آفتاب اندکی بلند شده باشد که سرخی شعاعش برطرف شده دو رکعت نماز بکن و در رکعت اول بعد از سورهٔ حمد سورهٔ قل هوالله احد و در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون بخوان پس چون سلام بگوئی این دعا بخوان اَللّهُمَّ اِنّی غَدَوْتُ اَلْتَمِسُ مِنْ فَضْلِکَ کَما اَمَرْتَنی فَارْزُقْنی مِنْ فَضْلِکَ رِزْقاً حَسَناً واسِعاً حَلالاً طَیِّباً وَاَعْطِنی فیما رَزَقْتَنی الْعافِیَةَ غَدَوْتُ بِحَوْلِ اللّهِ وَقُوَّتِهِ غَدَوْتُ بِغَیْرِ حَوْلٍ مِنّی وَلاقُوَّةٍ وَلٰکِنْ بِحَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ وَاَبْرَءُ اِلَیْکَ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ اَللّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ بَرَکَةَ هٰذَاالْیَوْمِ فَبارِکْ لی فی جَمیعِ اُمُوری یااَرْحَمَ الرّاحِمینَ وَصَلَّی اللّهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّیِّبینَ و در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی متاعی را ببندی و نگاه داری آیةالکرسی بخوان و بنویس در میان متاع بگذار و این دعا را بخوان با آیةالکرسی بنویس وَجَعَلْنا مِنْ بَیْنِ اَیْدیهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَاَغْشَیْناهُمْ فَهُمْ لایُبْصِرُونَ لاضَیْعَةَ عَلَیَّ ما حَفِظَ اللّهُ فَاِنْ تَوَلَّوا فَقُلْ حَسْبِیَ اللّهُ لا اِلٰهَ اِلاّ هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ چون چنین کنی آن متاع از هر بلائی محفوظ بماند و فرمود که اگرمالت تلف شود این دعا بخوان اَللّهُمَّ اِنّی عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ وَابْنُ اَمَتِکَ وَفی قَبْضَتِکَ ناصِیَتی بِیَدِکَ تَحْکُمُ فیما تَشاءُ وَتَفْعَلُ ماتُریدُ اَللّهُمَّ فَلَکَ الْحَمْدُ

عَلیٰ حُسْنِ قَضاءِکَ وَبَلاءِکَ اَللّٰهُمَّ هُوَ مالُکَ وَرِزْقُکَ وَاَنَا عَبْدُکَ خَوَّلْتَنی حینَ رَزَقْتَنی اَللّٰهُمَّ فَاَلْهِمْنی شُکْرَکَ فیهِ وَالصَّبْرَ عَلَیْهِ حینَ اُصِبْتُ وَاُخِذْتُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَعْطَیْتَ وَاَنْتَ اَصَبْتَ اَللّٰهُمَّ لاتَحْرِمْنی ثَوابَهُ وَلا تُنْسِنی مِنْ خَلَفِهِ اَوْفی دُنْیایَ وَآخِرَتی اِنَّکَ عَلیٰ ذٰلِکَ قادِرٌ اَللّٰهُمَّ اَنالَکَ وَبِکَ وَاِلَیْکَ وَمِنْکَ لااَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَلاضَرّاً.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله و علیه وآله وسلم» منقول است که بدترین بقعه‌های زمین بازارهاست و آنها میدان شیطانند هر روز بامداد علم خود را در بازارها میزند و کرسی خود را میگذارد و بر آن مینشیند و فرزندان خود را پهن میکند که یکی را فریب می‌دهد که ترازو را کم میکشد و دیگری کَیل را کم میکند ودیگری گز را میدزدد و دیگری رأس المال را دروغ میگوید پس میگوید بفرزندان خود که بر شما باد بجماعتی که پدر ایشان مرده است یعنی حضرت آدم و پدر شما زنده است پس با اول کسیکه داخل بازار میشود شیطان داخل میشود و با آخر کسیکه بیرون میرود بیرون میرود و بهترین بقعه‌های زمین نزد خدا مسجدهاست و محبوبترین مردم نزد خدا کسی است که زودتر بمسجد میرود و دیرتر بیرون میآید.

در حدیث دیگر فرمود که دشمن‌ترین مردم نزد خدا کسی است که زودتر ببازار رود و دیرتر بیرون آید.

از حضرت صادق منقول است که مخرید چیزی از مردمی که کار برایشان بسته شده است که سودا با ایشان برکت نمیدارد.

در حدیث دیگر فرمود که باکردان مخالطه مکنید که ایشان گروهیند از جنیان که حقتعالی پرده از ایشان برداشته است.

در احادیث معتبره وارد شده که معامله مکنید با جماعتی که مرضهای مسری دارند مانند پیسی و خوره.

در احادیث دیگر فرمود که با نوکیسه سودا مکنید و با کسی سودا کنید که در

میان مال و نعمت نشو و نما کرده باشد.

در حدیث دیگر فرمود که با مردم دون که از دشنام دادن و شنیدن پروا ندارند سودا مکنید.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که از ما نیست کسی که فریب دهد مؤمنی را و فرمود که حضرت رسول «صلّی الله و علیه وآله وسلم» نهی فرمود از آب در شیر کردن.

در حدیث حسن منقول است که حضرت امام موسی «علیه‌السلام» بهشام فرمود که در تاریکی و زیر سقف متاع مفروش که متاع خوش قماش مینماید و آن غش کردن حلال نیست و فرمود کسیکه نخرد مگر بقسم و نفروشد مگر بقسم حقتعالی در قیامت نظر رحمت بسوی او نمیفرماید.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که زینهار که قسم مخورید که اگر چه متاع را روا میکند اما برکتش را میبرد.

از حضرت رسول «صلّی الله و علیه وآله وسلم» منقول است که کسیکه میفروشد و میخرد روزی مییابد و کسیکه نگاه میدارد برای آنکه گران شود ملعونست و فرمود که قافلهٔ که متاع آورد کسی آنرا بیرون شهر استقبال نکند بگذارید که داخل شهر شوند و شهری وکیل نشود در خریدن و فروختن برای بادیه‌نشینان؛خدا بعضی از مسلمانان را بسبب بعضی دیگر روزی میدهد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق «علیه‌السلام» باسحق‌بن عمار فرمود که فرزند خود را بصرافی مده که صراف از ربا سالم نمیماند و بکفن‌فروشی مده که کفن‌فروش آرزوی مرگ مردم میکند و بسیار مردن او را خوش می‌آید و بجو و گندم فروش مده که سالم نمی‌ماند از جمع کردن و نگاه داشتن برای گرانی و بسلاخی مده که رحم را از دلش برطرف می‌کند و کسیکه سنگین دل است از خدا دور است و ببرده فروشی مده که بدترین مردم کسی است که مردم را فروشد.

از حضرت رسول «صلّی الله و علیه وآله وسلم» منقول است که فرمود:بخالهٔ خود

غلامی بخشیدم و نهی کردم از آنکه او را بقصابی یا حجامت کردن یا زرگری بدهد.

در احادیث دیگر منقول است که اگر مزد حجامت را اول شرط نکند و آنچه بعد از حجامت بدهند قبول کند باکی نیست و در بعضی از اخبار مذمت جولاهی وارد شده است.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی از حضرت صادق «علیه‌السلام» پرسیدند از تعلیم کردن اطفال فرمود که مزد بر آن مگیر گفت که کتابهای شعری و رساله ها و مثل اینها میخوانند اول شرط مزد خود با ایشان بکنم فرمود که بلی اما بشرطی که اطفال نزد تو برابر باشند و بعضی را بر بعضی زیادتی ندهی.

در حدیث دیگر منقول است که بآنحضرت عرض کردند که سنیان میگویند کسب معلم حرام است فرمود که دروغ میگویند این دشمنان خدا میخواهند که اطفال مردم قرآن یاد نگیرند و اگر کسی دیهٔ فرزند خود را بمعلم بدهد بر او حلال است و بهتر آنست که اول شرط مزد نکند و آنچه‌بدهند بگیرد.

در احادیث معتبره وارد شده است که چون قرآن را فروشید کاغذ و جلد را فروشید و قصد فروختن نوشته مکنید.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقول است که باکی نیست در مزد گرفتن برای نوشتن قرآن.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که تمام شب بیدار باشد برای کسب کردن و بهرهٔ دیدهٔ خود را از خواب ندهد آن کسبش حرام است و اکثر علما حمل بر کراهت شدید کرده‌اند.

در چند حدیث معتبر از آنحضرت منقول است که هر که خود را بعنوان نوکری بمردم باجاره بدهد روزی را بر خود حرام کرده و خود را از روزی خدا محروم گردانیده است.

فصل یازدهم
در فضیلت زراعت کردن و درخت کشتن

از علی بن ابی حمزه منقول است که حضرت امام موسی را دیدم که در زمین خودکار میکرد و پاهای آنحضرت در عرق فرو رفته بود گفتم فدای تو شوم خدمت کاران بکجا رفته‌اند که شما خود این کار میکنید فرمود که با بیل در زمین کار کرده است کسیکه بهتر از من و پدر من بوده است پس فرمود که حضرت رسول «صلّی الله و علیه وآله وسلم» و حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» و تمام پدران من بدست خود در زمین کار کرده‌اند و این کار پیغمبران و اوصیای ایشان و صالحان است.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که حقتعالی برای پیغمبرانش شخم و زراعت کردن را اختیار کرده است تا از آمدن باران کراهت نداشته باشند.

در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی روزی پیغمبران را در زراعت و شیر پستان حیوانات قرار داده است تا از قطره باران آسمان کراهت نداشته باشند.

در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنید و درخت بنشانید والله که مردم کاری از این حلال‌تر و پاکیزه‌تر نمیکنند والله که زراعت خواهید کرد و درخت خواهید کشت بعد از بیرون آمدن دجال هم.

در حدیث معتبر از حضرت امام زین‌العابدین «علیه‌السلام» منقول است که بهترین اعمال زراعت است که از آن نیکوکار و بدکردار میخورد اما نیکوکار آنچه میخورد او را لعنت میکند و حیوانات و مرغان نیز از آن میخورند.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که کیمیای بزرگ زراعت کردن است و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنندگان گنجهای مردمند میکارند و روزی نیکوی پاکیزه خدا کرامت میفرماید و ایشان در قیامت جایگاهشان از سایر مردم نیکوتر است و منزلت ایشان از دیگران نزدیکتر است و ایشان را در آنروز مبارک مینامند.

در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت بر جماعتی گذشتند که شخم میکردند فرمودند که زراعت کنید که حقتعالی بباد میرویاند زراعت را چنانچه بباران میرویاند.

در احادیث معتبره منقول است که حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» با بیل در زمین کار میکردند و مزرعه‌ها آبادان می‌کردند و حضرت رسولخدا هستهٔ خرما را با آب دهان مبارک خود تر میکردند و بزمین فرو میبردند و در ساعت سبز میشد و حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» هزار غلام از کدّ ید خود خریدند و آزاد کردند.

در حدیث موثق منقول است که شخصی رسید به حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» دید که زیاده از سی من شاه هسته خرما بار کرده‌اند و میبرند پرسید که اینها چیست؟ فرمود که صدهزار درخت خرما است انشاءالله پس آنها را در باغستان خود کشتند یکی از آنها خطا نشد.

در حدیث معتبر از ابی عمرو منقول است که گفت دیدم حضرت صادق «علیه‌السلام» را که جامهٔ گنده پوشیده بودند و بیلی در دست داشتند و در باغ خود کار میکردند و عرق از پشت مبارکش می‌ریخت گفتم فدای تو شوم بده من کار کنم فرمود که دوست میدارم که آدمی آزار بکشد از آفتاب برای طلب معیشت.

در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که شش خصلت است که مؤمن بآنها منتفع میشود بعد از مردن فرزند صالحی که برای او استغفار کند و مصحفی که از او بماند و تلاوت کنند و چاهی که بکند و درختی که بکارد و تصدق آبیکه جاری کند و سنت نیکی که در میان مردم بگذارد که بعد از او مردم

بآن عمل کنند.

در حدیث حسن از آنحضرت منقول است که هیچ چیز را آدمی بعد از مرگ خود نمیگذارد که بر او دشوارتر باشد از زره‌راوی گفت که چه کند؟ فرمود که باغ و خانه بخرد.

در حدیث دیگر فرمود که در توریهٔ نوشته است که هر که زمین یا آب بفروشد و بعوض آن زمین و آب دیگر نخرد قیمتش باطل شود و منتفع نشود از آن.

فصل دوازدهم

درآداب زراعت کردن و درخت کشتن

بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون حضرت آدم «علیه‌السلام» بزمین آمد محتاج بخوردن و آشامیدن شد پس بجبرئیل شکایت کرد جبرئیل گفت که زراعت بکن آدم گفت دعائی مرا تعلیم کن جبرئیل «علیه‌السلام» گفت بگو اَللّهُمَّ اکْفِنی مَؤُنَةَ الدُّنْیا وَکُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ وَاَلْبِسْنی الْعافِیَةَ حَتّیٰ تُهَنِّئَنی الْمَعیشَةَ.

در حدیث حسن از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون خواهی زراعت کنی یک کف از تخم را بگیر و رو بقبله بایست و بگو سه مرتبه اَفَرَاَیْتُمْ ماتَحْرُثُونَ ءَاَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ اَمْ نَحْنُ الزّارِعُونَ پس بگو اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ حَبّاً مُبارَکاً وَارْزُقْنا فیهِ السَّلامَةَ پس آن دانه را که در کف داری بپاش.

در روایت دیگر فرمود که چون دانه را بپاشی بگو اَللّهُمَّ قَدْ بَذَرْتُ وَاَنْتَ الزّارِعُ فَاجْعَلْهُ حَبّاً مُتَراکِباً و در حدیث دیگر فرمود که در وقت درخت نشانیدن و دانه پاشیدن بر هر درختی و هر دانهٔ بخوان سُبْحانَ الْباعِثِ الْوارِثِ که انشاءالله

خطا نمیکند.

در روایت دیگر فرمود که در وقت درخت کشتن و زراعت کردن این آیه را بخوان **وَمَثَلُ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ اَصْلُها ثابِتٌ وَفَرْعُها فِي السَّماءِ تُؤتي اُكُلَها كُلَّ حينٍ بِإِذْنِ رَبِّها.**

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که یک قبضه از تخم بگیر و رو بقبله بایست و سه مرتبه بگو **ءَاَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ اَمْ نَحْنُ الزّارِعُونَ** پس بگو **اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ حَبّاً مُبارَكاً وَارْزُقْنا فيهِ السَّلامَةَ والتَّمامَ وَاجْعَلْهُ حَبّاً مُتَراكِباً وَلا تَحْرِمْني خَيْرَ ما اَبْتَغي وَلا تَفْتِنّي بِما مَنَعْتَني بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبينَ** پس آن قبضه را بپاش.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که خواهد که درخت خرما خوب بار آورد و خرمایش نیکو شود ماهی های کوچک خشک را بگیرد و نیمکوب کند و در هر شکوفه اندکی بپاشد و باقیش را در کیسه پاکیزه کند و در میان درخت خرما جا دهد.

در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که درخت میوه‌دار را مبرید که عذاب بر شما نازل میشود.

در روایت دیگر فرمود که بریدن درخت خرما مکروهست پرسیدند که درختهای دیگر را بریدن چونست؟ فرمود که باکی نیست پرسیدند که درخت سدر را بریدن چونست؟ فرمود که درخت سدر که در بادیه باشد بریدن خوب نیست زیرا که در آنجا کم است اما در شهر باکی نیست و از حضرت امام رضا پرسیدند که چون است بریدن درخت سدر؟ فرمود که پدرم درخت سدر را برید و بجای آن درخت انگور کشت.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که باکی نیست که عذرهٔ آدمی را در مزرعه ها بریزند.

از حضرت رسول «صلی الله و علیه وآله وسلم» منقول است که عیسی به شهری گذشتند در میوه‌های ایشان کرم بسیار بود در این باب بآنحضرت شکایت کردند فرمود که

شما چون درخت میکارید اول خاک می ریزید و بعد از آن آب میدهید باین سبب کرم در میوهٔ شما بهم می رسد بعد از این اول آب بریزید بعد از آن خاک بریزید چون چنین کردند کرم از میوه هاشان برطرف شد.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که هر که درخت سدر را آب دهد چنانست که مؤمنی را در وقت تشنگی آب داده باشد و فرمود که حقتعالی هیچ درختی را خلق نکرده است مگر آنکه میوه داشت که میتوانست خورد چون مردم از برای خدا فرزند قائل شدند میوهٔ نصف درختان برطرف شد پس چون با خدا شریک قرار دادند درختان خار بهم رسانیدند والله اعلم بالصواب.




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



باب چهاردهم

درآداب سفر

فصل اول

در بیان سفرهای نیک و بد و ایام و ساعات نیک و بد از برای سفر

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که در حکمت آل داود نوشته است که نباید کسی سفر کند مگر از برای سه چیز سفریکه توشهٔ آخرت در آن حاصل شود یا سفری که باعث مرمت امور معاش گردد یا سفری که از برای سیر و لذتی باشد که حرام نباشد.

در حدیث دیگر فرمود که سفر کنید تا بدنهای شما صحیح شود و جهاد کنید تا غنیمت دنیا و آخرت بیابید و حج کنید تا مال‌دار و بی نیاز شوید.

در حدیث دیگر فرمود که سفر قطعه‌ایست از عذاب چون کار شما در سفر ساخته شود زود باهل خود برگردید.

در حدیث صحیح منقول است که محمدبن مسلم از حضرت صادق «علیه السلام» پرسید که بزمینی میروم که در آنجا بغیر از برف و یخ چیزی نیست فرمود که چون مضطر است تیمم کند و دیگر بهمچنین زمینی نرود که دینش در آنجا هلاک شود.

در حدیث صحیح منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام موسی آمد و گفت میخواهم بسفر روم برای من دعا کنید فرمود که در چه روزی میروی؟ گفت در روز دوشنبه از برای برکت آنروز زیرا که حضرت رسول «صلّی اللّه علیه وآله وسلم» در روز

دوشنبه متولد شده است حضرت فرمود که دروغ میگویند حضرت رسول «صلّی الله و علیه وآله وسلم» در روز جمعه متولد شدند و هیچ روزی شوم‌تر از روز دوشنبه نیست حضرت رسول «صلّی الله و علیه وآله وسلم» در آن روز وفات کرد و وحی آسمان از ما منقطع شد و در آن روز حق ما را از ما غصب کردند میخواهی خبر دهم تراودلالت کنم بروز سهل آسانی که خدا در آن روز نرم کرد آهن را از برای حضرت داود گفت بلی فرمود که آن روز سه‌شنبه است.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که ارادهٔ سفری داشته باشد باید که در روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی بگردد در روز شنبه البته آنرا خدایتعالی بجای خود برگرداند و هر که کارها بر اودشوار شود در روز سه‌شنبه طلب کند که آن روزیست که آهن برای حضرت داود «علیه السلام» نرم شده است.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول خدا در روز پنجشنبه به سفر میرفتند و میفرمودند که روز پنجشنبه را خدا و رسول و ملائکه دوست میدارند.

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که مکروه است سفر کردن و سعی در حوائج کردن در بامداد روز جمعه از برای آنکه مبادا از نماز باز ماند اما بعد از نماز از برای تبرک خوبست.

در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست سفر کردن در شب جمعه.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که هر که در چهارشنبه آخر ماه سفر کند بر رد آن جماعتی که بفال بد میدادند از هر بلائی نگاه داشته شود و حاجتش راخدا بر آورد و در بعضی از روایات وارد شده است که سفر مکن در روز سیم ماه و روز چهارم و روز پنجم و روز سیزدهم و روز شانزدهم و روز بیستم و روز بیست و چهارم و روز بیست و پنجم و روز بیست و ششم.

در روایت دیگر منقول است که هشتم ماه و بیست و سیم ماه برای سفر خوب نیست و اگر روزهای ماه با روزهای هفته معارض شود رعایت روزهای هفته

کردن اولی است زیرا که احادیث معتبر در ایام هفته بیشتر است.

در روایت معتبر منقول است که هر که سفر کند یا زن بخواهد ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نیست.

فصل دوم

در دفع نحوستهای سفر بتصدق و دعا

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که تصدق کن و در هر روز که خواهی سفر برو.

در حدیث صحیح دیگر منقول است که از آنحضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد سفر کردن در روزی از روزها مثل چهارشنبه و غیر آن فرمودند که افتتاح سفر خود به تصدّق بکن و هر وقت که خواهی بدر رو.

در حدیث صحیح دیگر منقول است که ابن ابی عمیر گفت که من در علم نجوم نظر میکردم و طالع را میشناختم و در خاطرم میخلید در بعضی از ساعات بعضی از کارها را اختیار کردن در این باب بخدمت حضرت امام موسی «علیه السلام» شکایت کردم فرمود که هرگاه در دل تو چیزی بیفتد تصدق کن بر اول مسکینی که می بینی و برو که حقتعالی ضرر آنرا از تو دفع میکند.

در حدیث دیگر از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که هر که در اول روز تصدق بکند حقتعالی نحوست آنروز را از او دفع میکند.

در حدیث دیگر منقول است که چون حضرت امام زین العابدین «علیه السلام» ببعضی از مزرعه های خود میخواستند بروند میخریدند سلامتی خود را از خدا به آنچه میسر میشد از تصدق و این تصدق را در وقتی میدادند که پا در رکاب

میگذاشتند و چون خدا آن حضرت را بسلامت بر میگردانید شکر و حمد الهی میکردند و تصدق میکردند بآنچه میسر میشد.

در حدیث حسن منقول است که عبدالملک بخدمت حضرت صادق عرضکرد که من مبتلا بعلم نجوم شده‌ام و گاهی میخواهم پی کاری بروم و بطالع نظر میکنم می‌بینم که در طالع شری هست می‌نشینم و ترک رفتن میکنم و اگر طالع نیک می‌بینم میروم حضرت فرمود که آن حاجت برآورده میشود آیا حکم بنجوم میکنی؟ گفت بلی فرمود که کتابهای نجومت را بسوزان.

سیدبن طاوس رحمه‌الله روایت کرده است که چون خواهی متوجه سفر شوی در وقت چند که سفر کردن در آن اوقات کراهت دارد پیش از متوجه شدن سفر سورهٔ حمد و قل اعوذ برب‌الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی و سورهٔ اناانزلناه و آخر آل عمران اِنَّ فی خَلْقِ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ تا آخر سوره بخوان پس بگو اَللّٰهُمَّ بِکَ یَصُولُ الصّائِلُ وَبِکَ یَطُولُ الطّائِلُ وَلا حَوْلَ لِکُلِّ ذی حَوْلٍ اِلاّ بِکَ وَلا قُوَّةَ یَمْتازُها ذُوالْقُوَّةِ اِلاّمِنْکَ اَسْأَلُکَ بِصَفْوَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَخِیَرَتِکَ مِنْ بَرِیَّتِکَ مُحَمَّدٍ نَبِیِّکَ وَعِتْرَتِهِ وَسُلالَتِهِ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ السَّلامُ صَلِّ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ وَاکْفِنی شَرَّ هٰذَا الْیَوْمِ وَضُرَّهُ وَارْزُقْنی خَیْرَهُ وَیُمْنَهُ وَاقْضِ لی فی مُتَصَرَّفاتی بِحُسْنِ الْعافِیَةِ وَبُلُوغِ الْمَحَبَّةِ وَالظَّفَرِ بِالْاُمْنِیَةِ وَکِفایَةِ الطّاغِیَةِ الْغَوِیَّةِ وَکُلِّ ذی قُدْرَةٍ لی عَلیٰ اَذِیَّةٍ حَتّیٰ اَکُونَ فی جُنَّةٍ وَعِصْمَةٍ مِنْ کُلِّ بَلاءٍ وَنِقْمَةٍ وَاَبْدِلْنی فیهِ مِنَ الْمَخاوِفِ اَمْناً وَمِنَ الْعَوائِقِ فیهِ یُسْراً حَتّیٰ لایَصُدَّنی صادٌّ عَنِ الْمُرادِ وَلایَحِلَّ بی طارِقٌ مِنْ اَذَی الْعِبادِ اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ وَالْاُمُورُ اِلَیْکَ تَصیرُ یامَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَهُوَ السَّمیعُ الْبَصیرُ.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی «علیه السلام» منقول است که هفت چیز است که اگر در برابر مسافر ظاهر شود برای او شوم است کلاغی که فریاد کند از جانب راست او و سگی که دم را علم کرده باشد و گرگی که بر دم خود نشسته باشد و بر روی او فریاد کند پس سه مرتبه بلند شود و پست شود و آهوئی که از

جانب راست او بیاید و بجانب چپ او برود وجغدی که فریاد کند و زن پیر سفیدموئی که روبروی او بیاید و ماده الاغی که گوشش بریده باشد پس کسی که از دیدن آنها ترسی بخاطرش بیاید بگوید **اعتصمت بک یا رب من شرما اجد في نفسي فاعصمني من ذلک** چون این را بگوید ضرری باو نرسد.

در روایتی منقول است که چون پیش از سفر تصدق کنی دروقت تصدق این دعا بخوان **اللهم انی اشتریت بهذه الصدقة سلامتی و سلامة سفری و ما معی فسلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ مامعی ببلاغک الحسن الجمیل** و بعد از تصدّق بگوید **لا اله الا الله الحلیم الکریم لااله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و مافیهن و مابینهن و رب‌العرش العظیم وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین وصلی‌الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین اللهم کن لی جاراً من کل جبار عنید و من کل شیطان مرید بسم الله دخلت وبسم الله خرجت اللهم انی اقدم بین یدی نسیانی و عجلتی بسم الله و ماشاءالله فی سفری هذا ذکرته ام نسیته اللهم انت المستعان علی الامور کلها و انت الصاحب فی السفر والخلیفة فی الاهل اللهم هون علینا سفرنا واطوِ لناالارض وسیرنا فیها بطاعتک و طاعة رسولک اللهم اصلح لنا ظهرنا وبارک لنا فیما رزقتنا وقنا عذاب النار اللهم انا اعوذبک من وعثاء السفر و کآبَةِ المنقلب و سوء المنظر فی اهل المال والولد اللهم انت عضدی و ناصری اللهم اقطع عنی بعده و مشقته واصحبنی فیه واخلفنی فی اهلی بخیر ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم.**

فصل سوم

در آداب غسل و نماز و دعا در وقت بیرون رفتن

سیدبن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که چون اراده سفر نماید سنت است که غسل کند پیش از بیرون رفتن در وقت غسل بگوید بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ لله اِلا بِاللّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَعَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللّهِ وَالصّادِقِينَ عَنِ اللّهِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعينَ اَللّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبی وَاشْرَحْ بِهِ صَدْری وَنَوِّرْ بِهِ قَبْری اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لی نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزاً وَشِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ وَآفَةٍ وَعاهَةٍ وَسُوءٍ مِمّا اَخافُ وَاَحْذَرُ وَطَهِّرْ قَلْبی وَجَوارِحی وَعِظامی وَدَمی وَشَعْری وَبَشَری وَمُخی وَعَصَبی وَما اَقَلَّتِ الاَرْضُ مِنّی اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لی شاهِداً يَوْمَ حاجَتی وَفَقْری وَفاقَتی اِلَيْکَ يارَبَّ الْعالَمينِ اِنَّکَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله و علیه وآله وسلم» منقول است که هیچ خلیفهٔ آدمی در اهلش نمیگذارد بهتر از آنکه در وقت بیرون رفتن دو رکعت نماز بگذارد پس بگوید اَللّهُمَّ اِنّی اَسْتَوْدِعُکَ نَفْسی وَاَهْلی وَمالی وَذُرِّيَّتی وَدُنْيایَ وَآخِرَتی وَاَمانَتی وَخاتِمَةَ عَمَلی.

ابن طاوس علیه الرحمه گفته است که در رکعت اول قل هوالله احد و در رکعت دوم انا انزلناه بخوان.

در حدیث معتبر منقول است که چون حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» ارادهٔ سفری میکردند عیال خود را در حجرهٔ جمع میکردند و این دعا میخواندند اَللّهُمَّ اِنّی اَسْتَوْدِعُکَ الْغَداةَ نَفْسی وَمالی وَاَهْلی وَوَلَدي وَالشّاهِدَ مِنّا وَالْغائِبَ اَللّهُمَّ احْفَظْنا وَاحْفَظْ عَلَيْنا اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فی جِوارِکَ اَللّهُمَّ لاتَسْلُبْنا نِعْمَتَکَ وَلا تُغَيِّرْ ما

بِنا مِنْ عافِیَتِکَ وَفَضْلِکَ.

سیدبن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که بعد از نماز این دعا بخواند اَللّهُمَّ اِنّی اَسْتَوْدِعُکَ الْیَوْمَ نَفْسی وَاَهْلی وَمالی وَوَلَدی وَمَنْ کانَ مِنّی بِسَبیلٍ اَلشّاهِدَ مِنْهُمْ وَالْغائِبَ اَللّهُمَّ احْفَظْنا وَاحْفَظْ عَلَیْنا اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فی رَحْمَتِکَ وَلا تَسْلُبْنا فَضْلَکَ اِنّا اِلَیْکَ راغِبُونَ اَللّهُمَّ اِنّا نَعُوذُبِکَ مِنْ وَعْثاءِ السَّفَرِ وَکَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِی الْاَهْلِ وَالْمالِ وَالْوَلَدِ فِی الدُّنْیا وَالْاخِرَةِ اَللّهُمَّ اِنّی اَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ هٰذَا التَّوَجُّهَ طَلَباً لِمَرْضاتِکَ وَتَقَرُّباً اِلَیْکَ فَبَلِّغْنی ما اُؤَمِّلُهُ وَاَرْجُوهُ فیکَ وَفی اَوْلِیائِکَ یااَرْحَمَ الرّاحِمینَ و اگر خواهی ایندعا هم بخوان اَللّهُمَّ خَرَجْتُ فی وَجْهی هٰذا بِلا ثِقَةٍ مِنّی لِغَیْرِکَ وَلا رَجاءٍ یَأْوی بی اِلاّ اِلَیْکَ وَلا قُوَّةٍ اَتَّکِلُ عَلَیْها وَلا حیلَةٍ اَلْجَأُ اِلَیْها اِلاّ طَلَبَ رِضاکَ وَابْتِغاءَ رَحْمَتِکَ وَتَعَرُّضاً لِثَوابِکَ وَسُکُوناً اِلیٰ حُسْنِ عائِدَتِکَ وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِماسَبَقَ لی فی عِلْمِکَ فی وَجْهی مِمّا اُحِبُّ وَاَکْرَهُ اَللّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنّی مَقادیرَ کُلِّ بَلاءٍ وَمَقْضِیَّ کُلِّ لاواءٍ وَابْسُطْ عَلَیَّ کَنَفاً مِنْ رَحْمَتِکَ وَلُطْفاً مِنْ عَفْوِکَ وَسَعَةً مِنْ رِزْقِکَ وَتَماماً مِنْ نِعْمَتِکَ وَجِماعاً مِنْ مُعافاتِکَ وَوَفِّقْ لی فیهِ یارَبِّ جَمیعَ قَضائِکَ عَلَیَّ مُوافَقَةَ هَوایَ وَحَقیقَةَ عَمَلی وَادْفَعْ عَنّی ما اَحْذَرُ وَمالا اَحْذَرُ عَلیٰ نَفْسی مِمّا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّی وَاجْعَلْ ذٰلِکَ خَیْراً لی لِاخِرَتی وَدُنْیایَ مَعَ ما اَسْئَلُکَ اَنْ تُخْلِفَنی فیمَنْ خَلَّفْتُ وَرائی مِنْ وَلَدی وَاَهْلی وَمالی وَاِخْوانی وَجَمیعِ حُزانَتی بِاَفْضَلِ ماتَخْلُفُ فیهِ غائِباً مِنَ الْمُؤْمِنینَ فی تَحْصینِ کُلِّ عَوْرَةٍ وَحِفْظِ کُلِّ مَضیعَةٍ وَتَمامِ کُلِّ نِعْمَةٍ وَدِفاعِ کُلِّ سَیِّئَةٍ وَکِفایَةِ کُلِّ مَحْذُورٍ وَصَرْفِ کُلِّ مَکْرُوهٍ وَکَمالِ مایَجْمَعُ لی بِهِ الرِّضا وَالسُّرُورَ فِی الدُّنْیا وَالْاخِرَةِ ثُمَّ ارْزُقْنی ذِکْرَکَ وَشُکْرَکَ وَطاعَتَکَ وَعِبادَتَکَ حَتّیٰ تَرْضیٰ وَبَعْدَ الرِّضا اَللّهُمَّ اِنّی اَسْتَوْدِعُکَ الْیَوْمَ دینی وَنَفْسی وَاَهْلی وَمالی وَذُرِّیَّتی وَجَمیعَ اِخْوانی اَللّهُمَّ احْفَظِ الشّاهِدَ مِنّا وَالْغائِبَ اَللّهُمَّ احْفَظْنا وَاحْفَظْ عَلَیْنا اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فی جِوارِکَ وَلا تَسْلُبْنا نِعْمَتَکَ وَلا تُغَیِّرْما بِنامِنْ نِعْمَتِکَ وَعافِیَةٍ وَفَضْلٍ.

در حدیث معتبر منقول است که: چون حضرت صادق «علیه‌السلام» ارادهٔ سفر

می کردند این دعا میخواندند اَللّٰهُمَّ خَلِّ سَبیلَنٰا وَاَحْسِنْ تَسیرَنٰا وَاَعْظِمْ عٰافِیَتَنٰا.

در روایت دیگر منقول است که: چون حضرت رسول «صلّی اللّه علیه وآله وسلّم» ارادهٔ سفری مینمودند این دعا میخواندند در وقتی که برمیخواستند که متوجه شوند اَللّٰهُمَّ بِکَ اَنْتَشَرْتُ وَاِلَیْکَ تَوَجَّهْتُ وَبِکَ اِعْتَصَمْتُ اَنْتَ ثِقَتی وَرَجٰائی اَللّٰهُمَّ اکْفِنی مٰا اَهَمَّنی وَمٰالٰا اَهُمُّ لَهُ وَمٰا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّی اَللّٰهُمَّ زَوِّدْنی التَّقْویٰ وَاغْفِرْلی وَوَجِّهْنی اِلَی الْخَیْرِ حَیْثُ مٰا تَوَجَّهْتُ.

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر «علیه السلام» منقول است که: هر که اراده سفری نماید و در خانهٔ خود بایستد و بجانبی که اراده دارد که متوجه شود پس سورهٔ حمد را از پیش رو و جانب راست و جانب چپ بخواند وآیة الکرسی را نیز از پیش رو و از جانب راست و از جانب چپ بخواند پس بگوید اَللّٰهُمَّ احْفَظْنی وَاحْفَظْ مٰامَعی وَسَلِّمْنی وَسَلِّمْ مٰامَعِیَ وَبَلِّغْنی وَبَلِّغْ مٰامَعِیَ بِبَلٰاغِکَ الْحَسَنِ الْجَمیلِ حقتعالی حفظ کند او را وآنچه با او است وبسلامت دارد او را و آنچه با او است وبرساند او را وآنچه با او است.

سیدبن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که چون بر در خانه بایستد تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام بخواند و سورهٔ حمد وآیة الکرسی را بنحوی که گذشت بخواند پس بگوید: اَللّٰهُمَّ اِلَیْکَ وَجَّهْتُ وَجْهی وَعَلَیْکَ خَلَّفْتُ اَهْلی وَمٰالی وَمٰاخَوَّلْتَنی قَدْ وَثِقْتُ بِکَ فَلٰا تُخَیِّبْنی یٰا مَنْ لٰا یُخَیِّبُ مَنْ اَرٰادَهُ وَلٰا یُضَیِّعُ مَنْ حَفِظَهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْنی فیمٰا غِبْتُ عَنْهُ وَلٰا تَکِلْنی اِلیٰ نَفْسی یٰا اَرْحَمَ الرّٰاحِمینَ اَللّٰهُمَّ بَلِّغْنی مٰاتَوَجَّهْتُ لَهُ وَسَبِّبْ لِیَ الْمُرٰادَ وَسَخِّرْلی عِبٰادَکَ وَبِلٰادَکَ وَارْزُقْنی زِیٰارَةَ نَبِیِّکَ وَوَلِیِّکَ اَمیرِالْمُؤْمِنینَ وَالْاَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَجَمیعِ اَهْلِ بَیْتِهِ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ السَّلٰامُ وَمُدَّنی مِنْکَ بِالْمَعُونَةِ فی جَمیعِ اَحْوٰالی وَلٰا تَکِلْنی اِلیٰ نَفْسی وَلٰااِلیٰ غَیْری فَاَکِلَّ وَاَعْطِبَ وَزَوِّدْنِیَ التَّقْویٰ وَاغْفِرْلی فِی الْاٰخِرَةِ وَالْاُولیٰ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنی اَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ اِلَیْکَ و این دعا نیز بخواند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَتَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ وَاسْتَعَنْتُ بِاللّٰهِ وَاَلْجَاْتُ ظَهْری اِلَی اللّٰهِ وَفَوَّضْتُ اَمْری

اِلَی اللّٰهِ رَبّ اٰمَنْتُ بِکِتابِکَ الَّذی اَنْزَلْتَ وَ بِنَبِیِّکَ الَّذی اَرْسَلْتَ لِاَنَّهُ لایَأْتی بِالْخَیْرِ اِلٰهی اِلاّ اَنْتَ وَلایَصْرِفُ السُّوءَ اِلاّ اَنْتَ عَزَّجارُکَ وَ جَلَّ ثَناؤُکَ وَتَقَدَّسَتْ اَسْماؤُکَ وَ عَظُمَتْ آلاؤُکَ وَلا اِلٰهَ غَیْرُکَ بدرستی که در روایتی وارد شده است که هر که صبح از خانه بیرون آید این دعا بخواند بلائی باو نرسد تا شام بخانه برگردد و هر که در شام بخواند و از خانه بیرون رود بلائی باو نرسد تا صبح که بخانه برگردد.

در روایت دیگر وارد شده است که: چون حضرت صادق «علیه‌السلام» بسفری میرفتند ایندعا میخواندند اَللّٰهُمَّ احْفَظْنی وَ احْفَظْ ما مَعِیَ وَ بَلِّغْنی وَ بَلِّغْ ما مَعِیَ بِبَلاغِکَ الْحَسَنِ بِاللّٰهِ اَسْتَفْتِحُ وَبِاللّٰهِ اَسْتَنْجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَتَوَجَّهُ اَللّٰهُمَّ سَهِّلْ لی کُلَّ حُزُونَةٍ وَ ذَلِّلْ لی کُلَّ صُعُوبَةٍ وَاَعْطِنی مِنَ الْخَیْرِ کُلِّهِ اَکْثَرَ مِمّا اَرْجُو وَاَصْرِفْ عَنّی مِنَ الشَّرِّ اَکْثَرَ مِمّا اَحْذَرُ فی عافِیَةٍ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ و این دعا نیز می‌خواندند اَسْئَلُ اللّٰهَ الَّذی بِیَدِهِ ما دَقَّ وَ جَلَّ بِیَدِهِ اَقْواتُ الْمَلائِکَةِ اَنْ یَهَبَ لَنا فی سَفَرِنا اَمْناً وَ ایماناً وَ سَلامَةً وَ اِسْلاماً وَ فِقْهاً وَ تَوْفیقاً وَ بَرَکَةً وَ هُدیً و شُکْراً وَ عافِیَةً وَمَغْفِرَةً و عَزْماً لا تُغادِرُ ذَنْباً.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: چون کسی بسفری بیرون رود بگوید اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الصّاحِبُ فِی السَّفَرِ وَالْحامِلُ عَلَی الظَّهْرِ وَالْخَلیفَةُ فِی الْاَهْلِ وَالْمالِ وَالْوَلَدِ پس باید آن دعاها که از برای خانه بیرون آمدن و سوار شدن در فصلهای سابق گذشت بخواند پس چون سوار شود بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی هَدانا لِلْاِسْلامِ وَ مَنَّ عَلَیْنا بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ سُبْحانَ الَّذی سَخَّرَ لَنا هٰذا وَ ما کُنّا لَهُ مُقْرِنینَ وَاِنّا اِلٰی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْحامِلُ عَلَی الظَّهْرِ وَالْمُسْتَعانُ عَلَی الْاَمْرِ اَللّٰهُمَّ بَلِّغْنا بَلاغاً تُبَلِّغُ بِهِ اِلٰی خَیْرٍ بَلاغاً تُبَلِّغُ بِهِ اِلٰی رَحْمَتِکَ وَرِضْوانِکَ وَ مَغْفِرَتِکَ اَللّٰهُمَّ لاضَیْرَ اِلاّ ضَیْرُکَ وَلاخَیْرَ اِلاّ خَیْرُکَ وَلاحافِظَ غَیْرُکَ.

فصل چهارم

در سایر آداب بیرون رفتن و بیان چیزی چند که باید با خود بردن

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که هر که بسفری رود و با خود بردارد عصائی از چوب بادام تلخ و این آیات را بخواند، حق تعالی او را ایمن گرداند از هر سبع درنده و هر دزدی و هر صاحب زهری تا باهل خود برگردد و با او هفتاد و هفت ملک باشند که از برای او استغفار کنند تا برگردد و عصا را بگذارد، اینست آیات:

وَلَمّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْيَنَ قالَ عَسىٰ رَبّي اَنْ يَهْدِيَني سَواءَ السَّبيلِ وَلَمّا وَرَدَ ماءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ اُمَّةً مِنَ النّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودانِ قالَ ما خَطْبُكُما قالَتا لانَسْقي حَتّى يُصْدِرَ الرِّعاءُ وَاَبُونا شَيْخٌ كَبيرٌ فَسَقىٰ لَهُما ثُمَّ تَوَلّىٰ اِلَى الظِّلِّ فَقالَ رَبِّ اِنّي لِما اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقيرٌ فَجاءَتْهُ اِحْديهُما تَمْشي عَلَى اسْتِحْياءٍ قالَتْ اِنَّ اَبي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ اَجْرَ ما سَقَيْتَ لَنا فَلَمّا جاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قالَ لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمينَ قالَتْ اِحْديهُما يا اَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ اِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْاَمينُ قالَ اِنّي اُريدُ اَنْ اُنْكِحَكَ اِحْدَى ابْنَتَيَّ هاتَيْنِ عَلىٰ اَنْ تَأْجُرَني ثَمانِيَ حِجَجٍ فَاِنْ اَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِكَ وَما اُريدُ اَنْ اَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُني اِنْشاءَاللهُ مِنَ الصّالِحينَ قالَ ذٰلِكَ بَيْني وَبَيْنَكَ اَيَّمَا الْاَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلا عُدْوانَ عَلَيَّ وَاللهُ عَلىٰ ما نَقُولُ وَكيلٌ.

در روایت دیگر از آن حضرت منقول است که: هر که خواهد که زمین در زیر پای او پیچیده شود با خود عصائی از درخت بادام تلخ بردارد.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت آدم «علیه‌السلام» مرض شدیدی بهم رسانید و او را وحشتی عارض شد جبرئیل فرمود که چوبی از درخت بادام تلخ جدا کن و بسینهٔ خود بچسبان چنین کرد حق تعالی وحشت او را از او دفع کرد.وبدانکه از جملهٔ چیزهائی که باید در سفر باخود داشته باشد تسبیح تربت حضرت امام حسین «علیه‌السلام» است چنانچه منقول است که: چون حضرت صادق «علیه‌السلام» بعراق تشریف آوردند مردم نزد آنحضرت گرد آمدند و پرسیدند که میدانیم که تربت حضرت امام حسین «علیه‌السلام» شفای هر درد هست آیا باعث ایمنی از هر خوف و بیم میشود؟فرمود که هرگاه کسی خواهد که او را از هر بیمی امان بخشد تسبیحی از تربت آنحضرت بگیرد و سه مرتبه ایندعا بخواند اَصْبَحْتُ اللّهُمَّ مُعْتَصِماً بِذِمامِکَ وَ جِوارِکَ الْمَنیعِ الَّذی لایُطاوَلُ وَلایُحاوَلُ مِنْ شَرِّ کُلِّ غاشِمٍ وَ طارِقٍ مِنْ سائِرِ مَنْ خَلَقْتَ وَ ماخَلَقْتَ مِنْ خَلْقِکَ الصّامِتِ وَالنّاطِقِ فی جُنَّةٍ مِنْ کُلِّ مَخُوفٍ بِلِباسٍ سابِغَةٍ وَلاءِ اَهْلِ بَیْتِ نَبِیِّکَ مُحْتَجِباً مِنْ کُلِّ قاصِدٍ لی اِلی اَذِیَّةٍ بِجِدارٍ حَصینِ الْاِخْلاصِ فِی الْاِعْتِرافِ بِحَقِّهِمْ وَالتَّمَسُّکِ بِحَبْلِهِمْ مُوقِناً اَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَ مَعَهُمْ وَ فیهِمْ وَ بِهِمْ اُوالی مَنْ والَوا وَاُجانِبُ مَنْ جانَبُوا فَاَعِذْنی اَللّهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ کُلِّ ما اَتَّقیهِ یاعَظیمُ حَجَزْتُ الْاَعادی عَنّی بِبَدیعِ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ اِنّا جَعَلْنا مِنْ بَیْنِ اَیْدیهِمْ سَدّاً وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَاَغْشَیْناهُمْ فَهُمْ لایُبْصِرُونَ پس تسبیح را ببوسد و بهر دو چشم بگذارد و بگوید اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِحَقِّ هذِهِ التُّرْبَةِ الْمُبارَکَةِ وَبِحَقِّ صاحِبِها وَبِحَقِّ جَدِّهِ وَبِحَقِّ اَبیهِ وَبِحَقِّ اُمِّهِ وَبِحَقِّ اَخیهِ وَبِحَقِّ وُلْدِهِ الطّاهِرینَ اِجْعَلْها شِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَ اَماناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ وَ حِفْظاً مِنْ کُلِّ سُوءٍ اگر در صبح چنین کند در امان خدا باشد تا شام و اگر در شام چنین کند در امان باشد تا صبح.

در روایت دیگر منقول است که: هر که از پادشاهی یا غیر او بترسد و چون از خانه بیرون آید چنین کند حرزی باشد برای او از شر ایشان و در فصول خواتیم گذشت انگشترها که مناسبست در سفر با خود داشته باشند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: ضامنم برای کسیکه عمامه بر سر بسته از خانه بیرون آید آنکه سالم باهل خود برگردد.

در روایت معتبر از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که: من ضامنم برای کسیکه ارادهٔ سفری داشته باشد و عمامه بر سر ببندد و سر عمامه را در زیر تحت الحنک ببندد آنکه او را دزد و غرق شدن و سوختن بر نخورد.

در حدیث معتبر از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که: حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» فرمود که هر که روز شنبه از خانه بیرون رود و عمامهٔ سفیدی بر سر داشته باشد که تحت الحنک بسته باشد اگر برود بنزد کوهی که آن را از جا بکند هر آینه بعمل آید.

در حدیث معتبر منقول است که: حضرت لقمان با پسر خود گفت که ای فرزند چون بسفر روی شمشیر و کمان واسب وموزه و عمامه ورسنهائی که ضرور میشود و مشک آب و سوزن و خیاطه با خود بردار و از دواهاآنچه تووا صحاب توبآن محتاج باشید بردار.

در روایت دیگر منقول است که: چون حضرت رسول خدا «صلّی الله علیه وآله وسلّم» بسفر می رفتند شیشهٔ روغن و سرمه دان و مقراض و آینه و مسواک و شانه و سوزن و ریسمان و چیزی که بآن کفش را پینه کنند و تسمهای نعل را برمی داشتند و از جملهٔ تعویذاتی که در سفر مناسب است تعویذی است که مرویست که در دستهٔ شمشیر حضرت رسالت پناه تعبیه شده بود و آن این تعویذ است: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ يااَللهُ يا اَللهُ يا اَللهُ اَسْأَلُکَ يا مَلِکَ الْمُلُوکِ الْاَوَّلِ الْقَديمِ الْاَبَدِیُّ الَّذی لايَزُولُ وَلايَحُولُ اَنْتَ اللهُ الْعَظيمُ الْکافی لِکُلِّ شَيْئٍ اَلْمُحيطُ بِکُلِّ شَيْئٍ اَللّهُمَّ اکْفِنی بِاسْمِکَ الْاَعْظَمِ الْاَجَلِّ الْواحِدِ الْاَحَدِ الصَّمَدِ الَّذی لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ وَاحْجِبْ شُرُورَهُمْ وَشُرُورَ الْاَعْداءِ کُلِّهِمْ وَسُيُوفِهِمْ وَبَأْسِهِمْ وَاللهُ مِنْ وَرائِهِمْ مُحيطٌ اَللّهُمَّ احْجِبْ عَنّی شَرَّ مَنْ اَرادَنی بِحِجابِکَ الَّذی احْتَجَبْتَ بِهِ فَلَمْ يَنْظُرْ اِلَيْهِ اَحَدٌ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَمِنْ شَرِّ

سِلاحِهِمْ وَ مِنَ الْحَدیدِ وَ مِنْ کُلِّ ما یُتَخَوَّفُ وَ یُحْذَرُ وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ شِدَّةٍ وَ بَلِیَّةٍ وَ مِنْ شَرِّ ما اَنْتَ بِهِ اَعْلَمُ وَ عَلَیْهِ اَقْدَرُ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْئٍ قَدیرٌ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلی نَبِیِّهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلیماً وعوذه که در میان عمامه گذارند اَقْبِلْ وَلا تَخَفْ اِنَّکَ مِنَ الْآمِنینَ لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمینَ لا تَخَفْ اِنَّکَ اَنْتَ الْاَعْلیٰ اَلّا تَخافا اِنَّنی مَعَکُما اَسْمَعُ وَ اَریٰ وَلا تَخافُ دَرَکاً وَلا تَخْشیٰ اَلَّذی اَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ فَسَیَکْفیکَهُمُ اللّٰهُ وَ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ فَاللّٰهُ خَیْرٌ حافِظاً وَ هُوَ اَرْحَمُ الرّاحِمینَ اُدْخُلوا عَلَیْهِمُ الْبابَ فَاِذا دَخَلْتُمُوهُ فَاِنَّکُمْ غالِبُونَ وَ عَلَی اللّٰهِ فَتَوَکَّلُوا اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ عوذهٔ که بر چهار پای سواری بندند اَللّٰهُمَّ احْفَظْ عَلَیَّ مالَوْحَفِظَهُ غَیْرُکَ لَضاعَ وَ اسْتُرْ عَلَیَّ مالَوْسَتَرَهُ غَیْرُکَ لَکاعَ وَ اجْعَلْ عَلَیَّ ظِلاًّ ظَلیلاً اَتَوَقّیٰ بِهِ کُلَّ مَنْ رامَنی بِسُوءٍ اَوْنَصَبَ لی مَکْراً اَوْهَیّاَلی مَکْرُوهاً حَتّی یَعُودَ وَ هُوَ غَیْرُ ظافِرٍبی وَلاقادِرٍ عَلَیَّ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنی کَما حَفِظْتَ بِهِ کِتابَکَ الْمُنْزَلَ عَلیٰ قَلْبِ نَبِیِّکَ الْمُرْسَلِ اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ قُلْتَ وَ قَوْلُکَ الْحَقُّ اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ اِنّا لَهُ لَحافِظُونَ.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: هر که سورهٔ عبس را در کاغذی سفید بنویسد و بهر راهی که رود با خود نگاه دارد در آن راه بغیر از نیکی نبیند و از مفاسد آن راه محفوظ بماند.

فصل پنجم

در آداب توشه برداشتن در سفر و آداب صرف کردن آن

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: چون بسفر روید سفره با خود بردارید و طعامهای نفیس در آن سفره بگذارید.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که: از شرف آدمی آنست

که توشهٔ خود را نیکو گرداند هرگاه بسفری رود.

در حدیث دیگر منقول است که: حضرت امام زین العابدین «علیه‌السلام» چون بسفر حج یا عمره می رفتند از بهترین توشه‌ها برمی داشتند مانند لوز و شکر و قائوت ترش و شیرین.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: نان در میان توشهٔ خود بردار که باعث برکت میشود.

در حدیث دیگر منقول است که: حضرت امام موسی «علیه‌السلام» نظر کردند بسفرهٔ که در آن حلقها از برنج بود فرمودند که این حلقها را بکنید و حلقهای آهن بگذارید تا جانوران داخل سفره نشوند.

در حدیث دیگر منقول است که: حضرت صادق «علیه‌السلام» از بعضی اصحاب خود پرسیدند که بزیارت قبر امام حسین «علیه‌السلام» می روید؟ گفتند بلی فرمود که سفره‌ی با خود میبرید یا نه؟ گفتند بلی فرمود که اگر بزیارت قبر پدران یا مادران خود بروید چنین نخواهید کرد، گفتند پس چه چیز بخوریم؟ فرمود که نان با شیر یا ماست.

در حدیث دیگر فرمود شنیده‌ام که جمعی هستند که چون بزیارت قبر حضرت امام حسین می روند با خود سفره برمی دارند که در میان آن بزغالهٔ بریان و حلواها هست اگر بزیارت قبر دوستان خود بروند چنین نمیکنند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که: بهترین خرج کردنها نزد خدا میانه‌روی است و خدا اسراف را دشمن میدارد مگر در راه حج یا عمره.

در حدیث حسن منقول است که: صفوان از حضرت صادق «علیه‌السلام» پرسید که من اهل خود را با خود بحج می برم خرجی خود را در کمر خود می بندم حضرت فرمود که بلی پدرم می گفت که از قوت مسافر آنست که نفقهٔ خود را حفظ کند.

در حدیث دیگر منقول است که: دیگری بآنحضرت عرض کرد که دراهمی که در آن صورتها نقش کردند با خود دارم و آنها را درهمیان میکنم و در کمر

می بندم در حالت احرام فرمود که باکی نیست خرجی تست و اعتماد تو بعد از خدا برآنست.

فصل ششم

در رفیق با خود بردن در سفر وآداب معاشرت ایشان

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است کسیکه تنها بسفر رود ملعونست.

در حدیث معتبر منقول است که: حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» بحضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» وصیت نمود که یا علی هرگز تنها بسفر مرو که شیطان با یک کس است و از دو تا دورتر است یا علی شخصی که تنها بسفر می رود گمراهست و دو کس که میروند دو گمراهند و سه کس مسافرانند.

در روایت دیگر منقول است که: شخصی بخدمت حضرت صادق «علیه السلام» آمد آن حضرت پرسیدند که در راه کی مصاحب تو بود؟ گفت تنها بودم فرمود که اگر من پیشتر ترا میدیدم ترا نیکو تأدیب میکردم که چگونه باید بسفر رفت پس فرمود که یک کس شیطان است و دو تا شیطانند و سه نفر مصاحبانند و چهار نفر رفیقانند.

بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقول است که: هر که بسفری رود بگوید مَاشَاءَ اللهُ لَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ اِلاَّ بِاللهِ اَللّهُمَّ آنِسْ وَحْشَتی وَآعِنّی عَلیٰ وَحْدَتی وَأَدِّ غَیْبَتِي.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که: اول رفیق بهم رسان پس بسفر برو و فرمود که دو کس با هم رفیق نمیشوند مگر آنکه محبوب‌ترین ایشان نزد خدا و آنکه ثوابش بیشتر است آنستکه مدارا با رفیقش

بیشتر میکند.

در حدیث دیگر فرمود که بهترین رفیقان و مصاحبان نزد خدا چهارنفرند و هیچ گروهی زیاده از هفت کس نمیشوند مگر آنکه صداهایشان بسیار میباشد. پس از این احادیث معلوم شد که اقل رفیقان سه نفرند و اکثر ایشان هفت و آنکه زیاده از هفت خوب نیست در رفیقان هم‌توشه و هم سفره.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که: سنتست که رفیقان هم‌توشه اول خرجیهای خود را بدر آورند و بر روی یکدیگر بگذارند که این بیشتر باعث خوشنودی خاطر و نیکی اخلاق ایشان میشود.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: مصاحبت مکن در سفر با کسیکه فضیلت تو را بر خود نداند آنقدر که تو از فضیلت او بر خود میدانی.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: مصاحبت و رفاقت کن با کسیکه تو باو زینت یابی و مصاحبت مکن با کسیکه او بتو زینت یابد یعنی تو کسب علم و کمالات از او توانی نمود.

در حدیث دیگر از شهاب منقول است که: گفت بخدمت حضرت صادق عرض کردم که شما میدانید حال و توانگری مرا و احسانیکه با برادران خود میکنم پس با جماعتی ازایشان رفیق میشوم در راه مکه و بر ایشان توسعه میکنم و بسیار خرج میکنم فرمود که ای شهاب چنین مکن اگر تو دست بخرج کردن بگشائی و ایشان هم بگشایند بایشان ضرر میرسد و پریشان میشوند و اگر تو بکنی و ایشان نکنند باعث مذلت ایشانست پس رفاقت با جماعتی بکن که مثل تو باشند در توانگری و توانائی.

در روایت دیگر از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» منقول است که: اگر مصاحبت کنی با مثل و مانند خود مصاحبت و رفاقت بکن و با کسی رفیق مشو که خرج تو را کشد که این موجب خواری مؤمن است.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: حق مسافر بر رفیقان آنست که

چون بیمار شود سه روز برای او توقف کنند.

در حدیث دیگر منقول است که: از حضرت امام محمدباقر پرسیدند جماعتی که با یکدیگر رفیق میشوند و در میان ایشان مالدار و پریشان هست آیا آن مالدار خرج آنها را میتواند کشید؟ فرمود که اگر آنها بطیب خاطر راضی باشند باکی نیست.

در روایت دیگر منقول است که: از حضرت صادق «علیه‌السلام» پرسیدند که شخصی رفیق میشود با جماعتی مالدار و از آنها مالش کمتر است و آنها خرج خود را بیرون میآورند و او مثل آنها خرج نمیتواند کردن فرمود که من دوست نمیدارم که خود را ذلیل کند، با کسی رفیق شود که مثل او باشد.

در احادیث معتبره منقول است که: از ما نیست کسیکه با مصاحبانش نیکو مصاحبت نکند و با رفیقانش نیکو رفاقت نکند و با کسی که نمک خورد و حق نمک را رعایت نکند.

فصل هفتم

دربیان سایر آداب سفر

در حدیث معتبر منقول است که: از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» که حضرت لقمان پسر خود را نصیحت فرمود که چون سفر کنی با گروهی مشورت با ایشان بسیار بکن در کارهای خود و کارهای ایشان و در روی ایشان تبسم بسیار بکن و در توشهٔ خود صاحب کرم باش در میان ایشان و چون تو را بضیافت بطلبند قبول کن و اگر از تو مدد طلبند یاری ایشان بکن و بسه چیز بر ایشان غلبه کن به بسیاری خاموشی و بسیاری نماز و سخاوت و جوانمردی در هر چه با خود داری از

چهار پا و مال و توشه و اگر گواهی از تو بطلبند یا بر امر حقی خواهند ترا گواه کنند و چون با تو مشورت کنند تا توانی سعی کن که رأی نیکو از برای ایشان اختیار کنی و زود عزم مکن و رأی خود را با ایشان مگو تا تأمل کنی و فکر کنی و جواب ایشان مگو در مشورت ایشان تا آنکه در آن فکر برخیزی و بنشینی و بخوابی و چیزی بخوری و نماز کنی و در اثنای این احوال فکر خود و حکمت خود را در مشورت ایشان بکار فرمائی زیرا که هر که خیرخواهی خود را برای کسی که با او مشورت کند خالص نگرداند حقتعالی رأی و عقل او را سلب میکند و امانت را از او برمیدارد و هرگاه ببینی که رفیقان تو پیاده میروند با ایشان پیاده برو و هرگاه ببینی رفیقان کاری میکنند با ایشان بکن و اگر تصدقی کنند یا قرضی دهند تو نیز با ایشان بده و بشنو سخن کسیرا که ازتو بزرگتر باشد و هرگاه رفیقان کاری بتو فرمایند یا چیزی از تو سئوال کنند بگو بلی و نه مگو که نه گفتن علامت عجز و موجب ملامتست و چون راه را گم کنید وحیران بمانید فرود آئید و اگر در راه مقصود شک کنید بایستید و با یکدیگر مشورت کنید و مصلحت به‌بینید و اگر یک کسیرا ببینید خبر راه از او مپرسید و مصلحت از او نبینید که یک شخص در بیابان این کس را بشک میاندازد که شاید جاسوس دزدان باشد یا شیطان که خواهد شما را حیران کند و از دو شخص نیز حذر کنید مگر آنکه چیزی چند از علامتها و قرینه‌ها به‌بینید که من نبینم زیرا که عاقل بدیدهٔ خود که نظر میکند بسوی چیزی آنچه حق است ازآن مشناسید و حاضر چیزی چند می بینید که غایب نمی بیند.ای فرزند چون وقت نماز درآید از برای امری آنرا تأخیر میناداز و نماز را بجا آور و راحت بیاب که نماز قرضی است که هر چند بیشتر ادا میکنی سبک‌بار میشوی و نماز را با جماعت بکن هر چند بر سر نیزه باشی و بر روی چهار پا خواب مکن که زود باعث زخم پشت آن میشود این از کردار دانایان نیست مگر آنکه در میان کجاوه باشی که ممکنت باشد که بخوابی برای سستی مفاصل و چون نزدیک شوی بمنزل از چهار پای خود فرود آی که آن چهار پا یاور تست و ابتدا

کن بعلف دادن پیش از آنکه چیزی بخوری و چون خواهید که فرود آئید پس اختیار کنید از بقعه‌های زمین مکانیرا که خوشرنگتر و خاکش نرمتر و پرگیاه‌تر باشد و چون فرود آئی پیش از آنکه بنشینی دورکعت نماز بکن و چون بقضای حاجت بروی بسیار دور برو پس چون خواهی که بار کنی دو رکعت نماز بکن پس از آن زمین را وداع کن و سلام‌کن بر آن زمین و اهل آن زمین که هر بقعهٔ از زمین را اهلی چند از ملائکه هست و اگر توانی مخور هیچ طعامیرا مگر آنکه قدری از آنرا تصدق کنی و بر تو باد بخواندن قرآن مادامکه سوار باشی و برتو باد بتنزیه و یاد خداکردن تا مشغول کار باشی و بر تو باد بدعا کردن در وقتیکه تنها و بیکار باشی و زینهار که در اول شب راه مرو بلکه در اول شب فرود آی و در نصف آخر شب راه رو و زنهار که در راه رفتن صدا بلند مکن.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: مروت و مردی در حضر خواندن قرآن‌است و همنشینی با علما کردن و تفکر در فقه و علوم کردن و محافظت بر نمازهای جماعت کردن و اما مروت سفر پس توشهٔ خود را صرف کردن و مخالفت رفیقان نکردن و خدا را در هر بلندی و پستی و فرود آمدن و ایستادن و نشستن بسیار یاد کردن است.

در روایت دیگر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: مروت سفر توشهٔ بسیار برداشتن و پاکیزه گردانیدن توشه است و عطا کردن بجمعی که رفیق تواند و آنکه بعد از مفارقت از رفیقان رازهای ایشان را که بر آنها مطلع شدهٔ بپوشانی و مزاح و خوش‌طبعی بسیار بکنی در چیزی که خدا را بخشم نیاورد.

در حدیث دیگر فرمود که از مروت نیست که نقل‌کندآدمی چیزی چند را که در سفر دیده است.و از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که: توشهٔ مسافر حدی خواندنست و خواندن شعری چند که در آن حرامی و باطلی نباشد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: چون باجماعتی رفیق شوی مگو اینجا فرود آئید یا اینجا فرود میائید که در میان ایشان کسی هست که این کار را

بکند اگر تو بایشان بگذاری.

در احادیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که: هر که اعانت کند مؤمن مسافری را حقتعالی از او هفتاد وسه شدت از شدتهای دنیا را بردارد و اورا امان دهد از غم و اندوه، و هفتاد غم و شدت در آخرت ازاو بردارد در وقتیکه ازشدت اهوال قیامت نفسهای مردم گرفته باشد.

فصل هشتم

در آداب راه رفتن و فرود آمدن

در احادیث معتبره از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که: چون از پیاده رفتن مانده شوید استعانت جوئید بتند راه رفتن که واماندگی را برطرف میکند.

در حدیث دیگر فرمود که کمر را محکم ببندید و بر روی شکم ببندید تا آنکه پیاده رفتن بر شما آسان شود.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که: بر شما باد براه رفتن در شب که زمین در شب پیچیده میشود.

از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که: زمین در آخر شب پیچیده میشود و فرمود که چون حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» سفر میکردند در آخر شب حرکت میکردند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که: چون در شب فرود آئید بر سر راه فرود میائید و در شکم رودخانه ها فرود میائید که محل درندگان و ماران است.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: در میان رودخانه فرود میائید که مبادا سیلابی بیاید و بشما ضرر برساند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که: حقتعالی مدارا کردن را دوست میدارد و یاری میکند بر آن پس چون بر حیوانات لاغر سوار باشید در منزلها فرود آئید پس اگر زمین خشک باشد و گیاه نداشته باشد تند بروید و اگر پرگیاه باشد منزل بمنزل فرود آئید.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که: اگر در زمین پرآب و علف روید بتأنی و مدارا بروید و از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که: چون راه را غلط کنید بجانب راست میل کنید.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: هر که در سفر راه گم کند فریاد کند که یا صالح اغثنی بدرستی که از برادران مؤمن شما از جنیان شخصی هست که صالح نام دارد و از برای خدا در شهرها میگردد و چون صدای شما را میشنود جواب میگوید و راه‌نمائی میکند.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که: چون راه را گم کنی فریاد کن یا صالح یا صالح ارشدونا الی الطریق رحمکم الله راوی در حدیث گفت که ما در سفری راه گم کردیم شخصی را گفتیم که از ما دور شد و فریاد کرد باین نحو که مذکور شد پس برگشت و گفت صدای آهستهٔ شنیدم گفت راه از جانب راست است اندک مسافتی که رفتیم راه را یافتیم. و از عمربن یزید که از ثقات اصحاب ائمه است روایت کرده است که گفت ما در یکسالی در سفر مکهٔ معظمه راه را گم کردیم پس سه روز ماندیم و راه را طلبیدیم نیافتیم پس چون روز سیم شد آب برداشته بودیم آخر شد پس جامه‌های احرام را پوشیدیم بعنوان کفن و حنوط کردیم، در آنحال شخصی از رفیقان ما برخاست و فریاد کرد یا صالح یا اباالحسین پس کسی از دور جواب گفت پرسیدم کیستی خدا تو را رحمت کند گفت من از آن گروهم از جن که بحضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» ایمان آوردند و

کسی بغیر از من از آنها نمانده است و کار من این است که گم شده را براه برسانم ما همه جا از پی صدای او رفتیم تا براه رسیدیم.

فصل نهم

در بیان دعاهائی که در راه و منازل باید خواند

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» منقول است که: چون حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» در سفرها سراشیب میرفتند سبحان‌الله میگفتند و چون سربالا میرفتند الله اکبر میگفتند.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که چون در سفر باشی بگو **اَللّهُمَّ اجْعَلْ مَسیری عِبَراً وَصَمْتی تَفَكُّراً وَكَلامی ذِكْراً.**

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» منقول است که: هر که برودخانه پائین برود پس بگوید **لااِلٰهَ اِلاَّ اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ** حقتعالی پر کند آن رودخانه را از برای او از حسنات.

در حدیث دیگر فرمود که هر که **لااِلٰهَ اِلاَّاللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ** میگوید در بلندی از بلندیها آنچه در پیش روی او است تا منتهای زمین همه **لااِلٰهَ اِلاَّاللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ** بگویند.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که: دو کس آمدند بخدمت حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» گفتند ما میخواهیم برای تجارت بشام برویم حرزی بما تعلیم ده که در راه بخوانیم فرمود که چون در منزلی فرود آئید و نماز خفتن بکنید بعد از نماز پهلو را برختخواب بگذارید و تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام بخوانید پس آیةالکرسی بخوانید چون چنین کنید تا صبح محفوظ میمانید چون ایشان روانه

شدند جمعی از دزدان از عقب ایشان رفتند چون فرود آمدند و نماز خفتن کردند و خوابیدند و تسبیح حضرت فاطمه و آیة‌الکرسی را خواندند پس دزدان غلام خود را فرستادند که ایشان را خبر بگیرد و چون بنزد ایشان آمد دو دیوار دید و از ایشان اثری نیافت چون بدزدان خبر داد ایشان آمدند و همین حال را مشاهده کردند چون صبح شد بنزد ایشان آمدند و پرسیدند که شما دیشب در کجا بسر بردید؟ گفتند: در همین موضع گفتند ما آمدیم بتفحص شما و بغیر از دو دیوار چیزی دیگر ندیدیم شما قصهٔ خود را بما نقل کنید ایشان گفتند که ما در وقت خوابیدن بتعلیم حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام و آیة‌الکرسی خواندیم دزدان گفتند بروید که دزدی بر شما دست نخواهد یافت.

در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که: هر که در سفری و منزلی فرود آید که از درندگان ترسد ایندعا را بخواند **اَشْهَدُ اَنْ لااِلَهَ اِلا اللهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ کُلِّ سَبُعٍ** چون ایندعا بخواند ایمن گردد از شر درندگان تا از آن منزل بار کند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که: کسی که خواهد داخل شود بموضعی که خوفی داشته باشد این آیه را بخواند **رَبِّ اَدْخِلْنی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ اَخْرِجْنی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصیراً** پس چون ببیند آن شخص یا آن چیزی را که از او بیم دارد آیة‌الکرسی بخواند.

در حدیث دیگر فرمود که هرگاه در سفری یا بیابانی باشی و از جنیان یا غیر ایشان ترسی دست راست خود را بر سر بگذار و بآواز بلند بگو **اَفَغَیْرَ دینِ اللّٰهِ تَبْغُونَ وَلَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَاِلَیْهِ تُرْجَعُونَ.**

در روایت دیگر منقول است که: حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» بحضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که یا علی چون در منزل فرود آئی بگو **اَللّٰهُمَّ اَنْزِلْنی مَنْزِلاً مُبارَکاً وَ اَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلینَ** تا آنکه نیکی آن منزل تورا روزی شود و شر آن از

تو دفع شود.

در حدیث معتبر منقول است که: حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» بحضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» فرمود که چون ارادهٔ داخل شدن شهری یا دهی داشته باشی چون نظرت بر آن افتد بگو **اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْاَلُکَ خَیْرَها وَ اَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّها اَللّٰهُمَّ اَطْعِمْنی مِنْ جَناها وَ اَعِذْنا مِنْ وَباها وَحَبِّبْنا اِلیٰ اَهْلِها وَ حَبِّبْ صالِحی اَهْلِها اِلَیْنا.**

در روایت دیگر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: چون بر شهری مشرف شوی نظرت بر آن بیفتد بگو **اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَ ما اَظَلَّتْ وَ رَبَّ الْاَرَضینَ السَّبْعِ وَما اَقَلَّتْ وَ رَبَّ الرِّیاحِ وَ ما ذَرَتْ وَ رَبَّ الشَّیاطینَ وَ ما اَضَلَّتْ اَسْاَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَسْاَلُکَ مِنْ خَیْرِ هٰذِهِ الْقَرْیَةِ وَما فیها وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّها وَشَرِّ ما فیها.**

در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که: شیاطین در میان محملها و کجاوه‌ها بدر میآیند و شتران را رم میدهند پس از برای دفع ایشان آیة‌الکرسی بخوانید.

از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» منقول است که: هر که در سفری باشد و از دزدان یا درندگان ترسد بر یال اسبش بنویسد **لا تَخافُ دَرَکاً وَلا تَخْشیٰ** تا ضرر آنها باذن الهی از او برطرف شود راوی گفت که من بسفر حج رفتم و در میان بیابان جمعی از عربان آمدند و قافله را زدند و من در میان ایشان بودم این آیه را بر یال اسب نوشتم پس بحق آن خداوندی که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» را برسالت فرستاده است و حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» را بامامت مشرف گردانیده است که حق تعالی ایشان را از من کور گردانید و از ایشان ضرری بمن نرسید.

در روایت دیگر مرویست که چون حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» بسفر می رفتند و شب میشد این دعا میخواندند **یا اَرْضُ رَبّی وَرَبُّکِ اللهُ وَ اَعُوذُبِکَ مِنْ**

شَرّکِ وَ مِنْ شَرِّ ما فیکِ وَمِنْ سُوءِ ما خُلِقَ فیکِ وَ سُوءِ ما یَدُبُّ عَلَیْکِ وَ اَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ اَسَدٍ وَ اَسْوَدٍ وَ مِنْ شَرِّ الْحَیَّةِ وَالْعَقْرَبِ وَمِنْ شَرِّ ساکِنِ الْبَلَدِ وَمِنْ والِدٍ وَما وَلَدَ اَللّهُمَّ رَبُّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَما اَظْلَلْنَ وَ رَبُّ الْاَرَضینَ السَّبْعِ وَ ما اَقْلَلْنَ وَ رَبُّ الرِّیاحِ وَ ما ذَرَیْنَ وَرَبُّ الشَّیاطینَ وَ ما اَضْلَلْنَ اَسْاَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ اَسْئَلُکَ خَیْرَ هذِهِ اللَّیْلَةِ وَ خَیْرَ هذَا الْیَوْمِ وَ خَیْرَ هذَا الشَّهْرِ وَ خَیْرَ هذِهِ السَّنَةِ وَ خَیْرَ هذَا الْبَلَدِ وَ اَهْلِهِ وَ خَیْرَ هذِهِ الْقَرْیَةِ وَ اَهْلِها وَ خَیْرَ ما فیها وَ اَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ شَرِّها وَ شَرِّ ما فیها وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ دابَّةٍ رَبّی اٰخِذٌ بِناصِیَتِها اِنَّ رَبّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ.

سیدبن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که هرگاه کسی برتلی یا بلندی یا پلی بالا رود بگوید اَللّهُ اَکْبَرُ اَللّهُ اَکْبَرُ اَللّهُ اَکْبَرُ لااِلهَ اِلاَّاللّهُ وَاللّهُ اَکْبَرُ وَالْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ لَکَ الشَّرَفُ عَلی کُلِّ شَرَفٍ.

در ادعیهٔ سر منقول است که: هرگاه در راه از دشمنان و دزدان ترسد این دعا بخواند یا اٰخِذاً بِنَواصی خَلْقِهِ وَالسّابِقُ بِها اِلی قُدْرَتِهِ وَالْمُنْفِذُ فیها حُکْمُهُ وَ خالِقُها وَ جاعِلُ قَضائِهِ لَها غالِباً اِنّی مَکیدٌ وَ لِقُوَّتِکَ عَلی مَنْ کادَنی تَعَرَّضْتُ فَاِنْ حُلْتَ بَیْنی وَ بَیْنَهُمْ فَذلِکَ ما اَرْجُو وَ اِنْ اَسْلَمْتَنی اِلَیْهِمْ غَیَّرُوا ما بی مِنْ نِعْمَتِکَ یاخَیْرَ الْمُنْعِمینَ لا تَجْعَلْ اَحَداً مُغَیِّراً نِعْمَتَکَ الَّتی اَنْعَمْتَ بِها عَلی سِواکَ وَلا تُغَیِّرْها اَنْتَ رَبّی وَ قَدْ تَری الَّذی نَزَلَ بی فَحُلْ بَیْنی وَبَیْنَ شَرِّهِمْ بِحَقِّ ما بِهِ اسْتُجیبَ الدُّعاءُ یا اَللّهُ رَبُّ الْعالَمینَ.

از برای دفع دشمنان از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: این دعا بخواند اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُبِکَ اَنْ اُضامَ فی سُلْطانِکَ اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُبِکَ اَنْ اَضِلَّ فی هُداکَ اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُبِکَ اَنْ اَفْتَقِرَ فی غِناکَ اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُبِکَ اَنْ اَضیعَ فی سَلامَتِکَ اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُبِکَ اَنْ اُغْلَبَ وَالْاَمْرُ لَکَ.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که: چون غولان بر شما برخورند در

راه اذان نماز بگوئید.

سید بن طاوس علیه‌الرحمة روایت کرده است که چون در منزل فرود آید بگوید **اللهم انزلنی منزلاً مبارکاً و انت خیرالمنزلین** پس دو رکعت نماز بگذارد بسورهٔ حمد و هر سورهٔ که خواهد بخواند از سوره‌های کوچک پس بگوید **اللهم ارزقنا خیر هذه البقعة واعذنا من شرها اللهم اطعمنا من جناها و اعذنا من وباها وحببنا الی اهلها وحبب صالحی اهلها الینا** پس بگوید **اشهد ان لااله الاالله وحده لاشریک اله وان محمداً عبده و رسوله و ان علیاً امیرالمؤمنین والائمة من ولدهم ائمة اتولاهم واتبرء من اعدائهم اللهم انی اسألک خیر هذه البقعة واعوذ بک من شرها اللهم اجعل اول دخولنا هذا صلاحاً و اوسطه فلاحاً وآخره نجاحاً** و گفته است که هر گاه در منزل خود از جانوران زمین ترسی این دعا بخوان که از جملهٔ دعاهای سر است **یاذاری من فی الارض کلها لعلمک بمایکون مما ذرأت لک السلطان علی کل من دونک انی اعوذ بقدرتک علی کل شیئی من الضر فی بدنی من سبع اوهامة اوعارض من سائر الدواب یا خالقها بفطرية ادرأها عنی واحجزها ولا تسلطها علی وعافنی من شرها و باسها بالله العلی العظیم احفظنی بحفظک واحجبنی بسترک الوافی فی مخاوفی یا رحیم.**

شیخ طبرسی رحمه‌الله ذکر کرده است که چون خواهی بار کنی دو رکعت نماز بگذار و از خدا بطلب حفظ و حمایت الهی را و آن موضع و اهل آن موضع را وداع کن که هر موضع را اهلی از ملائکه هست پس بگو **السلام علی ملائکة الله الحافظین السلام علینا وعلی عبادالله الصالحین ورحمة‌الله وبرکاته.**

فصل دهم
در آداب سفر دریا و گذشتن از پلها

در حدیث معتبر از حضرت امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیهما‌السلام منقول

است که: مکروه است بدریا سوار شدن برای تجارت.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که: نیکو طلب روزی نکرده است کسیکه بدریا سوار شود از برای تجارت.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمدباقر «علیه‌السلام» منقول است که: کسی بکشتی سوار میشود برای تجارت دین خود را در معرض تلف درآورده است.

در اخبار معتبره وارد شده است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلّم» نهی فرمود از سوار شدن دریا در وقت تلاطم و هیجان آن.

در حدیث حسن از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که: چون بکشتی سوار شوی بگو **بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرٰیهٰا وَ مُرْسٰیهٰا اِنَّ رَبّی لَغَفُورٌ رَحیمٌ** و چون دریا بموج آید بر جانب چپ تکیه و بدست راست بسوی موج اشاره کن و بگو **قِرّی بِقَرارِ اللّٰهِ وَ اَسْکِنی بِسَکینَةِ اللّٰهِ وَلاٰحَوْلَ وَلاٰقُوَّةَ اِلاّٰ بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ** و در بعضی از روایات وارد شده است که در وقت اضطراب و تلاطم دریا بگو **بِسْمِ اللّٰهِ اُسْکُنْ بِسَکینَةِ اللّٰهِ وَ قِرّی بِقَرارِ اللّٰهِ وَاهْدَاْ بِاِذْنِ اللّٰهِ وَلاٰ حَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللّٰهِ** راوی گفت که من مکرر بکشتی سوار شدم و در وقت تلاطم امواج دریا آنچه حضرت فرموده بودند خواندم پس در ساعت ساکن شد چنانچه گویا هرگز نبوده است.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که هر که از غرق شدن ترسد بگوید **بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرٰیهٰا وَمُرْسٰیهٰا اِنَّ رَبّی لَغَفُورٌ رَحیمٌ بِسْمِ اللّٰهِ الْمَلِکِ الْحَقِّ وَمٰا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْاَرْضُ جَمیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَالسَّمٰواتُ مَطْوِیّاتٌ بِیَمینِهِ سُبْحٰانَهُ وَتَعٰالیٰ عَمّٰا یُشْرِکُونَ.**

در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که چون از غرقشدن ترسد بگوید **اَللّٰهُ الَّذی نَزَّلَ الْکِتٰابَ بِالْحَقِّ وَهُوَ یَتَوَلَّی الصّٰالِحینَ وَمٰا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ** تا آخر آیه.

در روایت دیگر منقول است که چون خواهد بکشتی سوار شود صد مرتبه الله اکبر بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و صد مرتبه بر ظالمان آل محمد لعنت کند باین نحو که **اللهم العن من ظلم آل محمد** پس بگو **بسم الله**

و بالله والصلوة علی محمد رسول الله و علی الصادقین من اله اللهم احسن مسیرنا وعظم اجورنا اللهم بک انتشرنا والیک توجهنا وبک آمنّا وبحبلک اعتصمنا وعلیک توکلنا اللهم انت ثقتنا ورجائنا وناصرنا لا تحل بنا مالانحب اللهم بک نحل وبک نسیر اللهم خل سبیلنا واعظم عافیتنا انت الخلیفة فی الاهل والمال وانت الحامل فی الماء وعلی الظهر وقال ارکبوا فیها بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم وما قدروالله حق قدره والارض جمیعاً قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون اللهم انت خیر من وفد الیه الرجال فانت سیدی اکرم مزور واکرم مقصود وقد جعلت لکل زائر کرامة ولکل وافد تحفة فاسالک ان تجعل تحفتک ایای فکاک رقبتی من النار واشکر سعیی وارحم مسیری من اهلی بغیر مَنٍّ منی علیک بل لک المنه عَلَیَّ ان جَعَلْتَ لی سبیلا الی زیاره ولیک وعرفتنی فضله وحفظتنی فی لیلی ونهاری حتی بلغتنی هذا المکان وقد رجوتک فلا تقطع رجائی واملتک فلا تخیب املی واجعل مسیری هذا کفارة لذنوبی یاارحم الراحمین سیدبن طاوس گفته است که اگر مطلبش از کشتی نشستن غیر زیارت باشد عبارت را تغییر بدهد بنحوی که مناسب مقصود او باشد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که بر بلندی هر جسری و پلی شیطانی هست چون بآنجا برسید بسم‌الله بگوئید تا از شما دور شود.

در حدیث دیگر منقول است که چون قدم خود را بر جسر یا پل گذاری بگو بِسْمِ اللهِ اَللّٰهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّیْطانَ الرَّجیمِ.

فصل یازدهم
درآداب مشایعت و استقبال مسافر وآداب برگشتن او

در حدیث صحیح از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که چون حضرت

رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» مؤمنی را وداع میکردند میفرمودند رَحِمَکُمُ اللّهُ وَزَوَّدَکُمُ التَّقْوىٰ وَوَجَّهَکُمْ اِلىٰ کُلِّ خَیْرٍ وَقَضىٰ لَکُمْ کُلَّ حاجَةٍ وَسَلَّمَ لَکُمْ دینَکُم وَدُنْیاکُمْ وَرَدَّکُمْ سالِمینَ اِلىٰ سالِمینَ یعنی خدا شما را رحمت کند و پرهیزکاری را توشهٔ شما داند و شما را بسوی هر خیری متوجه گرداند و جمیع حاجات شما را برآورد و دین و دنیای شما را سالم دارد و شما را بسلامت برگرداند بسوی جمعی که ایشان بسلامت باشند.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» منقول است که چون حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» مسافری را وداع میکردند دست او را میگرفتند و میگفتند اَحْسَنَ اللّهُ لَکَ الصَّحابَةَ وَاَکْمَلَ لَکَ الْمَعُونَةَ وَ سَهَّلَ لَکَ الْحُزُونَةَ وَقَرَّبَ لَکَ الْبَعیدَ وَکَفاکَ الْمُهِمَّ وَ حَفِظَ لَکَ دینَکَ وَاَمانَتَکَ وَخَواتیمَ عَمَلِکَ وَ وَجَّهَکَ لِکُلِّ خَیْرٍ عَلَیْکَ بِتَقْوَى اللّهِ اَسْتَوْدِعُکَ اللّهَ سِرْ عَلىٰ بَرَکَةِ اللّهِ.

در روایت دیگر منقول است که در این وقت میفرمود که اَسْتَوْدِعُ اللّهُ دینَکَ وَاَمانَتَکَ وَخَواتیمَ عَمَلِکَ وَوَجَّهَکَ لِلْخَیْرِ حَیْثُ ماتَوَجَّهْتَ وَزَوَّدَکَ التَّقْوىٰ وَغَفَرَلَکَ الذُّنُوبَ.

در روایت دیگر منقول است که جمعی از اصحاب بخدمت حضرت صادق «علیه السلام» رفتند که آنحضرت را وداع کنند فرمود اَللّهُمَّ اغْفِرْلَنا ما اَذْنَبْناها وَنَحْنُ مُذْنِبُونَ وَثَبِّتْنا وَاِیّاهُمْ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِی الْآخِرَةِ وَالدُّنْیا وَعافِنا وَ اِیّاهُمْ مِنْ شَرِّما قَضَیْتَ فی عِبادِکَ وَبِلادِکَ فی سُنَّتِنا هٰذِهِ الْمُسْتَقْبَلَةِ وَعَجِّلْ نَصْرَ آلِ مُحَمَّدٍ وَوَلِیِّهِمْ وَاَخْزِ عَدُوَّهُمْ عاجِلاً.

در حدیث معتبر منقول است که مسافر را سنت است که چون از سفر بر گردد برادران مؤمن خود را بضیافت بطلبد.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمدباقر «علیه السلام» منقول است که چون کسی از سفر آید برای اهل خود تحفه بیاورد اگر چه سنگی باشد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» میفرمود با کسیکه از مکه میآمد قَبِلَ اللهُ مِنْکَ وَاَخْلَفَ عَلَیْکَ نَفَقَتَکَ وَغَفَرَ ذَنْبَکَ.

در حدیث دیگر منقول است هر که دست در گردن حاجی بکند در وقتی که با گرد راه برسد چنانست که حجرالاسود را بوسیده است.

در روایت دیگر منقول است که چون کسی از سفر برگردد سزاوار آنست که مشغول کاری نشود تا غسل کند و دو رکعت نماز بکند و بسجده رود و صدمرتبه شکر الهی بگوید. و چون جعفر طیار از حبشه آمد حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» او را بسینهٔ خود چسبانید و میان دو چشمش را بوسید و اصحاب حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» چون بیکدیگر میرسیدند مصافحه میکردند و چون یکی از ایشان از سفر میآمد دیگران دست در گردن او میکردند.

در احادیث معتبر وارد شده است که مشایعت و استقبال مؤمنان مستحب است و از برای مشایعت و استقبال مؤمنان نماز را قصر میتوان کرد و و روزه ماه مبارک رمضان را میتوان خورد.

فصل دوازدهم

در آداب اسب تاختن و تیر انداختن

در احادیث معتبر وارد شده است که مسابقه و گروبندی جایز نیست مگر در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل و در تیراندازی.

در احادیث معتبره وارد شده است که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» اسب بگرو تاختند و گرو را برچند اوقیه نقره بستند که هر اوقیه تخمیناً بیست و

یک مثقال نقره باشد.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که سواری بکنید و تیراندازی بکنید و تیراندازی کردن را دوست‌تر میدارم از سواری کردن و فرمود که هر لهو و بازی که مؤمن بکند باطل است مگر در سه چیز در تأدیب و تعلیم اسب کردن و تیرانداختن و با زن خود بازی کردن که اینها حق است و بدرستیکه بیک تیر که در راه خدا بیندازد حق تعالی سه کس را میآمرزد آنکسی که آن تیر را ساخته است و آنکسی که تیر را بجهاد کننده بخشیده است و آنکسی که آن تیر را در جهاد انداخته است.

در حدیث معتبر منقول است که ملائکه می‌گریزند در هنگام گروبندی و لعنت میکنند کسی را که این کار میکند مگر در شتر و فیل و اسب و استر دوانی یا تیراندازی یا شمشیر و نیزه بازی،بدانکه گرو اسب و استر و الاغ دوانی و فیل جایز است و گرو بستن بر کبوتر پرانی که کدام یک دورتر بروند یا بر کشتی راندن که دو کشتی را بر روی آن بدوانند یا آنکه دو کس گرو ببندند و بدوند که کدام یک بیشتر بروند یا در کشتی گرفتن که کدام یک دیگری را برزمین بزنند یا در برداشتن چیزهای گران جایز نیست اما بی‌آنکه گروی ببندند خلاف است و جایز بودن اینها قویتر است خصوصاً در کشتی گرفتن که بعضی از احادیث دلالت بر جایز بودن می‌کند چنانچه در حدیث معتبر منقول است که شبی حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» بخانهٔ حضرت فاطمه «علیهاسلام» آمد و حضرت امام حسن و امام حسین علیهماالسلام با آنحضرت بودند پس حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» بآن دو نوردیدهٔ خود فرمودند که برخیزید و با یکدیگر کشتی بگیرید پس ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند و حضرت فاطمه پی کاری بیرون رفتند چون برگشتند شنیدند که حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» میفرماید که ای حسن بگیر حسین را و برزمین انداز حضرت فاطمه فرمود که ای پدر چه عجب است که بزرگتر را ترغیب میفرمائی که کوچکتر را برزمین افکند؟حضرت فرمود که ای دختر اینک

جبرئیل میگوید که ای حسین حسن را بینداز من در برابر او چنین میگویم.و در فقه‌الرضا «علیه‌السلام» مذکور است که زینهار چوگان بازی مکن که در آنحال شیطان با تو میتازد و فرشتگان از تو نفرت میکنند و اگر کسی در آنحال چهار پایش بسر درآید و او بمیرد بجهنم میرود وبدانکه در گرو بستن مطلقاً شرط است که آن مالی را که قرار میکند برای کسی قرار کند که پیشی گیرد پس اگر از برای آنکسی قرار کنند که پس مانده است جایز نیست و همچنین اگر از برای کسی قرار کنند که با ایشان در عمل شریک نباشد جایز نیست چنانچه متعارف است که دو کسی با یکدیگر گرو میبندند و دو کس دیگر تیر میاندازند یا اسب میتازند و اگر امام از بیت‌المال مسلمانان قرار کند که هر که بیشتر می رود یا بیشتر میزند این قدر میدهم جایز است و همچنین اگر کسی مالی بدر آورد و بگوید که این مال از کسی است که بیشتر برود از این دو کس که می‌تازند جایز است و جایز است که دو کس که می‌تازند هریک مالی بدرآورند و بگویند که این هر دو مال از آنست که بیشتر برود و شرط است در گرو دوانیدن موافق مشهور میان علماءِ چند شرط:اول آنکه تعیین کنند ابتدا و انتهای مسافتی را که در آن می‌تازند که اسب هر یک که در این مسافت پیشی گیرد او برده است،دویم آنکه مالی را که گرو بر آن مال می بندند مقدار و جنس آن معلوم باشد که چند است و از چه جنس است نقره است یا طلاست یا غیر آن،سیم آنکه حیوانی را که بر آن هر یک سوار می‌شوند معین کنند بدیدن و بعضی را اعتقاد آن است که اگر تعیین آن باوصاف بکنند جایز است،چهارم آنکه هر یک از آنها محتمل باشد بحسب عادت که بر دیگری پیشی گیرد پس اگر حیوان بسیار کم راه لاغری را بتازند با حیوان بسیار تند رو فربهی‌که معلوم باشد عادةً که بر آن پیشی نمی‌تواند گرفت جایز نیست،پنجم آنکه آندو حیوانکه میتازند از یک جنس باشند که هر دو اسب باشند یا هر دو استر مثلا پس‌اگر اسب را با استر یا الاغ یا شتر یا فیل بتازند جایز نیست و در این شرط خلافست و نزد فقیر ثابت نیست،ششم آنکه هر دو را یکمرتبه

بتازند پس اگر شرط کنند که یکی زودتر از دیگری بتازد جایز نیست موافق مشهور میان علماء، هفتم آنکه سوار شوند و بدوانند و اگر اسبها را بی آنکه سوار شوند بدوانند جایز نیست بر این گرو بستن، هشتم آنکه مسافتی تعیین کنند که پیش از رسیدن بمنتهای آن مسافت آن چهار پایان مانده نشوند، نهم آنکه آنها که با هم میتازند مردان باشند نه زنان، دهم آنکه هر دو در وقت تاختن برابر یکدیگر ایستاده باشند و در این شرط خلاف است واظهر آنست که اگر یکی پیشتر از دیگری ایستاده باشد جایز است و دو اسب را که با یکدیگر بتازند در میان عرب هریکی نامی دارند آنکه از همه پیشتر رود آنرا مجلی میگویند و آنکه از آن پس مانده است و بردیگران پیشی گرفته است آن را مصلی میگویند و بعد از آن را تالی میگویند و بعد از آن را بارع میگویند و بعد از آن را مرتاح میگویند و بعد از آن را خطی میگویند و بعد از آن را عاطف میگویند و بعد از آن را مؤمل میگویند و بعد از آنرا لطیم میگویند و دهم را فسکل میگویند که از همه پس مانده است و از برای همه جایز است چیزی قرار دهند بغیر از آخر پس اگر این ده اسب همه یکبار بآخر میدان برسند از برای هیچیک چیزی نخواهد بود، و بدانکه گرو بر شمشیر و نیزه و تیر جایز است و در انداختن چند چیز شرطست بحسب مشهور در میان علما: اول آنکه تعیین کنند چند تیر بزند برده است، دویم آنکه تعیین کنند که این چند تیر را در میان چند تیر بزند، سیم آنکه تعیین کنند که بچه بخورد بنشانه بیکی از آنها که بعد از این بیان خواهیم کرد، چهارم آنکه تعیین از نشانه چه مقدار دور باشد، پنجم آنکه تعیین کنند بزرگی نشانه را و موضع آنرا از آماج خانه، ششم آنکه کمان هر دو و تیر هر دو از یک جنس باشد و در این شرط خلاف کرده‌اند و اقوی آنست که شرط نیست اما اتفاقی است که در کار نیست که کمان و تیر معینی را شرط کنند بلکه بعضی گفته‌اند که اگر شرط تعیین نکنند باطل است، هفتم آنکه یا بمبادرت باشد یا بمحاطه و مبادرت آنست که شرط کنند که هر که در عرض بیست تیر پنج تیر را مثلا بزند برده است پس اگر

هر یک ده تیر انداختند و یکی از ده تا پنج تا را زد بر نشانه و دیگری چهار تا را زد آنکه پنج تا را زده است برده است و اگر هر یک پنج تیر زدند هیچ یک از دیگری نبرده‌اند و محاطه آنست که شرط کنند که در عرض بیست تیر مثلا آنچه زده‌اند از کم هم بدر روند اگر یکی پنج تیر مثلا بیشتر از دیگر زده باشد او برده است پس اگر هر یک بیست تیر بیاندازند و یکی پانزده تیر بر نشانه زده باشد و یکی ده تیر زده باشد آنکه پانزده تیر زده است برده است و اگر یکی چهارده تیر را زده و دیگری ده تیر هیچیک نبرده‌اند و احوط آنست که در اول یکی از این دو صورت را تعیین کنند تا بیخلاف صحیح باشد و باید دانست که زدن نشانه بچند قسم میباشد؛ اول جائی یعنی اول برزمین خورد و از زمین بجهد و برنشانه خورد؛ دویم حاضر یعنی بر یکی از دو جانب نشانه متصل شود؛ سیم خارق که نشانه را زخم کند و در آن فرو نرود؛ چهارم خاسق که نشانه را سوراخ کند و بند شود؛ پنجم مارق که بر نشانه بخورد و از طرف دیگر بدر رود؛ ششم خارم که پهلوهای نشانه را بدرد و در میان نشانه فرو نرود پس باید که در اول شرط کنند که بکدام نحو که بزنند برده است و اگر شرط کنند که بر نشانه فرو رود و چنان بزنند که از جانب دیگر بجهد برده است و همچنین هر که پست‌تر شرط کند و نیکوتر بزند برده است و اگر نیکوتر شرط کند و پست‌تر بزند نبرده است و باید دانست که در تیراندازی و گرودوانی محلل میباشد یعنی کسیکه با ایشان شریک میشود که اگر ببرد حصه بگیرد و اگر ببازد چیز ندهد و بهتر آنست که اگر هر دو مال بیرون آورند برای گروبندی چنین کسی را با خود شریک کنند و احوط آنست که در اول صیغه بگویند که یکی از آنها این عقد را با این شرطها که مذکور شد بلفظ درآورد و دیگری قبول کند وسنت است که در هنگام تیرانداختن و اسب تاختن غرض ایشان محض لهو نباشد بلکه مطالب ایشان ورزش در راه خدا و تقویت دین و ایمان و حمایت شیعیان از شر مخالفان بوده باشد تا ثواب عظیم بیابند.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسالت‌پناه «صلّی الله علیه وآله وسلم»

اصحاب خود را فرمودند که اسب تاختند و آنچه برآن گرو بسته میشد، از مال خود میدادند.

در روایت دیگر منقول است که بر صد و پنجاه مثقال نقره گرو بستند و چون از جنگ تبوک بر می‌گشتند با اسامةبن زید شتر بگرو دوانیدند و جناب مقدس نبوی «صلّی الله علیه وآله وسلم» از لعب و بازی منزه و مبرا بودند بلکه از برای تقویت دین اسلام و تحریض مردم بر جهاد فی سبیل الله بود تا کافران برمسلمانان و مخالفان بر شیعیان مستولی نشوند و جان و مال و عرض مردم از شر اشرار محفوظ باشد و جهادیکه در زمان غیبت امام «علیه‌السلام» میباشد آنست که دفع ضرر کافران و مخالفان از شیعیان بکنند و اگر جمعی از مخالفان یا کافران بر سر گروهی از شیعیان بیابند بر آن جماعت واجب است که جهاد کنند در دفع آنها و اگر کشته شوند شهیدند و اگر آنها عاجز باشند بر جمیع مؤمنان واجبست که مدد ایشان بکنند و در دفع آن کافران بکوشند.

در احادیث معتبره وارد شده است که کسیکه برای دفاع از عرض خود یا مال خود کشته شود شهید است.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که تمام خیرات در شمشیر و زیر سایهٔ شمشیر است و شمشیر اهل حق کلید بهشت است و شمشیر اهل باطل کلید جهنم است.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که بهشت را دری هست که آنرا درگاه جهاد کنندگان میگویند آنها که در راه خدا جهاد کرده‌اند بسوی آن در میروند و می بینند که برای ایشان گشوده‌اند و ملائکه ایشانرا مرحبا می‌گویند و فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که هر که از امت تو در راه خدا جهاد کند و یک قطره بارانی یا درد سری باو برسد ثواب شهادت در نامهٔ عملش نوشته شود. و در حدیث معتبر منقول است که لشکر معاویه علیه اللعنه و العذاب الشدید در زمان حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» بر انبار که محلیست در حوالی کوفه غارت کردند،

آنحضرت خطبهٔ خواندند که بعضی از فقرات آن خطبه ترجمه میشود: بدرستیکه جهاد کردن برای خدا دریست از درهای بهشت که حق تعالی برای مخصوصان دوستانش گشوده است و نعمتی است که برای ایشان ذخیره گردانیده است و جهاد در راه حفظ نمایندهٔ خداست و سپر محکم الهی است پس هر که ترک کند جهاد را با قدرت بر آن حق تعالی بر او جامهٔ مذلت و خواری بپوشاند و بلا او را فرو گیرد و خوشنودی از او دوری کند و دردیده‌ها حقیر و بیمقدار شود و راه اندیشه بر دلش بسته شود و مغلوب حق گردد و با او با انصاف و عدالت سلوک نکنند بدرستی که من شما را مکرر خواندم بجهاد این گروه در شب و روز و آشکار و پنهان وگفتم که باایشان جهاد کنیدپیش ازآنکه ایشان به جنگ شماآیندقبول نکردید والله که هرگروهی که درمیان مملکت ودیارایشان با ایشان جنگ کنند البته ایشان ذلیل و بی قدر میشوند در نظرها پس سستی ورزیدید و بیکدیگر حواله کردید تا آنکه غارتها بر شما آوردند و وطنهای شما را مالک شدند اینک سردار معٰویه و لشکرش بانبار آمده و حسّانرا کشته و حربه‌های لشکر شما را گرفته شنیده‌ام که شخصی از ایشان بخانهٔ زن مسلمانی یا کافری که جزیه میدهد آمده و دست رنج و خلخال و زراین او را میکنده است و او چارهٔ بجز تضرع و عجز کردن و انا لله و انا الیه راجعون گفتن نداشته است پس بر گشتند آن طاغیان با مال فراوان و هیچیک از ایشان جراحتی برنداشته و خونی از ایشان برزمین ریخته نشده است پس اگر مرد مسلمان بعد از چنین مصیبتی بمیرد از حزن و تأسف محل ملامت نخواهد بود بلکه نزد من پسندیده خواهد بود پس بسی تعجب دارم تعجبی که دل را میمیراند و غم‌ها را جمع میکند از جمعیت آن جماعت بر دین باطل خود و پراکندگی شما از دین حق خود پس بدا حال شما و اندوه مهیا از برای شما که نشانه تیر دشمنان گردیده‌اید بر شما غارت میآورند و شما برایشان غارت نمیبرید و بجنگ شما میآیند و شما بجنگ ایشان نمیروید و این قسم نافرمانی خدا میکنند و شما راضی میشوید اگر در تابستان میگویم بجنگ بروید میگوئید که عین شدت

گرما است ما را مهلت ده تا گرما کم شود و اگر در زمستان می‌گویم که بروید میگوئید عین شدت سرما است ما را مهلت ده تا سرما کم شود هرگاه شما از گرما و سرما می‌گریزید پس از شمشیر بیشتر خواهید گریخت شما مردمانید چند که مثل عقلهای طفلان و زنان دارید کاش هرگز شما را ندیده بودم و شما را نمیشناختم و دلم را پر از چرک و سینه‌ام را پر از خشم کردید و بسکه نافرمانی کردید رأی مرا ضایع کردید‹قریش میگویند که پسر ابوطالب شجاع است اما علم جنگ را نمیداند›کی از من داناتر است بجنگ؟و کی از من بیشتر جنگ کرده است؟هنوز بیست سال نداشتم که شروع بجهاد کردم و اکنون از شصت سال گذشته‌ام اما کسی را که فرمان نبرند چه رأی بکار برد.

در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی جهاد را واجب ساخته و عظیم شمرده و آنرا موجب نصرت و یاری گردانیده والله که دین و دنیا باصلاح نمی‌آید مگر بجهاد.

ازحضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که پیغام جهاد کننده را باهلش برساند چنانست که بندهٔ آزاد کره باشد و در ثواب جهاد او شریک باشد.

در حدیث دیگر فرموده که جهاد کنید که باعث عزت و بزرگواری فرزندان شما می شود.

خاتمه

در بیان بعضی از آداب متفرقه و فواید نافعه

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که بسیار است که بعضی از شیعیان ما در افتتاح بعضی از کارها فراموش میکنند گفتن بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ را پس حق تعالی ایشان را امتحان مینماید ببلائی تا متنبه شوند و بیاد آورند شکر الهی و ثنای بر او را و حق تعالی بسبب آن بلا محو مینماید از ایشان منقصت آن تقصیر را که از ایشان صادر شده است پس باید که آدمی در ابتدای هر کاری افتتاح نماید بگفتن بسم‌الله.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که چون حق تعالی حضرت آدم را نهی فرمود از خوردن میوهٔ آن درخت بهشت گفت بلی پروردگارا نگفت انشاءالله پس از آن درخت خورد و از بهشت بیرون آمد پس حقتعالی فرمود پیغمبرش را که وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ پس فرمود که یعنی مگو هر چیزی را که این را میکنم فردا مگر آنکه مقید بمشیت الهی گردانی که بگوئی مگر آنکه خدا خواهد که نکنم و یاد کن پروردگار خود را هرگاه که فراموش کنی او را یعنی هرگاه که گفتن انشاءالله را فراموش کنی در هر وقت که بخاطرت بیاید بگو اگر چه بعد از یکسال باشد.

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقول است که نه چیز است که کردن آنها موجب غلبهٔ فراموشی است: خوردن سیب ترش و گشنیز و پنیر و نیم

خورده موش و بول کردن در آب ایستاده و خواندن نوشتهٔ قبرها و راه رفتن در میان دو زن و شپش را انداختن و حجامت کردن در پشت گردن.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند: مسواک کردن و روزه داشتن و قرآن خواندن.

در حدیث معتبر منقول است که روزی آنحضرت غمگین شدند فرمودند که نمیدانم بچه سبب غمگین شده‌ام بر عتبهٔ در ننشستم و میان گلهٔ گوسفندان نگذشتم و زیر جامه را ایستاده نپوشیدم و دست و رو را بدامن جامه پاک نکردم.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که ده چیز است که اندوه را برطرف میکند راه رفتن و سوار شدن و سر در آب فرو بردن و بسبزه‌زار نگاه کردن و خوردن و آشامیدن و جماع کردن و مسواک کردن و سرشستن با خطمی و نظر بر روی زن مقبول کردن و با مردان سخن گفتن.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که چند چیز است که باعث پریشانی میشوند و چند چیز است که باعث توانگری میشوند اما آنها که موجب فقر و پریشانی میشوند تارعنکبوت را در خانه گذاشتن و در حمام بول کردن و در حال جنابت چیزی خوردن و با چوب گز خلال کردن و ایستاده شانه کردن و خاکروبه را در خانه گذاشتن و قسم دروغ خوردن و زنا کردن و اظهار حرص کردن و خواب کردن در میان نماز شام و خفتن و خواب کردن بعد از صبح و پیش از طلوع آفتاب و دروغ بسیار گفتن و غنا و خوانندگی شنیدن و مردی را که در شب سئوال کند چیزی ندادن و خرج را زیاده از اندازه کردن و با خویشان بدی کردن، و اما آنها که موجب توانگری و زیادتی مال میشوند نماز پیشین و پسین را و نماز شام و خفتن را با یکدیگر کردن و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر تعقیب خواندن و با خویشان نیکی و احسان کردن و ساحت خانه را جاروب کردن و مال خود را با برادران مؤمن قسمت کردن و بامداد بطلب روزی رفتن و استغفار بسیار کردن و خیانت در مال مردم نکردن و سخن حق و راست گفتن و

آنچه مؤذن در اذان گوید از پی او گفتن و در بیت‌الخلا سخن نگفتن و حرص در طلب دنیا داشتن و شکر کسی که نعمتی بر این کس داشته باشد کردن و از قسم دروغ اجتناب کردن و پیش از طعام دست شستن و ریزها که از سفره ریزد خوردن. و هر که هر روزی سه مرتبه سبحان الله بگوید حق تعالی هفتاد نوع بلا را از او دور گرداند که کمتر آنها پریشانی باشد.

در حدیث‌معتبراز‌حضرت‌صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که در مدح اهل بیت صلوات الله علیهم یک بیت شعر بگوید حق تعالی برای او خانه در بهشت بنا کند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که در مدح ما بیتی از شعر بگوید مؤید بروح القدس گردد.

در حدیث دیگر از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که هر مؤمنی که یک بیت شعر در مدح اهل بیت بگوید، حقتعالی برای او در بهشت شهری بنا کند بزرگتر از هفت برابر دنیا و چون در آن شهر آید، هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل بدیدن او بیایند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که شکم کسی پر از چرک وریم باشد بهتراست از آنکه پر از شعر باشد. و درحدیث معتبر منقول است که حضرت رسول نهی فرمود از چیزی خوردن در حال جنابت و فرمود که مورث پریشانیست، و نهی فرمود ازگرفتن ناخن بدندان و از مسواک کردن در حمام و از آب بینی انداختن در مساجد و از خوردن نیم خوردهٔ موش. و فرمود که مسجدها را راه مکنید که ازدری درآئید از در دیگر بدر روید مگر آنکه دو رکعت نماز بگذارید، و نهی کرد از آنکه بول کنند در زیر درخت میوه‌دار یا در میان راه، و نهی فرمود از آنکه بدست چپ یا بر پهلو تکیه کرده چیزی بخورند، و نهی فرمود از گچ مالیدن قبرها و نماز کردن در قبرستانها و فرمود که هر که در

فضائی غسل بکند باخبر باشد که عورتش گشوده نشود، و نهی نمود از آب خوردن از پیش دستهٔ کوزه که در آنجا چرک جمع میشود، و نهی نمود از بول کردن در آب ایستاده که باعث برطرف شدن عقل میشود، و نهی فرمود از آنکه کسی با یکتای نعلین راه رود یا ایستاده نعلین بپوشد، و نهی فرمود از آنکه کسی بول کند و فرجش محاذی آفتاب یا ماه باشد و فرمود که چون داخل بیت‌الخلا شوید اجتناب کنید از نشستن رو بقبله و پشت بقبله، و نهی فرمود از گریهٔ بلند و نوحه کردن در مصیبت، و نهی فرمود از رفتن زنان از پی جنازه‌ها، و نهی فرمود از آنکه محو کنند چیزی از قرآن را به آب دهان یا آنکه چیزی از قرآن را به آب دهان بنویسد، و نهی فرمود از خواب دروغ بستن و فرمود که هر که چنین کند حق تعالی او را تکلیف میکند که بر جو گره بزند و او نتواند کرد باین سبب معذب باشد، و نهی فرمود از ساختن صورتها و فرمود که هر که صورتی بسازد حقتعالی او را در قیامت تکلیف کند که جان در آن صورت بدمد و نتواند، و نهی فرمود از آنکه حیوانی را بآتش بسوازنند، و نهی فرمود از دشنام دادن خروس زیرا که از برای نماز بیدار می‌کند، و نهی فرمود از آنکه مؤمنی خواهد چیزی بفروشد و یا بخرد و دیگری بیاید و بگوید من متاع بهتر دارم از من بخر یا این متاع را بیشتر می خرم، و نهی فرمود از بسیار سخن گفتن در وقت جماع و فرمود که از این میباشد لال بودن فرزند، و فرمود که خاک‌روبه را شب در خانه مگذارید و روز بیرون برید که شیطان در آن جا می‌کند، و نهی فرمود از آنکه در شب کسی بخوابد با دست آلودهٔ بطعام پس اگر چنین کند و شیطان او را دیوانه کند ملامت نکند مگر خود را، و نهی فرمود از آنکه کسی استنجا کند با سرگین و استخوان، و نهی فرمود از آنکه کسی بی رخصت شوهر از خانه بیرون رود پس اگر برود لعنت کنند او را ملائکه آسمانها و هر که بر او بگذرد از جنیان و آدمیان تا بخانه برگردد، و نهی فرمود از آنکه زن برای غیر شوهر خود زینت کند پس اگر بکند بر خدا لازم است که او را بآتش جهنم بسوازنند، و نهی فرمود از آنکه زن نزد غیر شوهر و نامحرمان خود زیاده

از پنج کلمهٔ ضروری سخن بگوید، و نهی فرمود از آنکه زنی در پهلوی زن دیگر بخوابد و جامه در میان ایشان حایل نباشد، و نهی نمود از آنکه زنی با زن دیگر نقل کند آنچه در خلوت میان او و شوهرش گذشته است، و نهی نمود از آنکه کسی با زن خود رو بقبله جماع کند، و نهی فرمود از آنکه در میان راه با زن خود جماع کند پس اگر چنین کند خدا و ملائکه و همهٔ مردمان او را لعنت کنند، و نهی فرمود از آنکه بروند بنزد جماعتی که خبر از آینده می‌دهند مانند منجمان و کاهنان و رمالان و صوفیان کذاب هر که بنزد ایشان رود و تصدیق کند ایشان را پس او بیزار شده است از چیزهائی که بر حضرت رسالت پناه «صلّی الله علیه وآله وسلم» نازل شده است، و نهی فرمود از بازی کردن نرد و شطرنج و طبل و تنبک و طنبور و عود.

نهی فرمود از غیبت کردن و گوش دادن بآن و از سخن چینی و گوش دادن بآن و فرمود که سخن‌چین داخل بهشت نمیشود و نهی فرمود از رفتن بضیافت فاسقان، و نهی فرمود از قسم دروغ و فرمود که اهل خانها را از خانها برمیاندازد و فرمود که هر که قسم دروغ بخورد برای آنکه مال مسلمانی را ببرد در قیامت خدا با او در غضب باشد مگر آنکه توبه کند و مال آن شخص را پس دهد، و نهی فرمود از نشستن بر خوانی که بر آن شراب خورند، و نهی فرمود از آنکه کسی زن خود را بحمام فرستد یعنی در بلادی که احتیاج بحمام نباشد و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ، و نهی فرمود از طپانچه بر رو زدن در وقت مصیبت، و نهی فرمود از سخن گفتن که آدمی را از یاد خدا غافل گرداند، و نهی فرمود از آشامیدن در ظرف طلا و نقره، و نهی فرمود از پوشیدن حریر و دیبا و کجینه مردان را اما زنان را باکی نیست، و نهی فرمود از فروختن خرما در درخت پیش از آنکه سرخ یا زرد شود، و نهی فرمود از آنکه رطب را در درخت بخرما بفروشند و انگور را در درخت بمویز بفروشند، و نهی فرمود از فروختن آلت نرد و شطرنج. و نهی فرمود از خریدن و خورانیدن شراب و فرمود که حق تعالی لعنت کرده است شراب را و آن را

که درخت انگور را بقصد شراب میکارد و آنکه انگور را برای شراب میفشارد و آنکه میخورد و آنکه ساقی میشود و آنکه میفروشد و آنکه میخرد و آنکه قیمتش را میخورد و آنکه برمیدارد و آنکه از برای او برمیدارد و آنکه از برای او میبرند همه ملعونند و فرمود که هر که شراب بخورد تا چهل روز نمازش مقبول نیست و اگر بمیرد و در شکمش از شراب چیزی باشد برخدا لازم است که بخوراند باو آنچه از فرج زناکاران از چرک و ریم بیرون آمده باشد و سالها در دیگهای جهنم جوشیده است پس چون بخورد بگدازد احشا و امعا و پوست ایشان را.

نهی فرمود از خوردن سود و از شهادت ناحق دادن و از نوشتن کاغذ سود و لعنت کرده است خدا گیرندهٔ سود و دهندهٔ سود و نویسندهٔ سود وگواه سود را، و نهی فرمود از مصافحه کردن با کافران اهل ذمه، و نهی کرد از خواندن شعر در مسجد و برای گمشده فریاد کردن در مسجد، نهی فرمود از آنکه در مسجد شمشیر برهنه کنند و از آنکه چیزی بر روی جانوران بزنند، نهی نمود از آنکه کسی بعورت مسلمانی نظر کند و فرمود که هر که دانسته بر عورت مسلمانی نظر کند هفتاد هزار ملک او را لعنت کنند، نهی فرمود از آنکه زنی بعورت زنی نظر کند، نهی فرمود از آنکه بدمند در طعام یا آب یا بر موضع سجده، نهی نمود از نماز کردن در قبرستان و در میان راه و آسیاها و رودخانه‌ها و در جاها که شتران را بندند و بربام کعبهٔ معظمه، نهی فرمود از کشتن مگس عسل و از داغ کردن بر روی چهار پایان، نهی نمود از آنکه کسی بغیر خدا قسم بخورد و فرمود که هر که بغیر خدا قسم خورد از رحمت خدا بری شده است و نهی فرمود از قسم یاد کردن بسورهٔ قرآن و فرمود که هر که بسوره‌ای از قرآن قسم یاد کند بهر آیهٔ از آن،یک کفاره لازم است خواه راست قسم خورده باشد و خواه دروغ و علما حمل بر استحباب کرده‌اند کفاره، نهی فرمود از آنکه کسی قسم بخورد بجان تو و بجان فلان، نهی فرمود از آنکه کسی جنب در مسجد بنشیند، نهی فرمود از برهنه شدن در شب و در روز، نهی

فرمود از حجامت کردن در روز چهارشنبه و در روز جمعه، نهی نمود از سخن گفتن در روز جمعه در هنگامیکه پیشنماز خطبه خواند پس اگر چنین کند او را ثواب جمعه کامل نیست، نهی نمود از آنکه انگشتر برنج و آهن در انگشت کنند، نهی فرمود از آنکه صورت حیوان در نگین نقش کنند، نهی فرمود از نماز نافله کردن نزد بیرون آمدن و فرو رفتن آفتاب و در نزدیک زوال، نهی نمود از روزه گرفتن در عید رمضان و عید قربان وسه‌روز بعد از عید قربان در منی و یوم الشک بقصد ماه رمضان، نهی نمود از آنکه به روش چهار پایان دهن بر آب گذارند و بیاشامند و فرمود که با دستهای خود بردارید و بیاشامید که بهترین ظرفهای شماست، نهی نمود از آب دهن انداختن در چاهی که آب از آن خورند، نهی فرمود از آنکه مزدوریرا کار فرمایند پیش از آنکه مزدش را قرار کنند و نهی فرمود از آنکه دو کس با یکدیگر بآزردگی دوری کنند و اگر ناچار باشد زیاده از سه روز نکنند که هر که چنین کند آتش جهنم باو اولی است، نهی فرمود از آنکه طلا را بطلا و نقره را بنقره بفروشند با زیادتی بلکه میباید برابر یکدیگر بفروشند، نهی فرمود از مدح کردن مردم در برابر ایشان و فرمود که هر که قرآن را یاد گیرد و از روی بی اعتنائی فراموش کند در قیامت دستهایش در گردنش بسته باشد و حق تعالی بهر آیه ماری براو مسلط گرداند مگر خدا ا ورا بیامرزد، فرمود که هر که قرآن را بیاموزد پس بعد از آن حرامی بخورد یامحبت دنیا و زینت دنیا را بر عمل کردن بقرآن اختیار کند مستوجب غضب الهی گردد مگر آنکه توبه کند و اگر بی توبه بمیرد قرآن با او خصمی کند.

هر که زنا کند با زن مسلمان یا زن ترسائی یا جهودی یا گبری خواه آزاد باشد و خواه بنده و بی‌توبه بمیرد حقتعالی در قبرش سیصد در از جهنم بگشاید که از آنها مار و عقرب و اژدها از جهنم بقبرش درآیند و او در آتش سوزد تا روز قیامت پس چون از قبرش مبعوث شود مردم از گند او متأذی باشند و همه کس او را به این عمل قبیح بشناسند تا به جهنم رود و فرمود

که هر که در خانهٔ مؤمنی نظر کند که بر امر مستور او مطلع شود خدا او را محشور کند با منافقانی که عیبهای مسلمانان را تفحص میکردند و از دنیا بیرون نرود تا خدا او را رسوا کند مگر آنکه توبه کند، فرمود که هر که راضی نباشد بآنچه خدا روزی او گردانیده است و شکایت کند از برای خدا و صبر بر تنگی روزی نکند هیچ حسنهٔ از او بالا نرود و در قیامت خدا از او در خشم باشد مگر آنکه توبه کند و فرمود که هر که ظلم کند برزنی که مهر او را ندهد او نزد خدا زناکار است و حقتعالی در قیامت باو عتاب میفرماید که من کنیز خود را بعقد تو در آوردم برمهری و پیمانی تو وفا به پیمان من نکردی و برکنیز من ستم کردی از حسنات او بگیرند و در عوض مهر به آن زن بدهند و اگر حسنه اش تمام شود او را امر کنند که بجهنم برند و نهی نمود از پوشانیدن گواهی و فرمود که هر که گواهی نزد او باشد بپوشاند حق تعالی در قیامت در حضور خلایق گوشت بدن او را بخورد او دهد.

و فرمود که پیوسته جبرئیل مرا وصیت میکرد درباب حق همسایگان که من گمان کردم که میراثی برای او قرار خواهد داد، و مرا وصیت می کرد درباب غلامان و کنیزان که من گمان کردم که میراثی مقرر خواهد کرد که چون آنقدر خدمت کنند آزاد شوند، وصیت میکرد مرا بمسواک کردن تا آنکه گمان کردم که واجب خواهد کرد، وصیت میکرد مرا بنماز شب تا آنکه گمان کردم که نیکان امت من اصلا در شب نخواهند خوابید.

و فرمود که هر که سبک شمارد مسلمان فقیری راحق خدا را سبک شمرده است و حق تعالی او را در قیامت سبک شمارد مگر آنکه توبه کند و هر که مسلمان بی چیزی را گرامی دارد در قیامت خدا از او راضی و خوشنود باشد و هر که گناهی و خواهش حرامی او را پیش آید و از ترس خدا آن را ترک نماید حق تعالی جهنم را بر او حرام گرداند و او را از ترس بزرگ قیامت ایمن گرداند و دو بهشت که در قرآن آن را وعده فرموده است باو عطا فرماید، هر که در میان دنیا و

آخرت مترددد شود پس دنیا را بر آخرت اختیار کند در قیامت او را حسنه نباشد که بسبب آن از جهنم نجات یابد و هر که آخرت را اختیار کند بردنیا خدا از او خوشنود گردد و گناهانش را بیامرزد و هر که چشمش را پر کند از نظر کردن بسوی کسی که بر او حرام باشد دیدن او،حقتعالی در قیامت دیدهٔ او را از آتش پر کند مگر آنکه توبه کند، هر که مصافحه کند با زنی که بر او حرام باشد خدا از او خشمناک گردد و هر که زنی را بحرام در بر گیرد او را با شیطانی در یک زنجیر آتش بکشند و هر دو را بجهنم اندازند و هر که فریب دهد مسلمانی را در خرید و فروش از ما نیست و در روز قیامت با یهودان محشور شود، فرمود که هر زنیکه شوهر خود را به زبان آزار دهد حقتعالی هیچ حسنه او را قبول نفرماید تا او را از خود راضی گرداند هر چند روزها به روزه باشد و شبها بنماز بایستد و بنده‌ها آزاد کند و مردان را بر اسبان سوار کرده بجهاد بفرستد، همچنین است حال مرد اگر بزن خود ستم کند و هر که خشمی از کسی فرو برد که تواند از او انتقام بکشد حقتعالی باو ثواب شهیدی کرامت فرماید، نهی فرمود از خیانت کردن در اموال مردم وفرمود که هر که خیانت کند امانتی را در دنیا و باهلش پس ندهد تا مرگ او را دریابد بر غیر ملت من مرده باشد و حقتعالی در قیامت از او در خشم باشد و هر که شهادت ناحقی براحدی از مردم بدهد حقتعالی او را بر زبانش درآویزد در درک اسفل جهنم با منافقان و هر که مال خیانتی را بخرد دانسته چنانست که خود خیانت کرده باشد و هر که حق برادر مؤمن را حبس کند حقتعالی برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آنکه توبه کند و هر که گناهی از کسی بشنود و آنرا فاش کند چنانست که خود کرده باشد، هر که برادر مسلمانش باو محتاج شود در قرضی و قادر باشد و ندهد حقتعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند، و هر که صبر کند از برای خدا بر کج خلقی زن خود حقتعالی ثواب شکر کنندگان او را کرامت فرماید و هر زنیکه سازگاری و مدارا با شوهر خود نکند و او را بدارد بر چیزی چند که بر آنها قادر نباشد حقتعالی هیچ حسنهٔ او را قبول نفرماید و در

قیامت از او در خشم باشد و هر که گرامی دارد برادر مسلمان خود را چنانست که خدا را گرامی داشته باشد، نهی فرمود از آنکه کسی پیشنمازی گروهی کند که ایشان باو راضی نباشند و هر که پیشنمازی گروهی به رضای ایشان بکند و در وقت مناسب حاضر شود و نماز را نیکو بجا آورد مثل ثواب آن گروه داشته باشد بی آنکه از ثواب آنها کم شود، هر که برود بنزد یکی از خویشان خود بدیدن او یا برای آنکه مالی از برای او ببرد حقتعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و بهر گامی چهل هزار حسنه برای او نوشته شود و چهل هزار گناه از او محو شود و چهل هزار درجه برای او بلند شود و چنان باشد که صد سال از برای خدا عبادت کرده باشد و هر که از برای کوری حاجتی از حوائج دنیای او را برآورد و از برای او در آن حاجت راه رود تا آن حاجت برآورده شود حق تعالی بیزاری از نفاق و بیزاری از آتش جهنم باو عطا فرماید و هفتاد حاجت از حاجات دنیای او را برآورد و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد، هر که یک روز و یک شب بیماری بکشد و به عیادت کنندگان خود شکایت نکند حق تعالی او را با حضرت ابراهیم مبعوث گرداند تا آنکه بر صراط بگذرد مانند برق لامع، هر که سعی نماید از برای بیماری در حاجتی خواه برآورده شود و خواه نشود از گناهان بیرون آید مانند روزیکه از مادر متولد شده باشد، پس شخصی از انصار عرض کرد که اگر آن بیمار از اهل خانهٔ او باشد آیا ثوابش بیشتر هست؟ فرمود که بلی و فرمود که هر که از مؤمنی شدتی و غمی از غمهای دنیا بردارد حقتعالی هفتاد و دوغم از غمهای آخرت را از او بردارد و هفتاد و دو بلا از بلاهای دنیا را از او دفع کند که آسانتر آنها درد شکم باشد و فرمود که هر شخصی از او حقی طلبد و قادر بر دادن آن باشد و تأخیر کند هر روز گناه تمغاچی از برای او نوشته شود و هر که احسانی بر برادر مؤمن خود بکند و بر او منت گذارد حق تعالی عملش را حبط کند و او را ثواب ندهد.

حق تعالی میفرماید که من بهشت را حرام کردم بر منت نهنده و بر بخیل و بر

سخن چین و هر که تصدقی بکند بوزن هر درهمی برای او مثل کوه احد باشد از نعیم بهشت و هر که تصدقی ببرد برای محتاجی مثل ثواب آنکس داشته باشد که آن تصدق را داده است بی‌آنکه از ثواب او چیزی کم شود و هر که از ترس خدا آب از دیده‌های او جاری شود بهر قطره که از دیدهٔ او بیرون آید حقتعالی قصری در بهشت باو عطا فرماید که مزین باشد بمروارید و سایر جواهرات و در آن قصر باشد آنچه چشمی ندیده و گوشی نشنیده وبه‌خاطری‌خطور نکرده باشد و هر که بسوی مسجد برود برای نماز جماعت بهر گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و اگر به این حال مرگ در او برسد حقتعالی هفتاد هزار ملک باو موکل گرداند که در قبر او را عیادت کنند و مونس او باشند در تنهائی و از برای او طلب آمرزش کنند تا مبعوث شود و هر که اذان بگوید از برای خدا حقتعالی باو ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق کرامت فرماید و بشفاعت او چهل هزار گناه کار داخل بهشت شوند و بدرستیکه چون مؤذن اَشْهَدُ اَنْ لااِلٰهَ اِلاّ اللهُ میگوید برای او هفتاد هزار ملک صلوات میفرستند و از برای او استغفار میگویند و در روز قیامت در سایهٔ عرش الهی باشد تا حقتعالی از حساب خلایق فارغ شود و ثواب گفتن او اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ چهل هزار ملک باشد و اگر در نماز جماعت محافظت نماید بر صف اول و تکبیر اول و آزار مسلمانی نکند حقتعالی مثل ثواب مؤذنان در دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و فرمود که هیچ بدی را حقیر مشمارید هر چند در نظر شما کوچک نماید بدرستی که گناه کبیره نمیماند با استغفار،و گناه صغیره نمیباشد با اصرار بلکه چون برگناه صغیره اصرار کردی و توبه نکردی کبیره میشود.

در حدیث دیگر منقول است که نهی فرمود از کشتن مارهائی که در خانه‌ها میباشد و نهی فرمود از آن کسی که گوش دهد بسخن جماعتی که نخواهند که او سخن ایشان را بشنود اگر چنین کند در قیامت در گوشش سرب خواهند ریخت و نهی فرمود از خندیدن در قبرستانها.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که سه کسند که حقتعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند و اعمال ایشان را قبول نمیفرماید و به عذاب دردناک ایشان را معذب می‌گرداند مردی که دویت باشد و کسی که فحش گوید و شنود پروا نکند و کسی که چیزی داشته باشد و از مردم سؤال کند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که بهشت حرام است بر هر فحش گوینده کم حیائی که پروا نکند از آنچه خود گوید و از آنچه باو گویند چنین کسی را اگر تفتیش کنی از احوال او یا ولدالزناست یا شیطان در نطفهٔ او شریک شده است.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که بوی بهشت از پانصد ساله راه می رسد و عاق پدر و مادر و دیوث آن را نمیشنوند پرسیدند که دیوث کیست؟ فرمود که کسی که زنش زنا کند و او داند و تغافل کند. و در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که زنانی که با یکدیگر مساحقه می‌کنند در قیامت ایشان را میآویزند و جامه هائی از آتش و مقنعه هائی از آتش وزیر جامه هائی از آتش برایشان میپوشانند و عمودی از آتش در شکم ایشان میکنند و در جهنم میاندازند ایشان را اول کسی که این عمل کرد قوم لوط بودند.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که کافرند بخدای عظیم ده کس از امت من: کشنده مردم بناحق و جادوگر و دویت و کسی که درُ دبر زن بحرام جماع کند و کسیکه با حیوانی جماع کند و کسیکه با محرمان خود مانند مادر و خواهر جماع کند و کسیکه سعی بر فتنه و فساد کند و کسیکه حربه بکافران بفروشد و کسیکه زکوة مال خود را ندهد و کسیکه توانائی رفتن حج داشته باشد و بر او واجب باشد و نرود.

از حضرت امام موسی «علیه‌السلام» منقول است که هر که مست شود از شراب و بعد از آن تا چهل روز بمیرد نزد خدا مانند بت پرست باشد.

در حدیث دیگر منقول است که هر که در خانهٔ او طنبور یا عود یا چیز دیگر از آلتهای ساز یا نرد یا شطرنج چهل روز بماند مستوجب غضب الهی گردد و اگر در این چهل روز بمیرد فاجر و فاسق مرده باشد و جای او در جهنم باشد.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که کبوتر در خوانندگی که میکند نفرین میکند بر آنها که سازها میزنندو کنیزان خواننده نگاه میدارند و عود و نی مینوازند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق «علیه‌السلام» منقول است که هر که چهل روز در خانهٔ او طنبور بنوازند حقتعالی بر او مسلط گرداند شیطانی را که او را قفندر میگویند پس هیچ عضوی از اعضای او نماند مگر آنکه شیطان بر آن بنشیند پس چون چنین شود حیا از او برطرف شود و پروا نکند از آنچه گوید یا شنود و غیرت از او زایل شود تا آنکه اگر گرداند که با زنانش زنا میکنند غیرت نورزد.

از حضرت صادق «علیه‌السلام» پرسیدند از تفسیر این آیهٔ کریمه **فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ** که ترجمهٔ لفظش اینست که اجتناب کنید از نجس و بد که آنها بتهاست و اجتناب کنید از گفتار باطل فرمود که آن بتها شطرنج است و گفتار باطل غنا و خوانندگیست و نرد بدتر از شطرنج است و اما شطرنج پس نگاه داشتن آن کفر است و بازی کردن با آن شرک و یاد دادنش بکسی گناه کبیرهٔ هلاک کننده است و سلام کردن بر کسیکه بازی کند گناه است و کسیکه دست در میان آن گرداند چنان است که دست در میان گوشت خوک گرداند و کسی که نظر بسوی آن کند چنان است که بفرج مادر خود نظر کند و کسیکه نرد بازی کند بقمار مثل کسی است که گوشت خوک خورده و کسیکه بقمار و گروبندی بازی کند، چنانست که دست در میان گوشت و خون خوک گذاشته باشد و جایز نیست انگشتر بازی و تختهٔ که بر رویش ریگها میچینند و بازی میکنند و اینها و امثال اینها تمام قمار است حتی بازی کردن اطفال بگردکان، و زنهار که سنج مزن، که شیطان با تو میدود و ملائکه از تو دوری

میکند.

از حضرت امام رضا «علیه‌السلام» منقول است که هر که با پسری لواط کند حدش آنست که یا او را بآتش بسوازنند، یا دیواری بر سرش خراب کنند، یا شمشیری بر آن بزنند که کشته شود و خواهر و مادر آن پسر بر آن مرد حرام میشوند و در قیامت او را بحلق بکشند در کنار جهنم، تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود، پس او را در آتش اندازند، پس در هر طبقهٔ از طبقات جهنم او را عذاب کنند تا بآخر طبقات جهنم برسد و لواط بدتر از زناست زیرا که حقتعالی امتی را بزنا هلاک نکرد و بلواط شهری چند را هلاک کرد.

از حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» منقول است که لواط آن است که در غیر دبر با پسر عمل بکند اما اگر در دبر فرو برد پس آن کفر است بخدا.

از حضرت رسول «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که هر که مصر باشد بر وطی دبر پسران نمیرد تا آنکه مبتلا شود بآنکه مردم را تکلیف کند که با او این عمل قبیح بکنند.

از حضرت امام محمد باقر «علیه‌السلام» منقول است که حقتعالی میفرماید که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که بر استبرق و حریر بهشت ننشیند کسیکه در دبر او وطی کنند.

در حدیث موثق منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق «علیه‌السلام» آمد و گفت مرا موعظه بگو فرمود که اگر حقتعالی متکفل روزی مردم شده است پس غم خوردن تو برای چیست؟ و اگر روزی از جانب خدا قسمت شده است پس حرص از برای چیست؟ و اگر حساب قیامت حق است پس جمع کردن مال از برای چیست؟ و اگر آنچه در راه خدا میدهی خدا عوض میدهد پس بخل ورزیدن برای چیست؟ و اگر عقوبت خدا بآتش جهنم است پس نافرمانی خدا برای چیست؟ و اگر مرگ حق است پس شادی برای چیست؟ و اگر همه چیز برخدا عرض میشود پس مکر برای چیست؟ و اگر شیطان دشمن تست پس

غافل شدن از آن برای چیست؟ و اگر همه کس را بر صراط میباید گذشت پس عُجب و خودستائی برای چیست؟ پس اگر همه چیز بقضا و قدر الهی است پس اندوه برای چیست؟ و اگر دنیا فانیست پس دل بدنیا بستن برای چیست؟

در حدیث معتبر از حضرت رسالت پناه «صلّی الله علیه وآله وسلم» منقول است که عابدترین مردم کسی است که آنچه خدا بر او واجب کرده است بجا آورد و سخی‌ترین مردم کسی است که زکوة مال خود را بدهد و زاهدترین مردم کسی است که آنچه خدا حرام کرده است ترک نماید و پرهیزکارترین‌مردم کسی است که در همه جا حق بگوید، خواه برای او نفع داشته باشد و خواه ضرر داشته باشد و عادل‌ترین مردم کسی است که از برای مردم بپسندد آنچه از برای خود می پسندد و از برای مردم نخواهد آنچه از برای خود نمیخواهد و زیرک‌ترین مردم کسی است که یاد مرگ بیشتر کند و محسودترین مردم کسی است ک بزیر خاک رفته باشد و از عقاب الهی ایمن شده باشد و امید ثواب خدا داشته باشد و غافل‌ترین مردم کسی است از گردیدنهای دنیا از حالی بحالی پند نگیرد و صاحب قدرترین مردم کسی است که دنیا را نزد او قدری نباشد و داناترین مردم کسی است که علم مردم را با علم خود جمع کند و شجاعترین مردم کسی است که بر خواهشهای نفس خود غالب شود و گرانبهاترین مردم کسی است که عملش فراوانتر باشد و کم بهاترین مردم کسی است که عملش کمتر باشد و کم لذت‌ترین مردم کسی است که رشک بر مردم برد و کم راحت‌ترین مردم کسی است که بخیل است و بخیل‌ترین مردم کسی است که بخل ورزد در چیزیکه خدا بر او واجب گردانیده است و اولای مردم بحق کسی است که عمل بحق بیشتر کند و بیحرمت ترین مردم فاسق است و فاسق‌ترین مردم پادشاه است و کم دوست‌ترین مردم پادشاه است و فقیرترین مردم صاحب طمع است و بی نیازترین مردم کسی است که اسیر حرص نباشد و کسیکه ایمانش‌بهتر است خلقش نیکوتر باشد و گرامی ترین ایشان پرهیزکارترین ایشانست و کسی قدرش عظیم‌تر است که بچیزها که فایدهٔ باو

نداشته باشد متعرض نشود و پرهیزکارترین مردم کسی است که مجادله و منازعه نکند هرچند حق با او باشد و بیمروت ترین مردم دروغگوست و شقی‌ترین مردم پادشاهانند و دشمن‌ترین مردم نزد خدا و خلق‌خدا متکبرانند و کسی که در طاعت الهی سعی بیشتر کرده است که ترک گناهان کرده باشد و داناترین مردم کسی است که از جاهلان بگریزد و سعادتمندترین مردم کسی است که با نیکان خلطه نماید و عاقل‌ترین مردم کسی است که با مردم مدارا بیشتر کند و سزاوارترین مردم بتهمت کسی است که با اهل تهمت همنشینی کند و طاغی‌ترین مردم کسی است که بکشد کسی را که قصد کشتن او ندارد و بزند کسی را که او را نزند و سزاوارترین مردم بعفو کردن کسی است که قدرت بر عقوبت بیشتر داشته باشد و سزاوارترین مردم بگناه کاری کسی است که در حضور مردم سفاهت کند و در غایبانه غیبت کند و ذلیل‌ترین مردم کسی است که مردم را خوار کند و دوراندیش‌ترین مردم کسی است که خشم خود را بیشتر فرو خورد و شایسته‌ترین مردم کسی است که برای مردم شایسته‌تر باشد و بهترین مردم کسی است که مردم از او منتفع شوند.

پایان

فهرست:

باب اول:

باب دوم:

باب سوم:

باب چهارم:

باب پنجم:

باب ششم:

باب هفتم:

باب هشتم:

باب نهم:

باب دهم:

باب یازدهم:

باب دوازدهم:

باب سیزدهم:

باب چهاردهم:

خاتمه